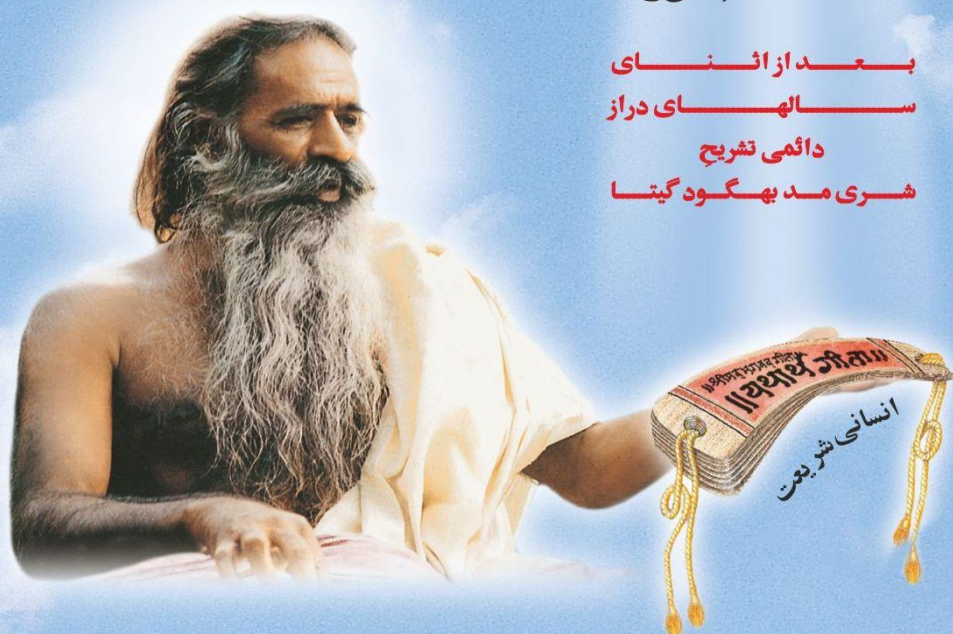


شری مد بهگود گیتا

بهارتہ گیتا

بعد از اثنای
سالهای دراز
دائمی تشریح
شری مد بهگود گیتا



درباره شرح نویس

شرح نویس "یتهارته گیتا" یک عابد اند آنکه از خطاب های تعلیمی وابسته نشده هم، بشکل ثمره مهربانی مرشد از احکام خدائی متحرک اند. مضمون نویسی را در ریاضت و عبادت خلل شمار می کردند ولی در تشریح این گیتا هدایت هم وسیله شد. معبود در احساس گفتند که همه خصائل شما ساکن شده اند، صرف یک معمولی رجحان باقی است. مضمون نویسی گیتا. اول سوامی جی کوشش کردند که این رجحان از یاد الهی منقطع شود ولی مجسم شکل حکم معبود است، "یتهارته گیتا" در تشریح بر جای هم خامی می شد معبود اصلاح می کردند. برای سکون سوامی جی نوشته شده این تشریح باعث سکون همه شود با همین نیک خواهش.

از طرف ناشر

”اوم نمہ سڈگرو دیوای“

شری مد بھگود گیتا

یتھارتھ گیتا

انسانی شریعت

شرح نویس :-

از اعلیٰ بزرگ شری پرم ہنس مہاراج وسیلہ یابندہ

سوامی اڈگرانند

شری پرم ہنس آشرم شکیتس گرھ

مقام وپوست - گرام پترالی، شکیتس گرھ، ضلع - مرزاپور

اتر پردیش، بھارت (ہندستان)

فون نمبر - ۲۳۸۰۴۰

کوڈ نمبر (۰۵۴۴۳)

مترجم

وحید الحق امام

ناشر

Shri Paramhans Swami Adgadanand Ji Ashram Trust

5, New Apollo Estate, Mogra Lane, Opp. Nagardas Road, Andheri (East), Mumbai - 400069 India
Telephone : (022) 2825300 • Email : contact@yatharthgeeta.com • Website : www.yatharthgeeta.com



وقتیکه شری کرشن نصیحت 'گیتا' داده بودند۔ در آن وقت احساسات دل شان چگونه بودند؟ اظهار همه خیالات احساسات دلی نمی تواند شد! چند در بیان می آیند، چند از ادا ظاهر می شوند و باقی خالص عملی اند، که آنرا را هروی عمل کرده هم می تواند دانست! بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند، رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم می داند که گیتا چه می گوید؟ او تکرارِ سطورهای گیتا هم نمی کند بلکه اظهارِ مفهوماتش هم می کند! زیرا که منظریکه پیشِ شری کرشن بود، همین پیشِ آن موجوده عظیم انسان هم است! لهذا او می بیند، خواهد نمود، در شما بیدار هم خواهد کرد، بر آن راه گامزن هم خواهد کرد۔

بزرگ و برتر شری پرم هنس جی مهاراج هم همین مرتبه دارند عظیم انسان بودند۔ از الفاظ و ترغیبِ باطنی شان مفهومی گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتهارته گیتا" است۔

سوامی ارگڑانند

اشعارات

نامِ کتب	نامِ زبان
(۱) یتھارتھ گیتا	
☆ یتھارتھ گیتا در زبان های هند	ہندی، مراٹھی، پنجابی، گجراتی، اردو، اُریہ، بنگلہ، تمل، تیلگو، ملیالم، کٹروسنسکرت۔
☆ در زبان های بین الاقوامی	انگریزی، جرمن، فرنچ، نیپالی، اسپینش، اتالین، چیک، رسیئن، نارویجیئن، چائنیز، وپرسٹین۔
(۲) شنکا سمدھان (علاج شک)	ہندی، گجراتی، مراٹھی۔
(۳) جیون آدرش ایوم آتمانوبھوتی	ہندی، مراٹھی، گجراتی و انگریزی۔
(۴) انگ کیون بھڑکتی ہیں؟ اور کیا کھتی ہیں؟	ہندی، انگریزی، گجراتی و جرمن
(۵) انچھوٹی پرشن	ہندی، مراٹھی و گجراتی۔
(۶) ایکلوئی کا انگوتھا	ہندی، مراٹھی و گجراتی
(۷) بھجن کس کا کرین؟	ہندی، گجراتی، مراٹھی، بنگلا۔
(۸) یوگشاستریہ پرانا یام	ہندی، گجراتی و مراٹھی
(۹) شود شوپچار پوجن پدھتی	ہندی، مراٹھی و گجراتی
(۱۰) یوگ درشن پرنکش انوبھوت ویاکھیا	ہندی، مراٹھی و گجراتی
(۱۱) گلورش آف یوگ	انگریزی
(۱۲) اہنسا کا سؤروپ	ہندی
آدیو کیست	
(۱) یتھارتھ گیتا	ہندی، گجراتی، مراٹھی و انگریزی
(۲) امرت وانی	ہندی
(خطبات سوامی جی از والیم ۱ تا ۵۱)	
(۳) گرووندنا (آرتی)	ہندی
آدیو سی دی (MP3)	
(۱) یتھارتھ گیتا	ہندی، گجراتی، مراٹھی، انگریزی۔
(۲) امرت وانی (خطبات سوامی جی)	ہندی

ہمہ حقوق برای مصنف محفوظ اند۔

(اشاعت جزوی ہم از این کتاب، برای ریکارڈنگ، اشاعت نقل یا ترمیم، بدون اجازة مصنف مباحی است)

مزين از لامتناهی شری

سرتاج جوگیان و اجداد زمانه

اعلیٰ بزرگ محترم سوامی پرمانند صاحب

شری پرم هنس آشرم ، انسوئیا (چترکوت)

را

در بی حد پاک اقدام با ادب پیش خدمت

بروحانی ترغیب

ॐ

ॐ

گرو۔ وندنا

”اوم شری سَدْگُرُو دیو بھگوان کی جئی“

جائی سَدْگُرُو دیوم، پَرَمَا نَندم، اَمَرُ شَرِیرم اَوِیکاری
 نِرْگَر نِرْمَلُم دَهری اَسْتھوَلُم، کائن شولُم بھو بھاری
 صورت نِج سُوھم، کَلِمَل کھوھم، جَنَم موهن جھوی بھاری
 اَمراپور واسی، سب سَکھراشی، سدا ایک رس نِرُو یکاری
 اَنوبھو گمبھیرا، مَتی کی دھیرا، اَلکھ فقیرا اَوْتاری
 یوگی ادھیسٹھا، ترکال درشتا، کیول پد آنندکاری
 چتر کوٹھی آیو، اَدویت لکھایو، اَنوسویا آسن ماری
 شری پرم ہنس سوامی، اَنترِیامی، ہین بڑنامی سنساری
 ہنس ہت گاری جگ، پگودھاری، گرو پڑھاری اُپکاری
 ستھ پنٹھ چلایو بھرم مٹایو رُوپ لکھایو کَرْتاری
 یہ ششی ہی تیرو، کَرْت نیھو رُو، مَوپر ہیرو پرن دھاری
 جئی سدگرو-----بھاری

ॐ

ॐ

आत्मने मोक्षार्थं जगत् हिताय च

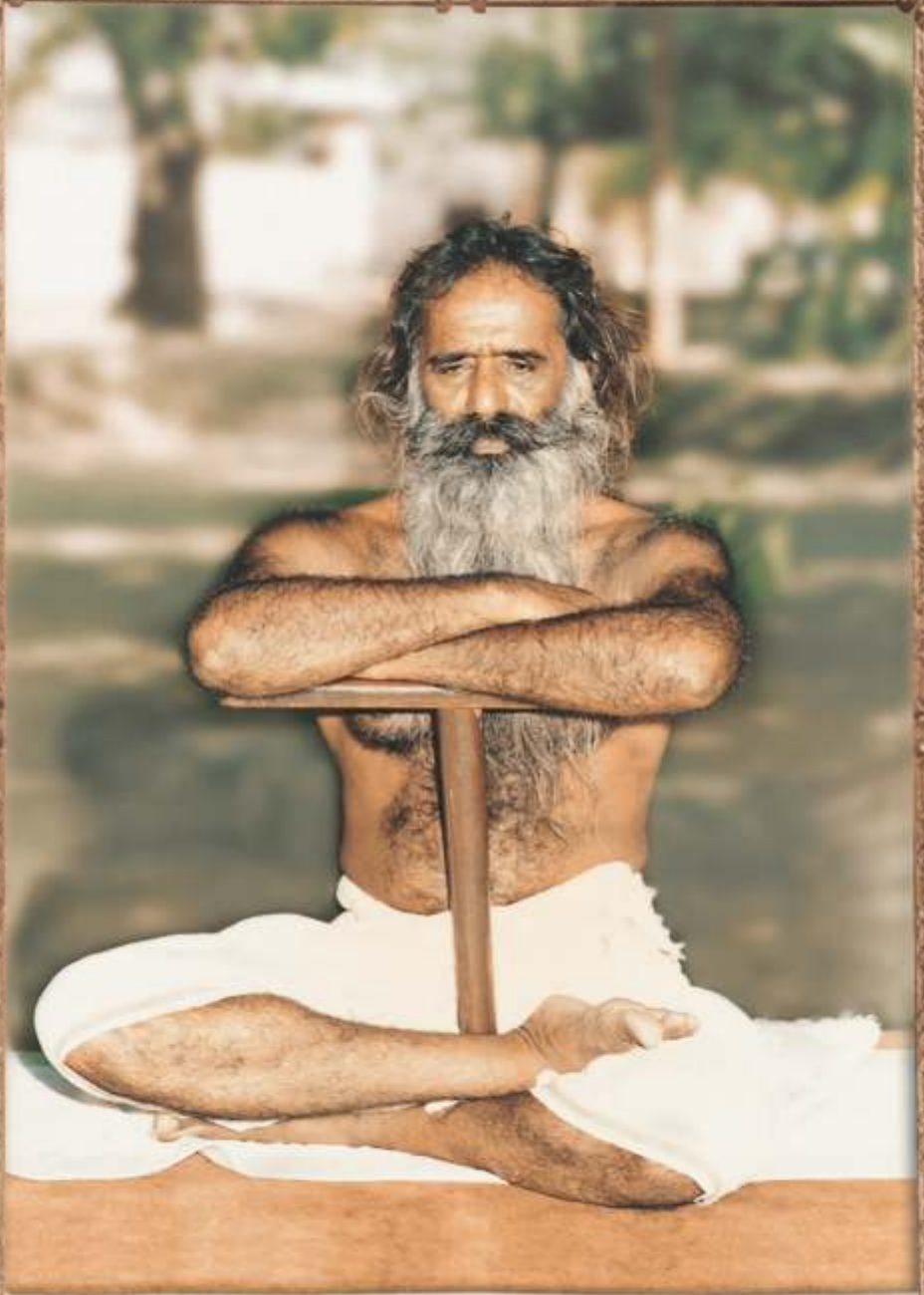


محترم سوامی پرمانند جی مهاراج (پرم هنس جی)

پیدائش: مبارک سن وکرم ۱۹۶۹ (۱۹۱۱ء)

مہاپریان (وصال) جیشٹھ شُکل ۲۰، ۲۶، ۷ مئی ۱۹۶۹ء

پرم هنس آشرم انسوٹیا (چترکوت)



شری سوامی اڑ گڑانند جی مهاراج

گیتا دینی شریعت همه مردمان است!

— ولی وید ویاس

قبل از ولی وید ویاس دور شری کرشن شریعتی هم در شکل کتاب موجود نبود. رسم حصول این علم شنیده را ترك کرده شده، ولی وید ویاس در مازنه ماضی اندوخته شده چنین علم را که در شکل ذخیره علم مادی و روحانی در کتب چهار وید، برهم سوتر، مهابارت، بهاگوت، و گیتا موجود بود، تدوین کردند و در آخر خود فیصله دادند که ”سرو اوپنیشد و گاو دو گدها گوپال نندنی“ गोपालनन्दनः। یعنی تمثیل همه اوپنیشد، شیر گاو را محترم شری کرشن فراهم کردند. روح همه وید و جوهر اوپنیشد ها گیتا است. این را گاو پرور محترم شری کرشن فراهم کردند و بی قرار دی روح را از دیدار روح مطلق و از حالت وسیله، بمقام سکون دائمی رسانیدند. این عظیم انسان در تصنیفات خود گیتا را نام شریعت داده شده حمد و ستایش کرد و گفت :

गिता सुगिता कर्तुं या मया शस्त्रं सत्यं

या सत्यं पदं नाभ्युपगच्छामादौ सत्यं

गीता सुगीता कर्तव्या किमन्यैः शास्त्रं विस्तरेः।

या स्वयं पदमनाभस्य मुखापदमाद्विनिः सूता॥

(म.भा. भीष्मपर्व/अ. ४३/१)

گیتا این قدر می دارد که این را با فکر و تدبیر مطالعه کرده در دل محفوظ کرده شود. این کلامیست که از پاک زبان بنده پرور شری کرشن بیان شده است. پس ضرورتِ فراهمی دیگر شریعت ها چیست؟ مغز سخن گیتا از این شلوک (شعر) ظاهر می شود.

ایکی شاستری دیوکی پتر گیتم ایکو دیوئو دیوکی پتر ای وی

ایکو منترس تسی نامانی یانی کر ماپ یه کی تسی دیو سی سیوا

(گیتا مهاتمی)

एक शास्त्रं देवकी पुत्र गीतम्, एको देवो देवकी पुत्र एव।

एको मंत्रस्तस्य नामानि यानि, कर्माप्येकं तस्य देवस्य सेवा॥

(गीता महात्म्य)

یعنی واحد شریعت است که این را پسر دیو کی محترم شری کرشن از پاک زبان خویش سرآیدند۔ گیتا یک قابل حصول دیوتا است۔ در این نغمه حقیقتیکه بیان شده است آنست روح! جز این روح چیزی هم دائمی نیست۔ در این سرود آن مالک جوگ محترم شری کرشن برای ورد که گفتند؟ اوم! ارجن! این 'اوم' نام لافانی روح مطلق است۔

وردش کن و تصورم دار، صرف یک عمل است، خدمت یک روح مطلق که مدح این اعلیٰ دیوتا در گیتا بیان شده است۔ محض این را با عقیدت در دل خویش مقام عطا کن۔ لهذا از ابتدا گیتا شریعت شما است۔ آن همه عظیم اشخاصیکه هزارها سال بعد از مائۀ شری کرشن گشتند۔ و پیغام توحید دادند در حقیقت آن همه پیغام گیتا رسانندگان اند۔ از معبود هم خواهش سکون ماورائی، دنیوی، خوف خدا، توحید پرستی۔ تا این جا همه عظیم انسان بیان کردند ولی ریاضت خدائی و دوری خدا طیی کردن این محض در گیتا کاملاً و مسلسل محفوظ است۔ از گیتا نه صرف امن و سکون و آسودگی حاصل می شود ولی این مقام بلند و لافانی هم می بخشد برای حصول این ببینید خطاب فخر عالم (विश्व गौरव) حاصل کننده "یتهارته گیتا"

گویا که در همه عالم قدر و منزلت گیتا است، ولی باز هم این گیتا ادب خاص فرقه و مذهب نشد زیرا که همه فرقه ها از خیال قدیمی بسته شده اند۔ در هند ظاهر شده گیتا بشکل امانت عقلیت جهانست۔ گیتا در ملک تصوف بهارت، (هندستان) امانت روحانی این ملک است۔ لهذا این را مرتبۀ شریعت قومی عطا کرده از رواج فرقه پرستی و فساد و از خیال تکبر پریشان مردمان همه عالم را برای امن و سکون عطا کردن بکوشید۔

‘اوم’

یک - دینی اصول

(धर्म सिद्धान्त - एक)

(۱) همه مخلوق پروردگار -

مَمی وانشو جیولوگی جیو بُھوتی سَناتانی
مَنی شَشْٹھانیندری یانی پَرکر تَسْتھانی گَرشتی
ममैवांशो जीवलो के जीवभूत : सनातन :।
मनःषष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति॥ १५ / ७

همه مردمان خلق خدا اند -

(۲) حقیقت جسم انسان -

کین پُنر برهمانا پُنیا بَھکتا راجَرش یَسُ تَتھا
اِنتئی یم سُکھی لوک می می پَراپی بَھجَسو مام
किं पुनर्बाहाणाः पुण्या भक्ता राजर्षयस्तथा।
अनित्यमसुखं लोकमिमं प्राप्य भजस्व माम्॥ ९ / ३३

عاری از آرام، لمحاتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن

یعنی حق یادم جسم انسانی قبول کننده است -

(۳) ذاتهای انسان صرف دو اند -

دَوَاو بُھوت سَرگو لوکیس مَندیو آسُر اَیوچھ
دیوئو وِستَرشی پروکت آسوری پارتھ می شَرُونو
द्वौ भूतसर्गो लोकेऽस्मिन् दैव आसुर एव च।
दैवो विस्तरशः प्रोक्त आसुरे पार्थमे शृणु॥ १६ / ६

انسان صرف دو قسم می دارند دیوتا و شیطان شخصیکه در دلش دولت

روحانی (دَیوی सम्पत्ति) کار می کند، آن دیوتا است و مردیکه در دلش دولت دنیوی (آساموری सम्पत्ति) کار می کند او شیطان است ذاتی سوم در کائنات نیست۔
(۴) هر مراد از خدا سهل الحصول۔

त्रैविधा मां सोमपाः पूतपापा
यज्ञैरिष्ट्वा स्वर्गतिं प्रार्थयन्ते ।
ते पुण्यमासाद्य सुरेन्द्रलोक-
मश्नन्ति दिव्यान् दिवि देवभोगान् ॥ १९ / २०

یاد من کرده مردمان خواهشِ بهشت می کنند، من شان را عطا می کنم۔
مطلب این که همه از واحد خدا سهل الحصول است۔
(۵) از قربت خدائی خاتمه گناه ها۔

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।
सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं सन्तरिष्यसि ॥ ४ / ३६

بیش از همه گناهکاران گناه کننده هم از کشتی علم بلا شبه پار خواهد شد۔

(۶) علم (ज्ञान)

अर्ध्यात्म गीयान्नीति यिक्तोयित्तु गीयानार्ते दर्शनम्
आर्ति गीयान्नीति प्रोक्त मगीयान्तिदत्तु سنनीये तथा
अध्यात्मज्ञाननित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थादर्शनम् ।
एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतो न्यथा ॥ ३ / ११

در تسلطِ روح سلوک، در معنیِ عنصر من پروردگار را بدیهی دیدار علم است و جز این هر چه است جهالت است - لهذا بدیهی دیدارِ معبود هم علم است -
(۷) حقِ یادِ خدا (भजन) همه را -

آپی چیت سودرا چارو بهجتي مامنئی بهاک
سادهو ریسو سی من توی سَمی گوی و سی توهی سی
شپیری بهوتی دهرماتما شش و چه جهانتی نی گچ چھتی
کُونتئی پرتی جانی هی نه می بهکتی پرن شئی تی
अपिचे त्सु इदु राचारो भजते मामनन्यभाक् ।
साधुरेव स मन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि संः ॥
क्षिप्रं भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्तिं निगच्छति ।
कौन्तेय प्रति जानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥ १/ ३०-३१

بی حد بد کردا را انسان هم یاد من کرده جلد هم دین دار می شود و همیشه قایم و دائم ماننده حقیقی سکون را حاصل میکند، لهذا دین دار انسان آنست هر که برای واحد خدا وقف است -
(۸) در راه خدا اختتام تخم (नाश) نیست -

ئی ها بهی گرم نَاشوستی پرتی وایو نه وی دھتی
سولپ مپ یسی دهرمسی ترایتی مھتو بهیات
ने हाभिक मनाशोस्ति षट्यवायो न विधाते ।
स्वल्पमप्यस्य धर्मस्य त्रायते महतो भयात् ॥ २/ ४०

معمولی سلوک عمل این خود شناسی هم از بی حد خوف آواگون (تناسخ) نجات دهاننده می شود -
(۹) مقام خدا -

ایشوری سرو بُھوتانا هردیشو آرجن تَشْه تی
بھرام ینسرو بُھوتانی ینترا روڈانی مایه یا

ईश्वरः सर्वभूतानां हृद्देशोऽर्जुन तिष्ठति ।

भ्रामयन्सर्वभूतानि यन्त्रारूढानि मायया ॥ १८/६१

خدا در دل همه جاندارانِ دنیوی قیام می کند -

तमिोश्चरन्नाङ्गेष्वस्रुव्हाविन भवत

तत्त पुरसादात्पिरान शान्ति स्तहान प्राप्सिसी शशुत्त

तमेव शरणां गच्छ सर्वभावेन भारत ।

तत्प्रसादात्परां शान्ति स्थानं प्राप्स्यसि शाश्वतम् १८/६२

با مکمل عقیدت در پناه آن واحد خدا برو که از فضلش تو اعلیٰ سکون،

دائمی اعلیٰ مقام را حاصل خواهی کرد -

(۱۰) یک (یج)

स्रुविन्दरिषे कर्मानि पिरान कर्मानि चापरी

आत्म सनिम युगान्गुज्हेत्ति गिान दिपत्ति

सर्वाणीन्द्रियकर्माणि प्राणकर्माणि चापरे ।

आत्मसंयमयोगाग्नौ जुहवति ज्ञानदीपिते ॥ ४/२७

کاروبار همه حواس را کوشش های دل را، در روحی که از علم روشن

زده است، در آتش جوگ تمثیل تقوی (योगاگنی) سپرد (هون) می کنند -

आपानि जुहेत्ति पिरानि पिरनوس पानि तتهापरी

पिरानापान ग्ति ره देहो पिरानایام پیراین

अपाने जुहवति प्राणां प्राणोऽपानं तथापरे ।

प्राणपानगतीरूद्धवा प्राणायामपरायणाः ॥ ४/२९

بسی صوفیان نفس آمد (شواس) را در نفس خارج (پرشواس) می کنند و

بسی نفس خارج را در نفس آمد! و در حالت بعد از این حرکت دیگر تنفس را قابو

کرده بطرف حبس دم (پراणायام) مائل می شوند - چنین خاص نام طریق ریاضت

جوگ (योग) یک است - این یک را عملی شکل دادن عمل است -

(۱۱) حق یگ کردن -

یگ ششٹامرت بُهجو یانتی برهم سَناتنم
نای لکوس سستی یگسی گتونی گروسٹ تَم
यज्ञशिष्टामृतं भुजो यान्ति ब्रह्मा सनातनम् ।
नायं लोकोऽस्त्ययज्ञस्य कुतोऽन्यः कुरुसत्तम ॥ ۱۸ / ۳۹

یگ نه کنندگان را دوباره جسم انسانی هم حاصل نمی شود یعنی حق یگ
کردن آن همه مردمان را است، آنها را که جسم انسانی نصیب شده است -
(۱۲) دیدارِ خدائی ممکن است -

بهکتیا تون یه یاشگئی اهامی وی وی دھوسرجن
گیاتودرشتی چه تَت وین پَرویشٹی چه پَرن تپ
भक्त्या त्वनन्यया शक्य अहमेवंविधोऽजुन
ज्ञातुं द्रष्टुं च तत्त्वेन प्रवेष्टुं च परन्तप ॥ ۱۹ / ۶۴ ॥

بذریعة از عقیدت لا شریک، من برای بدیهی دیدار کردن، دانستن و
برای نسبت ساختن هم سهل الحصول ام -

آشچریه و ت پَش یه تی گَش چی دین
ماشچریه و ددتی ته تهیو چاننی
آشچریه و چین منی شرنوتی
شُرت واپین وید نی چه وی گَش چت
आश्चर्यं वत्पश्यति कश्चिदेन
माश्चर्यं वद्ददति तथैव चान्यः ।
आश्चर्यं वच्चैनमन्यः शृणोति
श्रुत्वाप्येनं वेद न चैव कश्चित् ॥ ۲ / ۲۹

آن لا فانی روح را کسی شادهم از نظر حیرت انگیز می بیند یعنی این
بدیهی دیدار است -

(۱۳) روح هم حق است، روح هم ابدی است -

अज्हे न्होस यम दाह योस यम क्लो न्होस शोष्य एव च ।
नित्यः सर्वगतः स्थाणुरचलोऽयं सनातनः ॥ २/२४

روح (आत्मा) هم حق است - روح هم ابدی است -

(۱۴) خالق (ویدهاता) و بذریعۀ او تخلیق کرده شده کائنات فانی است -

अब्रह्म भूवर्णालोकाय नमः ॥
मामोपेतं त्वोक्तं पुनर्यजन्तं न विदधते ॥ ८/१६

خالق (ब्रह्मा) و از و پیدا شده کائنات، دیوتا و شیطان مخزن تکالیف و چند روزه و فانی اند -

(۱۵) عبادت دیوتا (دِیو پُजा)

कामैस्तैस्तैर्ह तज्ञानाः प्रपद्यन्तेऽन्यदेवताः ।
तन्तं नियममास्थाय प्रकृत्या नियताः स्वया ॥ ७/२०

اشخاصیکه از خواهشات عقلی آنها محصور است، چنین کم عقل انسان هم علاوه از معبود، عبادت دیگر دیوتا ها می کنند -

येऽप्यन्यदेवता भक्ता यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।
तेऽपि मामेव कौन्तेय यजन्त्यविधिपूर्वकम् ॥ ११/२३

پرستندۀ دیوتا هم عبادت می کند - ولی این عبادت حامل طریق های

غیر مناسب است۔ لہذا ختم می شود۔

گَرَشَ یَنْتَی شَرِی رَسْتَهی بُهوتِ گرامم چی تَسی
مَآن چہ وَاَنْتَی شَرِی رَسْتَهی تَان وِدہ یَا سُرَنش چِیَان
क शी यन्तः शारीरस्था भू त गाममचे तसः ।

मां चैवान्तः शरीरस्थं तान्विद्ध्यासुरनिश्चयान् ॥१७/६

صالح عقیدت مندان عبادتِ دیوتاها می کنند، ولی چنین پرستش

کنندگان را هم تو شیطان بدان۔

(۱۶) بد ذات

تَآن هِی دِوی شَتی کُروانسی سَاری شُو نِرا دَهَمَآن
شِی پَاممی جَسْتَر مَشَو بَهَانَا سَری شَوِیو یو نِشُو
तानहं द्विषतः कूरान्सं सारेणु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजस्रमशुभानासुरीष्वेव योनिषु १६/१९

کسانیکه طریقی یگ مقررہ را ترک کرده از طریقی های خیالی یگ می

کنند، همین ظالم و گناه گارو در انسانها بد ذات اند۔

(۱۷) طریقی مقررہ چیست؟

اَوِیت یه کاکشَرِی بَرهم وِیَا هَرَن مَامَنَس مَرُنْ
یه پَرِیَا تِی تِی جَن دِی هِی سَی یَا تِی پَر مَاگَتَمْ
आमित्ये काक्षरं ब्रह्मा व्याहरन्मामनुस्मरन् ।

यः प्रयाति त्यजन्देहं स याति परमां गतिम् ॥८/१३

’اوم‘ آنکه تعارف کننده لافانی خالق کل (ब्रह्म) است و وظیفه اش و یاد

من يك روح مطلق، در نگهبانی مبصر و عظیم انسان تصور۔

(۱۸) شریعت (शास्त्र)

ای تِی گُوهَاتَمْ شَاسْتَرِ مِدْمُکْتِی مِیَا نَگَه
آی تَدَبِدْهُو ابدِی مانسیات کرت کرت یَش چہ بهارت

इति गुहातमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघा ।

एतद्बुद्ध्वा बुद्धिमान्स्यात्कृतकृत्यश्च भारत । १५/२०

شریعت گیتا است۔

تَسْمَاجَ چَہاستری پَرَمَانی تَی کارِیا کارِیہ وَی وَسْتِہی تو

گِیا تَوَاشَاستری وَی دَہانوکِت کَرَم کر تو مَہارہسی

तस्माच्छास्त्रं प्रमाणां ते कार्याकार्यव्यवस्थितौ ।

ज्ञात्वा शास्त्रविधानोक्तं कर्म कर्तुमिहार्हसि । १६/२४

در تعیین فرض و نافرَض شریعت هم ثبوت است، لہذا از طریق مقررہ گیتا

عمل کنید۔

(۱۹) دین (धर्म)

سَرو دَہرَمَانپَرِتیسی جِیی مامی کی شَرنی وَرَج

सर्व धर्मान्परित्यज्य मामेकं शरणं व्रज ॥ १८/६६

دینی تبدیلی را ترک کن محض در واحد پناه من بشو یعنی دربارهٔ واحد

خدا کاملاً سپردگی هم بنیاد دین است۔ برای حصول آن خدا، عمل طریق

مقررہ هم عمل دینی است۔ (باب ۲ شلوک ۴۰) و هر که او را می کند آن بی حد

گناهگار هم جلد دین دار می شود (باب ۹ شلوک ۳۰)

(۲۰) حصول دین از کجا کنیم؟

بَرِہمنوہی پَرِتَشْٹھاہم مَرْتَسْیاوی یس سی چہ

شَاشوتی سی چہ دَہرمسی سُکھس یہ کانتی کَسی چہ

ब्रह्मणो हि प्रतिष्ठाहममृतस्याव्ययस्य च ।

शाश्वतस्य च धर्मस्य सुखस्यैकान्तिकस्य च । १४/२७

پناه آن لافانی خدا و خالد و دین دائمی، و پناه مسرت يك رنگ و سالم و

مسلل من ام یعنی مرشد يکه در خداضم است همین پناه گاه این همه است۔

نوت :- حقیقی چشمہ (ساتی دھارا) همه مذاہبِ دنیا اشاعت گیتا هم است۔

‘اوم’

ابدی معبود ممکن است۔ عبادتِ دیوی دیوتاها دهش جهالت است۔

☆ **حضرت موسیٰ علیه السلام** : تقریباً ۳۰۰۰ سه هزار سال قبل دین یهودی (۳۰۰۰ वर्ष पूर्व यहूदी धर्म) شما از خدا عقیدت ترک کردید، بت ساختید از این خدا ناراض است۔ در مناجات مشغول بشوید۔

☆ **مهاتما جرتھوستر** : تقریباً ۲۷۰۰ دو هزار و هفت صد سال قبل دین پارسی (۲۷۰۰ वर्ष पूर्व पारसी धर्म) بذریعۀ عبادت اهرمزده (خدا) در دل موجود عیوب را ختم کنید، آنکه سبب تکلیف اند۔

☆ **مهاویر سوامی** : تقریباً ۲۶۰۰ دو هزار و شش صد سال قبل جین گرنته (۲۶۰۰ वर्ष पूर्व - जैन ग्रन्थ) روح هم حق است۔ از سخت ریاضت در همین پیدایش می تواند دانست۔

☆ **مهاتما گوتم بدھ** : تقریباً ۲۵۰۰ دو هزار و پنج صد سال قبل۔ مها پری نبان سوکت (۲۵۰۰ वर्ष पूर्व महापरिनिब्बान सुक्त) من آن لا فانی مقام را حاصل کرده ام، که قبل این را ولی حضرات حاصل کرده بودند، همین نجات است۔

☆ **حضرت عیسیٰ علیه السلام** : تقریباً ۲۰۰۰ دو هزار سال قبل دین عیسائی (۲۰۰۰ वर्ष पूर्व - ईसाई धर्म) خدا از لتجا حاصل می شود۔ در قربتم یعنی در قربت مرشد بروید، برای این که پسر خدا گفته شود۔

☆ **حضرت محمد ﷺ** : تقریباً ۱۴۰۰ يك هزار و چهار صد سال قبل دین اسلام (۱۴۰۰ वर्ष पूर्व - इस्लाम धर्म) لا اله الا الله محمد رسول الله۔ در ذرۀ ذرۀ جلوه گر بجز خدا کسی هم قابل عبادت نیست۔ محمد ﷺ رسول خدا اند۔

☆ **آدی شنکر آچاریه** (۱۲۰۰ يك هزار و دو صد سال قبل ۱۲۰۰ वर्ष पूर्व) دنیا باطل است در این گر حق است پس محض خدا (هری هری) و نامش۔

☆ **پرم سنت کیور** (۶۰۰ شش صد سال قبل ۶۰۰ वर्ष पूर्व)

رام नाम अति दुर्लभ, औरन ते नहीं काम।
आदि मध्य और अन्तहूँ, रामहिं ते संग्राम॥

از رام جد و جهد کنید، همین رفاهی است۔

☆ سدگرونانک (۵۰۰ پنج صد سال قبل ۴۰۰ वर्ष पूर्व) واحد خدا هم حق

است ولی آن صلۀ مهربانی مرشد است۔

☆ سوامی دیانند سرسوتی (۲۰۰ دو صد سال قبل ۲۰۰ वर्ष पूर्व) جاوید،

ابدی، لافانی، واحد روح مطلق را پرستید، خاص نام آن خدا 'اوم' است۔

☆ سوامی شری پرمانند جی پرم هنس (۱۹۱۱-۱۹۶۹ء)

چون پرور دگار مهربانی می کنند پس دشمن دوست می شود و مصیبت

دولت می شود۔ خدا از همه جامی بیند۔

‘اوم’

از قلم مترجم

گیتا در همه کتب آسمانی قدیم ترین کتاب است آنکه امروز هم به همین شکل قدیمی، بزبان سنسکرت موجود است. بمطابق گیتا بجز لافانی روح مطلق چیزی هم دائمی نیست. مالکِ جوگ شری کرشن گفتند ارجن! 'اوم' نام لافانی روح مطلق است، وردش کن و تصورم دار. محض یک دین است و آنست در گیتا بیان کرده شده خدمت روح مطلق، محض این واحد معبود است. این را از عقیدت بدل خویش قبول کن. لهذا از ابتدا تا امروز در حقیقت گیتا هم شریعت همه مردمان جهان می ماند و احکام دین هم در همه کتب آسمانی بیان شدند ولی طریق ریاضت و ناخدا دوری طی کردن، این محض در گیتا مکمل و مسلسل امروز هم محفوظ است.

”یتهارته گیتا“ تشریح گیتا است. این شرح محترم سوامی از گرانندگی مهاراج نوشته اند آن محترم یک مرشد کامل اند. همه مردمان جهان را پیغام خدا رسانیدن مقصد حیات شان است. در گیتا شری کرشن می گویند -

न च तस्मान्मनुष्येषु कश्चिन्मे प्रियकृत्तमः।

भविता न च मे तस्मादन्यः प्रियतरो भुवि। ۱۹/۶۹

”نه بزرگتر از او بی حد محبوب کار کننده من در همه مردمان دیگری است، نه بزرگ از او بی حد عزیز من بر این زمین دیگری خواهد شد هر که در بندگان من نصیحتم خواهد داد و آنها را بر آن راه گامزن خواهد کرد زیرا که مخرج خیر محض همین است.“ (گیتا، ۱۸/۶۹)

’یتهارته‘ یعنی بمطابق حقیقی معنی از این مناسبت نام این ’یتهارته گیتا‘ است و بذریعۀ سوامی جی ترجمۀ ’یتهارته گیتا‘ بزبان انگلیسی، جرمن، فرینچ، نیپالی، اسپینش، اتالین، روسی، چائیز، نارویجین، جهیکا، اردو، سنسکرت،

هندی، مراٲھی، پنجابی، گجراتی، اریا، بنگلا، تمل، تیلگو، ملیالم، کننر و غیره قبل از این شد و اکنون بزبان فارسی پیش خدمت است۔

همین که دیباچهٔ ”یتهارته گیتا“ خواندم مرا معلوم شد که پیغام گیتا همین است که از آدم و نوح ؑ تا محمد ﷺ مسلسل داده شده است۔ شری کرشن می گویند –

इमे विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम् ।

विवस्वान्नवे प्राह मनुर्दिक्वाक वेऽब्रवीत् ॥ ۱۴/۱ ॥

”ارجن! من این جوگ را در آغازِ دورِ تبدیلی (ازل) از ”وی و سوان“ گفتم ’وی و سوان‘ از مورثِ اوّل منو (نوح علیه السلام) گفت و منو (نوح علیه السلام) از اِکش واکو گفت۔ (گیتا، ۱/۴)

گیتا در همه کتبِ دینی معیارِ حقیقت است۔ خدا يك است و پیغام خدا هم يك است و همین پیغامِ خدا مسلسل بر همه پیغمبرانِ جهان نازل شده است خدا می گوید :

”الَمْ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ مِنْ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ“ (ط) (سورة – آل عمران، آیت نمبر – ۱ تا ۴)

”الَمْ! خدا، آن هستی زنده جاوید تدبیرِ عالمِ کننده است در حقیقت بجز آن معبودی نیست۔ (ای نبی) او بر تو این کتاب نازل کرد آنکه حق آورده است و آن همه کتب که قبل از این آمده بودند تصدیقِ آنها می کند، قبل از این او برای هدایت انسان تورات و انجیل (بائبل) نازل کرد و او آن فرقان نازل کرد۔“ (سورة آل عمران، ۱-۴)

دگر شاخ خلیل از خونِ ما نمناک می گردد

ببازارِ محبت نقدِ ماکامل عیار آمد

(اقبال، بانگِ درا)

شکر پروردگار است که او مرا این کارِ عظیم سپرد و توفیق داد که آن را انجام دهم و احسان مندم محترم بجرانند جی مهاراج را که بذریعۀ آن بارها نه صرف از دیدارِ سوامی جی بهره مند شدم بلکه از شرفِ ملاقات مشرف شده ام۔
این ترجمہ بزبانِ فارسی ہند بمطابق استعدادِ خویش کردہ ام۔ از قارئینِ کرام گزارش می کنم کہ خامی های کہ از نظر بگذرد دربارۀ آن از اصلاح و صلاحِ خویش نوازدہ این خاکسار بندہ را در آئندہ ایدیشن درستی آن را موقع بدہند۔

حقیقت اینست کہ گردِ دعا و فضل و کرمِ سوامی جی نبودِ پس این کار برایم نا ممکن بود۔ این محضِ عنایتِ سوامی جی است۔

جمالِ ہم نشین در من اثر کرد
و گرنہ من همان خاکم کہ ہستم

خاکسار :- وحید الحق امام

فهرستِ مضامین

اعداد شمار	باب	مضمون	صفحه
	دیباچه		۱-۱۴
۱	بابِ اوّل	جوگ غم و شبه	۴۴-۱۵
۲	بابِ دوّم	تجسسِ عمل	۹۶-۴۵
۳	بابِ سوّم	ترغیبِ اختتامِ عدو	۱۲۹-۹۷
۴	بابِ چهارم	تشریحِ عملیِ جوگ	۱۶۹-۱۳۰
۵	بابِ پنجم	صارفِ یک، ربّ الارباب	۱۸۷-۱۷۰
۶	بابِ ششم	جوگِ ریاضت	۲۱۳-۱۸۸
۷	بابِ هفتم	علمِ مکمل	۲۳۰-۲۱۴
۸	بابِ هشتم	علمِ لافانیِ اله	۲۵۲-۲۳۱
۹	بابِ نهم	بیداریِ شهنشاهِ علوم	۲۷۷-۲۵۳
۱۰	بابِ دهم	بیانِ شان و شوکت	۲۹۹-۲۷۸
۱۱	بابِ یازدهم	جوگِ دیدارِ مظاهرِ کائنات	۳۳۴-۳۰۰
۱۲	بابِ دوازدهم	علمِ عقیدت	۳۴۶-۳۳۵
۱۳	بابِ سیزدهم	میدان، عالمِ میدان، بابِ جزِ جوگ	۳۶۳-۳۴۷
۱۴	بابِ چهاردهم	تقسیمِ صفاتِ جوگ	۳۷۷-۳۶۴
۱۵	بابِ پانزدهم	جوگِ مردِ حقِ آگاه	۳۹۳-۳۷۸
۱۶	بابِ شانزدهم	جوگِ صفاتِ یزدان و اهرمن	۴۰۶-۳۹۴
۱۷	بابِ هفدهم	عقیدتِ اوم، تنِ ست، بابِ جزِ جوگ	۴۲۲-۴۰۷
۱۸	بابِ هجدهم	جوگِ علمِ ترکِ خواهشات	۴۶۲-۴۲۳
۱۹	اختتام		۴۹۱-۴۶۳

﴿دیباچه﴾

(प्राक्कथन)

در حقیقت ضرورتی هم برای نوشتن گیتا اکنون محسوس نمی شود، زیرا که بر این صدها تشریحات نوشته شده اند، که در آن بیشتر محض در زبان سنسکرت اند. درباره گیتا صدها خیالات اند، چونکه بنیاد همه واحد گیتا است. مالک جوگ شری کرشن یک سخن گفته باشد، باز این اختلافات چرا اند؟ در حقیقت مقرر یک سخن هم می گوید، ولی شنوندگان کرده نشده شوند پس مفهومات ده اقسام در فهم شان می آیند. بر عقل انسان اثر ملکات مذموم (तमोगुण)، ملکات ردیه (रजोगुण) یا اثر ملکات فاضله (सत्तोगुण) هر قدر هم می شود، از همین سطح آن سخن را میگیرد بعد از این چیزی هم نمی فهمد. لهذا اختلافات قدرتی اند. از خیالات مختلف و گاه گاه یک هم اصول را، از اظهار کردن بزبانهای گوناگون و در دورهای جدا جدا، عام انسان در شک و شبه می افتد. در میان همه تشریحات آن حقیقت هم ظاهر میشود، ولی خالص معنی دارنده یک کتاب در میان هزارها تشریحات نهاده شود، پس در آن این شناختن مشکل می شود که حقیقی کدام است؟ در زمانه موجوده بسیار تشریحات گیتا شده اند. همه حقیقت خویش را اعلان می کنند، ولی از مفهوم حقیقی گیتا آن بسیار دور اند. بلا شبه چند عظیم انسان مشاهده حقیقت هم کردند. ولی از چند وجوهای آن را در میان معاشره پیش نتوانستند کرد.

بنیادی وجه دلنشین نه شدن خواهش شری کرشن اینست که آن یک جوگی بودند. شری کرشن بر سطحی که سخن می گویند رفته رفته بر نقش قدم شان رونده، بر همین سطح قایم شونده عظیم انسانی هم لفظ بلفظ خواهد توانست بیان کرد که وقتی که شری کرشن نصیحت گیتا داده بودند، آنوقت احساسات دل شان چه بودند؟ اظهار همه خیالات احساسات دلی نمی تواند کرد، چند در بیان می آیند و چند از ادا ظاهر می شوند و باقی خالص عملی اند. آنها

را را هروی عمل کرده هم می تواند دانست. بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند، رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم می داند که گیتا چه می گوید؟ او محض سطور های گیتا را بیان نمی کند بلکه اظهار مفهومات آنها هم می کند، زیرا که منظریکه پیش شری کرشن بود همین پیش آن موجوده عظیم انسان هم است. لهذا آن می بیند خواهد نمود. در شما بیدار هم خواهد کرد. بر آن راه گامزن هم خواهد کرد.

محترم پرم هنس مهاراج هم عظیم انسان همین مرتبه بودند. از الفاظ و ترغیب باطنی شان آنچه مفهوم گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتهار ته گیتا" است. در این چیزی هم از من نیست. این بر عمل منحصر است. وسیله قبول کننده هر انسان را از همین دایره گزشتن خواهد شد. تا چون او از این جدا است پس ظاهر است که او تدبیر (साधन) نمی کند تقلید ضرور می کند، لهذا پناه عظیم انسانی بگیرید. شری کرشن دیگر حقیقتی ظاهر نه کردند ऋषिभिर्बहुधा गीतं حمد و ستایش آن که عارفان بارها بیان کرده اند، همین بیان می کنم. آنها این نه گفتند که آن علم را محض من هم می دانم من هم خواهم گفت بلکه گفتند، در قربت مبصری بروید از خلوص مکمل خدمت کرده آن علم را حاصل کنید، شری کرشن بذریعۀ عظیم انسان ها تحقیق کرده شده حقیقت را هم ظاهر کرده اند.

گیتا در سلیس سنسکرت است. گر جانب ترتیب اجزای الفاظ خیال کنید پس بیشتر حصۀ گیتا در دل شما خود بخود خواهد نشست ولی شما مفهوم حقیقی نمی گیرید. مثلاً شری کرشن واضح کردند. "طریق کار یگ هم عمل است" باز هم شما می گوئید که زراعت کردن عمل است. مطلب یگ را واضح کرده شده آنها گفتند که در یگ بسیار جوگی حضرات جان (प्राण) را در ریاح (अपान) سپرد می کنند، بسیار ریاح را در جان سپرد می کنند. بسیار جوگیان جان و ریاح هر دود را باز داشته در حبس دم مشغول می شوند. بسیار جوگی حضرات تمام خصائل حواس را در آتش احتیاط سپرد می کنند. چنین فکر تنفس یگ است. بادل احتیاط حواس یگ است. مصنف شریعت خود یگ را بیان کردند، باز هم

شما می گوئید که برای وشنو (پروردگار) ”سواها“ گفتن در آتش جو، کنجد و روغن را سپرد کردن یگ است۔ مالکِ جوگ چنین يك لفظ هم نه گفتند۔

چه سبب است که شما نمی فهمید؟ از بی حد کوشش از بر کرده هم چرا محض طرزِ تقریر هم دست شما می آید؟ شما خویش را از علمِ حقیقی میرا هم چرا می یا بید؟ در حقیقت انسان بعد از پیدایش رفته رفته بزرگ میشود پس دولتِ خاندانی، خانه، دکان، زمین، جائداد، عهده، عزت، گاو، گاو میش و مشین و اوزار و غیره او را در وراثت حاصل می شوند۔ همچنین او را چند قدامت ها، رواج ها طور طریق های عبادت هم در وراثت حاصل میشوند۔ سی و سه کروڑ دیوی دیوتا ها در هند به زمانهٔ قدیم شما ر کرده شده بودند۔ درد نیا شکل های آنها بی شمار اند۔ طفل چون رفته رفته بزرگ میشود، عبادت والدین و برادر و خواهرِ خویش را در قرب و جوار می بیند۔ طور طریق های عبادت که در خاندان مروج می شوند مستقل سایهٔ نشانِ آنها بر دماغش می افتند گر عبادتِ دیوی می یا بد پس ورد دیوی می کند، و گر در خاندان عبادتِ آسیب (भूत-प्रेत) می یا بد پس ورد آسیب می کند۔ کسی شیورا کسی کرشن را و کسی دیگری را می گیرد۔ آنها را ترك نمی تواند کرد۔

گر چنین گمراه انسان را مانند گیتا افادی شریعت هم حاصل شود، پس او آن را نمیتواند فهمید۔ دولت های آباؤ اجداد را شاید او ترك می تواند کرد۔ ولی این قدامت ها و مسائلِ مذهبی را حل نمی تواند کرد۔ دولتِ آبا و اجداد را ترك کرده شما هزارها میل دور می توانید رفت ولی در دل و دماغ نقش شده این خیالاتِ قدامت پرست آنجا هم از شما جدا نمی شوند شما نمی توانید که سر را قلم کرده يك طرف نهادید۔ لہذا شما حقیقی شریعت را هم بمطابق همین قدامت ها و رسم و رواجها و مسلمات و طور طریق های عبادت مائل کرده می خواهید که ببینید۔ گر بمطابق آن سخن موزون می شود و سلسلهٔ گفتگو می نشیند پس شما او را صحیح تسلیم می کنید و گر نمی نشیند پس غلط تسلیم می کنید از این سبب شما رازِ گیتا نمی فهمید۔ رازِ گیتا را ز هم شده می ماند۔ حقیقی دانایانِ این، عابدان یا مرشدانِ کامل اند۔ آنها می توانند گفت که گیتا چه می گوید همه

نمی توانند که بدانند برای همه طریق آسان همین است که این رادر قربت عظیم انسانی بفهمند که بر آن شری کرشن هم زور داده اند.

گیتا کتاب مخصوص انسانی، ذات، طبقه، فرقه، دور یا کتاب قدامتی فرقه ئی نیست بلکه این برای همه دنیا در هر دور، کتاب شریعت است. این برای هر ملک و هر ذات و مرد وزن هر سطح یعنی برای همه است. صرف از دیگران شنیده یا از شخصی متأثر شده، انسان را نباید که چنین فیصله کند که اثرش براه راست خود برو جودش افکند چنین ضد که از زمانه قدیم جاری شود آزاد شده برای تحقیق حقیقت کنندگان، این از عارفان تعلق دارنده کتاب مینار روشنی است. اسرار هندوان است که وید هم ثبوت است. معنی وید است علم، معلومات روح مطلق - روح مطلق نه در سنسکرت است نه در سنیگتا ها (از وید تعلق دارنده مجموعه) کتاب ها برایش محض يك اشاره اند. او در حقیقت در دل بیدار می شود.

وشوا متر در فکر غرق بودند عقیدت آن دیده برهما، تشریف آوردند و گفتند "از امروز شما عارف شدید" و شوا متر را اطمینان نه شد. از غور و فکر بیرون نیامدند. بعد از چند وقت باروحانی دولت ها برهما باز آمدند و گفتند که "از امروز شما عارف (राजर्षि) شدید" ولی مقصد وشوا متر حاصل نه شد. آن مسلسل در فکر غرق ماندند. برهما باروحانی دولت ها باز آمدند و گفتند که "از امروز شما ولی (महर्षि) شدید و شوا متر گفتند نه مرا نفس کش برهمن عارف (जितेन्द्रिय ब्रह्मर्षि) بگوئید. برهما گفتند "اکنون شما نفس کش نشدید" و شوا متر باز در ریاضت مشغول شدند، از دماغ شان جلال ریاضت جاری شد، پس دیوتا ها از برهما گزارش کردند. برهما از همین طور از وشوا متر گفتند "اکنون شما برهمن عارف (ब्रह्मर्षि) شدید" و شوا متر گفتند گر من برهمن عارف ام پس وید مرا قبول کنند. وید در دل وشوا متر نازل شدند عنصر یک ظاهر نبود، ظاهر شد همین وید است. نه که کتاب. جای که وشوا متر می ماندند، آن جا، وید می ماند.

همین شری کرشن هم می گویند. که دنیا لافانی درخت "پپیل" است، بالا روح مطلق بنش وزیرین همه قدرتی تخلیقات شاخها اند. هر که این قدرت را

خاتمه کرده روح مطلق را می داند، او عالم وید ها است - ارجن! من هم عالم وید ها ام - لهذا با شاعت قدرت و اختتام نام احساس روح مطلق 'وید' است این احساس دهش خدا است لهذا وید بیرون از رسائی انسان گفته می شود - عظیم انسان بیرون از انسانی دائره حد می شود - از وسیله او روح مطلق هم می گوید - آن مبلغ روح مطلق (تراسمیتز) می شوند - محض بر بنیاد علم الفاظ، در الفاظ شان پوشیده حقیقت را نمی توان آزمود - این راهمین می داند، هر که بر راه عملی گامزن شده این حالات بیرون از حد انسانی चमतेवदद्ध . छवद را حاصل کند، و اناناش (تکبر) در اله جذب شده شود -

در حقیقت وید از رسائی انسان بیرون است - ولی گویندگان چند عظیم انسان بودند - تدوین کلام آنها 'وید' گفته می شود - اما چون شریعت در تحریر می آید پس اصولهای انتظام معاشرتی هم با او قلم بند کرده می شوند - بر نام عظیم انسان عوام اتباع آنها هم جاری می کنند، گویا که از دین واسطه آنها از دور هم نمی ماند، در دور جدید گردو پیش وزیر رفته عام رهنما هم از حکام کار خود می سازند - چون که وزیران از چنین راهنمایان واقف هم نمی شوند - همچنین بزریعه معاشرتی انتظام کنندگان در پرده عظیم انسان، انتظام زیست و خورد هم در کتب قلم بند کرده می شود استعمال معاشرتی آنها جز وقتی می شود - متعلق وید هم همین است - قدیمی حقیقت آنها در اوپنیشد منتخب است - مغز سخن همین اوپنیشد ها کلام مالک جوگ شری کرشن 'گیتا' است - لب لباب اینست که گیتا بیرون از قوت انسانی، از دریای عرق وید پیدا شده، مکمل جوهر نوشاب اوپنیشد ها است -

همچنین هر يك عظیم انسان، که عنصر اعلی را حاصل می کند، در خود کتاب شریعت است - مجموعه کلامش در دنیا بمقامی هم شود - شریعت گفته می شود - ولی در چند مذاهب یقین دارندگان می گویند که "چندان در قرآن نوشته شده است همین قدر حق است اکنون قرآن مبعوث نخواهد شد - بغیر از یقین عیسی مسیح جنت نمی تواند یافت او واحد پسر خدا بود، اکنون چنین عظیم انسان نمی تواند شد - این قدامتی فکر آنها است گر همین عنصر را ظاهر کرده

می شود، پس همین سخن باز خواهد شد.

گیتا عالم گیر است. برنام دین مروج در همه شریعت های دنیا مقام گیتا بی مثال است این در خود کتاب شریعت هم نیست بلکه در دیگر مذهبی کتب پوشیده پیمانه حقیقت هم است گیتا آن "کسوتی" (فرقان) است که بر آن در هر یک کتاب مذهبی حقیقت تاریک روشن می شود. حل بیانات مخالف یک دگر بر آمد می شود. در هر یک کتاب مذهبی در دنیا فن زیستن و خوردن و افراط طور طریق های روش مذهبی است. برای زندگی را دل کش ساختن، از بیانات دلچسپ ولی خوفناک که آنها را کنند یا نه کنند کتب مذهبی پراند. همین روش طور طریق های مذهبی را عوام رفته رفته دین می فهمند. برای فن زندگی گذاشتن در تیار شده اصولهای عبادت، بمطابق دور زمانه و حالات تبدل قدرتی است. بر نام مذهب در معاشره واحد وجه فساد همین است. گیتا از این انتظامات لمحاتی بلند شده چنین غور و فکر عملی است. آنکه در تکمیل روحانی قایم می کند، که این را یک شلوک هم برای مادی زندگی گذاشتن نیست. هر یک شلوک این از شما باطنی جنگ، (یعنی) خواهش 'عبادت' می کند. مانند غیر مستند و مختلف مذهبی کتب این شما را در کشمکش جنت یا دوزخ مبتلا کرده نمی گزارد، بلکه حصول چنین دائمیت عطا می کند که بعد از آن قید زندگی و موت باقی نمی ماند.

هر یک عظیم انسان یک انداز خویش و چند خاص الفاظ خود می دارد. مالک جوگ شری کرشن هم در گیتا بر الفاظ عمل، یگ، نسل، ابن الغیب، جنگ، میدان، علم و غیره بار بار زور داده اند. این الفاظ مفهوم خویش می دارند و در بار بار گفتن هم یک خوبصورتی می دارند. در ترجمه هندی این الفاظ را در همین مفهوم گرفته شده است. و بر مقامات ضروری تفسیر هم کرده شده است. گیتا دلکش مندرجه ذیل سوالات می دارد که مفهوم آن جدید معاشره گم کرده است. آن چنین اند. آن را شما در 'یتهار ته گیتا' خواهید یافت.

(۱) شری کرشن - مالک جوگ بوند.

(۲) حق - روح هم حق است.

- (۳) **ابدی** - روح ابدی است، خدا ابدی است۔
- (۴) **دین ابدی** (सनातन धर्म) - از روح مطلق آمیزنده طریق عمل است۔
- (۵) **جنگ** - تصادم دولت های دینی و دنیوی 'جنگ' است۔ این دو خصائل باطن اند۔ خاتمه این انجام است۔
- (۶) **میدان جنگ** - این جسم انسانی و بادل، هجوم حواس میدان جنگ است۔
- (۷) **علم** - بدیهی معلومات روح مطلق 'علم' است۔
- (۸) **جوگ** - نام نسبت قایم کردن از غیر مرئی خدا 'جوگ' است۔ آنکه عاری از وصل و هجر دنیا است۔
- (۹) **علمی جوگ** - عبادت هم عمل است۔ بر خود منحصر شده در عمل مشغول شدن 'علمی جوگ' است۔
- (۱۰) **بی غرض عملی جوگ** - بر خدا منحصر شده، با خود سپردگی در عمل مشغول شدن هم بی غرض عملی جوگ است۔
- (۱۱) **شری کرشن کدام حق ظاهر کردند؟** - شری کرشن همین حق را ظاهر کردند که آنرا مبصر مردمان قبل دیده بودند و در مستقبل هم خواهند دید۔
- (۱۲) **یگ** - نام خاص طریق ریاضت "یگ" است۔
- (۱۳) **عمل** - یگ را عملی شکل دادن هم عمل است۔
- (۱۴) **نسل** - محض یک طریق عبادت، که نامش عمل است و او را در چهار درجات تقسیم کرده شده است، همین چهار نسل اند۔ این پست و بلند در جات یک هم ریاضت کش اند نه که ذاتها۔
- (۱۵) **دوغله** - در راه خدا گمراه شدن، در ریاضت شک و شبه پیدا شدن دوغله است۔
- (۱۶) **انسانی درجات** - بمطابق خصائل باطن انسان دو قسم می دارند۔ یک مانند فرشتگان دوم مانند شیاطین همین دو ذات مردمان اند که تعینش بمطابق خصائل کرده می شود۔ این خصائل کم و بیش می

شوند -

(۱۷) **فرشته** - چنین انبوه صفات است هر که در دنیای دل حصول نور خدائی می دهاند -

(۱۸) **'اوتار'** - در دل انسان می شود، بیرون نیست -

(۱۹) **عظیم الشان دیدار** - (विराट-दर्शन) در دل جوگی بذریعۀ خدا عطا کرده شده احساس است - چون خدا در ریاضت کشان خود نظر شده قایم شود پس دیدار می شود -

(۲۰) **قابل عبادت اله** - واحد اعلیٰ ترین خداهم ، قابل عبادت دیوتا است - مقام تلاش کردن آن دنیای دل است - مصدر حصولش در همین غیر مرئی شکل موجود حصول دارندگان بذریعۀ عظیم انسانان ممکن است -

اکنون از در این برای فهمیدن شکل حقیقی مالک جوگ شری کرشن تا باب سوم مطالعه بکنید تا باب سیزده شما بخوبی خواهید فهمید که شری کرشن یک جوگی بودند - از باب دو، هم حقیقت پیش شما صاف ظاهر خواهد شد - ابدی حقیقت تکملۀ یک دگراند، این از باب دو ظاهر خواهد شد، اما این سلسله تا اختتام جاری خواهد ماند - شکل جنگ چیست تا باب چهارم ظاهر خواهد شد، اما تا باب شانزده باید که بر این نظر بدارید، برای میدان جنگ باب سیزده بارها ببینید -

'علم' از باب چهار ظاهر خواهد شد و در باب سیزده بخوبی در فهم خواهد آمد که نام دیدار بدیهی علم است - جوگ تا باب شش در فهم شما خواهد آمد، ولی تا آخر تشریح مختلف حصه های جوگ است - علمی جوگ از باب سه تاشش ظاهر خواهد شد، خاص ضرورت نیست که بعد از این ببینید - بی غرض عملی جوگ از باب دو آغاز شده تا تکمیل است - در بارۀ یک شما از باب سه تا چهار بخوانید، صاف ظاهر خواهد شد -

نام عمل در باب ۳۹/۲ نخستین بار داده شده است - از همین شلوک تا باب چهار بخوانید - پس ظاهر خواهد شد که معنی عمل عبادت (یعنی) یاد الهی

چرا است؟ باب شانزده و هفده این خیال قایم می کند که همین حقیقت است. دوغله در باب سه و 'اوتار' در باب چهار ظاهر خواهد شد. برای اهتمام نسل (نسلی تقسیم) باب هجدهم ببینید، ولی اشاره در باب سه و چهار هم است. برای ذات های انسان، شیطان و دیوتا باب شانزده قابل دید است. عظیم الشان دیدار، از باب ده تا یازده ظاهر شده است، در باب هفت، نه و پانزده هم بر این روشنی افکنده شده است. در باب هفت، نه و هفده خارج الوجود خارجی دیوتاها ظاهر می شود. مقام عبادت خدا دنیای دل هم است، در آن سلوک فکر تنفس و تصور و غیره آنکه در تنهائی نشسته (نه که پیش بت و بت خانه) کرده می شود، در باب سه، چهار، شش و هجده ظاهر است. از بسیار غور و فکر چه مطلب است، گر تا باب شش هم مطالعه کنید، پس اصل مفهوم "یتهارته گیتا" در فهم شما خواهد آمد.

گیتا وسیله جنگ روزی نیست، بلکه در جنگ زندگی، عملی تربیت فتح دائمی است، لهذا کتاب جنگ است. آنکه کامیابی حقیقی می دهاند، ولی در گیتا بیان کرده شده جنگ از شمشیر، کمان، تیر، گرز و بیلچه شونده جنگ دنیوی نیست و در این جنگها حقیقی کامیابی هم مضمر نیست. این جنگ خصائل نیک و بد است. رواج مشابیهت بیان کردن آنها می ماند. در وید "اند رو ورت" علم و جهالت در پیران ها جنگ دیوتاها و آسوران، در داستان های جنگ (رزمیات) رام و راون، جنگ کوروان و پاندوان را هم در گیتا میدان دین (धर्म क्षेत्र) و میدان عمل (कुरु क्षेत्र) جنگ روحانی و دنیوی دولت، جنگ همذات و غیر نسلی، جنگ نیک صفت و بد صفت گفته شده است.

این جنگ هر جا هم می شود آن مقام کجا است؟ میدان دین گیتا (धर्म क्षेत्र) و میدان عمل (कुरु क्षेत्र) در بهارت (هندستان) حصه زمینی نیست، بلکه به الفاظ خود مصنف گیتا "इदं शरीरं कौन्तेय क्षेत्रमित्याभिधीयते" پسر کونتی! این جسم هم یک میدان است، که در آن کشته شده تخم نیک و بد از شکل تاثر همیشه می روید. ده حواس، دل، عقل، ذهن، غرور، بدیهای هر سه صفات و پنج عیوب، تفصیلات این میدان اند. از قدرت پیدا شده از این هر سه صفات ناچار شده،

انسان کا رمی کند۔ او یک لمحہ ہم بغیر کار کردہ نمی تواند ماند۔ ‘‘पुनरपि जननम् पुनरपि मरणम् पुनरपि जननी जठरेशयनम्’’
 شده هم می گزرد۔ همین میدان عمل است، از وسیلهٔ مرشد کامل در صحیح دور
 ریاضت مبتلا شده، چون ریاضت کش بجانب حقیقی دین الہی پیش قدمی
 میکند، پس این میدان، میدان دین می شود۔ این جسم هم میدان است۔

در همین اثنای جسم دو خصائل باطن قدیمی اند، دولت روحانی و
 دولت دنیوی۔ در دولت روحانی است، در شکل ثواب پانڈو در شکل فرض
 کنتی۔ قبل از صدور ثواب انسان آنچه هم فرض دانسته می کند۔ از فہم خویش او
 فرض هم ادا می کند، ولی از او ادائیگی فرض نمی شود۔ زیرا کہ بغیر از نیکی
 فرض را نمی تواند فہمید۔ کنتی قبل از تعلق پانڈو آنچه حاصل کرد، آن بود
 کرن ‘कर्ण’ اوتا عمر از اولاد کنتی جنگ کرد۔ اسیر الفتح دشمن پانڈو گر کسی بود،
 پس آن بود کرن ‘कर्ण’ غیر نسلی عمل هم کرن است آنکہ در گرفت گیرنده است۔
 در آن عکاسی روایتی قدامت ها می شود۔ طور طریق های عبادت جدا نمی
 شوند۔ چون نیکی صادر می شود پس تمثیل پروین یدہشتر تمثیل عشق ارجن،
 تمثیل احساس بہیم، تمثیل اصول نکول، تمثیل صحبت صالح شہیدیو، تمثیل
 پاکیزگی ساتیکی ‘सात्यकि’ در جسم تمثیل اہلیت، کاشی راج، بذریعہ فرض فتح بر
 دنیا ‘کنتی بہوج’، وغیرہ بجانب معبود راغب، خروج خصائل دماغی می شود، کہ
 شمار آنها ہفت اکشوهنی فوج است۔ اکش ‘अक्ष’ نظر را می گویند۔ از نظریہ
 حقیقی بند و بست آن دولت روحانی است۔ تا روح مطلق و دین حقیقی فاصلہ
 طی کرانندہ این ہفت زینہ ہفت سطور اند، نہ کہ خاص اعداد شمار، در حقیقت
 خصائل بی شمار اند۔

بجانب دیگر است میدان عمل در آن دو حواس ویک دل و یازدہ
 اکشوهنی فوج است۔ آنکہ مزین از دل و حواس ساخت میدارد آنست دولت
 دنیوی کہ در آنست تمثیل جہالت ‘دہرت راشتر’ کہ حقیقت را دانستہ ہم نایینا
 می ماند۔ ہم سفر اوست ‘گاندهاری’ حسّی بنیاد دارندہ خصلت۔ با او اند، تمثیل
 فریفتگی ‘دریودھن’ تمثیل بد عقلی ‘دوشاسن’ تمثیل عمل غیر نسلی کرن ‘कर्ण’

تمثیل شک 'بهیشم' تمثیل شرک 'درونا چاریه' تمثیل رغبت دنیوی، 'اشوت تهاما'، تمثیل بر عکس 'وی کرن' در نامکمل ریاضت تمثیل مهر بانی 'کرا چاریه' و در میان این همه تمثیل جانداران 'ودر' است. آنکه می ماند در جهالت ولی نظر همیشه بر پانڈوان مرکوز است، بر خصلتی است آنکه بر بنیاد ثواب قایم است، زیرا که روح، خالص حصّة اعلیٰ معبود است. چنین دولت دنیوی هم لا محدود است. میدان محض يك است: - این جسم، در این جنگ کننده خصائل دواند. يك در دنیا یقین می دهاند، سبب شکلهای (योनियो) پست و کمینه می شود، دیگر در اعلیٰ انسان پروردگار یقین و داخله می دهاند. در سرپرستی مبصر عظیم انسان رفته رفته از عمل ریاضت ترقی دولت روحانی و خاتمه دولت دنیوی به هر طور می شود. چون عیبی هم نماند، بر دل از هر جانب بندش و بندش شده دل هم تحلیل می شود پس ضرورت دولت روحانی ختم می شود. ارجن دید که بعد از پیروان کوروآن جنگجو پیروان پانڈوان هم در مالک جوگ تحلیل می شوند. با تکمیل دولت روحانی هم تحلیل می شود، آخری دائمی نتیجه بر آمد می شود. بعد از این گر عظیم انسان کاری می کند، پس او محض برای رهنمائی تا بعین خویش هم می کند.

از همین خیال رفاه عام عظیم انسانها بیان لطیف دلی احساسات، این ها را مستحکم شکل داده کرده اند. گیتا از بحر (علم عروض) وابسته است، از پیمانه قواعد درست است. ولی کردارهای این تمثیلی اند، از شکل مبرا، در لیاقت ها محض مُشکل اند. در آغاز گیتا تقریباً نام چهل کردار بیان کرده شده اند. در آن نصف همذات و نصف غیر نسلی اند. چندان هم‌نوا پانڈوان اند، چندان پیروکاران کوروآن اند، برای دنیا در وقت عظیم الشان دیدار خویش از در این چهار، شش نام دوباره آمده اند، ورنه در همه گیتا ذکر این نامها نیست. محض يك ارجن هم چنین کردار است، هر که از اوّل تا آخر پیش مالک جوگ است، آن ارجن هم محض شبیه لیاقت است، نه که خاص انسانی، در آغاز گیتا ارجن برای دائمی خاندانی روایات پریشان است، ولی مالک جوگ شری کرشن این را جهالت گفتند. و هدایت دادند که روح هم بر حق است، جسم فانی است. زیرا

جنگ کن، از این هدایت این ظاهر نمی شود که ارجن کوروان را هم قتل کند، هم نوای پاندوان هم صاحب جسم بودند، مردمان هر دو جانب عزیزان هم بودند، بنیاد تاثرات گزشته دارندۀ جسم، چه از برش تیغ ختم خواهد شد، چون جسم فانی است که او را وجود هم نیست پس ارجن که بود؟ شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند چه در حفاظت صاحب جسم ایستاده بودند، شری کرشن گفتند، ”هر که برای جسم محنت می کند، اوپر از گناه ها زندگی دارندۀ جاهل انسان هم بی کار می زید“ گر شری کرشن در حفاظت جسم دارندۀ بی هم ایستاده اند پس آن هم کج فهم اند، بی کار هم زنده اند، در حقیقت عشق هم ارجن است.

برای عاشق (अनुरागी) عظیم انسان همیشه ایستاده اند. ارجن شاگرد بود و شری کرشن يك مرشد کامل بودند. با عجز و انکساری او گفته بود که در راه دین و در فریفته ذهن از شما عرض می کنم، آنکه شرف (اعلیٰ افادی) شود، آن نصیحت مرا بدهید. ارجن امتیاز می خواست. نه که اشیای دنیوی! (مادی چیز) صرف نصیحت نکنید، دست گیری کنید. حمایت کنید من شاگرد شما ام در پناه شما ام. همچنین در گیتا هر جا ظاهر است که ارجن التجا کننده است و مالک جوگ شری کرشن يك مرشد کامل اند، آن مرشد کامل، باعاشق همیشه می ماند، و راهنمای آن می کنند.

چون بطور جذباتی شخصی، برای سکونت داشتن نزد محترم مهاراج، اسرار می کرد پس آن می گفتند ”برو“ از جسم جای هم بمانید، از دل نزد می یائید صبح و شام ورد نام يك دو حروف مانند رام، شیو، اوم بکنید و شکلم را در دل خویش خیال بکنید، گر برای يك دقیقه هم شکل خواهید گرفت، نامیکه یاد الهی است، آن شما را عطا خواهیم کرد، گراز این بیش خواهید گرفت، پس از دل رته بان، شده همیشه با شما خواهیم ماند.“ با یاد چون شکل در گرفت می آید، پس بعد از این عظیم انسان این قدر هم قریب می ماند قدریکه دست، پا گوش و بینی و غیره نزد شما اند. خواه شما هزار ها کلومتر دور آید، آن همیشه قریب اند، قبل از آنکه در دل خیالات بیدار شوند آن رهنمائی می کنند. در دل عاشق آن عظیم

انسان همیشه از روح وابسته شده بیدار می ماند- ارجن علامت عاشقی است-

در باب یازدهم گیتا آب و تاب مالکِ جوگ شری کرشن را دیده ارجن برای معمولی خامی های خویش گزارشِ معافی شروع کرد- شری کرشن معاف کردند و بطور التجا سنجیده شده گفتند ”ارجن این شکلم را نه قبل کسی دیده است نه در مستقبل کسی خواهد توانید که ببیند- پس (از این صورت) گیتا برای ما بیکار است، زیرا که لیاقت دیدارِ تا ارجن محدود بود، چونکه در آن حال سنجی می دید، اول هم آنها گفته بودند ”بسیار جوگی حضرات از ریاضت علمی پاک شده شکلِ مجسمِ من دیده اند“ بالاخر آن عظیم انسان ها چه می خواهند که بگویند؟ در حقیقت عشق هم ارجن است، آنکه از خیالِ خصوصی دلِ شما عاری است، از عشق عاری انسان قبل ازین گاهی نتوانسته است که ببیند و از عشق خالی انسان در مستقبل هم گاهی نمی تواند که ببیند-

म्लेहिन न रङ्गोपति बिन अनुरागा

कैय जोग तप ग्यान वरागा

मिलहिं न रघुपति बिनु अनुरागा।

किये जोग तप ज्ञान विरागा।।

لهذا ارجن يك علامت است- گر علامت نیست، پس از گیتا دامن کشید، گیتا برای شما نیست، پس لیاقت دیدارِ آن تا ارجن محدود بود-

در آخرِ باب مالکِ جوگ فیصله می دهند، ”ارجن بذریعۀ بندگی لا شریک و عقیدت من برای چنین بدیهی دیدار (چنانکه که تو دیده ای) از عنصر بطور ظاهری دانستن و برای داخل شدن هم سهل الحصول ام“ - لا شریک بندگی هم شکلِ دومِ عشق است- و همین شکلِ ارجن است- ارجن علامتِ راهِ رواست- چنین کردارهای گیتا بطور علامت اند- بر مناسب مقامات بجانبِ آنها اشاره است-

شده باشند تاریخی کرشن و ارجن، شده باشد عالمی جنگی، در گیتا

بیانِ جنگِ مادی بالکل نیست۔ بر محاذِ آن جنگِ تاریخی ارجن پریشان بود، نه که فوج، فوج برای جنگ تیار ایستاده بود، نصیحتِ گیتا داده کرشن، امن پسند ارجن را صاحبِ لیاقتِ فوج ساخت؟ در حقیقت وسیله در نوشتن نمی آید، بعد از مطالعه همه، عملِ سلوکِ باقی می ماند۔ ترغیبِ همین ”یتهار ته گیتا“ است۔

شری گرو پورنیم، ۲۴ / جولائی ۱۹۸۲ء

متوسل مرشد کامل، حبیبِ عالم

سوامی ارگڑانند

اوم شری پرما تمنی نمہ

یتھارتہ گیتا

﴿شری مدہگودگیتا﴾

﴿باب اوّل﴾

دھرم شیتیری کُرو شیتیری سَم ویتا یوئیسوی

مامکا پانڈوا شچوی کم کُروت سَنجی (۱)

धर्मक्षेत्रे कुरुक्षेत्रे समवेता युयुत्सवः ।

मामकाः पाण्डवाश्चैव किमकुर्वत संजय ॥ ۱ ॥

دھرت راشٹر پرسید۔ ”ای سنجی! باہم خواہش جنگ دارندگانِ اولاد

من و اولاد پانڈوان در میدانِ دین (धर्म क्षेत्र)، در میدانِ عمل (कुरुक्षेत्र) چہ کردند؟“

تمثیلِ جہالت دھرت راشٹر و تمثیلِ احتیاط سنجی! جہالت در اثنای

دل می ماند۔ از جہالت محصور دل دھرت راشٹر از پیدائش ناینا است، ولی اواز

وسیلة تمثیلِ احتیاط سنجی می بیند، می شنود، آن می فہمد کہ پرور دگار ہم

حق است، باز ہم تا چون از این پیدا تمثیلِ فریفتگی ”در یودھن“ زندہ است،

نظرِ این ہمیشہ بر ”کوروان“ می ماند، بر عیوب ہم می ماند۔

جسمِ یک میدان است۔ چون در دنیای دل افراطِ دولتِ روحانی می شود

پس این جسمِ میدانِ دین می شود و چون در این افراطِ دولتِ دنیوی می شود پس

این جسمِ میدانِ عمل می شود۔ کرو ’کُرو‘ یعنی بکنید۔ این لفظ حکمی است۔

شری کرشن می گویند۔ از قدرتِ پیدا، زیرِ اثرِ ہر سہ صفاتِ پابند شدہ انسانِ عمل

پیرا می شود او یک لمحہ ہم بغیر از عمل نمی تواند ماند۔ صفات از او می کرانند۔ در

خواب ہم کارِ منقطع نمی شود، آن ہم محضِ ضروری خوراکِ جسمِ تندرست

است۔ ہر سہ صفاتِ انسان را از دیوتا، تا حشرات الارض در جسمِ ہم می بندند، تا

چون قدرت و از قدرتِ پیدا شدہ صفاتِ زندہ اند، تا آن وقت سلسلہٴ کارِ کرو ’کُرو‘

جاری خواهد ماند۔ لہذا میدانِ سلسلہٴ مرگ و حیات (क्षेत्र) میدانِ عیوبِ میدانِ

عمل است و در حقیقی دینِ معبود داخله دهانندگان قابلِ ثواب خصائل (پاندوان) حلقهٔ میدانِ دین است۔

ماهرین آثارِ قدیمه در پنجاب، در میانِ کاشی و پرباگ و بر مختلف مقامات در تحقیق میدانِ جنگ (कुरु क्षेत्र) مشغول اند، ولی مصنف گیتا، خود می گوید که میدانیکه در آن این جنگ شد او کجاست؟ ”इदं शरीरं कौन्तेय क्षेत्रमित्यभिधीयते“ (अ० १३/१) ”ارجن! این جسم هم میدان است و هر که این را می داند کنارهٔ این می یابد، آن عالمِ میدان است۔“ (یعنی از میدان با خبر است) بعد از این آنها تفصیل میدان (क्षेत्र) بیان کردند که در آن ده حواس، دل، عقل، غرور پنج عیوب و بیان هر سه صفات است۔ جسم هم میدان است، يك دنگل است۔ در این خصائل جنگ دواند، ’دولت روحانی‘ و دولت دنیوی، ’اولاد پاندوان‘ و ’اولاد دهرت راشتر‘، هم ذات و غیر نسلی خصائل۔

در پناه تجربه کار عظیم انسان رفته در این هر دو خصائل جنگ شروع می شود۔ این جنگِ میدان و عالمِ میدان است و همین جنگ حقیقی است۔ از عالمی جنگ ها تاریخ پر است۔ ولی در آنها فتح حاصل کنندگان را هم دائمی فتح حاصل نمی شود، این محض با همی انتقامات اند۔ قدرت را کاملاً خاتمه کرده دیدارِ اقتدارِ ماورا از قدرت کردن و در آن داخل شدن هم حقیقی فتح است، همین يك چنین فتح است، که بعد از آن شکست نیست، همین نجات است، که عقبِ این قیدِ آواگون نیست۔

چنین از جهالت محصور دل، بذریعۀ نفسِ ضبط می داند که در جنگِ میدان و عالمِ میدان چه شد؟ اکنون مطابقِ عروجِ ضبطِ نفس او را از تسلسلِ صلاحیت خواهد آمد۔

दृश्यान्तु पान्थानिकी वीर्ये द्रुते हन्तुः

आचार्यमुपसङ्गम्य राजा वचनमब्रवीत् ॥२॥

दृष्ट्वा तु पाण्डवानीकं व्यूढं दुर्योधनस्तदा ।

आचार्यमुपसङ्गम्य राजा वचनमब्रवीत् ॥२॥

آنوقت شاه در یو دهن صف آرا فوجِ پاندوان را دیده و نزد درونا چاربه رفته این

سخن گفت۔ سلوکِ شرکِ هم 'دروناچاریه' اند۔ چون علم می شود که ما از اعلیٰ معبود جدا شده ایم (همین احساسِ دوئی است) آنجا برای حصولِ یجینی پیدا می شود، آنوقت ما در تلاشِ مرشد می روییم۔ در میانِ هر دو خصائلِ همین اولین مرشد است۔ ولی مرشد بعد از این مالکِ جوگ شری کرشن خواهند شد، هر که حاملِ جوگ خواهند شد۔

شاه در یودهن نزد علامه درون می رود، تمثیلِ فریفتگی در یودهن۔ فریفتگی بنیاد همه مصیبتها است، شاه است۔ در یودهن، "دُر" یعنی عیب دار "یودهن" یعنی آن دولت، دولت روحانی هم دولت دائمی است۔ در آن هر که عیب پیدا می کند، آنست فریفتگی، همین بطرفِ قدرت می کشد و برای علمِ حقیقی ترغیب عطا می کند۔ فریفتگی است، تا آنوقت سوالِ پرسیدن هم است ورنه همه مکمل هم اند۔

لهذا صفِ آرا فوجِ پاندوان را دیده یعنی روان از ثواب هم ذاتِ خصائل را منظم دیده تمثیلِ فریفتگی در یودهن نزد اولِ معلم درون رفته این گزارش کرد۔

पशुपते तान् पान्दुपुत्रानामाचार्ये महेष्मते

विपुलान्द्रुपदपुत्रेण तव शिष्येण धीमता ॥ ३ ॥

पश्यैतां पाण्डुपुत्राणामाचार्य महतीं चमूं ।

व्यूढां द्रुपदपुत्रेण तव शिष्येण धीमता ॥ ३ ॥

ای علامه! بذریعۀ صاحبِ فهمِ شاگردِ خویشِ پسرِ دهرشتِ دهمین صفِ آرا کرده شده، بر این بزرگِ فوجِ اولادِ پاندوان نظر بکنید۔

در دائمی مستحکم مقامِ عقیدت دارنده مستحکم دل هم دهرشتِ دومین است۔ همین از ثوابِ لبریزِ رهبرِ خصائل است۔ साधन कठिन न मन कर टेका । مشکل نیست، می باید که ارادۀ دل مضبوط شود۔ اکنون ببینید وسعتِ فوج۔

अत्र शूरा महेष्वासा भीमार्जुनसमा युधि ।

युयोधमानो वीराश्च द्रुपदश्च महारथः ॥ ४ ॥

अत्र शूरा महेष्वासा भीमार्जुनसमा युधि ।

युयुधानो विराटश्च द्रुपदश्च महारथः ॥ ४ ॥

در این فوج 'مehish wasa' ('महेष्वास') در عظیم معبود مقام دهاننده، تمثیل احساس 'بهیم'، مانند تمثیل عشق 'ارجن'، همه سرباز بهادران، چنانکه تمثیل پاکیزگی 'سات یکی وراث' ('सात्यकि' "विराट") بر هر مقام عقیده نظاره خدا، مرد میدان شاه دروید یعنی مستحکم حالت و

دهرشت گئی تشچی کیتانای کاشی راجشچ ویریه وان
 پُروجت کنتی بهوجشچ شیب یشچ نرپوژنگ وی (۵)
 घृष्टकेतुश्चेकितानः काशिराजश्च वीर्यवान् ।
 पुरुजित्कुन्तिभोजश्च शौब्यश्च नरपुङ्गवः ॥५॥

'دهرشت کیتو' (غرض: घृष्टकेतु): غیر متزلزل فرض چیکی تان (چکیتان): هر جا که می رود از آنجا ذهن راکشیده در معبود ساکن کردن 'کاشی راجی' (کاشیراج): در تمثیل جسم کاشی هم آن اقتدار است، 'پروجت' (پورجیت)، 'استهول' (ظاهری کثیف جسم) 'سوکشم' (سوکشم) از کاروبار حواس وابسته لطیف جسم 'کارن' (کارن) (میرا از موضوعات حواس ولی مزین از غرور از لطیف هم لطیف جسم) بر اجسام فتح دهاننده 'پروجت' (پورجیت) 'کنتی بهوجی' (کونتیبوج): از فرض بر دنیا فتح، در انسانها افضل شیبی (شویب) یعنی سلوک صداقت۔

یودها من یشچ وکرانت اتم او جاشچی ویریه وان
 سو بهدرو دروپدی یا شچی سروای و مهارتها (۶)
 युधामन्युश्च विक्रान्त उत्तमौजाश्च वीर्यवान् ।
 सौभद्रो द्रौपदेयाश्च सर्व एव महारथाः ॥६॥

و جفاکش 'یودها منیو' (یودهامنیو): مطابق جنگ عقیده دل، 'اُتموجا' (اُتموجا): مستی نیک، پسر سبهدرا 'ابهی منیو' (ابھیمنیو): چون بنیاد نیک می افتد پس دل از خوف خالی می شود، از چنین مبارک بنیاد پیدا بی خوف دل، پنج اولاد تمثیل ذهن دروپدی 'محبت' حسن، فراخ دلی، لطافت، استقامت، همه مجاهد اعظم اند۔ با مکمل صلاحیت، برای بر راه ریاضت گامزن شدن اهلیت اند۔
 چنین دریودهن تقریباً بست نام طرفداران پانڈوان بیان کردند آنکه

خاص حصّة دولت روحانی اند۔ شاه غیر نسلی خصائل شده هم فریفتگی برای فهمیدنِ خصائل هم ذات مجبور می کند۔

در یوده‌ن پیروی خود کرده شده مختصراً می گوید! گر خارجی جنگی شدی پس فوج خویش را افزوده شده بیان کردم می عیوب کم بیان کرده شده اند، زیرا که بر این فتح حاصل کردن است، آنها فانی اند۔ محض پنج، هفت عیوب بیان کرده شدند که در اثنای آنها همه خصائل دنیوی موجود اند بطوریکه۔

अस्माकी त्रुटिशुश्रूषाये तान्नी ब्रुयु ज्योत त्म

नायिका म् सैन्यं सी सङ्गित्ते तान् ब्रुयु म् ति (७)

अस्माकं तु विशिष्टा ये तान्निबोध द्विजोत्तम।

नायका मम सैन्यस्य संज्ञार्थं तान्ब्रवीमि ते ॥७॥

افضل برهمن 'د्वیجوتتم' در طرفداران ما آن همه که سرداران خصوصی اند، آنها را هم شما بدانید۔ برای معلومات شما، در فوج من آن همه سپه سالاران که اند درباره آن می گویم۔

در جنگ خارجی برای سپه سالار اعظم، افضل برهمن مخاطب برهم نیست۔ در حقیقت در 'گیتا' جنگ دو خصائل است که در آن شرک هم 'درون' (द्रोण) است۔ تا چون ما قدری هم از معبود جدا ایم، قدرت موجود است۔ شرک قائم است۔ ترغیب فتح یافتن، بر این دوئی از مرشد اول درونا چاره حاصل می شود۔ علم ناقص هم برای حاصل کردن مکمل علم ترغیب می دهد۔ آن عبادت گاه نیست، آنجا می باید که بهادری را ظاهر کننده مخاطب شود۔ سرداران غیر نسلی خصائل که اند؟

ब्रह्मणो भेषमश्नन् श्रेष्ठं कर्षन् च कर्षन् च समितिं तन्जयि

अश्वत्थामा विकर्णश्च सौमदत्तिस्तथैव च ॥८॥

भवान्भीष्मश्च कर्णश्च कृपश्च समितिं जयः।

अश्वत्थामा विकर्णश्च सौमदत्तिस्तथैव च ॥८॥

يك خودشما (تمثيل سلوكِ دوئی دروناچاریه) هستيد و تمثيل شك جد 'بهيشم' اند۔ شك مصدرِ اين عيوب است، تا آخر زنده می ماند، لهذا جد، است۔ همه فوج فناشد، اين زنده بود۔ بر بسترِ تيری هوش بود، باز هم زنده بود۔ اينست تمثيل شك 'بهيشم' شك تا آخر می ماند۔ همچنين تمثيل عمل، غير نسلي 'کرن' و فاتح جنگ کر پاچاریه اند۔ معبود مخزنِ مهربانی ها اند و بعد از حصول شکل عابد هم همين است، ولی در وقت رياضت تا چون ما جدا ايم، معبود جدا است، غير نسلي خصلت زنده است، تمثيلِ فریفتگی محاصره است۔ در چنين حالت رياضت کش گر سلوكِ رحم می کند پس او برباد می شود۔ "سيتا" رحم کرد پس چند وقت در لنکا کفاره ادا کرد۔ وشوامتر رحم دل شدند پس ذليل شدند۔ کار بردارِ جوگ پنتجلی هم همين می گویند۔

“ते समाधावुपसर्गा व्युत्थाने सिद्धयः।” ३/ ३७

در اوج وقت کامیابی ها ظاهر می شوند۔ آن در حقیقت کامیابی ها هم اند، ولی برای حصول نجات چنين بزرگ سډ راه اند چنانکه خواهش، غصه، طمع، فريب وغيره۔ گو سوامی تلسی داس را هم همين فيصله است۔

छोरत ग्रन्थि जानि खगराया। विघ्न अनेक करइ तब माया॥

रिद्धि सिद्धि प्रेरइ बहु भाई। बुद्धिहिं लोभ दिखावहिं आई॥

(रामचरितमानस ७/११७/६-७)

چهورت گرنتهی جانی کهگ رایا و گهن انیک کرئی تب مایا

رِدهی سدهی پری رئی بهو بهائی بدهی هین لوبه دکهلوهین آئی

(رام چرت مانس ۷/۱۱۷/۶-۷)

قدرت (لوډ دنيا) همه دقت ها پیدا می کند۔ مال و متاع عطا می کند، تا اين جا که کامل می کند۔ چنين حالت دارنده رياضت کش گر از بغل هم بگذرد، پس مريض هم کنارِ مرگ هم زنده خواهد شد، او خواه صحت مند بشود، ولی رياضت کش گرا و را عطای خویش بداند پس او برباد خواهد شد۔ بر جای يك مريض هزار ها مريض محاصره خواهند کرد۔ سلسله غور و فکر و یادا لَهي منقطع

خواهد شد و از گمراهی آنجا افراط دنیا داری خواهد شد۔ گر منزل دور است و ریاضت کش رحم می کند پس تنها سلوکِ رحم هم 'समितिजयः' لا متناهی همه فوج را خواهد فتح کرد۔ لهذا ریاضت کش را تا تکمیل آخر می باید که از این هوشیار بماند۔ 'आई तो आफत आई' 'दया विनु सन्त कसाई, दया करी तो आफत आई' ولی در ناقص حالت این غیر نسلی خصلت دارندۀ ناقابل تسخیر جنگ جواست۔ همچنین تمثیل فریفتگی 'اشوت تهما' (अश्वत्थामा) تمثیل بر عکس تصور 'وی کرن' (विकर्ण) و تمثیل گمراهی 'بھوری شرو' (भूरी श्रवा) این همه سردارانِ سیل خارجی اند۔

آئیہ چہ بہہ وی شورا مدرتھی تی یہ کت جی وی تا

नानाशस्त्रपूरुहनासुरोयुद्धे वीशारदा (९)

अन्ये च बहवः शूरा मदर्थे त्यक्तजीविताः।

नानाशस्त्रप्रहरणाः सर्वे युद्धविशारदाः॥९॥

بسیار دیگر جنگ جوان هم، همه از اسلحه آراسته برای خاطرِ من امیدِ زندگی هشته در جنگ مشغول اند۔ همه برای من قربانی جان دهندگان اند، ولی آنها را قابلِ توجه و پخته و جود نیست۔ اکنون کدام فوج بر بنای کدام خیالات محفوظ است؟ بر این می گویند۔

آپریا پتی تدس ماکی بلی بهیشم بهر کشتی می

प्रीयापती त्वीदमसि शबली भीमभिरक्षतिम् (१०)

अपर्याप्तं तदस्माकं बलं भीष्माभिरक्षितम्।

पर्याप्तं त्विदमेतेषां बलं भीष्माभिरक्षितम्॥ १०॥

فوج ما آنکہ حمایت یافتہ بهیشم است بہر طور ناقابل فتح است۔ و بر فوج این مردمان کہ حفاظت یافتہ بهیم است۔ فتح حاصل کردن سهل است۔ استعمالِ سهل الفاظ چون کافی و ناکافی شک و شبہ در یودھن را ظاہر می کند۔ لهذا می باید دید کہ بهیشم کدام اقتدار است۔ کہ بر آن کوروان منحصر اند و بهیم کدام طاقت است، کہ بر آن (دولت روحانی) همه پانڈوان منحصر اند؟ در یودھن نظام خود می دھد۔

آیانی شو چہ سروی شو یثہا بہاگمواستھی تا

بهیشم میوا بهی رکشننتو بهونتی سرو آیوهی (۱۱)

अयने णु च सर्वे णु यथाभागमवस्थिताः ।

भीष्ममेवाभिरक्षन्तु भवन्तः सर्व एव हि ॥ ११ ॥

بر همه مورچه ها بر مقام خویش قایم مانده شده، شما همه مردمان بهر جانب حفاظت بهیشم هم بکنید گر بهیشم زنده است پس ما ناقابل شکست ایم۔ لهذا شما از پانڈوان جنگ نه کرده صرف حفاظت بهیشم بکنید۔ چه طور جنگ جو است بهیشم، که حفاظت خود هم نمی کند؟ کوروان انتظام حفاظت او می کنند این جنگی خارجی نیست، شک و شبه هم بهیشم است۔ تا چون زنده است۔ خصائل غیر نسلی (کوروان) ناقابل فتح اند، مطلب ناقابل فتح این نیست که آن فتح هم نمی تواند شود بلکه مطلب ناقابل فتح اسیر الفتح (دورجی) است۔ از مشکل می تواند که این را فتح کرده شود۔

महा अजय संसार रिपु, जीति सकइ सो बीर ॥

(रामचरित मानस, ६।८० क)

گر شک ختم شود پس وجود جهالت هم ختم شود، فریفتگی و غیره آنکه بطور جزئی باقی هم اند، جلد ختم خواهند شد، خواهش بهیشم مرگ بود، خواهش هم شک است، خاتمه خواهش و بربادی شک یکسان است، همین را سنت کبیر از طریق سهل گفت ۔

इच्छा काया इच्छा माया, इच्छा जग उपजाया ।

कह कबीर जे इच्छा विवर्जित, ताका पार न पाया ॥

جای که شک نمی شود، آن لا محدود و غیر مرئی است۔ سبب پیدائش این جسم خواهش است۔ خواهش هم فطرت (مایا) است و خواهش هم سبب پیدائش دنیا است۔ (’سوکامیت، تدیکشت بهو سیا پر جایه یه اتی)۔ ’सोऽकामयत तदैक्षत (۶।۱۲।۱۳) छान्दोग्य ॥’ बहुस्यां प्रजायेय इति ।’ तिनका पार न पाया، ”تنکا پار نه پایا“، است ”تنکا پار نه پایا“،

شمار داخله می یابند۔ (یوسکا مونش کام آپت کام آتم کامونا تسی پرانا اُت کرا مننتی برهم میوسن برهم ماپ یه تی) योऽकामो निष्काम आप्तकाम आत्मकामो न तस्य प्राणा उत्क्रामन्ति ब्रह्मैव सन् ब्रह्माप्तेति, (बृहदारण्यक ४/४/६) به شکل روح است، در او هرگز زوال نمی آید، او با معبود يك می شود۔ در ابتدا خواهشات لا متناهی می شوند و خواهش حصول آخر الامر اعلیٰ روح باقی می ماند۔ چون این خواهش هم مکمل می شود، پس اختتام خواهش هم می شود۔ گر بزرگ تراز او هم چیزی شدی، پس شما را خواهش آن ضرور شدی، چون بعد از آن چیزی هم نیست پس خواهش کدام شی خواهد شد۔ چون قابل حصول چیزی لا حاصل نماند پس خواهش هم بطور بنیادی ختم می شود و چون خواهش ختم می شود همین وقت کاملاً خاتمه شک هم می شود۔ همین خواسته مرگ بهیشم است۔ همچنین زیر حفاظت بهیشم فوج ما بهر طور ناقابل فتح است۔ تا چون شک است و جود جهالت هم است۔ چون شک دور می شود جهالت هم ختم می شود۔

فوج این مردمان که حفاظت یافته بهیم است در فتح کردن سهل است۔ تمثیل خیال بهیم: 'भावे विद्यते देवः' در خیال آن قوت است که غیر مرئی ذات مطلق هم مرئی می شود۔ (रामचरित मानस, ७।१२ ख) भावबस्य भगवान्, सुख निधान करुना भवन। (رامचरित मानस, ७।१२ ख) کرشن این را عقیدت گفته مخاطب کرده است۔ در خیال آن اهلیت است که پروردگار را هم در قابوی خویش می کند۔ از خیال هم عروج همه پاکیزه خصائل است۔ این محافظ ثواب است۔ این قدر طاقتور هم است که حصول اعلیٰ ترین معبود را ممکن می کند، ولی با این چندان نازک هم است که گر امروز نیک خیالات اند، پس دیر نمی شود که فردا در خیالات بدتبدیل شوند۔ امروز شما می گوئید که مهاراج نیک اند و فردا می توانید که بگوئید مهاراج 'کهیر' (شیرینی) می خورند۔

छास पात जे खात है, तिनहि सतावै काम।

दूधा मलाई खात जे, तिनकी जाने राम॥

دراله (इष्ट) گر قدری هم کمی محسوس شود پس خیال متزلزل می شود۔

لهذا بذریعہ بهیم حفاظت یافته فوج آن مردمان در فتح حاصل کردن سهل است۔
 ولی پنتجلی را هم همین فیصله است۔ ”स तु दीर्घकाल नैरन्तर्यं सत्काराऽऽसेवितो दृढभूमिः“
 (योगسूत्र १/१४) مسلسل تاویل مدت با مکمل عقیدت کرده شده ریاضت هم غیر
 متحرک می شود۔

तस्य सनजनी ने हर शी करो र्दधे पतामा

سینه نادى وی نه دُ هوچ چى شکى د دهمو پرتپوان (۱۲)

तस्य संजनयन्हर्ष कुरुवृद्धः पितामहः।

सिंहनादं विनद्योच्चैः शङ्खं दध्मौ प्रतापवान्॥१२॥

چنين بعد از بطاقت خویش و کمزوری های خود نگاه افتاده صدای
 ناقوس خواهد شد۔ آواز ناقوس اعلان بهادری های کردار آن است۔ که بعد از
 حصول فتح کدام کردار شما را چه خواهد داد؟ در کوروان بزرگوار جلالی
 بهیشم در دل آن در یودهن خوشی پیدا کرده شده با آواز بلند مانند آواز شیر
 خوف ناک ناقوس نواخت۔ شیر علامت خوفناک پهلوی دنیا است۔ گردد
 خوفناک خاموشی دشت و حشت ناک آواز شیر در گوش بیفتد پس موی جلد
 راست خواهند شد بر دل لرزش طاری خواهد شد، چون که شیر از شما دوری
 میلها می دارد۔ خوف در دنیا میشود در خدا نیست، آن بی خوف اقتدار است۔
 تمثیل شک بهیشم گرفتار حاصل می کند، پس در دشت خوفناک که شما اید در
 خول بزرگتر از و شما را خواهد نورد۔ يك خول خوف مزید خواهد شد، پرده
 خوف هم دبیز تر خواهد شد۔ این شک جز این چیزی نخواهد داد۔ لهذا نجات
 از دنیا هم راه منزل مقصود است۔ در دنیا خصلت 'بهواثوی' (भवार्थी) است۔ سایه
 تار خوف ناک است۔ پیش از این اعلانی کوروان نیست۔ بجانب کوروان آواز
 چند نقره ها بیک وقت شد۔ ولی در انجام آن هم خوف پیدا می کنند۔ بیش از
 این چیزی نیست۔ هر عیب قدری خوف ضرور پیدا می کند۔ لهذا آنها هم اعلان
 کردند۔

تتى شذنگهى شچى چه بهيريش چه پنوان کگوئمها

سه سیوا بهیه هن ینتی سه شَبْدستو ملوبهوت (۱۳)

ततः शङ्खश्च भेर्यश्च पणवानकगोमुखाः।

सहस्रैवाभ्यहन्यन्त स शब्दस्तुमुलोऽभवत्॥ १३॥

بعد از آن همه ناقوس ها، نقاره ها، طبل ها قرنا ها و غیره یکجا نواختند
آواز آنها هم خوفناك تر شد! جز خوف پیدا کردن دیگر اعلان کوروان نیست -
چون دنیوی غیر نسلی خصائل کامیاب می شوند بندش فریفتگی او را سخت تر
می کند -

اکنون از طرف نيك خصائل اعلان شد، در آن اعلان اوّل بجانب مالک
جوگ شری کرشن است -

تتی شوی تیر هایه رایکتی مهّتی سی یند نی استهی تو

مادهوی پانڈوش چیو دیو یوشنڈو کهو پرددهمتو (۱۴)

ततः श्वेतैर्हयैर्युक्ते महति स्यन्दने स्थितौ।

माधवः पाण्डवश्चैव दिव्यौ शङ्खौ प्रदध्मतुः॥ १४॥

بعد از این اصحاب سپید اسپان (در آن قدری هم سیاهی، عیب نیست
سفید علامت صالح پاکیزگی است) ”مهّتی سین دنی“ (مहतیسیندنه) بر عظیم رتّه
(شاهی سواری اسپان) نشسته شده مالک جوگ شری کرشن و ارجن هم ناقوس
ماورائی نواختند - معنی ماورائی است نادر عالم ناسوت - عالم بقا، عالم لاهوت، تا
جائیکه خوف مرگ و حیات است از آن همه عوالم جدا، ماورائی و حالت نيك
عطا کننده اعلان مالک جوگ شری کرشن است این رتّه از سیم و زریا از چوب
نیست رتّه ماورائی، ناقوس ماورائی لهذا اعلان هم ماورائی است - از عوالم دور
واحد خدا است، برای از او راست نسبت داشتن اعلان است - آن چطور بر این
مقام خواهند رسانید ؟

پانچ جنئی هرشی کیشو دیودتی دهننجی آی

پونڈری ددهمُو مهاشڈنکهی بهیم کرملورکونڈری (۱۵)

पाञ्चजन्यं हृषिकेशो देवदत्तं धनञ्जयः।

पौण्ड्रं दध्मौ महाशङ्खं भीमकर्मा वृकोदरः ॥१५॥

‘هرشی کیشی’ (हृषिकेशः) هر که همه سخنهاي دل داننده اند، آن شری کرشن ناقوس نام پانچ جنی ‘پانچجنی’ نواختند۔ همه پنج حواس باطنی را از لطف پنج صفات (لفظ، لمس، شکل، لذت، مهک) جدا کرده در جماعت عقیدتمندان (مقلدان) خویش مائل کردن را اعلان کردند۔ از طریق خوفناک فریب خورده حواس را یکجا کرده آنها را در جماعت خدمت گار خویش قایم کردن از دل محرک دهش مرشد است۔ شری کرشن يك مالک جوگ، مرشد کامل بودند۔ ‘شش یه ستي سه م’ (शिष्यस्तेऽहम्) بنده نواز من مقلد شما ام! خارجی موضوعات را ترك کرده در تصور جز معبود دیگر مینید، دیگر مشنوبد نه دیگر را مس کنید، این بر تحریک تجرباتی معبود منحصر می کند۔

‘دیودتتی دهنن جی’ (देवदत्तं धनञ्जयः) دولت روحانی را قابوکننده عشق هم ارجن است بمطابق اله، انسیت که در آن هجر، ترك دنیا، اشک روان شوند गद्गद् गिरा नयन बहनीरा ولوله شود بجز اله تصور دیگر قدری هم نیامد همین را عشق می گویند۔ گر این کامیاب میشود، پس در پروردگار داخله دهاننده بر دولت روحانی فتح حاصل می کند، همین را دیگر نام دهننجی (धनञ्जय) بر دولت فتح حاصل کننده است۔ يك دولت خارجی دولت است، از آن ضروریات جسم مکمل می شوند، از روح این را تعلقی نیست۔ از این مختلف همیشه قایم شونده روحانی دولت هم دولت خوداست۔ در ‘ودری هر دار نیک اوپنیشد’ (बृहदारण्य कोपनिषद्) یا گولکی (याज्ञवल्क्य) میتریه (मैत्रेयी) را همین فهمانید که لبریز از مال و زر مالک زمین شده هم حصول عنصر نوشاب نمی تواند شود۔ طریق آن دولت روحانی است۔

دهشت پیدا کننده بهیم سین پونڈر، یعنی از نام محبت عظیم ناقوس نواخت۔ مصدر احساس و مقام رهاش دل است۔ لهذا نام این ‘وړ کوڈر’ (بهیم سین) است۔ احساس و دل بستگی شما در طفل می شود، ولی در حقیقت آن دل بستگی در دل شماست که در طفل رفته مجسم می شود۔ این خیال بی کنارو بی انتها طاقت و راست۔ او از نام ‘پونڈر’ (محبت) ناقوس نواخت۔ در احساس هم آن محبت مضمّر است، لهذا بهیم از نام ‘پونڈر’ (محبت) عظیم ناقوس

نواخت۔ احساس بی حد طاقت و راست، ولی از وسیلهٔ تحریک محبت۔

हरी व्यापक सर्वत्र समाना। ऐम ते षगट होहिं मै जाना॥

(रामचरितमानस, १/१८४/५)

آننت وِجایه راجا کنتی پترو یِدِهش ٹھری

نکولی سہدی وِشچی سوگھوش منی پُشپ کو (۱۶)

अनन्तविजयं राजा कुन्तीपुत्रो युधिष्ठिरः।

नकुलः सहदेवश्च सुघोषमणिपुष्पकौ ॥ १६ ॥

پسر کنتی شاه یدہشتر ناقوس نام 'آننت وِجی' نواخت۔ تمثیل فرض کنتی و تمثیل دین یدہشتر۔ بر دین مستقل مزاجی خواهد ماند پس آننت وِجی अनन्तविजयम् لا محدود در اعلیٰ روح مقام خواهد دهانید۔ آنکہ در جنگ ساکن است۔ همین یدہشتر است۔ مالک کل 'प्रकृति पुरुष' در جنگ میدان و عالم میدان مستقل می ماند، از تکلیف بزرگتر از بزرگ متزلزل نمی شود پس یک روز آنکہ لا محدود است، هر کہ حد نمی دارد، آنست، عنصرِ اعلیٰ روح مطلق، آنکہ بر این فتح می دهاند۔

تمثیل اصول نکول ناقوس نام 'سوگھوش' نواخت۔ چنانکہ بتدریج عروج اصول خواهد شد، خاتمهٔ نامبارک هم خواهد شد، اعلانِ مبارک خواهد شد، تمثیل صحبت نیک 'سہ دیو' ناقوس نام 'منی پشپک' نواخت۔ مفکرین هر یک نفس را نام جواهرِ بیش قیمتی داده اند۔ 'हीरा जैसी स्वांसा बातों में बीती जाये (बिन्दु)۔' یکی صحبت نیک آنست کہ شما از زبانِ صالح انسانان می شنوید۔ ولی صحبت حقیقی نیک باطنی است۔ مطابق شری کرشن روح هم حق است، ابدی است۔ ذهن از هر جانب یکسو شده صحبت روح کند همین حقیقی نیک صحبت است۔ این نیک صحبت از مشق مراقبه و غور و فکر صادر می شود۔ چون بتدریج در قربت حق یاد (सुरत) قایم خواهد شد، بر هر یک موج نفس قابو حاصل خواهد شد، بادل بر حواس قابو حاصل خواهد شد۔ روزیکہ مکمل قبضه خواهد شد، منزل حاصل خواهد شد۔ مانند سازها چون ذهن در موسیقی روح سرود آمیزیده

صحبت کردن هم صحبت نیک است۔

جوهر بیرونی سخت است، ولی جوهر نفس از گل هم ناز کتر است۔ گل از شگفتن یا از چیدن پزمرده می شود، ولی شما تا نفس آئنده زنده ماندن را قول نمی توانید داد۔ ولی چون صحبت نیک کامیاب می شود پس بر هر یک موج نفس قابو دهانیده مقصد اعلیٰ را حصول می کراند۔ بعد از این پانڈوان را اعلانی نیست، ولی هر یک وسیله در راه پاکیزگی قدری دوری طی می کراند بعد از این می فرمایند۔

काशीं शङ्खे परमेश्वासि शिखण्डी चे महार्थे

دهر شٹھ دهمنو وراثش چه سات یکی شچا پرا جی تی (۱۷)

काश्यश्च परमेष्वासः शिखण्डी च महारथः।

धृष्टद्युम्नो विराटश्च सात्यकिश्चापराजितः॥१७॥

تمثیل جسم کاشی - چون انسان از هر جانب بادل حواس را یکسو کرده در جسم هم مرکوز می کند، پس 'پرمیش واسی' : परमेष्वास در اعلیٰ معبود مقام کردن را مستحق می شود۔ در مقام دهانیدن اعلیٰ معبود این جسم هم کاشی است۔ در جسم هم مقام اعلیٰ معبود است۔ معنی پرمیش واسا परमेष्वास صاحب اعلیٰ کمان نیست بلکه (اعلیٰ + معبود + مقام) परम+ईश+वास یعنی مقام اعلیٰ معبود است۔

ترك زلف برهمن و زنار هم 'شکهنڈی' शिखण्डी است۔ مردمان این زمانه موی سر می استرند و از نام 'سوتر' सूत्र زنار گلو ترك می کنند، آتش روشن کردن هم ترك می کنند، این شد ترك دنیا۔ نه، در حقیقت زلف برهمن علامت مقصد است، که شما را حاصل کردن است و زنار علامت تاثرات (संस्कार) است۔ تا چون آئنده، حصول روح مطلق باقی است، عقب آغاز تاثرات پیوسته است، به آن وقت ایثار چطور است؟ ترك دنیا چه طور است؟ اکنون روندگان، راه گیراند چون منزل مقصود (اله) حاصل شود، تاثرات تعاقب کننده منقطع شود، در چنین حالت شك بهر طور ختم می شود، لهذا 'شکهنڈی' هم تمثیل شك بهیشم را خاتمه می کند۔ 'شی کهنڈی' خصوصی صلاحیت راه غور و فکر است۔ مرد

میدان است۔

«: 'धृष्टद्युम्न' دهرشٹ دهمن غير متحرك و مستقل مزاج و 'ورات' 'विराट' بهر مقام
صلاحيت دیدن جلوۀ عظیم الشان معبود و غيره خاص خصوصيات دولت
روحانی اند۔ صالح طبيعت هم حق است۔ خصلت غور و فکر حق یعنی پاکيزگی
گرفايم است، پس هر گز زوال نخواهد آمد۔ نه در اين جنگ شکست خواهد
شد۔

द्रुपदो द्रौपदेयाश्च सर्वशः पृथिवीपते ।

سُوبه درش چه مهابا هوشڈنکھان ددهمو پرتھک پرتھک (۱۸)

द्रुपदो द्रौपदेयाश्च सर्वशः पृथिवीपते ।

सौभद्रश्च महाबाहुं शङ्खान्दध्मुः पृथक्पृथक् ॥१८॥

مستحکم مقام دهنده دروپد و تمثيل تصور دروپدی را همه پنج اولاد
فراخ دلی، شفقت، ملاحظت، لطافت، مستقل مزاجی در ریاضت بی حد مددگار
مجاهد اعظم اند و طویل بازو دارنده 'ابهی مینو' این همه مختلف ناقوس
نواختند، باز و علامت حلقۀ کار است۔ چون دل از خوف خالی می شود پس
رسائی آن تادور دراز می شود۔

ای شاه! این همه مختلف ناقوس نواختند! قدری دوری همه طی می
کرانند، تعمیل این ها ضروری است، لهذا نام آنها بیان کردند۔ جز این قدری
دوری چنین هم است، هر که از دل و دماغ جداست۔ پروردگار هم در باطن
موجود مانده طی می کرانند۔ این جانظر شده در روح قایم می شوند و پیش نظر
خود ایستاده شده تعارف خویش می دهند۔

सी गृहोशु देहार्त राश्ट्र नाहरदियानी वी दारित

نه بهش چه پرتھی وی چیو تومولو وی نونا دین (۱۹)

स घोषो धार्तराष्ट्राणां हृदयानि व्यदारयत् ।

नभश्च पृथिवीं चैव तुमुलो व्यनुनादयन् ॥१९॥

آن خوف زده آواز زمین و آسمان را هم از آواز پر کرده شده دلهای

اولاد دهرت راشتر رمانندِ غربال کرد۔ فوج بجانبِ پانڈوان هم بود، ولی دل های اولاد دهرت راشتر مانندِ غربال شدند، در حقیقت ”پانچ جننی“ (पान्चजन्य) (بک قسمِ ناقوس) بر طاقّت روحانی اختیار، فتح بر لا محدود، چون خاتمۀ نا مبارک و اعلانِ مبارک با تسلسل جاری شود پس میدانِ عمل، دولتِ دنیوی، دلِ خصائلِ خارجی مانندِ غربال خواهد شد، طاقّت آنها رفته رفته کمزور می شود۔ چون مکمل کامیابی حاصل میشود پس خصائلِ فریفته بطورِ مکمل خاموش می شوند۔

اتھ ویوستھیتان در شتوا دھارت راشترانکا پی دھ و جی
پرورتنی شستّر سمپاتی دھنوردهمی پانڈوی (۲۰)
هرشی کیشی تدا واگئی می دماہ مہی پاتی
ارجن اواج

سین یورو بهیورمادهایه رتهی استھاپی میس چه یت (۲۱)
अथ व्यवस्थितान्दृष्ट्वा धार्तराष्ट्रान्कपिध्वजः ।
प्रवृत्ते शस्त्र-सम्पाते धनुरुद्यम्य पाण्डवः ॥ २० ॥
हृणीके श तदा वाक्यमिदमाह महीपते ।

अर्जुन उवाच

सेनयोरुभयोर्मध्ये रथं स्थापय मेऽच्युत ॥ २१ ॥

تمثیل ضبطہ نفس سنجی از لا علمی محصور دل (دهرت راشتر) را
فهمانید که ای شاه! بعد از آن ’کپی دھوج‘ (कपिध्वज) تمثیل بیراگ، هنومان،
بیراگ هم پرچم است۔ (پرچمی که نشانِ قوم فهمیده می شود۔ چند مردمان می
گویند پرچم شوخ بود لهذا ’کپی دھوج‘ (कपिध्वज) (پرچم بوزینه) گفته شد۔ ولی
چنین نیست۔ این جا کپی عام بوزینه نیست۔ خود ’هنومان‘ بودند که آنها خاتمۀ
عزت و ذلت کرده بودند۔ (मानस, ७/१३/८) ’सम मान निरादर आदरही‘ از اشیای شنیدۀ دنیا
و از اشیای دیدۀ دنیا و از موضوعات آنها، ترکِ انسیت کردن هم بیراگ
است۔ لهذا بیراگ هم پرچمِ آنست (آن ارجن با قاعده اولاد دهرت راشتر را

ایستاده دیده در وقت تیاری انداختنِ اسلحه کمان برداشته از 'رشی کیشم' (हृषिकेशम्) آنکه مکمل دانای دل اند- (یعنی از) مالکِ جوگ شری کرشن این سخن گفت "ای اَخِیْتُ! (अच्युत) (مستقل مزاج انسان) رتھم (شاهی سواری اسپان) را در میان هر دو افواج ایستاده بکنید، این جا رتھ بان را داده شده حکم نیست بلکه از مطلوب (مرشد) کرده شده گزارش است- چرا ایستاده کنند؟

یاودی تانَنی ری کشی سه هی یودهکامن واس تهی تان

کیرمیاسه یوده وی مس من رناس مودهامی (۲۲)

यावदेतान्निरीक्षेऽहं योद्धकामानवस्थितान् ।

कैर्मया सह योद्धव्यमस्मिन्नरासमुद्यमे ॥२२॥

تاچون این قایم شده خواهشات جنگ دارندگان را بخوبی نه بینم که در این کاروبار جنگ برایم با کدام اشخاص جنگ کردن لازمی است- در این کاروبار جنگ مرا با کدام اشخاص جنگ کردن است ؟

یوت سی مانان ویکشی سه هی یه ای تیس یری سماگتا

دهارت راشتر سی دُرَبْدھی دیرِیْدھی پریه چی کیرشوی (۲۳)

योत्स्यमानानवेक्षेऽहं य एतेऽत्र समागताः ।

धार्तराट्स्य दुर्बुद्धेयुद्धे प्रियचिकीर्षवः ॥२३॥

برای بد عقل در یودهن در جنگ خیر خواهند گان آن همه شاه حضرات را که در این فوج آمده اند، آن جنگ کنندگان را من خواهم دید، لهذا ایستاده کنید- تمثیل فریفتگی در یودهن خیر خواهان فریفته خصائل هر آن شاه حضرات که در این جنگ آمده اند آنها را من بینم-

سنجی اَوّاج

آیوائکتوهرشی کیشوگڈاگیشین بهارت

سین یوربه یورمادهی یه استهپه یَتُوا رتهوات تمم (۲۴)

بهیشم دُرون پرممکه تی سروی شاچه مهی کشی تام

أواج پارتھ پش یه تان سم وی تان کورونی تی (۲۵)

संजय उवाच

एवमुक्तो हृणीकेशो गुडाकेशेन भारत ।

सेनयोरुभयोर्मध्ये स्थपयित्वा रथोत्तमम् ॥ २४ ॥

भीष्मद्रोणप्रमुखतः सर्वेषां च महीक्षिताम् ।

उवाच पार्थ पश्यैतान् समवेतान्कुरुनिति ॥ २५ ॥

سنجی گفت - بر خواب قابو دارنده بذریعۀ ارجن از چنین گفتن، سخن های دل دانندگان شری کرشن درمیان افواج هر دو طرف بهیشم 'درون' و 'مهی کشی تام' (مहीक्षिताम्) بر تمثیل جسم زمین قبضه کرده شده درمیان همه شاهان عظیم 'رته' (شاهی سواری اسپها) را ایستاده کرده گفت "این جمع شده کوروان را به بین" این جا افضل 'رته' سواری سیم و زر نیست - تشریح افضل در دنیا، درباره فانی از مطابقت و مخالفت کرده می شود - این تشریح نامکمل است - آنکه همیشه با شکل ما و روح ما همراهی کند همین افضل است، که بعد از آن "اُنْتُ تم" (अनुत्तम) بد تری نشود -

तत्रापृथुत्सु तस्य तस्य तान् पार्थिवी पृथुत्सु तस्य तस्य

آچاریه نه ماتولان بهر ترن پُتران پُوتران سکهی ستهها (۲۶)

शुशु रान सुहे हर दिस चिउसिन यूरो भिउरपी

तत्रापश्यत्स्थितान्पार्थः पितृनथ पितृमहान् ।

आचार्यान्मातुलान्भ्रातृन्पुत्रान्पौत्रान्सखींस्तथा ॥ २६ ॥

श्वशुरान्सुहृदश्चैव सेनयोरुभयोरपि ।

بعد از این بی خطا نشانه باز فانی جسم را 'رته' کننده پارتھ (ارجن) در آن هر دو افواج موجود برادران والد خویش را، معلمان را، برادران ام را، برادران را، اجداد را، پسران را، نیران را، دوستان را، خسران را و خیرخواهان را دید، در هر دو جانب افواج ارجن را صرف خاندان خویش، خاندان برادر ام، خاندان خسر، دوست و احباب و پیر و مرشد نظر آمدند - مطابق شمار وقت مها بهارت هجده 'کشوهنی' تقریباً

مساوی چهل لاکه می شود، ولی مطابق موجوده شمار هجده 'اکشوهنی' تقریباً شش و نصف بلیون می شود هر که مساوی آبادی دنیای امروزه است. محض برای چنین تعداد، گاهی گاهی بر سطح عالمی، دقت های خوردن و ماندن قایم می شوند. در این قدر تعداد انسانها خاندان چند رشته داران ار جن بود، چه چندان بزرگ هم خاندان شخصی میشود؟ هرگز نیست. این عکاسی دنیای دل است.

تَن سَمی گَشی سی کُون تی سَروان بَنْدُهو نَوَسْتَهی تان

گَرِپِیا پَریا وِشْئو وِشی دَنَنی نَم بَرویت (۲۷)

तान्समीक्ष्य स कौन्तेयः सर्वान्बन्धूनवस्थितान् ।

कृपया परयाविष्टो विषीदन्निदमब्रवीत् ॥ २७ ॥

چنین ایستاده شده آن همه دوستان و احبابان را دیده از بی حد درد مندی محصور شده پسر کنتی ار جن غمزده شده گفت. ار جن غم کرد زیرا که اود ید که این همه خاندان من است، لهذا او گفت.

ارجن اوچ

درشت وی می سوی کرشنا یوئیتسو سمو پس تهی تم (۲۸)

سی دنتی مَم گاترانسی مُوکهی چه پری شُش یه تی

وِپ تهش چه شَری رَی می روم هر ش شچی جایتی (۲۹)

अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेमं स्वजनं कृष्ण युयुत्सुं समुपस्थितम् ॥ २८ ॥

सीदन्ति मम गात्राणि मुखं च परिशुष्यति ।

वेपथुश्च शरीरे मे रोमहर्षश्च जायते ॥ २९ ॥

ای شری کرشن! خواهش جنگ دارنده ایستاده شده این جماعت مردمان خویش را دیده شده اعضای جسم من کمزور میشوند. دهن خشک می شود و در جسم من لرزش و هیجان پیدا می شود این قدر هم نیست. گانڈی وی استرستی هس تتوکچی وی پری دها یه تی

نه چه شکنو می و ستهاتو بهرم تیو چه می منّه (۳۰)

गाण्डीवं स्त्रंसते हस्तात्त्वक्चैव परिदह्यते ।

न च शक्नोम्यवस्थातुं भ्रमतीव च मे मनः ॥३०॥

از دست گاندیو (نام کمان ارجن) می افتد، جلد هم می سوزد، ارجن را مانند تپ شد، غمگین شد که این جنگ چه طور است، که در این مردمان خویش ایستاده اند؟ ارجن را شک شد او می گوید که اکنون من محسوس می کنم که در ایستادن هم قاصر ام، اکنون بعد از این طاقت دیدار ندارم۔

نی یث تانی چه پیش یامی و پری تانی کی شوی

نه چه شری یونپ شیا می هتوا سو جن ماه وی (۳۱)

निमित्तानि च पश्यामि विपरीतानि केशव ।

न च श्रेयोऽनुपश्यामि हत्वा स्वजनमाहवे ॥३१॥

ای کیشو! آثار این جنگ هم بر خلاف می بینم۔ در جنگ خاندان خویش را اهلاک کرده خاص بهتری هم مرا نظر نمی آید۔ از کشتن خاندان خیر خواهی چطور خواهد شد؟

نه کاڈنگشی وی جیه کرشن نه چه راجیه سکھانی چه

کی نوراجیه یین گوند کی بهوگی ر جی وی تین وا (۳۲)

न काङ्क्षे विजयं कृष्ण न च राज्यं सुखानि च ।

किं नो राज्येन गोविन्द किं भोगैर्जीवितेन वा ॥३२॥

مکمل خاندان در میدان جنگ است۔ این ها را در جنگ کشته، فتح، از فتح حاصل شونده اقتدار و از اقتدار حاصل شونده خوشی ارجن را نمی باید۔ او می گوید کرشن! من فتح نمی خواهم، اقتدار و از و حاصل شونده خوشی هم نمی خواهم۔ گویند! ما را! اقتدار و عیش و عشرت یا از زندگی هم چه واسطه است؟ چرا؟ بر این می گوید۔

یه شامر تهی کاڈنگ شی تی نوراج یه بهوگا سکھانی چه

ती ई मिस्रि स्तेषु तां देहि प्राञ्जस्यै त्ति यत्नानि चे (३३)

येषामर्थे काङ्क्षितं नो राज्यं भोगाः सुखानि च ।

त इमेऽवस्थिता युद्धे प्राणंस्तयक्त्वा धनानि च ॥३३॥

مردمانیکه مارا برای آنها عیش و عشرت اقتدار و طلبِ خواهشات است، آن خاندان هم امیدِ زندگی ترک کرده در میدانِ جنگ ایستاده اند۔ گر مارا خواهشِ اقتدار بود پس برای خاندان، عیش و عشرت، خوشی و تشنگی دولت بود پس با خاندان و خویشاوندان حصولِ لطفِ آنها بود، ولی چون همه امیدِ زندگی هشته ایستاده اند، پس مرا آرام، اقتدار یا عیش نمی باید۔ با همین مردمان مانده، قیمتِ این همه اشیا بود۔ از اینها جدا شده مارا ضرورتِ اینها نیست۔ تا چون خاندان می شود به آن وقت این خواهشات هم می مانند۔ در خانهٔ خس پوش سکونت دارند هم خاندان و دوست و احبابِ خویش را کشته سلطنتِ همه دنیا را قبول نخواهد کرد۔ ارجن هم همین گوید که مارا عیش پسند بودند، فتح پسند بود۔ ولی برای آنها که بود چون آنها هم نخواهند ماند پس مطلبِ عیش و عشرت چیست؟ در این جنگ کشتن کرا است ؟

आचार्ये पितरि पुत्रास्तथैव च पितामहा

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥३४॥

आचार्याः पितरः पुत्रास्तथैव च पितामहाः ।

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥३४॥

در این جنگ علامه، بزرگ برادرِ پدر، عم، پسر و همچنین جد، خال، خسر، نیران، برادرانِ زن و همه خویشاوندان هم اند۔

आचार्ये पितरि पुत्रास्तथैव च पितामहा

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥३४॥

आचार्याः पितरः पुत्रास्तथैव च पितामहाः ।

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥३४॥

ای مدھوسودن! بذریعہٗ آنها مرا هلاک کرده هم یا برای اقتدارِ هر سه

عوالم هم من این همه را هلاک کردن نمی خواهم باز برای زمین بنظرم وقعی هم چیست؟

در هجده اکشوهنی فوج ارجن را خاندان خویش هم نظر آمد. چندان بزرگ جماعت مردمانِ خویش در حقیقت چیست؟ در حقیقت عشق هم ارجن است. در دور ابتدای یاد الهی پیش هر یک عاشق همین مسئله می ماند. همه می خواهیم که مایاد (मयान) کنیم، بر آن مقامِ اعلیٰ حقیقت رسیم ولی در سر پرستی تجربه کار مرشد، عاشقی جنگ میدان و عالم میدان را می فهمد که ما را با کدام مردمان جنگ کردن است. پس او مایوس می شود. او می خواهد که خاندان پدر ما، خاندانِ خسر، خاندانِ خال، دوست و احباب و مرشد و پیر در صحبت بمانند، همه خوشحال بمانند و خدمت این همه کرده شده ما آن روح مطلق را اهم حاصل کنیم ولی چون او می فهمد که برای پیش رفتگی راه عبادت خاندان را ترک کردن خواهد شد، از گرفت این تعلقات بیرون رفتن خواهد شد پس او بی صبر میشود.

محترم مهاراج می گفتند ”مردن و صوفی شدن یکسان است، برای صوفی در دنیا گردیگر کسی زنده هم است ولی از نام خویشا و ندان کسی هم نیست. گر کسی است. پس انسیت است، فریفتگی کجا شد؟ تا جای که انسیت است. مکمل ایثارش، بعد از خاتمه وجود آن انسیت هم کامیابی اوست. وسعت این تعلقات هم دنیا است، ورنه در دنیا ملک ما چیست؟ ‘तुलसीदास कह चिद् विलास जग, बूझत बूझत बूझै’ (विनयपत्रिका, १२४)

وسعت دل هم دنیا است. مالک جوگ شری کرشن هم وسعت دل را هم دنیا گفته مخاطب کرد، آنکس بر اثر این قابو کرد، او بر عالم مخلوقات هم فتح حاصل کرد.

‘इहैव तैर्जितः सर्गो येषां साम्ये स्थितं मनः।’ (गीता, ५/१९) ।

صرف ارجن بی قرار بود، چنین سخن نیست. عشق در دل همه است. هر یک عاشق بی قرار میشود، او را عزیز مردمان یاد می آیند. قبل از این او می فهمید که از یاد الهی قدری فائده خواهد شد، پس این همه خوشحال خواهند

شد، با این همه مانده لطفش حاصل خواهند کرد۔ چون اینها همراه هم نمایند پس عیش و عشرت را چه خواهند کرد؟ نظر ارجن تا اقتدار عیش هم محدود بود او اقتدار مالک هر سه جهان را هم آخری حد عیش و عشرت می فهمید، بعد از این هم حقیقت است، علم این اکنون ارجن را نیست۔

نی هتی دھارت راشٹرنی کاپریتی سیاج جناردن

پاپ می و اشریه دسمانه هتوی تا ناتتایی نی (۳۶)

निहत्य धार्तराष्ट्रान्नः का प्रीतिः स्याज्जनार्दन।

पापमे वाश्रये दस्मान् हत्वैतानाततायिनः ॥ ۳۶ ॥

ای جناردن! اولاد دھرت راشٹر راکشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ جای که دھرت راشٹر یعنی ”راشٹر دھرشت تا“ است۔ (اقتدار گستاخی است) از او پیدا تمثیل فریفتگی در بودهن و غیره را کشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ این ظالمان راکشته هم ماگناه گار هم خواهیم شد هر که برای معمولی فائده زندگی گزاشتن بد اخلاقی را قبول می کند او ظالم گفته می شود، ولی در حقیقت بزرگتر از این ظالم آنست که در راه روح رخنه اندازی می کند۔ در خود شناسی خلل پیدا کنندگان خواهش، غصه، طمع، فریفتگی و غیره را گروه هم ظالم است۔

تس مان نارهاویه هنتون دھارت راشٹران سوی باندهوان

سوی جنی هی کتهی هتواسکھی نی سیام مادھو (۳۷)

तस्मान्नाहं वयं हन्तुं धार्तराष्ट्रान्स्वबान्धवान्।

स्वजनं हि कथं हत्वा सुखिनः स्याम माधव ॥ ۳۷ ॥

لهذا ای مادھو! برای کشتن احباب خویش اولاد دھرت راشٹرا، ما قابلیت نمی داریم۔ احباب خویش چه طور؟ زیرا که آنها دشمن بودند! در حقیقت خویشی های جسمانی بر بنای نادانی پیدا می شوند۔ این خال است، خاندان خسر است، جماعت دوست و احباب است این همه نادانی هم است۔ چون جسم هم فانی است، پس خویشی های آن چه طور خواهند ماند؟ فریفتگی

است تا آن وقت دوست و احباب اند، خاندانِ ماست دنیای ماست، گرفتیگی نیست چیزی هم نیست از این رو آن دشمنان هم ارجن را مردمانِ خویش نظر آمدند. او می گوید که خاندانِ خویش را کشته ما چه طور خوشحال خواهیم شد؟ گر نادانی و فریفتگی نه ماند پس وجود خاندان هم نه شود، این لا علمی، محرکِ علم هم است. بهرت هری भर्तृहरि تسلی داس و غیره همه معزز مردمان را ترغیب فقر از زنان حاصل شد، کسی از بدا خلاقی مادندر پَریشان شده بر راه ترکِ دنیا (راه فقیری) پیش قدمی کرده شده نظر می آید.

یدده پیه تی نه پیش ینتی لوبهو په هت چی تسی
 گُلکشی کرتی دوشی مِتر درو هی چه پات کم (۳۸)
 यद्यप्ये ते न पश्यन्ति लोभोपहतचेतसः।
 कुलक्षयकृतं दोषं मित्रद्रोहे च पातकम् ॥ ३८ ॥

گویا که از طمع بد عنوان ذهن شده این مردمان خاندان را تباہ کننده بدیها و از دوستان گناه دشمنی را نظر انداز می کنند این خامی آنها است باز هم -

کنهی نه گیی مس ما بهی پاپادسماننی ورتی تُم
 گُلکشی کرتی دوشی پَرپشی دیهرجنارَدَن (۳۹)
 कथं न ज्ञेयमस्माभिः पापादस्मान्निवर्तितुम्।
 कुलक्षयकृतं दोषं प्रपश्यन्भिर्जनार्दन ॥ ३९ ॥

ای جناردن! از تباہی خاندان شونده بدیها را داندگان ما مردمان را برای از این گناه علیحده شدن چرا غور نباید کرد؟ من هم گناه می کنم - چنین سخن نیست شما هم غلطی می کنید - بر شری کرشن هم الزام بست، اکنون در فهم او خویش را کمتر از شری کرشن تسلیم نمی کند - هر يك جدید ریاضت کش در پناه مرشد رفته چنین دلیل می دهد و خود را در فهم کمتر نمی فهمد - همین ارجن هم می گوید که خواه اینها نه فهمند ولی ما و شما فهم دارندگان ایم، بر بدی های تباہی خاندان ما را باید که غور بکنیم - در تباہی خاندان بدی چیست؟

گُلکش یه پرن شیه ینتی کل دهرما سَناتنا

دَهرمی نشئی کُلی کرتسن مدهرموس بهی وتیت (۴۰)

कुलक्षये षणश्यन्ति कुलधर्माः सनातनाः।

धर्मो नष्टे कुलं कृत्स्नमधर्मोऽभिवत्युत॥४०॥

از خاتمه خاندان قدیمی فرض خاندانی هم ختم می شوند- ارجن خاندانی فرض، خاندانی تربیت را هم دین ابدی می فهمید- بعد از خاتمه فرض بارگناه بر همه خاندان می افتد-

أدھر ماہی بہوات کرشن پرڈش ینتی کولس تری یه

إستری شوڈشٹا سو واشڑی جايه تی ورن سنکری (۴۱)

अधर्माभिभवात्कृष्ण षट्श्रयन्ति कुलस्त्रियः।

स्त्रीषु दुष्टासु वार्ष्णय जायते वर्णसङ्करः॥४१॥

ای کرشن! از افزودگی گناه ها زنان خاندان ناقص می شوند ای وار شونی! وار्षّی از ناقص شدن زنان ابن الغیب پیدا می شود- خیال ارجن بود که از ناقص شدن زنان خاندان دوغله پیدا می شود، ولی شری کرشن تردید این کرده شده بعد از این گفتند که، من یا بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان گرد تسلسل ریاضت شبه پیدا کنند، پس دوغله می شود- بر عیوب دوغله ارجن روشنی می افکند- (تشریح می کند)

سڈنکرو نرکایه وکل گهنانه کلس سی چه

پتنئی پترو هیوشا لپت پنڈودک کریا (۴۲)

सङ्करो नरकायैव कुलघ्नानां कुलस्य च।

पतन्ति पितरो ह्येषां लुप्तपिण्डोदकक्रियाः॥४२॥

دوغله برای برباد کنندگان خاندان و خاندان را در جهنم انداختن می شود- از پیدایش ابن الغیب رسم پنددان ختم می شود- آبا و اجداد چنین افتاده خاندان هم می افتند- (پنددان یعنی بعد از مردن تا دوازده روزها از نام 'شراذه' ش्राद्ध برنج، شیر، روغن، کنجد، عسل، وغیره را آمیخته از اوقطعات شیرنی ساخته برنام مرده انسان پرستش و نیاز می کنند) وقت حال برباد میشود، آبا و اجداد

ماضی می افتند و اهل مستقبل هم خواهند افتاد- چندان هم نیست-

दुःखी रीति कुल गहनानां न संकरकारकी

أُت سادھنتی جاتی دھرماکل دھرماسچی شاشوتا (۴۳)

दो षै रे तैः कुलघ्नानां वर्णसङ्करकारकैः ।

उत्साद्यन्ते जातिधर्माः कुलधर्माश्च शाश्वताः ॥४३॥

دو غله پیدا کنندگان از این عیوب، خاندان و ابدی خاندانی فرض خاندان را برباد کنندگان و فرض قومی ختم می شوند- خیال ارجن بود که فرض خاندانی ابدی است- فرض خاندانی هم دائمی است- ولی شری کرشن تردید این کردند و بعد از این گفتند که روح هم ابدی و دائمی دین است- قبل از دانستن حقیقی ابدی دین انسان برنام دین قدامتی را می داند- همچنین ارجن هم می داند آنکه در الفاظ شری کرشن يك قدامت اند-

أُت سن کُل دھرمانا منُوشیانا جنارَدن

نَریکس نی یه تی واسو بهوتیت ینوشوشرم (۴۴)

उत्सन्नकुलधर्माणां मनुष्याणां जनार्दन ।

नरकेऽनियतं वासो भवतीत्यनुशुश्रुम ॥४४॥

ای جناردن! ختم شده خاندانی فرض دارنده مردمان تا وقت لا محدود مجبور میشوند که در دوزخ زندگی کنند، چنین ماشیده ایم - محض فرض خاندانی هم برباد نمی شود، بلکه دائمی ابدی دین هم تباه میشود- چون دین هم برباد شد، پس چنین انسان را تا وقت لا محدود در دوزخ ماندن است، چنین ما شنیده ایم - دیدار نه کرده ایم، شنیده ایم-

أھو بَت مھت پاپی کرتو وی و سی تاویم

ید راجی سکھ لو بهین ہنتوسوی جن مُو دھاتا (۴۵)

अहो बत महत्पापं कर्तुं व्यवसिता वयम् ।

यद्राज्यसुखलोभेन हन्तुं स्वजनमुद्यताः ॥४५॥

حیف! افسوس است که ما مردمان عقلمند شده هم برای گناه عظیم

کردن آمده شده ایم۔ از طمع عیش و اقتدار برای کشتن خاندانِ خویش آماده شده ایم۔

اکنون ارجن خویش را کمتر نمی فهمد۔ در ابتدا هر ریاضت کش چنین می گوید۔ قولِ مردِ خدا مهاتما بده است که چون انسان علمِ ناقص می دارد پس خویش را عالمِ بزرگ می فهمد و چون بیش از نصف علم حاصل می کند پس خویش را بی وقوف بزرگتر می فهمد۔ همچنین ارجن هم خود را عالمِ هم می فهمد۔ او شری کرشن را هم می فهماند که از این گناه اعلیٰ افاده شود، چنین سخن هم نیست، صرف در طمع عیش و عشرت و اقتدار افتاده ما مردمان برای تباہی خاندانِ آماده شده ایم۔ سهو بزرگتر می کنیم۔ محض ما غلطی می کنیم چنین سخن نیست، شما هم غلطی می کنید۔ يك ضرب شری کرشن را هم داد۔ در آخر ارجن فیصله خود می دهد۔

یدی مام پرتی کارم شستری شسترپانای

دهارت راشترارنی هن یس تنمی شیم تری بهویت (۴۶)

यदि मामप्रतीकारमशस्त्रं शस्त्रपाणयः।

धार्तराष्ट्रा रणे हन्युस्तन्मे क्षेमतरं भवेत्॥४६॥

گر من غیر مسلح مقابله نه کننده را مسلح اولادِ دهرت راشتر در جنگ هلاک کنند پس آن کشتنِ آنها هم برای من بی حد فائده مند خواهد شد۔ تاریخ خواهد گفت که ارجن فهمیده بود، که او قربانیِ خویش داده از جنگ محفوظ کرد۔ مردمانِ قربانیِ هایِ جان می دهند که نا تجربه کار معصوم طفلان خوش حال بمانند، خاندانِ محفوظ بماند، انسان در غیر ملک برود، در محلِ پرازشان و شوکت بماند، بعد از دور روزها او را ترك کرده شده، خانه خس پوشِ خویش یاد می آید۔ فریفتگی چنین پر زور می شود۔ برای این ارجن می گوید که مسلح اولادِ دهرت راشتر چون من انتقام نکننده را در میدانِ جنگ هلاک کند، باز هم او برای من بی حد فائده مند خواهد شد برای این که اولاد از عیش و آرام

سنجی اواج

آی وی مُکتوا ارجنی سڈنکھی یہ رتھو پستھ اُپاوی شت
وی سرجی سَشری چاپی شوک سنوی گُن مانسی (۴۷)

संजय उवाच

एवमुक्त्वार्जुनः संदृख्ये रथोपस्थ उपाविशत् ।

विसृज्य सशरं चाप शोकसंविग्नमानसः ॥४७॥

سنجی گفت کہ در میدانِ جنگ از غم بی قرار دل دارنده ارجن چنین
گفته، تیرو کمان را ہشتمہ در حصّۂ عقبِ رتھ‘ (شاہی سواری اسپان) نشست یعنی
از شرکتِ مقابلۂ میدان و عالمِ میدان برگشت ۔

☆☆☆

﴿مغز سخن﴾

گیتا، منظر کشی جنگ میدان و عالم میدان است - این مزین از شوکت خدائی دیدار الهی عطا کننده نغمه است - این نغمه سرائی در حلقه ای که می شود آن میدان عمل جسم است که در آن دو خصائل اند میدان دین و میدان عمل - شکل این افواج و بنیاد طاق آنها بیان کردند ، از آواز ناقوس علم جفا کشی آنها شد - بعد از آن فوجیکه از او جنگ کردن است معائنۀ آن شد - که تعداد آن هجده 'اکشوهنی' (تقریباً شش و نصف بلیون) گفته میشود، ولی در حقیقت آنها بی شمار اند - نظریات قدرت دو اند یک بجانب معبود برنده خصلت، دولت روحانی، دیگر بطرف دنیا برنده خصلت، دولت دنیوی هر دو خصائل هم اند - یک بجانب ذات مطلق مائل می کند، بطرف اعلیٰ دین ذات مطلق می برد و دیگر در دنیا یقین می دهاند - اول دولت روحانی را گرفته دولت دنیوی را خاتمه کرده می شود - باز دیدار دائمی ابدی اله و بادر آن مقام، ضرورت دولت روحانی ختم می شود - انجام جنگ بر آمد میشود -

ارجن را در معائنۀ فوج، خود را خاندان هم نظر می آید، همین را کشتن است - تا جای که تعلق است، همین قدر دنیا است بر اول قدم انسیت فریفتگی خاندانی خلل پیدا می کند - ریاضت کش چون می بیند که از تعلقات قریبی چندان تعلق قایم خواهد شد، چنانکه وجود آنها نبود، پس او را بی آرامی می شود - در تعلق ختم کردن خویشاوندان خود او را نقصان نظر می آید - او در مروج قدامت ها تلاش حفاظت خود می کند - چنانکه ارجن کرد - او گفت "فرض خاندانی هم ابدی دین است - در این جنگ دین ابدی ختم خواهد شد، زنان خاندان ناقص خواهند شد - دوغله پیدا خواهد شد، هر که خاندان را تباه

کندگان را برای تا دوام در دوزخ انداختن می شود-“ ارجن از فهم خویش، برای حفاظت دین ابدی بی قرار است- او از شری کرشن گزارش کرد که ما مردمان فهمیده شده هم این گناه عظیم چرا کنیم؟ یعنی شری کرشن هم در گناه پیش قدمی می کنند، در آخر برای از گناه محفوظ شدن من جنگ نخواهم کرد، چنین گفته شده مایوس شده ارجن در حصّة عقبِ ’رته‘ (شاهی سواری اسپان) نشست- از مقابله میدان و عالم میدان عقب بر گردید- شرح نویسان این باب را، غم ارجن جوگ گفته اند، ارجن علامت انسیت است- برای دین ابدی بی قرار شونده عاشق را غم سببِ ’جوگ‘ می شود- همین غم مورثِ اوّل منورا شده بود ‘हृदय बहुत दुःख लाग, जनम गयउ हरि भगति बिनु’ रामचरित मानस ۱/۱۴۲’ در شک و شبه مبتلا شده هم انسان غم می کند- او را شک بود که دواغله پیدا خواهد شد هر که در دوزخ خواهد برد، او را غم بربادی دین ابدی هم بود- لهذا ”جوگ غم و شبه“ از طریق عام این را نام دادن برای این موضوع مناسب است- لهذا چنین در شکل شری مدبهگود گیتا در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ’جوگ غم و شبه‘ بابِ اوّل مکمل می شود- چنین بذریعه سوامی از گرانند جی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح ”شری مدبهگود گیتا“، یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ’جوگ غم و شبه‘ (संशय - विषाद योग) بابِ اوّل مکمل شد-

”هری ’اوم‘ تت ست“

﴿باب دوم﴾

بابِ اوّل بجانبِ گیتا اوّل قدم است، که در آغازِ آن راه نوردِ عمل را محسوس شونده، عکاسی کشمکش است. جنگ کنندگان همه کوروان و پاندوان بودند. ولی کردارِ شک و شبه محض ارجن است. عشق هم ارجن است. بمطابق اله انسیت هم راه روی عمل را برای مقابله میدان و عالم میدان آماده می کند. انسیت درجه ابتدائی است. محترم مهاراج می گفتند ”چون در نیک زندگی خانه داری مانده شده پشیمانی شود، اشک روان شوند، حلق بند شود پس بفهمید که از این جا آغازِ یاد الهی شد،“ در انسیت همه می آید. در این اصول، دین، صحبت نیک، خیال همه موجود خواهند شد.

در اوّل قدم انسیت رغبت خاندان خلل پیدا می کند. اوّل همه می خواهند که ما این ممتاز حقیقت را حاصل کنیم. ولی پیش قدمی کرده او می بیند که این محبوب تعلقات را ترك کردن خواهد شد، در آن وقت برا و ناامیدی طاری میشود. او از اوّل آنچه فرض و فعل (धर्म कर्म) تسلیم کرده می کرد، در همین قدر هم اطمینان می کند. برای تصدیق کردنِ محبتِ خویش او مروج قدامت ها را بطورِ ثبوت پیش می کند. چنانکه ارجن کرد که فرضِ خاندانی ابدی است. از جنگ خاتمه دین ابدی خواهد شد، بربادیِ خاندان خواهد شد، بد عنوانی و وسیع خواهد شد. این جوابِ ارجن نه بود، بلکه قبل از قربت مرشد کامل قبول کرده شده محض يك رواج بد بود.

در همین بد رواجی ها مبتلا شده انسان مختلف مذاهب، مختلف فرقه ها، خورد و کلان گروه بندی ها و بی شمار ذات ها را می سازد. کسی بر بینی زور میدهد، کسی گوش را می درد. دین کسی از مس کردن تباه می شود، بر جای از نان و آب دین برباد می شود. پس چه 'اچھوت' یا غلطی مس کنندگان است؟ هر گز نیست. غلطی آنها است که در ما شک پیدا می کنندگان اند. بر نام دین ما شکارِ بد رواجی ایم لهذا غلطی ما است.

در وقت مردحق بده از نام 'کیش کمبل' يك فرقه بود، که در آن گیسوان را دراز کرده مانند پشمینه استعمال کردن را پیمانۀ مکمل شدن می فهمیدند۔ کسی 'گوورتک' गोवर्तक (مانند گاو ماننده) بود۔ کسی "کُک گُورتک" कुक्कुरवर्तक (چون سگ خورنده و آشامنده ماننده) بود۔ از علم تصوف اینها را واسطه ای نیست۔ فرقه ها و رواج های بد قبل از این هم بودند۔ امروز هم اند۔ همچنین در دور شری کرشن هم فرقه ها بود ند۔ رواج های بد بودند۔ از در آنها شکار چند بد رواج ارجن هم بود۔ او چهار دلیل پیش کرد۔ (۱) از چنین جنگ ابدی دین تباه خواهد شد (۲) دوغله پیدا خواهد شد (۳) بعد از مردن رواج آب دادن جرم (पिण्डोदक क्रिया) ختم خواهد شد و (۴) مامردمان بذریعۀ بربادی خاندان برای گناه عظیم کردن آماده شده ایم۔ بر این یوگشیور شری کرشن گفتند۔

سَن्जयَ आवाच

तिन त्हाकरिपायि श्ठम श्रुपुर्नाकुलि क्शम

वशि दन्त मी दी वाकि मुवाच मधुसूदनः (۱)

संजय उवाच

तं तथा कृपयाविष्टमश्रु पूर्णाकुले क्षणम् ।

विषीदन्तमिदं वाक्यमुवाच मधुसूदनः ॥१॥

رحم آگین۔ از اشک ها لبریز بی قرار چشم دارنده در بارۀ آن ارجن،

مدهو سودن مधुसूदन خاتمۀ غرور کننده شری کرشن این قول گفتند :

श्री भगवान् आवाच

कुत्स त्वाक्श म मी दी विश्मि سموप्स तेहि तम

अनारिषे जुष्टमसुखं मकीर्तिकरमजुनः (۲)

श्रीभगवानुवाच

कुतस्त्वा कश्मलमिदं विषमे समुपस्थितम् ।

अनार्यजुष्टमस्वर्ग्यमकीर्तिकरमजुनः ॥२॥

ارجن! در این غیر مساوی مقام در تو این نادانی از کجا آمد؟ مقام غیر مساوی یعنی مساوی آن در تخلیق مقامی هم نیست. آنکه مقصودش ماورائی است. در آن غیر اختلافی مقام در تو جهالت از کجا آمد جهالت چرا؟ ارجن برای حفاظت دین ابدی کمر بسته است. چه برای حفاظت دین ابدی از دل و جان تیار شدن جهالت است؟ شری کرشن می گویند. بلی. این جهالت است. نه بذریعۀ متوقع مردمان سلوک این کرده شده است. نه جنت عطا کننده است و نه این شهرت هم عطا کننده است. هر که بر راه نیک با مضبوطی قایم است. او را افضل (आर्य) می گویند. برای خاندان مردن، فنا شدن گر جهالت نه بودی پس عظیم انسان ها بر آن ضرور عمل کردند. گر فرض خاندانی هم حق بودی پس جنت ولا در جۀ خیرخواهی (निः श्रेणी) ضرور ایجاد شدی. این شهرت عطا کننده هم نیست. میرا در یادا الهی مشغول شد، پس مردمان بگویند میرا دیوانی شد. خوش دامن بگویند که خاندان را تباہ کننده شد. آن خاندان و عزت که برای آنها خوش دامن میرا اظهار مصیبت کرده شده می زارید. امروز آن خاندانی خوش دامن را کسی هم نمی داند. میرا را همه دنیا می داند همچنین برای خاندان آنها که پریشان اند شهرت آنها هم تاکی خواهد ماند. در آنکه شهرت نیست. خیر نیست. صالح مردمان از غفلت هم سلوک آن نکردند. پس ثابت است که آن جهالت است. لهذا

گلی بیی ماسم گمه پارتھ نی تتویہ یوپہ پی دھتی

کشودری ہر دی نوربلا یہ تیکوواو تشٹھ پرنٹپ (۳)

क्लैब्यं मा स्म गमः पार्थ नैतत्त्वय्युपपद्यते ।

क्षुद्रं हृदयदौर्बल्यं त्यक्त्वोत्तिष्ठ परंतप ॥ ۱۳ ॥

ارجن نا مرد مشو. چه ارجن نا مرد بود؟ چه شما مرد اید؟ نا مرد آنست که در آن مردانگی نشود. همه از فهم خویش مردانگی هم می کنند. کاشت کار روز و شب بی انھتا کوشش و جد و جهد کرده در کشت زار مردانگی هم می کند. کسی روزگار مردانگی می فهمد و کسی عھدۀ خویش را غلط استعمال کرده مرد

می شود- تا حیات مردانگی کرده هم مجبوراً محروم شده می رویم- ظاهر است که این مردانگی نیست- خالص مردانگی است- خود شناسی- 'گارگی' (در دور قدیم يك عالمه) از یاگوئکی याज्ञवल्क्य (در دور قدیم يك عالم و فاضل مرد حق) گفت:

نپوسنکی پومان گیویونه ویتی هردی استهی تم
پروشی سوی پرکاشی تس مانندا تم نمی ویه یم
(آتم پران)

नपुंसक पुमान् ज्ञेयो न वेत्ति हृदि स्थितम् ।
पुरुषः स्वपकाशं तस्मानन्दात्मानमव्ययम् ॥

(آتم-پوران)

آن هم مرد شده نامرد است- هر که در دل قایم روح را نمی شناسد- روح هم بشکل مرد آدمی، خود پُر نور، اعلیٰ، پر لطف و غیر مرئی است- کوششِ او را حاصل کردن هم مردانگی است- ارجن :- تو حامل نامردی مشو- این برای تو واجب نیست- ای اعلیٰ ریاضت کش حقیر کمزوری دل را ترک کرده برای جنگ قایم شو- رغبت را ترک کن- این محض کمزوری دل است- دربارهٔ این ارجن سوال سوم قایم کرد-
اَرْجُن اُواچ

کَتهی بهیشم هی شَڈنگ کهی دُرُونی چه مدهوسودنی

اِشوبهی پرتی یوتسی یا می پوجاها وری سودن (۴)

अर्जुन उवाच

कथं भीष्महं संह्रिये द्रोणं च मधुसूदन ।

इषुभिः प्रति योतस्यामि पूजार्हावरिसूदन ॥ ۱۸ ॥

غرور را ختم کننده مدهوسودن! من در میدانِ جنگ از جد بهیشم و علامه درون از تیر ها چه طور جنگ خواهم کرد، زیرا که اری سودن- هر دو هم قابل احترام اند-

شرک هم درون است۔ معبود جدا است، ما جدا ایم این احساسِ شرک هم ابتدائی مخرجِ ترغیبِ حصول است۔ همین ثقاتِ درونا چارپه است۔ شک هم بهیشم است۔ تا چون شک است تا آن وقت بچه ها 'خاندان' خویشاوندان همه عزیز می شوند۔ در عزیز شدن شک هم ذریعه است۔ روح همین را قابل احترام فهمیده با آنها می ماند که این پدر اند، جد اند، معلمِ خاندان اند و غیره در مکمل دور ریاضت۔

गुरु न चेला, पुरुषा अकेला ।

न बन्धुन मित्रं गुरुनैव शिष्यः ।

चिदानन्दरूपः शिवोऽहम् शिवोऽहम् ॥

(आत्मषटक-۴)

چون رجحانِ قلبی در آن مسرتِ اعلیٰ محومی شود پس نه مرشد علم دهنده است و نه شاگرد گیرنده هم می ماند۔ همین حالتِ ماورائی است۔ ثقاتِ مرشد را حاصل کرده ثقاتِ یکسان میشود۔ شری کرشن می گویند 'ارجن تو در من قیام خواهی کرد' چون شری کرشن همچنین ارجن و مثل او حاصل کننده عظیم انسان می شود۔ در چنین حالتِ ذاتِ مرشد هم تحلیل میشود۔ ثقاتِ در دل روان می شود۔ ارجن سپرِ عهدۀ مرشد ساخته از شرکتِ این جنگ کنارا کشی کردن می خواهد۔ او میگوید ۔

गुरुं न हतवा हि महानुभावान्

श्री यो भोक्तुं भीक्ष्मपीह लोके ।

हतं वा तेषां मास्तु गुरुनिहं

भुञ्जीय भोगान् रुधिरप्रदिग्धान् ॥ ۵ ॥

गुरुं न हत्वा हि महानुभावान् ।

श्रेयो भोक्तुं भैक्ष्यमपीह लोके ।

हत्वार्थकामांस्तु गुरुनिहं व

भुञ्जीय भोगान् रुधिरप्रदिग्धान् ॥ ۵ ॥

این قابل تعظیم معلم حضرات را نه کشته من در این دنیا دانه گدائی هم بهتر می فهمم این جا مطلب گدائی برای شکم پرستی گداگری نیست بلکه بجای معمولی خدمت صالح مردمان از آنها التجای خیر خواهی هم گدائی است - अन
 (२/१) तैत्तिरीय उप ब्रह्मोति व्यजानात। غله واحد پروردگار است ، این را حاصل کرده روح برای تا دوام آسوده می شود- گاهی غیر آسوده نمی ماند- ، ما از خدمت عظیم مردمان و و بذریعۀ التجا، از آنها رفته رفته نو شاپ خدائی را حاصل کنیم- ولی این خاندان ترك نه شود- همین خواهش غلۀ گدائی ارجن است- در دنیا بیش تر مردمان چنین هم می کنند- آنها می خواهند که تعلقات محبت خدائی ترك نه شوند و نجات هم رفته رفته حاصل شود- ولی برای راه رو که تا ثرائش संस्कार بر آنها اند که در آن صلاحیت مقابله کردن است- که در طور طریق های سلوک آنها روانی 'شتریتو' (فی سپای گره) است- برای آن اصول اجناس این گدائی نیست- خود نکرده التجا کردن غلۀ گداگری است- گوتم بده هم در "مج جی جهم نی کای در دهم دایا د سوکت" (१/१/३) मज्झिम निकाय के घम्मदायद सुतत अमिष दायाद این غلۀ گدائی را آمش دایا دایا دایا (گدای گوشت) گفته شده قابل نفرت تسلیم کرده است- چون که از خیال زنده داشتن جسم همه گداگران بودند-

این قابل احترام مردمان را کشته چه حاصل خواهد شد؟ در این دنیا خون آلوده دولت و عیش و عشرت خواهشات هم برای لطف اندوزی حاصل خواهند شد- شاید ارجن می اندیشید که از یاد رب در تعداد سکون مادیاتی اضافه خواهد شد، بعد از چندان جد و جهد هم دولت مقوی این جسم و عیش خواهش هم حاصل خواهند شد باز او دلیل پیش می کند-

ने चि त्दी दौमि क्तरन्नो गरी यो

यि दा जीह मी यदी वानो जीह यो

यानी वित्ता नै जी जी वी शम

अस्ति वस्ते ता परमूक्ते भल्लत राशत्रा (१)

न चैतद्विदमः कतरन्नो गरीयो-

यद्वा जयेम यदि वा नो जयेयुः।

هم وزن هم می فهمید، صرف همین نیست در مختلف علوم خود را قدری بیش هم می دانست این جا اولگام خود حقیقتاً به شری کرشن سپرد کرد. مرشد تا منزل آخر در دل مقام کرده با ریاضت کش می روند. گراو همراهی نه کنند. پس ریاضت کش را منزل حاصل نخواهد شد. اهل خاندان دوشیزه ای چون تا شادی و نکاح او را نصیحت احتیاط داده شده دست گیری می کنند همچنین مرشد شاگرد خویش را از باطن 'رتنه' بان شده او را از پیچ و خم دنیا محفوظ داشته تا منزل می رسانند. ارجن گزارش می کند که 'بهگوان' يك سخن مزید است۔

نه هی پرپش یا می مپانو دهاد
 یچ چهو کموچ چهو شنای نندریانام
 آوایی بهو ماس پتن مرده دین
 راجیه ین سُرانمه پی جدھی پتیم (۸)
 न हि प्रपश्यामि ममापनुद्याद्
 यच्छोकमुच्छोषणमिन्द्रियाणाम् ।
 अवाप्य भूमावसपत्नमृद्धं —
 राज्यं सुरणामपि चाधिपत्यम् ॥८॥

برزمین بغیر از کشمکش اقتدار پر از مال و زر را و مقام اندر سرتاج دیوتا هان را حاصل کرده هم من آن طریق را نمی بینم۔ هر که حواسم را خشک کننده این خلش را دور بتواند کرد، چون خلش قایم ماند، پس همه گرفته من چه خواهم کرد؟ گرفتاری هم حاصل شدن است پس مرا معاف بکنید۔ ارجن اندیشید اکنون بعد از این چه خواهند گفت ؟

سنجی اواج

اومکتوا هرشی کیشی گڈاکیشی پرن تب
 نه یوت سیی ائی گووند مک توا توشنی به بهوهی (۹)

संजय उवाच

एवमुक्त्वा हृषीकेशं गुडाकेशः परंतप ।

न योत्स्य इति गोविन्दमुक्त्वा तूष्णीं बभूव ह ॥ १९ ॥

سنجی گفت- تمثیل فریفتگی بر شب تاریک فتح حاصل کننده ارجن از علیم دل شری کرشن این گفته که ”گویند! من جنگ نخواهم کرد“ خاموش شد- تا اکنون نظر ارجن دربارهٔ پُران است که در آن با معلومات مذهبی اصول عیش و عشرت حاصل کننده هم است که در آن بهشت را همه فهمیده میشود- شری کرشن شرح آن خواهند کرد که این نظریه هم غلط است-

तम्राज हरृशीकृशी पृरृهی सननी वृ بهरृ

سین یوربه یورمرده یه وشى دنت می دی وچی (۱۰)

तमुवाच हृषीकेशः प्रहसन्निव भारत ।

सेनयोरृभयोरृमधये विषीदन्तमिदं वचं ॥ १९ ॥

بعد از این ای شاه! عالم القلوب مالک جوگ شری کرشن درمیان هر دو جانب افواج به آن غمزده ارجن خندیده این سخن گفت-

شری بهگوان اواج

أشوج یان نوشو چستوی پرگیا واداش چه بهاشسی

گتاسون گتاسون شچی نانو شوچنتی پنڈی تا (۱۱)

श्रीभगवानुवाच

अशोच्यानन्वशोचस्त्वं प्रज्ञावादांश्च भाषसे ।

गतासूनगतासूंश्च नानुशोचन्ति पण्डिताः ॥ ११ ॥

ارجن تو برای چنین مردمان غمزده ای هر که برای قابل غم کردن نیستند که برای آنها غم کرده شود- و سخنان چو عالمان می کند، ولی از عقل بهره ور عالمان که جان آنها رفته شده است- برای آنها و در آنها که جان باقی است- برای آن مردمان هم غم نمی کنند، زیرا که يك روز آنها هم فنا خواهند شد- تو محض مانند عالمان گفتگو می کند، در حقیقت عالم نیست، زیرا که

نه توی واهی جاتوناسی نه توی نی می جنادهی پا

نه چَیونِه بهوشیام ای سروی وی متی پرمی (۱۲)

न त्वेवाहं जातु नासं न त्वं नेमे नेमे जनाधिपाः।

न चैव न भविष्यामः सर्वे वयमतः परम् ॥१२॥

چنین هم نیست که من یعنی مرشد کامل در دوری نه بود یا تو عاشق اهل یا 'جنادهپی' (جناधिपा) شاه مردمان یعنی در خصلت ملکات ردیه یابنده غرور نبود چنین هم نیست که بعد از آن ما همه نخواهند ماند. مرشد کامل همیشه می ماند، عاشق همیشه زنده می ماند اینجا مالک جوگ شرح ابدیت جوگ بیان کرده شده در مستقبل هم بر موجودگی آنها زور دادند. برای مردگان وجه غم نه کردن بیان کرده شده آنها گفتند.

दी ही नुस मी न्हे या त्हा दी ही कु मारी यु दनी जरा

त्हा दी हा न्तर प्र अप्ती द्देही र स्तर न्हे म्हा ये ती (१३)

देहिनोऽस्मिन्यथा देहे कौमारं यौवनं जरा।

तथा देहान्तरप्राप्तिर्धीरस्तत्र न मुह्यति ॥१३॥

چنانکه در جسم این دی روح کم عمری، جوانی و حالات ضعیفی میشود، همچنین در اصول مختلف اجسام ثابت قدم انسان فریفته نمی شود، گاهی شما طفل بودید رفته رفته جوان شدید پس شما فنا نه شدید؟ باز ضعیف شدید. انسان يك هم است، همچنین قدری فرق هم بر حصول جدید جسم نمی ماند. این تغیر جسم تا آن وقت جاری خواهد ماند تا وقتی که از تغیر ماورا شیئی حاصل نه شود.

मा त्रा स्प र्शा स्तु कौ न्ते य शी तो ष्ण सु ख दुः ख दाः।

अ ग्मा पा णी नु स न्ति आ स्ता न् स्ती त्का سو भार्त (१४)

मात्रास्पर्शास्तु कौन्तेय शीतोष्णसुखदुःखदाः।

आगमापायिनोऽनित्यास्तांस्तितिक्षस्व भारत ॥१४॥

ای پسر کنتی آرام و تکلیف عطا کننده حواس و اتفاق موضوعاتش همیشه مانده نیستند، محض وقتی اند. لهذا فرد خاندان بهرت ارجن! تو این را ترک کن. ارجن حواس و بذریعۀ اتفاق موضوعاتش شونده آرام را یاد کرده هم

بی قرار بود. فرضِ خاندانی، پرستشِ خاندانی معلمان و غیره زیرِ آمیزشِ حواس اند. این وقتی اند. فانی اند، موضوعاتِ اتفاق همیشه حاصل نه خواهد شد. نه در حواس طاقیت حصول خواهد ماند. لهذا ارجن. تو این ها را ترک کن، برداشت کن. چرا؟ چه جنگ هماله بود، که ارجن سردی برداشت کردی؟ یا چه این جنگ ریگستان است، که آنجا ارجن گرمی برداشت کند؟ 'کروشیترا' (कुरुक्षेत्र) میدان جنگ چنانکه عموماً مردمان بیرون می گویند معتدل مقام است. منجمله محض هجده روز جنگ شد. در این کم زمانه کجا سردی و گرمی گزشت؟ در حقیقت برداشت کردنِ عزت و ذلت، تکلیف و آرام، سردی و گرمی بربك جوگی منحصر می کند. این عکاسی جنگ دنیای دل است. برای این خارجی جنگ، "گیتا" نمی گوید. این جنگ میدان و عالم میدان است. که در آن دولت دنیوی را به همه طور خاتمه کرده، در معبود مقام دهانیده. دولت روحانی هم خاموش می شود. چون عیوب بالکل نیستند پس هم ذات خصائل بر کسی حمله کنند لهذا با تکمیل هم آنها هم خاموش میشوند که قبل از این گیتا عکاسی جنگ دنیای باطنی است. از این ایثار چه حاصل خواهد شد؟ از این فائده چیست بر این شری کرشن میگویند.

ये हि न वे तेऽपि न वेति पुरोषः प्रवृत्तिः

समं नृणां सुखं दुःखं सौमित्रं सौमित्रं (۱۵)

यं हि न व्यथयन्त्येते पुरुषं पुरुषं भवति।

समदुःखसुखं धीरं सोऽमृतत्वाय कल्पते ॥ १५ ॥

زیرا که ای مرد آدمی! آرام و تکلیف را یکسان فهمنده آن ثابت قدم انسان را که اتفاق موضوعات و حواس او را غمزده نمی کنند. او از مرگ ماورا لا فنای عنصر را صلاحیت یابنده می شود، این جا شری کرشن يك حصول یا بی، عنصر لا فنای را ذکر کردند ارجن می اندیشید که در ثمره جنگ جنت نصیب خواهد شد یا زمین، ولی شری کرشن می گویند که نه جنت حاصل خواهد شد، نه زمین بلکه جاودانی حاصل خواهد شد. جاودانی چیست؟

ناستو ویدهتی بهائو نابهاو ویدهی تی ستی

لبه یورپی درشتوش نستس توی نه یوست توی درشی بهی (۱۶)

नासतो विद्यते भावो नाभावो विद्यते सतः।

उभयोरपि दृष्टोऽन्तस्त्वनयोस्तत्त्वदर्शिभिः ॥१६॥

ارجن وجود باطل نیست - وجود آن هم نیست، او را نمی تواند باز داشت - و کمی حق در هر سه تسلسل زمانه نیست - آن را فنا نمی تواند کرد - ارجن سوال کرد - چه از حیثیت بنده نواز شدن شما می گوئید؟ شری کرشن گفتند - من هم می گویم، فرق این هردو با ما بذریعۀ حق شناس انسان ها دیده شده است - شری کرشن همین حقیقت را باز گفتند هر را که مبصر انسان ها گاهی دیده بودند - شری کرشن هم يك حق شناس عظیم انسان بودند - عنصر اعلیٰ روح مطلق را بدیهی دیدار کرده بر آن مقام فائز انسان حق شناس گفته می شوند - حق و باطل چیست؟ بر این می گویند -

اویناشی تو تدیویدی یین سرو می دی ته تم

ویناش مه وی یس یلس سی نه کش چٹ کر تو مرهتی (۱۷)

अविनाशि तु तद्विद्धि येन सर्वमिदं ततम्।

विनाशमव्ययस्यास्य न कश्चित्कर्तुमर्हति ॥१७॥

پس لافانی آنست که از آن این همه دنیا جاری و ساری است - این (اوی یس سی (अव्ययस्य) لافانی را طاقت فنا کردن در کسی هم نیست، ولی نام آن لافانی و جاودانی چیست؟ آن که است؟

آنٹ وَنْٹ اِمی دی ها اِنْتی سیوکتا شَرِیرِی نی

آنلشی نوس پر می یس سی تسمائو ها یوسو بهارت (۱۸)

अन्तवन्त इमे देहा नित्यस्योक्ताः शरीरिणः।

अनाशिनोऽप्रमेयस्य तस्माद्युध्यस्व भारत ॥१८॥

لافانی، لاثبوت، همیشه موجود ماننده این همه اجسام روح فانی گفته شده اند، لهذا فرد خاندانِ بهرت ارجن! تو جنگ کن - روح هم نوباب است -

روح هم لافانی است هر که در هر سه تسلسل زمانه فنا نمی شود روح هم حق است - جسم فانی است - همین باطل است که این را در هر سه تسلسل زمانه وجود نیست -

جسم فانی است - لهذا تو جنگ کن، از این حکم این ظاهر نمی شود که ارجن محض کوروان را بکشد - در طرف داران پانڈوان اجسام هم ایستاده بودند، چه اجسام پانڈوان لا فانی بودند؟ گر جسم فانی است پس شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند - چه ارجن جسمی دارند بود؟ جسم باطل است که وجودش نیست، اورا نمی تواند باز داشت چه شری کرشن در حفاظت آن جسم ایستاده اند؟ گر چنین است پس آن هم نادان و جاهل اند - زیرا که بعد از این شری کرشن خود می گویند که هر که محض برای جسم هم می زید، محنت می کند (در باب ۱۳/۳) او نادان و جاهل است - او تا عمر گناه کننده انسان بی کار هم می زید - آخر کار ارجن که بود؟

در حقیقت عشق هم ارجن است - برای عاشق معبود همیشه 'رته' بان شده همراه می مانند - مانند محب رهنمای او می کنند، شما جسم نیستید - جسم هم لباس است - مکان رهائش است - در این مانده از انسیت پر شده روح است - از کشتن و قطع کردن در جنگ مادی خاتمه اجسام نمی شود - این جسم رها خواهد شد پس روح در جسم دیگر داخل خواهد شد - در باره این شری کرشن گفته شده اند که چنانکه از زمانه طفلی جوانی یا ضعیفی می آید، همچنین تبدیلی جسم هم حاصل می شود - گر جسم را قطع خواهیم کرد پس ذی روح جسم نوتبدیل خواهد کرد -

جسم بر تاثرات خویش منحصر است و بنیاد تاثر دل است (मन एव मनुष्याणां कारणं बन्धमोक्षयोः।)
 آخری یکسان اند، شکستن بنیاد تاثرات در حقیقت خاتمه اجسام است - برای این را شکستن شما را باید که عبادت کنید، چنانکه شری کرشن این را نام عمل (کرم) یا (निष्काम कर्म योग) نام بی غرض عملی جوگ داده است - شری کرشن بر هر مقام ارجن را ترغیب جنگ داده اند، ولی در این يك شلوك (شعر) هم چنین نیست که

حمایت قتل و غارت یا حمایت جنگ مادی کند - این جنگِ خصائلِ غیر نسلی و هم ذات است، در جهانِ دل است -

یه آینی ویتی هنتارین یش و چینی من یه تی هت،

او بهوتوویه و جایی تونایه هن تی نه هن یتی (۱۹)

य एनं वेत्ति हन्तारं यश्वचैनं मन्यते हतम् ।

उभौ तौ न विजानीतो नायं हन्ति हन्यते ॥१९॥

آنکه این روح را هلاک کننده می فهمد و هر که این روح را مرده می داند، این هر دو حقیقت روح را نمی دانند زیرا که این روح نه میرد نه کشته می شود باز بر این حقیقت زور می دهند -

نه جایه تی یری یه تی واگذا چن نائی

بھوتوا بهوی تاوانه بهویه آی

آجونیت یه شاش وتوس یه ای پُرآنو

نه هن یه تی هن یه ملانی شری ری (۲۰)

न जायते म्रियते वा कदाचिन्नायं

भूत्वा भविता वा न भूयः

अजो नित्यः शाश्वतोऽयं पुराणो—

नहन्यते हन्यमाने शरीरे ॥२०॥

این روح نه در دوری پیدا می شود نه فنا می شود، زیرا که این فقط لباس را هم تبدیل می کند - این صرف روح شده بجز روح چیزی دیگر شونده نیست - چونکه این ابدی است همیشگی می دارد دائمی و قدیمی است - جسم ختم می شود ولی خاتمه این نمی شود - روح حق است روح هم قدیمی است، روح هم دائمی و ابدی است - شما که هستید؟ مقلدِ دین ابدی - ابدی که است؟ روح، شما پیروی روح هستید - روح، روح مطلق و خدا این مترادف یکدیگر اند - شما که اید؟ پرستارِ دین دائمی - دائمی که است؟ روح یعنی ما و شما پرستارِ روح اند - گر شما راه روحانی را نمی دانید پس نزد شما از نام دائمی و ابدی چیزی نیست - برای این

شما آه و افسوس می کنید پس امیدوار ضرور هستید ولی دین ابدی نمی دارید- بر نام دین ابدی شکار بد رواجی هستید - در وطن خویش یا در غیر وطن شکار اید- در ملک خویش یا در غیر ملک هر انسان یکسان روح می دارد- از این سبب در همه دنیا بر جای که کسی طریق حالت روح دهاننده می داند و کوشش عملی او هم می کند پس او دین دائمی می دارد، خواه او خویش را عیسائی، مسلمان، یهودی یا هر چه هم چرانگوید-

وَيَذَاوَنَاشِي نَي تَت يَه تَه آيَن مَجَم وَي تَم
 كَتَهِي سَي پُروشي پارتَه كِي گَهَات يَه تَي هَتِي كَم (۲۱)
 वे दाविनाशिनं नित्यं य एनमजमव्ययम्
 कथं स पुरुषः पार्थ कं धातयति हन्ति कम् ॥२१॥

جسم خاکی را 'رتنه' کرده، بر تمثیل ذات مطلق یعنی بر منزل مقصود تیر بی خطا زنده ای پسر 'پرتها' (पृथा) ارجن- شخصیکه این روح را لافانی و دائمی و غیر مرئی میداند، چه طور کسی را هلاک می کراند و چطور کسی را هلاک می کند؟ لافانی را فنا شدن ناممکن است هر که دائمی است او دوباره پیدانمی شود لهذا برای جسم غم نباید کرد همین را مثال داده صاف می کنند -

وَسَانِيسِي چِيرَنَانِي يَتَهَاوِي هَائِي
 نَه وَانِي گِر هَانَاتِي نَرُوس پَرَانِي
 تَتَهَا شَرِي رَای وَي هَائِي چِيرَنَا
 نَي نِي يَلَنِي سَن يَلَنِي نَه وَانِي وَي هِي (۲۲)
 वासांसि जीर्णानि यथा विहाय
 नवानि गृह्णाति नरोऽपराणि ।
 तथा शरीराणि विहाय जीर्णा—
 न्यन्यनि संयाति नवानि देही ॥२२॥

چنانکه انسان وасаंसि जीर्णानि بوسیده قدیم لباس ها را ترك کرده لباسهای نو می پوشد همچنین ذی روح هم اجسام کهنه را ترك کرده در اجسام نو داخل

می شود چون صرف جسم بوسیده شده هم جسم نو حاصل می کند پس این طفلان چرا می میرند؟ این لباس را می باید که عمده تر شود - در حقیقت این جسم بر تاثرات خویش منحصر است - چون تاثرات بوسیده می شوند پس تعلق جسم هم می شکند - اگر تاثر، وقت دو روز می دارد پس در روز دیگر هم جسم بوسیده می شود بعد از آن انسان يك نفس هم پیش زنده نمی ماند تاثر هم جسم است - روح از مطابقت تاثرات جسم نو قبول می کند - अथ खलु क्रतुमयः पुरुषः। यथा - 'इहैव प्रेत्य भवति। कृतं लोकं पुरुषोऽभिजायते।' (छान्दोग्यوپनिषद्, ۳/۱۴) داداست در این دنیا انسان مستقل اراده ای که می دارد بعد مردن هم همین استقلال باقی می شود - در اجسام مطابق عزم خویش ساخته شده، انسان جسم نو حاصل می کند - همچنین مرگ صرف تبدیلی جسم است روح نمی میرد باز بر جاودانی و ابدیت روح زور می دهند

नैनं चैनं क्लेदयन्त्यापो न शोषयति मारुतः ॥२३॥

نه چی نی کلو دینت یا پونه شویه تی مَاروتی (۲۳)

नैनं छिन्दन्ति शस्त्राणि नैनं दहति पावकः।

ن چैनं کله دینتیا پو ن شوشیت ماریت ۱۱۲۳ ۱۱

ارجن! این روح را اسلحه و غیره قطع نمی تواند کرد - آتش این را نمی تواند سوخت - آب این را نمناک نمی تواند کرد و نه باد هم این را خشک می تواند کرد

लपेयं नृपस्य मन्त्रोऽयं नृपस्य मन्त्रोऽयं नृपस्य मन्त्रोऽयं नृपस्य मन्त्रोऽयं

نت یه سَرُوگنتی استهانروچلوسی سناتنی ای (۲۴)

अच्छेद्योऽयमदाहयोऽयमक्लेद्योऽशोष्य एव च।

नित्यः सर्वगतः स्थाणुरचलोऽयं सनातनः ॥२४॥

این روح ناقابل تقسیم است - در آن سوراخ نمی تواند کرد - این ناقابل آتش زنی است این را نمی تواند سوخت - این ناقابل نمناک است - این را نم نمی تواند کرد - فلک این را در خود جذب نمی تواند کرد - این روح بلاشبه

ناقابل خشک، عالمگیر، مستحکم، دائمی و ابدی است -

ارجن گفته بود که فرضِ خاندانی دائمی است - از جنگی دینِ دائمی فنا خواهد شد ولی شری کرشن این را جهالت تسلیم کرد و روح را هم دائمی گفت - شما که اید؟ پیروی دینِ دائمی - دائمی که است؟ روح! اگر شما آن طریق خاص را نمی دانید آنکه دوری روح طی می کند - پس شما دینِ دائمی را هم نمی دانید - نتیجهٔ این برای آن مردمان خراب است آنکه در فرقه پرستی مبتلا اند و بزدل و مذهبی اند - تعداد مسلمانان غیر ملکی محض تقریباً دوازده هزار است آنکه در قرونِ وسطی در هندوستان آمده بودند - امروز تقریباً بیش از بست و هشت کرور اند - از تعداد دوازده هزار در تعداد صد هزارها تبدیل شدند، بیش از بیش یک کرور شدند بیش از این چه قدر شدند؟ اینها از تعداد بست و هشت کرور افزون می شوند - این همه هندو هم اند - برادرِ حقیقی شما اند آنکه از مس کردن و خوردن برباد شدند - ایشان برباد نه شدند بلکه دینِ دائمی و ناقابلِ تبدیل ایشان برباد شد - چون در دائره مادی پیداشونده چیزی نمی تواند که آن ابدی را مس کند پس از خوردن و مس کردن دینِ دائمی چه طور برباد می تواند شد؟ این دین نه بود، حالاتِ یک روایت بد بودند، از این در هندستان، از فرقه پرستی دوری دل یکدگر افزون شد، تقاسمهٔ ملک شد و مسئلهٔ اتحادِ قومی امروز هم موجود است -

این واقعات روایات بد در تاریخ بسیار اند - در ضلع همیرپور تقریباً پنجاه، شصت اهل خاندان 'شتری' بودند - امروز این همه مسلمان اند - نه برایشان حملهٔ توپ شد نه حملهٔ شمشیر شد پس چه شد؟ در تاریکی نیم شب یک دو مولوی و مفتی در آن قریه که در آن صرف یک چاه بود نزد آن چاه پوشیده شده نشستند و انتظار کردند که اول آن برهمن پروخت که مراسم مذهبی را انجام می دهد این جا برای غسل خواهد آمد - چون او آمد او را گرفتند و دهن را بستند و پیش این پروخت از چاه آب برآمدند، در آب دهن انداخته نوشیدند و آبیکه باقی مانده بود در چاه انداختند و یک لقمهٔ نان هم در چاه انداختند - پندت جی می دید ندولی لاچار بودند - بعد از این پندت جی را باخود بردند و در خانهٔ خویش

آنها را قید کردند. روز دیگر مولوی صاحبان از پنڈت جی دست بسته گزارش کردند که او طعام خورند ولی پنڈت جی ناراض شده گفتند که ”شما مسلمان اید و من برهمن ام پس چه طور می توانم که خورم؟“ ایشان گفتند مهاراج ما را خصوصاً ضرورت مردمان مانند شما است معاف بکنید“ پنڈت جی را آزاد کردند. پنڈت جی در قریه خویش باز آمدند دیدند که مردمان قریه استعمال آب چاه مانند قبل می کنند آنها سخت مخالفت این کار کردند مردمان سبب پرسیدند پس او گفتند که مسلمانان بر صفة چاه ایستاده بودند و پیش من آب چاه را پس خورده کردند و در چاه لقمه نان هم انداختند. مردمان قریه حیران و پریشان شدند و پرسیدند ”اکنون چه خواهد شد؟“ پنڈت جی گفتند اکنون چه؟ دین برباد شد.

در آن دور مردمان تعلیم یافته نه بودند. از زنان و مردمان ذات ادنی، حق حصول تعلیم از زمانه نامعلوم ربوده بودند. سوداگر حصول دولت را فرض می دانستند. امرأ (چهرتری) حضرات درمذاحی مداحان خود را گم کرده بودند که آب تیغ رازق نمایان شد پس برق اندازی جاری شد تحت دهلی متزلزل شد. چون عزت بغیر از حصول تعلیم حاصل است پس چرا تعلیم حاصل کنند؟ از دین آنها را تعلق نه بود، دین برای برهمنان يك اهم شئی بود، مصنف شریعت دینی هم برهمن بودند شرح نویسی آن و فیصله کننده حق و باطل هم ایشان بودند ولی در زمانه قدیم زنان را، مردمان ذات را، سوداگران را مجاهدان را، برهمنان و همه را، حق وید خواندن حاصل بود، هر طبقه عارفان تصنیف اشعار وید کرده اند، در فیصله های مناظرات دینی شریک شده اند، در زمانه قدیم بادشاهان آن ریاکاران را سزا دادند آنکه برنام دین ریاکاری می کردند و دین داران را احترام کرده بودند.

ولی در قرون وسطی از عرصه دراز در هندستان، از نادانی علم حقیقی دین دائمی، باشندگان قریه مذکور بالا مانند گوسفندان يك طرف جمع شدند، که دین ما برباد شد، و چندان این غیر پسندیده لفظ را شنیده خود کشی کردند، ولی این همه تاجا جان دادندی. باوجود یک عقیده مسلسل می داشتند، لاچار

شده دیگر حل تلاش کردند. امروز هم ایشان نی را در زمین قائم کرده، 'چوبِ غلّه کوب' نهاده مانند هندوان شادی می کنند. بعد از این يك مولوی خطبهٔ نکاح ادا کرده راه می افتد. این همه خالص هندو بودند ولی این همه مسلمان شدند.

چه شده بود؟ آب نوشیده بود، از وجه لا علمی مس شدهٔ مسلمانان خورده بودند. لهذا دین برباد شد. دین مانند چھوئی موئی شد این "چھوئی موئی" (लाजवन्ती) يك نهال است. اگر شما این را مس کنید پس برگ های این پژمرده می شوند و از دست بردار شدن باز شگفته می شوند. این نهال از دشت کشیدن در حالت اول می آید، ولی دین چنین پژمرده شد که آئنده گاهی نخواهد شگفت. این برای تا دوام مردند، رام، کرشن و بهگوان ایشان مردند. آنکه دائمی بودند آن ها مردند، در حقیقت بر نام دائمی این يك روشی بد بود. این را مردمان دین می دانستند.

مادر پناه دین چرا می رویم، چونکه ما فانی ایم و دین يك چیزی مستحکم است که در پناهش رفته هم لا فانی بشویم ما از قتل کردن هلاک شویم و این دین دائمی محض از مس کردن و خوردن خواهد مرد. پس این دین چه طور حفاظت ما خواهد کرد؟ این دین. حفاظت شما می کند، از شما طاقتور است. شما از شمشیر هلاک خواهید شد و دین؟ او از مس کردن ختم شده است. دین شما چگونه است؟ روایات بد ختم می شوند نه که دین ابدی.

ابدی چنین چیزی مستحکم است که این را اسلحه هم قطع نمی کنند و آتش نمی تواند سوخت و آب این را نمناک نمی تواند کرد. این خوردن و آشا میدان را نظر انداز بکنید، چیزیکه در دنیا پیدا شده است این را مس هم نمی تواند کرد پس آن دین ابدی چه طور ختم شد؟

چنین هم چند روایات بد در وقت ارجن هم بودند. ارجن هم شکار آنها بود. آواز آه و زاری کرده شده از عاجزی گفت فرض خاندانی ابدی است. از جنگ، دین ابدی برباد خواهد شد از ختم شدن فرض خاندانی ما برای تا دوام در جهنم خواهیم رفت ولی شری کرشن گفتند "در تو این لا علمی از

کجا پیدا شد؟“ از این ثابت است که آن يك رواج بد بود همین وجه بود که شری کرشن حلی آن پیش کردند و گفتند که صرف روح هم ابدی است - اگر شما راه روحانی را نمی دانید پس در دین ابدی اکنون داخله شما نه شده است - چون این روح ابدی دائمی در همه مردمان موجود است پس تلاش کرا کنند؟ بر این شری کرشن می گویند -

اوی یکتوس ای مچنتیوسی موی گار یوس ای مچ یتی
 تسمادی وی ودت وی نی نانوو شو چتو مرهسی (۲۵)
 अव्यक्तो ऽयमचिन्तयो ऽयमविकार्यो ऽयमुच्यते ।
 तस्मादेवं विदित्वैनं नानुशोचितुमर्हसि ॥२५॥

این روح غیر مرئی یعنی موضوع حواس نیست - این را بذریعه حواس نمی تواند فهمید - تا چون تعلق موضوعات و حواس است روح باقی است - ولی این را نمی تواند فهمید، آن بعید القیاس است تا وقتی که قلب و ولوله دل است آن دائمی است، ولی برای دیدار و استعمال و داخله مانیت - لهذا بر دل قابو کنید - اول شری کرشن گفته اند که وجود باطل نیست و کمی حق در هر سه ادوار نیست و آن روح حق است! آن روح هم ناقابل تبدیل، دائمی، ابدی و غیر مرئی است - مبصرین روح را از این خاص صفات مزین دیدند نه که عالمان ده زبانه دیدند، نه دولت مندی دید، بلکه صرف مبصرین دیدند - بعد از این شری کرشن گفتند که عنصر خدا است - ریاضت کش در وقت ریاضت در آن داخله می یابد و دیدارش می کند - در وقت حصول وصل معبود می شود و يك دقیقه بیش نمی گزرد که او روح خویش را از صفات خدائی آراسته می یابد، او می بیند که روح هم حق، ابدی و مکمل است این روح بعید القیاس است - این بی عیب یعنی ناقابل تبدیل گفته می شود - لهذا ارجن روح را چنین دانسته تولاقتی غم کردن نه هستی - اکنون شری کرشن در خیالات ارجن تضاد می نمایند آنکه دلیل عام است -

اتھ چی نی نیت آی جاتی نتی وامانیسی مرتم
 تنهاپی توین مها باهو نیو شو چتم هرسی (۲۶)

अथ चैनं नित्यजातं नित्यं वा मन्यसे मृतम् ।

तथापि त्वं महाबाहो नैवं शोचितुमर्हसि ॥२६॥

اگر تو این خیال می کنی که این همیشه پیدا می شود و همیشه می میرد، باز هم ترا نباید که تو غم کنی چونکه -

ज्वात्स्यी हि नृहरो मर्त्यो नृहरो जन्म मर्तस्य चे

त्स मर्त्यस्य हारिहरो मर्त्यो नृहरो जन्म मर्तस्य चे (۲۷)

जातस्य हि ध्रुवो मृत्युर्ध्रुवं जन्म मृतस्य च ।

तस्मादपरिहार्येऽर्थे न त्वे शोचितुमर्हसि ॥२७॥

باوجود چنین فهمیده هم این ثابت است که اگر کسی که پیدا می شود برای او یقیناً مرگ است و شخصیکه می میرد برای او یقیناً پیدایش ثابت می شود - از این وجه هم توازن ترکیب خالی در این معامله قابل غم کردن نیست - چیزیکه علاجهش هم نیست برای آن غم زده شدن يك دوم تکلیف را مدعو کردن است -

आयिक्तं नृहरो मर्त्यो नृहरो जन्म मर्तस्य चे

आयिक्तं नृहरो مर्त्यो नृहरो जन्म मर्तस्य चे (۲۸)

अव्यक्तादीनि भूतानि व्यक्तमध्यानि भारत ॥

अव्यक्तनिधनान्येव तत्र का परिदेवना ॥२८॥

ارجن این همه جاندار قبل از پیدایش خویش هم بلا جسم بودند و بعد از مردن هم بلا جسم دارندگان اند - قبل از پیدایش و بعد از مردن هم نظر نمی آیند - صرف در میان پیدایش و مرگ هم در جسم نظر می آیند -
لهذا برای این تبذل بی کار چرا فکر می کنی؟ دیدار این روح که می کند؟ در باره این می فرمایند -

आश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

माश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

आश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

श्रुतं वापि न विदने च लक्ष्म (۲۹)

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

आश्चर्यवत्पश्यति कश्चिदेन—

माश्चर्यवद्ददति तथैव चान्यः।

आश्चर्यवच्चैनमन्यः शृणोति

श्रुत्वाप्येनं वेद न चैव कश्चित् ॥२९॥

قبل از این شری کرشن گفته بودند که این روح را مبصرین دیده اند، اکنون بر کمیایی عنصر بینی اظهار خیال می کنند که شخصیکه عجیب و نادر است این روح را از نگاه تعجب می بیند، نمی شنود بلکه ظاهراً می بیند! و همچنین دیگر عظیم انسان هم بطور حیرت انگیز بیان این عنصر می کند - (صرف آن کس) هر که دیدار این کرده است همین حقیقت این بیان می تواند کرد - دیگر نادر ریاضت کشی بطور حیرت می شنود - همه نمی شنوند، زیرا که این برای اهل هم است - ای ارجن! چند مردمان شنیده هم حقیقت این روح را نمی شناسند زیرا که وسیله تمام نمی شود - شما سخن علوم صد هزار شنوید، بدانید، از غورو فکر معلوم کنید خواهش مند هم بمانید ولی فریفتگی طاقت بزرگ است بعد از چند دقیقه هم شما در انتظامات دنیوی مشغول خواهید شد در آخر شری کرشن فیصله می دهند -

देहि न्ति मूढेह्योस्यै न्ति ह्यै सूर्योस्यै न्ति ह्यै

तस्य मातस्यै न्ति ह्यै न्ति न्ति न्ति न्ति न्ति न्ति न्ति (۳۰)

देही नित्यमवध्योऽयं देहे सर्वस्य भारत।

तस्मात्सर्वाणि भूतानि न त्वं शोचितुमर्हसि ॥३०॥

ارجن! این روح در همه اجسام همیشه نا قابل هلاک است، نا قابل تراش است - لهذا برای همه جاندارها تو قابل غم زده شدن نه هستی -

روح هم ابدی است تعمیم این حقیقت کرده، این را با عظمت این بیان کرده این سوال بر این مقام تمام می شود - اکنون سوال پیدا می شود که حصول این چطور شود؟ در همه گیتا برای این بیان دوراه است، راه اول بی غرض عملی جوگ (निष्काम कर्म योग) و دیگر جوگ علمی (ज्ञानयोग) در هر دوراه این کرده

شونده عمل يك هم است - آن عمل چندان ضروری است بر اهمیت این زور داده شده مالك جوگ شری کرشن برای جوگ علمی بیان می کنند -

سَوِی دَهرِ مَپی چَا وِ یَکُشی نَه وِی کَمپی تُو مِر هسی

تَهرَم یَایِ یُلهَا چَه چَی یوس نی یَت شَت رِی یس سی نَه وِی تَعتی (۳۱)

स्वधर्ममपि चावेक्ष्य न विकम्पितुमर्हसि।

धर्म्याद्धि युद्धाच्छ्रेयोऽन्यत्क्षत्रियस्य न विद्यते ॥३१॥

ارجن! فرض منصبی را دیده هم تو قابل خوف کردن نه هستی زیرا که جنگی که مزین از فرض است چنین جنگ است که بیش از این برای مجاهد دیگر راه اعلیٰ و افادی نیست - تا اکنون روح دائمی است، روح ابدی است، همین واحد دین است، چنین گفته شده است - اکنون این فرض منصبی چیست؟ چونکه دین و احد روح هم است - آن مستحکم و قائم است، پس فرض گزاری چیست؟ ولی صلاحیت عمل این راه روحانیت در هر شخص مختلف می شود - این صلاحیت را آنکه پیدا از خصلت است فرض منصبی گفته شده است -

چنین ریاضت کشان را که بر این واحد راه روحانی بر حق روندگان اند، عظیم انسان ها فطرتاً بمطابق صلاحیت ایشان در چهار درجات تقسیم کرد - شدرد (شودر) ویشی (वैश्य) چهتری و برهمن - در دور ریاضت ابتدائی هر ریاضت کش شودر یعنی کم علم دارنده می شود - در ساعت های بسیار بیاد الهی می نشیند و در ده دقیقه هم مطابق مقصد عمل نمی کند - او فطرتاً از لوٹ دنیا جدا نمی شود - در این حالت از خدمت عظیم انسان در فطرتش صفات نیک می آیند - او سالک درجه ویشی می شود - دولت روحانی هم دولت مستقل است - رفته رفته او این دولت را اندوخته شده صلاحیت حفاظت حواس دارنده می شود - از خواش و غصه و غیره تشدد حواس می شود - و از عرفان و بی راگ حفاظتش می شود - ولی این حیثیت ختم کردن قدرت نمی دارد - رفته رفته ترقی کرده شده در باطن ریاضت کش، قوّت ختم کردن هر سه صفات پیدا می شود یعنی او چهتری (مجاهد) می شود، برهمن سطح قدرت و صلاحیت ختم کردن عیوبش

می آید. لهذا جنگ از همین جا شروع می شود. بسلسله وسیله این ریاضت کش درجهٔ صلاحیت برهمن حاصل می کند. در این وقت سکون قلبی، نفس کشی، مسلسل غور و فکر، راست بازی، تجربه، علم و غیره صفات در ریاضت کش فطرتاً جاری می شوند. بمطابق نیت این ها عمل کرده سلسله وار او خود را در معبود ضم می کند. و این جا او برهمن هم نمی ماند.

بی پروه از جسم (videh) در دربار شاه جنک، ولی یا گولکی (याज्ञवल्क्य) سوالات چاکر ایتر، اوستی، کهول، آرونی، اذالک و گارکی را حل کرده شده فرمود که کاملاً تعمیل خود شناسی کننده هم برهمن می شود. این روح هم دنیا و عالم بالا و همه دانای کارها را از اندرون منظم می کند. آفتاب، مهتاب، زمین، آب، باد، آتش، انجم، خلاء، فلک و هریک لمحہ در زیر حکومت این روح اند، اینروح نوشاب عالم الغیب است. روح لافانی است، از این جدا هر شی فانی است. شخصیکه در همین دنیا حقیقت آن لافانی را ندانسته 'هون' می کند، ریاضت می کند، تا هزارها برس یگ می کند. این همه اعمالش فانی اند. هر که این لافانی را نه دانسته شده از این دنیا فنا شده می رود او قابل رحم است و تنگ دل است و هر که این لافانی را دانسته و فهمیده از این جهان فنا شده می رود او برهمن است. (ब्रह्मदारण्यकोपनिषद्, ۳/۴.۹.۱۹.۷)

ارجن! ریاضت کش درجهٔ مجاهد (چتری) است. شری کرشن می گویند هر که درجهٔ مجاهد می دارد او چنین ریاضت کش است که برای او جز جنگ راهی هم افادی نیست. سوال پیدا می شود که، این چتریه (مجاهد) چیست؟ عموماً مردمان تعلّق این از پیدائش می دانند یعنی آن ذات های برهمنان، چتری، ویشی و شودر که در معاشره پیدا می شوند. ایشان را هم چهار نسل (वर्ण) تسلیم کرده می شود. ولی چنین نیست، مصنف شریعت خود می گوید که مجاهد چیست نسل چیست؟ این جا صرف نام چتری (مجاهد) را ذکر کردند و بعد از این باب هجدهم حل این سوال پیش کردند که در حقیقت مطلب این نسل ها چیست؟ و چه طور در آنها تبدیلی می شود؟ شری کرشن فرمودند (चातुर्वर्ण्य मया सूष्टम् - गीता ۴/۱۳) من کردم، چه

من تقسیمِ مردمان کردم؟ شری کرشن می گویند چنین نیست (गुणकर्म विभागशः) از وسیلهٔ خوبی ها عمل را در چهار درجات تقسیم کردم- باید که بینیم آن عمل چیست آنکه تقسیم کرده شد؟ این خوبی ها قابل ردّ و بدل اند- بذریعۀ طریق معقول ریاضت، از ملکات مذمومہ در ملکات ردّیہ و از ملکات ردّیہ در ملکات فاضلہ داخلہ حاصل می شود- آخر کار مزاج برهمن تیار می شود- در آن وقت همه صلاحیت ها هر که در معبود داخله می دهانند، در ریاضت کش موجود می مانند- سوالیکه از نسل وابسته است از این جا شروع شده در باب هجدهم رفته مکمل می شود-

خیال شری کرشن است (१८/४७, गीता-परमार्थसूत्रानुसृतिता-विगुणः परमवर्त्मनि स्थिता-श्रेयान्स्वधर्मो-विरहित-प्रवृत्तिः) صلاحیت مشغولیت در این دین آنکه قدرتاً پیدا می شود هر سطح هم بدارد خواه بالا خاصیت دارنده یعنی شودر درجه بدارد باز هم او بی حد فائده می رساند- چونکه شما مسلسل ترقی کرده شده پیش می روید- ریاضت کشان بلند تر از خود نقل کرده ریاضت کش برباد می شود! ارجن ریاضت کش درجۀ مجاهد (क्षत्रिय) بود- لہذا شری کرشن می گویند کہ ارجن! تو از فطرت خود پیدا شونده در این جنگ، کار آمد طاقت خویش را، دیدہ ہم قابل خوف کردن نیست- بیش از این افادی کاری هم برای مجاهد نیست- بر این اظهار خیال پیش کرده شده مالکِ جوگ باز می گویند-

यदृच्छया चोपपन्नं स्वर्गद्वारमपावृतम् ।

सुकृणोऽयं शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः शत्रुः

यदृच्छया चोपपन्नं स्वर्गद्वारमपावृतम् ।

सुखिनः क्षत्रियाः पार्थ लभन्ते युद्धमीदृशम् ॥३२॥

جسمِ خاکی را هم بشکل رتہ استعمال کرده بی خطا نشانه باز ارجن :- خود بخود حاصل، ابوابِ خلد باز دارنده موقع این جنگ خوش نصیب مجاهدان هم حاصل می کنند- ریاضت کشی که درجۀ مجاهد می دارد، او صلاحیت قطع کردن این هر سه صفات می دارد- برای او بابِ خلد باز است- چونکه درو دولت روحانی بطور مکمل موجود می ماند، در صوت (स्वर) صلاحیت

سفر کردن در او می ماند - همین دروازه باز شده خلد است - این جنگ میدان و عالم میدان را صرف خوش بخت مجاهدین (شتری) حاصل می کنند - زیرا که محض در ایشان چنین طاقت مقابله کردن موجود است -

در دنیا جنگ ها می شوند همه دنیا جمع شده جنگ می کند و هر قوم جنگ می کند ولی دائمی فتح فاتح را هم حاصل نمی شود - این محض انتقام است - هر که کسی را هر قدر هم مغلوب می کند او هم در امتداد زمانه از او همین قدر مغلوب می شود - این چه طور فتح است که در این غم خشک کردن حواس باقی می ماند - در آخر جسم هم فنا می شود - جنگ میدان و عالم میدان هم جنگ حقیقی است که در آن چون يك بار کامیابی حاصل می شود پس از این بر قدرت برای تا دوام بندش و حصول روح مطلق اعلیٰ انسان می شود - این فتحی است که بعد فتح شکست نیست -

آتھ چیت تو میی نهر میس سنگرامی نه کرش یه سی

تنی سوی نهرم کیرتی چه هتوا پاپی مواپسی (۳۳)

अथ चे त्त्वमिमं धर्म्यं संग्रामं न करिष्यसि।

ततः स्वाधर्मं कीर्तिं च हित्वा पापमवाप्स्यसि ॥३३॥

اگر تو این جنگ نخواهی کرد آنکه مزین از این دین است یعنی تو آن جهاد نخواهی کرد آنکه در دائمی، ابدی و اعلیٰ دین روح مطلق داخله می دهاند، پس تو فرض منصبی یعنی از فطرت پیدا شونده قوت این جنگ کردن را، صلاحیت عمل پیرا شدن را ضائع کرده گناه خواهی کرد یعنی حالت رسوائی و آواگون را حاصل خواهی کرد - بر رسوائی اظهار خیال می کنند -

اگیرتی چپی بهوتانی گنه سیی شی یتی تیس وی یام

سمبه اویتیس سی چلکیرتی رمرنادتی رج یه تی (۳۴)

अकीर्तिं चापि भूतानि कथयिष्यन्ति तेऽव्ययाम्।

सम्भावितस्य चाकीर्तिर्मरणदतिरिच्यते ॥३४॥

همه مردمان تا عرصه دراز ذکر رسوائی تو خواهند کرد - امروز هم در

معزول شوندگان عابدان، شمار و شوامترو پراشرو نیمی و سرینگی و غیره می شود - بسی ریاضت کشان بر فرض خویش غور می کنند، می اندیشند که مارا مردمان چه خواهند گفت؟ چنین خیال هم در ریاضت مددگار می شود - از این ترغیب مشغولیت ریاضت حاصل می شود - تا حدی خیال هم راهنمایی می کند - برای مردمان محترم رسوائی بزرگتر از مرگ هم می شود -

بِهَادِرْنَادِ پَرْتی مَنَسِ یَنْتِی نَوان مَهَارْتَهَا

یَه شَا چِه تَوِی بَهو مَتو بَهو تَوَا یَا سِی لَگَهوُم (۳۵)

भयद्रणादुपरतं मंस्यन्ते त्वां महारथाः ।

येषां च त्वं बहुमतो भूत्वा यास्यसि लाघवम् ॥ ३५ ॥

در نگاه چنین سپاه سالاران که قدر و منزلت تو بسیار بود، اکنون تو در نظر ایشان کم مرتبه خواهی شد، آن عظیم سپه سالاران خواهند فهمید که تو از جنگ فرار شده ای - عظیم سپاه سالاران که اند؟ برای این راه از بسیار محنت پیش رفتی کنندگان اهل ریاضت، عظیم سپاه سالاران - همچنین از همین قدر محنت، هر که بطرف لا علمی کشندگان خواهش و غصه و طمع و فریفتگی و غیره هم عظیم سپاه سالارانند هر که ترا بسیار عزت می دادند که این ریاضت کش قابل تعریف است تو در نظر ایشان بی وقعت خواهی شد - صرف چندان نیست بلکه -

اَوَ اچِی وَاذا نَشِی بَهو نی وِش یَنْتِی تَوَا می تا

یَنْ دَنْتِ سَتو ی سَامَرْتَهی تَتو نَکِه تَرِی نُو کِم (۳۶)

अवाच्यवादांश्च बहून् वदिष्यन्ति तवाहिताः ।

निन्दन्तस्तव सामर्थ्यं ततो दुःखतरं नु किम् ॥ ३६ ॥

دشمنان تو مزمت بهادری ترا کرده شده بسیار سخنان ناقابل گفتن خواهند گفت - اگر يك عیب می آید، پس هر طرف تنقیص و مذمت جاری می شود - ناقابل ذکر گفتگو شروع می کنند - بزرگتر از این چه تکلیف خواهد شد؟ لهذا

هَتو وَا پَرَا پَسِ یَسِی سُو رَگ جِتْ وَا وَا بَهو کُشی سِی مَهِیَم

تِسمَانَتِ تِشْتَه کَوِنتِی یُو دِرائِی کَوِ تَانشِ چِی آی (۳۷)

हतो वा प्राप्स्यसि स्वर्गं जित्वा वा भोक्ष्यसे महीम् ।

तस्मादुत्तिष्ठ कौन्तेय युद्धाय कृतनिश्चयः ॥३७॥

در این جنگ خواهی مرد پس جنت حاصل خواهی کرد ، در صوت (سورِ) صلاحیت سفر کردن خواهد ماند، سیل سفر در قدرت، بیرونِ نفس بند خواهد شد. آن دولت روحانی که در معبودِ اعلیٰ ترین داخله می دهاند در دل کاملاً روان خواهد ماند یا در این جنگ کام یاب شده مرتبهٔ مقامِ اعلیٰ را حاصل خواهی کرد. لهذا ارجن برای جهاد عزم مصمم کرده قائم بشو.

عموماً مردمان از این شلوك (شعرِ گیتا) می فهمند که اگر در این جنگ خواهید مُرد پس جنت حاصل خواهید کرد و کامیابی حاصل خواهد شد پس لطفِ عیش و عشرت دنیا حاصل خواهید کرد ، ولی شما را یاد باشد که ارجن گفته است - بنده نواز صرف عیش و عشرت دنیوی نیست بلکه از حکومت هر سه عوالم واز حصول عهدۀ دیوتها یعنی از عهدۀ اندر (इन्द्र) هم مرا آن ترکیب نظر نمی آید که غمِ خشك کنندهٔ حواسم را دور تواند بکند - اگر صرف همین قدر حاصل می شود پس گویند من این جنگ هر گز نخواهم کرد - اگر برای هم شری کرشن می گویند که ارجن جنگ کرده گز فتح حاصل خواهی کرد پس اقتدارِ زمین حاصل خواهی کرد - اگر شکست حاصل خواهد شد پس برای رهائش جنت نصیب خواهد شد، پس شری کرشن چه می دهند؟ ارجن حقیقت بعد ازین ، شاگردی بود هر که خواهشِ شرف می داشت - از او شری کرشن فرمودند که در مقابلهٔ این میدان و عالمِ میدانِ گز وقت جسمِ مکمل می شود و نمی توانی که بمنزل رسی پس تو جنت حاصل خواهی کرد - یعنی صلاحیت سفر در صوت (سور) هم حاصل خواهی کرد - دولتِ روحانی در دل ضم خواهد شد و گز تو در این جنگ با جسم مانده شده کامیاب می شود پس شرفِ مرتبهٔ معبودِ اعلیٰ ترین و مقامِ حضورِ اعلیٰ حاصل خواهی کرد - گز فتح حاصل خواهی کرد پس همه حاصل خواهی کرد چونکه فضیلتِ اعلیٰ حاصل خواهی کرد - و گز شکست حاصل خواهی کرد پس حیثیتِ دیوتا حاصل خواهی کرد - در هر دو دست شیرینی خواهد ماند - (هم خرما و هم ثواب -) در فائده هم فائده است و در نقصان هم فائده است باز بر این

زور می دهند-

سُكْه نُكْهِي سَمِي گرتوا لایها لایهو جِیا جِیو

تَتو یودای یَج یَسو نی وی پاپم واپسی یسی (۳۸)

सुखदुःखे समे कृत्वा लाभालाभौ जयाजयौ ।

ततो युद्धाय युज्यस्व नैवं पापमवाप्स्यसि ॥३८॥

همچنین آرام و تکلیف، نفع و نقصان، کامیابی و ناکامی را یکسان فهمیده تو برای جنگ آماده بشو. از جنگ کردن تو گناه گار نخواهی شد یعنی در آرام همه است در تکلیف هم مرتبه دیوتا است. در فائده حالت حضورِ اعلیٰ یعنی همه، و در نقصان مرتبه دیوتا است. در فتح، مقام حضورِ اعلیٰ و در شکست هم بر دولت روحانی اختیار حاصل است. چنین نفع و نقصان خود را خاطر خواه خود فهمیده برای جنگ مستعد بشو. در جنگ هم این هر دو اشیاء اند. اگر تو جنگ خواهی کرد پس گناه یعنی حالت آواگون را حاصل نخواهی کرد لهذا تو برای جنگ آماده بشو.

آی شاتی سبھی هتا سانکھی بُدهی یورگی توی ماشرونو

بُده یا یُکتو یِیا پارتِه گرم بِندهی پَرهاس یه سی (۳۹)

एषा तऽभिहिता सांख्ये बुद्धिर्योगे त्विमां शृणु ।

बुद्धय युक्तो यया पार्थ कर्मबन्धं प्रहास्यसि ॥३९॥

پارته! این سخنهاى عقل برای تو معرفتِ جوگِ علمى گفته شده اند. کدام عقل است؟ همین که جنگ بکن. در جوگِ علمى چندان است که حیثیت خود را دیده بخوبى خیالِ نفع و نقصانِ خود کرده گرفتارِ حاصلِ خواهم کرد پس مقامِ حضورِ اعلیٰ و گر شکست حاصلِ خواهم کرد پس مرتبه دیوتا، در فتح همه و در شکست هم، مرتبه دیوتا. در هر دو مقام فائده است. اگر جنگ نخواهیم کرد پس همه خواهند بفهمید که ما از خوفِ فرار می شویم رسوائى خواهد شد، چنین وجودِ خویش را پیشِ نظر کرده با غورو فکر در جنگ پیش رفتگی کردن هم جوگِ علمى است.

عموماً مردمان را این غلط فهمی است که در راه علم ضرورت عمل (جنگ) نیست. ایشان می گویند که در راه علم عمل نیست. من خالص ام، عقلمند ام، با هوش ام انا الحق ('अहं ब्रह्मास्मि') اَهم برهم اسمی یعنی من خدا ام) صفات هم در صفات سلوک می کنند. چنین خیال کرده بی کار می نشینند بمطابق مالک جوگ شری کرشن این جوگ علمی نیست. در جوگ علمی هم همین عمل کردن است. آنکه در بی غرض جوگ عملی کرده می شود. در این هر دو صرف فرق نظرو فهم است راه علم دارنده و حیثیت خویش را فهمیده بر خود منحصر شده عمل می کند، چون که جوگی عمل بی غرض بر اله منحصر شده عمل می کند، عمل کردن در هر دوراه است و آن عمل هم واحد است که او را در هر دوراه کردن است محض نظریات عمل کردن دواند.

ارجن همین عقل را اکنون تو در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن، تواز این مزین شده بندش اعمال دنیوی را خیلی خوب خاتمه خواهی کرد. بر این جا شری کرشن نام عمل، اول مرتبه بیان کرد ند لیکن خلاصه نه کردند که عمل چیست؟ اکنون درباره عمل بیان نه کرده اول، بر صفات عمل اظهار خیال می کنند.

नै हा भी कर्म ना शोस्ती पृती वायुने विदेहि

सौ लप पी सी धरसी त्रायती भूतौ पीत (६०)

नेहाभिक्रमनाशोऽस्ति प्रत्यवायो न विद्यते ।

स्वल्पमप्यस्य धर्मस्य त्रायते महतो भयात् ॥४०॥

در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتدا یعنی خاتمه تخم نمی شود. وقتی فائده دارنده عیب نیست. لهذا در این عمل بی غرض، بذریعه این عمل کرده شده يك ادنی مشق دین هم از بزرگ خوف شکل مرگ و حیات آزاد می کند. شما این عمل را بفهمید و بر این دوگام پیش رفت بکنید. (در حالت خانه داری هم می تواند که بر این عمل کرده شود، ریاضت کشان خود هم عمل می کنند.) ارجن! از تخم انداختن هم خاتمه تخم نمی شود، قدرت طاقتی نه میدارد،

اسلحی نه میدارد که وجود این حقیقت را ختم بکند - قدرت محض پرده پوشی می تواند کرد و می تواند که برای چند وقت رخنه اندازی بکند لیکن ابتدائی وسیله را ختم نمی تواند کرد -

بعد از این شری کرشن گفتند که خواه بزرگترین گناهگار هم شود ولی بذریعۀ کشتی علم کناره حاصل خواهد کرد - همین سخن این جامیگویند که ارجن اگر تخم ریزی عمل جوگ بی غرض کرده شود پس این تخم هرگز ختم نمی شود - عیبی که بر خلاف نتیجه می دارد آن هم در این نمی شود که شمارا نزد بهشت و دولت و کامیابی رسانیده ترك کند - خواه شما این وسیله را ترك کنید، ولی این وسیله شما را ضرور نجات خواهد دهانید، ادنی وسیله این بی غرض عملی جوگ هم از بزرگترین خوف مرگ و حیات آزاد میکند - (अनेक जन्म संसिद्धस्ततो याति परां गतिम्। गीता, ६/४५) این مختلف آنجا خواهد ایستاد جائیکه اعلی مقام است اعلی نجات است در این تسلسل بعد از این می گویند -

वै वसिष्ठात्मि का ब्रह्मै री की ही कुरु नन्दन

बहुलाका हानन तापसी बुद्धे योस वी वसाये नाम (६)

व्यवसायात्मिका बुद्धिरे के ह कुरु नन्दन ।

बहुशाखा ह्यनन्ताश्च बुद्धयोऽव्यवसायिनाम् ॥४१॥

ارجن! در این بی غرض جوگ عملی، عقل متحرك يك هم است طریق هم يك است و نتیجه هم يك است - دولت روحانی هم دولتی است که همیشه قائم می ماند - همین دولت را رفته رفته در کشمکش قدرتی حاصل کردن روزگار است -

این روزگار یا طریق غیر مشتبه هم يك است - پس چنین مردمانی که بسیار طریق گوناگون بیان می کنند چه آنها یاد الهی نمی کنند؟ شری کرشن می گویند "بلی ایشان یاد الهی نمی کنند - عقل این انسانهای بی شمار شاخها دارنده می شود، از این سبب وسعت طریق های بی شمار می کنند"

یامی ما پُش پی تا واج پَرودَنَت یوئی پاشچی تی
 وِندوادرتا پارتِه نَآن یه دستِی تی وَاِنی (۴۲)
 کَامَاتَمَآن ای سَورگ پَرا جنم کرم پَهل پَردانم
 کریا وِشیش بَھولا بَھوگیش وِریه گتی این پَرتی (۴۳)
 یامیماں پُشپتاں واچ پُردانتی ویپشِچت: ۱
 वेदवादरताः पार्थ नान्यदस्तीति वादिनः ॥ ४२ ॥
 कामात्मानः स्वर्गपरा जन्मकर्मफलप्रदाम् ॥
 क्रियाविशेषबहुलां भोगैश्वर्यगतिं प्रति ॥ ४३ ॥

پارتِه 'کاماتمان' : 'کاماتمان' مزین از خواهشات : 'وید واردنا' در
 جمله های وید غرق شده مردمان 'سورگ پره' 'سورگ پره' صرف بهشت را منزل
 مقصود می فهمند که بجز این بعد از این چیزی نیست - چنین گویندگان نادان
 مردمان برای حصولی عیش و عشرت و شان و شوکت که بشکل مرگ و حیات ثمره
 می دهد ، همه اعمال خویش را وسعت می دهند - در الفاظ موزون وریاکارانه
 اظهار آن هم می کنند یعنی عقل نادانان اقسام بی شمار می دارد - آنها همیشه در
 جمله های ثمر دارنده هم غرق می مانند - جمله های وید را هم ثبوت می دانند
 - جنّت را هم افضل می فهمند - فهم ایشان مختلف اقسام دارنده می شود - لهذا
 ایجاد طریق های بی شمار می کنند - ایشان نام عنصر اعلیٰ هم می خوانند ولی
 در پرده آن طریق های بی شمار را وسعت می دهند - پس چه این طریق های بی
 شمار عمل نیست؟ شری کرشن می گویند نیست ، این طریق های بی شمار عمل
 نیست - پس آن يك طریق مقررّه چیست؟ شری کرشن اکنون خلاصه این نمی
 کنند - اکنون صرف چندان می گویند که عقل نادانان شاخسارهای لامحدود می
 دارد لهذا ایشان طریق های بی شمار را وسعت می دهند این محض وسعت هم
 نمی کنند بلکه به اندازِ مرصع بیانش هم می کنند - اثرش چه می شود؟

بَھوگیش وِریه پُرسکتانا تِپاهِ هی چِیت سَام
 ویوسایاتمی کابُتھی سَمادھو نه وِدهی یه تی (۴۴)

भागे गै श्वर्यं प सक्तानां तयापहृते तसाम् ।

व्यवसायात्मिका बुद्धिः समाधौ न विधीयते ॥४४॥

ارجن مردمانیکه بردل و دماغ شان این الفاظ اثر می کنند عقل شان هم گم می شود نه که ایشان چیزی حاصل می کنند۔ اشخاصیکه به الفاظ این حیران می مانند، در دل و دماغ ایشان و مردمانیکه در عیش و عشرت دنیا غرق اند، در باطن ایشان عقل عملی باقی نمی ماند، در اله مرکوز کننده غیر مشتبه طریق در ایشان نمی شود۔

سخنهای چنین نادانان که می شنود؟ در عیش و عشرت غرق شوندگان هم می شنوند؟ مستحق نمی شنود۔ در چنین مردمان عقلی نمی شود که در عنصر ابدی و مساوی داخله می دهاند و مزین از طریق غیر مشتبه است۔

سوال پیدا می شود که (ویدوادرتا: 'वेदवादरता:') آنها که در جمله های وید غرق شده اند، چه آنها هم غلطی می کنند؟ بر این شری کرشن می گویند۔

त्रैगुण्यविषया वेदा निस्त्रैगुण्यो भवार्जुन ।

निरद्वन्द्वो नित्यसत्त्वस्थो निर्योगक्षेम आत्मावान् ॥४५॥

त्रैगुण्यविषया वेदा निस्त्रैगुण्यो भवार्जुन ।

निरद्वन्द्वो नित्यसत्त्वस्थो निर्योगक्षेम आत्मावान् ॥४५॥

ارجن 'تری گنی وی شیا' 'वेदा' 'त्रैगुण्यविषया' وید تا هر سه صفات روشنی می افکنند۔ حقیقت بعد از این آن هم نمی دانند لهذا (نس تری گن یو بهوارجن 'निरद्वन्द्वो भवार्जुन') ارجن - تو این هر سه صفات بلند شو یعنی از حلقه عمل وید پیش رو! پیش رفتی چه طور شود؟ بر این شری کرشن می گویند (نردوند، 'निरद्वन्द्व') دور از کشمکش تکلیف و آرام، همیشه بر راه صداقت قایم خوشی و رنج خویش نه داشته شده خود ساز بشو۔ چنین بلندی حاصل کن! سوال پیدامی شود که صرف مابلند شویم یا کسی از وید هم بلند شده است؟ شری کرشن می گویند هر که از وید بلند می شود هر که پروردگار را می شناسد او برهمن است (یعنی علم خصوصی می دارد)

یَوَانَازَتْه اَدِپَانِی سَرُوتِی سَنپ لُو تُو دِکی
 تِلَوَآنَس وِیشو وی تی شو بَرَهْآنِسی وِجَآنِه تی (۴۶)
 यावानर्थ उदपाने सर्वतः संप्लुतोदके ।

तावान्सर्वेषु वेदेषु ब्राह्मणस्य विजानतः ॥ ۴۶ ॥

چون انسان از هر جانب تالاب لبالب را حاصل می کند باز او را از تالاب خُرد هر قدر مطلب می ماند، همچنین چون برهمنی معبود حقیقی را بخوبی می داند پس او را هم از وید همین قدر تعلق می شود۔ مطلب اینست هر که از وید بلند می شود او معبود (برهم برهم) را می داند، همین برهمن است یعنی تو از وید بلند شو برهمن بشو۔

ارجن چهتری (مجاهد) بود شری کرشن می گویند که برهمن بشو۔ برهمن (مردمومن) چهتری (مجاهد) و غیره نسل ها نام های قوَتِ خصائل اند تعلق آن از عمل است نه که از قدامتی که از وقت پیدایش مقرر شود۔ هر که موج گنگا (یک رود هند که تقدس و پاکی این مشهور است) می دارد او را از تالابِ ناچیزی چه مطلب است؟ کسی در او آب دست می گیرد، کسی مواشی را غسل می دهد۔ بعد از این استعمالش نمی شود۔ چنین آن برهمنِ عظیم انسان را (مردمومن) هم هر که معبود خویش را مجسم می داند، آن برهمن را از وید همین قدر تعلق می ماند۔ تعلق ضرور می ماند۔ وید (صحف مقدس هند) می مانند، چونکه برای تابعین استعمال آنها است۔ از همان جا تبصره شروع خواهد شد۔ بعد از این مالکِ جوگ شری کرشن احتیاط استعمال وقت “عمل” را اجرا می کنند۔

گرم نیه وایهی گارستنی مایه لی شو گداچن
 ماگرم پهل هی تو بهورماتی سَنگوس ستو کرمانی (۴۷)
 कर्मण्येवाधिकारस्ते मा फलेषु कदाचन ।

मा कर्मफलहेतुर्भूर्मा ते सङ्गोऽस्त्वकर्मणि ॥ ۴۷ ॥

در عمل کردن هم اختیار تو شود در ثمره هرگز نیست۔ چنین دان که

ثمره هم نیست تو خواهشمند ثمره هم مشوودر عمل کردن تو از عقیدت هم مبرا مشو -

تاکنون مالک جوگ شری کرشن در شلوک سی ونهم اول مرتبه نام عمل استعمال کردند ولی این نه گفتند که آن عمل چیست و آنرا چه طور کنند؟ بر صفات این عمل اظهار خیال کردند که -

- (۱) ارجن - بذریعۀ این عمل تو از بندش اعمال بخوبی آزاد خواهی شد -
- (۲) ارجن - در این، خاتمۀ شروعات یعنی خاتمۀ تخم نیست - گر ما ابتدا بکنیم پس نزد قدرت چنین ترکیبی نیست که این را ختم بکند -
- (۳) ارجن در این محدود ثمره دارنده عیب هم نیست که در کامیابی های حصول مال و زر و جنت مبتلا کرده ایستاده بکند - (ترك کند)
- (۴) ارجن مختصر ریاضت این عمل هم از خطر مرگ و حیات نجات دهاننده می شود -

ولی تا اکنون ایشان خلاصۀ این نه کرده اند که آن عمل چیست؟ چطور بکنیم؟ در همین باب در شلوک چهل و یکم آنها خلاصه کردند -

(۵) ارجن - در این عقل غیر مشتبیه یک هم است، عمل هم یک است پس آنها که بسیار عمل می کنند چه ایشان یاد نمی کنند؟ شری کرشن می گویند که ایشان عمل نمی کنند - وجه این بیان کرده شده می گویند که عقل نادانان شاخسارهای بی شمار می دارد - لهذا ایشان بی شمار راه های عملی را وسعت می دهند - ایشان در زبان مصنوعی و آراسته همین طریق ها را بیان می کنند - کسی که بر دل و دماغ او تقریر ایشان اثر می کند، عقلش هم گم می شود، لهذا طریق غیر مشتبیه یک هم است لیکن این نه گفتند که آن طریق کدام است؟

در شلوک چهل و هفتم ایشان گفتند - ارجن در عمل کردن هم اختیار تو است، در ثمره هر گز نیست - خواهش مند ثمره هم مشوودر عمل کردن از عقیدت مبرا هم مشو، یعنی از تسلسل در این کار محو شده بکنیم ولی این نه گفتند که آن عمل چیست؟ عموماً مثال این شلوک داده مردمان می گویند که هر چه خواهید بکنید ولی خواهش ثمره مدارید، شد بی غرض جوگ عملی، ولی تا

اکنون شری کرشن نه گفتند که این عمل کدام است؟ که او را بکنیم این جا صرف بر خصوصیات عمل اظهار خیال کردند که عمل چه عطا می کند و در وقت عمل در ذهن چه احتیاط داشته شوند؟ بر این اظهار خیال کردند. سوال اکنون هم همین است، این را مالکِ جوگ شری کرشن در باب سوّم و چهارم صاف خواهند کرد. باز بر این زور می دهند.

پیوگاستهی کُروگرمانی سیدگ تی گتوا نهن نَجی

سیده یه سیدهی یو سموپهتوا سمتوی یوگ اچیتی (۴۸)

योगस्थः कुरु कर्माणि सङ्गं त्यक्त्वा धनन्जय।

सिद्ध्यसिद्धयोः समोभूत्वा समत्वं योग उच्यते ॥४८॥

دهننجی - اثر صحبت و رغبت را ترك كن و در کامیابی و ناکامی خیال مساوی داشته و در جوگ ثابت قدم شده عمل بکن - کدام عمل؟ بی لوث عمل کن (سمتوی یوگ اچیتی "سमतّو یوگ उच्यते") این احساس مساوی هم جوگ گفته می شود. احساسیکه در آن غیر مساوات نشود، احساس مساوی گفته می شود. حصول زر و کامیابی ها غیر مساوی می سازند، رغبت ما را غیر مساوی می کند، خواهشِ ثمره غیر مساوات پیدا می کند، لهذا خواهشِ ثمره نباشد، باز هم در عمل کردن از عقیدت مبرا مشو - رغبت همه اشیای دیده و شنیده را ترك کرده در باره حصول و غیر حصول نه اندیشده محض در جوگ قایم مانده شده عمل کن - از جوگ دل محترک نه شود -

جوگ حالتی انتها است و يك حالت ابتدائی هم می شود. در ابتدا هم می باید که نظر ما بر منزل مقصود شود. لهذا بر جوگ نگاه داشته شده می باید که سلوک عمل کرده شود. خیال مساوی یعنی در کامیابی و ناکامی خیال مساوات هم جوگ گفته می شود. این را کامیابی و ناکامی متزلزل نمی کند، آنکه در آن غیر مساوات پیدا نمی شود بوجه چنین خیال این جوگ مساوی گفته می شود، این از معبود مساوات می دهاند، لهذا این را جوگ مساوی می گویند، اینار خواهشات بطور مکمل است، لهذا این را جوگ عملی می گویند. این از

پروردگار وصل می کراند - لهذا نام این جوگ یعنی وصل است - در این بر سطح عقلیت می باید که نظر داشته شود - نظر داشتن ضروری است تا در کامیابی و ناکامی خیالات مساوات بماند ، رغبت نه شود خواهش ثمره نه آید - لهذا همین بی غرض جوگ عملی جوگ عقلی هم گفته می شود -

دُوری ن هـاوری کرم بـدهی یوگادهـن ننجی

بـدهو شـرن مـن و چـه گـر پـنا پـهل هـی توی (۴۹)

दूरे ण ह्यव ३ कर्म बुद्धियो गाद्धनन्जय ।

बुद्धौ शरणमन्विच्छ कृपणाः फलहेतवः ॥ ४९ ॥

دهننجی - عمل حیا سوز ، مزین از خواهشات عمل ، از جوگ عقلی بسیار دور است - خواهش ثمره دارندگان بخیل اند ایشان باروح رواداری نمی دارند ، لهذا مساوات دارندگان امداد جوگ عقلی حاصل کرده گر مطابق خواهش حصول بکنند باز هم برای تلذذش حصول جسم ضروری است ، سلسله مرگ و حیات قائم است پس خیر چه طور است ؟ ریاضت کش را خواهش نجات هم نباید داشت - چونکه از خواهشات بری شدن هم نجات است - از فکر حصول ثمره وقت ریاضت کش بی سبب برباد شود و چون ثمره حاصل می شود او در آن ژولیده می شود - ریاضتش ختم می شود - بعد از این او یاد رب چرا کند ؟ از آن جا او گمراه می شود - لهذا از عقل مساوات سلوک جوگ کنید -

راه علم راهم شری کرشن جوگ عقلی گفته بودند ، که ارجن این عقل برای تو درباره جوگ علمی گفته شد و این جا بی غرض جوگ عملی راهم جوگ عقلی گفته شد - در حقیقت در این هر دو محض امتیاز نظریات و فهم است - در این حساب نفع و نقصان داشته و تحقیق کرده عمل کرده می شود - در این هم بر سطح عقل مساوات داشتن ضروری است - لهذا این را جوگ عقل مساوی گفته می شود - برای این دهننجی - تو پناه جوگ عقل مساوات حاصل کن زیرا که خواهش مندان ثمره بی انتها بخیل اند -

بـدهی یـکتو جـهاتـیه اوبـهی سـکرت دـش گـرتی

تـسـما دـهو گـای یـوجـی اسـویو گـی کـرم سو گـوشـلم (۵۰)

बुद्धियुक्तो जहातीह उभो सुकृतदुष्कृते ।

तस्माद्योगाय युज्यस्व योगः कर्मसु कौशलम् ॥५०॥

شخصیکه مزین از عقل مساوات است او عذاب و ثواب هر دورا در این دنیا ترك می کند، در این ملوث نمی شود لهذا برای جوگ عقل مساوات کوشش بکن (یوگی کرم سوکوشلم 'योग: کرمس کوشالم') با عقل مساوات، هوشیار عمل کردن هم "جوگ" است -

در دنیا برای عمل کردن دو نظریات رائج اند - مردمان عمل می کنند پس ثمره هم ضرور می خواهند یا بلا ثمره ایشان نمی خواهند که عمل کنند، لیکن مالک جوگ شری کرشن این اعمال را در بندش دارنده اند - چنین بیان کرده عبادت را هم عمل می گویند - در این سخن آنها محض نام عمل بیان کردند، در باب سوم در شلوک نهم تشریح این کردند و در باب چهارم بر شکل عمل، از تفصیل اظهار خیال کردند - در پیش کرده شلوک شری کرشن روایات دنیوی را ترك کرده فن عمل بیان کردند که عمل کن با عقیدت کن ولی اختیار ثمره را از رضای خویش ترك کن - این ثمره کجا خواهد رفت؟ همین فن انجام دادن اعمال است - همه طاقت ریاضت کشی بی لوث، چنین در عمل می ماند - جسم برای عبادت هم است - باز هم تجسس فطری است - چه همیشه عمل کردن ضروری است یا نتیجه این هم بر آمد خواهد شد - این را ببینید -

गर्मज्ज बुद्धियुक्तो हि फलं त्यक्त्वा मनीषिणः ।

जन्म बन्धविनिर्मुक्ताः पदं गच्छन्त्यनामयम् ॥५१॥

जन्म बन्धविनिर्मुक्ताः पदं गच्छन्त्यनामयम् ॥५१॥

مزین از جوگ عقلی عالم حضرات از اعمال پیدا شده ثمر را ترك کرده از بندش مرگ و حیات آزاد می شوند - ایشان مقدس، لافانی مقام اعلی را حاصل می کنند این جا تذکره سه عقل است (از ۳۱ تا ۳۹) فلسفه عقل سانکھیة دو نتایج می دارد - جنت و شرف (۳۹ - ۵۱) عقلیکه در جوگ عملی کار می آید صرف یک نتیجه

را حاصل خواهی کرد۔ حالت مساواتِ مکمل را حاصل خواهی کرد که آن را مقدس مقامِ اعلیٰ می گویند همین آخری انجامِ جوگ است و همین حصولِ غیر حصول است از وید صرف سبق حاصل می شود ولی شری کرشن می گویند (شروتی و پرتی پنا 'ش्रुतिव्रतिपन्ना') از شنیدن همه اصولِ صحفِ آسمانی عقل متزلزل می شود۔ اصول همه می شنوند ولی چیزیکه قابلِ گوش کردن است مردمان از او دور هم می مانند۔

این عقل متزلزل و قتیکه در مراقبه قائم خواهد شد، در آن وقت تو از انتهای جوگ، لافانی مقامِ اعلیٰ را حاصل خواهی کرد۔ بر این سخن تجسسِ ارجن لازمی بود که این مردمانِ عظیم چگونه می شوند، آنکه در مقدس مقامِ اعلیٰ قائم اند و عقلِ شان در مراقبه قائم است؟ اوسوال کرد۔ ارجن گفت

ارجن اُواج

अस्तेहं पुरिगुसी का बहशा समादेहि अस्तेह सी केशु

अस्तेह सी केशु पुरिगुसी का बहशा समादेहि अस्तेह सी केशु (५५)

अर्जुन उवाच

स्थितप्रज्ञस्य का भाषा समाधिस्थस्य केशव।

स्थितधीः किं प्रभाषेत किमासीत् ब्रजेत किम् ॥५४॥

(سمادهی یتی چتم یسمن سی آنما ایوی سمادهی) 'समाधीयते चित्तम्

‘स्थितप्रज्ञस्य का भाषा समाधिस्थस्य केशव।’
است، در عنصرِ دائمی آنکه مساوات حاصل کند او را مراقب می گویند۔ ارجن سوال کرد کیشو! مراقب عقل ساکن دارندگان انسان های عظیم چه نشانات می دارند؟ انسانِ مستقل مزاج چه طور گفتگو می کند؟ چه طور می نشنید؟ چه طور می رود؟ ارجن این چهار سوال قایم کرد۔ بر این شری کرشن نشانی انسانِ مستقل مزاج بیان کرده شده گفتند

شری بهگوان اُواج

परज्हाती यदा कामान्स्रवान पारते मुगक्तान

अत्मन्येवात्मना तुष्टी स्थितप्रग्विह इति (५६)

प्रजहाति यदा कामान्सर्वान्पार्थ मनोगतान् ।

आत्मन्येवात्मना तुष्टः स्थितप्रज्ञस्तदोच्यते ॥५५॥

پارته! چون انسان در دل موجود همه خواهشات را ترك می کند پس او از روح در روح مطمئن شده مستقل مزاج دارنده گفته می شود - بر اینارهم دیدار روح مکمل می شود، چنین در روح محوشونده (आत्माराम آتمارام) - طمانیت دارنده، انسان عظیم هم مستقل مزاج است -

नुक्केशुनुद्विगमना सुविगन्तस्य प्रीति

वित्तं रागं हि क्रोधं हि लोभं हि मोहं हि मयि न भवति ॥ (۵۶)

दुःखोऽवन्तु द्विगमनाः सुखेऽवन्तु विगतस्त्वहः ।

वीतरागभयक्रोधः स्थितधीर्मुनिरुच्यते ॥५६॥

دلداریکه دلش بر بنای تکلیف های مادی و خدائی و جسمانی بی قرار نمی شود و در حصول عیش و آرام خواهشش ختم شده است و خوف و غصه و رغبتش هم تمام شده اند، بر آخری حد غور و فکر رسیده شده صوفی مستقل مزاج گفته می شود - دیگر شناخت این بیان می کنند -

ये सर्वोत्तरे न भवेत्तन्मयः स तत्तत्पश्यन् शोभते

नैव हि नन्दति न ह्रीति न क्षीति न मयि न भवति ॥ (۵۷)

यः सर्वत्रानभिस्नेहस्तत्तत्पश्यन् शुभाशुभम् ।

नाभिनन्दति न द्वेष्टि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥५७॥

شخصیکه (دلش) بر هر مقام از شفقت خالی است، بعد از مبارک و نامبارک را حاصل کرده نه از این خوش می شود نه دشمنی میکند عقلش مستقل است - مبارک آنست هر که بطرف شکل معبود راغب میکند - نامبارک آنست هر که بطرف دنیا می روند می شود - ولی انسان مستقل مزاج نه از حالات مناسب خوش می شود نه از حالات غیر مناسب نفرت می کند - چونکه قابل حصول چیز نه از او جداست و نه عیویکه گمراه می کنند برای او اند یعنی اکنون او از

وسيله هم خود مطلبی نه میدارد - انسانی را مستقل مزاج گفته میشود -

یداسنهرتی چایه کرموس سنگانیو سَروشی

اِنْدْرِیانی نِنْدْرِیارتھی بهی تَسی پَرگیا پرتشُ تهتا (۵۸)

यदा संहरते चायं कुर्मोऽङ्गनीव सर्वशः।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेभ्यस्तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥ ۵۸ ॥

چنانکه سنگ پشت همه اعضای خویش را یکجا گرد میکند، همچنین این انسان عظیم هم از هر طرف حواسِ خویش را یکجا گرد میکند - پس عقلش پخته و مستقل می شود چنانکه سنگ پشت خطر را دیده هم سروپای خویش را یکجا گرد می کند - همچنین هر انسانیکه در موضوعات متحرک حواسِ خویش را از هر جانب منقطع کرده در دنیای دل قید می کند در آن دور عقل آن انسان راسخ میشود - ولی این محض يك مثال است - احساسِ خطر تمام شده هم سنگ پشت اعضای خویش را باز می گسترد - چه مستقل مزاج انسان هم همچنین لطف اندوزی میکند - بر این می گویند -

وَشْ یَاوِیْنِی وِرْتَنَنی نِرهارسی نِی هی نهه

رَسَوْرَج رَسوس پئی سی پری نرشتوا نِرورتی (۵۹)

विषया विनिवर्तन्ते निराहारस्य देहिनः।

रसवर्ज रसोऽप्यस्य परं दृष्ट्वा निवर्तते ॥ ۵۹ ॥

مردمانیکه بذریعۀ حواسِ موضوعات را حاصل نمی کنند موضوعاتِ ایشان ختم می شوند، زیرا که آنها قبول هم نمی کنند ولی تعلقِ شان ختم نه میشود، هوس قائم می ماند، انسیت عاملِ بی غرض (پری درشترا 'دृष्ट्वा' पर) هم هر که حواس را از موضوعات یکجا گرد می کند دیدارِ پروردگارِ عنصرِ اعلیٰ کرده نجات حاصل می کند -

انسان عظیم مانند سنگ پشت حواس را در موضوعات نمی گسترد -

چون باری حواس در قابو می شوند پس تاثرات (سَنس کار 'संस्कार') هم فنا میشوند

باز او بار دیگر پیدا نمی شوند - بذریعۀ تعلق بی غرض جوگ عملی بارو برو دیدارِ

معبود آن انسان را از موضوعات تعلق هم ختم می شود. عموماً مردمان در راه ریاضت ضد می کنند. (ضد هم يك جوگ است) از ضد حواس را قائم کرده از موضوعات رها می شوند لیکن در دل فکر آن، تعلق قائم می ماند این (پری درشتوا परं दृष्ट्वा) بعد از ادیدارِ معبود کرده هم ختم می شود قبل از این نه.

محترم مهاراج در بارهٔ این يك واقعه می گفتند که آنها را قبل از خانه خویش ترك کردن سه مرتبه ندای غیب شده بود. ما عرض کردیم ”مهاراج شمارا ندای غیب چرا شد ما مردمان رانشد“؟ بر این مهاراج گفتند (هو! این شنکا موهوی کی بهئی رهی) یعنی این شبه مرا هم شده بود آن وقت در تجربه آمد که من از تسلسل هفت مرتبه بشکل سادهوام. چهار مرتبه لباس سادهوان را پوشیده، قشقه کشیده، خاکستر را بر پیشانی مالیده، و کشکول در دست داشته سیر می کنم مرا طریق جوگ معلوم نه بود ولی از گذشته سه پیدائش بشکل بهتر سادهوام، بمطابق ضرورت در من ریاضت جوگ بیدار بود. در پیدائش گذشته نزد نجات رفته بودم تقریباً وقت نجات هم نزدیک آمده بود ولی دو خواهشات در من باقی بودند. يك خواهشی زن و دیگر گانجا (يك نشه آور شیی). در ضمیر خواهش بود، ولی از بیرون جسم را راسنج داشتم. در من هوس بود لهذا پیدائش لازم بود. همینکه پیدا شدم در کم وقت معبود مرا از آواز و دیدار خود نوازده آزاد کرد و دو سه سیلی داد و مرا سادهو ساخت. باز این سخن شری کرشن هم می گویند که مرد ما نیکه بذریعهٔ حواس اثر موضوعات عظیم المرتبت انسان چون دیدارِ معبود می کند پس او از تعلق موضوعات هم آزاد شود لهذا تا وقتی که دیدار نه شود عمل بکنید.

اُر کچهو پرتهم واسنارهی. پربهو پد پیریتی سرت سو بهی

(رام چرت مَانس - ۵/۴۸/۶)

उर कलु प्रथम बासना रही। प्रभुपद प्रीति सरित सो बही॥

(रामचरित मानस, ५।४८।६)

حواسِ خمسہ را از موضوعات یکجا گرد کردن مشکل طلب است بر این اظهار خیال می کنند.

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

يَتَّ تَوَهْرِيपी कुन तीं पुरुष सीं वृष चती
 इंद्रियानि परमात्मी नृ हरन्ती प्रसभं मनः (६०)
 यततो ह्यपि कौन्तेय पुरुषस्य विपश्चितः।
 इंद्रियाणि प्रमाथीनि हरन्ति प्रसभं मनः ॥६०॥

کون تی : بی قابو حواس کوشنده ذکی انسان بردلش زبر دستی قبضه می کنند ، متزلزل می کنند۔ لہذا

تانی سروانی سن میه یکت آسیت مت پری
 وشی ہی یس یی اندیانی نسی پرگیا پرتش ٹھتا (۶۱)
 तानि सर्वाणि संयम्य युक्त आसीत मत्परः।
 वशे हि यस्येन्द्रियाणि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥६१॥

بر این همه حواس قابو کرده، مزین از جوگ و باخود سپردگی در پناه من
 بیا، زیرا که شخصیکه حواس آن در قابو می شوند محض عقلش هم راسخ می شود،
 این جا مالک جوگ شری کرشن با اعضای وسیله ممنوعه بر پهلوی صحیح اصول آن
 زور می دهند۔ محض نفس کشی و از ممنوعات حواس در قابو نمی آیند۔ باخود
 سپردگی فکر معبود ضروری است۔ به وجه کمی فکر معبود فکر دنیوی حاوی خواهد
 شد بد نتایج آنها در الفاظ شری کرشن هم بینید۔

دیای تی تو وشیان پن سی سنگاستی شپجائی تی
 سنگسن جلیتی کلسی گلت گرویه وپی جلی تی (۶۲)
 ध्यायतो विषयान्पुंसः सङ्गस्तेषूपजायते ।
 सङ्गात्सञ्जायते कामः कामाज्जोधोऽभिजायते ॥६२॥

شخصیکه فکر موضوعات می کند انسیت او در موضوعات می شود۔ از
 انسیت خواهشات پیدا می شوند چون در حصول خواهشات خلل پیدا می شود و
 از این غصه پیدا می شود۔ از غصه چه پیدا می شود؟

گرونها یوتی سم موهی سم موهاست سمرتی وی بهرم ای
 سمرتی بهرنشاد بلهی نلشو بلهی نلشات پرن شی تی (۶۳)

क्रोधाद् भवति सम्मोहः सम्मोहात् स्मृतिविभ्रमः।

स्मृतिभ्रंशाद् बुद्धिनाशो बुद्धिनाशात्प्रणश्यति ॥६३॥

از غصّه جهالت مخصوص یعنی بد عقلی پیدا می شود- فهم اشیای وقتی و دائمی باقی نمی ماند- از بد عقلی یاد داشت هم در غلط فهمی مبتلا می شود- (چنانکه ارجن را شده بود بهرمتی و چه می منی (भ्रमती च मे मनः) در آخر گیتا گفت (नष्टो मोहो स्मृतिर्लब्धा) لر بهدا) (नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा) چه کنیم چه نه کنیم؟ فیصله این نمی شود) چون یاد داشت در غلط فهمی مبتلا می شود از این حامل جوگ عقل بر بادمی شود- و چون عقل گم می شود انسان از وسیله شرف خویش جدا می شود-

این جاشری کرشن زور دادند که فکر موضوعات نه باید کرد- ریاضت کش را باید که در نام، شکل، فطرت حق، و در مقام مشغول شود- از کوتاهی یاد الهی این دل در موضوعات دنیوی خواهد ژ ولید- از فکر موضوعات دنیوی رغبت می شود- از رغبت، خواهش این موضوع دنیوی در باطن ریاضت کش می شود- از خلل حصول خواهش غصّه و از غصّه بد عقلی و از بد عقلی غلط فهمی در یاد داشت پیدا می شود و از غلط فهمی عقل گم می شود- بی غرض جوگ عملی را جوگ عقلی گفته می شود- زیرا که بر سطح عقلی بر او نظر باید داشت که خواهشات هم پیدا نه شوند وجود ثمره هم نیست- از پیدایش خواهش، این جوگ عقلی برباد می شود (سادهن کری یه وی چارهین من شده هوئی نهین تیس- (विनय पत्रिका, पद संख्या ११५/३) साधन करिय विचारहीन मन शुद्ध हाये नहीं तैसे) خیال داشتن ضروری است- شخصیکه خیال نمی دارد از وسیله شرف در پستی می افتد- تسلسل ریاضت هم می شکند- ولی کاملاً ختم نمی شود بعد از استعمال ریاضت از همین جا شروع می شود بر جائیکه مزاحمت آمده بود-

این حالت ریاضت کشی است که بطرف موضوعات راغب می شود ریاضت کشیکه خود مختار ضمیر می دارد او چه انجام حاصل می کند؟ بر این شری کرشن می گویند-

رَاگ دُوئی ش وِیکَتی سَتو وِشیانِ نندری یی شچرن
 آتم وِیشی وِردهی یاتما پِرسادمدهی گچ چهتی (۶۴)
 रागद्वेषवियुक्तैस्तु विषयानिन्द्रियैश्चरन् ।
 आत्मवश्यैर्विधेयात्मा प्रसादमधिगच्छति ॥६४॥

عظیم انسانیکه از طریق حصول روح واقف و دیدار بدیه کننده بذریعۀ
 حواسِ خویش هر که خالی از خواهش و حسد است (ویشیان چرن، 'विषयान चरन्' در
 موضوعات دنیوی سفر (پرسادمدهی گچهتی) (प्रसादमधि गच्छति) کرده شده هم پاکیزگی
 ضمیر را حاصل می کند نظرش بر خود کاملاً می ماند- برای انسان عظیم پابندی
 طریق مقررہ نمی ماند- برای او در جای هم نا مبارک نیست که او از او حفاظت
 خود کند و برای او چیزی مبارک باقی نمی ماند که او خواهشش کند-

پِرسادی سَرَوُ دُگهانَا هَانِیر سِیوُ پَجائی تی
 پِرسَنَن چَیت سُو هَراشو بُدهی پَریه وتی شُته تی (۶۵)
 प्रसादे सर्वदुःखानां हानिरस्योपजायते ।
 प्रसन्नचेतसो ह्यशु बुद्धिः पर्यवतिष्ठते ॥६५॥

چون این عظیم انسان مزین از ربانیت می شود و بر او مکمل رحم و کرم
 رب می شود از این همه تکلیف هایش ختم می شوند (دو کهالیم اشاش و
 تم ۸/۱۶ (دو: खालयम अशाश्वतम, गीता) ضروریات موضوعات دنیوی ختم می شوند عقل آن
 انسان خوش مزاج جلد هم بخوبی ساکن می شود- ولی مردمانیکه مزین از
 جوگ نیستند بر حالت شان اظهار خیال می کنند-

نَاسِتی بُدهی دِیگَت سِی نه چَایگَت سِی بهَاوَنَا
 نه چَابهَاوِیتی شَنُتِیر شَانَت سِی کُتی سَکْهَم (۶۶)
 नास्ति बुद्धिदयुक्तस्य न चायुक्तस्य भावना ।
 न चाभावयतः शन्तिरशान्तस्य कुतः सुखम् ॥६६॥

انسانیکه از ریاضت جوگ خالی است در باطنش بی غرض عمل دارنده

عقل نمی شود۔ در ضمیرِ این نا اهل احساس هم نمی شود، و شخصیکه از احساس خالی است او را سکون کجا؟ و شخصیکه سکون نمی دارد او را آرام کجا؟ از عمل ریاضت جوگ بعد از دیداری کرده هم خیال پیدا می شود۔ (جانی بنونه هوئی پرتیتی (जानेबिनु न होई परतीती) بغیر از فکر سکون حاصل نمی شود و شخصیکه از سکون خالی است او را آرام یعنی حصول ابدی نمی شود۔

इन्द्रियानां ह्ये चरतां यन्मनोऽनुविधीयते ।

तदस्य हरति प्रज्ञां वायुर्नावमिवाम्भसि ॥६७॥

چنانکه باد در آب کشتی را در قبضه خود کرده از منزلش دور می کند،

همچنین در حواسی که در موضوعات دنیوی مبتلا اند حسی که با او دل می ماند آن يك حس هم عقل این انسان نا اهل را اغوامی کند۔ لهذا عمل جوگ لازمی است۔ بر سلوک عملی شری کرشن باز زور می دهند

तस्मादहस्यं मह्यं नृणां तानि सरोषी

अन्दरिणी इन्द्रियाणि भी सत्सि प्रग्या प्रेतश ठेत (۶۸)

तस्माद्यस्य महाबाहो निगृहीतानि सर्वशः ।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेभ्यस्तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥६८॥

لهذا ای بازوی عظیم! شخصیکه حواسش از موضوعات حواس کاملاً در قابومی شوند، عقلش مستقل می شود۔ بازو، علامت دایره عملی است۔ معبود را بازوی عظیم و بازوی طویل گفته می شود۔ او بلا دست و پا همه جا کار می کنند۔ هر که در آن داخله می یابد یا هر که جانب این ربانیت پیش قدمی می کند، او هم بازوی عظیم است۔ شری کرشن و ارجن هر دورا بازوی عظیم گفته شده است۔

यानि सरो भूतानां स्या जगृत्सि सन् यि

सि जगृत्सि भूतानि सानि पشی تو مونی (۶۹)

या निशा सर्वभूतानां तस्यां जागर्ति संयमी।

यस्यां जाग्रति भूतानि सा निशा पश्यतो मुनेः॥६९॥

برای همه جاندارهای مادی آن معبود مانند شب است - چونکه او نظر نمی آید، نه فکر کار می کند، لهذا مانند شب است - در این شب در معبود نفس کش انسان از خاطر جمعی می بیند، می رود، بیدار می ماند، چونکه آنجا گرفتار است - جوگی بذریعۀ نفس کشی در آن داخله می یابد - برای آن فانی عیش و عشرت دنیا همه جاندار شب و روز محنت می کنند، برای جوگی همین شب است -

रमा विलासु राम रमाबलासुराम अनुरागी - तजत बमन जिमि जन बड़भागी (रामचरित मानस २/३२३/८)

अनुरागी। तजत बमन जिमि जन बड़भागी (रामचरित मानस २/३२३/८)

جوگی ای که در راه عمل مسلسل باخبر و از اثرات مادیاتی بهر طور عاری می شود - محض او در معبود داخله می یابد - او در دنیا می ماند ولی بر او اثر دنیا نه میشود - عکاسی بود و باش انسان عظیم ببینید -

अपूरी मान मूल परितः

समृद्ध मापः प्रविशन्ति यद्वत्।

तद्वत्कामा यं प्रविशन्ति सर्वे

स शान्तिमाप्नोति न कामकामी॥७०॥

आपूय माणामचलपतिष्ठ

समुद्रमापः प्रविशन्ति यद्वत्।

तद्वत्कामा यं प्रविशन्ति सर्वे

स शान्तिमाप्नोति न कामकामी॥७०॥

چنانکه در بحر مستحکم عظمت دارنده هر که از هر جانب لبریز است آب رودها از تیز رفتاری بلا طغیانی می گنجد، همچنین در انسان مستقل مزاج هر که در معبود خویش قایم است، همه عیش ها بلا خرابی پیدا کرده می گنجد - چنین انسان سکون اعلی را حاصل می کند - نه که عیش و عشرت را خواهند - سیل خوفناک دارنده امواج رودهای هزارها، فصل را تباه کرده شده،

دشمن جان شده، شهرها را غرق کرده شده تهلكه پیدا کرده شده از تیز رفتاری در بحر می افتند ولی بحر را نه يك انچ بلند می کنند نه پائین هم می آورند، بلکه در همین تحلیل می شوند. همچنین همه اشیای عیش و عشرت بطرف مستقل مزاج عظیم انسان از همین زور دار طریق می آیند ولی در همین تحلیل می شوند و در آن مردمان عظیم تاثرات مبارك و نامبارك پیدا نمی شوند. اعمالهای جوگی نه شفاف می شوند نه سیاه می شوند، زیرا که طبیعتی که بر او تاثرات اثر انداز می شوند او پابند و تحلیل شد و با این حالت ربانیت آمد. اکنون گر تاثر به افتد هم پس کجا؟ شری کرشن در همین يك شلوک، حل مختلف سوالات ارجن بیان کردند، تجسس بود که شناخت مستقل مزاج عظیم انسان چیست؟ او چه طور می گوید چه طور می نشیند. چه طور می رود؟ شری کرشن در يك لفظ هم جواب دادند که ایشان مانند بحر می شوند، برای ایشان قید این اصول نیست که چه کنیم و چه نه کنیم؟ چنین بر می خیزید، نشینید و چنین بروید. ایشان هم سکون اعلیٰ را حاصل می کنند چونکه این نفس کش اند. شخصیکه خواهشات عیش و عشرت میدارد سکون حاصل نمی کند. باز بر این زور می دهند.

विहयै गमनिये सरोजं पमलं चरति नृपि

نرم مو نرهنگاری سانشانتی مدهی گچ چہتی (۷۱)

विहाय कामान्यः सर्वान् पुमांश्चरति निःस्पृहः।

निर्ममो निरहङ्कारः स शान्तिमधिगच्छति ॥ ७१ ॥

شخصیکه همه خواهشات را ترك کرده (نرم: निर्मम) از سنگ دلی یعنی از خیال من و مرا، و از خیال غرور و حب دنیا مبرا شده سلوک می کند او سکون اعلیٰ را حاصل میکند، بعد از این چیزی هم برای حصول باقی نمی ماند.

इति ब्रह्मैवास्तीति पारमेष्ठिनं प्राप्य विमुह्यति

استهی توا سیامنت گلی سپی برهم نی وارنم چه چہتی (۷۲)

एषा ब्राह्मी स्थितिः पार्थ नैनां प्राप्य विमुह्यति।

स्थित्वास्यामन्त कालेऽपि ब्रह्मनिर्वाणमृच्छति ॥ ७२ ॥

پارته، حالت مذکوره بالا، حالت چنین انسان است هر که معبود را حاصل میکند۔ در چنین عظیم انسان ها آنکه مانند بحر اند موضوعات دنیوی مانند دریا ها تحلیل می شوند۔ آنها کاملاً متقی و دیدار بدیهی معبود کنندگان اند۔ محض از 'انا الحق' گفتن یا از زبان زد کردن این حالت حاصل نمی شود۔ بذریعۀ عمل هم آن حالت معبود را حاصل کرده می شود۔ چنین انسان عظیم بر عقیدت خدائی قایم مانده شده در وقت آخر جسم هم مسرت خدائی را هم حاصل می کند۔



﴿مغز سخن﴾

عموماً چند مردمان می گویند که در باب دوم گیتا بتکمیل رسید ولی گر محض از نام عمل، عمل تمام شود پس می تواند که اختتام گیتا تسلیم کرده شود. در این باب مالک جوگ شری کرشن این گفتند که ارجن در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن، این را دانسته تواز بندش دنیوی آزاد خواهی شد. عمل کردن در اختیار تو است. در ثمره هرگز نیست. در عمل کردن تو لاقیدت هم مشو برای بطور مسلسل کردن مستعد بشو. در ثمره این، تو (پرا در شتوا) دیدار انسان اعلیٰ (معبود) کرده مستقل مزاج خواهی شد. سکون اعلیٰ حاصل خواهی کرد ولی خلاصه این نه کردند که عمل چیست؟

نام این (سانکھی یوگ) (सांख्य योग) باب جوگ علمی نیست. این نام مصنف شریعت نیست بلکه دهش شرح نویسان است. آنها بمطابق عقل خویش سخنهارا می فهمند پس تعجب چیست؟

در این باب اهمیت عمل، در انجام دادن او استعمال هوشیاری و شناخت باخبر (مستقل مزاج) بیان کرده شری کرشن در دل و دماغ ارجن درباره عمل دلچسپی پیدا کرده اند. او را چند سوال داده اند. روح دائمی است ابدی است، علمش حاصل کرده رمز شناس بشو. برای حصولش دو طریق اند جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی.

قوت خویش را فهمیده فیصله نفع و نقصان خود کرده در عمل مصروف شدن راه علم است و براله منحصر شده باخود سپردگی در همین عمل مصروف شدن راه بی غرض عمل یا راه عقیدت است. گوسوامی تلسی داتس اظهار این هردو چنین کرده اند

یتھارتھ گیتا: شری مدبھگود گیتا

مُورِ پُرُوڑِی تَنی سَم گِیانی - بَالِک سُنْتُ سَم داس اَمانی۔

جَنُ ہی مُور بَل نِج بَل تاهی۔ لُھو کھہ کَام کُرودھ رِگو آھی۔

(رَام چَرِٹ مَانَس - ۹/۳۱۴۲۱۸)

مورے پڑاؤد تनय सम ग्यानी। बालक सुत सम दास अमानी॥

जनहि मोर बल निज बल ताही। दुहु कहँ काम-क्रोध रिपु आही॥

(रामचरित मानस, ३।४२।८-९)

اشخاصی دو اقسام مرا یاد کنندگان اند۔ یک بر راہ علم روندگان دیگر بر راہ عقیدت روندگان۔ مسافر راہ عمل بی غرض یا مسافر راہ عقیدت پناہ من گرفته از دست گیری من می رود و جوگی علم صلاحیت خویش را مد نظر داشته بر نفع و نقصان خویش غور کرده با اعتماد خویش می رود۔ چونکہ دشمن های هر دو یک هم اند۔ راهی علم را بردشمنان خواهش و غصه و غیره فتح حاصل کردن است و جوگی عمل بی غرض را هم از این ها جنگ کردن است۔ اینار خواهشات هم هر دومی کنند و عملیکه در هر دو راه کرده می شود یک هم است۔ در ثمره این عمل، سکونِ اعلیٰ را حاصل خواهی کرد ولی این نه گفتند که این عمل چیست؟ اکنون پیش شما هم عمل، یک سوال است۔ در دلِ ارجن هم برای عمل یک تجسس پیدا شد۔ در ابتدای باب سوم هم او درباره عمل سوال پیش کرد۔
لهذا:-

چنین در شکل ”شری مدبھگود گیتا“، در باره اپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ”تجسس عمل“ باب دوم مکمل می شود۔
چنین بذریعہ محترم سوامی اژگڑا نند جی آنکہ مقلدِ پرم ہنس پر مانند جی مہاراج اند نوشته شدہ تشریح ”شری مدبھگود گیتا“ یعنی در ”یتھارتھ گیتا“ باب دوم از بنام ”تجسس عمل“ (کرم جیज्ञासा) مکمل شد۔
(ہری اوم نت ست)

﴿ باب سوم ﴾

در باب دوم شری کرشن گفتند که این عقل برای تو در بارهٔ راه علم گفته شد کدام عقل؟ همین که گر جنگ کرده فتح یاب شوید پس مقام بلند مرتبه حاصل، خواهید کرد و شکست خواهید یافت پس مرتبهٔ دیوتا است. در فتح همه است و در شکست هم مرتبهٔ دیوتا است، چیزی ضرور حاصل می شود. لهذا از این لحاظ در فائده و نقصان به هر حال چیزی حاصل می شود. قدری هم نقصان نیست. باز گفتند که اکنون همین را تو در بارهٔ بی غرض جوگ عملی گوش کن. عقلی که از آن مزین شده تواز زنجیرهای اعمال بی کم و کاست آزاد خواهی شد. باز بر صفات او اظهار خیال میکنند. در وقت عمل بر احتیاط های ضروری زور دادند که خواهش ثمره دارنده مشو، از خواهشات پرهیز کرده عمل کن و در عمل هم بی عقیده مباش، از این طور تواز زنجیرهای عمل آزاد خواهی شد. تو آزاد باشی لیکن در راه، احساس حالات خویش نه باشد.

لهذا ارجن را بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی، راه علم آسان و قابل حصول محسوس شد او سوال کرد. جنار دن! بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم افضل است. پس مرا در عمل خوف ناک چرا مشغول می کنید؟ سوال فطری بود، فرض بکنید که منزل یک است و برای رفتن دوراه هستند. گر شما را در حقیقت رفتن است پس شما ضرور خواهید پرسید که درین هردو آسان کدام است؟ گر شما این سوال نه کنید پس شما راه رو نه اید. همچنین ارجن هم سوال قایم کرد. ارجن گفت

ارجن اواج

جَیایسی چَیت گرم نَسَتی مَتا بُدهی رجنار دن

تَک کین گرم نی گهوری ما نیوجه یسی کیشو (۱)

अर्जुन उवाच

ज्यायसी चेत्कर्मणस्ते मता बुद्धिर्जनार्दन ।

तत्किं कर्मणि घोरे मां नियोजयसि केशव ॥१॥

بر مردمان رحم کننده جناردن - اگر بمقابله بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم جوگ بهتر است، پس هی کیشو! شما مرا در چندان خوف ناک جوگ عملی چرا مشغول می کنید؟

در بی غرض جوگ عملی ارجن را منظر خوفناک نظر آمد زیرا که در آن اختیار صرف در عمل است در حصول ثمره هرگز نیست - در عمل بی عقیده هم مباش و مسلسل با خود سپردگی، بر جوگ نظر داشته شده عمل هم کن، و چون در راه علم شکست خواهید یافت، پس مرتبه دیوتا است، و بعد از فتح مقام حضور اعلیٰ است - بر نفع و نقصان خود نظر داشته شده پیش رفتگی کردن است - چنین ارجن را بمقابله بی غرض جوگ عملی راه علم آسان نظر آمد - لهذا او گزارش کرد -

विषमं शरीरं नैव वाक्किं बुद्धेः मोहो यो मयि

तन्मयं नैव नैव च तन्मयं शरीरं यो मयि (۲)

व्यामिश्रेणैव वाक्येन बुद्धिर्मोहयसीव मे ।

तदेकं वद निश्चित्य येन श्रेयाऽहमाप्नुयाम ॥२॥

شما از چنین بیانات پیچیده عظم را فریفته می کنید و می خواهید که فریفتگی عظم دور شود - لهذا از در این هر دو راه طی کرده یک راه بنمائید، تا که از آن من شرف اعلیٰ و نجات افادی را حاصل کنم - بر این شری کرشن گفتند - شری بهگوان گفتند -

शरीरं भङ्गवान्वाच

लोकिसंस्मृत्यो देवा नृपुत्रा परोक्ता मيانङ्गे

गियानं योगिनं सन्केतानां कर्मयोगिनं योगी नाम (۳)

श्री भगवानुवाच

लोकेऽस्मिन्द्विविधा निष्ठा पुरा प्रोक्ता मयानघ।

ज्ञानयोगेन सांख्यानां कर्मयोगेन योगिनाम् ॥३॥

معصوم ارجن۔ در این دنیا دوراه تحقیق حق بذریعہٴ من قبل از این ہم بیان شده اند مطلب اول هرگز از 'ست جگ' یا از 'تریتا' (تِرتا) نیست، بلکه اکنون این را در باب دوم بیان کرده اند۔ برای علماء راه علم و برای جوگیان بی غرض راه عملی بیان شده است۔ بمطابق هر دوراه می باید که عمل کرده شود، عمل ضروری است

نه گرم نام نارمبه نئی شکرمی پرورشوس شنوتی

نه چه سنیس سنا دیو سدهی سدهی گچ چہتی (۴)

न कर्मणामनारम्भन्नैष्कर्म्यं पुरुषोऽश्नुते ।

न च संन्यसनादेव सिद्धिं समाधिगच्छति ॥४॥

ارجن! انسان ابتدای عمل نه کرده هم، حالت آخر آزاد شدن از بندش عمل را هم حاصل نمی کند، و نه محض از ترك کردن ابتدای عمل، مقصد عظیم حصول ربانیت کننده را هم حاصل می کند۔ اکنون ترا راه علم پسند آید یا راه عمل بی غرض در هر دومی باید که عمل کرده شود۔

عموماً در این حالت مردمان در راه رب، راه مختصر و کناره کشی می جویند۔ ”ابتدای عمل هم نه کنند و شدند عامل عمل بی غرض تا چنین غلط فهمی باقی نه ماند لهذا شری کرشن زور می دهند که بغیر از ابتدای عمل عاملی هم احساس عمل بی غرض را حاصل نمی کند۔ بر جائیکه اختتام اعمال مبارک و نا مبارک است، این حالت عمل بی لوث و بلند محض از عمل هم می تواند که حاصل کرده شود۔ همچنین بسی مردمان می گویند ”ما راه روی عمل هستیم در راه علم و جود عمل نیست“ چنین تسلیم کرده ترك اعمال کنندگان عالم نمی شوند۔ محض از ترك کردن ابتدائی عمل کسی هم حصول کامیابی بلند تمثیل دیدار رب عظیم نمی کند چونکه

نه هی کشیچت کشن مپی جاتو تیش ثہتی کرم کرت

کاریتی هری وشى گرم سرو پرگرتی جیر گرنی (۵)

न हि कश्चित्क्षणमपि जातु तिष्ठत्यकर्मकृत् ।

कार्यते ह्यवशः कर्म सर्वः प्रकृतिजैर्गुणैः ॥५॥

انسانی هم در دوری بغیر از عمل يك لمحہ هم نمی ماند چونکہ همه مردمان بذریعہ صفات قدرتی مجبور شدہ عمل می کنند۔ تا وقتیکہ قدرت و صفات قدرتی زندہ هستند کسی هم بغیر از عمل نمی تواند ماند۔

در بابِ چهارم ، شلوکِ سی و سوم و سی و ہفتم شری کرشن می گویند کہ تا اکنون ہر قدر ہم اعمال کردہ شدہ اند آن ہمہ در علم ، مضر می شوند۔ آتشِ تمثیلِ علم ہمہ اعمال را در خاکستر تبدیل می کند۔ این جا آن بیان می کنند بغیر از عمل کسی ہم نمی ماند۔ آخر کار آن انسانِ عظیم چہ می گویند؟ مطلبِ شان اینست کہ از ہمیشگی یک از این ہر سہ صفات مبرا شدہ با تحلیل دل و دیدارِ بدیہی ، چون ثمرۂ یک حاصل میشود ضرورتِ عمل ہم ختم می شود۔ قبل از کمالِ این طریق طی شدہ نہ عمل ختم می شود نہ از قدرتِ نجات حاصل می شود۔

گرمو اندریانانی سن یمی یہ آستی منسا اسمرن

اندیریارتھن و موڈا تما یتھیلا چاری سہ اوچی تی (۶)

कर्मोन्द्रियाणि संयम्य य आस्ते मनसा स्मरन् ।

इन्द्रियार्थान्विमूढात्मा मिथ्याचारः स उच्यते ॥६॥

بر این ہم قدر خصوصاً جاہلانِ عملیِ حواسِ ظاہری را جبراً بستہ موضوعاتِ حواس را در دل یاد می کنند، ایشان پر فریب و ریاکارند، نہ کہ علم دان ، ازین ظاہر می شود کہ در دورِ شری کرشن ہم چنین روایاتِ قدیم بودند، مردمانِ طریقِ قابلِ عمل را ترک کردہ و حواس را بضد قابو کردہ می نشستند و می گفتند کہ من علم دان ام، کامل ام اما شری کرشن می گویند کہ ایشان فریبندہ هستند، راہِ علم پسند آید یابیِ غرضِ جوگِ عملی در ہر دوراہ می باید کہ عمل کردہ شود

یستت و اندریانانی منسا نیم یاربھتی ارجن

گرمندریی گرم یوگم سکتی سہ ویشٹیتی (۷)

यस्त्विन्द्रियाणि मनसा नियम्यारभतेऽर्जुन ।

कर्मेन्द्रियैः कर्मयोगमसक्तः स विशिष्यते ॥७॥

ارجن : انسانیکه از دل، حواس را در قابو کرده، چون در دل هم خواهشات بلند نه شوند، به هر طور از تعلق مبرا شود، از حواس ظاهری سلوک جوگ عملی می کند او شخص عظیم است۔ درست است، در فهم آمد که سلوک عمل کنیم مگر سوال پیدا می شود که آن عمل کدام است، بر این می گویند۔

नित्यं कुरु कर्म त्वी कर्म ज्यायो ह्यकर्मणि

शरीरयात्रापि चे ते न प्रसिद्ध्येदकर्मणः (۸)

नियतं कुरु कर्म त्वं कर्म ज्यायो ह्यकर्मणः ।

शरीरयात्रापि च ते न प्रसिद्ध्येदकर्मणः ॥८॥

ارجن : عمل معین شده را در عمل بیار۔ یعنی اعمال بسیارند در آنها يك چیده شده است۔ همین معین شده عمل را کن۔ بمقابله نه کردن عمل کردن هم بهتر است۔ لهذا اگر مسلسل عمل خواهید کرد و کم فاصله هم طی خواهید کرد، پس چنانکه قبل ازین گفته اند که این از بزرگ خوف آواگون نجات می دهاند۔ برای این بهتر است۔ از بی عملی سفر جسمانی تو هم کامیاب نخواهی شد۔ از سفر جسمانی مردمان می فهمند، پرورش جسمانی پرورش جسمانی چیست؟ چه شما جسم هستید؟ این انسان در همه ادوار و همه پیدائش ها مسلسل سفر جسم می کند، چنانکه گر لباس بوسیده شد پس دوم و سوم پوشید۔ همچنین از حشرات الارض تا انسان واز بر هماتا همه عالم قابل تبدیل است۔ در پست و بلند اشکال، این ذی روح، لا ینقطع سفر جسمانی می کند، عمل چیزی است که این سفر را ثابت و مکمل می کند، فرض بکنید که يك پیدائش هم شد پس سفر جاری است۔ اکنون را هی سفر می کند او سفر دیگر جسم ها می کند۔ سفر از حصول منزل، بدرجه کمال می رسد چون این روح مقام معبود حاصل می کند پس این از سفر جسم آزاد می شود یعنی سلسله حصول جسم و ترك جسم ختم می شود۔ لهذا عمل چیزی است که انسان را از سفر جسمانی رها می کند۔ (موکشی سی یس ای

شوبهات (मोक्षसेऽशुभात) (باب ۱۶/۴) ارجن: از این عمل تو از بندش دینوی و از انجام نامبارک آزاد خواهی شد. عمل چیزی است که ما را از بندش دینوی رهائی می دهداند. اکنون سوال پیدا می شود که آن عمل مقرر چیست؟ وضاحتش می کند -

يَگیارتهاتمکرمَنوس یتر لُوکوس یه گرم بَندهنی

تَدترته گرم گونتئی مُکٹ سنگی سَمچار (۹)

यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धनः ।

तदर्थं कर्म कौन्तेय मुक्तसङ्गः समाचर ॥ ۱۹ ॥

ای ارجن: طریق کارِ یگ هم عمل است. حرکتی که یگ را بدرجه کمال می رساند عمل است. ثابت است که عمل یک مقرر طریق کار است. اعمالیکه برخلاف این می شوند چه آن اعمال نیستند؟ شری کرشن می گویند نه، آن اعمال نیستند (انی یتتر لُوکویی کرم بندھینی: अन्यत्र लोकोऽयंकर्मबन्धनः) بجز این طریق کار در دنیا هر چه کرده می شود و همه دنیا در آن شب و روز مشغول می ماند، آن همه یک بندش این دنیا است، نه که عمل، عمل از انجام نامبارک (موکشی سی شوبهات मोक्षसेऽशुभात) یعنی از بندش دینوی رهائی می دهداند. محض طریق کارِ یگ هم عمل است، آن حرکت عمل است که از آن یگ بدرجه کمال می رسد! لهذا ارجن برای تکمیل آن یگ، از اثر صحبت کناره کشی کرده، بر عمل بخویی کار بندشو، بغیر از جدائی صحبت اثر این عمل نمی شود.

اکنون ما فهمیدیم که طریق کارِ یگ هم عمل است، لیکن باز این جایک سوال نوپیدا شد که آن یگ چیست آنرا که کرده شود؟ برای این را فهمانیدن اوّل یگ را نگفته شری کرشن می گویند که یگ از کجا آمد؟ آن چه می دهد؟ خصوصیاتش بیان کرده در باب چهارم خلاصه کردند که یگ چیست تا او را در عمل آوریم و بر او از ما عمل هم بشود. از انداز بیان مالک جوگ شری کرشن ظاهر است که آن قبل ازین که عکاسی چیزی کنند مصوری خصوصیاتش می کنند تا بر بنای او عقیدت پیدا بشود. سپس بر احتیاط عملش اظهار خیال می

کنند۔ و در آخر وضاحت اصول حقیقی می کنند۔

یاد بدارید که این جاشری کرشن عمل را پهلوی دیگر بیان کردند که عمل يك معینه طریق کار است هر چه کرده میشود آن عمل نیست۔

در باب دوم نخستین بار نام عمل بیان کرد، بر خصوصیاتش زور دادند، بر احتیاط عملش اظهار خیال کردند، اما این نه گفتند که عمل چیست؟ این جا در باب سوم می گویند که کسی هم بجز عمل نمی ماند۔ بنده قدرت شده انسان عمل می کند۔ باز هم مردمانیکه از ضد خویش حواس را بند کرده، از دل فکر موضوعاتش می کنند ایشان مغرور اند، سلوک تکبر کننده اند۔ لهذا ار جن! تواز خواهش دل، حواس را قابو کرده عمل کن اما سوال اکنون هم همینست که کدام عمل کنیم؟ در باره این مالک جوگ شری کرشن گویند ار جن تو عمل مقررہ کن۔

اکنون سوال پیدا می شود که عمل معینه چیست، که ما را باید که بکنیم، باز گفتند که یک را در عمل آوردن هم عمل است۔ اکنون سوال پیدا می شود که یک چیست؟ این جا صرف پیدایش و خصوصیات یک بیان کرده خاموش خواهند شد و بعد ها در باب چهارم شکل صاف و شفاف یک نظر خواهد آمد، که آنرا در عمل آوردن عمل است۔ این شرح عمل، کلید فهمیدن گیتا ست۔ بجز یک در دنیا مردمان در کارها مشغول می شوند۔ کسی کشت می کند و کسی تجارت می کند۔ کسی حاکم است و کسی محکوم، کسی خویش را صاحب فهم می گوید و کسی مزدور، کسی خدمت معاشره را عمل می فهمد و کسی خدمت ملک را و مردمان درین اعمال در تمهید بی غرض و باغرض زندگی می کنند۔ ولی شری کرشن می گویند، این اعمال نیستند (ان پتر لوکوسی کرم بندھنی : अन्यत्रलोकोऽयं कर्मबन्धनः) بجز طریق کار یک هر چه کرده می شود آن در بندش همین دنیا مبتلا کننده عمل است نه که عمل نجات دهنده۔ در اصل طریق کار یک هم عمل است، اکنون یک را نکته قبل از این می گویند که این یک از کجا آمد؟

सह्ये यैग्या पृज्या सृष्ट्या पृज्या वाच पृज्या पृथ्वी

अथैनं पृथ्वी पृथ्वी देहो मयिष्यं वास्तुशक्तकाम देह (۱۰)

सहयज्ञाः प्रजाः सृष्ट्वा पुरोवाच प्रजापतिः ।

अनेन प्रसविष्यध्वमेष वोऽस्त्विष्टकामधुक् ॥१०॥

خالق کائنات، برهما در ابتداى تبدل، بایگ تخلیق خلق کرده این گفت که بذریعۀ این یگ حصول اضافه بکنید۔ بذریعۀ این یگ شما در بارۀ معبود خواهاشات لازوال و لاضرر (ایشث کامدهک (इष्टकामधुक्) حاصل خواهید کرد۔

بایگ تخلیق خلق کننده که است؟ مالک خلق برهما است۔ این برهما برهما کیست؟ چه چهار رو و هشت چشم دارنده برهم برهما چنانکه مشهور است۔ نه، بمطابق شری کرشن از نام برهم برهما اقتداری جدانیست۔ باز خالق مخلوق (برهما) کیست؟ در اصل شخصیکه در سر چشمۀ بنیاد مخلوق در معبود داخله حاصل کرده است آن انسان عظیم هم خالق مخلوق است در اصل عقل هم برهما است۔ (اهنکار شیوبدهی اچ من ششی چت مهان अंहकार शिव बुद्धि अज मन शशि चित्त महान) در آن وقت عقل محض مشین می شود، در زبان آن شخص در اصل معبود گفتگو می کند۔

چون عمل حقیقی ذکر الهی جاری می شود پس عقل هم روز افزون می شود در ابتدا آن عقل مزین از علم تصوف می شود از این سبب او را حق شناس (برهم وتی ब्रह्मवित) گفته می شود۔ بعد از مسلسل خاتمۀ عیوب، این عقل در علم تصوف افضل می شود و بر بنای فضل این را حق شناسِ اعلیٰ (برهم وت ब्रह्मवित) گفته می شود۔ از حصول لطیف و بلند، درجۀ عقل هم افزون می شود۔ در این حال آن حق شناسِ اعلیٰ گفته می شود۔ انسان حق شناس را هم درین حال اختیار رهنمائی ترقی دیگران حاصل می شود۔ آخری انجام عقل است حق شناسِ اعلیٰ ترین (برهم و دورشت ब्रह्मविदृष्ट) یعنی حالتی حق شناس که در آن معبود هم ضم است۔ آن انسان های عظیم که چنین حالت میدارند۔ در بنیادی مخزن خلق معبود داخل و قایم می مانند و عقل چنین مردمان محض مشین است۔ همین برهما گفته می شوند۔ ایشان تحقیق و بال قدرت کرده تخلیق طریق ریاضت می کنند۔ بمطابق یگ دهش تاثرات، تخلیق خلق است۔ قبل از این معاشره بی حس و بی ترتیب می ماند۔ کائنات ابدی است۔ تاثرات از ابتدا

موجود هستند ولی بی ترتیب و بد شکل هستند۔ تاثرات را بمطابق یک در عمل آوردن هم، عمل تخلیق یا آرائش است۔

چنین انسان عظیم در ابتدای تبدیل بایک تخلیق خلق کرد۔ تبدیل تندرستی می بخشد۔ حکماء تبدیلی می دهند۔ کسی تغیر جسمانی می کند۔ این تبدیل اجسام لمحاتی است۔ تبدیل حقیقی در آن وقت است، چون از آزار دنیوی نجات حاصل شود در ابتدای عبادت آغاز این تبدیل (کَلْب) است۔ چون عبادت تمام شد پس تبدیل شما هم تمام شد۔

چنین مردمان عظیم که بشکل اعلیٰ روح قایم هستند، در ابتدای یادرب تاثرات را بایک بخوبی ترتیب داده گفتند که از این یک شما حصول ترقی کنید۔ این ترقی چیست؟ چه خانهٔ سفاله پوش پخته خواهد شد؟ آمدنی فزون خواهد شد؟ نه، یک *इष्टाकामधुक* خواهش دید در بارهٔ مطلوب را تمام خواهد کرد۔ طلب معبود است و دربارۀ آن معبود حصول خواهشات را تمام کننده است سوال فطری است۔ چه از یک براه راست حصول معبود خواهد شد؟ یا از عمل درجه بدرجه ؟

دَيَوَانْ بَهَاوِی تَانَيْنْ تِی دَيَوَا بَهَاوَيْنْ تَوَهْمِی

پَر اس پَر بَهَاوَيْنْ تِی شَرِی پَر مِ واپسِ تَه (۱۱)

देवान् भावयतानेन ते देवा भावयन्तु वः ।

परस्परं भावयन्तः श्रेयः परमवाप्स्यथ ॥११॥

بذریعۀ این یک عروج ملائکه بکنید یعنی اضافهٔ دولت روحانی بکنید، این ملائک شما را ترقی خواهند بخشید۔ چنین از اتفاق ترقی کرده شده شرفی اعلیٰ را حاصل بکنید که سپس، برای حصول چیزی باقی نه ماند، چنین مقام اعلیٰ و افادی حاصل بکنید۔ ماهر قدرهم در یک داخل خواهیم شد (بعد ها معنی یک طریق عبادت باشد) به همین طور در دنیای دل دولت روحانی هم داخل خواهد شد۔ مالک حقیقی صرف واحد پرور دگار است۔ در ملک حقیقی آنکه داخله می دهاند، درباطن آنکه خصلت هم ذات است همین را دولت روحانی می گویند، آن حصول مالک حقیقی را ممکن می کند، لهذا او را دولت روحانی گفته می شود نه که بیرون یا بندگان ملائک مثل سنگ و آب و آتش وغیره

شخصیکه از یک باقی مانده خوراک (نوشابِ رحمانی) را می خورد، از همه گناهان آزاد می شود. عابدان آزاد می شوند، ولی مردمان گناهکاران برای بذریعۀ فریفتگی پیدا شده اجسام، زندگی می کنند. ایشان در عذاب زندگی می کنند. ایشان یاد الهی هم کردند. عبادت را هم فهمیدند، پیش رفتگی هم کردند ولی از این درد دل ایشان يك خواهش شیرین پیدا شد که (آتم کرنات (आत्मकारणात्) برای خوشی جسم و متعلقات جسم را گرفته چیزی حاصل شود. او را حاصل هم خواهد شدی ولی بعد از لطف اندوزی چندان عیش و عشرت هم خود را آنجا قایم خواهد یافت از جائیکه آغاز رفتن کرده بود. از این بزرگ تر نقصان کدام است؟ چون جسم هم فانی است پس تعیشات اینجسم تاکی همراهی خواهند کرد؟

آنها عبادت می کنند ولی در عوض این - عذاب هم می خورند (پلٹی سدهاتی سٹھ وش لی هین (पलटि सुधा ते सठ विष लेहीं) آن ختم نه خواهد شد ولی پیش هم نخواهد رفت. لهذا شری کرشن بر عمل نیت بی لوٹ (یاد رب) زور می دهند.

تاکنون شری کرشن گفتند که یک شرف اعلیٰ می بخشد و تخلیقش بذریعۀ عظیم انسان ها می شود. لیکن این مردمان بلند مرتبه در تخلیق مخلوق چرا مشغول می شوند؟ دربارهٔ این می گویند.

अन्नाद्दन्तु भूतानि पर्जन्यादन्नं समं भूय

यैग्याद्दन्तु पृथिवीयैर्गर्ममुद्देह्य (۱۴)

गर्म ब्रह्मोद्देह्यो ब्रह्माक्षरमुद्देह्य

तस्मात् सर्वगतं ब्रह्म नित्यं यज्ञे प्रतिष्ठितम् (۱۵)

अन्नाद्भवन्ति भूतानि पर्जन्यादन्नसम्भवः ।

यज्ञाद्भवति पर्जन्यो यज्ञः कर्मसमुद्भवः ॥ १४ ॥

कर्म ब्रह्मोद्भवं विद्धि ब्रह्माक्षरसमुद्भवम् ।

तस्मात्सर्वगतं ब्रह्म नित्यं यज्ञे प्रतिष्ठितम् ॥ १५ ॥

همه جاندارها از غله پیدا می شوند - (اننی برهما ویا جانات انناں برهمن) این غله پرور دگار هم است - این نوشابِ رحمانی را هم مقصد ساخته انسان بطرف یک پیش می رود - غله از باران پیدا می شود - این باران ابر نیست بلکه بارانِ رحمت است - قبل از این اندوخته عملی یک هم در این پیدایش، از هر جا که وسیله ترک شده بود، باز از همین جابه شکل عنایت می بارد - عبادت امروز بشکل رحمت، فردا حاصل خواهد شد - لهذا بارش از یک می شود، در وقت یک کردن از تلفظ لفظ "سواها" گفتن و کنجد، جو، روغن و غیره را در آتش انداختن گرباران، شدی پس بیشتر زمین ریگستان دنیا بی آب و گیاه چرا ماندی؟ زر خیز شدی - این جا بارانِ رحمت بخشش یک است - این یک از اعمال هم پیدا می شود - و از عمل تکمیل یک می شود -

این عمل را تو از وید پیدا شده بدان - وید کلام روشن ضمیر و مردمانِ عظیم است - عنصر یکه نامعلوم است - نام دیدارِ ظاهرش وید است - نه که مجموعه چند شلوک - تو چنین بدان که وید تخلیق پروردگارِ لافانی است - این از زبانِ مردمانِ حق گفته شده است، ولی آنها شبیه پرور دگار هستند زیرا که از وسیله ایشان پروردگارِ لافانی هم می گوید لهذا وید از دائره قوت انسانی بیرون گفته می شوند - عظیم مردمان را وید از کجا حاصل شدند؟ وید از معبود لافانی پیدا شده - آن مردمانِ دیشان هم شبیه آنها هستند - این محض مشین هستند، از وسیله ایشان خدا می گوید - چونکه بزرگوار یک هم در دور نفس کشی آن ظاهر می شود - از این عالم گیر اعلی لافانی پروردگار همیشه در یک هم با مرتبه موجود هستند - یک هم برای حصولش، طریق تنهاست - بر این زور می دهند -

آئی وی پرورتی چَکَرَنانَ ورت یتیه یه

اگه ای ورندری زامو موشی پارتیه سه جیوتی (۱۶)

एवं षवर्तितं चक्रं नानुवर्तयतीह यः ।

अघायुरिन्द्रियारामो मोघं पार्थ स जीवति ॥१६॥

ای پارتیه انسانیکه در این دنیا جسم انسانی حاصل کرده بمطابق این

طریق عمل کار نمی کند یعنی بذریعۀ اضافه دولت روحانی ، اضافه دیوتا ها و از اضافه یکدگر مقام لافانی را حاصل کردن و شخصیکه مطابق بدین ترتیب سلوک نمی کند، آرام حواس خواهند آن گناهکار انسان بی کار هم زندگی می کند.

دوستانِ دین! مالکِ جوگ شری کرشن در باب دوم نامِ عمل بیان کردند و در این باب گفتند که بر عملی معینه کار بند شو. طریق کارِ یک هم عمل است. بجز این هر چه کرده می شود آن بندش همین دنیا است. لهذا از صحبتِ اثر کناره کشی کرده، برای تکمیلِ آن یک سلوکِ عمل کن. آنها بر صفاتِ یک اظهار خیال کردند و گفتند که تخلیقِ یک از برهما است. انسان دانه غله را مقصد قرار داده در یک مشغول می شود. یک از عمل و عمل بیرون از احاطۀ قوتِ انسانی، از وید پیدا می شود. چونکه عالمانِ سطور وید هم مردمان بودند انسانِ شان ختم شده بود. در انجامِ حصول، محضِ معبود لافانی باقی مانده بود. لهذا وید تخلیقِ معبود هستند. عالم گیرِ معبود در یک همیشه قائم است.

بمطابق ذریعۀ بدین ترتیب هر که عمل نمی کند آن گناهکار انسان خواهش کننده عیش حواس است. بی کار هم زندگی میکند. یعنی یک چنین طریق خاص است که در آن آرام حواس نیست، بلکه آرام لافانی است. طریق حصولِ نفس کشی است. عیش و آرام و لطف حواس خواهند گناه گار اند. تا اکنون شری کرشن نه گفتند که یک چیست؟ ولی چه یک را مسلسل کنیم یا خاتمه این باشد؟ بر این مالکِ جوگ شری کرشن می گویند.

یَسَتْ وَآتَمَ رَتِی رِیَو سِیَادَات مَت پَتَشَچ مَانَوِی

آتم نیی ایو چه سَنَتوشِشس تَسِی گَارِیِی وِدِهَتِی (۱۷)

यस्त्वात्मरतिरेव स्यादात्मतृप्तश्च मानवः ।

आत्मन्येव च सन्तुष्टस्तस्य कार्यं न विद्यते ॥१७॥

ولی شخصیکه خود کفیل و خوددار و از خود مطمئن است برای او فرضی باقی نمی ماند. همین مقصد بود. چون عنصرِ غیر مرئی و لافانی و ابدی و روحانی حاصل شد پس بعد از این کرا تلاش کنیم؟ برای چنین مرد نه ضرورت

عملی است نہ عبادتی است۔ روح و روح مطلق مترادف یکدر گر هستند باز عکاسی ہمین می کنند۔

नैव तस्य कृते नाथो नाकृते नेह कश्चन ।

نه چاس یی سرو بهتی شوگشیچ درته ویپا شری (۱۸)

न चास्य सर्वभूतेषु कश्चिदर्थव्यपाश्रयः ॥१८॥

ن چاسی سرفبھوتھسھ کاشیچدرفھویپاشرای:

در این دنیا از عمل آن مرد نہ برای او خیری است نہ از ترک عمل نقصانی هست، چونکہ اولاً عمل کردن ضروری بود او را باهمہ جاندار ہا تعلقی نمی ماند۔ در حقیقت روح، حقیقی و ابدی و لایان ولا متبادل و لافانی است۔ چون ہمین را حاصل کرد، از ہمین مطمئن و آسودہ و در ہمین محو و مرکوز است، بعد از این اقداری نیست، پس کرا تلاش کنیم؟ چہ حاصل باشد؟ برای آن مرد از ترک عمل کردن نقصانی ہم نیست زیرا کہ دلیکہ برا و عیوب نقش می شوند باقی نہ ماند۔ او را در ہمہ جاندار ہا و در عالم خارجی و در طبق ارادہ های داخلی قدری ہم مطلب نمی ماند۔ مطلب بزرگترین بود معبود چون ہمین حاصل است پس او را از دیگران چہ مطلب خواهد شد؟

तस्मादसक्त्यस्तत्कारिणोऽप्यसक्तः ॥१९॥

آسگتھواچرن گرم پرمپا نوتی پروش (۱۹)

तस्मादसक्तः सततं कार्यं कर्म समाचर ।

असक्तो ह्याचरन् कर्म परमाप्नोति पूरुषः ॥१९॥

برای حصول این مقام تو بی لوث شدہ مسلسل (کارہ کریم کارہ کرم) کہ قابل عمل است، آن عمل را بخوبی انجام دہ، زیرا کہ بی لوث انسان از عمل پیرا شدن معبود را حاصل می کند۔ کار معین و عمل معین یکسان هستند۔ ترغیب عمل دادہ شد آن باز می گویند۔

गर्मन्निवृत्तिरस्यैव नित्यं तदात्मनः ॥२०॥

لوك سن گرھی می واپی سنپ شی نگرته رسی (۲۰)

कर्मणैव हि संसिद्धिमास्थिता जनकादयः ।

लोकसंग्रहमेवापि संपश्यन्कर्तुमर्हसि ॥२०॥

معنی جنگ، شاه جنگ نیست۔ پیدا کننده را (जनक) جنگ می گویند۔ جوگ هم جنگ است که شکل شمارا پیدا و ظاهر می کند۔ هر که از جوگ مزین است آن هر يك مرد عظیم جنگ است۔ چنین از جوگ مزین بسیار عارفان و جنگ وغيره مردمان سالک عظیم هم محض بذریعۀ اعمال در حصول مقصد عظیم کامیاب شده اند۔ مطلب اعلیٰ کامیابی است، حصول معبود عنصر اعلیٰ۔ هر قدر هم در ابتدا اولیاء شده اند مثل جنگ وغيره، بذریعۀ این قابل عمل آنکه طریق کار است بمطابق این عمل، در حصول مقام درجۀ کمال کامیاب شده اند۔ ولی بعد از حصول، آنها هم مفاد اجتماعی را دیده عمل می کنند، فلاح معاشره خواسته عمل می کنند، لهذا توهم برای حصول و بعد از حصول برای رهنمائی، قابل کار لایق کردن هستی۔ چرا؟

اکنون شری کرشن فرموده بودند که بعد از حصول انسان عظیم را نه از عمل کردن فائده است نه از ترك کردن نقصانی است۔ باز هم ایشان برای انتظام مفاد اجتماعی و فلاح عوام، بخوبی بر عمل مقرر هم کار بند می مانند۔

يَگهي नाचरती शरशुधत त्तु द्यौ त्रु जनी

سه यत् प्रमाणा कुरुते लोकस्तदनुवर्तते (२१)

यद्यदाचरति श्रेष्ठस्तत्तादेवेतरो जनः ।

स यत्प्रमाणं कुरुते लोकस्तदनुवर्तते ॥२१॥

سلوکی که معزز انسان می کند دیگران هم بمطابق او عمل می کنند۔ او مرد کامل هر چه نقش می کند، دنیا هم بر نقش قدمش می رود۔

قبل از این شری کرشن در شکل قایم، خود مطمئن شخص عظیم را بود و باش بیان کردند که نه از عمل کردن، او را فائده حاصل می شود نه از ترك کردن نقصان، باز هم جنگ وغيره سلوک عمل بخوبی کرده بودند۔ این جا شری کرشن از آهستگی موازنۀ خویش از مردمان بلند و برتر می کنند که من هم يك انسان

نه می پارتها رستی گرتوی تری شو لوکی شو کینچن
 نان واپ توی ورت آیو چه گرمنی (۲۲)
 न मे पार्थास्ति कर्तव्यं त्रिषु लोकेषु किञ्चन ।
 नानवाप्तमवाप्तव्यं वर्त एव च कर्मणि ॥२२॥

پارته - برای من در هر سه عوالم فرضی باقی نیست - قبل از این هم گفته اند که آن انسان عظیم را در باره همه جانداران فرضی نیست - این جامی گویند که در هر سه عوالم برایم فرضی هم باقی نیست - و چیزی معمولی هم باقی نه مانده است که او برایم قابل حصول شود و مرا حاصل نه شود ، باز هم من در عمل بخوبی مشغول ام - چرا؟

یدی هیی هی نه ورتی یی جاتو گرمنی یت ندرتی
 مم وترمانو ورتنتی منو شیا پارتته سروشی (۲۳)
 यदि ह्येहं न वर्तेयं जातु कर्मण्यतन्द्रितः ।
 मम वर्त्मानुवर्तन्ते मनुष्याः पार्थ सर्वशः ॥२३॥

زیرا که گر من باهوش و حواس کامل عمل پیرا نخواهم شد پس مردمان هم مثل من عمل خواهند کرد و بمطابق من سلوک خواهند کرد - پس چه اتباع شما هم درست نیست؟ شری کرشن می گویند - بلی -

اٹ یی دی یورمی لوکانه گریا گرم چی دهم
 سنگرسی چه گرتا سیامو پهن یامی ماه پرجاه (۲۴)
 उत्सीदेयुरिमे लोका न कुर्या कर्म चेदहम् ।
 संकरस्य च कर्ता स्यामुपहन्यमिमाः प्रजाः ॥२४॥

گر من با احتیاط کامل عمل نه کنم پس این همه عوالم بد کردار شوند و من مرتکب دوغله (سناک رسی) پیدا کننده شوم این همه مخلوقات را ختم کننده و قتل کننده شوم -
 گر خود فراموش و خود شناس عظیم انسان ها با احتیاط تمام از تسلسل ،

عبادت نکنند، پس معاشره از اتباع ایشان گمراه خواهد شد. مردمان عظیم عبادت خویش را مکمل کرده، مقام بلند تر از ضرورت عمل کردن را حاصل کرده اند. گر او نه کند او را نقصانی نیست. لیکن معاشره هنوز ابتدای عبادت هم نه کرد. برای راهنمایی نسل جدید هم انسان های عظیم عمل می کنند، من هم می کنم یعنی شری کرشن هم يك انسان عظیم بودند، از بهشت آمده شده معبودی خاص نه بودند. آن گفتند که مرد بلند و برتر برای خیر خواهی مرد عام عمل میکند من هم می کنم. اگر نه کنم پس زوال مردمان بشود، همه ترك اعمال خواهند کرد. دل بسیار شوخ است. این همه را می خواهد محض خواهش یاد رب نه میکند. گر روشن ضمیر مردمان عمل نه کنند پس در تقلید ایشان پیروان ایشان هم فوراً ترك عمل خواهند کرد. ایشان را عذر حاصل خواهد شد که این ها در یاد الهی مشغول نیستند، پان می خورند، (پان یعنی برگ تمبول، این را در هند با مصالحه می خورند) استعمال عطر می کنند، عام گفتگو می کنند باز هم مردمان عظیم گفته می شوند. چنین اندیشیده آنها هم از عبادت دور می شوند و راه گمراهی اختیار می کنند، شری کرشن می گویند. گر من عمل نه کنم پس همه برباد شوند و من هم مرتکب پیدایش دوغله شوم.

چنین شنیده و گفته می شود که از ناقص شدن زنان دوغله پیدا می شود. ارجن هم از این خوف بی قرار بود که گر زنان ناقص خواهند شد پس دوغله ها پیدا خواهند شد. ولی شری کرشن می گویند که گر من با احتیاط تمام در عبادت مشغول نه شوم، پس مرتکب پیدایش دوغله خواهم شد. در اصل نسل خالص روح هم روح مطلق است. و از راه شکل دائمی خویش گمراه شدن حالت دوغله است. شخصیکه از معبود نسبت سازنده است چنین عظیم انسان گر در عمل مشغول نه شود، پس مردمان هم در پیروی او از عمل مبرا خواهند شد. و راه روحانی را ترك خواهند کرد، دوغله خواهند شد آنها در دنیا داری گم خواهند شد.

عصمت زنان و نظافت نسل يك انتظام معاشرتی است، سوال اختیارات است. برای معاشره افادیتش هم است ولی غلطی های والدین بر ریاضت اولاد

اثری پیدا نمی کنند (اپنی کرنی پار اترنی کرنی پاری کرنی) (هنومان، ویاس، وششت، نارد، شکدیو، کبیر و حضرت عیسیٰ علیه السلام وغیره مردمان عظیم شدند ولی از بزرگی معاشرتی ایشان تعلق نمی دارند. روح صفات پیدایش اولین را باخود می آورد. شری کرشن می گویند (من ای شش ٹھانی نندریانی پر کرتی استھانی کرشتی ۱۶/۱۷) (मनःषष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति) بادل بذریعہ حواس هر کار هم در این پیدایش می شوند، تا اثراتش گرفته ذی روح جسم بوسیدۀ اولین راترک کرده در جسم نو داخل می شود. در این آفرینندگان را چه صرف شد؟ در ترقی ایشان فرقی نیامد. لهذا از ناقص شدن زنان دوغله پیدا نمی شود. نقص زنان و دوغله، نسبتی نمیدارند. بجای بطرف شکل حقیقی بجانب خانه داری مشغول شدن دوغله است.

اگر مرد بلند و برتر با احتیاط تمام این عمل معین خود کرده شده دیگران را تلقین عمل نه کند، پس آن همه مخلوقات را ختم کننده و هلاک کننده شود. در تسلسل ریاضت رفته حصول بنیادی ولافانی هم زندگی است. و در دنیا داری مشغول شدن، گمراه شدن مرگ است. لیکن گراو عظیم انسان این همه مردمان را تلقین راه عمل نکند، و همه مردمان را از راه پراگندگی باز داشته هدایت صراط مستقیم نکند، پس چنین شخص خاتمه کننده هم مردمان و هلاک کننده است، از تشدد پر است. و آن که قدم بقدم رفته شده دیگران را هم می برد، خالص عدم تشدد میدارد. بمطابق گیتا موت جسم، مرگ اجسام فانی محض تبدیلی جسم است، تشدد نیست.

سक्ताग्रमनी वी दान्तो यित्हा क्रुवन्ति بهारत

کریلری دوانست تها سکت شچی کشر لوک سَنگرهم (۲۵)

सक्ताः कर्मण्यविद्वांसो यथा कुर्वन्ति भारत ।

कुर्याद्विद्वांस्तथासक्तश्चिकीर्षुर्लोकसंग्रहम् ॥२५॥

ای بهارت! چنانکه از در عمل محو شده جهلاء عمل می کنند همچنین علمای بی لوث مکمل عالم هم برای ترغیب دادن در دل عوام و باخواهش فلاح

عوام عمل کند- باوجودیکه ما عمل و طور طریق یک را می دانیم و می کنیم ولی باز هم مانا دانیم مطلب علم است، علم روبرو گر ما قدری هم جدا ایم معبود هم دور است- تا آن وقت جهالت برقرارست- و تا وقتی که جهالت باقی می ماند در عمل رغبت می ماند- هر قدر که در عبادت خویش یک جاهل رغبت می دارد، همین قدر بی غرض عامل هم- هر که از اعمال مطلبی نمی دارد او را رغبت هم چرا باشد، چنین بلند و برتر انسان عظیم را هم باید که برای فلاح عوام عمل بکند، دولت روحانی را ترقی بدهد، تا که معاشره هم پیروی او بکند-

نه بُدهی بهیدی جن یه دگیانَاگرم سیڈنگَنام

جُوش یه تَسروگرمانی ودوان یُکت سِماچَرَن (۲۶)

न बुद्धिभेदं जनयेदज्ञानां कर्मसङ्गिनाम् ।

जोषयेत्सर्वकर्माणि विद्वान्युक्तः समाचरन् ॥२६॥

مردمان علم دان را باید که در عقل کج فهمان، که در اعمال خویش رغبت میدارند، شک و شبه پیدانه کنند یعنی روشن ضمیر مردمان را باید که از سلوک ایشان در دل پیروان ایشان در باره عمل در عقیدت کمی پیدا نه شود- مزین از عنصر اعلیٰ، انسان عظیم را هم باید که خود بخوبی عمل کرده شده از این ها هم کراند- همین سبب بود که محترم مهاراج جی در عالم ضعیفی هم، بر وقت دو ساعت شب بیدار شوند و بسرفند و بر وقت سه ساعت شب بگویند ”بیدار شوید بتان خاکی“ چون همه دریاد خدا مشغول شوند، پس برای چند دقیقه دراز شوند بعد از آن بیدار شده نشینند، گویند شمامی فهمیدند که مهاراج می خسپند! ولی من نمی خسپم، در نفس ذکر می کنم- جسم ضعیفی است، در نشستن تکلیف می شود، همین سبب است که من دراز می شوم لیکن شمارا باید که ساکن شده و راست نشسته در ریاضت مشغول شوید- تا وقتی که مثل تار روغن تار نفس جاری نشود، تسلسل منقطع نه شود- خیالات دیگر در میان دقت پیدا نه توانند کرد تا آن وقت، مسلسل در ریاضت کار بند شدن فرض ریاضت کش است- تار نفسی من مانند رنی ساکن و قایم است، همین سبب است که برای اتباع تابعین آن عظیم

انسان بخوبی سلوکِ عمل می کند ”جس گن کو سکھاوی اسی کر کی دکھاوی“ जिस गुन को सिखावे उसे करके दिखावे

چنین ثابت قدم مرد عظیم را هم باید که خود عمل بکند و ریاضت کشان را هم در عبادت مشغول بدارد۔ ریاضت کش هم با عقیدت در عبادت مشغول بشود، ولی خواه جوگی علمی شود یا خیال خود سپردگی دارنده بی غرض عملی جوگی، ریاضت کش را نباید که بر ریاضت خویش غرور بکند۔ اعمال را که صادر می کند۔ وجوہات صدور آنها کدام هستند؟ بر این شری کرشن اظهار خیال می کند

پَرگرتی کری یمانانی گونی گَرمانی سَروشی
 اَہنْگار وی موڈا اَتْمَا گرتا ہَمیتی مَن یہ تَی (۲۷)
 प्रकृते क्रियमाणानि गुणैः कर्माणि सर्वशः ।
 अहङ्कारविमूढात्मा कर्ताहमिति मन्यते ॥२७॥

از ابتدا تا انتها اعمال بذریعہ صفاتِ قدرت کرده می شوند، باز هم از غرور خاص قسم دارنده چنین فرض می کند که ’من فاعلم‘، این از چه طور تسلیم کنیم که ریاضت بذریعہ صفاتِ قدرت می شود؟ چنین که دید؟ دربارهٔ این می فرمایند۔

تَنُو وِتو مہا بَاہو گن گَرم وی بَہا گِیون
 گُنا گنی شو ورتنت اِتی مِتو نہ سَچ جَتی (۲۸)
 तत्त्ववित्तु महाबाहो गुणकर्मविभागयोः ।
 गुणा गुणेषु वर्तन्त इति मत्वा न सज्जते ॥२८॥

ای بازوی عظیم! ارجن بابِ جز (تتووت) عمل و صفات را مردمانِ عظیم دانندگانِ پروردگارِ عنصرِ اعلیٰ دیدند و همه صفات بمطابق صفاتِ هم سلوک میکنند۔ چنین فرض کرده ایشان رغبت نه میدارند که کارکن اعمال و صفات بشوند۔

این جا مطلبِ عنصرِ عنصرِ اعلیٰ معبود است، از عناصر پنج یا بست و پنج

نیست، چنانکه مردمان می شمارند۔ در الفاظ مالک جوگ شری کرشن عنصر اعلیٰ، واحد، روح مطلق است، وجود عنصر دیگر نیست۔ قایم در عنصر اعلیٰ معبود مردمان عظیم، از حدود صفات بیرون آمده، بمطابق صفات تقسیم اعمال می بینند، گر ملکات مذموم (تامسی گن तामसीगुण) خواهد ماند پس کارش خواهد شد مثل آرام طلبی، خواب و مدهوشی و بی عملی! ملکات ردیه خواهد ماند پس باستحکام ریاضت و از خیال شاهانه عمل خواهد شد۔ و بر پیرا شدن عمل ملکات فاضله تصور، مراقبه، حصول تجرباتی، مسلسل غور و فکر و در فطرت راستی پیدا خواهد شد۔ صفات تغیر پذیر هستند۔ صرف بدیهی دیدار کننده علم دان انسان می بیند که بمطابق صفات ترقی و تنزلی اعمال می شود۔ صفات کار خود می کرانند، یعنی صفات، در زیر سایه صفات کار می کنند۔ چنین فهمیده آن رو برو دیده وردر عمل راغب نمی شود، ولی کسانی که علم حقیقی صفات را حاصل نه کرده اند و در راه می روند ایشان را می باید که در عمل با ربط بمانند لهذا

پرگرتی گرن سموڈا سچ جَنّتی گن کرمسو

تَن گرت سَن ویومَن تَن گرت تَنوَن ویچل یِث (۲۹)

प्रकृते गुणसंमूढाः सज्जन्ते गुणकर्मसु ।

तान्कृत्स्नविदो मन्दान्कृत्स्नविन्न विचालयेत् ॥ २९ ॥

کسانیکه از صفات قدرت فریفته اند و در اعمال و صفات بتدریج بطرف پاک و صاف عروج دیده در آن راغب می شوند۔ عالما نیکه خوش فهمی می دارند ایشان را باید که خیلی خوب نه فهمندگان آن مَندَان کمزور کوشندگان را متحرک نکنند و ایشان را پست همت نه کنند، بلکه حوصله افزائی بکنند۔ چونکه از عمل هم ایشان را بلند حالت عمل بی غرض را حاصل کردن است۔ چنین کاملان راه علم که قوت و حالت خویش را تخمینه کرده عمل می کنند ایشان را باید که عمل را وظیفه صفات بدانند۔ خویش را کارکن دانسته مغرور نه شوند۔ متبرک صفات را حاصل کرده هم در آن ملوث نه شوند۔ ولی بی لوث جوگی عملی را در تحقیق صفات و عمل ضرورت وقت دادن نیست۔ او را باید که باخود سپردگی مسلسل

عمل بکند۔ کدام صفات رفت و آمد میکنند۔ این دیدن ذمه داری معبود می شود۔ تبدیلی صفات و ترقی مسلسل را آن کرم معبود هم می داند و عمل شدن راهم عنایت آنها می فهمد۔ لهذا فخر کار کن شدن یا دقت با ربط شدن در صفات برای او باقی نمی ماند چون که در عمل مسلسل کار بند می شود، این را مد نظر داشته و با این شکل جنگ نموده شده شری کرشن می فرمایند۔

मैत्रेयः सरोवरी ग्रीष्मानी सन् यस्मात् स्यात्तस्यैव

निराशीर्निर्ममो भूत्वा युध्यस्व विगतज्वरः ॥३०॥

मयि सर्वाणि कर्माणि संन्यस्याध्यात्मचेतसा ।

निराशीर्निर्ममो भूत्वा युध्यस्व विगतज्वरः ॥३०॥

لهذا ارجن! تو در باطن خویش، بر دل و دماغ قابو کرده (ادها تم چی تسا अध्यात्मचेतसा) تصور را مرکوز کرده، همه اعمال را بمن سپرده بلا امید و بلا خواهش و از تکلیف عاری شده جنگ کن۔ چون طبیعت در تصور قایم است، قدری هم امید نیست، در عمل دلچسپی نیست، تکلیف ناکامی نیست پس آن شخص کدام جنگ خواهد کرد؟ چون طبیعت از هر طرف منقطع شده در حجره دل قید می شود پس آن برای که؟ و از که جنگ کند؟ و آنجا که است؟ در حقیقت چون شما در تصور داخل خواهید شد۔ پس صحیح شکل جنگ را هم حاصل خواهید کرد، پس خواهش، غصه، کشش، حرص، امید، طمع و غیره انبوه خرابی ها که خصائل غیر نسلی (کروو کورو) گفته می شوند در دنیا داری مبتلا می کنند۔ در شکل سد خوفناک حمله می کنند۔ محض بر این کوشش فتح یابی هم جنگ است اینهارا تمام کرده شده در مراقبه مشغول شدن هم جنگ حقیقی است۔ بر این باز زور می دهند۔

ये मे मतमिदं नित्यमनुतिष्ठन्ति मानवाः ।

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

ارجن! انسانیکه از خیال خام عاری شده، با عقیدت، مزین از خود سپردگی شده همیشه بمطابق این خیال من سلوک می کنند که جنگ بکن، آن مردمان هم از همه اعمال نجات حاصل میکنند.

این یقین دهانی مالک جوگ محض برای هندو، مسلمان، یا برای عیسائی نیست بلکه برای همه مردمان است. خیال آنست که جنگ کن ازین چنین معلوم می شود که این نصیحت برای جنگجوان بود. از خوبی قسمت پیش ارجن نقشه جنگ عالمی بود، پیش شما جنگی نیست. پس شما چرا برای گیتا می دوند زیرا که طریق احتراز اعمال برای جنگ کنندگان است. ولی چنین نیست، در حقیقت این جنگ دل دنیا است. جنگ میدان و عالم میدان، جنگ علم و جهالت و جنگ میدان دین و میدان عمل است. چون شما رفته رفته در تصور خود بندش طبیعت خواهید کرد، پس خصائل غیر نسلی در شکل خلل پیش می آیند و زور دار حمله می کنند. خاتمه این کرده شده رفته رفته طبیعت خویش را در قابو کردن هم جنگ است. کسیکه از نظریاتی کج فهمی جدا شده با عقیدت جنگ می کند، آن از قید اعمال و آواگون، بخوبی نجات حاصل می کند. و کسیکه در جنگ شریک نمی شود، انجامش چه می شود؟ بر این می گویند

یه توی تذبھی سُوینتو نانو تَشْ تهنْ تی می تَتْم

سروگ یلن وی موئهلستلن ریھی ششان چی تس (۳۲)

ये त्वेतदभ्यसूयन्तो नानुतिष्ठन्ति मे मतम् ।

सर्वज्ञानविमूढांस्तान्विद्धि नष्टानचेतसः ॥३२॥

مردمان بدنظر دارندگان “اचेतس:” بی هوش در تاریکی تعلق، بمطابق اینخیال من عمل نمی کنند یعنی مراقب شده از امید و شفقت و محبت و رنج و غم خالی شده با خود سپردگی جنگ نمی کنند (سروگیان وی موڈان ویمूढान सर्वज्ञान) در راه علم به هر طور در دام لوٹ دنیا ژولیده چنین مردمان را تو بدان که ایشان از راه نیک گمراه شده اند. چون همین صحیح است پس مردمان چرا نمی کنند؟ بر این می فرمایند

سَدْرَن شَی چَیشْث تَی سَوَسَیَا پَرگَرَتَی گِیارَنَوانپَی
 پَرگَرَتَی یَانَتَی بُهتَایَ نِگَرَهَی کِین گَرِشْ یَتَی (۳۳)
 सदृशं चेष्टते स्वस्याः प्रकृतेर्ज्ञानवानपि ।

प्रकृतिं यान्ति भूतानि निग्रहः किं करिष्यति ॥३३॥

همه جانداران خصلتِ خویش را حاصل می شوند، از خصلتِ خویش
 مجبور شده در عمل حصّه دار می شوند عالمی که رو به رو دیدار می کند آن هم
 بمطابق خصلتِ خویش کوشش می کند جانداران در اعمالِ خویش سلوک می
 کنند و عالم در شکلِ خود چنانکه خصلتِ اوست همین طور کار می کند. این به
 خودیِ خود ثابت است حلِ این کسی چه خواهد داد؟ همین سبب است که
 همه مردمان بمطابقِ خیالاتِ من عمل پیرانمی شوند، آنها ترکِ امید و شفقت و
 رنج و غم یا با الفاظِ دیگر ترکِ بغض و حسد نمی کنند. ازین بطور مناسب عمل
 نمی شود، در بارهٔ این صاف می گویند و سببِ دیگر بیان می کنند.

إندر یَس یَندر یَسَیارتَهی راگ دَوِی شَو وِیَوَسْتَهتَو
 تِیورنَه وَش مَآگچ چَهِئَتَو هُمَسَی پَرِی پَن تَهِئَنَو (۳۴)
 इन्द्रियस्येन्द्रियस्यार्थे रागद्वेषौ व्यवस्थितौ ।

तयोर्न वशमागच्छेत्तौ ह्यस्य परिपन्थिनौ ॥३४॥

حواس و در تعیشتِ حواس، جذباتِ بعض و حسد موجوداند، نمی باید
 که در قابوی این هر دو شوند، زیرا که در این راه افادی، در طریقِ از رهائی
 اعمال این حسد و کینه چنین زور آور دشمن هستند که عبادت را سلب می کنند،
 چون دشمن در دل موجو است پس بیرون کسی از کسی چرا جنگ خواهد کرد؟
 دشمن در صحبتِ حواس و تعیشت است، در باطن است. لهذا این جنگِ باطنی
 است، زیرا که جسم هم جنگِ میدان است، در جسم هر دو خصائل، همذات و
 خصائلِ غیر نسلی، علم و جهالت می مانند، آنکه دو حصصِ لوٹ دنیا هستند. بر
 این هر دو خصائل قابو کردن خصلتِ هم ذات را احتیاط کرده، خاتمهٔ خصلتِ
 غیر نسلی کردن جنگِ حقیقی است. چون خصلتِ غیر نسلی ختم می شود پس

استعمالِ خصلت هم ذات هم ختم می شود. علم خود شناسی را حاصل کرده خصلت همذات را در او تحلیل شدن، چنین بر قدرت قابو یافتن جنگ است که محض در تصور ممکن است.

برای خاتمه بغض و حسد وقت باید لهذا اکثر عاملان، ریاضت را ترک کرده، يك بارگی نقلِ انسانِ عظیم می کنند. شری کرشن از این خبردار می کنند که :

श्री यान्तो देहमो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

सो देहम न्देहनी श्री परदेहमो भैयावही (३०)

श्रेयान्स्वधर्मो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

स्वधर्मे निधनं श्रेयः परधर्मो भयावहः ॥३५॥

عاملی از ده سالها ریاضت می کند و دیگری امروز در ریاضت داخله می یابد صلاحیت هر دو یکسان نخواهد شد. ابتدائی عامل گر نقلِ آن می کند پس او تباه خواهد شد. بر این شری کرشن می گویند که بخوبی سلوک کرده شده از فرض دیگران، کمتر فرضِ منصبی خود بهتر است. صلاحیت مشغولیت عمل که از خصلت خود پیدا می شود فرضِ منصبی است. بمطابق صلاحیت خویش از مسلسل عمل يك روز عالم رانجات حاصل می شود. لهذا سلوک فرضِ منصبی کرده شده مردن هم مقام مفید و بلند است. از هر جا که سلسله ریاضت منقطع خواهد شد از همین جا بعد از حصول جسمِ نو شروع خواهد شد روح هر گز نمیرد. چه از تبدیلی لباس (جسم) عقل و خیال شما هم تبدیل می شوند؟ مانند رمز شناس و عظیم انسان ها از ریاکاری بر ریاضت کش دهشت طاری خواهد شد، دهشت در قدرت می شود در روح مطلق نیست. پرده قدرت بسیار دیز خواهد شد.

در این راه رب افراط نقل است. چون محترم مهاراج را لهام شد که بر مقام نام انسویا رفته قیام کنید محترم مهاراج از جمون چتر کوٹ آمدند و در دشت خوفناک انسویا بود و باش اختیار کردند. همه مردمان کامل حضرات از

آنجا آمد و رفت می کردند. یکی دید که محترم مهاراج برهنه می مانند و معزز هم هستند. پس فوراً ته بند و عصا و کشکول يك ديگر سادهو (فقير) را دادند و عريان شدند. دیدند که محترم پرم هنس جی مهاراج از مردمان هم سخن هم می شوند، دشنام هم می دهند. (محترم مهاراج را امر شده بود که برای خیر خواهی بندگان سختی اختیار کنند و بر راهگیران این راه نگاه هم بدارند) در تقلید محترم مهاراج آن سادهو هم دشنام داد، در عوض این مردمان هم سادهو مهاراج را دشنام می دادند. سادهو مهاراج گفتند که آنجا کسی هم نمی گوید، و این جا جواب هم می دهند. بعد از يك دوسال دوباره آمد ندپس دیدند که مهاراج جی بر توشك می نشینند و مردمان بادکش می جنبانند و بادکش پرهی طائوس (چنور चनूर) هم می جنبانند. آن ها هم در يك خانه های ویران دشت طلب تخت کردند توشکها گسترانیدند و اشخاص را برای بادکش جنبانیدن مقرر کردند و هر هفته بروز دوشنبه انتظام مجمع مردمان هم کردند گر پسر باید پس پنجاه رویه بیارید و دختر باید بست و پنج رویه ولی (اودهری انت نه هوئی نبا هو नबाहु उधरे अन्त होई निबाहु) در يك ماه هم بی آبرو شده رفتند. در این راه خدا تقلید کار نمی آید. ریاضت کش را باید که فرض منصبی را هم سلوک کند.

فرض منصبی چیست؟ در باب دوم شری کرشن نام فرض منصبی گرفته بودند که فرض منصبی را دیده هم توقابل جنگ کردن است. برای چهتری (خاندان مجاهدان) مفید تر از این راه دیگر نیست در فرض منصبی ارجن چهتری (مجاهد) یافته می شود. اشاره کردند که ارجن! هر که برهمن است، برای او نصائح وید مانند تالاب مکدر هستند. تو از سطح وید بالا رو و برهمن شو. یعنی در فرض منصبی تبدیلی ممکن است آنجا آن باز گفتند که در قابوی حسد و عداوت مشو، اینها را ختم بکن. فرض منصبی امتیاز بخشنده است این را این مطلب نیست که ارجن نقل برهمنی کرده شکل و صورتش اختیار بکند.

يك راه عمل را انسان عظیم در چهار درجات تقسیم کرد. بدتر اوسط بهتر و بهترین، ریاضت کشان این درجات را از تسلسل نام شدر، ویشی (वैश्य) چهتری و برهمنی داد. ابتدای عمل از صلاحیت شدر می شود و در تسلسل ریاضت همین

ریاضت کش برهمن می شود پیش از این هم چون آند ر معبود داخل می شود پس (نه برهمنو نه شتریه نه ویش یو نه شودری چدانند رویی شوی هی شوی هی (۱) ॐ शिवोऽहं शिवोऽहं न वैश्यो न क्षत्रियः न ब्राह्मणो न चातुर्वर्ण्य मया) می شود شری کرشن هم همین می گویند که (چاترورنی میاسرشتی सृष्ट) تخلیق این چهار نسل من کردم چه بر بنیاد پیدائش مردمان را تقسیم کردند؟ نه بر بنیاد صفات عمل را تقسیم کرده شد. (گن کرم وی بهاگشی: गुणकर्म विभागशः) کدام عمل؟ چه عمل دنیوی؟ شری کرشن می گویند نه، عمل معینه عمل معینه چیست؟ آنست طریق کاریگ که در آن می شود در نفس آمد هون نفس خارج و هون نفس خارج در نفس آمد، نفس کشی و غیره ریاضت جوگ این را خالص مطلب است. عبادت، تا معبود رساننده یک طریق کار مخصوص هم عبادت است، این عمل عبادت راهم در چهار درجات تقسیم کرده شده است. انسان را باید که بمطابق صلاحیت خویش ابتدای عمل بکند همین فرض منصبی همه است. گر او تقلید مردمان خدا رسیده خواهد کرد پس خوف زده خواهد شد ولی کاملاً بر باد نخواهد شد زیرا که درین راه خائمه تخم نمی شود ولی او از غلبه قدرت دهشت زده و حقیر یقیناً خواهد شد گر طفل مکتب در درجه فضلیت نشیند، پس چه طور گر یجوابیت خواهد شد؟ او از حروف تهجی هم محروم خواهد شد. ارجن سوال می کند که انسان سلوک فرض منصبی چرا نمیکند؟ ارجن گفت

अर्जुन उवाच

आहं कृष्णं पश्येत्स्वप्नसंनिभं ध्यायेत् ।
तदा भवति भूतबलं प्रमत्तमश्रुतम् ॥ ३६ ॥

अर्जुन उवाच

अथ केन प्रयुक्तोऽयं पापं चरति पूरुषः ।

अनिच्छन्नपि वाष्पेय बलादिव नियोजितः ॥ ३६ ॥

ای شری کرشن! باز این انسان چون زبر دستی کشیده شده کارکن خواهش مند نشده هم و بادل ناخواسته از ترغیب که سلوک گناه میکند؟ بمطابق

فکر شما چرا نمی رود؟ بر این مالکِ جوگ شری کرشن می فرمایند۔ شری بهگوان گفتند

شَری بهگوان اُواج

گَم ایش کُروده ایش رَجوگن سَمود بهوی

مَها شَنو مَها پاپَمّا ویددهین بهی ویرنم (۳۷)

श्रीभगवानुवाच

काम एष क्रोध एष रजोगुणसमुद्भवः ।

महाशनो महापाप्मा विद्ध्येनमिह वैरिणम् ॥३७॥

ارجن از ملکاتِ ردّیه پیدا شده این خواهِش و غصّه چون آتش از لطف اندوژی عیش و عشرت گاه آسوده نشوندگان گناهکارهای بزرگ هستند۔ خواهِش، غصّه، تکمّله بغض و حسد اند۔ اکنون ذکرِی که من کرده بودم، دربارهٔ این تو آن را هم دشمن بدان۔ اکنون اثراتِ این را بیان می کنند۔

هُموی ناروی یَتی وِہینریه تہادرشو مَلین چه

یتَہل یُنّا ورتوگر بهس تَتہا تینید ماوَرتم (۳۸)

धूमेनाव्रियते वह्निर्यथादर्शो मलेन च ।

यथोल्बेनावृतो गर्भस्तथा तेनेदमावृतम् ॥३८॥

طوریکه از دود آتش و از گرد آئینه مخفی می شود، طوریکه از غرس حمل پوشیده است به همین طور از عیوبِ خواهِش و غصّه و غیره این علم را می پوشند از هیزمِ آب دار را سوختن محض دود پیدا می شود۔ آتش موجود شده هم نمی سوزد۔ آئینه که گرد و غبار مبدارد عکس را صاف نه نماید و از وجه غرس بطوریکه حمل پوشیده می شود، همچنین در موجودگیِ این عیوبِ ظاهری علمِ معبود هم نمی شود۔

آوَرتی گیان مِیتین گیانی نونتی ویرینا

گَم رُپین کونتیّه دُشُپری نالین چه (۳۹)

आवृतं ज्ञानमेतेन ज्ञानिनो नित्यवैरिणा ।

कामरूपेण कौन्तेय दुष्पूरेणानलेन च ॥३९॥

کون تی! مانند آتش از عیش و عشرت آسوده نشونده، مسلسل دشمنی علما از این خواہش، علم پوشیده است، اکنون شری کرشن خواہش و غصہ دو دشمن بیان کردند در پیش کردہ شلوک آن محض یک دشمن نام خواہش می گیرند۔ در حقیقت در خواہش خیال غصہ مضمر است۔ چون کار تمام می شود غصہ ہم تمام می شود، ولی خواہش ختم نمی شود، در حصول خواہش خلل افتادہ ہم باز غصہ پیدا می شود در اثنای خواہش غصہ ہم مضمر است مقام این دشمن کجا است؟ این را از کجا تلاش کنیم؟ مقام را دانستہ این را از بیخ ختم کردن ہم سهل باشد برای شری کرشن می گویند کہ

इन्दुरिण्यो मनु बुद्धि रसिया धिष्ठानमुच्यते ।

अतुं वरुमो यत्तिंश गिगान मावर्तुं दधिपिन्म (४०)

इन्द्रियाणि मनो बुद्धिरस्याधिष्ठानमुच्यते ।

एतैर्विमोहयत्येष ज्ञानमावृत्य देहिनम् ॥४०॥

حواس، دل و عقل مسکن این گفته می شوند، این خواہش بذریعہ این عقل و حواس ہم، علم را پوشیده کردہ ذی روح را در فریفتگی می اندازد۔

तस्य मत्तुमिन्द्रियानि ददो नमि मे भर्तुं शब्द

प्राप मानी प्रज्जहि ह्येनं ज्ञानविज्ञाननाशनम् (४१)

तस्मात्त्वमिन्द्रियाण्यदौ नियम्य भरतर्षभ ।

पाप्मानं प्रजहि ह्येनं ज्ञानविज्ञाननाशनम् ॥४१॥

لهذا ارجن تو اولاً حواس را در قابو کن، زیرا کہ دشمن در میان این پوشیده است۔ در جسم تو است۔ از بیرون تلاش کردن آن بر جای ہم حاصل نخواہد شد۔ این جنگ باطنی دنیای دل است۔ حواس را در قابو کردہ علم و علم خصوصی را خاتمہ کننده این گناہگار خواہش را ہم ختم بکن۔ خواہش زراہ راست در گرفت نخواہد آمد لهذا محاصرہ مقام عیوب ہم بکن۔ حواس را

هم در قابو کن-

ولی بر حواس و دل قابو کردن مشکل ترین است- چه این کار ما خواهیم کرد؟
بر این شری کرشن اظهار قوت شما کرده شده همت افزائی می کنند-

اندریانی پازانیاهوری اندر ییبهی پری منی

من سست پرا بدهریو بدهی پرتس توسی (۴۲)

इन्द्रियाणि पाराण्याहुरिन्द्रियेभ्यः परं मनः ।

मनस्तु परा बुद्धिर्यो बुद्धेः परतस्तु सः ॥४२॥

ارجن- تو حواس را از جسم ما و را یعنی لطیف و طاقتور بدان- از
حواس ما و را دل است- این از آن هم طاقتور است- از دل ما و را عقل است و آنکه
از عقل هم ما و را است، آن روح تو است- تو هم آنست، لهذا بر حواس و دل و
عقل قابو کردن تو قادر است-

ایو بدهی پری بدهوا سنس تبه یات مان مات منا

جهی شترو مه اباهو گام روپی نرا سدم (۴۳)

एवं बुद्धेः परं बुद्ध्वा संस्तभ्यात्मानमात्मना ।

जहि शत्रुं महाबाहो कामरूपं दुरासदम् ॥४३॥

چنین ما و را از عقل یعنی لطیف و طاقتور روح خویش را فهمیده قوت
خویش را اندازه کن، بذریعۀ عقل دل خویش را در قابو کرده ارجن تو این شکل
خواهش دارنده دشمن اسیر الفتح را بکش- طاقت خویش را فهمیده این دشمن
اسیر الفتح بکش- خواهش يك دشمن اسیر الفتح است- بذریعۀ حواس این روح
را در فریب مبتلا می کند- تو طاقت خویش را فهمیده، روح را مضبوط دانسته
تمثیل خواهش دشمن را بکش- ضرورت گفتن نیست که این دشمن داخلی است
و 'جنگ' هم جنگ دنیای دل است-

﴿مغزِ سخن﴾

بیشتر شرح نویسان گیتا که از گیتا دلچسپی میدارند این باب را عملی جوگ، نام داده اند، ولی این مناسب نیست. در باب دوم مالک جوگ نام عمل بیان کردند. آنها اهمیت عمل قایم کرده در آن تجسس عملی بیدار کردند و در این باب آنها تشریح عمل کردند که طریق کار یک هم عمل است. ثابت است که یک سمتی طی شده است. بجزاین هر چه کرده می شود، آن بندش این دنیا است. عملیکه آن را شری کرشن بیان خواهند کرد، از قید دنیا نجات دهاننده است.

شری کرشن تخلیق یک بیان کردند. یک ما را چه می دهد؟ عکاسی خصوصیاتش کردند. بر عمل یک زور دادند. آنها فرمودند، طریق کار این یک هم عمل است. آنکه نمی کنند آن گناه گار آرام طلب بیکار زندگی می کنند. در دور گذشته شوندگان ولی حضرات هم این را کرده هم کامیابی عمل بی لوث و بلند را حاصل کردند. ایشان خود مطمئن هستند، برای ایشان ضرورت عمل نیست، باز هم برای راهنمایی مردمان عقب آنها هم بخوبی در عمل مشغول می ماندند. شری کرشن از این عاملان موازنه خود کردند که مرا هم اکنون از عمل تعلق نیست، ولی من هم برای خیر خواهی بعد از من آیندگان هم در عمل مشغول می مانم. شری کرشن ظاهراً تعارف خویش دادند که او یک جوگی بودند. آنها از ریاضت کشانی که در عمل مشغول اند برای استقلال گفتند، چونکه عمل کرده هم آن ریاضت کش را مقام حاصل کردن است. اگر نخواهند کرد پس برباد خواهند شد. برای این عمل مراقب شده جنگ کردن است. چشم بسته اند در زیر اثر حواس بر طبیعت قابو شد. پس این جنگ چه طور است؟ در

آن وقت خواهش، حسد، عداوت، غصه خلل می اندازند. از این خصائل غیر نسلی کناره یا فتن هم جنگ است. دولت دنیوی، میدان عمل، خصائل غیر نسلی را رفته رفته کم کرده شده مراقب شدن هم جنگ است. در حقیقت در تصور هم جنگ است. همین لب لباب این باب است که در آن نه عمل بیان شد نه یگ، گر یگ در فهم آید پس عمل هم بیاید ولی اکنون عمل نه فهمانیده شد.

در این باب محض بر پهلوی تربیت انسان روشن ضمیر زور داده شده است این محض برای مرشد حضرات هدایت است. گر آنها نکنند پس هم نقصانی نیست نه در چنین کردن خود شان را فائده ای هم است. لیکن برای آن ریاضت کشان که طلب نجات اعلیٰ می دارند، برای آنها هم خاص نه گفتند. خاص نه کردند. پس این جوگ عملی چه طور است؟ شکل عمل هم صاف نیست که اورا کرده شود. زیرا که طریق کار یگ هم عمل است. اکنون آنها چندان گفتند در باره یگ نه گفته شد، شکل عمل کجا صاف شد؟ بلی عکاسی جنگ حقیقی در گیتا محض این جا یافته می شود.

گر بر همه گیتا نظر بکنیم پس در باب دوم گفت که جسم فانی است. لهذا جنگ کن. در گیتا برای جنگ خاص وجه این هم گفته شد بعد از این در باره جوگ علمی، برای چهری (مجاهد) جنگ را هم واحد ذریعه خیر گفته شد و گفت که این عقل برای تو در باره جوگ علم گفته شد. کدام عقل؟ همین که فتح و شکست اوهر دولحاظ فائده هم است. چنین فهمیده جنگ بکن باز در باب چهارم گفتند که در جوگ قایم مانده در دل موجود شك و شبه خویش را از تمثیلی شمشیر علم ببر. آن شمشیر در جوگ است. از باب پنجم تا دهم ذکر جنگ هم نیست. در باب یازدهم صرف چندان گفت که این دشمن بذریعه من قبل از این هم هلاک شده اند، تو محض وسیله شده قایم شو نیک نامی را حاصل بکن. این بغیر از تو هم کشته شده اند. محرك خود ترا در عمل خواهد آورد تو این مردگان را هم بکش.

در باب پانزده هم دنیا را بیخ مضبوط دارنده چون درخت "پپل" گفته شده است و این را از اسلحه ای بی لوٹ بریده هدایت جستجوی آن مقام اعلیٰ

حاصل شد. در ابواب بعد ها تذکره جنگ نیست. بلی در باب شانزد هم عکاسی شیاطین ضرور است. هر که اصحاب النار اند. در باب سوم هم بیان جنگ از تفصیل است. از شلوک سی تا شلوک چهل و سه شکل جنگ، ضروری شدن آن، بربادی جنگ نه کنندگان، نام دشمنان که در جنگ هلاک شده اند، برای کشتن شان طاقت خویش را دعوت و بطور یقینی بر این زور دادند آنها را بریده انداخته شود. در این باب دشمن و شکل اندرونی دشمن صاف است، دشمنانیکه تر غیب خاتمه شان داده شده است. لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ”ترغیب اختتام عدو“ باب سوم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگڑ اند جی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در ”یتهار ته گیتا“ بنام ’ترغیب اختتام عدو‘ (शत्रुविनाश-प्रेरणा) باب سوم مکمل شد.

هری اوم ت ت ست

❖ باب چهارم ❖

در باب سوم مالک جوگ شری کرشن یقین دهانیده بودند که آن شخص که از از کوتاه نظری دور شده با عقیدت، بمطابق اصولم عمل خواهد کرد. او از بندش اعمال کاملاً آزاد خواهد شد. صلاحیتی که از قید اعمال رهایی می دهد در جوگ (جوگ عملی یا در جوگ علمی در هردو) است. در جوگ هم تحریک جنگ مضمهر است. در باب پیش کرده شری کرشن می گویند که تخلیق کار این جوگ که است؟ این را بسلسله ترقی چه طور می شود؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

ای می وی وس و تئی یوگی پَرُوکت و ان هم وی یم
وی وس و ان من وی پَراه منو رِکش واکوی مبری ویت (۱)

श्री भगवानुवाच

इमं विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम् ।

विवस्वान्मनवे प्राह मनुर्इक्षाकवेऽब्रवीत् ॥१॥

ارجن! من این جوگ را در دور آغاز تبدیلی (کلپ کلپ) درباره خورشید (وی وسان وِیوِستان) گفتم، آفتاب از موروث اول منو و منو از اکش واکو (इक्षाक) گفتند. که گفت؟ من گفتم - شری کرشن که بودند؟ یک جوگی بودند. در عنصر قایم انسان عظیم هم این جوگ لافانی را، در دور ابتدائی تبدیلی یعنی در دور ابتدائی یاد الهی از وی وسوان (وِیوِستان) یعنی از مردمانی می گوید آنکه مجبور اند. در نفس متحرک، می کند. این جا آفتاب یک علامت است، زیرا که در نفس (سرا سورا) آن در شکل نور است و طریق حصولش هم آنجا است. نور حقیقی عطا کننده آفتاب وِیوِستان همان است -

این جوگ لافانی است. شری کرشن گفته بودند، که در این خاتمه ابتدائی نمی شود گر محض ابتدای این جوگ کنیم پس این کامل ساخته هم دم

می گیرد- تبدیلی جسم (کَلپ کल्प) بذریعۀ داروها می شود ولی تبدیلی روح از یاد الهی می شود- ابتدای یاد الهی هم ابتدای تبدیلی روحانی است- این ریاضت یاد خدا هم دهش انسان عظیمی است- در تاریکی خواهش بی هوش ابتدائی انسان که در آن تأثر یاد الهی (سَنسکار संस्कार) نیست- در بارۀ جوگ یک اندیشه هم میدارد، چنین انسان گردیدار مردم بلند و برتر میکند پس محض از دیدارش، از زبان پاکش، و از خدمت و قربت ادنی اش تاثرات جوگ در آن متحرک می شوند- گو سوامی تلسی داس جی اینرا هم می گویند (جو چت یه پر بهو جنهی پر بهو هی ری، تی سب بهی پرم بد جو گورام چرت مانس (जे चितये

प्रभुजिन्ह प्रभु हेर। ते सब भये परम पद जोगू।' रामचरितमानस , ۲/ ۲۹۶/ ۱-۲)

شری کرشن می گویند که در بارۀ این آفتاب من در ابتدا گفتم (چکشو سورویو اجایت سूर्यो अजायत चक्षोः) چون محض نظر انسان عظیم می افتد تاثرات جوگ (سوری सुरी) در نفس ها متحرک می شوند- روشن ضمیر مقام قادر مطلق در دلهای همه مردمان است- بعد از قابوی موج نفس هم طریق حصولش است- در نفس تخلیق تاثرات هم در بارۀ آفتاب گفتن است- چون وقت آید این تأثر در دل حرکت انداز خواهد شد- همین آفتاب را از مورث اول از منو گفتن است- چون در دل حرکت خواهد شد در بارۀ جمله آن عظیم انسان خواهش پیدا خواهد شد- گرد در دل سخنی است پس خواهش حصولش هم ضرور باشد، همین مورث اول را از 'اکش واکو' (इक्ष्वाक) گفتن است که خواهش باشد که آن عمل معینه کنیم آنکه لافانی است، از بندش عمل نجات می دهاند- چنین است پس کرده شود و در عبادت رفته رفته تیزروی می آید- از تیر رفتاری این جوگ کجا می رساند؟ بر این می فرمایند-

आयि पर्म प्राप्रापंतं मराजर शिवो वीदो

सहकाली न्ये महेतायुगो न्शुषी पन तपी (२)

एवं परम्पराप्राप्तमिमं राजर्षयो विदुः ।

स कालेनेह महता योगो नष्टः परंतप ॥२॥

این طور بذریعۀ مرد عظیمی در موج نفس چنین مردمان که خالی از تاثرات اند، از نفس در دل، از دل در خواهش و از خواهش تیز شده در عمل آورده این جوگ مسلسل ترقی کرده شده بدرجۀ عارف شاهی (راجرشی ^{राजर्षि}) می رسد و در آن حالت رسیده ظاهر می شود، در ریاضت کش این سطح حرکت کامیابی ها و ذخیره های مال و زر می شود. آن جوگ در این دور اهم و در همین عالم (جسم) عموماً بر باد می شود این حدود خط را چه طور پار کرده شود؟ چه بر این مقام خصوصی رسیده همه ختم می شوند؟ شری کرشن می فرمایند نه، هر که در پناه من است، منظور نظر من است دوست لا شریک است او ختم نمی شود.

سه آی وای میاتی سده یوگی پُروکتی پُراتنی

بهکتوسی می سکها چی تی زهس سی هُوت دت تا م (۳)

स एवायं मया तेऽद्य योगः प्रोक्तः पुरातनः ।

भक्तोऽसि मे सखा चेति रहस्यं ह्येतदुत्तमम् ॥३॥

همین جوگ قدیمی را اکنون من برای تو بیان کرده ام، زیرا که تو بنده من و دوستم است و این جوگ بهترین و پراسرار است. ارجن ریاضت کش درجۀ چهرتیه بود. حالت شاهی عارف دارنده بود، این جادر خوشحالی مال و زر و زدهای کامیابی ریاضت کش بر باد می شود. در این دور هم آنکه در حالت افادی هم است، ولی عموماً ریاضت کشان این جارسیده می لغزند. درباره چنین جوگ که لافانی و راز بسته است شری کرشن از ارجن گفت، چونکه ارجن هم در حالت بربادی بود، چرا گفت؟ زیرا که تو بنده من است. از خیال لا شریک در پناه من است، منظور نظرم است، دوستم است. در ابتدای باب معبود گفتند که این لافانی جوگ را در ابتدای 'کَلپ' من هم از خورشید گفته بودم. از خورشید مورث اول منورا همین گیتا حاصل شد. منو این را در یادداشت خود محفوظ کرد. از منو همین یادداشت ایکش واکو (इक्ष्वाकु) را حاصل شد هر را که شاهی عارفان دانستند. ولی از این اهم دور آن جوگ پوشیده شده بود. همان قدیمی

علمی یادداشت را معبود از ارجن گفت - لب لباب اینست که علمی که منورا حاصل شده بود همان این گیتا است - منورا همین در وراثت حاصل شده بود - بجز این کدام یادداشت را آن قبول کردی - بعد از شنیدن علم گیتا در آخر باب هجدهم ارجن گفت که مرا یاد داشت حاصل شد، چنانکه منورا حاصل شده بود - لهذا این بهگود گیتا هم خالص یاد داشت منواست -

معبودیکه ما را خواهش وصلش است، آن مرشد روح مطلق از روح یکسان شده هدایت دهد پس از اینجا ابتدای یاد الهی حقیقی می شود - این جا در حالت محرك معبود و مرشد مترادف يك دگراند، سطحیکه بر آن مقام ماست بر همین سطح خود معبود در دل بگنجد، رهنمای ما کند، چون لغزش شود دست گیری کند، بس این دل در قابو می شود (من بس هوئی تب هی جب پری رك پر بهوبرجی मन बस होइतबहि जब प्रेरक प्रभु बरजे) تا چون معبود رته بان شده، از روح یکسان شده، در شکل محرك ایستاده نمی شود در صحیح معنی داخله هم نمی شود آن ریاضت کش امیدوار ضرور است ولی در نزد او یاب الهی کجا است؟

محترم گرو دیو بهگوان می گفتند هو! چند بار در زندگی ما حالات بربادی پیدا شدند ولی پروردگار محفوظ داشت - پروردگار چنین فهمانید این گفت - ما پرسیدیم مهارج جی چه پروردگار هم گفتگو می کنند، هم کلام می شوند؟ جواب دادند "بلی هو" بهگوان هم همچنین گفتگو می کنند، چنانکه ما و شما گفتگو کنیم، در ساعت ها گفتگو شود و سلسله منقطع نه شود - ما غمگین و متعجب شدیم که پروردگار چه طور گفتگو خواهند کرد این سخن خیلی جدید است - بعد از چند دقیقه مهارج گفتند "چرا پریشان می شوی؟ از شما هم پروردگار هم کلام خواهد شد" سخن آن لفظ بلفظ حق بود و همین تصور خیال دوستانه است - گر مانند دوست آن، مسائل را مسلسل حل کنند پس در آنوقت ریاضت کش از این حالت بربادی محفوظ می شود -

تا این جا مالک جوگ شری کرشن بذریعۀ انسان عظیم ابتدای جوگ، دقت های که در جوگ می آیند، راه حفاظت آن بیان کردند بر این ارجن سوال کرد : ارجن گفت

ارجن اوچ

آپری بهوتو جنم پری جنم ویوسوتی
کته می دوی جانی یان توما دو پروکت وانی تی (۴)

अर्जुन उवाच

अपरं भवतो जन्म परं जन्म विवस्वतः ।

कथमेतद्विजानीयां त्वमादौ प्रोक्तवानिति ॥४॥

بهگوان! پیدائش شما اکنون شده است، و در اندرون من تحریکِ نفس از
زمانه پارینه است پس من چه طور یقین کنم در دور ابتدای یاد الهی این جوگ را
شما هم گفته بودند؟ بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند- بهگوان گفتند

شری بهگوان اوچ

بهنوی می ویتی تانی جنمانی تو چارجن
تان یه هی وید سروانی نه توی وئی تتهی پرنپپی (۵)

श्रीभगवानुवाच

बहूनि मे व्यतीतानि जन्मानि तव चार्जुन ।

तान्यहं वेद सर्वाणि न त्वं वेत्थ परंतप ॥५॥

ارجن همه پیدائش های من و توشده اند، ای ریاضت کش عظیم تو آن
همه را نمی داند، ولی من می دانم، ریاضت کش نمی داند ولی الله انسان عظیم
می داند مرتبه غیر مرئی دارنده می داند- چه پیدائش شما هم مانند همه است؟
شری کرشن می گویند نه، حصولِ شکلِ حقیقی از حصولِ جسمانی جدا است-
پیدائش را از این چشم ها نمی تواند دید- باوجودیکه من پیدائش نه میدارم، غیر
مرئی و دائمی ام باز هم بیناد جسم می دارم ”اودهو! جیی وت مین کر آسا موی
مکتی گرو کهی سوارتهی جهونادی وش واسا“ “अवधु! जीवत में कर आसा मुए मुक्ति गुरु

कहे स्वार्थी। झूटा दे विश्वास।”)

از وجود جسم داشته در عنصرِ اعلیٰ داخله حاصل کرده می شود- گر
قدری هم کمی است، پس پیدائش هم لازمی است- نا اکنون ارجن شری کرشن

راهم مثل خویش صاحب جسم می فهمد۔ بر محل گوناگون سوال میکند۔ چه جسم شما هم مانند همه است؟ چه شما هم مانند اجسام پیدا می شوند؟ بر این شری کرشن می گویند۔

اَجُوسپی سَن نَوی یَاتَمَا بھُوتانا می شَوُرُو سپی سَنه

پَرگرتی سَوامدھی شٹھائی سَنبھَوَام یَاتَم مایه یا (۶)

अजोऽपि सन्नव्ययात्मा भूतानामीश्वरोऽपि सन् ।

प्रकृतिं स्वामधिष्ठाय संभवाम्यात्ममायया ॥६॥

من لا فانی ام، از سلسله پیدائش آزادام و در آواز همه جانداران متحرک ام باز هم خصلتم را قابو کرده از کار سازی خود ظاهر می شوم۔ یک فطرت جهالت است، که در قدرت هم یقین می دهاند، وجه شکل های بدذات (یونی یا نونی) می شود۔ دیگر فطرت است فطرت خود آنکه در روح داخله می دهاند، وجه پیدائش شکل خود می شود۔ همان را فطرت جوگ هم می گویند۔ که از آن ماجده ایم، از آن برحق شکل اعلیٰ این می پیوندد ملاقات می کراند۔ بذریعه آن طریق کار روحانی، من قدرت سه صفات خویش را قابو کرده ظاهر می شوم۔ عموماً مردمان می گویند که چون اوتار معبود خواهد شد پس دیدار خواهیم کرد۔ شری کرشن می گویند چنین نیست که دیگری دیدار کند پیدائش شکل حقیقی در شکل جسم نمی شود۔ شری کرشن می گویند بذریعه ریاضت جوگ، از وسیله فطرت خود، خصلت سه صفات خویش را قابو کرده از تسلسل ظاهر می شوم ولی در کدام حالات ؟

یَدایَداهِی دھرمَسی گَلانِر بھوتی بھارت

آہی یوت تھانم بھرمسی تَدات ملنی سَرجامی هم (۷)

यदा यदा हि धर्मस्य गलानिर्भवति भारत ।

अभ्युत्थानमधर्मस्य तदात्मानं सृजाम्यहम् ॥७॥

ای ارجن! چون برای دین حقیقی پروردگار، دل از رنج و ملال پر می شود، چون از اضافه بی دینی عقیدت مندانسان خویش را محفوظ نیند پس من

تخلیق روح میکنم، مورث اول منوراهم از همین طور بی قراری شده بود۔ (هر دی بهت دکھ لاگ جنم گیا اوهری بهگتی بنو
हृदय बहुत दुख लाग जनम गया हरि भु

भगतिबिनु। , रामचरित मानस १/१४२)

چون دل شما از عشق حقیقی لبریز شود، برای آن دائمی دین حقیقی حالت (گدگد گرانین به نیرا (गद् गद् गिरा नयन बहनीरा) بیآید، چون باوجود لاکه کوشش ها هم عاشق از بی دینی محفوظ نمی شود در چنین حالت تخلیق شکل حقیقی من می کنم یعنی اوتار پروردگار (انسان، که خدا رسیده است) محض برای طلبگارش است۔ (سو کیول بهگتن هت لاگی (सो केवल भगतन हित लागी, रामचरितमानस
(१/۱۲۲/۵)

این اوتار (خدا رسیده انسان) در باطن خوش قسمت ریاضت کشی می شود۔ ولی شما ظاهر شده چه می کنند؟

परी त्रानां सद्गुणान् विनाशाय च दुःश्रुताम्

दहम संस्थापनार्थाय संन्यासं योग्यं योग्यं (۸)

परित्राणाय साधूनां विनाशाय च दुष्कृताम् ।

धर्मसंस्थापनार्थाय संभवामि युगे युगे ॥८॥

ارجن (سادهونا پری تری نی (साधूनां परित्राणाय) مطلوب کلی واحد معبود است، گر این حاصل شود باز برای حاصل کردن چیزی باقی نمی ماند، در آن مطلوبه داخله دهانندگان، عرفان، ترک دنیا، سرکوبی نفس کشی وغیره دولت روحانی را برای بلاخلل متحرک کردن و ”دشکرتام” که از آنها کارهای بد سرزد می شوند، برای از بیخ ختم کردن۔ خصائل غیر نسلی مانند خواهش، غصه، حسد و عداوت وغیره را و برای استحکام دین من در هر دور پیدا می شوم۔ مطلب دور از ست جگ تریتا (त्रिता) دوا پر نیست۔ نشیب و فراز فرائض دور، منحصر بر خصائل مردمان است۔ ادوار فرائض سدا می مانند۔ در رام چرت مانس اشاره است (نت جگ دهرم هو هی سب کیری هر دی رام مایا کی پری ری (नित जुग धर्म

होहिं सब करे। हृदय राम माया के प्रेरे। (रामचरित मानस ७/१०३/ख/१)

ادوار فرائض در دل همه سدا پیدا می شوند از علم نکه از جهالت یعنی از توفیق رام (رام مایا) در دل پیدا می شوند، این را در پیش کرده شلوک فطرت گفته شده است، همینست رام مایا (کار سازی خدا) که در دل مقام خدا پیدا می کند آن علم از رام ترغیب یافته است! این چطور بفهمیم که اکنون کدام دور کار میکند؟ (شده ستوسمتا و گیانا کرت پر بهاو پرسن من جانا कृत शुद्ध सत्त्व समता विज्ञाना। मानस ७/१०३/ख/२) در دل پاک ملکات فاضله هم متحرک شود، ملکات ردیه و ملکات مذموم هر دو خاموش بشوند، غیر مساوات هم ختم بشوند، آنکه عداوت او از کسی هم نه شود، علم اعلیٰ شود، یعنی هدایت از معبود گرفتن و بر او صلاحیت قیام هم شود، و اطمینان قلبی شود، چون صلاحیتی آید در دور حقیقی (ست جگ) داخله حاصل شد. چنین بیان دیگر ادوار هم کردند و در آخر (تامس بهت رجوگن تهورا - کلی پر بهاو وروده چهون اورا तामस बहुत रजोगुण येरा। कलि प्रभाव विरोध चहू ओरा। (रामचरितमानस ७/१०३/ख/५)

گر از ملکات مذمومی لبریز شود، چند ملکات ردیه هم در آن شود در همه اطراف عداوت و مخالفت شود چنین انسان در دور گناه (کلی یوگین कलियुगीन) است. چون ملکات مذموم کار می کند پس در انسان تساهل، خواب و مدهوشی زیاده می شود. او فرض خویش دانسته هم در آن مشغول نمی تواند شد، کارهای ممنوع را دانسته هم از آن محفوظ نمی تواند شد هم چنین نشیب و فراز دور فرائض بر لیاقت باطنی انسان منحصر است. کسی این را صلاحیت چهارادوار (یک) گفته است، کسی نام چهار نسل می دهد، کسی این را هم ریاضت کش های چهار درجات بهترین بهتر، اوسط و بدترین گفته مخاطب می کند. در هر دور معبود همراهی میکند. بلی در درجات بلند مطابقت کاملاً ظاهر می شود. در درجات نشیب (مقامات) کمی امداد محسوس می شود.

از اختصار شری کرشن می گویند که دیدار معبود عطا کنندگان عرفان ترک دنیا و غیره را برای بلا خلل متحرک کردن و برای ختم کردن وجوهات بدی مانند خواهش، غصه حسد، عداوت و برای ساکن داشتن در دین اعلیٰ معبود من در هر دور یعنی در هر حالت و هر درجات ظاهر می شوم. بشرطیکه در انسان بی

قراری شود. تا وقتی که تأیید معبود نشود شما نخواهید فهمید که خاتمه عیوب چه قدر شد و چه قدر باقی است؟ از ابتدا تا انتها معبود بر هر سطح باهر صلاحیت خویش می ماند، ظهورش در دل عاشق می شود. گر معبود ظاهر می شوند پس چه همه دیدار می کنند؟ شری کرشن می گویند نه :-

جَنमं कर्म चे मी द्यौ म्यौ یु ویत्तं तं वती

تئی یکتوا دیهه پُ نر جنم نئی مامی تی سوسرجن (۹)

जन्म कर्म च मे दिव्यमेवं यो वेत्तित्त्वतः ।

त्यक्त्वा देहं पुनर्जन्म नैति मामेति सोऽर्जुन ॥ ۱۹ ॥

ارجن! آن پیدائش من یعنی بای قراری تخلیقِ اعلیٰ شکل و عمل من یعنی خاتمه اسباب کار بد، بی عیب حرکت صلاحیت حصول مقصد مطلوبه، استقلال فرض و این عمل و پیدائش روشن زده یعنی ماورائی است، دینوی نیست! از این چشمِ ظاهری قابل دیدار نیست. از دل و دماغ او ر انمی تواند پیمود چون آن چندان دقیق است پس دیدار او که می کند؟ شخصیکه چشمِ باطن می دارد محض آن پیدائش و عمل من را دیدار می کند و از دیدار من کرده او از تسلسل پیدائش نجات می یا بد بلکه در من تحلیل می شود.

چون محض اهل بصیرت هم پیدائش معبود و کار را می بیند، پس مردمان در تعداد لا کها در هجوم چرا قیام می کنند؟ که گر بر جای اوتار باشد پس دیدار خواهیم کرد چه شما چشمِ باطن می دارید؟ در شکلِ عابد امروز هم از مختلف طریق ها خصوصاً در پرده لباسی عابد اعلان می کنند که ما اوتار ایم یا دلال ایشان اشتها می کنند. مردمان هم مانند بز برای دیدار اوتار جوق در جوق می آیند. ولی شری کرشن می گویند که محض اهل بصیرت هم دیدار می کند، اکنون اهل بصیرت کرا می گویند؟

در باب دوم فیصله حق و باطل کرده شده مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که، ارجن وجود باطل نیست و کمی حق در هر سه ادوار گاهی نیست چه شما چنین می گویند؟ آنها گفتند نه اهل بصیرت هم دیدار کرده اند نه اهل زبانی

دیدار کرده اند نه امیری دید این جا باز زور می دهند که ظهور می شود ولی این را محض اهل بصیرت می بیند - اهل بصیرت يك سوال است چنین نیست که پنج عناصر اند یا بست و پنج عناصرند - محض شمار آنها آموخت و شدند اهل بصیرت - بعد ازین شری کرشن می گویند روح هم عنصر اعلیٰ است - روح از اعلیٰ مزین شده روح مطلق می شود - محض خودشناس هم ظهورش را می فهمد - ظاهر است که اوتار در دل بی قرار عاشقی می شود - در ابتدا او نمی فهمد که راهنمای من که است؟ و که ما را اشاره می دهد؟ ولی آن بادیدار معبود عنصر اعلیٰ هم می بیند، می فهمد و بعد از ترك این جسم فانی از قید تسلسل پیدایش آزاد می شود -

شری کرشن گفتند پیدایش من ماورائی است، شخصیکه این را می بیند مرا حاصل می شود - پس مردمان بت آنها ترا شیدند و عبادت کردند - در فلك مقام سکونتش تصور کردند - چنین نیست - مطلب این مردمان عظیم محض این بود که گر شما عمل معینه کنید پس خواهید یافت که شما هم پر نور یعنی ماورائی هستید - شما هر چه هم می توانید شد، من اوشده ام، من امکان شما ام، مستقبل شما ام، روزیکه شما چنین کمال در خود حاصل خواهید کرد پس شما هم همان خواهید شد آنکه شری کرشن اند آنکه مقام شری کرشن است، همین مقام شما را هم می تواند شود - اوتار (پیغمبر) بیرون نمی شود بلی، گر دل از انسیت لبریز شود پس "اندرون شما هم احساس اوتار (پیغمبر) ممکن است - آن حوصله افزائی شما می کنند که بسی مردمان بر این راه حقیقی گامزن شده مقام را حاصل کرده اند -

وَيْتَ رَاگَ بَهِيْ كَرُوْدَهَا مَنْ مَيَّا مَامُو پَاشِرِيْ تَا

بَه وَهْ گِيَان تَبَسَا پُتَا مَد بَهَاو مَآگَتَا (۱۰)

वीतरागभयक्रोधा मन्मया मामुपाश्रिताः ।

बहवो ज्ञानतपसा पूता मदभावमागताः ॥१०॥

مردمانیکه بی غرض و لاتعلق از هر دوانسیت و قلندری و همچنین ماورا از هر اس و بی هراسی و نارضی و ناراضی ماورا از هر دوبا احساس لا شریک یعنی

است؟ پروردگار هم از روح وابسته شده قیام می کنند و راهنمایی او می کنند که شما این مقام می دارید، چنین کنید و چنین روید چنین خندق های دنیا را هموار کرده شده، رفته رفته پیش رفتگی کرده شده، تا مقام خواهند رسانید. برای ریاضت کش عبادت ضروری است، ولی بذریعۀ او در این راه قدری هم فاصله طی می شود آن عنایت معبود است. چنین فهمیده همه انسان از خلوص کلی اتباع من می کنند، آن چه طور سلوک می کنند؟

گاڏاڳ شَتَتی گَرَمَنَّا سَدھی یَجَنَتِ اِنِهه دَيُوتَا

شِپَرِی هِی مَنُوشِی لُوگی سَدھی پَهروَتی کَرَم جا (۱۲)

काङ्क्षन्तः कर्मणां सिद्धिं यजन्त इह देवताः ।

क्षिप्रं हि मानुषे लोके सिद्धिर्भवति कर्मजा ॥२॥

آن انسانها خواهش کامیابی اعمال کرده شده عبادت ملائک می کنند. کدام عمل؟ شری کرشن گفتند ارجن! تو عمل معینه کن، عمل معینه چیست؟ طریق کار یک هم عمل معینه است. یک چیست؟ این خاص طریق ریاضت است که در آن آمیزش تنفس و روانی خارجی حواس را در آتش نفس کشی هون کرده می شود، ثمرۀ آن معبود است. مطلب خالص عمل عبادت است، بیان شکل حقیقی این در این باب پیش این است. نتیجۀ عبادت این چیست؟ (سن سده دم سانسیدم) اعلی کامیابی معبود (یانتی برهما سنا تنم یا نانتی برهما سنا تنم) داخله در رب دائمی، حالت عمل بلند و بی لوث. شری کرشن می گویند. مردمانیکه بمطابق من سلوک می کنند در دنیا برای کامیابی عمل بی لوث و نتیجۀ عمل اعلی عبادت ملائک می کنند یعنی دولت روحانی را مضبوط می کنند.

در باب سوم آنها گفته بودند که بذریعۀ این یک تو اضافه ملائک کن دولت روحانی را مضبوط کن، چون در دنیای دل اضافه دولت روحانی می شود بهمین طور ترقی تو هم خواهد شد. همچنین ترقی یک دگر کرده شده شرف اعلی را حاصل کن. تا آخر برای ترقی کردن این عمل باطنی است. بر این زور داده شده شری کرشن می گویند مردمانیکه بموافق من عمل می کنند در این جسم انسانی، کامیابی عمل خواسته شده دولت روحانی را طاقطور می سازند، از

این کامیابی عملی بی ثروت جلد حاصل می شود. آن ناکام نمی شود کامیاب هم می شود. ملطَبِ جلدی چیست؟ چه در عمل مشغول شده فوراً بر همین وقت کامیابی اعلیٰ حاصل می شود؟ شری کرشن می گویند. نه، بر این زینه بتدریج طریق بالا رفتن است. میرا از احساس مانند مراقبه معجزه نیست که کسی از جست پار کند. بر این ببینید.

چَأتُرورَنی مَیَا سَرَشَ نِی گُن کرم وِبَهَاگشی

تَسَی گَرَتار مَپِی مَان وِدَ دهی گَرَتار مَوِیَه یَمِ (۱۳)

चातुर्वर्ण्यं मया सृष्टं गुणकर्मविभागशः ।

तस्य कर्तारमपि मां विद्ध्यकर्तारमव्ययम् ॥३॥

ارجن: (چترورنی (چترورنی) تخلیق چهار نسل من کردم، چه انسانها را در چهار حصص تقسیم کردند؟ شری کرشن می گویند نه (گُن کرم وی بهاگشی (گُن کرم وی بهاگشی) (۱۳) از مد نظر صفات اعمال را در چهار حصص تقسیم کردند. صفات يك پیمانه است يك معیار است. گر ملکات مذموم باشد پس تساهلی، خواب، مدمستی، خصلت بی عملی و دانسته هم مجبوری احتراز نکردن از ممنوعات باقی خواهد ماند، در این حال ابتدای ریاضت چه طور بکنند؟ در دو ساعت شما در عبادت مشغول می شوید. برای این عمل کوشش کردن می خواهید. ولی ده دقیقه هم بموافقی خویش نمی یابید. جسم ضرور می نشیند دلیکه آنرا باید که بنشیند او باد رفتاری می کند دام دلیل ناقص می شود مسلسل موج می زند، پس شما هم چرا می نشینید؟ چرا وقت برباد می کنید؟ (پری چریاتمکی کرم شد رسیبی سوی بها وجهم (परिचर्यात्मक कर्म शुद्रस्यापि स्वभावजम्) بر آن وقت مردمانیکه صرف حالت غیر مرئی می دارند و در عنصر لافانی قایم اند، در خدمت آن و بر این راه دوندگان که از تو بهتر اند در خدمت آنها مشغول شو. از این تاثرات ناقص (سَنسکار (سنسکار ختم خواهند شد و تاثراتیکه در ریاضت داخله می دهانند مضبوط خواهند شد.

رفته رفته چون ملکات مذموم کم می شوند، با اهمیت ملکات رديه و تحریک معمولی ملکات فاضله، صلاحیت ریاضت کش درجه ویشی می شود آن وقت همین ریاضت کش حصول دولت روحانی و ضبط نفس قدرتاً خواهد کرد.

چون از عمل در آن ریاضت کش، افراط ملکات فاضله خواهد شد، ملکات ردیه کم خواهند ماند، ملکات مذموم خاموش خواهند ماند، بر آن وقت همین ریاضت کش درجهٔ چهارتری حاصل خواهد کرد. بهادری، صلاحیت در عمل مشغول ماندن خصلت پائندی داشت، بر همه احساسات احساس مالکانه و صلاحیت بریدن هر سه صفات قدرت، در فطرت آن پیدا خواهد شد.

چون همین عمل لطیف تر می شود و محض ملکات فاضله متحرک می مانند پس بر دل قابو، نفس کشی، یک سوئی، راست بازی، تصور، مراقبه، هدایت خدائی دین داری و غیره با چنین فطری صلاحیت که از پروردگار نسبت می دهاند همین ریاضت کش درجهٔ برهمن گفته می شود، این حد سطحی است که عمل درجهٔ برهمن می دارد. چون همین ریاضت کش با معبود نسبت حاصل می کند پس در آن حد آخر اودر خود نه برهمن است، نه چهارتری نه ویشی نه شدر ولی برای راهنمایی دیگران همان برهمن است، عمل یک هم است. عمل معینه، عبادت. از فرقی حالات همان عمل را در مختلف چهار درجات تقسیم کرده شده است. که تقسیم کرد؟ مالک جوگ تقسیم کردند. مقام غیر مرئی دارنده عظیم انسان تقسیم کرد، فاعل این کار، من لافانی را نکننده هم بدان. چرا؟

ने मान्-ग्रमानि-लम्पन्ति न मे कर्मफले स्पृहा ।

इति मां कर्माणि लिम्पन्ति न मे कर्मफले स्पृहा । (۱۴)

न मां कर्माणि लिम्पन्ति न मे कर्मफले स्पृहा ।

इति मां योऽभिजानाति कर्मभिर्न स बध्यते ॥१४॥

زیرا که در ثمرهٔ اعمال خواهش نیست. ثمرهٔ اعمال چیست؟ شری کرشن اول گفته بودند چیزیکه از او یک مکمل می شود نام حرکت آن عمل است. در دور تکمیل یک تخلیقی که می کند، آن علمی نوشاب را حاصل کننده در دائمی، ابدی، خدا داخله می یابد. ثمرهٔ عمل روح مطلق است. اکنون خواهش آنروح مطلق هم مرا نیست، زیرا که اواز من جدا نیست. شکلم غیر مرئی است، مقام آن هم دارنده ام اکنون، پیش این اقتداری نیست که برای او از این عمل دلچسپی دارم، لهذا اعمال با من ملوث نمی شوند و شخصیکه از این سطح مرا می داند یعنی آنکه ثمرهٔ اعمال روح

مطلق را حاصل می کند او را هم اعمال نمی بندند همچو شری کرشن، مانند آن از آن سطح داننده عظیم انسان -

ای وی گیات وَاگرتی کرم پوروی رپی مُو مُوکشو بهی

کُر و کرم آیو تسماتت وی پوروی پوروتری کرتَم (۱۵)

एवं ज्ञात्वा कृतं कर्म पूर्वैरपि मुमुक्षुभिः ।

कुरु कर्मैव तस्मात्त्वं पूर्वैः पूर्वतरं कृतम् ॥१५॥

ارجن! بذریعۀ مردمان طلبگارانِ نجات که در زمانۀ گذشته شده اند همین فهمیده عمل کرده شده، چه فهمیده؟ همین که چون ثمرۀ اعمال روح مطلق علیحده نماند، چون ثمرۀ اعمال، آرزوی روح مطلق نمی ماند پس آن انسان در قیدِ اعمال مبتلا نمی شود شری کرشن هم این مرتبه می دارند لهذا آن در عمل ملوث نمی شوند - گر از همین سطح ما بدانیم پس ما را هم عمل نخواهد بست - یعنی برای ماهم بندشِ اعمال نخواهد شد - مانند شری کرشن، هر که هم از سطح درست خواهد دانست پس همین طور آن انسان هم از بندشِ عمل آزاد خواهد شد - اکنون شری کرشن معبود، مرد حق، غیر مرئی، مالکِ جوگ، خواه مالکِ جوگِ اعلیٰ آنکه آن شده باشند آن مقام برای همه است - همین فهمیده مردمان خواهندگانِ نجات بر راهِ عمل قدم داشت، لهذا ارجن، تو هم آن کارِ اجدادِ خویش را که از همیشه جاری است در عمل بیار، زیرا که همین واحد راهِ نجات است -

تا اکنون مالکِ جوگِ شری کرشن بر عمل زور دادند ولی این صاف نکردند که عمل چیست؟ در بابِ دوم آن محض نامِ عمل بیان کردند اکنون همین را دربارهٔ عمل بی لوث شنوید - صفاتش را بیان کردند که این از خوفِ بزرگِ مرگ و حیاتِ حفاظت می کند - در وقتِ عمل بیانِ احتیاط کردند ولی این نگفتند که عمل چیست؟

در بابِ سوم آنها گفتند که راهِ علم پسند آید یا بی لوثِ جوگِ عمل، عمل در هر حال ضروری است - از ترکِ اعمال کسی هم عالم نمی شود و ابتدائی عمل

نه کرده هم بی عمل نمی شود؟ مردمانیکه از وجه ضد دانسته نمی کنند متکبرانند. لهذا از دل حواس را قابو کرده کدام عمل کنیم؟ پس جواب دادند، عمل معینه کن، اکنون این عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یک هم عمل معینه است. یک سوال نو پیدا کردند که یک چیست؟ که از اجرای آن عمل بشود؟ آنجا هم تخلیق یک بیان کردند، بیان صفاتش کردند. ولی یک بیان نکردند که از و عمل را بدانند، تا اکنون این صاف نشد که عمل چیست؟ اکنون می گویند که ارجن عمل (کرم) چیست؟ لا عمل (اکرم) چیست؟ درباره این علمای بزرگ و برتر هم گمراه اند، باید که این را بخوبی به فهمید -

گین گرم کم گرمی گویا سپی ترئی موهی تا

تئی گرم پروکشیا می یج گیات وَا مُوکشی سی شوبهات (۱۶)

किं कर्म किमकर्मेति कवयाऽप्यत्र मोहिताः ।

तत्ते कर्म प्रवक्ष्यामि यज्ज्ञात्वा मोक्षसेऽशुभात् ॥ १६ ॥

عمل چیست و لا عمل چیست؟ درباره این مردمان دانشمندان هم فریفته اند. لهذا من درباره آن عمل ترا بطور کلی خواهم گفت، این را دانسته (اشبهات موکشی سی اشوभातमेक्षसे) از نامبارک یعنی از بندش دنیوی بطور کلی آزاد خواهی شد. عمل چیزی است که از بندش دنیوی آزادی می دهاند. برای دانستن همین عمل شری کرشن باز زور می دهند -

گرمنوهرایی بوده ویه بوده ویه چه وی گرمی

اگرمن شچی بوده ویه گهناکرم نوگتی (۱۷)

कर्मणो ह्यपि बोद्धव्यं बोद्धव्यं च विकर्मणः ।

अकर्मणश्च बोद्धव्यं गहना कर्मणो गतिः ॥ १७ ॥

باید که ما شکل حقیقی عمل بدانیم شکل لا عمل (اکرم) هم، فهمیدن باید و عمل خصوصی یعنی عملی که از تصوّر بر عکس خالی عمل خصوصی است آنکه بذریعۀ انسان مکمل سرزد می شود، باید که این را بدانیم، زیرا که رفتار عمل دشوار گزار می شود. چند مردمان (وی گرم विकर्म) مطلب عمل خصوصی

عمل ممنوع از دل کرده شده عمل وغيره گفته اند. در حقيقت اين جا استعمال لفظ "وی سابق" (उपसर्ग) برای اظهار کردنِ خاصيت است. بعد از حصول اعمال انسان بر عکس تصور می شوند. مردمان عظيم که خود کفيل از خود مطمئن از خود آسوده اند ايشان نه از عمل فائده می دارند نه از بی عملی نقصانی می دارند، باز هم ايشان برای خير فرمان بردارانِ خویش عمل می کنند. چنين عمل از تصور بر عکس خالی است. ظاهر است و همين عمل عملِ خصوصي گفته می شود.

مثلاً در گیتا هر جا هم قبل از لفظی لفظِ وی (वि) بطور سابقه استعمال شده است. خاصيتش را ظاهر کننده است. خرابی ها را نیست (يوگا يکتووی شده آتما وی جت آتما جی تیندریه: योगयुक्तो विशुद्धात्मा विजितत्मा जितेन्द्रियः)، هر که از جوگ مزین است آن خصوصاً روح مقدس دارنده، خصوصاً قابو یافته باطن دارنده وغيره اظهارِ خاصيت کنندگان اند. همچنين در گیتا بر هر مقام قبل از الفاظ سابقه لفظِ وی (वि) استعمال شده است اين علامت تکميل خاص است. همچنين عملِ خصوصي هم نشانی عمل مخصوص است آنکه بعد از حصول بذریعۀ انسانهای عظيم سرزد می شود آنکه تاثر مبارك يا نامبارك نمی افکند. اکنون شما عملِ خصوصيديد، بماند عمل ولا عمل اين را در شلوکِ آئنده از کوشش بدانيد. گر اين جا فرقِ عمل ولا عمل در فهم شما نیامد باز هرگز نخواهيد فهميد.

گرم نیئی گرم یهه پَش یید گرم نی چه گرم یهه

سه بُدهی مان منو شئی شو سه یوکتی گرت سن گرم گرت (۱۸)

कर्मण्यकर्म यः पश्येदकर्मणि च कर्म यः ।

स बुद्धिमान्मनुष्येषु स युक्तः कृत्स्नकर्मकृत् ॥१८॥

انسانیکه در عمل لا عمل ببینند، مطلبِ عمل عبادت است. یعنی عبادت کند و این هم بفهمد که کننده من نیم بلکه حالت صفات هم مارا در غورو فکر مصروف می کند، من در تنظیم معبود هستم او چنين بفهمد و چون چنين

صلاحیت دیدنِ لا عمل بیاید و مسلسل عمل جاری بشود باز بفهمید که عمل من درست می شود همان انسان در انسانها عقلمند است، در مردمان جوگی است، مزین از جوگ ذی عقل است و کارکن همه اعمال است - بذریعۀ او در عمل قدری هم خامی باقی نمی ماند -

لب لباب اینست که عبادت هم عمل است این عمل را بکنید و کرده شده لا عمل را ببینید که من محض يك مشین ام فاعل حقیقی معبود است - من بمطابق حالتی که از صفات پیدا می شود کوشش می کنم، چون صلاحیت این لا عمل می بیاید و مسلسل عمل جاری شود، پس عملی می شود که حالت بلند و مفید می دهاند - قابل احترام مهاراج می گفتند "تا چون معبود رته بان نشوند مارا هدایت نه دهند از طریق درست ابتدای ریاضت نمی شود - قبل از این هر چه کرده می شود محض کوششی است که در عمل داخله می دهاند بیش از این چیزی هم نیست همه وزنِ قلبه بردوشِ نرگاو می ماند باز هم قلبه را نی کشت، بخششِ قلبه ران است - همچنین همه وزنِ ریاضت بر ریاضت کش می ماند، ولی ریاضت کش حقیقی معبود است، که همیشه عقبِ این می ماند و رهنمائی او می کند - تا چون معبود فیصله نه دهند، تا آنوقت شما نمی توانید فهمید که از ما چه شد؟

ما در دنیا گمراه ایم یا در معبود؟ چنین ریاضت کشی که در رهنمائی معبود بر این راه روحانی پیش قدمی می کند خود را نه کننده فهمیده مسلسل عمل می کند، آنهم عقلمند است - معلوماتش حقیقی است همان جوگی است - تجسس فطری است که عمل همیشه بکنیم یا از اعمال گاهی رهائی هم حاصل خواهد شد؟ بر این مالکِ جوگ می گویند -

بمطابق شری کرشن هر چه کرده می شود آن عمل نیست عمل يك طریق معین است - (نیتی کرو کرم توی (नियतं कुरु कर्मत्व) ارجن تو عمل معینه را بکن - عمل معین چیست؟ پس گفتند (یکبارتها تکرمنویتر لوکوسی کرمبدهنی यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लीकोऽये कर्मबन्धनः) یک را در عمل آوردن هم عمل است - پس جز این هر چه کرده می شود چه آن عمل نیست؟ شری کرشن می گویند (انیتر لوکاسی

کرم بندهنی: (अन्यत्र लोकाऽय कर्म बन्धनः) جزاین کارِ عملِ یگ هر چه کرده می شود آن محض بندشِ این دنیا است نه که عمل (تدرته तदर्थ) ارجن! برای تکمیل این یگ بخوبی کار بندشو. تا جائیکه سوال شکل یگ است پس این خالصاً برای عبادت طریقِ خصوصی است، که تا معبود رسانده در آن مناسبت می دهاند.

در این یگ ضبطِ نفس - قابو بر دل و حصول دولتِ روحانی و غیره را ذکر کرده شده در آخر گفت بسی جوگیان بر حرکتِ ریاح و جان قابو کرده حاملِ حبسِ دم می شوند، بر آن مقام نه از اندرون خیالی بغاوت می کند و نه از ماحول بیرونی پیدا شونده عزم ها را در دل داخله می شود. در چنین حالت طبیعت را از هر طرح در حدود آوردن و در دورِ تحلیلی هم که در آن حدود بندِ طبیعت است، آن انسان (یانتی برهما سناتم यान्ति ब्रह्मसनात्मन) در معبود دائمی و ابدی داخله می یا بد این همه یگ است، این را در عمل آوردن را نام عمل است، لهذا خالص معنیِ عملِ عبادت است، معنیِ عملِ یادِ الهی است، معنیِ عمل است ریاضتِ جوگ را بطور کلی تمام کردن از تفصیل، بیانِ این در همین باب بعد از این می آید. این جا محضِ عمل و لاعمل را از یکدگر جدا کرده شد، تا که این را در وقتِ عمل شکلِ صحیح عطا بتواند شود و بر این عمل بتواند شود.

यस्यै सरोय समारम्भं बहाम् सङ्गं कल्पं वर्जिता

گیان اگنی دگدهی گرمان تماهو پننئی بُدها (۱۹)

यस्य सर्वे समारम्भाः कामसङ्कल्पवर्जिताः ।

ज्ञानादिगन्धकर्माणं तमाहुः पण्डितं बुधाः ॥ १९ ॥

ارجن! (یسی سروی سمارمبها यस्यसर्विसमारम्भा) آن انسان که بذریعۀ او کاملاً ابتدایِ عمل (این را در شلوکِ گزشته گفت که چون صلاحیت دیدنِ لا عمل می آید پس چنین انسان عاملِ همه اعمال است، در کارِ او قدری هم خامی نیست) از ترقیِ مسلسل قدری لطیف شد که از عزم و تصورِ حواس و دل بلند شد (برخواست و عزم قابو کردن حالتِ فتح یا بی دل است. لهذا عمل چیزی است، که این دل را از خوااهش و عزم و تصور بلند می کند) در آن وقت (گیانگنی

دگد کرمانی (ज्ञानाग्नि दग्ध कर्माणं) با بندش عزم آخری که آنرا مانمی دانیم برای دانستن خواهش مند بودیم، آن معبود را رو برو علم می شود. بر عملی راه گامزن شده نام روبرو واقفیت معبود هم علم است. با آن علم هم اعمال برای تا دوام (دگد کرمانا دग्धकर्माणानां) نذر آتش می شوند آنکه مقصد حصول بود حاصل شد اکنون اقتداری نیست که تحقیقش کنیم. لهذا از عمل کرا تلاش کنیم؟ با این معلومات ضرورت عمل ختم می شود. مردمانیکه چنین مقام می دارند رمز شناس عظیم انسان ها پندت (عالم و مولوی) گفته مخاطب کرده اند. علم ایشان کامل است. بر چنین مقام رسیده شده انسان چه می کند؟ و چه طور زندگی می کند؟ بر بود و باش او روشنی می افکنند.

तَيْلं त्वाङ्गमप्येकं त्रयं त्रयं त्रयं त्रयं त्रयं

गर्मन्तुं भूयः परवृत्तं सौं न्युक्ते कृतं स (२०)

त्यक्त्वा कर्मफलासङ्गं नित्यतृप्तो निराश्रयः ।

कर्मण्यभिप्रवृत्तोऽपि नैव किञ्चित्करोति सः ॥२०॥

ارجن! آن انسان از پناه دنیوی آزاد شده. دائم الوجود یعنی در روح مطلق هم آسوده مانده، رغبت روح مطلق را آنکه ثمره اعمال است ترك کرده (چونکه اکنون روح مطلق هم جدا نیست) در عمل بطور مکمل مصروف مانده هم چیزی نمی کند.

निराश्रितं च तन्मत्तं यत्कृतं सरोपरी गره

शारीरं यं कृतं कर्म कुरु न न्युक्ते कृतं (२१)

निराशीर्यमचित्तात्मा त्यक्तसर्वपरिग्रहः ।

शारीरं केवलं कर्म कुर्वन्नाप्नोति किल्बिषम् ॥२१॥

هر که در جسم و باطن قابو میکند و همه اشیای عیش و عشرت را ترك کرده است، جسم چنین بی لوث انسان محض عمل کرده نظر می آید، در حقیقت او کاری هم نمی کند لهذا مرتکب گناه نمی شود. آن کامل است لهذا از آواگون میرا می شود.

يَدْ جَهَّالَابْه سَنْتَشْ تَوَدُون دَوْتَتُو وَمَتْ سَرِي
 سَمِي سِدْهَو سِدْهَو چه گَرْتَوَا پِيْ نه نِيْدَمِي تِي (۲۲)
 यदृच्छालाभसंतुष्टो द्वन्द्वातीतो विमत्सरः ।

समः सिद्धावसिद्धौ च कृत्वापि न निबध्यते ॥२२॥

چیزیکه خود بخود حاصل می شود هر که در آن مطمئن مانده از فساد
 خوشی و غم، حسد و عداوت و آرام و تکلیف و غیره آزاد (وی مستر ویمستر) می
 شود. از حسد خالی و در کامیابی و ناکامی مساوی خیال دارنده چنین انسان
 باوجودیکه عمل می کند ولی از آن وابسته نمی شود. کامیابی یعنی حصول
 مقصد آن اکنون جدا نیست و او گاهی هم جدا نخواهد شد لهذا خوف ناکامی
 هم نیست، چنین انسانیکه در کامیابی و ناکامی خیال مساوی می دارد عمل کرده
 هم از عمل وابسته نمی شود. او کدام عمل میکند همین عمل معینه می کند یعنی
 طریق کار یگ. این را دوباره می گویند.

گَتْ سَدْگَسِيْ مُکْت تَسِيْ گِيَان اَوَس تِهْت چِيْت سِي
 يَگَا يَاج رَتِي گَرَم سَمْگَرِي پَرُوِيْ لِي يَتِي (۲۳)
 गतसङ्गस्य मुक्तस्य ज्ञानावस्थितचेतसः ।

यज्ञायाचरतः कर्म समग्रं प्रविलीयते ॥२३॥

ارجن! سلوک یگ عمل است و نام دیدار بدیهی هم علم است. سلوک این
 یگ کرده با دیدار بدیهه در ”علم قایم“ ماورا از صحبت اثر و سلوک همه اعمال این
 آزاد انسان بطور کلی تحلیل می شوند. آن اعمال ثمره نمی دهند. زیرا که ثمره
 اعمال یعنی روح مطلق از این جدا نیست. اکنون در ثمره کدام ثمره داخل خواهد
 شد؟ لهذا برای این آزاد مردمان ضرورت عمل ختم می شود. باز هم برای عوام
 الناس آن عمل می کنند و از حرکت عمل کرده هم ایشان در این اعمال ملوث نمی
 شوند. چون عمل می کنند باز هم چرا ملوث نمی شوند؟ بر این می گویند.

بَرَهْمَا پَرَنِي بَرَهْمِ هِي وَ بَرَهْمَا گَنُو بَرَهْمَنَاهْم
 بَرَهْم مِيُو تَيْن گَن تَوِي بَرَهْم گَرَم سَمَاهِي نَا (۲۴)

ब्रह्मार्पणं ब्रह्म हविर्ब्रह्माग्नौ ब्रह्मणा हुतम् ।

ब्रह्मैव तेन गन्तव्यं ब्रह्मकर्मसमाधिना ॥२४॥

خود سپردگی چنین آزاد انسان معبود است، سامانِ نذرِ آتش (هوی) معبود است، آتش هم معبود است۔ یعنی تمثیل معبود در آتش بذریعۀ کارکنِ شکل معبود دارنده "هونی" که نذرِ آتش کرده میشود، آن هم خدا است۔ (برهم کرم سمداهی نا ब्रह्मकर्म समाधिना) عملش از معبود منسلک شده مراقب شده اند، در آن تحلیل شده اند، برای چنین عظیم انسان هر که قابل حصول است، آن هم معبود است آن کاری هم نمی کند، محض برای عوام الناس در عمل مشغول می ماند۔ این نشانی های هستند که این رایك انسان عظیم حاصل می کند۔ لیکن در عمل داخل شوندگان، دور ابتدائی دارندگان ریاضت کشان کدام یگ می کنند؟

در باب گزشته شری کرشن گفته بودند۔ ارجن - عمل کن! کدام عمل؟ آنها گفتند عمل معینه- معین کرده شده عمل را کن۔ عمل معین کدام است؟ (یگیارتھات کرم منوس نیترو کوسه یه کرم بندھنی यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धन) ارجن - طریق کارِ یگ هم عمل است۔ علاوه از این یگ هر جا هم هر چه کرده می شود آن بندش همین دنیا است، نه که عمل است۔ زیرا که عمل از بندشِ دنیوی آزاد می کند لهذا (ندرتھ کرم کون تی مکت سنگ سماچر तक्ष्य कर्म कौन्तेय) برای تکمیلِ آن یگ از اثرِ صحبت جدا شده بطورِ کلی سلوک (मुक्तसंगः समाचर) کن۔ این جاملگ جوگ سوال نو پیدا کردند که این یگ چیست؟ که این را کنیم و از ما بر این بطور صحیح عمل بتواند شود؟ آنها بر صفاتِ عمل زور دادند و گفتند که این یگ از کجا آمد این چه می دهد؟ عکاسی صفاتش کردند، ولی تا اکنون این نه گفتند که یگ چیست؟ اکنون این جاهمین یگ را صاف می کنند۔

तैवम्यौवापरी यैगी युङ्गी न्यै पर्युपासत्यै

ब्रह्म अग्नौ पारी यैगी युङ्गी न्यौ पृथ्व्यै हवत्यै (२०)

दैव मेवापरे यज्ञं योगिनः पर्युपासते ।

ब्रह्माग्नावपरे यज्ञं यज्ञेनैवोपजुहवति ॥२५॥

در شلوک گزشته مالک جوگ شری کرشن بیان یک آن مرد عظیم از
تفصیل کردند هر که در روح مطلق قایم است ولی دیگر جوگیان که اکنون در این
عنصر قایم نه شده اند، و در عمل داخله گیرنده اند، آن از کجا ابتدا کنند؟ بر این
می گویند که دیگر جوگی حضرات یعنی دولت روحانی را در دل خویش
مضبوطی می دهند- که برای این هدایت برهما بود که بذریعۀ این یک شما در
دل خویش ترقی روحانی بکنید- چون در دنیای دل شما دولت روحانی حاصل
خواهد شد، همین ترقی شما خواهد شد و شما بتدریج باهم ترقی کرده شرف
اعلیٰ را حاصل بکنید، دولت روحانی را در دل دنیا مضبوط ساختن کار جوگیانی
است آنکه درجه ابتدائی می دارند-

بیان این دولت روحانی در ابتدای باب شانزدهم در سه شلوک است ،
آنکه در همه موجود اند- محض فرضی اهم فهمیده این را بیدار کنند، در این
مشغول شوند بر این جانب اشاره کرده شده مالک جوگ گفتند که ای ارجن غم
مکن زیرا که تو حامل دولت روحانی است، تو در من مقام خواهی کرد، مقام
دائمی من هم حاصل خواهی کرد- زیرا که این دولت روحانی برای فلاح
انتہائی است و بر خلاف این دولت دنیوی از وجه اشکال کمینه و بد ذات است-
هون همین دولت دنیوی نذر آتش می شود- لهذا این یک است و از همین جا
ابتدای یک است-

دیگر جوگیان (दैवम यज्ञम्) اعلیٰ معبود، شکل روح مطلق در آتش بذریعۀ
یک هم عزم یک می کنند- بعد از این شری کرشن گفتند که در این جسم یک
مخصوص منم، محافظ یک منم یعنی آنکه در آن یک تحلیل می شوند آن انسان
منم، شری کرشن هم یک جوگی بودند- مرشد کامل بودند چنین دیگر جوگی
حضرات تمثیل برهم در آتش یک را یعنی تمثیل یک مرشد را مقصود قرار داده
عزم یک می کنند، لب لباب این است که تصور شکل مرشد می کنند-

श्रुतां विन्दुं इन्द्रियाणि नैव संयमाङ्गी शुभो ह्येति

शब्दा यन्वी शिवा नैव इन्द्रियाङ्गी शुभो ह्येति (۲۶)

श्रोतादीनीन्द्रियाण्यन्ये संयमाग्निषु जुहवति ।

शब्दादीन्विषयानन्य इन्द्रियाग्निषु जुहवति ॥२६॥

دیگر جوگی حضرات ضبط همه حواس (یعنی گوش و چشم و جلد و زبان و بینی) را در آتش هون می کنند یعنی حواس را از موضوعاتش یکجا کرده بر آن قابو می کنند. این جا آتش نمی سوزد. چنانکه در آتش انداختن هر شی زیر خاک می شود. همچنان ضبط نفس هم يك آتش است، که همه خارجی اثرات حواس را می سوزد. دیگر جوگی حضرات (شब्दादिक) موضوعات الفاظ (لفظ، لمس، شکل، لذت، مهک) را در آتش تمثیل حواس هون می کنند یعنی ماهیت آن را تبدیل کرده قابل ریاضت می سازند. عامل را در دنیا مانده هم یاد الهی کردن است. الفاظ نیک و بد مردمان دنیوی در گوش او می افتند. همین که ریاضت کش الفاظی را می شنود آنکه موضوعاتش را بیدار می کنند او ماهیت آنرا در جوگ، در بیراگ مددگار، در جذباتیکه بیراگ را بیدار می کنند تبدیل کرده، در آتش تمثیلی حواس می سوزند. مثلاً يك بار ارجن در غور و فکر خود مشغول بود دفعته در پرده گوش او آواز موسیقی آمد، چون او سر بلند کرده نظر کرد پس اُروشی (उर्वशी) (حوری) پیش او ایستاده بود آنکه يك طوائف بود، همه در حسن او عاشق شده در حالت رقص و مستی بودند. ولی ارجن او را از نظر عقیدت مانند مادر بدید. عیویکه از آواز و شکلش پیدا شده بودند ختم شدند، در حواس هم تحلیل شدند.

این جا حواس هم آتش است. بطوریکه چیزی از سپردگی آتش زیر خاک می شود به همین طور از تبدیلی ماهیت کرده از موافقت معبود مائل کرده، محرک موضوعات شکل و لذت و مهک و لمس و لفظ هم می سوزند و بر ریاضت کش اثر بد نمی افکنند. و ریاضت کش هم نه از این الفاظ و غیره دلچسپی می دارد نه این را قبول می کند.

در این شلوک ها ”اپری“ ”انپی“ الفاظ، حالات پست و بلند يك ریاضت کش را هم اند و سطح پست و بلند يك یگ کننده را است، ’اپری اپری‘

(अपरे अपरे) گفتن مختلف یگ نیست -

سَرْوَانِي अन्दरी ये गर्मानी पَرान गर्मानी पָप रौ
 आत्म सन् यिम् युग्गाङ्ग नु जुहोति गितान् यिप्ति (२७)
 सर्वाणीन्द्रियकर्माणि प्राणकर्माणि चापरे ।
 आत्मसंयमयोगाग्नौ जुहवति ज्ञानदीपिते ॥२७॥

تا اکنون مالکِ جوگِ یگی را ذکر کردند که در آن حصولِ دولتِ روحانی مسلسل کرده می شود، احتیاطِ همه کوششِ حواس کرده می شود، (یعنی بر سرکشیِ حواس قابو کرده می شود) چنین حواسِ باطنی که زبردستیِ هوس پیدامی کنند از این ها تصادم شده هم ماهیت این را تبدیل کرده از این حفاظت کرده می شود - چون این را منزلِ دُوم می آید دیگر جوگی حضراتِ حرکاتِ همه حواس و کاروبارِ نفس را بادیدارِ روبرو روشن از علم و هم مرتبه از اعلیٰ روحِ مطلق در آتشِ جوگ می سوزند - چون گرفتِ ضبطِ نفس با روحِ موافقِ همین می شود - کاروبارِ حواس و نفس هم ساکن می شود - بر آن وقتِ موضوعات را نمود پذیر کننده و از معبود نسبت دهاننده هر دو چشمه در روح محو می شوند - در روحِ مطلق مقام حاصل می شود - ثمرهٔ یگ بر آمد می شود این انتهای یگ است - آن روحِ مطلق که ضرورتِ حصولش بود چون در او مقام حاصل شد پس باقی چه ماند؟ باز مالکِ جوگِ شری کرشن شرحِ یگ بخوبی بیان می کنند

द्रौ वी यिग्यास्त प्पुयिग्यायुग यिग्यास्त त्हाप रौ
 सौदह्यायै गितान् यिग्या اشچ یت ये سنشث ورتا (२८)
 द वय यज्ञास्तपो यज्ञा यो गयज्ञास्तथापरे ।
 स्वाध्यायज्ञानयज्ञाश्च यतयः संशितव्रताः ॥२८॥

همه مردمان از اشیای مادی یگ می کنند یعنی در راهِ روحانی برای خدمتِ انسانِ عظیم با عقیدت از مقدورِ خویش نذر می کنند، ایشان با خود

سپردگی خویش برای خدمت مردمانِ عظیم مال و دولت صرف می کنند. پیش این شری کرشن می گویند کسیکه باعقیدت آب و گل و برگ بر و غیره هر چه هم مراندر می کند، او را من قبول می کنم و برای او تخلیقِ اعلیٰ رفاه کننده می شوم، این هم یک است، خدمت هر روح کردن، گمراه را بر راه روحانی آوردن یک اشیای مادی است. زیرا که این قدرت سوختن تا ثرات قدرتی می دارد.

همچنین همه مردمان (تپویگ यज्ञ तपो) در تعمیل فرض منصبی نفس کشی می کنند یعنی بمطابق صلاحیت فطرتاً در عمل یک در میان حالت ادنیٰ و اعلیٰ ریاضت می کنند. در کج فهمی همین راه ریاضت کش شدر بذریعۀ خدمتِ اولین در جه "ویشی" بذریعۀ ذخیرۀ دولت روحانی، چهار تریه بذریعۀ خاتمۀ خواش و غصه و غیره و برهمین از سطح صلاحیت حصول داخله در معبود حواس را می تپد. باید که همه یکسان مشقت کنند. در حقیقت یک واحد است باید که بمطابق حالات در جات پست و بلند عمل می شود.

محترم مهاراج می گفتند "با دل حواس را و بمطابق مقصد جسم را مشقت دادن هم ریاضت گفته می شود. این از مقصد دور خواهند شد این را کشیده آنجا هم قایم کنید."

همه مردمان سلوک جوگ یک می کنند. از روح مطلق نام ملاقات روح بی قرارِ عالم فنا، جوگ حقیقی است. اصطلاح جوگ در باب ششم ۲۳/۶ قابل دید است.

عموماً ملاقات دو اشیاء جوگ (میزان) گفته می شود. از کاغذ وصلِ قلم شد از تشری وصل میز شد چه این جوگ شد؟ نه این از عناصر خمسۀ (آتش، باد، خاک، آب، آسمان) ساخته شده اشیاء هستند، یک اند دو کجا؟ دو قدرت و پرش (پुरूष رب) هستند. روحی که در قدرت قایم است. شکل دائمی خویش در روح مطلق داخله می یابد. پس قدرت در پرش (رب) تحلیل می شود. همین جوگ است. لهذا بسی مردمان در این میزان مددگار اصولهای نفس کشی و سرکوبی و غیره را بخوبی سلوک می کنند. یک جوگ کنندگان عدم تشدد و غیره مزین از مشکل طلب اراده ها کوشان مردمان यज्ञाश्च स्वाध्यायज्ञानं مطالعة خود..... مطالعه

کنندگانِ شکلِ حقیقی یگِ علم کنندگان هستند۔ این جا حصصِ جوگ (هشت قدرت (यम) وسیله، طریق، آسن، نفس کشی حبسِ دم، عیقه، تفکر، تصور و مراقبه) را از عزمِ شدیدِ عدم تشدد و غیره گفته شده است۔ همه مردمان مطالعه می کنند۔ کتاب خواندن محض سطح ابتدائی مطالعه است و مطالعه خود خالص مطالعه است و ازین حصولِ شکلِ حقیقی می شود ثمرهٔ این علم است یعنی دیدارِ بدیهی دیگر قدم یگ بیان می کنند۔

آپانی جوہوتی پُرانی پُرانیس پانی تتهاپری

پراناپان گتی رُود دهوا پرانایام پرانینا (۲۹)

अपाने जुहवति प्राणं प्राणोऽपानं तथापरे ।

प्राणापानगती रुद्ध्वा प्राणायामपरायणाः ॥२९॥

همه جوگی حضرات جان را در ریا ح هون می کنند! و همچنین ریا ح را در جان هون می کنند۔ چون حالت از این لطیف تر می شود پس دیگر جوگی حضرات حرکت جان و ریا ح هر دورا قابو کرده حامل حبسِ دم می شوند۔ آنرا که شری کرشن جان و ریا ح می گویند، مهاتما بده همین را انا بان می گویند و آنها این را نفسِ آمد و نفسِ خارج هم گفته است۔ جان آن نفس است که این را شما اندرون می کشید و ریا ح آن نفس است که این را شما بیرون می گزاید، تجربهٔ جوگیان است که شما با نفسِ عزمِ ماحول بیرونی هم قبول می کنید و همچنین در نفسِ خارج هم موجِ خیالاتِ نیک و بدِ باطنی مسلسل می اندازید۔ عزمی بیرونی قبول نه کردن هونِ جان است و اندر عزائم را از سرزد شدن، باز داشتنِ هونِ ریا ح است۔ نه از اندرون اظهار عزمی شود و نه خیالِ دنیای بیرونی اندرون اضطراب پیدا کند همچنین چون حرکتِ جان و ریا ح هر دو مساوی می شوند پس قرارِ نفس یعنی احاطهٔ نفس هم می شود، همین حبسِ دم است این حالت قابو یافتنِ بر دل است۔

قرارِ نفس و قرارِ دل یکسان اند۔ هر انسانِ عظیم این موضوع را بیان کرده است۔ دروید بیان اینست، 'چتواری واک پارمی تا پدانی' (चत्वारि वाक्

परिमिता पदानि ऋग्वेद १/१६४/४५, अथर्ववेद ९/१५/२७)
 ”هونامی را در چهار در جات ورد کرده می شود بیکه‌ری، مدهیمه پشینی و پرا“
 آنکه ظاهر می شود آنرا بیکه‌ری می گویند- یعنی ذکر نام چنین شود که شما هم
 شنوید و بیرون گر کسی نشسته شود او هم بشنود- مدهیمه یعنی ورد آواز خفیف
 که این را محض شما شنوید در بغل شما نشسته شده شخص هم نشنود تلفظ این از
 حلق می شود و رفته رفته جنون نام طاری می شود- تسلسل جاری می شود-
 چون ریاضت لطیف تر می شود- حالت پشینی یعنی حالت دیدن نام می آید- باز
 ورد نام کرده می شود- همین نام در نفس تحلیل می شود- دل را ناظم ساخته
 قایم می کنید- باز ببینید که موج نفس چه می گوید؟ موج نفس کی می آید؟ کی
 بیرون می رود؟ قول عظیم مردمان است که این نفس بجز نام چیزی هم نمی
 گوید- ریاضت کش ورد نام نمی کند، محض از او بلند شونده موسیقی را می
 شنود، موج نفس را محض می بیند، لهذا این را پشینی می گویند-

در پشینی دل را در شکل ناظر ایستادن ضروری است- ولی چون وسیله بلند
 تر می شود باز ضرورت شنیدن هم باقی نمی ماند چون يك مرتبه صورت قایم کنید پس
 خود بخود خواهید شنید (جی نه جیا وی اپنی سی آوی آوی نه जपे न जपावे अपने से आवे)
 خود ورد کنید نه دل را برای شنیدن مجبور بکنید باز هم ورد جاری بماند نام
 همین اجپا (अजपा) است- چنین نیست که ابتدای ورد هم نه کنید و آمد اجپا، گر
 کسی ابتدای ورد نمی کند پس نزد او از نام اجپا چیزی هم نخواهد شد- معنی
 اجپا است، ماورد نه کنیم، ولی ورد همراهی ما ترك نه کند- چون يك مرتبه خار
 صورت (یاد) در دل می نشیند پس ورد جاری می شود و مسلسل جاری می
 ماند، نام این ورد قدرتی اجپا است و همین ورد ماورائی است این ماورا از دنیا در
 عنصر روح مطلق داخله می دهاند- بیش این در ورد (وانی वाणी) تبدیلی نیست-
 دیدار معبود اعلیٰ عطا کرده در آن محو می شود- لهذا این را ماورا (परा) می
 گویند-

در پیش کرده شلوك شری کرشن محض این هدایت کردند که برموج
 نفس نظر بدارید چون که بعد از این خود بر ورد اوم زور می دهند- گوتم بدده هم

در ”انایان سستی“ ذکر نفس هم می کنند. بالآخر آن انسان عظیم چه گفتن می خواهند؟ در اصل در ابتدا از حالت بیکه‌ری مدهیمه می آید و از این بلند تر شدن در حالت ورد پیشینتی موج نفس در گرفت می آید. در آنوقت ورد در موج نفس تحلیل شده حاصل خواهد شد. باز ورد چه کنیم؟ باز محض دیدن نفس است. لهذا محض جان- ریاچ گفت، نام را ورد کنید چنین نه گفت که وجه اینست که ضرورت گفتن هم نیست. اگر بگویند پس گمراه شده در درجات پست مبتلا خواهد شد. مهاتما بده، مرشد کامل مهاراج و هر عظیم انسان که از این راه گذشته اند این همه يك سخن می گویند. نام بیکه‌ری و مدهیمه برای داخل شدن، محض باب ورداند. از پیشینتی هم در نام داخله حاصل می شود. در ’پرا‘ (प्रा) ورد نام مسلسل روان می شود در آن ورد همراهی ترك نمی کند. دل از نفس بسته است. چون بر نفس نظراست. در نفس نام تحلیل شده است نه از اندرون عروج عزمی است نه عزائم ماحول خارجی اندر داخل می شوند. همین حالت حصول فتح هر دل است. با همین ثمره یگ بر آمد می شود.

अपरी नित्ताहारा परानान् पुराणी शुभ्रिती

सर्वोपसंयत्ति यगुगक्ष पत्त क्लमशा (३०)

अपरे नियताहाराः प्राणान्प्राणेषु जुति ।

सर्वेऽप्येते यज्ञविदो यज्ञक्षपितकल्मषाः ॥३०॥

دیگر مردمان که منظم خوراک گیرنده اند - هون روح در روح هم می کنند. محترم مهاراج می گفتند که ”خوراک یوگی راسخ، آسن مضبوط و خواب مستحکم شدن ضروری است.“ بر خوراک و تفریح قابو کردن بسیار ضروری است. چنین همه جوگیان هون جان در جان هم می کنند. یعنی بر نفسی آمد هم همه خیال مرکوز می دارند بر نفس خارج غور نمی کنند چون نفس آمد شد پس ’اوم‘ شنید باز نفسی آمد شد پس مسلسل اوم بشنوید. چنین بذریعه یگ متبرک این همه مردمان (آنها که از گناه پاک شده اند) علم یگ دارنده اند. اشخاصیکه از این

طریق های هدایت یافته گراز جای هم عمل می کنند پس آن همه علم یک دارنده اند. اکنون در باره ثمره یک می گویند.

يَكُ شَيْءٌ اَمَّ تَبَهُجُ وَيَانْتِي بَرَهْمَ سَنَاتَنَمْ

نَاقِي لُوكُوس سَتَتِي يَكَاسِي كُرُوتوسَنِي كُرُوسَتَتَمْ (۳۱)

यज्ञशिष्टामृतभुजो यान्ति ब्रह्म सनातनम् ।

नायं लोकोऽस्त्ययज्ञस्य कुतोऽन्यः कुरुसत्तम ॥३१॥

ای اشرف الاشرف ارجن آنرا که یک تخلیق می کند، هر را باقی می گزارد آنست آب حیات - درباره این معلومات ظاهری علم است - جوگی حضرات از این علم جاودان لطف اندوز شوندگان یعنی آنرا حاصل کنندگان (یانتی برهما سناتنم (यान्ति ब्रह्मा सनातनम्) پرور دگار دائمی و ابدی را حاصل می کنند. یک چیزی است که مکمل شده هم در پروردگار ابدی داخله می دهاند یک نه کنیم پس چیست؟ شری کرشن می گویند که از یک عاری انسان را دوباره این انسانی دنیا یعنی جسم انسانی هم حاصل نمی شود، پس دیگر عوالم چه طور آرام ده خواهند شد - برای این شکلهای غیر انسانی (یونان) محفوظ اند - بیش از این چیزی نیست - لهذا یک کردن برای همه مردمان ضروری است -

اَيُّ بَهْوِيْدِهَ اَيُّ گِيَاوِيْت تَا بَرَهْمَنُوْمَكِي

كَرَمْ جَلَوِيْمِي تَلَن سَرَوَانِيُوِي گِيَتَوَاوِيْمُوَكَش سِي (۳۲)

एवं बहुविधा यज्ञा वितता ब्रह्मणो मुखे ।

कर्मजान्विद्धि तान्सर्वानिवं ज्ञात्वा विमोक्ष्यसे ॥३२॥

چنین مذکوره بالا همه گونه یک در زبان وید بیان شده اند، از زبان معبود تفصیلاتش بیان شده اند - بعد از حصول جسم مردمان عظیم را پروردگار قبول میکند - عقل عابدانی که از معبود وابستگی می دارند محض یک مشین می شود - از وسیله شان معبود هم می گوید - در زبان ایشان تفصیل یک بیان شده است -

این همه یگان را تو (کرم جان ودهی *विद्धि कर्मजान्*) از عمل پیدا شده بدان. قبل از این هم گفته اند (یگی کرم سمد بهوی *यज्ञः कर्मसमुद्भवः*) ایشان را چنین بر راه عملی رفته و علم حاصل کرده (اکنون گفته بود که یگ کرده هر که از گناه آزاد شده همین حقیقی علم یگ دارنده است) ارجن تو *विमोक्ष्यसे* کاملاً از قید دنیوی آزاد خواهد شد. این جا مالک جوگ شکل عمل را صاف صاف گفتند. آن حرکت عمل است و از این مذکوره بالا یگ مکمل می شوند.

اکنون گر حصول دولت روحانی، تصور مرشد، ضبط نفس، هون نفس آمد در نفس خارج، هون خارج در نفس آمد و بر حرکت جان و ریاح قابو، از کاشت کردن یا از تجارت و حکومت و سیاست کردن حاصل بشود پس شما حاصل بکنید. یگ چنین طریق کار است که چون تمام می شود فوراً در پروردگار داخله می دهاند. گر شما از کاری بیرونی در معبود، فوراً داخله می یابید پس بکنید. در حقیقت این همه یگ، اعمال باطنی غور و فکر اند عکاسی عبادت است. بذریعۀ این قابل عبادت معبود ظاهر می شود یگ یک معینه و خصوصی طریق کار است که بذریعۀ این دوری معبود قابل پرستش طی می شود این یگ از تنفس و حبس دم و غیره از طریقی که مکمل می شوند نام آن طریق کار عمل است 'عمل' را خاص معنی است، عبات، 'غور و فکر'.

عموماً مردمان می گویند که در دنیا هر چه کرده می شود آن عمل شد. از خواهشات مبرا شده هر چه کنید این شد بی لوث جوگ عملی کسی می گوید که گر برای حصول منافع زیاده لباس بیرونی می فروشید. پس شما باغرض اید و گر برای خدمت ملک پارچه های ملک خویش می فروشید پس این شد بی غرض جوگ عملی. گر شما از ته دل خدمت می کنید از فکر نفع و نقصان آزاد شده تجارت می کنید پس این شد بی لوث جوگ عملی از فکر فتح و شکست آزاد شده جنگ کنید، در انتخاب حصه بدارید بی لوث ریاضت کش شدید؟ از وفات نجات هم حاصل خواهد شد. در حقیقت چنین نیست. مالک جوگ شری کرشن در صاف الفاظ گفتند که در این بی غرض عمل معینه طریق محض یک است (وی وسا یا تمیکا بدهی ری که کرونندن *व्यवसायत्मिका बुद्धिरेकेह कुरुनन्दन*) ارجن! تو عمل

معینه را کن - طریق کار یک هم عمل است - یک چیست؟ هون تنفس، ضبط نفس، تمثیل یک تصور انسان عظیم، قابو بر انفاَس حبس دم این فتح یا بی حالت دل است - وسعت دل هم دنیا است در الفاظ شری کرشن (ای هی وی تی وحت سر گویه شا سامبی استهت منی: इहेव तैर्जितः सर्गो येषां साम्ये स्थितं मनः) بذریعۀ آن مردمان بر متحرک و ساکن دنیا بر همین جا فتح حاصل کرده شد آنکه دلش در مساوات قایم است - مساوات دل نیک و از حصول فتح دنیا چه نسبت است؟ گر بر دنیا فتح حاصل شد پس قیام بر کجا کرد؟ دربارهٔ این می گویند، آن معبود بی عیب و حامل مساوات است - این جا دل هم بی عیب و مساوی حالت دارنده شد، لهذا آن در معبود مقام سازنده می شود -

لب لباب اینست که وسعت دل هم دنیا است این متحرک و ساکن دنیا هم در اشکال اشیای هون است - چون بر دل قابو می شود بندش دنیا هم می شود - چون بر دل قابو حاصل می شود فوراً ثمرۀ یک، بر آمد می شود - یک آنرا که تخلیق می کند، این علم جاودان را حاصل کننده انسان در معبود ابدی داخل می شود - در بارۀ این همه یک ها بذریعۀ عظیم مردمان آنها که در معبود قایم اند گفته شده است چنین نیست که ریاضت کشان فرقه های مختلف یگهای گوناگون می کنند - بلکه این همه یک حالات ادنی و اعلیٰ ریاضت کشی هم اند - آن طریق که از آن این یک در وجود می آید نامش عمل است - در همه گیتا شلو کی هم چنین نیست که طرفداری طور طریق های دنیوی (کاروبار) بکند -

اکثر چون نام یک می آید مردمان بیرون یک صدر مقام (یک ویدی) ساخته، کنجد و جو گرفته سواها گفته شده ابتدای نذر آتش (هون) می کنند - این یک فریب است - یک سامان (درب یک) دیگر است، این را شری کرشن تمام مرتبه گفتند ولی از قربانی چوپایان و از نذر آتش کردن اشیاء این را تعلقی نیست -

शरीरं यन्तर्गन्तं यन्मिह गीतं यन्नाङ्गं यन्पुनरप्य

सर्वकर्मकृत् पारुते गीतं पुरं मापयेत् (۳۳)

श्रे यान्द व्यमयाद्यज्ञाज्ज्ञानयज्ञः परंतप ।

सर्व कर्माखिलं पार्थ ज्ञाने परिसमाप्यते ॥३३॥

ارجن یگی که از مال و متاعِ دنیوی تمام می شود، بمقابله آن یگِ علم افضل و بلند و برتر و افادی است - (ثمره این علم، دیدارِ ظاهری است، آنکه تخلیقش از یگ می شود - چنین یگ که نام فهمِ آن عنصرِ لافانی علم است) ای پارتیه همه اعمال در علم ختم می شوند परिसमाप्यते و بطور کلی تحلیل می شوند - علم، آخری انجامِ یگ است - بعد از این عمل کردن نفعی نیست نه از ترك کردن عظیم انسان را نقصانی هم می شود -

چنین یگی که از مال و متاعِ مادی می شوند آن هم یگ اند، ولی بمقابله آن یگ که ثمره اش دیدارِ ظاهری است این بنسبتِ یگِ علم بی حد کم اند - خواه شما هونِ کرورها کنید - صدها صدر مقامِ یگ سازید، مال و متاع را بر راهِ صحیح صرف کنید، در خدمتِ عابد و عارف و مردمانِ عظیم صرف کنید، ولی این همه بمقابله این یگِ علم بی حد کم اند - در حقیقت یگِ تنفس است - ضبطِ نفس را است - بر دل قابو یافتن است بطوریکه اکنون شری کرشن گفته اند - این یگ را از کجا حاصل کرده شود؟ طریق اش از کجا آموزیم؟ چه این یگ در دیر و حرم و کلیسا حاصل خواهد شد یا در کتب؟ در سفر و زیارت مقاماتِ مقدس حاصل خواهد شد یا از غسل کردن در تالاب و رود پاک حاصل خواهد شد؟ شری کرشن می گویند که نه، مخزنِ این محض يك است در عنصرِ قایمِ عظیم انسان - چنین که

तद्दिदौ पृथ्वी पृथिवी पृथिवी पृथिवी पृथिवी

अपि नैकशित्ति तै गितै गितै गितै गितै गितै (३४)

तद्विद्धि षणिपाते न परिष्वनेन सेवया ।

उपदेक्ष्यन्ति ते ज्ञानं ज्ञानिनस्तत्त्वदर्शिनः ॥३४॥

لهذا ارجن! تو در قربتِ رمزشناس انسان رفته بخوبی با ادب سرنگون شده (جین سائی و آداب کرده، از غرورِ عاری شده در پناه رفته) خوب خدمت کرده، دور از مکر و فریب سوال کرده علمش را بدان، آن عالمانِ عنصر ترا

نصیحتِ علمِ آن خواهند داد و بر راهِ عملِ گامزن خواهند کرد. بعد از خدمتِ هم با احساسِ خود سپردگیِ این صلاحیتِ این علمِ حاصل کردنِ می آید. رمزِ شناسِ مردمانِ عظیمِ روحِ مطلقِ عنصرِ اعلیٰ را بدیهی دیدار کنندگان اند. این علمِ طریقِ خاصِ یک دارندندگان و این شما را هم تعلیم خواهند داد. گر این یک چیزی دیگر شدی، پس ضرورتِ عالمِ رمز شناس، چه بود.

خود پیش شری کرشن هم ارجن ایستاده بود. آن او را نزد رمز شناس چرا می فرستند؟ در حقیقت شری کرشن يك جوگی بودند. خیالِ آنست که امروز طلبگار ارجن پیش من موجود است، در مستقبل طلبگاران را این شك نشود که شری کرشن رفتند. اکنون مادر پناه که برویم؟ لهذا آن صاف کردند که نزد رمز آشنا بر آن عالم حضرات ترا نصیحت خواهند داد. و

يَجْ گِیاتَوَانَه پُنَر مُورَهَمَی وَی یَاس یِسی پَانَدَوُ

یِن بُهَتانِ یِ شِی شِینِ دَرکَشِی سَیَاتِ مَن یِه تَهو مِی (۳۵)

यज्ज्ञात्वा न पुनर्मोहमेवं यास्यसि पाण्डव ।

येन भूतान्यशेषेण द्रक्ष्यस्यात्मन्यथो मयि ॥३५॥

آن علم را بذریعۀ آنها فهمیده توباز گاه هم چنین در فریفتگی مبتلا نخواهد شدی. بذریعۀ آنها داده شده معلومات، بر آن عمل کرده شده در مابین روح همه جانداران را خواهی دید. یعنی در همه جانداران صلاحیتِ همین روح دیدن در تو خواهد آمد چون بر هر مقام صلاحیتِ نظارۀ یکسان کردن خواهد آمد، بعد از آن تو در من داخل خواهی شد. لهذا ذریعۀ حصولِ آنروح مطلق از وسیلۀ انسان رمز شناس است. در بارۀ علم و در بارۀ حقیقتِ دائمی و دین به مطابق شری کرشن از رمز شناسی هم طریقِ پرسیدن است.

اِپِی چِی دِسی پَلاپِی بهِی سَرو بهِی پَپا گَرت تَمِی

سَرو گِیانِ پَل وَی نِیو وَرَجُنْ نِی سَنَت تَرَشِ یِه سی (۳۶)

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।

सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं संतरिष्यसि ॥३६॥

اگر تو از همه گناهگاران بیش تر گناه کننده است باز هم بذریعۀ کشتی علم بحر همه گناهان را بلا شک بخوبی پار کرده کناره خواهی یافت. مطلب این اخذ مکنید که شما بسیار گناه کرده هم نجات حاصل خواهید کرد. مطلب شری کرشن محض اینست که شما در این شک مبتلا نشوید که ما گناهگارِ عظیم هستیم ما را نجات حاصل نخواهد شد، چنین گنجاشی اخذ مکنید، لهذا شری کرشن همت افزائی می کنند و یقین می دهاند که هر کسی از انبوه گناه همه گناهگاران هم زیاده گناه کننده باز هم بذریعۀ آن کشتی که از رمز شناسان حاصل کرده است بی شک تو از همه گناهان بخوبی کناره حاصل خواهی کرد. چه طور؟

یدھی دھانسی سیدھ دھوگنی بهسم سَت کُروتی سی ارْجُن
 گیاناگنی سَرَوَگرمائی بهسم سَت کُروتی تَتھا (۳۷)
 यथौ धांसि समिद्धोऽग्निर्भस्मसात्कुरुतेऽर्जुन ।

ज्ञानाग्निः सर्वकर्माणि भस्मसात्कुरुते तथा ॥३७॥

ارجن! چنین شعله های آتش هیزم را خاک می کنند، همچنین آتش علم هم همه اعمال را سوخته خاک می کند. این مقام ابتدائی علم نیست، که از آنجا در یک داخله حاصل می شود، بلکه این علم یعنی در بارۀ دیدارِ بدیه عکاسی انجامِ آخری است که در آن اول اعمال غیر نسلی سوخته بر باد می شوند و باز با حصول اعمالِ غور و فکر هم در همین تحلیل می شوند. آنکه حاصل کردن بود حاصل شد. اکنون بعد از این غور و فکر کرده کرا تلاش کنیم؟ چنین دیدارِ بدیهی کننده عالم اختتام همه اعمالِ مبارک و نامبارک خواهد کرد. این دیدارِ بدیهی کجا خواهد شد؟ بیرون خواهد شد یا در باطن؟ بر این می گویند.

نہ ہی گیائین سَدَرشی پَوِتر میھہ وِیدھ تِی
 تَت سَوِیہ یوگ سن سدھی کُولی ناتمنی وِیندَتِی (۳۸)
 न हि ज्ञानेन सदृशं पवित्रमिह विद्यते ।
 तत्स्वयं योगसंसिद्धः कालेनात्मनि विन्दति ॥३८॥

بی شك در این دنیا بمقابله علم پاك كنده چیزی هم نیست - آن علم را (بدیهی دیدار) تو خود (نه که دیگر) در حالت تکمیل جوگ (نه که در ابتدا) در روح خویش و در دنیای دل محسوس خواهی کرد نه بیرون برای این علم کدام صلاحیت در کار است؟ در الفاظ مالک جوگ هم -

شَرَبْهَآوَان تَلَبُّهُ تَى گِیَانِی تَت پَرِی سَنِیْه تَى اِنْدِرِیْه

گِیَانِی لَبْدَه وَآ پَرَزَا شَانْتِیْم چَرِیْنَا دِوِیْنِگُ چَهْتِی (۳۹)

श्रद्धावाँल्लभते ज्ञानं तत्परः संयतेन्द्रियः ।

ज्ञानं लब्ध्वा परमं शान्तिमचिरेणाधिगच्छति ॥३९॥

عقیدت مند و مستعد و نفس کش انسان هم علم حاصل می کند گر با عقیدت تجسس نیست پس در پناه رمز شناس انسان رفته هم علم حاصل نمی شود - محض عقیدت هم کافی نیست ممکن است که عقیدت مند کمزور کوشش کننده هم می تواند شود لهذا بذریعۀ عظیم انسان بر راه هدایت کرده مستعد شده شوق پیش رفتگی ضروری است - با این احتیاط همه حواس هم ضروری است - آنکه از خواهشات جدا نیست، برای او دیدار بدیهی (علم حصول) مشکل طلب است - صرف عقیدت مند، مشغول در عمل، نفس کش انسان هم علم حاصل می کند - علم را حاصل کرده در آن وقت سکون حقیقی را حاصل می کند بعد ازان برای حصول چیزی باقی نمی ماند - همین آخری منزل سکون است باز آن گاهی بی سکون نمی شود و بر جائیکه عقیدت نیست

اَگِیَاشَچَا شَرَدُ دَهَان شَچُ سَنَشِیَاتَمَا وَنَشِ یَتِی

نَایِیْه لُوکُوسَتِیْ نِه پَرُو نِه سُکْهی سَنَشِیَاتَمَ مَنِی (۴۰)

अज्ञश्चाश्रद्धानश्च संशयात्मा विनश्यति ।

नायं लोकोऽस्ति न परो न सुखं संशयात्मनः ॥४०॥

جاهلی که از خصوصی طور طریق یگ نا بلد است - و بلا عقیدت آن انسان که در شك و احتمال مبتلا است - از این راه روحانی گمراه می شود - در آن هم برای انسانیکه در شك و شبه مبتلا است نه سکون است نه دیگر بار جسم

انسانی است و نه روح مطلق هم است. لهدامی باید که نزد رمز شناس انسان رفته
ازالۀ شك و احتمال این راه بکنند ورنه دیدارِ حقیقت گاه هم نخواهند کرد. باز
این را که حاصل می کند؟

یوگ سنی آست گرمانی گیان سن چهن سن شیم

آتم و نتئی نه گرمانی نیده ننتئی دهنی جئی (۴۱)

योगसंन्यस्तकर्माणं ज्ञानसंछिन्नसंशयम् ।

आत्मवन्तं न कर्माणि निबध्नन्ति धनंजय ॥४१॥

مردیکه اعمالش بذریعۀ جوگ در معبود تحلیل شده اند و شك و شبهات
آن بذریعۀ روبرو علم معبود ختم شده اند، بسته از معبود چنین انسان را اعمال در
بندش خویش نمی گیرند. بذریعۀ جوگ هم خاتمۀ اعمال خواهد شد. از علم
هم شك هم دور خواهد شد لهدا شری کرشن می گویند.

تسماد گیان سن بهوتی هت ستهی گیانا سینات منی

چیت تویننی سن شیه یوگم لیش ثه ت شته بهارت (۴۲)

तस्मादज्ञानसंभूतं हृत्स्थं ज्ञानासिनात्मनः ।

छित्तैनं संशयं योगमातिष्ठोत्तिष्ठ भारत ॥४२॥

فرد خاندان بهرت ارجن! تو در جوگ مقام خویش قایم کن و آن شك را
که در دل موجود است و از جهالت پیدا شده است از شمشیرِ علم ببر. برای جنگ
قایم شو. چون دشمنی تمثیل شك که بدیدار بدیهی خلل می اندازد، در دل
است پس بیرون کسی هم از کسی چرا خواهد جنگید؟ در حقیقت چون شما بر
راه غور و فکر ترقی می کنند پس در آنوقت پیدا از شك خصائل خارجی رادر
شکل خلل شدن فطری است. این بشکل دشمن خوفناک حمله می کنند. با
احتیاط عمل خصوصی طریق یگ کرده شده از این عیوب خلاصی یافتن هم
جنگ است، ثمره اش سکونِ اعلیٰ است، همین فتح آخری است، در عقب این
شکست نیست.

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که این جوگ را در ابتدا من برای خورشید گفتم و خورشید از مورثِ اوّل منو گفت و مورثِ اوّل منو از اکشواکو گفت و شاهی عارفان حضرات دانستند من، خواه مقامِ غیر مرئی دارنده گفت - انسانِ عظیم هم شکلِ غیر مرئی میدارد - این جسم برای رهائش اومحض یک مکان است - بر زبانِ چنین انسان محض معبود هم جاری می شود - از چنین عظیم انسان، جوگ بذریعۀ آفتاب متحرک می شود - نشر شکلِ آن نورِ اعلیٰ در نفس می شود، لهذا از آفتاب گفت - در نفس متحرک شده آن در شکلِ تاثرات آمدند - چون در موجِ نفس اند و خته می شود، چون وقت می آید در دل عزم شده می آید و چون عظمتش در فهم می آید بنسبتِ آن جمله خواهش بیدار می شود و جوگ شکلِ عمل می گیرد، بتدریج ترقی کرده شده این جوگ مال و زرو بدرجۀ کامیابی عرفانِ شاهی رسیده در حالتِ اختتام می رسد - ولی آنکه بندهٔ محبوب است - و دوست لا شریک است - عظیم انسان هم دستگیری او می کنند -

بر این سوالِ ارجح که پیدائش شما اکنون شده است؟ مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که میرا از پیدائش غیر مرئی و لافانی و جلوه گر در همه جانداران شده هم من بذریعۀ عملِ جوگ و کار سازی خویش قدرت هر سه صفات خود را قابو کرده ظاهر می شوم - ظاهر شده چه می کنند؟ برای حفاظتِ اشیای قابلِ عمل و برای خاتمه اشیای که خرابی پیدا می کنند و برای استحکامِ روحِ مطلقِ دینِ اعلیٰ من از اوّل تا آخر پیدا می شوم - آن عمل و پیدائشم پر نور است - این را صرف رمز آشنا هم می دانند - اوتارِ معبود از حالتِ کلی یک هم می شود، اگر دلچسپی حقیقی شود - ولی ریاضتِ کشی ابتدائی نمی فهمد که این معبود می

گویند یا محض حصولِ رمز و کنایه می شود. از فلك كه می گوید؟ متحرم مهاراج می گفتند كه چون معبود مهربان می شوند از روح رته بان می شوند پس از ستون و درخت و برگ و برو خلاء یعنی از هر جا گفتگو می کنند و دست گیری می کنند. چون ترقی کرده شده عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر شود پس آن وقت با حصول نسبت اوبطور صاف می فهمد. لهذا ارجن! چنین شكلم را رمز شناسان دیدند، و مرا دانسته آن همین آنوقت در من داخل می شوند، از آواگون میرا می شوند.

چنین آنها طریق اوتار معبود بیان کردند، آن در دل عاشقی می شود، بیرون هرگز نمی شود، شری کرشن گفتند كه مرا اعمال نمی بندند یعنی بامن بندش اعمال نیست، و هر كه از این سطح می داند، برای او هم بندش اعمال نیست همین فهمیده مردمان طلبگاران نجات ابتدائی عمل کرده بودند. انسان و حصول علم کرده طالب نجات ارجن این حصولیابی حتمی است. اگر یك کرده شود. شكلی یك بیان کردند ثمره یك و (سكون دائمی) و سكون اعلیٰ و عنصر اعلیٰ گفتند. این علم را از كجا حاصل کرده شود؟ درباره این در قربت رمز شناسی رفتن و برای و از همین طریق ها پیش آمدن گفتند تا از این آن مردمان عظیم مهربان شوند.

مالك جوگ صاف کردند كه آن علم را تو از عمل خود حاصل خواهی كرد این از عمل دیگر ترا حاصل نخواهد شد، و آن هم در دور کامیابی جوگ حاصل خواهد شد، نه كه در ابتدا. آن علم (دیدار بدیه) در دنیای دل خواهد شد، نه كه بیرون. محض عقیدت مند، مستعد، نفس كش و انسانیکه عاری از شك و شبه است این را حاصل می کند.

لهذا در دل موجود شك خویش را از شمشیر بیراگ ببر. این جنگ دنیای دل است. از جنگ خارجی آن جنگ را كه در گیتا بیان شده است تعلقی نیست.

در این باب مالك جوگ شری کرشن خصوصاً شكلی یك را صاف کردند و گفتند کاریكه از آن یك مكمل می شود، نام كردن آن (طریق كار) عمل است. عمل را از تفصیل در همین باب صاف کردند. لهذا.

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا در بارهٔ اوپنیشد و علمِ تصوف و علمِ ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام ”تشریح عملی جوگ“ بابِ چهارم مکمل می شود.

چنین بذریعهٔ سوامی اژگڑا نند جی مهاراج آنکه مقلدِ پرم هنس پرما نند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح ”شری مد بهگود گیتا“، یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”تشریح عملی جوگ“ (यज्ञकर्मस्पष्टीकरण) بابِ چهارم مکمل شد“
(هری اوم تَت ست)

اوم شری پرما تمنی نمه

﴿باب پنجم﴾

درباب سوم ارجن سوال قایم کرده بود که ای بنده نواز چون جوگ علمی بمطابق نظریه شما افضل است، پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ ارجن را بمقابله بی غرض جوگ علمی جوگ چندان آسان محسوس می شود، زیرا که چون در جوگ علمی شکست حاصل می شود پس مرتبه دیوتا حاصل می شود و در فتح مقام حضور اعلیٰ حاصل می شود، در هر دو حالات فائده هم فائده محسوس شد، ولی تا اکنون ارجن بطور کلی فهمیده بود که بر هر دوراه عمل کردن ضروری است (مالک جوگ این را ترغیب می دهند که این پناه شخصی برود هر که عاری از شک و شبهات رمز آشنا است، زیرا که برای فهمیدن محض این مقامی است) لهذا قبل ازین که او از این هر دوراه یک راه بچیند عرض کرد - ارجن گفت

أرجن أواج

سنیاس گرمناگرشن پُنریوگ چه شن سَسَی

یچ چهری ای تیوریکئی تن می بُرهی سُونش چی تم (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासं कर्मणां कृष्ण पुनर्योगं च शंससि ।

यच्छ्रेय एतयोरेकं तन्मे ब्रूहि सुनिश्चितम् ॥ ۱۵ ॥

ای شری کرشن! گاهی شما تعریف عمل ترک دنیا آنکه بذریعه ترک دنیا کرده میشود و گاهی تعریف چنین عمل آنکه از نظریه بی غرض کرده می شود می کنند، در این هر دو هم یک آنکه در نظر شما کاملاً درست شود، و بزرگ و افادی شود او را برایم بیان بکنید - گر برای بجای رسیدن شما را دوراه بیان کرده شوند پس شما یقیناً راه آسان خواهید پرسید - گر نخواهید پرسید پس شما اراده رفتن نمیدارید - بر این مالک جوگ گفتند -

شری بهگوان گفتند

سَن یاسی گرم یوگشچ نی شری یَس گراوُبهو
تئیوسْتُوگرم سَن یاسات گرم یوگووئی شش یه تی (۲)

श्री भगवानुवाच

संन्यासः कर्मयोगश्च निःश्रेयसकरावुभा ।

तयोस्तु कर्मसंन्यासात्कर्मयोगो विशिष्यते ॥२॥

ارجن! از وسیله ترک دنیا کرده شونده اعمال یعنی اعمالیکه از راه علم کرده می شوند و (کرم یوگ کرم‌یوگ) اعمالیکه از خیال بی لوث کرده می شوند این هر دو هم شرف اعلیٰ دهاننده اند- ولی در این هر دو راه بنسبت عمل ترک دنیا که از نظریه علمی کرده می شود، بی لوث جوگ عملی افضل است- سوال فطری است که افضل چراست؟

گیئی سی نتیه سنیاسی یونه دویشتی گاذنگ کشتی

نردوندوهی هابلهو سکهی بندهمات پری مچ یه تی (۳)

ज्ञेयः स नित्यसंन्यासी यो न द्वेष्टि न काङ्क्षति ।

निर्द्वन्द्वो हि महाबाहो सुखं बन्धात्प्रमुच्यते ॥३॥

بازوی عظیم ارجن! هر که نه از کسی نفرت می کند، نه خواهش چیزی می دارد او همیشه مرتبه زاهد می دارد- خواه از راه علم شود خواه از راه عمل بی لوث هم شود- از مصیبت های حسد و عداوت و غیره میرا آن انسان با آرام از بندش دنیوی هم آزاد می شود-

سانکهی یوگو پرتهگ بالآ پرودنتی نه پنڈتا

ای گم پیاس تهنتی سمی گو بهیوورن نتی بهلم (۴)

सांख्ययोगौ पृथग्बालाः प्रवदन्ति न पण्डिताः ।

एकमप्यास्थितः सम्यग्बुभयोर्विन्दते फलम् ॥४॥

بی غرض جوگ عملی و جوگ علمی این هر دو را اشخاصی هم جدا

جدا می گویند که آنها در این راه اکنون بسی فهم سطحی می دارند نکه مردمانِ عالم و فاضل هم زیرا که از این هر دو دریك هم بخوبی قایم شده انسان بطور هر دو ثمره روح مطلق را حاصل میکند. ثمره هر دو يك است. لهذا هر دو یکسان اند.

يَت سَانَكهی پَراپ یَتی استَهانی تَموگی رَپی گم یَتی

ایکی سَانَكهی چه یوگی چه یه پَش یَتی سی پَش یَتی (۵)

यत्सांख्यैः प्राप्यते स्थानं तद्योगैरपि गम्यते ।

एकं सांख्यं च योगं च यः पश्यति स पश्यति ॥५॥

هر جا که از نظر فلسفه عمل کننده می رسد همین جا از وسیله عملی بی غرض عمل کننده هم می رسد. لهذا هر که هر دو را از نظر ثمره يك می بیند. محض او علم حقیقی می دارد. این هر دو بر جای می رسند پس بی لوٹ جوگ عملی را خصوصیت چرا؟ شری کرشن می گویند.

سَنیاس اَسْتُو مَها بَاهُو نَکھ ما پ تُم یوگ تَی

یوگ یوگنُو مُنیر بَرَهَم نَچی رَینا دَهی گَچ چَہتی (۶)

संन्यासस्तु महाबाहो दुःखमाप्नुमयोगतः ।

योगयुक्तो मुनिर्ब्रह्म नचिरेणाधिगच्छति ॥६॥

ارجن! بغیر از عمل سلوک بی غرض جوگ (سَن نَی یاس) یعنی همه وقف کردن تکلیف دهنده است، چون ابتدای سلوک جوگ هم نه کرد پس این حالت ناممکن است. لهذا چنین صوفی که در تصور جلوه گر معبود مشغول می ماند و بادل خویش حواس را خاموش می دارد، عمل بی غرض عملی جوگ کرده پروردگار (روح مطلق) را جلد هم حاصل می کند.

ظاهر است که در جوگ علمی سلوک بی لوٹ جوگ عملی کردن ضروری است، زیرا که طریق در هر دو يك هم است. همین طریق یک است و معنی حقیقی اش عبادت است. در این هر دو راه محض فرقی نظریه کارکن است. يك قوت خویش را فهمیده و نفع و نقصان را دیده شده در همین عمل مشغول می

شود و دیگر بی لوث عملی جوگی بر معبود منحصر شده در همین عمل مشغول می شود. مثلاً یک خود بخود تعلیم حاصل می کند. و دیگر در مدرسه داخله حاصل کرده نصاب تعلیم هر دو یک هم است. امتحان هم یک است ممتحن و ناظر هم در هر دو یک اند، همچنین مرشد هر دو مرز آشنا اند و خطاب هم یک است. محض نظریه حصول تعلیم هر دو جدا است. بلی در اداره خواننده طالب علم را سهولت ها زیاده می مانند.

قبل ازین شری کرشن گفتند که خواهش و غصه دشمن اسیر الفتح اند ارجن! ایشان را بکش. ارجن محسوس کرد که این کار بسیار مشکل است ولی شری کرشن گفتند. نه، ماورا از جسم حواس و ماورا از حواس دل است، ماورا از دل عقل است، و ماورا از عقل شکل حقیقی تو است. تو هم از همان جا آماده بشو، همچنین و جود خویش را فهمیده، و قوت خویش را پیش خود داشته خود مختار شده در عمل مشغول شدن جوگ است. شری کرشن گفته بودند دل را مرکوز کرده شده اعمال را سپرد من کرده از شفقت و غم عاری شده جنگ بکن. با سپردگی بر معبود منحصر شده در همین عمل مشغول شدن بی غرض عملی جوگ است. طریق هر دو یک است و ثمره هم یک است.

بر این زور داده مالک جوگ شری کرشن این جامی گویند که، بغیر از سلوک جوگ کرده ترک دنیا یعنی مقام آخر اعمال مبارک و نامبارک را حاصل کردن ناممکن است.

بمطابق شری کرشن چنین جوگی نیست که دست بردست داشته نشسته شده بگویند که "من روح مطلق ام، ظاهر ام عقل مندام برای من نه عمل است نه بندش آن. من از نیک و بد آنچه کرده شده گر نظر هم می آیم پس حواس بمطابق خصلت خویش کار می کنند" چنین ریاکاری در الفاظ شری کرشن بالکل نیست. خود بخود مالک جوگ هم دوست لاشریک خود ارجن را هم بلا عمل این مقام نه توانست داد گر او چنان توانست کردی پس ضرورتی گیتا چه بود؟ عمل کردن ضروری است. بذریعه عمل هم حالت ترک دنیا را حاصل تواند کرده شود و شخصیکه مزین از جوگ است جلد در روح مطلق ضم می شود. انسانیکه

مزين از جوگ است چه نشانات می دارد؟ بر این می فرمایند

يُوگ يُکْتُو وُشْدَهات مَا وِجِيتَات مَا جِيتَيْن نَرِيه

سَرُو بهْمَتَات مَا بهُوتَات مَا کُرُونِّي نِه لِب يَتِي (۷)

योगयुक्तो विशुद्धात्मा विजितात्मा जितेन्द्रियः ।

सर्वभमतात्मभूतात्मा कुर्वन्नपि न लिप्यते ॥७॥

‘(وی جِت آتما) چنین شخص که جسمش خصوصاً فتح کرده شده است.’ ‘جितेन्द्रिय’ آنکه حواس آن فتح کرده شده اند ‘विशुद्धात्मा’ آنکه خصوصاً باطنش پاک است، چنین انسان ‘सर्वभूतात्माभूतात्मा’ اصل مخزن روح، همه مادی جانداران از روح مطلق یکسان شده از جوگ مزين است او عمل کرده شده هم در آن ملوث نمی شود. پس چرا می کند؟ برای تابعین خویش بی انتها تخم های افادی می اندوزد. ملوث چرا نمی شود؟ زیرا که آنکه بنیادی مخرج همه جانداران است، که نامش عنصر اعلی است آن در آن قایم شد. پیش از این چیزی نیست که تحقیقش کنیم اشیای عقب خرد شده اند، پس برای چه رغبت پیدا کنیم؟ لهذا چنین شخص غلبه اعمال نمی دارد. مردیکه مزين از جوگ است این عکاسی درجه کمالش است. باز خلاصه بود و باش حامل جوگ می کنند و گویند که آن عمل کرده شده هم در آن ملوث چرا نمی شود؟

نِیو کُنْچُٹ کَرُو مِیْتِي يُکْتُو مَن يِيت تَتْتَوِٹ

پُشِينْشَرْن وُسْپَرَشْن جِیر گَهَنَنْ شَنْ گُچْچَهَنْ سَوِیْن شَوِسن (۸)

پَرلَپْن وِیْسَرَجْن گَرَهی نَنْ مِیْشَنْ نِه مِی شَنْ نِه پِی

اِنْدِرِیَانِی اِنْدِرِیَا اَزْتهی شُو وِرْتَنْت اِتی دِهَارِیْن (۹)

नैव किञ्चित्करोमीति युक्तो मन्येत तत्त्ववित ।

पश्यन्शृण्वन्स्पृशन्जिघ्रन्शनन्गच्छन्स्वपन्श्वसन् ॥८॥

प्रलपन्विसृजन्गृह्णन्निमिषन्निमिषन्नपि ।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेषु वर्तन्त इति धारयन् ॥९॥

مزين از جوگ چنین انسان هر که عنصر اعلی روح مطلق را با دیدار

بدیهی می داند این حالت دلش یعنی احساس است که در هر کار، اختیارم در مقدار ذره هم نیست این تخیل او نیست بلکه این حالت او بذریعۀ عمل حاصل کرده است چنانکه युक्तो मन्यते اکنون و بعد از حصول او چنین می اندیشد که من همه می بینم، می شنوم، لمس می کنم، می بویم، می خورم، نفس می کشم و رها می کنم، می گویم، قبول می کنم چشم دراز می کنم و بند می کنم یعنی همه حواس بمطابق خصلت خویش متحرک اند چونکه از روح مطلق چیزی بزرگ نیست و چون او در آن قایم هم است پس او بهتر از این؟ برای از خواهش کدام آرام کسی را لمس و غیره خواهد کرد؟ گر چیزی افضل پیش این شدی پس رغبت هم ضرور ماندی، ولی بعد از حصول اکنون دور تر کجا خواهد رفت؟ و در عقب چه ترك خواهد کرد؟ لهذا از جوگ مزین انسان ملوث نمی شود. همین را از يك نظیر پیش می کنند.

ब्रम् न्यादेहाय गर्मिन् सन्तुङ्गी त्वैकं त्वाकरोत्ये

लप्यन्त्ये न स पापेन पद्मपत्रमिवाम्भसा (۱۰)

ब्रह्मण्याधाय कर्मणि सङ्गं त्यक्त्वा करोति यः ।

लिप्यते न स पापेन पद्मपत्रमिवाम्भसा ॥१०॥

گل کامل که در گل شل می شود، برگش بر آب شنا می کند. امواج شب و روز بر آنها می گذرند، ولی شما برگ را بینید خواهید یافت يك قطره آب هم بر او قرار نمی یابد. او در گل شل و آب می ماند و از آنها ملوث نمی شود. همچنین انسانیکه همه اعمال خویش را در روح مطلق تحلیل کرده (بادیدار بدیهی اعمال تحلیل می شوند، نکه قبل از این رغبت را ترك کرده اکنون بعد از این چیزی نیست لهذا رغبت نمی ماند لهذا رغبت را ترك کن) عمل میکند او همچنین ملوث نمی شود پس او چرا می کند؟ برای شما، برای فلاحی وسیله معاشره، برای رهنمائی تا بعین بر همین زور می دهند.

काङ्क्षन् मनसा बुद्ध्याङ्गुली र्भिन्दत्यैरपि

یوگی نه گرم گرونتی سَنَدُگی تَیْکَ تَوَاتَم شده یه (۱۱)

कायेन मनसा बुद्धया केवलैरिन्द्रियैरपि ।

योगिनः कर्म कुर्वन्ति सङ्गं त्यक्त्वात्मशुद्धये: ॥११॥

جوگی حضرات صرف بذریعہ حواس 'دل' عقل و جسم ہم اثار خواہش کردہ برای پاکیزگی روحانی عمل می کنند۔ چون اعمال در معبود تحلیل شدند پس چه اکنون ہم روح ناپاک ہم است؟ نه सर्वभूतात्मभूतात्मा۔ ایشان روح همه ارواح شده اند یعنی در همه جاندار ها آنها جلوہ روح خویش می بینند۔ برای طہارت این همه ارواح و برای رہنمائی شما ایشان عملی زندگی می کنند۔ از جسم، دل عقل و صرف از حواس او عمل می کند، بذات خود او کاری ہم نمی کند خود کفیل است۔ از بیرون متحرک در نظر می آید۔ ولی در اندر بی انتها سکون می دارد۔ چنانکہ ریسمان سوخته است محض نشان (شکل) باقی است۔ از او نتواند کہ ببندد۔

يُكْتَبِي كَرْمَ پَهْلَي تَيْكُ تَوَا شَانْتِي مَآپ نُوتِي نِيَش تْهِي كِيْم

اَيْكُ تِي گَام گَارِيْن پَهْلِي سَكْتُو نَبْدِه يَتِي (۱۲)

युक्तः कर्मफलं त्यक्त्वा शान्तिमाप्नोति नैष्ठिकीम् ।

अयुक्तः कामकारेण फले सक्तो निबध्यते ॥१२॥

یوگ یگتی (योगی) یعنی (مزین از جوگ) شخصیکه ثمره جوگ می دارد و در مخرج روح همه جاندار ها یعنی در روح مطلق قایم است، چنین جوگی ثمره عمل را ترك کرده (ثمره اعمال یعنی معبود از و دور نیست) لهذا اکنون ثمره عمل را ترك کرده نैष्ठिकی سکون را حاصل می کند بعد از این سکونی باقی نمی ماند، بعد از این اوگاهی هم از سکون خالی نمی شود ولی شخصیکه غیر مناسب است و از ثمره جوگ وابسته نیست، اکنون در راه است۔ چنین انسان در ثمره راغب شده (ثمره روح مطلق است) و برای او در آن راغب شدن ضروری ست لهذا در ثمره راغب شده هم) 'کام کارهण نیبध्यته' خواہش کرده می بندد، یعنی از ابتدا تا آخر خواہشات بیدار می شوند، لهذا ریاضت کش را باید تا آنکہ منزل مقصود حاصل نشود خبردار بماند۔ محترم مهاراج می گفتند

که ”هوگر ما و معبود قدری هم جدا جدا اند پس رغبت دنیا (माया) کامیاب می تواند شد“ - فردا هم حصول خواهد شد ولی امروز او جاهل است - لهذا تا منزل آخر ریاضت کش را باید که غافل نماند - بر این بعد از این نظر افکنید -

स्रुगर्मानि मन्सा सन न्वासि सति सुकھی वशि

नूद्वारी पुरी दिहि न्वासि न्वासि न्वासि न्वासि (۱۳)

सर्वकर्माणि मनसा संन्यस्यास्ते सुखं वशी ।

नवद्वारे पुरे देही नैव कुर्वन्न कारयन् ॥१३॥

هر که کاملاً بر خود قابو دارد - هر که از جسم و عقل و دل و دنیا جدا خود کفیل است - چنین خود اختیار انسان بی شک هیچ نمی کند - نمی کراند، از تابعین خویش کرانیدن هم لمس سکون باطنی او می دارد - چنین خود کفیل انسان لفظ و غیره موضوعات را حاصل کراننده در چنین مکان جسمانی که نه دروازه ها می دارد (دو گوش و دو چشم و دو سواراخی بینی و یک دهن و یک عضو تناسل و مقعد) ، همه اعمال را از دل ترک کرده در لطف روحانی خویش هم غرق می ماند و در حقیقت او کاری هم نمی کند و نه از دیگران می کراند -

این سخن را باز شری کرشن به الفاظ دیگر بیان می کنند که آن معبود نمی کند نمی کراند - مرشد، معبود، رب، خود کفیل، انسان عظیم و مزین شده و غیره الفاظ مترادف اند - پروردگاری از علیحده برای عملی نمی آید - چون او می کند پس از وسیله آن عظیم انسان کار می گیرد هر که رسائی این مقام می دارد - برای انسان عظیم این جسم مانند یک مکان است - لهذا کار روح مطلق و کار انسان عظیم یک هم سخن است، زیرا که او بذریعه اوست - در حقیقت آن انسان با وجود عمل هم هیچ کار نمی کند، بر این شلوك آئنده ببینید -

नैव गृह्यते नैव गृह्यते नैव गृह्यते नैव गृह्यते

नैव गृह्यते नैव गृह्यते नैव गृह्यते नैव गृह्यते (۱۴)

न कर्तृत्वं न कर्माणि लोकस्य सृजति प्रभुः ।

न कर्मफलसंयोगं स्वभावस्तु प्रवर्तते ॥१४॥

آن معبود نه این احساس جانداران مادی را که او فاعل حقیقی است، نه اعمال را و نه ثمرات اعمال را اتفاق هم قبول می کند، بلکه در خصلت موجود بمطابق زور قدرت همه سلوک می کنند. مثلاً شخصیکه خصلت ملکات فاضله، ملکات ردیه خواه ملکات مذموم می دارد، او از همین سطح سلوک می کند. قدرت عرض و طول می دارد، ولی بر شما چندان اثر می افکند قدریکه فطرت شما بد نما یا ترقی یافته است. عموماً مردمان می گویند که (فاعل حقیقی معبود است) کننده و کراننده معبود است مامحض مانند مشین هستیم خواه او از ما کار نیک بگیرد یا کار بد. ولی مالک جوگ شری کرشن می گویند که نه او معبود خود می کند نه می کراند و او ترکیب هم نمی نشانند. مردمان در خصلت خود موجود بمطابق فطرت سلوک می کنند. خودبخود کار می کنند. آنها از عادت خویش مجبور شده می کنند، معبود نمی کنند پس مردمان چرا می گویند که معبود می کنند؟ بر این مالک جوگ می گویند

نَادَत् تَی گَس یه چَٹ پَای نه چَیو سُوگرتی وِیهُو

اگیاناورت گیانی تین موده یَن تَی جَن تَوی (۱۵)

नादत्ते कस्यचित्पापं न चैव सुकृतं विभुः ।

अज्ञानेनावृतं ज्ञानं तेन मुह्यन्ति जन्तवः ॥ ۱۱۶ ॥

آن (ذات پاک) که اکنون معبود گفته شده است او را این جا کبر (وی بهو) گفته شده است، زیرا که او از همه شوکت ها مزین ست. مزین از عظمت و شان، آن روح مطلق از اعمال نیک و بد هم متاثر نمی شود، باز هم مردمان چرا می گویند؟ برای این که بر علم پرده جهالت افتاده است. ایشان را اکنون بادیدار بدیهی علم نه شده است. ایشان اکنون ذی روح اند. ایشان از اثر رغبت هر چه هم می توانند گفت، از علم چه می شود؟ این را بیان می کنند.

گیانین تَو تَدگیانی یَشانا شیت مات مَنی

تیشا مادیات یه و جگیانی پرگاش یَتی تَت پرم (۱۶)

ज्ञानेनं तु तदज्ञानं येषां नाशितमात्मनः ।

तेषामादित्यवज्ज्ञानं प्रकाशयति तत्परम् ॥ ११६ ॥

کسیکه آن جهالت باطنی او (آنکه از او علم پوشیده بود) بذریعۀ دیدار بدیهی ختم شده است و آنکه این طور علم حاصل کرده است، او را آن علم مانند آفتاب آن عنصر اعلیٰ روح مطلق را روشن می کند. پس چه روح مطلق نام تاریکی است؟ نه آن 'स्वयं प्रकाश रूप दिन राती' خود نور مجسم است. آن (نور) است، ولی برای استعمال ما نیست و نظر هم نمی آید؟ چون بذریعۀ علم پرده جهالت بر می افگند، پس آن علمش مانند آفتاب معبود را در خود روان می کند. باز برای آن شخص بر جای تاریکی باقی نمی ماند، شکل آن علم چیست؟

तद् बद्धं यस्तदात्मनस्तन्निष्कृतं तत्प्रायणा

गृह्यते यत्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात् (۱۷)

तद् बुद्धयस्तदात्मानस्तन्निष्ठास्तत्परायणाः ।

गच्छन्त्यपुनरावृत्तिं ज्ञाननिधूतकल्मषाः ॥ ११७ ॥

چون بمطابق آن عنصر اعلیٰ روح مطلق عقل شود، بمطابق عنصر رغبت دل شود، در عنصر اعلیٰ معبود ماورا از دوئی بود و باشی آن شود و حامل همان شود، نام همین علم است. علم یا وه یا بحثی نیست. بذریعۀ این علم از گناه خالی انسان از عذاب مرگ و حیات مسلسل دور شده نجات اعلیٰ حاصل میکند. نجات اعلیٰ حاصل کننده از علم مکمل مزین انسان هم عالم (پندت) گفته می شوند.

वैश्वानरं यत्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात्

शुद्धं यत्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात्तद्गुरुत्वात् (۱۸)

विद्याविनयसंपन्ने ब्राह्मणे गवि हस्तिनि ।

शुनि चैव श्वापाके च पण्डिताः समदर्शिनः ॥ ११८ ॥

شخصیکه بذریعۀ علم گناهش ختم شده است و بر مقامی رسیده است هر که از قید مرگ و حیات مبرا است آن ها مقام نجات را (پرم گتی (परमगति) حاصل کرده اند. چنین علماء در منکسر المزاج بر همین (مولوی) و چاندال (يك ذات غلیظ) و در ماده گاوسگ و پیل مساوی نظر می دارند. در نظر ایشان از علم و

خاکساری مزین برهمین صفاتی نمیدارد و نه در حقارتی می شود. نه ماده گاو دین است نه سگ بی دینی و نه پیلی عظمتی می دارد. چنین علماء کرام يك بين و همسر می شوند، نگاه شان بر جسم (جلد) نمی ماند بلکه بر روح می افتد. فرق چندان است که عالم منکسر المزاج از معبود قریب است و باقی قدری عقب اند. کسی يك منزل طی کرده است و کسی در راه است، جسم مانند لباس است نظرشان لباس را ترجیح نمی دهد بلکه در دل آنها موجود بر روح می افتد. لهذا ایشان فرقی نمیدارند.

شری کرشن خدمت ماده گاو کرده بودند، لهذا ضروری بود که اهمیت گاو را بیان کنند ولی آن چنین نکردند، شری کرشن گاو را در دین مقامی ندادند آن محض چندان قبول کردند که مانند دیگر جانداران، در آن هم روح است. مالی اهمیت گاو خواه هر چه شود، دینی خوبی آن دهشی مردمان زمانه بعد است. لهذا ایشان طریق های عمل لا محدود می گسترند، ریاکارانه و در زبان آراسته ایشان این را ظاهر می کنند. بر طبیعت مردمانیکه نشان سخن های ایشان می افتد عقل شان هم گم می شود. ایشان را چیزی هم حاصل نمی شود برباد می شوند، در حقیقت ارجن! در بی لوٹ جوگ عملی عمل معینه يك هم است طریق کار یگ، عبادت، گاو، سگ، پیل، درخت پپیل و رود وغیره را اهمیت دینی عطا کردن کار آن مردمان است که شاخهای لا محدود می دارند. اگر در این ها اهمیت دینی بودی پس این را شری کرشن ضرور کردی. بلی (این حق است که) در دور ابتدائی دیر و حرم وغیره مقام عبادت ضروراند. گر آنجا بطور اجتماعی ترغیب دهندگان وعظ و پند هستند پس اهمیت آنها ضرور است، آن مرکز وعظ و پند دینی اند.

درپیش کرده شلوک ذکر دو عالم حضرات (پنڈتان) است. يك مکمل علم می دارد و دیگر آنست که از علم و خاکساری هم می دارد این اقسام چیست؟ در حقیقت هر درجه دو حد می دارد يك حد اعلیٰ یعنی انجام آخر و دیگر ابتدائی یا حد درجه ادنیٰ مثلاً حد بندگی ادنیٰ آنست که از آن جابندگی شروع می شود. (در این) باعرفان و زهد و از رغبت عبادت می کنند و حدود اعلیٰ

آنست که در آن جا بندگی ثمرهٔ خویش عطا کننده حالت می دارد به همین طور درجهٔ برهمن است۔ چون در معبود داخله دهاننده صلاحیت ها می آیند، در آن وقت علم می شود خاکساری می شود۔ بر دل قابو و نفس کشی ابتدای تجربات مسلسل فکر، تصور و مراقبه و غیره در معبود داخله دهاننده همه صلاحیت هادر آن فطرتاً کار می کنند۔ این منزل ابتدائی درجهٔ برهمن است۔ اعلیٰ حد آنوقت می آید چون از تسلسل ترقی کرده از دیدار معبود در آن تحلیل می شود۔ هر را که دانستن بود، دانست آن مکمل عالم است و از 'آواگون' مبرا دارنده چنین عظیم انسان، آن علم و منکسر المزاج برهمن چاندال (ادنی غلام) سگ، پیل و گاو بر همه نظر مساوی می دارد، زیرا که نظر او در قلب موجود بر شکل خود می افتد۔ چنین عظیم انسان را در نجات اعلیٰ چه حاصل شده است و چنان؟ این را بیان کرده شده مالک جوگ می گویند۔

अथैव तैरजितं सर्गो येषां साम्ये स्थितं मनः ।

निरदोषं हि समं ब्रह्म तस्माद् ब्रह्मणि ते स्थिताः ॥ १९ ॥

نردوش هی سم برهم تسماد برهمنی تی استهتا (۱۹)

निर्दोषं हि समं ब्रह्म तस्माद् ब्रह्मणि ते स्थिताः ॥ १९ ॥

بذریعهٔ آن مردمان در حالت زندگی هم بر همه دنیا فتح حاصل کرده شد کسانی که دل شان در مساوات قایم است۔ مساوات دل را از حصول فتح دنیا چه تعلق؟ چون دنیا تمام شد۔ پس آن انسان کجا باقی ماند؟ شری کرشن می گویند۔ آن معبود بی عیب و مساوات می دارد، (نردوش هی سم برهما) و این جا دل ایشان هم بی عیب و حالت مساوی دارنده شد۔ (تسماد برهمانی تی استهی نها تस्थिता تسماد برهماणि) لهذا او در معبود تحلیل می شود۔ نام همین مسلسل پیدایش ندارنده اعلیٰ نجات است۔ این کی حاصل می شود؟ چون شکل دشمن دارنده بر دنیا قابو حاصل شود۔ این دنیا کی فتح می شود؟ چون بر دل قابو حاصل شود و در مساوات داخله حاصل شود۔ (چون که دل را وسعت دادن هم دنیا است) چون او در معبود تحلیل می شود۔ بر آنوقت

نشانی عارف چیست؟ بر این اظهار خیال می کنند-

نه پَرَهَش یه تَپَرِیه پَراپی نُودوی جَیت پَراپی چَاپَرِیم

اِسْتَهَر بُدھی رَس مُوڈهو بَرهم ود بَرهمنی اِسْتَهتی (۲۰)

न प्रहृष्येत्प्रियं प्राप्य नोद्विजेत्प्राप्य चाप्रियम् ।

स्थिरबुद्धिरसंमूढो ब्रह्मविद् ब्रह्मणि स्थितः ॥ ۱۲۰ ॥

اوپسند و نا پسند نمی دارد - لَهذا چیزیکه مردمان اورا پسندیده می فهمند اورا حاصل کرده او خوش نمی شود و چیزیکه مردمان اورا نا پسند می فهمند از حصولِ او بی قرار نمی شود - (چنانکه مردمان دین دار نشانی قرار می دهند) چنین قائمِ العقل، خالی از شک و شبه - مزین از معبود (برهم ود (برهم‌وید دانندهٔ معبود (برهمنی استهت (برهم‌نی‌ستیت در معبودِ اعلیٰ همیشه قایم است -

بَرهماس شیشو سَکَتاتَمّا وِین تَتیات مَنی یت سَکَهَم

سی بَرهم یوگ یُکَتاتَمّا سَکَه مَکشی مَش نُوتی (۲۱)

बाह्यस्पर्शेष्वसक्तात्मा विन्दत्यात्मनि यत्सुखम् ।

स ब्रह्मयोगयुक्तात्मा सुखमक्षयमश्नुते ॥ ۱۲۱ ॥

شخصیکه از موضوعاتِ دنیای بیرونی دلچسپی نمی دارد، او آن سکون را حاصل می کند آنکه در باطن موجود است - آن انسان با اعلیٰ معبود و روح مطلق نسبت قایم می کند - (برهم یوگ یکت آتما (برهم‌یوگ‌یوکتاتما) لَهذا او لافانی مسرت را احساس می کند - مسرت او هرگز فنا نمی شود - استعمالِ این مسرت که می تواند کرد - هر که از موضوعاتِ تعیشاتِ بیرونی دلچسپی نمی دارد - پس چه تعیشات خلل پیدا کننده اند؟ بنده نواز شری کرشن می گویند -

یَی هِی سَنَس پَرشَجّا بهوگا لُکَه یُوننی اِیوتی

آدهنُت وَنَتی کُونتی نه تیشُورَمَتی بُده (۲۲)

ये हि संस्पर्शजा भोगा दुःखयोनय एव ते ।

आद्यन्तवन्तः कौन्तेय न तेषु रमते बुधः ॥ ۱۲۲ ॥

نه محض پوست هم بلکه همه حواس می کنند - دیدن لمسِ چشم است،

شنیدن لمسی گوش است - چنین حواس و از تعلق موضوعات آنها پیدا شوند ه همه تعیشت اگر چه برای لطف اندوزی پسند می آیند، ولی این همه بی شک و شبه وجوہات شکلہای تکلیف ده (دکھ یونی: दुखयोनय) اند - این تعیشت ہم اسباب وجوہات این شکلہا اند صرف چندان ہم نیست این تعیشت پیدا شونده و نا بود شونده، فانی هستند - لہذا کوتی! صاحب عرفان مردمان در این مبتلا نمی شوند - در اثرات این حواس چه می ماند؟ خواہش و غصہ، حسد و عداوت - بر این شری کرشن می گویند -

شَكُّ نُوتِي هَيُّوِيه سُوڈِه پَرَاك شَرِيرِ وَيُمُوكَشَنَات

گام کُروده بَہدوی وِیگی سہ یُگتی سہ سَکھی نری (۲۳)

शक्नोतीहैव यः सोढुं प्राक्शरीरविमोक्षणात् ।

कामक्रोधभद्वं वेगं स युक्तः स सुखी नरः ॥२३॥

لہذا انسانیکہ قبل از فناشدن جسم ہم در برداشت کردن (در محو کردن) رفتاری را کہ از غصہ و خواہش پیدا شونده است، قدرت می دارد آن انسان 'نر' (یعنی ملوث نماندہ) است - ہمین در این دنیا مزین از جوگ و ہمین پر سکون است - در عقبِ آن تکلیف نیست - در این سکون یعنی در روح مطلق قایم ماندہ است - در زندگی ہم طریقی حصولش است - بعد از موت نیست - سنت کبیر ہمین را خلاصہ کرد "अवधू! जीवत में कर आसा" "در حیات امید دار" پس چہ بعد از موت نجات نیست؟ آن می گویند کہ "این خیال خام است" (موٹی مکتی گرو کھی سوارتھی جھوٹा दी وش्वास) (मुए मुक्ति गुरु कहे स्वार्थी झुटा दे विश्वास) قول مالک جوگ شری کرشن ہم اینست کہ ہر کہ در جسم ماندہ ہم قبل از مرگ ہم در ختم کردن رفتارِ غصہ و خواہش قادر شد، ہمین انسان در این دنیا جوگی است - و ہمین پر سکون است - خواہش غصہ - ولسمی بیرونی ہم دشمن هستند - بر این فتح حاصل کنید - نشانی چنین انسان را باز بیان می کنند -

يُوسَنَّتِي سَکھوسنت را رَامَسَتْ تَهَانَتْ جِيرِيُوتِي رِيُويه

سی یوگی ہر ہم بیروان برہم بھوتو دھی گچ چہ تی (۲۴)

योऽन्तःसुखोऽन्तरारामस्तथान्तर्ज्योतिरेव यः ।

स योगी ब्रह्मनिर्वाणं ब्रह्माभूतोऽधिगच्छति ॥२४॥

شخصیکه بطور باطنی پر سکون است، انت را رامی (انترارام) و هر که بطور باطنی مطمئن است و باطنش منور است - (هر که دیدارِ بدیهی دارنده است) چنین جوگی (برهم بهوت ^{ब्रह्मभूत}) در معبود یکجا شده "برهم نروان ام ^{ब्रह्मनिवनिम}" غیر مرئی معبود، در رب دائمی تحلیل می شود، یعنی اول عیوب (خواهش و غصه و غیره) را خاتمه باز دیدار و بعد از این داخله پیش این غور بفرماید -

लब्धुं नन्त्यै ब्रह्म निरुणं मरुशुं शुभं क्लेशा

चैनं नदुन्दहा यत्तान् मानी सरोभुहो ह्यै रता (۲۵)

लभन्ते ब्रह्मनिर्वाणमृणयः क्षीणकल्मषाः ।

छिन्नद्वैधा यतात्मानः सर्वभूहिते रताः ॥२५॥

کسانیکه از دیدارِ بدیهی روح مطلق کردن گناه شان ختم شده است و مردمانیکه حالاتِ کشمکشِ آنها ختم شده اند، و ایشان که در رفاه همه جاندارها مشغول هستند (حصول دارنده هم چنین می توانند کرد، هر که در چاه افتاده است دیگران را چه طور بیرون بیاورد؟ لهذا قدرتِ رحم دل عظیم انسان صفات می شود) و "یتاتمان ^{यतात्मान}" حامل ضبط نفس رب شناس مردمان پر سکون اعلیٰ معبود را حاصل می کنند - حالت همین عظیم انسان رایان می کنند -

काम क्रोध विरक्तानां यतीनां यतचेतसाम् ।

अभितो ब्रह्मनिर्वाणं वर्तते विदितात्मनाम् (۲۶)

कामक्रोधविरक्तानां यतीनां यतचेतसाम् ।

अभितो ब्रह्मनिर्वाणं वर्तते विदितात्मनाम् ॥२६॥

برای مردمان اهل علم آنکه عاری از خواهش و غصه اند، بر طبیعت خویش قابو می دارند، و بدیهی دیدارِ روح مطلق کنندگان اند، از هر جانب پر سکون و اعلیٰ معبود هم حاصل است - مالکِ جوگ شری کرشن مسلسل بر بود و

باش این مرد زور می دهند تا که از آن ترغیب حاصل شود. سوال تقریباً مکمل شد. اکنون باز این از پر زور طریق می گویند که برای حصول این مقام حصه ضروری غور و فکر تنفس است. در طریق کار یک هون جان در یاح و هون ریا ح در جان جان و ریا ح، بندش رفتار هر دورا آنها گفته بودند باز همین را می فهمانند.

إِسْپَرَشَا زَنْكَرَتَوَا بَهْیَ بَارَهْیَاش چَکُشْ شَچَیْ وَانْتَرِیْ بَهْرَوُ

پَرَانَا پَانُو سَمُو گَرَتَوَا نَاسَا بَهْیَ یَنْتَرِ چَارِیْ نُو (۲۷)

یَنْیَ نِدْرِیَه مَنُو بُدْهَیْ رُمْنِیْ مُو کَشْ پَرَا یَنْیَ

وِیْگَتِیْ چَچْهَ بَهْیَ کُرودْهویَه سَدا مُکَتِ اَیْ سِی (۲۸)

स्पर्शान्कृत्वा बहिर्बाह्यांश्चक्षुश्चैवान्तरे ध्रुवोः ।

प्राणापानौ समौ कृत्वा नासाभ्यन्तरचारिणौ ॥२७॥

यतेन्द्रियमनो बुद्धिर्मुनिर्मोक्ष परायणः ।

विगतेच्छाभयक्रोधो यः सदा मुक्त एव सः ॥२८॥

ارجن موضوعات بیرونی، غور و فکر مناظرات نکرده شده، این ها را ترك کن نظر چشم را در میان ابروان ساکن کردن (بهر و انتری اذنه: اذنه) را چنین مطلب نیست که در میان چشم یا در میان ابرو بر جای از خیال دیدن نظر قایم کنیم در میان ابروان را معنی خالص محض چندان است که در حالت قاعده (راست نشسته شده) نظر از در میان ابروان پیش بیفتد نکه چپ و راست گردش کند بر سره بینی نظر کرده شده (این نشد که محض بینی را بینید) جان و ریا ح هر دورا که در بینی حرکت می کنند برا بر کرده یعنی نگاه را آنجا قایم بکنید و صورت را در نفس قایم بکنید که، کی موج نفس اندرون داخل شد؟ تا کی اندر بماند؟ تقریباً نصف ثانیه قرار می یابد. از کوشش این را باز مداردید.

کی این دم بیرون آمد؟ تا کی بیرون ماند؟ ضرورت گفتن نیست که آواز نام که از موج نفس پیدا می شود در گوشها مسلسل خواهد آمد. چنین بر تنفس صورت قایم خواهد شد، پس رفته رفته نفس مستحکم و ساکن شده قرار خواهد

یافت- مساوی خواهد شد- اندرون هم اراده ئی پیدا نخواهد شد و نه اراده بیرونی پیش خواهند آمد- فکر تعیشت بیرونی بیرون هم ترك کرده شده بود، اندرون هم اراده ها بیدار نخواهند شد- صورت يك دم ساکن می شود، مانند موج روغن، مانند آب، موج روغن بشكل قطره قطره نمی چکد، تا چون خواهد چکید مانند موج خواهد چکید همچنین رفتار جان و ریاح را بطور کلی ساکن و مساوی کرده بر حواس و دل و عقل هر که قابو یافته است، عاری از خواهش و خوف و غصه، تا آخری حد غور و فکر رسیده شده، حامل نجات صوفی سدا آزاد هم است یعنی صاحب نجات است- نجات حاصل کرده او کجا می رود؟ چه حاصل می کند؟ بر این می گویند-

بهُوکتّاری یگ تَسّان سَرُو لُوگم هیَش وَرَمْ

سُوهردی سَرُو بهُوتانان گِیأتوا ما شَانئی مَرچ چَهتی (۲۹)

भो क्तारं यज्ञतपसां सर्वलो कमहेश्वरम् ।

सुहृदं सर्वभूतानां ज्ञात्वा मां शान्तिमृच्छति ॥ २९ ॥

آن نجات یافته انسان مرا صارف ریاضت و یگ، رب الارباب همه عوالم، برای همه جانداران بی غرض خیر خواه چنین مجسم دانسته کاملاً سکون حاصل می کند- شری کرشن می گویند که صارف ریاضت و یگ تنفس آن شخص منم، یگ و ریاضت در آخر در آنکه تحلیل میشوند، آن منم او مرا حاصل می شود، در آخر یگ سکونی که حاصل می شود او شکل حقیقی من هم است او نجات یافته انسان مرا می داند و دانسته هم به مقام رسائی حاصل می کند نام همین سکون است- چنانکه من رب الارباب ام همین طور آن هم است-



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب ارجن سوال کرده بود که گاه شما تعریف بی غرض عملی جوگ می کنید۔ و گاه شما از راه ترک دنیا تعریف عملی کردن می کنید، لهذا در این هر دو یک را هی را که اورا شما طیبی کرده شوید، اعلیٰ افادی شود اورا بگوئید۔ شری کرشن گفتند ارجن! اعلیٰ افادی در هر دو است۔ هر دو همین عمل معینه یک هم کرده می شود، باز هم بی غرض جوگ عملی خصوصی است بغیر این را کرده ترک دنیا (خاتمه اعمال مبارک و نامبارک) نمی شود۔ ترک دنیا راه نیست نام منزل است۔ مزین از جوگ هم تارک دنیا است۔ شناخت انسان حامل جوگ بیان کردند که همین رب است نه می کند۔ نه از دیگران می کراند، بلکه در خصلت بمطابق زور قدرت مردمان مشغول اند هر که بطور مجسم مرا می داند همین عالم است، پندت (مولوی) است در ثمرهٔ یک مردمان مرا می دانند۔ در آنکه ورد تنفس و یک و ریاضت تحلیل می شوند آن من هم ام، بشکل ثمرهٔ یک مرا دانسته آن سکونی را که حاصل می کنند، آن هم من هم ام یعنی عظیم شخصیکه این مقام حاصل می کند اورا هم شکل چون شری کرشن حاصل می شود۔ آن هم رب الارباب بشکل روح می شود، با آن روح مطلق یکسان می شود۔ (در یکسان شدن خواه چندان پیدایش ها هم بکار بیایند) در این باب عیان کرد که صارف ریاضت ها و یک، در عظیم انسانها هم مانده طاقت، رب الارباب است (یعنی مهیشور مہیشور) لهذا

چنین تمثیل شری مدبھگود گیتا دربارهٔ اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام ”صارف یک، رب الارباب“ باب پنجم مکمل می شود۔

چنین بذریعۂ سوا می اژگزاند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده، تشریح شری مدبھگود گیتا یعنی در ”یتھارتھ گیتا“ بنام ”صارف یک، رب الارباب“ (यज्ञभोक्ता महापुरुषस्य महेश्वर) باب پنجم مکمل شد۔

هری اوم نت ست

اوم شری پرما تمی نمه

﴿باب ششم﴾

چون در دنیا بنام دین رسم و رواج طور طریق های عبادت، افراط فرقه های می شود پس خاتمه بد رواجی ها کرده برای قیام يك معبود بر حق و برای طریق کار حصولش راهموار کردن عظیم انسانی را 'اوتار' (پیدائش) می شود. ترك اعمال کرده نشستن و قدامت حصول لقب عالم در دور شری کرشن هم بی حد طاری بود. لهذا در ابتدای این باب هم مالک جوگ شری کرشن این سوال را بار چهارم خود قایم کردند که جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی بمطابق هر دو عمل کردن ضروری است.

در باب دوم آنها گفته بودند، ارجن! برای مجاهد (چهرتی) بزرگتر از جهاد راه افادی دیگر نیست. در این جنگ گر شما شکست خواهید خورد، باز هم مرتبه دیوتا است و بر فتح یاب شدن مقام حضور اعلی هم است. چنین فهمیده جنگ بکن. ارجن! این عقل برای تو در باره علمی جوگ گفته شد. کدام عقل؟ همین که جنگ کن. علمی جوگ چنین نیست که بی کار دست بسته نشینیم. در جوگ علمی محض سو دوزیان خویش را خود فیصله کرده، طاقت خویش فهمیده در عمل مشغول شدن است، چون که محرك عظیم انسان هم است. در جوگ علمی جهاد کردن ضروری است.

در باب سوم ارجن سوال کرده بود که بنده نواز چون بنظر شما بمقابله بی غرض جوگ عملی، جوگ علمی قابل تعظیم و افضل است پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ ارجن را بی غرض عملی جوگ مشکل طلب محسوس شد، بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند که این هر دو عقیدت ها را بیان بذریعه من کرده شده است، ولی بمطابق راهی هم عمل را ترك کرده اصول عمل کردن نیست. چنین هم نیست که کسی بغیر از ابتدای عمل اعلی کامیابی بی غرض را حاصل کند و نه از ابتدای عمل را ترك کرده کسی آن اعلی کامیابی را حاصل می کند. در این هر دو راه معینه عمل یعنی بر طریق کار یگ عمل پیرا

شدن ضروری است۔

اکنون ارجن بخوبی دانست که جوگ علمی پسند آید یا که بی غرضی جوگ عملی، در هر دو نظریات عمل کردن ضروری است، باز هم در باب پنجم او سوال کرد که از نظریهٔ ثمره "کدام افضل است؟ کدام آسان است؟ شری کرشن گفتند ارجن! هر دو هم شرفِ اعلیٰ را عطا کننده هستند، هر دو بر یک هم مقام می رسانند۔ باز هم بنسبت جوگ علمی بی غرض جوگ عملی افضل است، زیرا که کسی هم بغیر از سلوک بی غرض جوگ عملی کامل نمی تواند شود۔ در هر دو عمل یک هم است۔ لهذا صاف ظاهر است که بغیر آن معینه عمل کرده کسی هم کامل نمی تواند شود و نه کسی هم جوگی می تواند شود۔ صرف بر این راه روندگان راه گیران را دو نظریات اند، آنها را قبل از این گفته شده است۔

شری بهگوان اواج

आश्रित्यै कर्म पैली गारिह कर्म कुरुती ये

सी संन्यासी चे युगी चे ने नरगनरं चक्रिह (۱)

श्री भगवानुवाच

अनाश्रितः कर्मफलं कार्यं कर्म करोति यः ।

स संन्यासी च योगी च न निरग्निरन चाक्रियः ॥१॥

شری کرشن گفتند۔ ارجن! عاری از پناهِ ثمرهٔ عمل شده یعنی بروقت عمل کردن خواهشی هم نداشته شده هر که "کاریم کرم" طریق کار لائق عمل کردن را در عمل می آورد، همین کامل ست، همین جوگی است۔ محض آتش را ترک کننده۔ و صرف عمل را ترک کننده نه کامل است نه جوگی است۔ اعمال بسیار اند از در آن (کاریم کرم کرم کاریم) لایق کردن عمل (نیت کرم کرم نیت) عمل معینه معین کرده شده طریق مخصوص است۔ آن طریق کار یک است۔ خالص مطلبِ آنست عبادت، آنکه در قابلِ عبادت معبود داخله دهاننده طریق خاص است۔ همین را شکلِ عملی دادن عمل است۔ هر که این عمل را می کند۔ همین کامل است۔ همین جوگی می شود، هر که محض آتش را ترک کننده است که ما

آتش را مس نمی کنیم، یا اعمال را ترك كنده که برای من اعمال نیست، من خود شناسم، محض چنین گوید و ابتدای عمل هم نه کند. و بر آن طریق خاص که لائق عمل کردن است عمل پیرا نه شود، پس آن نه کامل است نه جوگی، بر این مزید ببینید.

یه سَنیا سَمیَتی پَراهور یوگی تی وِدهی پَاندو

نه هَاسَنُ نی آست سَنگَتُپو یوگی بهوتی گَشُ چَن (۲)

यं संन्यासमिति प्राहुर्योगं तं विद्धि पाण्डव ।

न ह्यसंन्यस्तसंकल्पो योगी भवति कश्चन ॥२॥

ارجن! آن را که ترك دنیا، چنین می گویند همان را تو جوگ بدان، زیرا که بغیر از اینار اراده ها انسانی هم جوگی نمی شود. یعنی اینار خواهشات برای راهروان هر دو راه ضروری است. پس بسیار آسان است که بگویند که ما اراده نه کنیم و شدند جوگی و راهب، شری کرشن می گویند که چنین بالکل نیست.

آرور وُگَشو مُرَنیر یوگی کرم گارن مُچ یَتی

یوگاروڈ سی تَس ییو شَمی گارَن مُچ یَتی (۳)

आरुरुक्षोर्मुने यो गं कर्म कारणमुच्यते ।

योगारूढस्य तस्यैव शमः कारणमुच्यते ॥३॥

برای چنین مفکر انسان هر که خواهش بر جوگ کمر بسته شدن میدارد در حصول جوگ عمل کردن هم يك وجه است و چون رفته رفته از عزم جوگ کردن او در حالت ثمره دادن بیاید، در آن کمر بستگی جوگ (شمی کارنم اُچیتی شَم: کارنم) کمی همه اراده ها يك وجه است قبل از این اراده ها از تعاقب باز نمی آیند و

یَداهِی نیندِر یار تَهیشو نه گرم سَوَنو شَج جَتی

سَرُو سَنگَلُپ سَنیا سی یوگاروڈ آست دوچ یَتی (۴)

यदा हि नेन्द्रियार्थेषु न कर्मस्वनुषज्जते ।

सर्वसंकल्पसंन्यासी योगारूढस्तदोच्यते ॥४॥

در دوری که انسان نه در تعیشتِ حواسِ راغب می شود و نه در اعمال هم راغب می شود (بعد از در رسیدنِ حالتِ تکملهٔ جوگ آئنده عمل کرده کرا تلاش کنیم؟ لهذا معینه عمل - ضرورتِ عبادت نمی ماند - همین وجه است که آنها در اعمال هم راغب نیستند) در آن دور (سروسنکَلپ سنیاسی سَنیاَسی (سर्वसंकल्प संन्यासी) کمی همه اراده ها است - همین ترکِ دنیا است، همین کمر بستگی جوگ است - در راه از نام ترکِ دنیا چیزی نیست - از کمر بستگی این جوگ فائده چیست؟

أده رى ذات مناس تمانى ناتمّان مؤ ساد يئت
آث ميوه است منو بندهورات ميور يپرات منى (۵)
उद्धरे दात्मनाऽत्मानं नात्मानमवसादयेत् ।

आत्मैव ह्यसत्मानो बन्धुरात्मैव रिपुरात्मनः ॥५॥

ارجن! انسان را می باید که بذریعۀ خود نجاتِ خود حاصل کند - روح خویش را در جهنم نه افکند، زیرا که این ذی روح خود هم دوست و دشمنِ خود است - کی این دوست می شود و کی این دشمن می شود؟ بر این می گویند -

بَنْدَهَرَات مَنَس تَسِي يِّنَات ميوا مَنَا جَتِي
أَنَات مَنَسْتُو شَتُرُ تَوِي وَرَتِي تَات ميوشَتُرُ وِت (۶)
बन्धुरात्मात्मनस्तस्य येनात्मैवात्मना जितः ।

अनात्मनस्तु शत्रुत्वे वर्तेतात्मैव शत्रुवत् ॥६॥

ذی روحی که بذریعۀ او با حواس و دل بر جسم فتح حاصل کرده شده است، برای او ذی روح همین دوست است و آنکه بذریعۀ او با دل و حواس بر جسم فتح حاصل نه کرده شده است برای او آن خود سلوکِ دشمنی می کند -

در این هر دو سلوکِ ها (اشعار) شری کرشن یک سخن هم می گویند که بذریعۀ خود نجاتِ روح خویش کنید، او را در جهنم نه افکنید، زیرا که روح هم دوست است - در این کائنات نه دیگر دشمنی است نه دوستی است - چطور؟ شخصیکه بذریعۀ او با دل بر حواس قابو حاصل شده است، برای او روح همین دوست شده سلوکِ دوستی می کند، اعلیٰ و افادی می شود و آنکه بذریعۀ او بر

حواس قابو حاصل نه شده است، برای او روح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند. بطرف لا محدود اشکالها (یونی یان یونیا) و تکلیفها می برد عموماً مردمان می گویند من روحم، در گیتا نوشته است، ”نه اینرا اسلحه می تواند برد نه آتش می تواند سوخت نه باد خشک می تواند کرد این ابدی است لافانی است، این تبدیل نه شونده است، دائمی است و آن روح در من هم ست.“ آن بر این سطور گیتا خیال نمی کنند که روح در جهنم هم می رود. روح را نجات هم حاصل می شود، برای آن (کاریه کرم کاریکرم) لائق کردن، از عمل طریق مخصوص عمل کرده هم حصول گفته شده است. اکنون شناخت روح مناسبت دارنده ببینید.

जिज्ञासा मन्ति पुरुषान् तस्यै परमात्मनो

श्रुत्वा त्वं सुखं दुःखं च तेषां मानसं विदुः (۷)

जितात्मनः प्रशान्तस्य परमात्मा समाहितः ।

शीतोष्णसुखदुःखेषु तथा मानापमानयोः ॥७॥

شخصیکه در سردی و گرمی، آرام و تکلیف، عزت و ذلت خصائل باطنش بخوبی خاموش اند، در چنین آزاد روح دارنده انسان روح مطلق همیشه موجود است، هر گز جدا نمی شود. (جی تاتما جیتاتما) یعنی کسیکه با دل حواس را در قابو کرده است، خصلت در سکون کلی روان شده است (همین حالت نجات روح است) پیش این می گویند.

गिज्ञानं गीतान् त्रिपुटानां कौटुस्यै तेषु विदुः

युक्तं इति यत्तु युक्तं योक्तुं तेषां त्रिपुटानां च (۸)

ज्ञानविज्ञानतृप्तात्मा कूटस्थो विजितेन्द्रियः ।

युक्त इत्युच्यते योगी समलोप्याश्मकान्वनः ॥८॥

کسیکه باطنش از علم و علم خصوصی آسوده است، آنکه حالتش مستحکم، قائم و بی عیب است، آنکه بر حواسش خصوصاً قابو کرده است، آنکه در نظرش خاک و سنگ و زر یکسان است. چنین جوگی مزین (یکت یوکت) گفته

میشود. مطلب مزین است از جوگ مزین. این آخری انجام جوگ است، این رامالک جوگ شری کرشن در باب پنجم از شلوک هفتم تا شلوک دوازدهم بیان کرده اند. دیدار بدیهی معبود عنصرِ اعلیٰ و با او شونده معلومات را نام "علم" است.

گر قدری هم از مطلوب دوری است، خواهش دانستن موجود است، پس آن جاهل است آن محرك چطور بر هر جگه موجود است؟ چطور ترغیب می دهد؟ چطور يك وقت رهنمائی همه ارواح می کند؟ وجه طور او علم ماضی و حال و مستقبل دارنده است؟ علم طریق کار آن محرك معبود هم علم خصوصی است. از روزیکه در دل ظهور معبود می شود، از همین روز او هدایت می دهد. ولی در ابتدا ریاضت کش نمی فهمد، محض در دور انتها هم جوگی طریق کار باطنی شان را بطور کلی می فهمد. همین فهم علم خصوصی است. در جوگ آماده یا باطن انسان حامل جوگ از علم و علم خصوصی مطمئن می ماند. همچنین وضاحت حالت انسان مزین از جوگ کرده شده مالک جوگ شری کرشن باز می گویند که -

سُوهرن می تراد یوناسین مدهیاسته ییوش یه بن بهوشو

سادهوشوپی پاپیشوسم بدهیر ویشی شیئی (۹)

सुहन्मित्रायुदासीनमध्यस्थाद्वेष्ट्यबधुषु ।

साधुष्वपि च पापेषु समबुद्धिर्विशिष्यते ॥९॥

بعد از حصول عظیم انسان يك بین و همسرمی شود. چنانکه در شلوک گذشته آنها گفتند که هر که مکمل عالم یا پنڈت (مولوی) است، آن علم و انکساری دارنده عظیم انسان که در برهمن، در چانڈال (غلام) در گاو، سگ و پیل نظر مساوی دارنده میشود. تکملۀ همین این شلوک (شعر) است. آن از دل مدد کنندگان مهربانان، دوستان، دشمنان، غیر جانب داران، کینه وران، قرابت داران، دین داران و گنهگاران را هم از نظر مساوی بیننده، حامل جوگ انسان بی حد افضل است. آن بر کارهای ایشان نظر نمی افکند. بلکه در اندرون آنها بر حرکت روح هم نظر می افتد. در ایشان صرف چندان فرق می بیند که کسی

قدري زیرین برزینہ ایستاده است و کسی نزد پاکیزگی، ولی آن صلاحیت در همه است۔ این جاشناخت حامل جوگ بار دیگر گفته شده است۔

کسی حامل جوگ چسان می شود؟ او چه طور یگ می کند؟ مقام یگ چسان شود؟ توشک (آسنی) چطور شود؟ بر آن وقت قاعده (نشست) چطور شود؟ بذریعہ کارکن استعمال شونده اصولها خورد و نوش و تفریح احتیاط خفتن و بیدار شدن بر عمل چگونه کوشش شود؟ وغیره نکته ها را مالک جوگ شری کرشن در پنج شلوک آئنده اظهار خیال کرده اند، تاکه از این شما هم همین یگ را انجام بتوانید داد۔

در باب سوم آنها نام یگ بیان کردند و گفتند که طریق کار یگ هم آن عمل معینه است۔ در باب چهارم آنها شکل یگ را از تفصیل بیان کردند در آن 'هون جان' در 'ریاح' 'هون ریاح' در جان حرکت جان و ریاح را قایم کرده بر دل قابو و غیره کرده می شود، همه را شامل کرده خالص مطلب یگ است عبادت و تا آن قابل عبادت معبود طی کراننده طریق کار، بر این درباب پنجم هم گفتند۔ ولی برای او آسنی (توشک) 'زمین' طریق عمل کردن وغیره را باقی بود۔ بر همین مالک جوگ شری کرشن این جا اظهار خیال می کنند۔

یُوگی یُن چیت سَت تَمات مانی رَہسی اِستھی تَی

اینگلی یَت چَت تات مانِراشی ری گِرهی (۱۰)

योगी युञ्जीत सततमात्मानं रहसि स्थितः ।

एकाकी यतचित्तात्मा निराशीरिग्रहः ॥ ۱۹۰ ॥

آن جوگی هر که بر طبیعت قابو کردن مشغول است۔ بر دل و جسم و حواس قابو کرده، حواس از خواهشات مبرا شده در تنهایی تنها هم طبیعت را (طبیعتیکه از علم روح واقف می کند) در عمل جوگ قایم بکند برایش مقام چگونه شود؟ آسنی چگونه شود؟

شُ چُ و دیشی پَرتش تَہاپی اِستهر ماستم اَتمنی

نات یوج چیت نَلی نیچی چَیلا جن کُشوت تَرم (۱۱)

शुचौ देशे प्रतिष्ठाप्य स्थिरमासनमात्मनः ।

नात्युच्छ्रितं नातिनीचं चैलाजिनकुशोत्तरम् ॥११॥

بر زمین پاک بوریۀ جق، پوست آهو، پوست فهد و اسد وغیره پارچه یا بهتر از آنها (پارچۀ ریشم و پشم یا تخت هر چه شود) گسترده بوریۀ خویش را نه زیاده بلند، نه پست، غیر متحرک بدارید از زمین پاک مراد او را از گرد و غبار صاف کردن است باید که بر زمین پارچۀ بگسترید خواه پوست آهو شود خواه بوریای شود هر چه شود پارچه صاف تخت وغیره هر چه حاصل شود باید که چیزی بگسترید آسن حرکت کننده نشود۔ نه از زمین زیاده بلند شود نه بسیار پست شود۔ محترم مهاراج بر آن آسن که، تقریباً پنج انچ بلند تر بودمی نشستند۔ یک مرتبه عقیدت مندان یک تخت سنگ مرمر آوردند که از زمین یک فُت بلند تر بود پس مهاراج جی یک روز نشستند و باز گفتند ”نه هو این بسیار بلند است، بر بلندی نشستن نباید، صوفی (साधु) را غرور می شود۔ بر زمین هم نشستن نباید زیرا که از این حقارت پیدا می شود و از خود نفرت می شود۔ در دشت یک باغ بود پس گفتند که او را بردارید و در باغ نهید آنجا نه مهاراج می رفتند نه اکنون دیگری می رود۔ این بود عملی تربیت آن عظیم انسان همچنین برای ریاضت کش نباید که بلند تر مسند شود ورنه تکمیل یاد الهی بعد از آن خواهد شد و غرور قبل از آن مسلط خواهد شد۔ بعد از این۔

तैर्यैर्गैर्यैर्मन्यैर्गतं वायुचैत्यैर्निर्यैर्यैः

अपश्वासनं यन् ज्ञेयं योगमतं विश्वेयम् (१२)

तत्रैकाग्र मनः कृत्वा यतचित्तेन्द्रियक्रियः ।

उपविश्यासने युज्याद्योगमात्मविशुद्ध्यै ॥१२॥

بر آن آسن نشسته (نشسته هم اصول تصور کردن است) دل را یکسو کرده متحرکات طبیعت حواس را در قابو کرده شده برای طهارت باطن مشق جوگ بکنید۔ اکنون طریق نشستن را بیان می کنند۔

सम्यैकाग्र्यैर्गैर्यैर्वातैर्निर्यैर्यैः

संप्रैक्यैर्नास्यैर्गायैर्वातैर्निर्यैर्यैः (१३)

समं कायशिरोग्रीवं धारयन्नचलं स्थिरः ।

संप्रेक्ष्य नासिकाग्रं स्वं दिशश्चानवलोकयन् ॥ १३ ॥

جسم، گردن و سر را راست کرده مستحکم و ساکن کرده (چنانکه نی را راست قایم کرده شده شود) چنین راست و مستحکم شده نشینید و در دیگر حصه بینی خویش را دیده (هدایت دیدن سره بینی نیست بلکه راست نشسته پیش بینی جائیکه نگاه می افتد - نگاه آنجا بماند! شوخی چپ و راست دیدن نماند) بطرف دیگر سمتها نظر نکرده شده، ساکن شده نشیند و

प॒रश्र॒न त॒त्मा वि॒क्तं बि॒रहं प॒रमं प॒रि व॒र्त्त॒न्ती स्ते॒षी॒त्य॒

म॒न॒सि स॒न्नि॒मि मे॒घं च॒त्तु॒ः त्वो॒क्त आ॒सीत् म॒त् प॒री (۱۴)

प्रशान्तात्मा विगतभीर्ब्रह्मचारिव्रते स्थितः ।

मनः संयम्य मच्चित्तो युक्त आसीत मत्परः ॥ १४ ॥

در عزم رهبانیت قایم شده (عموماً مردمان میگویند که احتیاط عضو تناسل رهبانیت است ولی تجربهٔ مردمان عظیم است که از دل موضوعات را یاد کرده، از چشم مثل او منظر دیده، از پوست جسم لمس کرده از گوش الفاظ شهوت فزا شنیده احتیاط عضو تناسل ممکن نیست - صحیح معنی راهب است (برهم آچارتی سی برهما چاری (ब्रह्मआचरति से ब्रह्ममाचारी عمل ذات مطلق است، عمل معینه، طریق کاریگ بر این عمل کنندگان (یا نئی برهما سنا تنم (यान्ति ब्रह्मा सनातनम्) در معبود ابدی داخله حاصل می کنند در وقت این کار کردن (اسپرشان کرنوا بهر باهیان (स्पर्शकृत्वा बहिर्बहियान) لمس خارجی، لمس دل و حواس را بیرون هم ترک کرده طبیعت را در غور و فکر معبود و در تنفس و تصور قایم کردن است چون دل در معبود قایم کرد، پس اشپای بیرونی را که یاد کند؟ گر اشپای بیرونی یاد می آیند پس اکنون این دل کی قایم شد؟ زیرا که عیوب بجای در جسم در موج دل می مانند، دل در عمل معبود قایم است، پس بر عضو تناسل بندش هم نیست بلکه بر همه حواس قدرت بندش حاصل می شود لهذا در عمل معبود قایم مانده) بی خوف و پر سکون باطن دارنده، دل را در قابو داشته شده، مزین از طبیعت یادم و

حامل من شده قایم بشو، ثمرهٔ چنین کردن چه خواهد شد؟

يُنَجِّنْ نَبِيؤِ سَدَاتْمَانِي يُوْغِي نَيْت مَانْسِي

شَانَتِي نِرَوَانِ پَرَمَات سَنَسْتَه مَدِهِي گچ چَهْتِي (۱۵)

युञ्जन्नेव सदात्मानं योगी नियतमानसः ।

शान्तिं निर्वाणपरमां मत्संस्थमधिगच्छति ॥ ۱۱۶ ॥

چنین خود بخود مسلسل در همین غور و فکر مشغول داشته شده، معتدل جوگی در من موجود اعلیٰ سکون انجامِ آخری را حاصل می کند. لهذا خود را در عمل مسلسل قایم نکنید. این جا این سوال تقریباً مکمل هم است در دوشلوک آینده آن می گویند که برای سکونیکه مسرت اعلیٰ می دهد، احتیاط جسمانی خوراک مناسب و تفریح هم ضروری است.

نَاتِي شَن تَسِيؤِ يُوْغُوس سَتِي نَه چَيْكَانَت مَن شَنْتِي

نَه چَاَتِي سَوُپَن شِيلَس سِي جَاگَرَتُو نِيؤِ چَارَجُن (۱۶)

नात्यश्नतस्य योगोऽस्ति न चैकान्तमनश्नतः ।

न चाति स्वप्नशीलस्य जाग्रतो नैव चार्जुन ॥ ۱۱۷ ॥

ارجن این جوگ نه زیاده خورنده را کامیاب می شود نه بالکل نه خورنده را کامیاب می شود نه بی انتها خسپنده را و نه بی انتها بیدار ماننده را هم کامیاب می شود، پس چه کس را کامیاب می شود؟

يُكْتَاهَار وَيَهَارَس اِي يُكْت چَيَشْتَس اِي كَرَم سَو

يُكْت سَوُپَن اَو بُودِهَس اِي يُوْغُو بَهَوْتِي نُكُه هَا (۱۷)

युक्ताहारविहारस्य युक्तचेष्टस्य कर्मसु ।

युक्तस्वप्नावबोधस्य योगो भवति दुःखहा ॥ ۱۱۸ ॥

تکالیف را خاتمه کننده این جوگ، مناسب خورد و نوش، تفریح در اعمال مناسب کوشش از اعتدال خسپنده و بیدار شونده را هم مکمل می شود. از خوراک زیاده سستی و غنودگی و مدهوشی پیدا خواهد شد پس ریاضت نخواهد شد. از ترک غذا حواس کمزور خواهند شد. برای مستحکم و ساکن

نشستن طاقت هم نخواهد ماند -

محترم مهاراج می گفتند که از خوراک، یک، و یک و نصف نان کم خوردن
بباید - تفریح یعنی بمطابق وسیله در سیر و تفریح، قدری محنت هم ضروری است
باید که کاری تلاش بکنید ورنه دوران خون کمزور خواهد شد، بیماری ها مسلط
خواهند شد - عمر از خفتن و بیدار ماندن، خوردن و نوشیدن و از ریاض کم و زیاده
می شود، مهاراج جی می گفتند "جوگی را باید که چهار ساعت بخسپد و مسلسل
غور و فکر بکند - بضد شده نه خسپندگان زود خبطی می شوند" در اعمال مناسب
کوشش هم شود یعنی عمل معینه بمطابق عبادت مسلسل کوشان شود،
یاد موضوعات خارجی نه کرده همیشه در یاد همین معبود مشغول شوند را هم
جوگ کامیاب می شود - با این

يَدَا وَيُنِي يَتِي چت تَمَات مَنِي واوَيْشَشْه تِي

نِي اِسْپَرَهِي سَرْو گَامِي بَهِيُو يَكْت اِنِيُوچ يَتِي تدا (۱۸)

यदा विनियतं चित्मात्मन्येवावतिष्ठते ।

निःस्पृहः सर्वकामेभ्यो युक्त इत्युच्यते तदा ॥ १८ ॥

چنین از مشق جوگ خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت و قتیکه در روح
مطلق خیلی خوب تحلیل می شود، در آن دور از همه خواهشات میرا شده چنین
انسان مزین از جوگ گفته می شود، اکنون خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت
را چه نشانات اند؟

يَتَهَا يِنِيُو نِيَوَات سَتَهو نِيْگ تِي سُوپَمَا اِسْمَرْتَا

يُوگِيْنُو يَت چت تَسِي يَنْجَنُو يُوگَمَات مَنِي (۱۹)

यथा दीपो निवातस्थो नेंगते सोपमा स्मृता ।

योगिनो यतचित्तस्य युञ्जतो योगमात्मनः ॥ १९ ॥

همچو بر مقامی که خالی از باد است داشته شده چراغ متزلزل نمی
شود، شعله آن راست و بلند می ماند، در آن لرزش نمی شود، همین مثال در
تصور روح مطلق غرق شده، بذریعۀ او قابو کرده شده آن طبیعت را هم داده شده

است۔ چراغ محض يك مثال است در این زمان رواج چراغ کم شده است۔ از شاخِ عود (اگر بتی) سوختن هم دخان راست بلند می رود، گر موج باد تند نشود! این محض بذریعۀ جوگی در قابو کرده شده مثال طبیعت است۔ خواه اکنون طبیعت را در قابو کرده شده است، بندش شده است ولی اکنون طبیعت باقی است۔ چون طبیعت بندش شده هم تحلیل می شود، پس کدام شوکت حاصل می شود؟ ببینید۔

يَتَرُوْا پَرْمَ تَيَّ چِت تَيَّ نَرُوْدِه يُوْگ سَيُوِيَا

يَتَرُ جَيَوَاتِمَنَات مَانِي پَش يَنْنَات مَانِي تَوْش يَتِي (۲۰)

यत्रो परमते चित्तं निरुद्धं योगसे वया ।

यत्र चैवात्मनात्मानं पश्यन्नात्मनि तुष्यति ॥ २० ॥

در هر حالت از مشق جوگ (بلا مشق گاه بندش نخواهد شد، لهذا از مشق جوگ) بندش شده طبیعت هم خاموش می شود، تحلیل می شود، ختم می شود، در آن حالت (آتما آتما) بذریعۀ روح خویش (آتمنم آتمنم) روح مطلق را دیده شده، (آتمنی ای وا آتمنی) در روح خویش هم مطمئن می شود۔ دیدار روح مطلق را می کند ولی مطمئن از روح خویش می شود، زیرا که در دور حصول بدیهی دیدار روح مطلق می شود ولی در لمحۀ دیگر او روح خویش را از آن دائمی خدائی شوکت های آلوده می یابد۔ معبود جاوید، ابدی، دائمی، غیر مرئی و لافانی است، پس این جا روح هم جاوید، ابدی، دائمی غیر مرئی و لافانی است ولی بعید القیاس هم است، تا چون طبیعت و موج طبیعت است۔ پس تا آن وقت این برای استعمال شما نیست۔ بر طبیعت قابو در تحلیلی دور قابو شده طبیعت بدیهی دیدار روح مطلق می شود و بعد از دیدار در لمحۀ دیگر از همین صفات خدائی مزین روح خویش را هم می یابد لهذا او در روح خویش هم مطمئن می شود، همین شکل حقیقی اوست، همین انجام آخری است۔ تکملۀ همین شلوک آئنده ببینید۔

سُكَهْمَات يَنْتِي كَيَّ يَت تَدَّ بُدْهِي گِرَاهِم مَتِي اِنْدِرِيَم

وَيْت تَيَّ يَتَرْنِه جَيَوَايِي اِسْتَهْتَش چَلِي تَت تَوْتِي (۲۱)

सूखमात्तन्तिकं यत्तद् बुद्धिग्राह्यमतीन्द्रियम् ।

वेत्ति यत्र न चैवायं स्थितश्चलति तत्त्वतः ॥ २१ ॥

و ماورا از حواس، محض از متبرک و لطیف بذریعہ عقل قابل قبول کردن آنکه لا محدود مسرت است، و او را در حالیکه محسوس می کند و در هر حالت هم رسیده شده جوگی شکل حقیقی معبود را از عنصر دانسته متزلزل نمی شود، در همین همیشه قیام می کند، و

ये लब्ध्वा चापरं लाभं मन्यते नाधिकं ततः ।

यस्मिन्स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २२ ॥

تمثیل حصول اعلیٰ معبود فائده را، انتہائی سکون را حاصل کن بیش از او دیگر فائده ای هم نمی داند و در حالت حصول معبود رسیده جوگی در تکلیف عظیم هم متزلزل نمی شود۔ او را احساس تکلیف نمی شود، زیرا کہ قوت احساس دارنده طبیعت ختم شده ست۔ چنین

तं विद्याद् दुःखसंयोगवियोगं योगसंज्ञितम् ।

स निश्चयेन योक्तव्यो योगोऽनिर्विण्णचेतसा ॥ २३ ॥

هر که از احساسی وصال و هجر دنیا خالی است، نام همین جوگ است آنکه اعلیٰ سکون داخلی است، نام وصلش جوگ است و آنرا عنصر اعلیٰ روح مطلق می گویند، نام وصلش جوگ است۔ این جوگ را بلا عجلت کرده از طبیعت یقیناً انجام دادن فرض است، باصبر مشغول شوندند هم در جوگ کامیاب می شود۔

मन्सिं सौम्यं नन्दिरिह गन्तव्यं यन्मन्त्रं तन्मन्त्रं ॥ २४ ॥

मन्सिं सौम्यं नन्दिरिह गन्तव्यं यन्मन्त्रं तन्मन्त्रं ॥ २४ ॥

संकल्पप्रभवान्कामास्त्यक्त्वा सर्वानशेषतः ।

मनसैवेन्द्रियग्रामं विनियम्य समन्ततः ॥ २४ ॥

لهذا انسان را باید که از عزم پیدا شونده همه خواہشات را با شہوت و رغبت برای ہمیشہ ترک کردہ، بذریعہ دل حواس را خیلی خوب در قابو کردہ۔

شَنَى شَنَى رُوپَى رَمَى دَبَدَهُ دَهِيَا دَهَرَتَى گُرِهَى تِيَا

آتم سَنَس تہی مَنی گرتوانہ کیچید پی چنت ییت (۲۵)

शानैः शानैरुपरमेद्बुद्ध्या धृतिगृहीतया ।

आत्मसंस्थं मनः कृत्वा न किञ्चिदपि चिन्तयेत् ॥ २५ ॥

مشق مسلسل کردہ شدہ سکونِ اعلیٰ را حاصل کند بر طبیعت قابو و رفته رفته تحلیل شود۔ بعد از آن او بذریعہ عقل کہ مزین از صبر است دل را در روح مطلق قایم کردہ دیگر فکری ہم نہ کند۔ بطور مسلسل مشغول شدہ اصول حصول کردن است، ولی در ابتدا دل قایم نمی شود۔ بر این مالک جوگ می گویند۔

يُتَوَيْتُونِشْ چَرَتَى مَنَشْ چَنَ چَلَمِ اِسْتَهَرَم

تَت سَت تُونِم يِيَت دَاتَمَن يِيَو وَرَنَش نِيِيَت (۲۶)

यतो यतो निश्चरति मनश्चंचलमस्थिरम् ।

ततस्ततो नियम्यैतदात्मन्येव वशं नयेत् ॥ २६ ॥

این شوخ دل آنکہ ساکن نمی ماند بذریعہ هر آن سبب کہ در مادیات دنیوی گردش می کند، در آن از هریک باز داشته هر بار در باطنِ خویش ہم پابند کنید، عموماً مردمان می گویند کہ دل هر جا کہ رود این را باز مدارید در دنیا ہم گردش خواهد کرد و این دنیا ہم تحت آن معبود هم است، در دنیا گردش کردن بیرون از معبود نیست، ولی بمطابق شری کرشن این غلط است۔ در گیتا برای این تسلیم کردن قدری هم گنجائش نیست گفتنِ شری کرشن است کہ این دل هر جا کہ رود، از همین وسیلہ ها باز داشته در روح مطلق هم قایم بکنید، بندش دل ممکن است۔ ثمرہ این بندش چہ خواهد شد؟

پَرشَانَت مَنَسِی هَوَنی یُوگی نِی سُکھمت تَمَی
 اُپِی تِی شَانَت رَجَسِی بَرَهَم بَهَتَم کَلَم شَم (۲۷)
 प्रशान्तमनसं ह्येनं योगिनं सुखमुत्तमम् ।

उपैति शान्तरजसं ब्रह्मभूतमकल्मषम् ॥ २७ ॥

کسیکه دلش بطور مکمل خاموش است، هر که بی گناه است و آنکه ملکاتِ ردیة او خاموش شده است - چنین، در معبود تحلیل شده جوگی را بهترین مسرت حاصل می شود - از این افضل چیزی هم نیست بر این باز زور می دهند -

یُنْ جَنَیَو سَدَات مَانِی یُوگی وِیگَت کَلَم شِی
 سُکھِن بَرَهَم سَنَس پَرش مَت یَنَتِی سُکھم شَنُوتِی (۲۸)
 युञ्जन्नेवं सदात्मानं योगी विगतकल्मषः ।

सुखेन ब्रह्मसंस्पर्शमत्यन्तं सुखमश्नुते ॥ २८ ॥

جوگی که از گناه خالی است چنین روح را مسلسل درهمین روح مطلق قایم کرده شده با آرام در حصولِ اعلیٰ معبود روح مطلق لا محدود مسرت را احساس می کند - او (سنس پرش (سَنَسپَرش یعنی لمس معبود و در داخله او احساس مسرت لا محدود کند - لهذا یاد الهی ضروری است بر این باز می گویند

سَرَو بُهَوَتَس تَهَمَات مَانِی سَرَو بُهَوَتَانِی چَاتَمَی
 اِیگُشَتِی یُوگ یُکَتَات مَاسَرَو تَرَسَم دَارَشَنِی (۲۹)
 सर्वभूतस्थमात्मानं सर्वभूतानि चात्मनि ।

ईक्षते योगयुक्तात्मा सर्वत्र समदर्शनः ॥ २९ ॥

حاملِ ثمرهٔ جوگ اهل روح در همه از نظر مساوات بیننده چنین جوگی روح را در همه جاندارها جاری و ساری می بیند و همه جانداران را در دائرهٔ روح هم می بیند از چنین دیدن فائده چیست؟

یُو مَآ پَشِیَتِی سَرَو تَرَسَرَو چِه مِی پَشِیَتِی
 تَسِیاهی نه پَرَن شِیامِی سه چه مِی نه پَرَنشِیَتِی (۳۰)

यो मां पश्यति सर्वत्र सर्वं च मयि पश्यति ।

तस्याहं न प्रणश्यामि स च मे न प्रणश्यति ॥ ३० ॥

انسانیکه در همه مادیات، من روح مطلق را می بیند، جاری و ساری می بیند و همه مادیات را در دائره اختیار من روح مطلق هم می بیند، برای او من مخفی نمی شوم و برای من او مخفی نمی شود۔ این روبرو ملاقات محروک است۔ خیال برای او دوستانه است نزدیکی نجات است۔

سَرَوُ بְهُوَ اسْتَهْتَى يَوْمَانِ بِهِ جُتْ يَه كَتَوُمَس تَهْتَى

سَرَوُ تَهْتَا وَرَتْ مَنُوسِ پِي سَه يُوْگِي مَيِي وَرَتْ تَي (۳۱)

सर्वभूस्थितं यो मां भजत्येकत्वमस्थितः ।

सर्वथा वर्तमानोऽपि स योगी मयि वर्तते ॥ ३१ ॥

انسانیکه مبرا از شرک از تصور و حدانیت مذکور بالا من روح مطلق را یاد می کند، آن جوگی سلوک همه اعمال کرده شده با من هم پیوست است۔ زیرا که بجز من برای او کسی هم باقی نماند پس او را همه ختم شد۔ لهذا اکنون او نشست و بر خاست هر چه می کند، بمطابق اراده من می کند۔

آَتْمُوْپَشِ ئَيْنِ سَرَوُ تَر سَمِي پَشِ يَتِي يُوْسَرُجُنْ

سُكْهِي وَآِيْدِي وَآُنْكْهِي سِي يُوْگِي پَرْمُوْمَتِي (۳۲)

आत्मौपम्येन सर्वत्र समं पश्यति योऽर्जुन ।

सुखं वा यदि वा दुःखं स योगी परमो मतः ॥ ३२ ॥

ای ارجن! چنین جوگی هر که مانند خویش در همه مادیات مساوی می بیند، مثل خویش می بیند، در آرام و تکلیف هم مساوی می بیند۔ آن جوگی (آنکه فرق خیالش ختم شده است) اعلیٰ افضل تسلیم کرده شده است، سوال تمام شد بر این ارجن گفت۔

ارجن اواج

يُوْسَي يُوْگَسَتْ وَيَا پَرُوْكَ تِي سَام يَيْن مَدْهُو سُوْدَن

آِيْت سِيَاه نَه پَشِ يَلْمِي چَنُجَلْ تَوَاتِ اسْتَهْتِي اسْتَهْرَام (۳۳)

کوشنده برای کارِ عظیم یعنی بازوی عظیم ارجن! بی شک دل شوخ است، از مشکلی عظیم در قابو شونده است ولی کونتی! این بذریعۀ ریاضت و بی راگ در قابو می شود - هر جا که طبیعت را قایم کردن است، برای آن جا ساکن کردن نام کوشش مسلسل ریاضت است و در آن اشیای تعیشت که آنها را ماحوب

دیده ایم و شنیده ایم (در تعیّشات دنیا یا جنت و غیره) رغبت یعنی دلچسپی را ترك کردن بیراگ است. شری کرشن می گویند که دل را در قابو کردن مشکل است، لیکن این بذریعۀ ریاضت و بیراگ در قابو می آید.

أَسْنَيْتَات مَنَّا يُوْغُو دُشْپَرَاپِ اِتِي مَي مَتِي

وَشَيَات مَنَّا تَوَيْتَا شَكِيُوس وَاپ تَوُمُو پَائِي تِي (۳۶)

असंयतात्मना योगो दुष्प्राप इति मे मति ।

वश्यात्मना तु यतता शक्योऽवाप्तुमुपायतः ॥ ३६ ॥

ارجن! برای انسانیکه بر دل قابو نمی کند حصولِ جوگ کردن مشکل است، ولی، برای دل خویش را در قابو می دارنده کوشان انسان جوگ آسان است چنین خیالم است چندانکه تومی فهمی مشکل نیست، لهذا این را مشکل فرض کرده ترك مکن با کوشش قایم کرده این جوگ را حاصل بکن. زیرا که از قابوی دل هم جوگ ممکن است. بر این ارجن سوال کرد. ارجن گفت

أَرْجُن اَوَاچ

أَيُّ يَتِي شَرَرَن سَيُّ يُوپِي تُو يُوگَاچ چَلِت مَانَس

أَپَرَاپ يِه يُوگ سَنَسِدْهِي کَاگَتِي کَرَج چَهَتِي (۳۷)

अर्जुन उवाच

अयतिः श्रंसियो पे तो यो गाच्चलितमानसः ।

अप्राप्य योग संसिद्धिं कां गतिं कृच्छति ॥ ३७ ॥

کسیکه از اجرای جوگ دلش متزلزل بشود، گر چه عقیدت اش در جوگ اکنون موجود است، پس چنین انسان معبود را حاصل نکرده بر چه انجام می رسد؟

کَجْ کَنُئُو بَهِي وَيَبَهَرَشُ شَش چَهِن نَا بَهَرْمِيُو نَش يَتِي

أَپَرَتِيَش تْهُو مَهَابَاهُو وَيْمُرُو بَرَهْمَنِي پَتَهِي (۳۸)

कच्चित्रो भयविभ्रष्टश्छिन्नाभ्रमिव नश्यति ।

अप्रतिष्ठो महाबाहो विमूढो ब्रह्मणः पथि ॥ ३८ ॥

بازوی عظیم شری کرشن! آن فریفته انسانیکہ گمراہ از راہ حصولِ معبود است مانند ابر منتشر از ہر دو جانب تباہ و برباد نمی شود؟ مانند آن ابر کو چک کہ بر آسمان بلند می شود و نمی بارد نہ باز گشتہ ہم از ابراہامی پیوند د بلکہ از امواج باد پیش نظر عموماً ختم می شود۔ همچنین کمزور کوشش کنندہ انسان، تا چند روز ریاضت کردہ گر این ریاضت ترک می کند چہ ختم می شود؟ او نہ در شما مقام حاصل می توانست کرد و نہ از لذت دنیا ہم لطف اند و زشد۔ انجامش کدام می شود؟

اَیْمَ نَمَی سَنَ شَیْءَیْ کِرِشَن چَہِئَتِ تُو مَرِہَسَ یِ شَیْشَ تَی
تَوَنُ یَہ سَفَیْیَ سَیْلَسَ یَہ چَہِئَتِ تَانہ ہُو پ پدہ تَی (۳۹)
एमन्मे संशयं कृष्ण छेत्तुमर्हस्यशेषतः ।
त्वदन्यः संशयस्यास्य छेत्ता न ह्यपपद्यते ॥ ३९॥

ای شری کرشن! محض شما بر این قدرت می دارید کہ این شک من را بطور مکمل ختم بکنید۔ جز شما دیگر کسی این شک را ختم کنندہ حاصل شدن ممکن نیست۔ بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند۔ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

پارتھ نیوئی ہی ناموترو وینا شس تسی ویدھتی
نہی کل لیلان گرت کیشچندرگتی تات گچ چہتی (۴۰)

श्री भगवानुवाच

पार्थ नैवेह नामुत्र विनाशस्तस्य विद्यते ।
नहिकल्लयाणकृत्कश्चिद्दुर्गतिं तात गच्छति ॥ ४०॥

خاکی جسم را ہم رتھ ساختہ بہ جانبِ مقصد روندہ ارجن! خاتمۂ آن انسان نہ این دنیا و نہ عالمِ بالا ہم می شود، زیرا کہ ای دوست ہر کہ آن اعلیٰ افادی و معینہ عمل می کند بد حال نمی شود۔ اورا چہ می شود۔

پراپی پنی گرتالوکا نو شی تو ا شاش وتی سَمَا
شچینا شیرئ مٹاگی ہی یوگ بہر شٹوس بہجایتی (۴۱)

प्राप्य पुण्यकृतां लोकानुषित्वा शाश्वतीः समाः ।

शुचीनां श्रीमतां गेहे योगभ्रष्टोऽभिजायते ॥ ४१ ॥

چونکه دل شوخ می شود بوجه این از جوگ بد عنوان آن انسان، در عوالم شریف النفس انسان لطف خواهشات حاصل کرده (خواهشاتی که بر بنای آن ها از جوگ بد عنوان شده بود، معبود او را در بسیار کم همه قابل دیدن و شنیدن عطا می کنند و او تلذذ حاصل کرده) آن (شوچی ناشری متام شریمتام) (شوچینا شریمتام) پاک سلوک کنندگان در دودمان اعلی مرتبت انسانان پیدا می شود (آنها که پاک سلوک می دارند اعلی مرتبت هستند)

اتَهَوَا يُوْگَيْنَا مَيُوكَلِي بِهَوِيْ يِهِيْم تَام

آی تَدِي دُرْلَبَه تَرِي لُوْگِي جَنَم يَدِي دَرَشَم (۴۲)

अथवा योगिनामेव कुले भवति धीमताम् ।

एतद्धि दुर्लभतरं लोके जन्म यदीदृशम् ॥ ४२ ॥

خواه آن جا پیدایش نه شود باز هم در دودمان جوگیان ثابت العقل او را مقام حاصل می شود در خانه های اعلی مرتبت، تاثرات متبرک در عالم طفلی هم حاصل می شوند، ولی چون آنجا پیدا نمی شود پس او در دودمان جوگیان (نه که در خانه) مقام شاگردی حاصل می کند، کبیر، تلسی، ریداس، والمیکی و غیره را هم در خاندان اعلی مرتبت و متبرک سلوک کنندگان داخله حاصل نشد در خانه های جوگیان داخله حاصل شد. در خانه مرشد تبدیلی تاثرات هم یک پیدایش است و چنین پیدایش در دنیا بلا شبهه وی انتها کمیاب است. پیدایش در خانه جوگیان این مطلب نمی دارد که او پیدایش بشکل فرزندی است. قبل از ترک خانه پیدا شونده اولاد بسبب اُنسیت آن انسان عظیم را هم خواه والد خویش فرض بکند ولی برای انسان عظیم بر نام اهل خانه کسی نمی شود، چنین شاگردان که بجا آوری اصول آنها می کنند. اهمیت شان در نظر ایشان از اولاد هم چندان زیاده می شود و ایشان هم برای آنها اولاد حقیقی هستند.

هر که از تاثرات جوگ مزین نیست، ایشان را انسان عظیم قبول نمی

کنند، محترم مهاراج گرهر کسی را "سادهو" ساختی پس هزارها بیزار مردمان شاگرد آن شدند. ولی آنها کسی را صرفه سفر داده، بر خانه کسی خبر رسانیده، خط ارسال کرده و فهمانیده همه را بر خانه شان روانه کردند، بسی مردمان بضد شدند پس شان را بد شگون شدند، از اندر ضمیر گفت که در این برای سادهو (صوفی) شدن نشانی هم نیست. در این را داشتن خیر نیست، این کامیاب نخواهد شد، نا امید شده يك دو از کوه جسته جان دادند. ولی مهاراج جی ایشان را در خدمت خویش نداشتند، بعد از این چون معلوم شد پس گفتند. می دانستم که بسیار بی قرار است، ولی گرانیدید می که در حقیقت خواهد مرد پس داشتمی یک گناهکار هم ماندی دیگر چه شدی؟ شفقت در آن هم بسیار بود، باز هم نداشتند، برای شش، هفت که حکم شده بود "امروز بد عنوان از جوگ شخصی می آید، از بسیار پیدائش ها گمراه شده می آید، این نام و این شکل دارنده آینده است، او را بدارید، نصیحت علم تصوف بدهید، او را ترقی بدهید، محض ایشان را داشتند. امروز هم از در ایشان يك انسان عظیم در دهار کنڈی نشسته اند، يك در انسوئیا هستند دوسه در دیگر جا هم هستند، آنها را در خاندان مرشد داخله حاصل شد، چنین عظیم انسان را حاصل کردن بی حد کمیاب است

तन्त्रायै बुद्धिः सन्निवृत्तिः लब्धे तौ पुनरुदयौ हि गम

यन्त्रायै च तत्तु भूयः सन्निवृत्तिः सन्निवृत्तिः सन्निवृत्तिः (५३)

तत्र तं बुद्धिसंयोगं लभते पौर्वदेहिकम् ।

यतते च ततो भूयः संसिद्धौ कुरुनन्दन ॥ ४३ ॥

آنجا آن انسان در جسم قبل از این پیدائش هر چه ریاضت کرده بود آن اتحاد عقل را یعنی تاثرات ریاضت پیدائش اولین را بروقت هم (برس برص) حاصل می کند و ای کروندن! (یعنی ای فرد خاندان کرو) از اثرش او باز (سن سدهو سدهو) (سंसिद्धौ) شکل حصول معبود دارنده، برای اعلی کامیابی کوشش می کند که در شکل کامیابی عظیم حصول معبود کند.

پُورُوا بِهِآ سَيْنَ تَيِّنِيوْهِي يَتْنِي هَاوْشُوسِ پِي سِي

جِگْ گِيْلَسِرْپِي يُوگْسِي شُبْدُ بَرَهْمَاتِي وَرَتْ تِي (۴۴)

पूर्वाभ्यासेन तेनैव हियते ह्यवशोऽपि सः ।

जिज्ञासुरपि योगस्य शब्दब्रह्मातिवर्तते ॥ ४४॥

در خانه حضراتِ اعلیٰ مرتبت در زیر اثر موضوعاتِ دنیوی مانده هم او از ریاضتِ پیدائشِ اولین بجانبِ راهِ معبود متوجه می شود و در جوگ کمزور کوشش دارنده آن متجسس هم موضوع زبان را عبور کرده مقامِ نجات را حاصل می کند. طریق حصولش همین است. کسی در یک پیدائش حاصل نمی کند.

پَرِيْتَنَآ دَهَتْ مَانَسُ تُو يُوگِي سَنَشْدَهْ كِلْبُ شِي

اَنِيْكَ جَنَمُ سَدَهْسَتْ تُو يَآ تِي پَرَا گَتِيْمُ (۴۵)

प्रयत्नाद्यतमानस्तु योगी संशुद्धकिल्बिषः

अनेकजन्मसिद्धस्ततो याति परां गतिम् ॥ ४५॥

چنین جوگی هر که از مختلف پیدائشها در کوششِ خویش مشغول است کامیابی بلند را حاصل می کند. با کوششِ ریاضت کننده جوگی، از همه گناه ها خوب پاک شده نجاتِ اعلیٰ را حاصل می کند، سلسلهٔ حصول همین است. اوّل او از کوششِ کمزور ابتدای جوگ می کند، از شوخ شدنِ دل پیدای می شود و در خانهٔ مرشد داخله می یابد و در هر پیدائشِ ریاضت کرده شده بر آن مقام می رسد که نامش نجاتِ اعلیٰ و مقامِ اعلیٰ است. شری کرشن گفته بودند که در این جوگ خاتمهٔ تخم هرگز نمی شود. شما محض دوگام پیش قدمی کنید. خاتمهٔ آن وسیله گاهی نمی شود، در هر حالت زندگی طی کرده شده انسان چنین می تواند کرد. وجه اینست که شخصیکه در حالات مبتلا می ماند از ریاضت کم می شود زیرا که او وقت کم می دارد، شما سیاه شوید، سپید شوید یا مقامی می دارید گیتا برای همه است، برای شما هم است. بشرطیکه شما انسان هستید، شدید کوشنده می باید خواه کسی هم شود، ولی کمزور کوشنده عیال دار (گرهست) هم می شود. گیتا برای عیالدار، بیزار، تعلیم یافته، لاعلم، برای محض عام انسان

است خصوصاً برای "سادهو" نیست آنکه عجیب و غریب انسان است در آخر مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند.

तपस ई भयसु ये कुयुगी गिनिह यूसु मसु देकु
 क्रुमि भे पायेकुयुगी तसम नुहोگی भवार जु (६)
 तपस्विभ्योऽधिको योगी ज्ञानिभ्योऽपि मतोऽधिकः ।
 कर्मिभ्यचाधिको योगी तस्माद्योगी भवार्जुन ॥ ४६ ॥

از ریاضت کشان جوگی افضل است، او را افضل از عالمان تسلیم کرده شده است، از عاملان هم جوگی افضل است، لهذا ارجن! تو جوگی بشو! ریاضت کش :- ریاضت کش بادل حواس را برای مائل کردن در آن جوگ مشقت میکند، اکنون جوگ در آن پیوست نشد.

عمل :- عامل آن علم معینه را حاصل کرده در آن مشغول می شود - نه او قوت خویش را فهمیده در آن مشغول است و نه باخود سپردگی هم مشغول است - محض عمل می کند.

عالم :- انسانیکه علم راه می دارد همین معینه عمل ، طریق کار مخصوص یگ را بخوبی فهمیده شده قوت ارادی خویش را پیش داشته در آن مشغول می ماند - نفع و نقصانیکه از او می شود، ذمه داری اش او می دارد - بر آن نظر داشته عمل می کند.

جوگی :- بی غرض عملی جوگی بر معبود منحصر شده بامکمل عقیدت و خود سپردگی در عمل معینه در ریاضت جوگ مشغول می ماند، ذمه داری خیریت او معبود و مالک جوگ شری کرشن خود برداشت می کنند - در حالات زوال هم برای او خوف زوال نیست، زیرا که بلند عنصری که این او را می خواهد همین ذمه داری دست گیری آن هم می گیرد.

ریاضت کش اکنون جوگ را در خود پیوست کردن مشغول است - عامل محض عمل دانسته می کند، این ها می توانند که لغزش کردند، زیرا که نه در این هر دو سپردگی است نه صلاحیت دیدن سود و زیان خویش - ولی عالم حالات

جوگ را می داند، طاقت خویش می فهمد، ذمه داری آن بر همین است و بی غرضی عملی جوگی در پناه معبود خویش را افتاده است یعنی در پناهش رسیده است. لهذا معبود دست گیری خواهد کرد، بر راه فلاح کامل این هر دو راست می روند، ولی آنکه ذمه داری او خود معبود می گیرد او در این همه افضل است. زیرا که معبود او را قبول کرده است. سود و زیانش آن معبود می بیند. از این سبب جوگی افضل است. لهذا از جن تو جوگی بشو، با خود سپردگی سلوک جوگ کن.

جوگی افضل است، ولی از آن هم آن جوگی افضل است، هر که از باطن وابسته است، بر این می گویند.

یُوْگِیْ نَامْپِیْ سَرْوِیْشَا مَدْگَتِیْ نَان تَرَات مَنَا

شَرَكْهَآ وَآن بَهَجْ تَیْ یُوْمَاسْ مِیْ یُگَت تَمُوْمَتِیْ (۴۷)

यो गिनामपि सर्वे णा मद गते नान्तरात्मना ।

श्रद्धावान् भजते यो मां स मे यु क्ततमो मतः ॥४७॥

در همه بی غرض عملی جوگیان هم چنین جوگی هر که در عقیدت غرق شده از قعر ضمیر از غور و فکر اندرونی مرا مسلسل یاد می کند، آن جوگی برایم اعلیٰ افضل و قابل تعظیم است. یاد الهی ریاکاری یا چیز نمائش نیست، در این معاشره خواه موافقت کند ولی معبود بر خلاف می شوند، یاد الهی بی انتها بصیغه را ز است و آن از باطن می شود. مد و جزر او بر باطن منحصر است.



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که از امیدِ ثمره مبرا شده هر که (کاریم کرم (कार्यमक्रम یعنی لائق کردن بر طریق کارِ خصوصی کار بند می شود، همین کامل است و همین عمل را کننده هم جوگی است. شخصیکه محض اعمال و آتش را ترك میکند جوگی و کامل نمی شود، بغیر از اینار اراده ها انسانی هم کامل یا جوگی نمی شود، ما اراده نکنیم محض از چنین گفتن این خواهشات ترك نمی شوند شخصیکه خواهش مشغولیت جوگ می دارد او را باید که (کاریم کرم (कार्यमक्रम لایق کردن طریق کارِ خاص بکند. از سلسله عمل در جوگ ساکن شده هم خاتمه همه اراده ها می شود، نکه قبل از این خاتمه همه خواهشات هم ترك دنیا است.

مالک جوگ باز گفتند که روح در جهنم می رود و این را نجات هم حاصل می شود. شخصیکه بذریعه او بر حواس قابو کرده شده است روحش برای او دوست شده سلوک دوستی می کند. و این حالت نهایت افادی می شود. بذریعه این هر که بر این خواهشات قابو نمیکند برای او روح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند وجه مصیبتها می شود لهذا انسان را می باید که روح خویش را در جهنم نه اندازد، بذریعه خود روح خویش را نجات دهاند.

آنها بود و باشِ جوگی حصول دارنده بیان کردند، برای مقام یگ کردن، آسن نشستن، و بر طریق های نشستن آنها گفتند که مقام خاموشی دارنده و پاک و صاف شود پارچه آسن (جای نماز) از پوست آهو و غیره یا بوریا يك آسن شود، بمطابق عمل کوشش، و بمناسب او خوراک، تفریح، بر احتیاط خفتن و بیدار شدن آنها زور دادند، بر طبیعت قابو دارنده مثال جوگی آنها از چنین شعله

چراغ دادند که در فضای ساکن روشن می شود. و در آن لرزش نمی شود و چنین در آن قابو کرده شده هم چون تحلیل می شود، آن وقت او اعلیٰ حالت جوگ، مسرت لا زوال را حاصل می کراند. میرا از وصل و هجر دنیا نام سکون لا زوال نجات است مطلب جوگ است از او (معبود) وصل. هر جوگی که این مقام را حاصل میکند او در همه جانداران نظر مساوی می دارد. مانند روح خویش همه ذی روحان را می بیند او سکون انجام بلند و آخری را حاصل می کند لهذا جوگ ضروری است، دل هر جا که می رود از آنجا آنرا کشیده مسلسل در قابو کردن نباید. شری کرشن قبول کردند که این دل از مشکل عظیم در قابو شونده ولی در قابو می شود. این ریاضت و بیراگ در قابو می شود. انسانیکه کوشش کمزور می کند بعد از ریاضت مختلف پیدایش ها بر آن مقام می رسد، که نامش نجات اعلیٰ یا مقام اعلیٰ است. از ریاضت کشان عالمان و صرف از عاملان جوگی افضل ست، لهذا از جن تو جوگی بشو. با خود سپردگی از باطن بر جوگ کار بند بشو.

در پیش کرده باب مالک جوگ شری کرشن خصوصاً برای حصول جوگ بر ریاضت زور داده اند لهذا

چنین تمثیل ”شری مدبهگود گیتا“ در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ”جوگ ریاضت“ (ابهیاس یوگ) باب ششم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگژانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح ”شری مدبهگود گیتا“ یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”جوگ ریاضت“ (अभ्यासयोग) باب ششم مکمل شد.

هری اوم تت ست.

﴿ باب هفتم ﴾

در ابواب گزشته عموماً همه خصوصی سوالات گیتا تمام شده اند در باره بی غرض جوگ عملی، جوگ علمی، عمل، شکل یگ و طریقش، حقیقی شکل جوگ و ثمره اش، اوتار، دوغله، ابدی، برای انسانِ عظیم و برای فلاحِ عوامی هم بر عمل زور، و بر جنگ و غیره از تفصیل ذکر کرده شد۔ در ابواب آئنده مالک جوگ شری کرشن از همین وابسته شده همه تکمله سوالات پیدا کرده اند، آغاز و حل این سوالات در عبادت مددگار ثابت خواهد شد۔

در آخری شلوک باب ششم مالک جوگ این گفته خود سوال پیدا کردند کہ ہر جوگی کہ (مدگتی نان تراٹمنا (मदगतेनान्तरात्मना در من خیلی خوب قایم و باطن می دارد اورا من جوگی فاضل ترین خیال می کنم۔ در روح مطلق قیام خیلی خوب چیست؟ بسیار جوگی حضرات روح مطلق را حاصل می کنند ولی باز ہم ایشان يك احساس کمی می دارند۔ قدری ہم کمی نماند چنین حالت کی خواهد آمد؟ کاملاً علم روح مطلق کی باشد این کی می شود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند - شری کرشن گفتند

شری بهگوان اواج

مِیَّاسَکْتُ مَنَا پَارْتَه یوگی یُنْ جَنَمْدُ اَشْرِی

آسَنَشِي سَمَگَرِي مَایَتِها گِیاسِ یَسِي تُج چَهَرِي نُو (۱)

श्री भगवानुवाच

मय्यासक्तमनाः पार्थ योगं यून्जन्मदाश्रयः ।

असंशयं समग्रं मां यथा ज्ञास्यसि तच्छृणु ॥ १॥

پارته! تو در من راغب شده دل دارنده، بیرون نیست بلکه (مداشری
(मदाश्रय) یعنی حامل من شده، در جوگ مشغول شده (نکه ترک کرده) مرا بطوریکه
بی شک و شبه خواهی دانست این را شنوید که بعد از این شنیدن قدری هم شک

و شبه باقی نماند۔ بر معلومات آن مکمل شوکت ها باز زور می دهند۔

گیان تَی هَی سَوِی گِیان مِندَی وَکَشِیامَی شِیش تَی

یَجْ گِیاتَوانی هَی بَهو یونَه یَجْ گِیات وَی مَو شِش یَی (۲)

ज्ञान तेऽहं सविज्ञानमिदं वक्ष्याम्यशेषतः ।

यज्ज्ञात्वा नेह भूयोऽन्यज्ज्ञात व्यमवशिष्यते ॥२॥

من ترا با این علم خاص درباره علم کاملاً خواهم گفت۔ تخلیقی که در دور کمال از یک می شود۔ چنین معلومات هر که با حصول عنصر لا فانی حاصل می شود نامش علم است۔ نام معلومات روبروی عنصر اعلی روح مطلق (و گیان) علم است، در عظیم انسان این صلاحیت که او یک وقت در هر مقام کار می کند این مخصوص علم است۔ چه طور آن معبود یک وقت در دل همه مردمان کار میکند؟ چه طور اومی بردار دومی نشاند و از فساد دنیوی بیرون آورده تا منزل مقصود فاصله طی می کراند؟ نام این طور طریق ها علم مخصوص است۔ با این علم خصوصی علم را از تفصیل بیان خواهم کرد، این را دانسته (نه که شنیده) در دنیا قابل دانستن چیزی هم باقی نخواهد ماند تعداد دانندگان بسیار کم است۔

مَنُوش یاناسَه سَری شوکَش چی دَهِتَی سِدَهِ

یَئْت تَامَی سِدَهِناگَشِچَین ماوِیت تَی تَت تَوَتَی (۳)

मनुष्याणां सहस्रे णु कश्चिद्यतति सिद्धये ।

यततामपि सिद्धानां कश्चिन्मां वेत्ति तत्त्वतः ॥ ३ ॥

در هزار ها مردمان یک مردم دیده و ر هم برای حصول کوشش می کند و در آن جوگی های کوشش کنندگان هم مرد یگانه هم مرا با عنصرم (با دیدار بدیهی) می داند۔ اکنون عنصر مکمل کجاست؟ بر یک مقام بشکل مادی موجود است یا بر هر مقام جلوه گر است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند

بَهو می زاپو نلو واپو کَهِی مَنو بُدَهِی رَیو چَه

اَهَنکار اِتی یَه مَی بَهَننا پَر کَرَتَی رَشَت دَها (۴)

भूमिरापोऽनलो वायुः खं मनो बुद्धिरेव च ।

अहंकार इतीयं मे भिन्ना प्रकृतिरष्टधा ॥ ४ ॥

ارجن قدر تم اقسام هشت اجزای دارد۔ این ارض، آب، آتش، باد، فلک، دل عقل و غرور هستند۔ این (آشٹومول پرکرت اष्टव, मूल प्रकृत) هشت عناصر دارنده بنیادی قدرت است ۔

अपरीं ये भू संतुनीं पृथ्वीं पृथ्वीं पृथ्वीं पृथ्वीं

जिबु भूतान्माहावो ये यद्वि धार्यते जगत् ॥ ५ ॥

अपरेयमितस्त्वन्यां प्रकृतिं विद्धि मे पराम् ।

जीवभूतां महाबाहो ययेदं धार्यते जगत् ॥ ५ ॥

(ای یمی (इयम) یعنی این هشت اقسام دارنده غیر ماورا قدرتم است۔ یعنی جامد قدرت است۔ بازوی عظیم ارجن! غیر از این را ذی شکل (ماورا) یعنی باحس قدرت بدان، که در احاطه او تمام کائنات است۔ آن است ذی روح ۔ ذی روح هم بسبب از قدرت وابسته شدن آن هم قدرت هم است۔

अत इति नानि भूतानि सर्वाण्यप्युपधारय ।

एतद्योनीनि भूतानि सर्वाण्यप्युपधारय ।

एतद्योनीनि भूतानि सर्वाण्यप्युपधारय ।

अहं कृत्स्नस्य जगतः प्रभवः प्रलयस्तथा ॥ ६ ॥

ارجن چنین بدان که همه جانداران ماوری از عظیم قدرت ها و از قدرت های غیر ماوری هم پیدا شده اند۔ واحد این هر دو شکله (یونیان) هستند۔ من تخلیق همه دنیا و شکل قیامت (پرلی پرलय) هستم یعنی اصل بنیاد هستم تخلیق دنیا از من است و تحلیل (قیامت پرलय) هم از من است۔ تا چون قدرت موجود است، تا آنوقت من هم تخلیق آن می کنم، و چون عظیم انسانی قدرت را عبور می کند، پس من هم عظیم قیامت (مهاپرلی महाप्रलय) هم هستم، چنانکه از تجربه ظاهر می شود۔

انسانی معاشره سوال تخلیق کائنات و قیامت را از نگاه تجسس دیده

است در مختلف شریعت‌های دنیا بطوری هم برای فهمیدن این را کوشش می شود. کسی می گوید که در قیامت (प्रलय) دنیا غرق می شود و بمطابق کسی خورشید چندان فرود می آید که زمین می سوزد، کسی همین را قیامت प्रलय می گوید همین روز همه را فیصله شنوانیده می شود، کسی در قیامت روز بروز کسی از سببی در حساب و کتاب قیامت (प्रलय) مشغول است ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن قدرت ابدی است. تبدیلی جاری می ماند، لیکن این گاهی ختم نشد.

بمطابق کتب مذهب هندستانی مورث اول منو قیامت را دیده بودند و همراه او یازده عابدان از پرما هی کشتی را بسته بر یک بلند کنگره هماله پناه گرفته بودند از نصیحت های کارساز شری کرشن و از زندگی تعلق دارنده شریعت، آنها در بهاگود بذریعه فرزند مر کند و مئی مار کنندی جی ذکر پری (प्रलय) (سیلاب نوح) چشم دیده بیان کرده شده است سکونت آن بجانب شمال همالیه بر کنار رود (पुष्पभद्रा) (پُشپ بهد را) بود.

در بهاگود بمطابق فصل دوازدهم در باب هشتم و نهم عابدان، شونک و غیره (از سوت جی) پرسیدند که مار کنندی جی در روز عظیم پری (प्रलय) (سیلاب نوح) بر برگ برگ دیدار بنده نواز بال مکند حاصل کرده بودند ولی این از قبیله ما بودند و قبل از چند سالهای پیدایش ما پیدا شده بودند. بعد از پیدایش شان نه प्रलय سیلابی آمد نه دنیا هم غرق شد همه حسب حال است پس آنها این प्रलय سیلاب را چه طور دیدند؟ سوت جی گفتند که از التجای مار کنندی جی خوش شده نر ناراین (یک اوتار) آن را دیدار خود کرانیدند مار کنندی جی گفتند می خواهم که من آن کارسازی شما بینم که از زیر اثر آن این روح در شکلهای (یونیون) بی شما رفت و آمد می کند. بهگوان نر ناراین این گزارش شان منظور کردند و یک روز چون منی در خانقاه خویش در فکر معبود غرق می شدند پس آن دیدند که از همه اطراف قلزم با جوش و خروش بر آن می آید و در آن نهنگ ها می جستند و در گرفت آن ها عابد مار کنندی هم می آمدند. آن برای سلامتی خویش بر این جا و آنجا می دویدند این ارض و سما و خورشید و مه و بهشت همه انجم در این قلزم نا پیدا کنار غرق شدند. در این اثنا مار کنندی جی را بر برگ برگ

يك طفل نظر آمد و آن با نفس در شکم آن طفل رفتند و خانقاه خوش را با حلقه آفتاب کائنات را زنده یافتند و باز با نفس از شکم آن طفل بیرون آمدند چون چشم وا شد عابد ما رکندی جی خویش را در آن خانقاه بر مسند خویش یافتند.

ظاهر است که بعد از کرور ها سال که مار کندگی جی از یاد رب گزارده بودند، منظر خدائی را در دل خویش دیدند، در تجربه دیدند که بیرون همه حسب حال برقرار بود لهذا تحلیل قیامت پرलय در باطن جوگی از معبود یابنده احساس است. در دور تکمله یاد الهی در دل جوگی اثر دنیا ختم شده معبود غیر مرئی هم باقی می شود همین قیامت است بیرون قیامت پرलय نمی شود. عظیم قیامت پرलय جسم مانده هم، حالت غیر مرئی و حدانیت است و این عملی است، صرف از عقل فیصله گیرندگان شک را هم پیدا می کنند. خواه ما شویم خواه شما، بر همین بعد از این بینید

مَتْ تَى پَر تَرَى نَان يَتَكِن چَدَس تَى دَهَنُنْ جَى

مَى سَرَوِ مِيَدَى پَر وَتَى سَوَتَرَى مَنِى گَنَا آيو (۷)

मत्तः परतरं नान्यत्किञ्चिदस्ति धनं जय ।

मयि सर्वमिदं प्रोतं सूत्रे मणिगणा इव ॥ ७ ॥

دهننجی غیر از من چیزی هم وجود نمی دارد، این همه دنیا مانند سلك گوهر از من سرشته شده است. این حقیقت است ولی اینرا کی خواهند دانست؟ چون (بمطابق اول شلوک این باب) از رغبت (عقیدت) لاشريك حامل من شده در جوگ بهمین طور مشغول بشوند. بغیر از این ممکن نیست. مشغولیت جوگ ضروری است.

رَسُوَس هَم پَسُو گَوَنَتَى پَر بهاس مى شَشَى سُو ريه يُو

پَرَن وَى سَرَوِ وَيَدَى شُو شَبْد كَهَى پُوروشى نَرشو (۸)

रसोऽहमप्सु कौन्तेय प्रभास्मि शशिसूर्ययोः ।

प्रणवः सर्ववेदेषु शब्दः खे पौरुषं नृषु ॥ ८ ॥

کونتی! من در آب لذت ام در شمس و قمر نور ام، در همه وید ها اوم

کارام (او+اهم+کار) یعنی هیولۀ خود، شکل خودام در فلك آواز و در مردمان
مردانگی آنهاام و من

پُنْیَوِ گَنْدَهْیَ پَرْتِهَوِیَا چِه تَیَجَش چَاسْمِی وِ بَهاو سُو
جِیُونِی سَرَوُ بَهوتِی شَو تَپَش چَسمِی تَپَس وِ شَو (۹)
पुण्यो गन्धः पृथिव्यां च तेजश्चास्मि विभावसौ ।
जीवनं सर्वभूतेषु तपश्चास्मि तपस्विषु ॥ ९ ॥

در زمین پاک مهک و در آتش جلال ام در همه جانداران زندگی آنها ام
و در ریاضت کشان ریاضت آنها ام

یُجَی مَاسَرَوُ بَهوتِانَا وِ دِی پَارْتَه سَنَاتَنَم
بُدْهیر بُدْهَی مَما سْمِی تَیَجَس وِ نام هَم (۱۰)
बीजं मां सर्वभूतानां विद्धि पार्थ सनातनम् ।
बुद्धिर्बुद्धिमतामस्मि तेजस्तेजस्विनामहम् ॥ १० ॥

پارته! نو ابدی سبب همه جانداران یعنی تخم مرا هم بدان- من عقل
عقلمندان و جلال جلالی حضرات ام، و در این تسلسل مالک جوگ شری کرشن
می گویند-

بَلِی بَل وِ تَا چَاهِی گَامَرَاگ وِ رُجَتَم
دَهْمَاوَرُد دَهو بَهوتِی شَو گَامُوس سَمِی بَهرْتَر شَبَه (۱۱)
बलं बलवतां चाहं कामरागविर्जितम् ।
धर्माविरुद्धो भूतेषु कामोऽस्मि भरतर्षभ ॥ ११ ॥

هی بهرت! افضل در خاندان ارجن- من خواهش طاقتوران و از رغبت
خالی طاقت ام، در دنیا همه طاقت و رهم می شوند کسی محنت و مشقت میکند
و ورزش می کند، و کسی طاقت ایثمی حاصل می کند ولی نه شری کرشن می
گویند که ماوری از خواهش و رغبت طاقتیکه است آن من ام همین حقیقی
طاقت است در همه ذی روحان بمطابق دین خواهش من ام- اعلیٰ معبود روح
مطلق هم دین واحد است همه عالم در پناه اوست روح دائمی همین است و

خواهشی که از او مطابقت می دارد آن من ام و پیش ازین هم شری کرشن گفتند که ارجن خواهشی حصول ممانعت همه خواهشات است. ولی خواهشی حصول این روح مطلق لازمی است ورنه بغیر ازین شما در عمل وسیله مشغول نخواهید شد. چنین خواهش هم کرم من است.

يٰۤاَيُّهَا سَاتَتَوِيْكَ اَبَہَاوَا رَاجَسَاس تَامَسَاشَچَ يٰۤ

مَتْ اَيَوٰی تٰی تَانَوِيْدَہٰی نَہ تَوٰہٰی تَیْشُو تٰی مَیٰ (۱۲)

ये चैव सात्त्विका भावा राजसास्तामसाश्च ये ।

मत्त एवेति तान्विद्धि न त्वहं तेषु ते मयि ॥ १२ ॥

و دیگر احساسات هم که از ملکات فاضله پیدا می شوند ملکاتِ ردیه و از ملکاتِ مذموم پیدا شونده اند، این همه را از من پیدا شونده اند، تو چنین بدان! ولی در حقیقت من در آن و آن در من موجود نیستند. زیرا که نه من در آن گم ام و نه آن ها در من داخله می یا بند. زیرا که من از عمل رغبت نمی دارم من لاملوث ام مرا در آنها چیزی حاصل نه کردن است لهذا در من داخله نمی یابند باوجود این هم.

چنانکه از موجودگی روح هم جسم را احساسِ تشنگی و اشتها می شود، روح را از غله و آب تعلقی نیست، همچنین قدرت در موجودگی روح مطلق هم کار خویش می کند روح مطلق از صفات و کارهای او لاتعلق می ماند.

تَیْرٰی بَہِیْرُگُنْ مَیٰ رَہَہَار وِیْرٰی بَہٰی سَرَو مِیْدٰی جَگَتٰی

مُوہَتٰی نَابَہِیْجَا نَاتٰی مَامٰی بَہٰی پَرَم وِی م (۱۳)

त्रिभिर्गुणमयैर्भावाैरेभिः सर्वमिदं जगत् ।

मोहितं नाभिजानाति मामेभ्यः परमव्ययम् ॥ १३ ॥

ملکاتِ فاضله ملکاتِ ردیه و ملکاتِ مذموم از زیر اثر این هر سه صفات همه دنیا از این فریفته می شود. از این رومردمان ماوری از این هر سه صفات من لافانی را از عنصر خیلی خوب نمی دانند من از این هر سه صفات ماوری ام یعنی تا چون قدری هم وجود این صفات موجود است، تا آن وقت کسی هم مرا نمی

داند او را اکنون رفتن است آن را هی است و

دَبُيُؤِي هُوشَاكُنْ مَيِيْ مَمَّ مَّايَا دُسْتَيَايَا

مَّايِيْ وَيَهْ پَرپَدَهْن تِيْ مَّايَا مَيِّيْتَا تَرَنْتِيْ (۱۴)

दैवी ह्येषा गुणमयी मम माया द्रुस्त्यया ।

मामेव ये प्रपद्यन्ते मायामेतां तरन्ति ॥ १४ ॥

مزين از هر سه صفات اين حيرت انگيز کار سازی من بی حد دشوار است، ولی مردمانیکه صرف مرا مسلسل یاد می کنند، آنها بر لوث دنیا فتح حاصل می کنند۔ اين کار سازی است و روحانی است ولی چنین نشود که عود سوخته عبادتش بکنید، از اين نجات حاصل کردن است۔

نَه مَادُشْ گَرَتِيْنُو مُوْڏَا پَرپَدَهْن تِيْ نَرَادَهْمَا

مَّايِيْآ پَيِيْ هَرْت گَيَانَا اُسُورِيْ بَهَا وَاْم مَّا شَرِيْ تَا (۱۵)

न मां दुष्कृतिनो मूढाः प्रपद्यन्ते नराधमाः ।

माययापहतज्ञाना आसुरं भावममाश्रिताः ॥ १५ ॥

کسانیکه مرا هر دم یاد می کنند، آنها می دانند، باز هم مردمان از یاد من غافل می مانند چنین مردمان که بذریعۀ فطرت علم آنها سلب کرده شده است، حامل خصلت های دنیوی اند در انسانان بد ذات، خواهش، غصه و غیره بدکار کنندگان جاهل مردمان مرا یاد نمی کنند۔ پس که یاد میکنند؟

پَتَرُوْنَهَا بَهْ جَن تِيْ مَّا جَنَّا سُکَرْتِيْ نُو اَرْجُنْ

آرْتُو جَگْ یَاسَرْتَهَا رَتِيْ گَيَانِيْ چَه بَهْرْتَر شَبَهْ (۱۶)

चतुर्विधा भजन्ते मां जनाः सुकृतिनोऽर्जुन ।

आर्तो जिज्ञासुरर्थार्थी ज्ञानी च भरतर्षभ ॥ १६ ॥

ای در بهرت خاندان افضل ارجن! سکریتنه (سुकृतिन) یعنی عمل معینه کنندگان (که در ثمرۀ او حصول شرف شود او را) ارتها رتهی (अर्थार्थی) یعنی خواهمند، آرتِه، یعنی خواهش نجات غم دارندگان، جگیا س (जिज्ञासु) یعنی تجسس بطور ظاهری دانستن دارندگان و گیانی (ज्ञानी) یعنی مردمانیکه حالت

داخل شدن می دارند این چهار اقسام دارنده عقیدت مندان مرا یاد می کنند.

ارته یعنی سرمایه چیزی است که از آن جسم ما خواه تعلقات حاصل شوند. لهذا سرمایه، و خواهشات این همه اول بذریعۀ معبود به کمال می رسند شری کرشن می گویند که من هم مکمل می کنم ولی صرف چندان هم سرمایه حقیقی نیست. محض دولت روحانی همیشه قایم مانده دولت است. همین سرمایه ^{अर्थ} است. دنیوی سرمایه مکمل کرده شده معبود حقیقی سرمایه را بطرف دولت روحانی ترقی می دهند. زیرا که او می داند که معتقد من محض از این قدر با مسرت نخواهد شد لهذا او دولت روحانی هم او را عطا می کند. 'لوک لاهو پر لوک نبا هو' (लोक लाहु परलोक निबाहु) در این دنیا منافع در عالم بالا کامیابی این هر دو اشیای معبود اند آن بنده خویش را خالی نمی هشتند.

آرتیه! غمگسار هر که غمزده شود، متجسس برای دانستن، مکمل تجسس دارندگان مرا یاد می کنند. در پخته حالت ریاضت بمقام دیدار (بدیهی دیدار) رسیده شده عالم حضرات هم مرا یاد می کنند. چنین چهار اقسام دارنده معتقد اند که مرا یاد می کنند و در این همه عالم افضل است عالم هم بنده هم است.

तैशाङ्गिण्यं तै यै युक्तं अहं ते विश्वं शैत्यं

प्रियो हि ज्ञानि नुस तैरते मे स च मे प्रियं (۱۷)

तेषां ज्ञानी नित्ययुक्त एकभक्तिर्विशिष्यते ।

प्रियोहि ज्ञानिनोऽत्यर्थमहं स च मम प्रियः ॥ १७ ॥

ارجن! در آن هم هر که برای همیشه در من تحلیل است، پر خلوص بندگی دارنده عالم خصوصی است، زیرا که با دیدار بدیهی علم دارنده عالم را من بی حد محبوب ام و آن عالم هم مرا بی حد عزیز است آن عالم هم مرتبۀ من هم است.

आदां सारो अयुक्तं गितं तै तै तै तै तै तै

आस तेह सै ह्यै युक्तं मामं वान्तं तै तै (۱۸)

उदाराः सर्व एवैते ज्ञानी त्वात्मैव मे मतम् ।

आस्थितः स हि युक्तात्मा मामेवानुत्तमां गतिम् ॥ १८ ॥

اگر چه این بندگان هر که چهار اقسام می دارند روادار اند (کدام رواداری کردند؟ چه از بندگی شما معبود را چیزی حاصل می شود؟ چه در معبود کمی است، که او را شما مکمل کردید؟ نه در حقیقت همین روادار است همین که روح خود را در جهنم داخل نه کند و برای نجاتش پیش قدمی می کند این طور این همه روادار اند) ولی عالم مجسم شبیه من است چنین خیالم است، زیرا که آن مستقل مزاج عالم بنده در شکل انجام بهترین در من مقام حاصل کرده است یعنی آن من ام و او در من است، در من و او فرقی نیست. باز بر این زور می دهند.

بَهُونَا جَنَمُ نَامَ نَتَّی گِیَانِ وَانَ مَا پَر پَدَهَتَّی

وَ اُسُو دِیو سَرُو مِی سَه مَهَاتَمَا سُدُر لَبَه (۱۹)

बहूना जन्मनामन्ते ज्ञानवान्मां पृपद्यते ।

वासुदेवः सर्वमिति स महात्मा सुदुर्लभः ॥ १९ ॥

از تسلسل ریاضت در آخر مختلف پیدائش ها، در پیدائش حصول دارندۀ دیدار نصیب عالم 'به همه طور معبود هم اند' هر که این طور مرا یاد می کند چنین عابد بسیار کمیاب است. او مجسمۀ معبود نمی تراشاند بلکه بطور داخلی او در خود رهائش آن اعلیٰ معبود می یابد. همین عالم مرد کامل را شری کرشن رمز شناس هم می گویند بذریعۀ همین با عظمت مردمان در معاشرۀ خارجی خیر ممکن است. در الفاظ شری کرشن چنین روبرو رمز شناس عظیم مردمان بی حد کمیاب اند.

چون شرف و تعیشت دنیوی (نجات و عیش) این هر دو از معبود حاصل می شوند پس همه را باید که معبود حقیقی را هم یاد بکنند باز هم مردمان او را یاد نمی کنند چرا؟ به الفاظ شری کرشن هم -

گَمَیْس تِیْسَتِی هَر گِیَانَا پَر پَدَهَتَّی نِی نِیوَتَا

تِه تِه نِیْم مَاس تَه ایه پَر گَر تِیَا نِی تَا سَوِیَا (۲۰)

कामैस्तैस्तै ह ज्ञानाः पृपद्यन्ते ऽन्यदेवताः ।

तं तं नियममास्थाय प्रकृत्या नियताः स्वया ॥ २० ॥

آن مرد رمز شناس و مرد کامل یا روح مطلق هم همه است ولی مردمان

این را نمی فهمند زیرا که بذریعۀ خواهاشاتِ عیش و عشرت عقلِ آنها سلب کرده شده است. لهذا آنها از خصلتی خویش یعنی بذریعۀ مختلف پیدایش ها و از من روح مطلق جدا دیگر دیوتا ها و برای حصول آنها پناه رواجهای مروجه می گیرند این جا ذکر دیگر دیوتاها نخستین بار آمده است.

یُو یو یان یان تَنو بَه کُت شَر دَه یار چَتو مِیچ چَه تِی
تَسِی تَسِیا چَ لَن شَر دَها تَ اَمِیو وُد دَها مِی هِیم (۲۱)
यो यो यां यां तनुं भक्तः श्रद्धयार्चितुमिच्छति ।
तस्य तस्याचलां श्रद्धा तामेव विदधाम्यहम् ॥ २१ ॥

خواهش دارنده عقیدت مند می خواهد که با عقیدت مجسمۀ دیوتا ای را عبادت بکند من در همین دیوتا عقیدت اش را مستقل می کنم. من مستقل می کنم زیرا که از نام دیوتا چیزی بودی پس آن دیوتا هم عقیدت را مستقل کردی؟

سِی تِیا شَر دَ دِیا یُ کُت تَسِیا رَا دَ هَن مِی هَ تِی
لَبَه تِی چَه تِی گَ اَمَ اَن یِو وِ هِ تان هِی تان (۲۲)
स तया श्रद्धया युक्तस्तस्याराधनमीहते ।

लभते च ततः कामान्नयैव विहितान्हि तान् ॥ २२ ॥

او انسان آن عقیدت را حامل شده در عبادت مجسمۀ آن دیوتا مستعد می شود و از وسیلۀ آن دیوتا بذریعۀ من ساخته شده آن خواسته عیش و عشرت را بلا شبه حاصل می کند. عیش و عشرت که عطا می کند؟ من هم عطا می کنم ثمرۀ عقیدت اش است. عیش دهش دیوتا ای نیست. ولی چون او ثمره حاصل می کند، پس در آن عیبی چیست؟ وضاحتش کرده شده می گویند

اَن ت و تُو پَه لَی تِی شَا تَدِ بَ هُو تِی لَپ مَدَه سَام
دِیو اَن دِیو یَ جُو یَا نَتِی مَدِ بَ هَ کُ تَا یَا نَتِی مَام پی (۲۳)
अन्तवत्तु फलं तेषां तद्भवत्यल्पमधसाम् ।

देवान्देवयजो यान्ति मद्भक्ता यान्ति मामपि ॥ २३ ॥

ولی این کم عقلا ن را حاصل شونده ثمره فانی است. امروز ثمره است

فردا از لطف اند وزی فنا شود لهذا فانی است۔ عبادت کنندگان دیوتاها، حصول دیوتاها می کنند و دیوتا هم فانی است۔ حبّ دیوتا و همه اشیای دنیا تغیر پذیر و ختم شونده اند۔ معتقدم مرا حاصل می کند، آنکه غیر مرئی و انتهای عقیدت است چنین اعلیٰ سکون را حاصل می کند۔

در باب سوم مالک جوگ شری کرشن گفتند که بذریعۀ این یک شما دیوتاها را یعنی دولت روحانی را اضافه بکنید۔ بطوریکه درجه بدرجه در دولت روحانی اضافه خواهد شد همین طور ترقی شما خواهد شد مسلسل ترقی کرده شده شرف اعلیٰ را حاصل بکنید، این جا دیوتا انبوه آن دولت روحانی است۔ بذریعۀ این اعلیٰ معبود و روح مطلق را مرتبت حاصل کرده می شود۔ دولت روحانی برای نجات است۔ و بیان نشانات بست و شش این، در باب شانزدهم گیتا کرده شده است۔

دیوتانام چنین نیک صفات است که در دل خاصه اعلیٰ معبود روح مطلق را حاصل می کند۔ این چیزی داخلی بود، ولی با گردش زمانه مردمان اندرونی شی را آغاز بیرون دیدن کردند۔ بت تراشیدند، طور طریق های عبادت (کرم کانڈ) وضع کردند و از حقیقت دور ایستادند۔ شری کرشن حل این گمراهی در مذکوره بالا چهار شلوک بیان کردند۔ در گیتا نخستین بار نام دیگر دیوتاها گرفته شده آنها گفتند که دیوتاها را وجودی نمی شود۔ عقیدت مردمان هر جا هم سر تسلیم خم می کند آنجا من هم ایستاده شده تأیید عقیدت آنها می کنم و آنجا ثمره هم من عطا می کنم، این ثمره هم فانی است ثمرات فنا می شوند دیوتا هم ختم می شوند و پرستار دیوتاها هم ختم می شود، مردمانیکه عرفان آنها ختم شده است چنین جاهلان هم عبادت دیگر دیوتاها می کنند شری کرشن در انجام این می گویند که اصول عبادت دیگر دیوتاها هم غیر مناسب است (پیش این خواهید دید در باب نهم ۲۳/۹)

اَوِیکَتّی وِیکَتّی مَپَنَنّی مَنِیَنّی مَام بُدّھ یه

پَری بهَوم جَآنن تُو مَماوِیا یَم نَت تَم (۲۴)

अव्यक्तं व्यक्तिमापन्नं मन्यन्ते मामबुद्धयः ।

परं भावमजानन्तो ममाव्ययमनुत्तमम् ॥ २४ ॥

چون در شکل دیوتا از نام دیوتا موجود نیست، ثمره که از او حاصل می شود آن هم فانی است باز هم همه مردمان مرا یاد نمی کنند زیرا که کم عقل مردمان (چنانکه در گذشته شلوک آمد کسانی که بذریعۀ خواهشات عقل آنها سلب شده است آنها) بلند و لا فانی و بهترین اثرم را خیلی خوب نمی دانند لهذا ایشان من غیر مرئی انسان را احساس مجسمه انسان حصول یافته خیال می کنند یعنی شری کرشن هم انسانی جسم قبول کننده جوگی بودند، مالک جوگ بودند شخصیکه خود جوگی شود و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، او را مالک جوگ (یوگیشور योगेश्वर) می گویند، در صحیح دور ریاضت افتاده رفته رفته ترقی کرده شده عظیم انسان هم در همین اعلی احساس مقام می یابند. باوجود یکه جسم انسانی می دارند باز هم آنها در همین غیر مرئی حقیقی شکل قایم می شوند، مردمان کم عقل هر که مجبور از خواهشات خویش اند این ها را عام آدمی هم می دانند آنها می اندیشند که این ها هم مانند ما پیدا شده اند باز بنده نواز چطور می توانند شوند؟ قصور این بیچاره ها هم چیست چون بر آنها نظر می کنند صرف جسم نظر می آید، چه سبب است که این ها را شکل حقیقی انسان عظیم نظر نمی آید در بارۀ این از مالک جوگ شری کرشن هم شنوید

नाह्यं पुरङ्गाक्षी सरु सौ युग माया स्यात्
 मुद्रा से ये नाभ्यं जानाति लोको मामजमव्ययम् (२०)
 नाहं प्रकाशः सर्वस्य योगमायासमावृतः ।

मूढोऽयं नाभिजानाति लोको मामजमव्ययम् ॥ २५ ॥

برای عام انسان فطرت يك پرده است بذریعۀ او روح مطلق کاملاً مخفی است ریاضت جوگ را فهمیده او در این مشغول می شود، بعد از این فطرت جوگ (योगماया) یعنی عمل جوگ هم يك پرده هم است. از ابتدای جوگ تا انتها چون صلاحیت گامزن شدن بر راه جوگ می آید آن مخفی شده روح مطلق ظاهر می شود. مالک جوگ می گویند که من از فطرت جوگ خویش پوشیده ام، صرف مردمانیکه حالت جوگ پخته می دارند مرا در شکل حقیقی می توانند

دید- من برای همه ظاهر نیستم-

لهذا این کم عقل انسان من عاری از پیدائش را (یعنی هر را که اکنون پیدا شدن نیست) لا فانی را (هر که فنا نمی شود) شکل غیر مرئی را (هر که دیگر بار ظاهر نمی شود) نمی داند- ارجن هم شری کرشن را مانند خویش يك انسان می فهمید، چون در زمانه آینده آنها نظر عطا کردند پس ارجن از عاجزی گفت التجا کرد، در حقیقت در شناخت کردن بر مقام غیر مرئی فائز عظیم انسان ما مردمان عموماً نابینا هم ایم- بعد از این می گویند-

وَيَذَاقِي سَمُ يَتَتَانِي وَرَتَمَانَانِي چَارْجُنْ

بِهَوِشِيَانِي چه بَهَوَتَانِي مان تُو وَيْد نه كَشْچَن (۲۶)

वेदाहं समतीतानि वर्तमानानि चार्जुन ।

भविष्याणि च भूतानि मां तु वेद न कश्चन ॥ २६ ॥

ارجن! من ماضی، حال و در مستقبل شونده همه جانداران را می دانم، ولی مرا کسی هم نمی داند، چرا نمی داند؟

اِچْ چَهَادَوِیشِ سَمُت تَهْنِ دَوْنْد مُوَهْنِ بهارت

سَرَو بَهَوَتَانِي سَم مُوه سَرْگِي يَانْتِي پَرْن تپ (۲۷)

इच्छा द्वे षसमुत्थो न द्वन्द्वमो हे न भारत ।

सर्वभूतानि सम्मोहं सर्गे यान्ति परंतप ॥ २७ ॥

فرد خاندان بهرت ارجن! طلب و کینه یعنی حسد و عداوت و غیره از مصیبت فریفتگی همه جانداران دنیا فریفته می شوند، لهذا مرا نمی شناسند، پس چه کسی هم نخواهد دانست؟ مالک جوگ شری کرشن می گویند-

يِيْشَا تَوْنْت گَتِي جَنَانَا پُنِي گَرْمَنَامْ

تِي دَوْنْد مُوه نِرْمُگْنَا بهَجَنْتِي مان دَرْدُ ورتا (۲۸)

येषां त्वन्तगतं पापं जनानां पुण्यकर्मणाम् ।

ते द्वन्द्वमोहनिर्मुक्ता भजन्ते मां दृढव्रताः ॥ २८ ॥

ولی عمل افادی (هر که خاتمه قید مسلسل پیدائش می کند، و نام آن لائق

کردن عمل، میعنه عمل، و طریق کار یگ گفته فهمانیده شده است آن عمل را) کنندگان، بندگان که گناه آنها ختم شده است آنها از فریفتگی و بالِ حسد و عداوت و غیره کاملاً آزاد شده، و از عزم مستحکم مانده مرا یاد می کنند، چرا یاد می کنند؟

جَرَامَنْ مُوَكَّشَاسِي مَامَاش رَتِيه يَتْنُ تِي يه

تِي بَرَهْم تَدَوْدُو كَرَت سَن مَدَهِيَا تَم كَرَم چَاكهي لَم (۲۹)

जरामणामो क्षाय मामाश्रित्य यतन्ति ये ।

ते ब्रह्म तद्विदुः कृत्स्नमध्यात्मं कर्म चाखिलम् ॥ २९ ॥

هر که در پناهم آمده برای از ضعیفی و مرگ نجات حاصل کردن کوشش می کنند، چنین مردمان آن معبود را، تمام روحانیت را و مکمل عمل را می دانند و در این تسلسل (می گویند)۔

سَاِيهي بُهَوَتَاِيهي تِيو ما سَاِيهي يگ يِي چه يِي وِدُو

پَرِيَان کَالِيَس پِي چه ما تِي وِدُو رِيکُت چِيَتْسِي (۳۰)

साधिभूताधिदैवं मां साधियज्ञं च ये विदुः ।

प्रायणकालेऽपि च मां ते विदुर्युक्तचेतसः ॥ ३० ॥

آن مردمان که با مخصوص جاندار (ادهی بهوت ^{अधिभूत}) با مخصوص دیوتا (ادهی دیو ^{अधिदैव}) و با مخصوص یگ (ادهی یگ ^{अधियज्ञ}) مرا می دانند، در من مضمَر طبیعت دارندگان آن مردمان در وقت آخر هم مرا هم می دانند، در من هم قایم می مانند و همیشه هم مرا حاصل می مانند در شلوکِ بست و ششم و بست و هفتم آنها گفتند که مرا کسی هم نمی داند، زیرا که آنها در فریفتگی گرفتار اند۔ ولی هر که برای آزادگی این فریفتگی کوشان است آن (۱) مکمل معبود است (۲) مکمل روحانیت (۳) مکمل عمل (۴) مکمل مخصوص جاندار (۵) مکمل مخصوص دیوتا (۶) با مکمل یگ خصوصی مرا می دانند یعنی ثمرهٔ این همه من مرشدِ کامل ام، همین مرا می داند، این نیست که کسی هم نمی داند۔

﴿مغز سخن﴾

در این بابِ هفتم مالکِ جوگ شری کرشن گفتند هر که از عقیدتِ لا شریک در پناهم شده در سپردگی من آمده در جوگ مشغول می شود او کاملاً مرامی داند! برای شناختن من در هزارها مردمان کسی شاذ هم کوشش می کند و این کوشش کنندگان هم شاذ کسی می داند! او مرا در شکلِ مادی نه صرف بر یک مقام بلکه بر هر مقام جاری و ساری می بنید! قدرتِ جامدم هشت اقسام می دارد و در مابین آن شکلِ ذی روح، قدرتِ ذی حس من است. از توسط این همه هر دو این دنیا قایم است. جلال و قوت بذریعۀ من اند طاقیکه از خواهش و حسد خالی است و مطابق دین خواهش هم من ام. چنانکه برای همه خواهشات ممانعت است ولی برای حصول خواهش بکن. چنین خواهش را پیدا شدن رحم و کرم من است. صرف خواهشِ حصول روح مطلق هم خواهشِ دینی است.

شری کرشن گفتند که من از هر سه صفاتِ مبرا ام - من اعلیٰ معبود را حس کرده در اعلیٰ احساسِ او قایم هستم - ولی جاها لایکه در عیش غرق شده اند براو راست مرا یاد نه کرده عبادتِ دیگر دیوتا ها می کنند، چون که از نام دیوتا آنجا کسی هم نیست - سنگ و آب و درخت و هر را هم آنها پرستیدن می خواهند، در همین عقیدت آنها را من هم تصدیق می کنم - در پردهٔ آن ایستاده شده من هم ثمره می دهم، زیرا که آنجا نه دیوتا است نه نزد دیوتا عیشی است - مردمان مرا شخصِ عمومی دانسته یاد نمی کنند زیرا که من بذریعۀ طریقِ کارِ جوگ در پرده ام - از آغاز کرده شده پردهٔ فطرتِ جوگ بردارندگان هم من صاحبِ جسم را هم از شکلِ غیر مرئی میدانند - نکه در حالتِ دیگر -

معتقد انم چهار اقسام می دارند. خواهش مندگان دولت، بی قرار، متجسس و عالم - از تسلسل غور و فکر کرده شده از دورهای پیدائش مختلف گذشته شده در پیدائش آخری عالم وصل یافته هم مرتبت من است، یعنی از مختلف پیدائش ها غور و فکر کرده حصول آن شکل ربانی کرده می شود. انسانیکه در فریفتگی حسد و عداوت گرفتار اند مرا هرگز نمی توانند که بدانند، ولی از فریب حسد و عداوت جدا شده هر که تدبیر عمل معینه (هر را که مختصراً می توانند که عبادت به گویند) را غور و فکر کرده شده برای از ضعیفی و مرگ نجات یافتن در کوشش مشغول اند، آن مردمان مرا کاملاً می دانند آنها مکمل معبود را، مکمل روحانیت را مکمل مخصوص دیوتا را مکمل عمل را و بایگ کامل مرا می دانند آن در من داخل می شوند و در وقت آخر مرا هم می دانند یعنی بعد ازین هرگز فراموش نمی کنند.

در این باب تجزیة مکمل علم روح مطلق است. لہذا چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا درباره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام 'علم مکمل' (سمگر بوده: समग्रबोध) باب هفتم مکمل می شود.

چنین بذریعہ سوامی ازگرائند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا"، یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "علم مکمل" (سمگر بوده: समग्रबोध) باب هفتم مکمل شد.

هری اوم ت ت ست

اوم شری پرماٹمی نمہ

﴿باب هشتم﴾

در آخرِ بابِ ہفتم مالکِ جوگ شری کرشن گفتند کہ عملِ افادی (عملِ معینہ، عبادت) را کنندگانِ جوگی از ہمہ گناہ ہانجات یافتہ آن صاحبِ جلوہ معبود را می دانند یعنی عملِ چیزی است کہ جانکاریِ جلوہ گر معبود می دہاند۔ آن عمل را کنندگانِ جلوہ گر معبود را مکملِ روحانیت را، مکملِ مخصوصِ دیوتا را مخصوصِ جاندار و با مخصوصِ یگ، مرا می دانند۔ لہذا عملِ چیزی است، آنکہ این ہمہ را علم می کراند آن در آخری وقت ہم مرا ہم می دانند و علمِ آنها ہرگز فراموش نمی شود۔ بر این ارجن در ابتدای این باب ہم ہمین الفاظ را دوبارہ گفتہ شدہ سوال قایم کرد۔ ارجن گفت

ارجن اواچ

کین تَد بَرہم کم دھیاتَمی کین گرم پُرُوشوٹ تَم
آدھی بُھوتی چہ کین پُرُوکت مِہی تِیوی کُمچ تِی (۱)

अर्जुन उवाच

किं तद्ब्रह्म किमध्यात्मं किं कर्म पुरुषोत्तम ।

अधिभूतं च किं प्रोक्तमधिदैवं किमुच्यते ॥१॥

ای درمردمان! افضل آن معبود چیست؟ روحانیت چیست؟ عمل چیست؟ مخصوصِ جاندار و مخصوصِ دیوتا کرا گفتہ می شود؟

آدھی یگی کتھی کُوسَتَرِی تِیہیس وِین مَدھوسُودن
پَرِنیان گالی چہ کتھی گِی تِیوی نِی تِیات مِہی (۲)

अधियज्ञः कथं कोऽत्र देहेऽस्मिन्मध्वासूदन ।

प्रयाणकाले च कथं ज्ञेयाऽसि नियतात्मभिः ॥ २ ॥

ای مدھوسودن۔ این جا مخصوصِ یگ کہ است؟ و او در این جسم چہ

طور است؟ ثابت است که مخصوص یک یعنی آغاز کنندهٔ یک انسانی است، هر که بنیاد جسم انسانی می دارد بذریعۀ مردمان فنا فی الله مزاج دارندگان در دم آخری شما چه طور در فهم می آئید؟ برای این هفت سوالات مسلسل فیصله کردن مالک جوگ شری کرشن گفتند -

اَكْشَرَيِّ بَرَهْمَ پَرْمی سَوْبَهَاوُ دَهَيَات مُوَجَيَتَيِّ

بُهوت بهَاوُ دبه گرو وِیسرُگِی گرم سَنگِی تَی (۳)

अक्षरं ब्रह्म परमं स्वभावोऽध्यात्म उच्यते ।

भूतभावोद्भवकरो विसर्गः कर्मसंज्ञितः ॥ ३ ॥

‘अक्षरं ब्रह्म परमं’ آنکه لافانی است، هر را که فنا نمی شود همین اعلیٰ معبود است - ‘स्वभावः अध्यात्म उच्यते’ در خود مستقل مزاجی هم روحانیت یعنی اختیار روح هم است - قبل از این همه در اختیار فطرت (مایا) می مانند ولی چون (سوا بهائو स्वभाव) یعنی مستقل قیام در روح (در خود استقرار) حاصل می شود پس اختیار روح هم در آن روان می شود - همین روحانیت است - انتهای روحانیت است ‘भूतभावोद्भवकरो’ آن تصورات های جانداران که چیزی پیدا می کنند یعنی آن ارادهای جانداران که تخلیق تاثرات نیک یا بد می کنند ترك آنها یعنی اختتام، خاتمهٔ این شدن هم انتهای عمل است - همین مکمل عمل است، برایش مالک جوگ شری کرشن گفته بودند - او عمل مکمل را می داند آنجا عمل مکمل است بعد از این ضرورت نیست (معینه عمل) در این حال چون که آن تصورات جانداران که لازماً چیزی را تخلیق می کنند تاثرات نیک یا بد را یکجا می کنند، می سازند، چون آن کاملاً خاموش شوند پس این حالت عمل مکمل است و بعد از این ضرورت عمل کردن نیست - لَهذا عمل چیزی است که همه ارادهای جانداران را که از آنها قدری تاثرات ها پیدا می شوند آنها را خاتمه می کند عمل را مطلب است (عبادت) غور و فکر که در یک است -

آیهی بهوتی شَرُو بهَاوِی پُرُوش شَچَادهی دیو تَم

آیهی یگ گیوس هَمی وَاثر دَیْهَی دَیْهه بهرتا وَر (۴)

अधिभूतं क्षरो भावः पुरुषश्चाधिदैवतम् ।

अधियज्ञोऽहमेवात्र देहे देहभूतां वर ॥ ४ ॥

تا چون احساسِ غیر فانی حاصل نمی شود تا آن وقت ختمِ شونده همه احساساتِ فانی - مخصوص یعنی مقامِ جانداران اندوهمین وجوہاتِ تخلیقِ جانداران اند و ماورا از دنیا هر که اعلیٰ انسان است مخصوص دیوتا یعنی بر همه دیوتاها (دولت روحانی) نگران است - دولت روحانی در همین معبود اعلیٰ تحلیل میشود - افضل در جسم دارندگان ارجن! در این جسم انسانی من هم مخصوص یک یعنی نگرانِ یک ها ام لهذا در این جسم در شکلِ غیر مرئی قایم عظیم انسان هم مخصوص یک است - شری کرشن یک جوگی بودند که صارفِ یک ها اند - در آخر یک در آنها تحلیل می شود همین در اعلیٰ شکل حقیقی شامل می شود چنین شش سوالاتِ ارجن را حل بر آمد شد - اکنون آخری سوال است که در وقت آخر چه طور علمِ شما می شود که گاهی فراموش نمی شوند؟

أَنْتَ كَالِيْ جِه مَآيُو سَمِيُو اسْمَرْن مُكْتَوَا كَلِي وَرَم

يَه پَرِي كَلِي سِي مَذِي هَلَوِي يَلِي نَلَس تَيْتَرْ سَن شَيْي (۵)

अन्तकाले च मामेव स्मेव स्मरन्मुक्त्वा कलेवरम् ।

यः प्रयाति स मद्भावं याति नास्त्यत्र संशयः ॥ ५ ॥

مالکِ جوگ شری کرشن می گویند که هر انسانی که در وقت آخر یعنی در بندشِ دل و در دورِ تحلیلی مرا هم یاد کرده شده از جسم قطع تعلق می شود 'مद्भावम्' مجسم شکلم را حاصل می کند در این شکی نیست -

مرگ جسم مرگ حقیقی نیست - بعد از مردن هم سلسلهٔ اجسام جاری می ماند - چون سطحِ تاثراتِ اندوخته ختم می شود در دل قابو حاصل می شود چون آن دل هم جذب می شود پس بر همین جا انتقال است که بعد از آن قیدِ جسم نیست - این عملی است محض از گفتن و از گفتگو در فهم نمی آید - تا چون مانند لباس تبدیلی جسم می شود خاتمهٔ جسم هم کجا شد؟ در بندشِ دل و در تحلیلی دور بندش شده دل در زندگی از تعلقاتِ جسم بی تعلقی می شود - گر

بعد از مردن این حالت حاصل شدی پس شری کرشن هم کامل نشدی۔ آنها گفتند از ریاضت مختلف پیدایش حاصل شونده عالم مجسم شکلم است۔ من اوام و او در من است۔ در من و او قدری هم فرق نیست۔ این اصول زندگی است۔ چون باز گاهی جسم حاصل نه شود یعنی پیدایش نشود خاتمه اجسام است۔ این بیان خاتمه جسم حقیقی شد، که بعد از این ضرورت پیدایش نیست و دیگر خاتمه جسم مرگ است، که در دنیا رائج است ولی بعد از این خاتمه جسم باز پیدایش می شود۔

یه یه وَاِتِیْ اِسْمَرْنَ بَهَاوِی تَیجَ تَیْنَتِیْ کَلِیْ وَرَمُ
تِی تَمِیْ وَیْتِیْ کُونَتِیْ سَدَا تَدَبَهَاوِ بَهَوِیْ تِی (۶)
यं यं वाति स्मरन्भावं त्यजत्यन्ते कलेवरम् ।
तं तमेवैति कौन्तेय सदा तद्भावभवितः ॥६॥

کون تی! انسان در وقت مرگ تصویری را داشته شده جسم را ترک می کند، بمطابق همین جسم حاصل می کند۔ پس این سودۀ ارزان است۔ در همه زندگی موج کنند، و در وقت مرگ معبود را یاد کنند، ولی شری کرشن می گویند که چنین نمی شود، 'سدا تद्भाव भावित' در وقت مرگ در ذهن انسان همین تصور می آید چنانکه تا عمر کرده است، همین خیال يك بیک می آید خیالاتیکه در همه زندگی با آنها ملوث می ماند۔ غیر از این هیچ نمی شود لهذا

تَسْمَات سَرَوِی شُو کَالِی شُو مَآمَنُوس مَرِیُودِهی چه
مَسْ یه یرِپْٹ مَنُوبْڈِهی مَارِمی وَنْشِی سَیْسَن شَم (۷)
तस्मात्सर्वेषु कालेषु मामनुस्मर युध्य च ।

मय्यर्पितमनो बुद्धिर्मा मे वैष्यस्यशायम् ॥७॥

ارجن تو مرا هر وقت یاد دار و جنگ کن۔ در من سپرد از دل و عقل مزین شده بلاشبه تو مرا هم حاصل خواهی کرد۔ مسلسل غور و فکر و جنگ در يك وقت چطور ممکن است؟ ممکن است که شکل جنگ و مسلسل غور و فکر همین شود که "جی کنهیا لال" و "جی بهگوان" بگویند و تیر اندازی بکنند، ولی حقیقی

شکل یاد در شلوک آئنده مالک جوگ از تفصیل بیان می کنند -

أَبْ بَهَّاسِ يُوْگِ يُكْتَيْنَ چَیْت سَا نَانِیْگَا مَنَا

پَرَمَ پُرُوشِ دِیوِی یَاوِی پَارْتَه نُو چَنَتِیْنُ (۸)

अभ्यासयोगयुक्तेन चेतसा नान्यगामिना ।

परमं पुरुषं दिव्यं याति पार्थनुचिन्तयन् ॥ ८ ॥

ای پارتَه! برای آن یاد از ریاضت جوگ مزین شده (فکر من و ریاضت جوگ مترادف اند) از طبیعتیکه جز من بطرف دیگر گمراه نه شود مسلسل فکر کننده منور از اهل نور، ماورائی انسانی یعنی روح مطلق را حاصل می شود - فرض بکنید که این قلم الرصاص معبود است، پس ضروری است که جز این خیال چیز دیگر در دل نه آید، نزدیک آن شما را کتابی نظر می آید یا چیزی هم، پس یاد شما نا مکمل شد - یاد چون قدری لطیف است که جز مطلوبه یاد چیز دیگر هم نه شود، در دل امواج هم نه آیند پس یاد و جنگ هر دو بایک دگر چطور ممکن خواهند شد؟ در حقیقت چون شما طبیعت را از هر طرف منقطع کرده در یاد یک معبود مشغول خواهید شد، پس آن وقت خصائل لوٹ دنیا مانند خواهش و غصه، حسد و عداوت در شکل خلل، پیش ظاهر هم اند، شما یاد خواهید کرد و ولی آن در شما هیجان پیدا خواهند کرد خواهند خواست که دل شما از یاد متزلزل شود، بر این بیرونی خصائل قابو یافتن هم جنگ است، با مسلسل غور و فکر هم جنگ ممکن است - یک شلوک گیتا هم حمایت قتل و غارت بیرونی نمیکند - غور و فکر که را بکنیم؟ بر این می فرمایند -

گَوِی پُران شَاسْتَار مَنُورِنِی یَاس مَنُوس مَرِی دِی

سَرُوسَ یِه تَهَلْتَار مَچَنَت یِه رُوپَمَا یَت یِه وَدَن تَمَسِی پَرَسَ تَات (۹)

कवि पुराणशासितारमणोरणीयांसमनुस्मरेद्यः ।

सर्वस्य धातारमचिन्त्यरूपमादित्यवर्णं तमसः परस्तात् ॥ ९ ॥

با آن جنگ آن انسان علیم ابدی، ناظم همه از لطیف هم بی انتها لطیف، همه را پرورش کننده لیکن بعید اَلقیاس (تا چون طبیعت و در طبیعت بلند

شونده موج است، و نظر نمی آید در بندش طبیعت و در دور تحلیلی هم آنکه ظاهر می شود) همیشه بشکل نور و دور از لا علمی آن قادر مطلق را یاد می کند. قبل از این گفتند که فکر من می کند. این جامی گویند که روح مطلق را لهذا وسیله فکر آن (تصور) آن روح مطلق مبصر عظیم انسان است. در همین تسلسل -

प्रीतान् कालीं मन्साचलिन

भक्त्या युक्तो योगबलेन चैव ।

हरुदमेयि परान्मावृत्तश्च समिक्

सत्त्वि-परी-पुरुषमुपैतियुतिम् (۱۰)

प याणाकाले मनसाचले न

भक्त्या युक्तो योगबलेन चैव ।

भवोर्मध्ये प्राणमावेश सम्यक्

सतं परं पुरुषमुपैति दिव्यम् ॥ ۱۰ ॥

هر که مسلسل آن روح مطلق را یاد می کند، آن عقیدت مند انسان 'پراणाकाले' در دور تحلیل دل از طاقت جوگ یعنی بذریعه همین سلوک عمل معینه، در میان هر دو ابر و روح را خیلی خوب قایم کرده (رفتار جان و ریاح را خیلی خوب برابر کرده، نه از اندرون هیجان پیدا شود نه اثر ارادهای بیرونی شود، ملکات فاضله ملکات ردیه و ملکات مذموم از کاملاً خاموش شوند، پس (صورت) در معبود هم قایم شود، در آن دور) آن دل مستحکم یعنی مستقل مزاج انسان آن پر نور روح مطلق را حاصل می کند این سخن همیشه قابل یاد داشتن است، که طریق حصول آن يك روح مطلق جوگ است. و برایش سلوک طریق کار معینه هم عمل جوگ است، از تفصیل بیان این مالک جوگ شری کرشن در باب چهارم و ششم کرده اند. اکنون آنها گفتند، "مسلسل یادم هم بکن" - چطور یاد کنیم؟ پس در همین عقیده جوگ ساکن مانده شده کردن است چنین کننده پر نور روح مطلق را هم حاصل می کند، آن را هرگز سهو نمی شود این جا حل این سوال بر آمد شد که در دور انتقال علم شما چه طور می شود؟ عکاسی مقام

مقصود ببینید که بیانش در گیتا از کثرت آمده است -

يَسْكُشَرِي وَيَدُو وَيُدُو وَتَنَتِي وَيَشْنَتِي يَدُهُ تَيُو وَيَت رَاگَا

يَلِيُجْ جَهَنُّو بَرَهْمُ جَرِي جَرِنِي تَت تِي پَتِي سَنُگَرَهْنِي پُرُوگَشِي (۱۱)

यदक्षरं वेदविदो वदन्ति विशन्ति यद्यतयो वीतरागाः ।

यदिच्छन्तो ब्रह्मचर्यं चरन्ति तत्ते पदं संग्रहेणः प्रवक्ष्ये ॥ ११ ॥

‘ویدو’ یعنی عناصر نامعلوم را بطور ظاهره دانندگان اعلیٰ مقامیرا که

لافانی می گویند، آنکه تارك الدنیا مردمان حق برای در آن داخل شدن کوشان می مانند، اعلیٰ مقامی را که، خواهش این دارندگان اتباع رهبانیت می کنند (کار برهم آچاری محض این نیست که بر عضو تناسل خویش قابو بکند بلکه خارجی تاثرات را از دل ترك کرده فکر و یاد مسلسل معبود هم بر هم چریه است - آنکه بعد از دیدار معبود در همین مقام دهانیده خاموش می شود، از این سلوک نه صرف ضبط نفس بلکه بر همه حواس قابو می شود، هم چون این که سلوک برهم چریه می کنند) آنکه در دل قابل ذخیره است، لایق قبول کردن است، درباره آن مقام من برای تو خواهم گفت که آن مقام چیست؟ و چگونه حاصل کرده می شود؟ بر این مالک جوگ می فرمانید -

سَرُو دَوَارَانِي سَنَم مَيِي مَنُو هَرِي نِيرُدَه يه چه

مُودَه نَر يَار دَه يَات مَنِي پَرَانَمَاس تَه يَتُو يُوگ تَهَارَنَام (۱۲)

सर्वद्वाराणि संयम्य मनो हृदि निरुध्य च ।

मूर्ध्न्याधायात्मनः प्राणमास्थितो योगधारणाम् ॥ १२ ॥

در وازه های همه حواس را بند کن یعنی از خواهشات منقطع شده ،خویش را در دل قایم کرده (تصور در دل می شود نه که بیرون، عبادت بیرون نمیشود) جان یعنی کاروبار باطن را در دماغ قید کرده، در عقیده جوگ قایم شده (جوگ را هر دم قبول کردن است دیگر طریق نیست) چنین قایم شده -

اُوِمَت يه گَا شَرِي بَرَهْم وَيَا هَرَن مَامَنُوس مَرَن

يه پَر يَاتِي تَيَجَن دِيَهِي يَاتِي پَر مَا گَتِم (۱۳)

ओमित्येकाक्षरं ब्रह्म व्याहरन्मामनुस्मरन् ।

यः प्रयाति त्यजन्देहं याति परमां गतिम् ॥ १३ ॥

انسانیکہ ”اوم ایٹی“ یعنی لفظ ”اوم“ چندان ہم، آنکہ مظهر معبود لافانی است ورد این و یاد من کرده شدہ جسم را ترک می کند، آن انسان اعلیٰ نجات را حاصل می کند۔

شری کرشن یك مالک جوگ در عنصرِ اعلیٰ قائم انسانِ عظیم، مرشدِ کامل بودند مالکِ جوگ شری کرشن گفتند کہ لفظ ’اوم‘ مظهرِ معبود لافانی است توورد آن بکن و یاد من کن، بعد از حصولِ مقصدِ نامِ هر عظیم انسان همین می شود آن کہ اورا حاصل است در آنکہ او تحلیل است، لہذا نام ”اوم“ گفتند و شکلِ خویش، مالکِ جوگ ہدایتِ ورد کرشن کرشن باگردشِ زمانہ عقیدتِ مندان آغازِ ورد نامِ آن کردند و بمطابقِ عقیدتِ خویش ثمرہٴ آنہم حاصل میکنند، چنانکہ عقیدتِ انسانِ ہر جا قائم می شود من ہم بر ہمین جا تصدیقِ عقیدتِ اش می کنیم و انتظامِ ثمرہ ہم می کنیم۔

بہگوان شیو اسرار کردند کہ نامِ رام را ورد بکنید ”رمنتی یوگی نی یسُ منُ سرام رمنتے योगिने: यस्मि न्सराम“ در میانِ دو حروفِ یعنی در میان ”را“ و ”م“ سنتِ کبیر ہم در دلِ خویش را قائم کردن کامیاب شدند و گفتند کہ – ”را“ اور ”م“ کی بیچ مین کبیر ارہا لکائی लुकाय रहा कबीरा में के बीच “म” और “रा”۔

شری کرشن بر ”اوم“ زور می دهند، ”او ہم اس اوم“ یعنی آن اقتدار در من است۔ چنین نہ شود کہ بیرون تلاش کنید این ”اوم“ ہم تعارفِ آن اعلیٰ اقتدار عطا کردہ ساکن می شود۔ در حقیقت نامہایِ آن معبود بی شمار اند لیکن برای ورد محضِ ہمین نام مناسب است، آنکہ خوردتر شود و در نفسِ تحلیل شود و احساسِ یك روحِ مطلق را ہم عطا بکند، این نشود کہ از آن جدا در تخیلِ ہمہ دیوی دیوتا ہا آنکہ از نادانیِ پراست مبتلا شدہ از منزلِ مقصود چشم پوشی بکنند۔ محترمِ مہاراج می گفتند کہ ”شکلم بینید و بمطابقِ عقیدتِ خویش دو یا دو نصفِ حروفِ دارندہ نامی ہم از اوم ’رام‘ شیو، یك را بگیرید و فکرش بکنید و بمطابقِ معنی او شکلِ مطلوب را تصور بکنید“ تصورِ مرشد را ہم کردہ می شود۔

شما 'رام' کرشن یا "ویتاراگی وش یه وا چتم" یعنی
 تارك الدنيا مرد حق حضرات خواه "یتها بهی مت دهیانادا (پاتنجل یوگ)
 (پاتاঞ্জلی یوگ ۱/۳۷/۳۹) در این هر کراهم تصور بکنید آن در تَجَر به
 شما را حاصل خواهند شد و بطرف مرشد دور شما پیش رفتگی خواهند کرد و از
 رهنمای آن و شما رفته رفته از دائرهٔ دینوی بیرون خواهید آمد من هم در دور
 ابتدائی تصور تصویر يك دیوتا (شکل عظیم الشان کرشن) می کردم، لیکن از
 دخل تجرباتی مهاراج که مقام پرستش می دارند آن تصور هم ختم شد.

ابتدای ریاضت کشان ورد نام می کنند ولی از تصور شکلی عظیم انسان
 پس و پیش می کنند. و آن مسلمات را که در دل آنها موجود اند بر بناءِ ضدِ
 خویش ترك نمی کنند آن تصور دیگر دیوتا می کنند، که برایش مالکِ جوگ
 شری کرشن ممانعت کرده اند لهذا با خود سپردگی تمام پناه تجربه کار انسانی
 عظیم می گیرید، نیک و دیعت طاقتور شده هم خاتمه غلط دلیل ها در عمل
 حقیقی داخله حاصل خواهد شد. بمطابق مالکِ جوگ شری کرشن، از ورد اوم
 و از یاد مرشد شکل بهگوان دارنده بر دل قابو و تحلیل دل می شود و همین
 وقت از جسم قطع تعلق می شود. محض از مرگ از این جسم رهائی حاصل
 نمی شود.

أَنْنَى چَيْتَا سَتَتْ يَوْمًا إِسْمَرْتِي نَتْ يَه شَى

تَس يَاهى سُلْبَه پَارْتَه نَتْ يَه يَكْت تَس يَه يُوگَى نَى (۱۴)

अनन्यचेताः सततं यो मां स्मरति नित्यशः ।

तस्याहं सुलभः पार्थ नित्ययुक्तस्य योगिनः ॥ १४॥

"جزمن دیگری در طبیعت نیست" آنکه تصور دیگر نه کرده شده یعنی
 از طبیعت لا شريك مستقل شده، آنکه مرا مسلسل یاد می کند برای او همیشه در
 من قایم جوگی را من حاصل ام، برای حصول شما چه حاصل خواهد شد؟

مَأْمُو يَيْت يَه پُنَرُ جَنَم نَكْهَال يَم شَاش وَتَم

نَپَنُو وَنَتِي مَهَاتَمَانِي سَنَسِيْدَهِي پَرَمَانِگَتَا (۱۵)

मामुपेत्य पुनर्जन्म दुःखालयमशाश्वतम् ।

नाप्नुवन्ति महात्मानः संसिद्धिं परमां गताः ॥ १५ ॥

مرا حاصل کرده آنها کان تکالیف در باره پیدایشی لمحاتی را حاصل نمی کنند بلکه شان را کامیابی اعلیٰ حاصل می شود. یعنی مرا حاصل کردن یا اعلیٰ کامیابی را حاصل کردن فرقی نمیدارد محض معبود چنین است که بعد از حصول برای انسان دیگر پیدایش نیست، باز حد دیگر پیدایش تا کجا است؟

آब्रह्म भूतं लोकापुनरावर्तिनारजुन

मामुपेत्य पुनर्जन्म न वेत्ति (۱۶)

आब्रह्मभूतनाल्लोकाः पुनरावर्तिनाऽर्जुन ।

मामुपेत्य तु कौन्तेय पुनर्जन्म न विद्यते ॥ १६ ॥

ای ارجن از برهما تا حشرات الارض و غیره برای همه در این دنیا سلسله آواگون جاری است. پیدا می شوند مرده می شوند و این تسلسل جاری می ماند، ولی کونتی هر که مرا حاصل می کند او دوبار پیدا نمی شود. در کتب مذاهب ذکر عالم و تصور عالم بالا و ذکر تجربات داخلی آنکه احساس شوکت راه خدائی عطا می کنند محض تمثیلات اند، در این خلاء خندقی نیست که در آن مار و کثردم بگزند نه چنین محل است آنکه جنت گفته می شود انسانیکه از دولت روحانی مزین است دیوتا (فرشته) و مزین از دولت دنیوی انسان هم شیطان است، حقیقی عزیزان شری کرشن 'کنس' و 'واناسر' شیطان بودند. دیوتا، انسان دیگر جانوران، پرندگان و غیره اشکال (یونیان) هم مختلف عوالم اند. بمطابق شری کرشن این دی روح بادل حواس خمسہ را گرفته بمطابق تاثرات تسلسل پیدایش جسم نو قبول می کند. دیوتا های که لافانی گفته می شوند، قید مردن می دارند. "شینی پُنی مرتی لوکی وی شنتی" (یعنی چون ثواب ختم میشود در دنیای فانی منتقل می شوند) بزرگ تر از این چه نقصان خواهد شد؟ آن جسم دیوتا چه کارا است که آن ثوابیکه در آن محفوظ است آن هم ختم بشود؟ جهان حشرات الارض و جانوران و دیوتاها و غیره محض دنیای تعیشات است. صرف

انسان هم تخلیق اعمال کننده است، که بذریعۀ این مقامی اعلیٰ را حاصل می کند که از آنجا سلسلۀ آواگون (قید پیدائش) منقطع می شود.

سلوک عمل حقیقی کرده انسان دیوتا بشود، مرتبۀ برهما حاصل بکند، ولی او از قید آواگون نجات حاصل نمی تواند کرد تا وقتی که با بندش دل و تحلیل شدن، بدیهی دیدار روح مطلق کرده در همین احساس اعلیٰ قایم بشود. مثلاً او پیشد هم همین حقیقت را بیان می کنند

یداسرووی پر مچ ینتی کامایه سی هردی استهی تنها
اتهی مرتیوس مرتا بهوت یتر برهما سمش نوتی

(کثوه، ۲/۳/۱۴)

यदा सर्वे ष्मृच्यन्ते कामा योऽस्य हृदिस्थिताः ।

अथा मर्त्योऽमृतो भवत्यत्र ब्रह्म समश्नुते ॥

(کثوه، ۲/۳/۱۴)

چون در دل موجود همه خواهشات کاملاً ختم می شوند پس انسانیکه از مرگ تعلق می دارد حیات جاودانی حاصل می کند، این جا در همین دنیا و در همین جسم انسانی اعلیٰ معبود را، مجسم و روبرو احساس می کند.

سوال پیدا می شود که چه برهما هم فانی است؟ در باب سوم مالک جوگ شری کرشن از حوالۀ برهما که تخلیق کار است گفته بودند که بعد از حصول عقل محض يك مشین است بذریعۀ او صرف روح مطلق هم ظاهر می شود بذریعۀ چنین عظیم مردمان تخلیق یگ شده است و این جا می گویند که مرتبۀ برهما حاصل کننده هم در گرفت آواگون است. مالک جوگ شری کرشن چه گفتن می خواهند؟

در حقیقت چنین مردمان عظیم که بذریعۀ آن روح مطلق هم ظاهر می شود. عقل آن مردمان عظیم هم برهما نیست، ولی بر بنای این که مردمان را پند و نصیحت کنند بوجه آغاز نیکی کردن آنها را برهما گفته می شود. بذات خود آنها برهما هم نیستند. نه نزد آنها عقل خویش باقی است. ولی قبل از این

در دور ریاضت این عقل هم برهما است “अहंकार सिव बुद्धि अज मन ससि चित महाना”

(मानस, ६/१५क)

عقل عام انسان برهما نیست - چون عقل در معبود داخله می یابد از همین وقت تخلیق برهما هم شروع می شود مفکران درباره این ذکر چهار زینه کرده اند که در باب سوم بیان کرده اند برای یاد دهانی باز می توانید دید حق شناس، اعلیٰ حق شناس، اعلیٰ تر حق شناس و اعلیٰ ترین حق شناس، حق شناس است آن که از علم تصوف (ब्रह्मवित) مزین شود - اعلیٰ حق شناس آنست هر که از علم تصوف افضل شود، اعلیٰ ترین حق شناس آن عقل است که از آن اونه صرف در علم تصوف ماهر بلکه منتظم او، ناظمش می شود و اعلیٰ ترین حق شناس آن آخری حد عقل است که در آنجا معبود روانی می دارد تا این جا عقل وجود می دارد - زیرا که معبود روانگی دارنده هم بر مقامی جدا است قبول کننده عقل جدا است، اکنون او در سرحد فطرت است - اکنون چون این عقل (برهما) خود بشکل نور می ماند گر باهوش است پس همه عالم (روانی فکر) هم باهوش است و چون در جهالت می مانند پس بی حس است -

همین را از نام روشنی و تار، و از نام شب و روز مخاطب کرده می شود بینید برهما یعنی آن درجه حق شناسی که در آن روانی معبود است، همین را حاصل کننده در بهترین عقل هم روز علم (آنکه خود بشکل نور است، در آن تحلیل می کند) شب جهالت، روشنی و سلسله تار جاری می ماند، تا این جا در ریاضت کش لوٹ دنیا (مایا) کامیاب می شود - در دور روشنی جانداران بی حس با حس می شوند و آنها را منزل نظر می آید و در میان عقل در دور ابتدای شب جهالت همه جانداران بی حس می شوند و عقل فیصله نمی کند - افزودگی اصل مقصود بند می شود همین روز برهما و شب برهما است - در روشنی روز در خصائل هزارهای عقل نور خدائی جلوه گر می شود و در شب جهالت از در همین هزاران طبقات تار حالت بی حسی نمودار می شود -

چون خصائل مبارک و نامبارک و خصائل علم و جهالت این هر دو کاملاً خاموش می شوند یعنی بی حس و با حس در شب غائب و در روز ظاهر این هر دو

اقسام دارندۀ جانداران (یعنی روانی عزم) چون این فنا می شود پس از این عقل غیر مرئی هم ماورا، دائمی و غیر مرئی احساس حاصل می شود آنکه بعد از آن گاهی ختم نمی شود چون حالات هر دو احساسات جانداران یعنی احساس بی حس و با حس فنا می شوند آن احساس ابدی حاصل می شود.

هر که مذکورۀ بالا این چهار حالات عقل را می یابد او انسان عظیم است. در میانش عقل نیست که مانند مشین روح مطلق شده است ولی او مردمان را وعظ و پند می کند با یقین ترغیب می دهد لهذا در آن عقل محسوس می شود. ولی آن از سطح عقل ماورا است. او در اعلیٰ غیر مرئی خیال موجود است. او دوبار پیدا نمی شود. ولی قبل از این حالت غیر مرئی تا وقتی که او عقل خویش می دارد او برهما است، او در دائرۀ دوبارۀ پیدایش گرفتن است. شرح حقائق همین بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می گویند.

سَهَسْتَرِیْ یُگ پَرِیْنَت مَهْرْدِی بَرَهْمَنُو وِیْدو

رَآتِرِیْ یُگ سَهَسْتَرَان تَآتِیْهُو رَآتِر وِیْدو جَنّا (۱۷)

सहस्रत्रयुगपर्यन्तमहर्यद् ब्रह्मणो विद् : ।

रात्रि युगसहस्रान्तां तेऽहोरात्रविदो जनाः ॥ १७॥

مردمانیکه شب برهما را که هزار و چهار زمان می دارد (ست یگ تیر تایگ دواپرو کلی یگ) و آن روزی را که هزار و چهار زمان می دارد، ظاهراً می دانند، این مردمان عنصر وقت را حقیقی می دانند.

در پیش کرده شلوک شب و روز شبیه علم و جهالت اند. عقلیکه از علم تصوف مزین است ابتدای برهما است و عقلیکه اعلیٰ ترین و حق شناس است انتهای برهما است. عقلیکه مزین از علم است روز برهما است. چون علم متحرک می شود در آن وقت جوگی بطرف شکل حقیقی گامزن می شود.

در خصائل هزارهای باطن تحریک نور خدا جاری می شود، همچنین چون شب جهالت می آید در خصائل هزارهای باطن طوفان لوٹ دنیا قایم می شود، در روشنی و تاریکی تا این جا حد است، بعد از این نه جهالت باقی می ماند

نه علم آن عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر می شود آنها که این را از عنصر خیلی خوب می دانند آن جوگی حضرات دورِ عنصر را دانندگان اند که شبِ جهالت کی می شود و روزِ علم کی می شود؟ اثرِ دور تا کجا است، وقت تا کجا عقب می کند، مفکرین زمانهٔ قدیم باطن را طبیعت، یا گاهی گاهی محض عقل گفته مخاطب می کردند. با وقت تقسیم باطن دل، عقل، طبیعت و غرور در این چهار خاص خصائل کرده شد، در حقیقت خصائل باطن لا متناهی اند. در اثنای عقل شبِ جهالت می شود و در همین عقل روزِ علم هم می شود، همین شب و روز برهما اند، در شبِ دنیوی همه جانداران بی حس افتاده اند. در دنیا گمراه شده عقل شان از دیدار آن شکل نورانی محروم است. ولی مرد مانیکه عملِ جوگ می کنند از این بیدار می شوند و بطرفِ شکلِ حقیقی گامزن می شوند چنانکه گوسوامی تلسی داس جی در رام چرت مانس نوشته است -

کبهون دی وس وهین نی بژتم کب هون که پرگٹ پتنگ

بن سائی او پ جائی گیان جمی پائی کوسنگ سو سنگ

(رام چرت مانس، ۱۵/۴ کھ)

कबहुँ दिवस महँ निबिड तम् कबहुँक प गट प तंग ।

बिन सई उपजई ज्ञयान जिमि पाई कुसंग सुसंग ॥

(रामचरितमानस, ४/१५ ख)

از علم مزین عقل از اثرِ صحبتِ بد در جهالت تبدیل می شود. باز از صحبتِ صالح روانی علم در همین عقل می شود. این نشیب و فراز تا آخر جاری می ماند، بعد از تکمیل نه عقل است نه برهما نه شب می ماند نه روز. همین تمثیلاتِ شب و روز برهما اند نه شبی، طوالتِ هزارها سال می دارد نه روزی تعدادِ هزارها چهار دور می دارد نه بر جای چهار صورت دارنده برهما است. این چهار سلسله وار مذکوره بالا حالاتِ عقل هم چهار صورتهای برهما اند و چهار مخصوص خصائل باطن هم چهار ادوارِ آن اند، شب و روز هم در این خصائل می شوند. مردمانیکه این فرق را از عنصر میدانند آنها جوگی حضرات رازدور را می

دانند که دور تا کجا عقب می کند و کدام انسان از زمانه دور می شود؟ کاری را که در شب و روز و در علم و جهالت جاری است شری کرشن صاف می کنند

اَوَيَكُنَّا دَوَيَكْتَى سَوُو پَرِبَهَوَن تَيَا هَرَاگ مَى

رَاتَر يَاگَمَى پَرِلَى يَنْتَى تَقَرَى وَاوَيَكْت سَنگِيگَى (۱۸)

अव्यक्तादव्यक्तयः सवोः प्रभवन्त्यहरागमे ।

रात्रयागमे प्रलीयन्ते तत्रैवाव्यक्तसंज्ञके ॥ १८ ॥

در ابتدائی دور روز برهما یعنی در دور ابتدای علم (دولت روحانی) همه جانداران در عقل غیر مرئی بیدار می شوند و در دور ابتدای شب و در همین غیر مرئی عقل مخفی، لطیف عنصر بیداری بی حس می شوند، آن جاندارها در شب جهالت شکل حقیقی را بطور صاف نمی بینند - ولی وجودش باقی می ماند - وسیله بیدار و بی حس شدن این عقل است آنکه در همه در حالت غیر مرئی باقی می ماند از منظر عام نظر نمی آید -

بُهوت گَرَامَى سَى اَيَوَايَى بُهوت وَا بُهوت وَا پَرِلَى يَتَى

رَاتَر يَاگ مَى وَشَى پَارَتَه پَرِبَهو تَيَا هَرَاگ مَى (۱۹)

भूतग्रामः स एवायं भूत्वा भूत्वा प्रलीयते ।

रात्रयागमेऽवशः पार्थ प्रभवत्यहरागमे ॥ १९ ॥

ای پارتَه! همه جانداران چنین بیدار مانده از بار دنیا مجبور شده در آمد شب جهالت بی حس می شوند آنها نمی بینند که مقصودشان چیست؟ در دور ابتدای روز آنها باز بیدار می شوند، تا چون عقل است، در اثنای آن سلسله علم و جهالت باقی می ماند، تا آن وقت اوریاضت کش هم است - عظیم انسان نیست -

پَرَسَت سَمَات تُو بهَاوُس نَيُوس وَيَكْتُوس تَيَى يَكْتَات سَنَاتَن

يَه سَى سَرَوَى شو بُهوتَى شو نَش يَت سَو نه وِنَش يَتَى (۲۰)

परस्तस्मात् भावोऽन्योऽव्यक्तोऽतयक्तात्सनातनः ।

यः स सर्वेषु भूतेषु नश्यत्सु न विनश्यति ॥ २० ॥

يك طرف برهما یعنی عقل غیر مرئی است، و از حواس نظر نمی آید و

ماوری تر از این احساس غیر مرئی و ابدی است، آنکه از خاتمه جانداران هم ختم نمی شود یعنی احساسی که در علم هوش مند و در جهالت بی حس است در روز پیدا می شود و در شب مخفی می شود، چون این غیر مرئی برهما هم فنا می شود باز هم آن احساس ابدی و غیر مرئی حاصل می شود آنکه ختم نمی شود. این مذکوره هر دو نشیب و فراز آنکه در عقل پیدا می شوند، چون فنا می شوند، پس احساس ابدی و غیر مرئی حاصل می شود، آنکه اعلیٰ مقام است. چون احساس غیر مرئی و ابدی حاصل شد، پس عقل هم در همین احساس هم فام می شود، همین احساس را قبول می کند، لهذا آن عقل خود فنا می شود و بر مقام او احساس غیر مرئی و ابدی هم باقی می ماند.

اَوَيْكْتُوسْ اَكْشَرَاتْ يُوْگَت سَم مَاهُو پَرْمَا گُتِیْ مِی

یه پَرَاپ یه نه نِرَوْرَتَن تِی تَدَهام پَرَمِی مَم (۲۱)

अव्यक्तोऽक्षर इत्युक्तस्ममाहुः परमां गतिम् ।

यं प्राप्य न निवर्तन्ते तद्धाम परमं मम ॥ २१ ॥

آن احساس غیر مرئی و ابدی را اکشر (لافانی) گفته می شود همین را اعلیٰ نجات می گویند همین اعلیٰ مقام است، بعد از حصول این مردمان باز نمی گردند و دوباره پیدایش شان نمی شود طریق حصول این احساس غیر مرئی و ابدی را بیان می کنند.

پُرُوْشِیْ سِی پَرِی پَارْتِه بَهْکُ تِیَا لَبْهَیْت وَنْ نِیْیَا

یَسِیَانْتِیْ اِسْتَهَانِیْ بَهُوْتَانِیْ یِئِن سَرُوْ دِی تَتَم (۲۲)

पुरुषं स परः पार्थ भक्त्या लभ्यस्तवनन्यया ।

यस्यान्तः स्थानि भूतानि येन सर्वतिदं ततम् ॥ २२ ॥

پارته! آن روح مطلق که همه مادیات در آن موجود اند، آنکه همه عالم از او جاری و ساری است او اعلیٰ انسان که احساس غیر مرئی و ابدی می دارد از عقیدت لا شریک قابلیت حصول می دارد، مطلب عقیدت لا شریک است که، جز روح مطلق دیگری را یاد نه کرده شده از آن وابسته بشود، از عقیدت کامل

مشغول شوندگان مردمان هم تا کی در حد دوباره پیدا شدن اند؟ و کی آنها این حدود را عبور می کنند؟ بر این مالک جوگ بیان می کنند-

يَتَرُكَالْيَتُونَا وَرَتِ تِمَاوَرَتْ تِي جَيُوِيُوْگِي نِي
 پَرِيَا تَا يَانْتِي تِي كَالِي وَكُش يَامِي بَهْرْتَر شَبَه (۲۳)
 यत्र काले त्वनावृत्तिमावृत्तिं चैव योगिनः ।

प्रयाता यान्ति तं कालं वक्ष्यामि भरतर्षभ ॥ २३ ॥

ای ارجن! دوری که در آن از جسم قطع تعلق شده روندگان جوگی حضرات را دوباره پیدایش نمی شود و در دوریکه از جسم جدا شده دیگر بار پیدا می شوند، من اکنون آن وقت را بیان می کنم-

اَكْنِي جَيُوِيُوْرَهِي شُكْلِي شَنْمَاسَا اَتْتَا زَايَنَم
 تَتَرِي پَرِيَا تَا گُجْ چَهْنْتِي بَرَهْم بَرَهْم وَيُدُو جَنَا (۲۴)
 अग्निर्ज्योतिरहः शुक्लः षणमासा उत्तरायणम् ।

तत्र प्रयाता गच्छन्ति ब्रह्म ब्रह्मविदो जनाः ॥ २४ ॥

در دم مرگ که از تعلق جسم منقطع می شود، مردمانیکه پیش آن ها در چنین وقت آتش روشن بشود، روشنی روز روشن بشود، خورشید منور بشود، قمر شب ماه (شکله پक्ष) بر شیب بشود، جانب شمال را بغیر ابر دارنده حسین آسمان شود، در آنوقت از دنیا جدا شده روندگان، حق شناس، جوگی حضرات معبود را حاصل می کنند-

آتش علامت جلال معبود است و روز روشنی علم است، صاف جزو شب ماه نشانی پاکیزگی است- عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی جلال و علم و دانائی این همه شش شوکتها هم شش ماه اند، حالت افزودگی بطرف بلندی هم جانب شمال است- از دنیا کاملاً ماوری در چنین حالات روندگان حق شناس جوگی حضرات معبود را حاصل می کنند، ایشان دوباره پیدا نمی شوند، ولی آن جوگی حضرات که از لا شریک مزاج مشغولند گر این نور را حاصل نمی کنند و ریاضت آنها هم نامکمل است پس حشر آنها چه می شود؟ بر این می گویند-

دُهُمُورَات تَرِیْس تَتَّهَاکَرَشْنِی شَنَمَاسَا نَكْشَنَایَنَم
 تَتَرِی چَانَدَرَمَسِی جِیوتِیَر یُوگی پَرَاپ یه نَوَرَتِی (۲۵)
 धूमो रात्रिस्तथा कृष्णः षण्मासा दक्षिणायनम् ।

तत्र चान्द्रमसं ज्योतिर्योगी प्राप्य निवर्तते ॥ २५ ॥

مردی که در دم مرگ او دود منتشر بشود، آتش جوگ بشود (آتش، در طریق کار یگ یا بنده شکل آتش است) ولی از دود پوشیده بشود، شب جهالت بشود، تیره و تار بشود، کمزوری ماه شب تاریک جاری بشود، افزودگی تاریکی بشود، مزین از شش عیوب (خواهش، غصه، طمع، فریفتگی، مدهوشی و حسد) جانب جنوب بشود یعنی بر خلاف بشود (آنکه در روح مطلق از حد استقرار اکنون بیرون است) چنین جوگی دیگر بار پیدا می شود پس با جسم ریاضت آن جوگی هم ختم می شود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند۔

شُکَل کَرَش نِی گَتِی هَوِی جَگَتِی شَاشَوَتِی مَتِی
 اَیْک یَا یَاتِیَنَا وَرَتِی مَنِیه یَا وَرَتِی پُنِی (۲۶)
 शुक्ल कृष्णे गती ह्येते जगतः शाश्वते मते ।

एकया यात्यनावृत्तिमन्ययावर्तते पुनः ॥ २६ ॥

مذکورہ سپید و سیاہ، این ہر دو گونه حالات در دنیا دائمی اند یعنی خاتمہ وسیلہ گاہی نمی شود، در حالت صاف (سفید) وفات یابندہ چنین اعلیٰ نجات را حاصل می کند آنکہ از دوبارہ پیدائش رھائی می بخشد۔ و در دیگر در آنکہ کمزور حالت روشنی و اکنون سیاہی است چنین حالت را یا بندہ باز عقب می گردد، پیدا می شود، تا چون مکمل روشنی حاصل نمی شود برایش مشغولیت یاد الہی ضروری است۔ سوال مکمل شد۔ اکنون برای وسیلہ این باز زور می دهند۔

نِیْتِی سَرِتی پَارَتھ جَانَن یُوگی مُوہَرِتی کَشَچَن
 تَس مَات سَرُویشو کَالِیشو یُوگ یُکْتو بھَوَارِجُون (۲۷)
 नैते सूती पार्थ जानन्योगी मुह्यति कश्चन ।
 तस्मात्सर्वेषु कालेषु योगयुक्तो भवार्जुन ॥ २७ ॥

پارته! چنین این راه ها را دانسته جوگی ئی هم فریفته نمی شود، او می داند که چون مکمل روشنی حاصل خواهد شد حصولِ معبود خواهد شد و از کمی روشنی هم در دیگر پیدایش خاتمه و وسیله نمی شود هر دو حالات دائمی اند لهذا ارجح! تو در هر دور از جوگ مزین بشو یعنی مسلسل ریاضت کن -

وَيْدَي شَوِيْغُكِي شَوْتِي سُو چِيُو

دَانِيْشُوِيْكَ پُنِي پِهَلِي پَرْدِش تَم

اَتِيْتِي تَت سَرُوِيْتِي وَيِيْت وَا

يُوْگِي پَرِي لِسْتَه اَن مِيْتِي چَلَدَم (۲۸)

वे दे णु य ज्ञे णु तपःसु चै व

दानेषु यत्पुण्यफलं प्रदिष्टम् ।

अत्येति तत्सर्वमिदं विदित्वा

योगी परं स्थानमुपैति चाद्यम् ॥ २८ ॥

این را با دیدارِ بدیهی دانسته (نکه تسلیم کرده) جوگی حدود های نتایج نیک صدقه و ریاضت و یک وید را بلا شبه عبور می کند و مقام ابدی و اعلیٰ حاصل می کند، روبروی غیر مرئی روح مطلق نام علم وید است، آن عنصر غیر مرئی چون ظاهر شد پس اکنون که کرا برداند؟ لهذا بعد از ظهور از وید ها هم واسطه منقطع می شود، زیرا که داننده جدا نیست یک یعنی معینه طریق عبادت ضروری بود، ولی چون این عنصر ظاهر شد پس برای که یاد کنیم؟ بادل حواس را بمطابق مقصود خویش تپانیدن 'ریاضت' است. بعد از حصول مقصد برای که ریاضت کنیم؟ بادل زبان و عمل از خلوص مکمل، از احساس مکمل، نام خود سپردگی 'صدقه' است. و نیک نتیجه این همه حصول روح مطلق است. اکنون نتیجه هم جدا نیست. لهذا اکنون ضرورت این همه باقی نماند. آن جوگی حدود های حصول ثمره و صدقه و ریاضت و یک و غیره را هم عبور می کند او بلند مقام را حاصل می کند.

﴿ مغز سخن ﴾

در این باب بر پنج خاص نکات غور کرده شد، در آن تختین بار در آخرِ بابِ هفتم بذریعۀ مالکِ جوگ شری کرشن قایم کرده سوالات را از تجسسِ درست فهمیدن، در ابتدای این سخن ارجن هفت سوالات قایم کرد که بنده نواز در بارۀ آن که شما گفتید، آن معبود چیست؟ آن روحانیت چیست؟ و آن مکمل عمل چیست؟ مخصوص دیوتا مخصوص جاندار و مخصوص یگ چیست؟ و در وقت آخر شما چه طور در علم می آئید که باز فراموش نمی شوید؟ مالکِ جوگ شری کرشن گفتند، آنکه خاتمه نمی دارد همین معبود حقیقی است - احساسِ حصولِ یابیِ خود روحانیت است که از آن زندگی از اختیارِ فطرتِ دنیوی آزاد شده، در اختیارِ روح می شود، همین روحانیت است و احساساتِ جانداران آنکه تاثراتِ مبارک و نا مبارک را پیدا می کنند، آن احساسات را بندشدن، *विसर्ग* وینا شدن هم عملِ مکمل است، بعد از این ضرورتِ عمل نمی ماند، عمل چیزی است، آنکه مخرجِ تاثرات را هم ختم می کند همچنین احساسِ فنا مخصوص جاندار است یعنی ختم شوندگان هم در پیدایشِ جانداران وسیله اند -

آنها هم محافظِ جانداران اند - اعلیٰ انسان هم مخصوص دیوتا است - در آن دولتِ روحانی تحلیل می شود - در این جسم در یگ مخصوص من هم ام یعنی در آنکه یگ ضم می شوند - آن من ام یگ را نگران ام و او شکلِ حقیقی مرا هم حاصل می کند یعنی شری کرشن یگ جوگی بودند - مخصوص یگ چنین انسان است، که در این جسم مقام می کند نکه بیرون - سوالِ آخر بود که در دم آخر شما چه طور در علم می آئید؟ آنها فرمودند آنها که مرا مسلسل یاد می کنند، جز من خیالاتِ دیگر موضوعات را در دل نمی آورند و چنین عمل کرده شده از

این جسم بی تعلق می شوند. آنها مجسم شکل حقیقی مرا می یابند، آنها را در آخر هم همین حاصل می ماند با مرگ جسم، این حصولیابی شود، چنین سخن نیست. گر این بعد از فنا حاصل شدی پس شری کرشن هم مکمل نه شدی عالمیکه از پیدائش مختلف حاصل می کند هم مرتبه آنها نشدی بر دل مکمل بندش و تحلیل بندش شده دل هم انتقال است، آنجا وسیله پیدائش دیگر اجسام ختم می شود، در آن وقت این در احساس اعلیٰ داخله حاصل می کند. و او دیگر بار پیدا نمی شود.

برای این حصول آنها طریق یاد معبود بیان کردند که ارجن! مسلسل مرا یاد کن و جنگ کن این هر دو بیک وقت چطور خواهند شد؟ ممکن است که چنین شود که ماجی گوپال وجی شری کرشن بگوئیم و عصاهم می ز نیم شکل حقیقی یاد الهی را صاف کردند که در عقیده جوگ قایم مانده شده، جز من دیگر چیزی را یاد نه کرده شده مسلسل در یاد مشغول بماند، چون یاد چندان دقیق است پس جنگ که خواهد کرد؟ فرض بکنید که این کتاب معبود است پس خیال آن مردمان که در اطراف این کتاب نشسته اند یا فکر دیگر اشیای که در باره آن شنیده ایم و دیده ایم در ارداه هاهم نه آیند نه بنظر آیند اگر دیدار بدهند پس یاد الهی نیست در چنین یاد جنگ چه طور؟ در حقیقت چون شما چنین مسلسل در یاد الهی مشغول می شوید پس در همین لمحہ صحیح شکل جنگ در پیش نظر نمودار می شود. در همین وقت خصلت لوٹ دنیا در شکل خلل پیش نظر هم است خواهش غصه حسد و عداوت اسیر الفتح دشمن اند، این دشمنان مشغولیت یاد را متزلزل خواهند کرد بر این ها قابو کردن هم جنگ است. چه بعد از خاتمه این دشمنان هم انسان را اعلیٰ نجات حاصل می شود؟ برای حصول این اعلیٰ نجات ارجن! تو ورد "اوم" و تصور من بکن یعنی شری کرشن یک مرد کامل بودند. نام و شکل کلید عبادت است.

مالک جوگ شری کرشن این سوال را هم قایم کردند که آواگون چیست؟ و در دائره این که که می آیند؟ آنها گفتند از برهما تا همه دنیا در گرفت آواگون است. و بعد از ختم شدن این همه احساس غیر مرئی بلندمن و در آن

حالت قیام ختم نمی شود-

انسانیکه در این جوگ داخل است حالات دور نگ می دارد آنکه مکمل نور را حاصل کننده مزین از شش شوکتها مثل بلندی است که در آنقدری هم کمی نیست، او اعلیٰ نجات را حاصل می کند گر در کار کن آن جوگ قدری هم کمی است، مانند شب تار تحریک سیاهی است، در چنین حالت هم وقت جسم ختم شونده جوگی را ضرورت جسم می ماند- او مانند جاندار عمومی در کشمکش آواگون مبتلا نمی شود بلکه پیدا شده پیش از آن هم باقی مانده ریاضت را مکمل می کند-

چنین در پیدایش آئنده از همین طور طریق ها عمل کرده آن هم آنجا قیام می کند که آن را نام اعلیٰ مقام است- قبل از این هم شری کرشن گفته اند که، این را قدری وسیله هم از بزرگ خوف آواگون لازمی نجات می دهاند این هر دوراه دائمی اند لا فانی اند- این حقیقت را فهمیده انسانی هم از جوگ متزلزل نمی شود، ارجن! تو جوگی بشو زیرا که جوگی از حد نیک نتایج صدقه ویگ و ریاضت و وید هم بیرون می شود و اعلیٰ نجات را حاصل می کند-

در این باب بر هر مقام عکاسی اعلیٰ نجات کرده شده است، و این را غیر مرئی، دائمی و لا فانی گفته مخاطب کرده شد این هر گز فنا یا تباہ نمی شود-
لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "علم لا فانی اله" باب هشتم مکمل می شود-

چنین بذریعه سوامی از گرانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "علم لا فانی اله" (अक्षर ब्रह्मयोग) باب هشتم مکمل شد-
"هری اوم ت ت ست"

اوم شری پرماٹمی نمہ

﴿باب نہم﴾

تابابِ ششم مالکِ جوگ شری کرشن تحقیقِ جوگ از تسلسل کردند -
 خالص مطلبش طریقِ کارِ یک بود - یک بیانِ طریقِ خاص است آنکہ در آن اعلیٰ
 معبود داخلہ می دهاند، در آن دنیای متحرک و ساکن در شکلِ چیزهای ہون
 است - بندش دل و در دورِ تحلیلی بندش شدہ دل ہم آن عنصرِ لا فانی ظاہر می
 شود، در دورِ تکملہ آنکہ یک تخلیقش می کند، قبول کنندہٗ او عالم است و او در
 معبود ابدی داخلہ می یابد، نامِ وصلِ این جوگ، است - آن یک را شکلِ عملی
 دادنِ 'عمل' گفتہ می شود - در بابِ ہفتم آنها گفتند کہ عمل را کنندگان ہر
 سمت جلوہ گر معبود، با مکمل مخصوص یک و مکمل مخصوص جانداران و
 مکمل مخصوص دیوتا ہا و مکمل روحانیت و مکمل عمل و مرا می دانند و در
 بابِ ہشتم آنها گفتند کہ ہمین اعلیٰ نجات است، ہمین اعلیٰ مقام است - چنین
 عمل را علیٰ نجات و اولیٰ مقام می گویند -

در پیش کردہ باب مالکِ جوگ شری کرشن خود ذکر کردند کہ
 انسانیکہ حاملِ جوگ است شوکتش چسان است؟ باوجودیکہ او در ہمہ جلوہ
 گر است، باز ہم اوچہ طور لا تعلق است؟ باوجودیکہ کارکن است باز ہم چرا
 بی عمل است؟ شرحِ فطرتِ چنین انسان و اثراتش را بیان کردند چون جوگ در
 سلوک می شود بعد از و از چنین خلل آگاہ کردند آنکہ از سببِ دیوتا و غیرہ
 پیدا می شود - و دیوتا ای کہ از سلوکِ عملِ جوگ می آید و از خللِ ہای کہ از و
 پیدا می شوند، آگاہ کردند و برای حصولِ پناہ آن مرد کامل زور دادند - شری
 بہگوان گفتند

شری بہگوان اواج

اِند تو تَی گُوہا تَمی پَر و کَش یامینہ سُو یہ وی

گِیانی و گِیان سَہی تَی یَج گِیات وَا مُوکش یہ سی شُوبہات (۱)

श्री भगवानुवाच

इदं तु ते गृह्यतमं प्रवक्ष्याम्यनसूयवे ।

ज्ञानं विज्ञानसहितं यज्ज्ञात्वा मोक्ष्यसेऽशुभात् ॥१॥

مالک جوگ شری کرشن گفتند ارجن عاری از حسد و عداوت برای تو من این اعلیٰ پر اسرار علم را با علمِ خصوصی بیان خواهم کرد یعنی بعد از حصول با بود و باش عظیم انسان بیان خواهم کرد که چه طور آن عظیم انسان بیک وقت هر جا عمل پیرا می شود، و چطور او مردمان را بیداری عطا می کند، رتبه بان شده چه طور سدا با روح می ماند. و این را بظاهر دانسته تو از عالمیکه شکلِ الم می دارد نجات حاصل خواهی کرد. آن علم چگونه است؟ بر این ارشاد می فرمایند؟

राजोऽन्तर्यामिणोऽपि त्रिमूर्तिः परमेश्वरः ॥

परित्यक्तं गम्यते नृणां सुखं कर्तुमव्ययम् ॥२॥

राजविद्या राजगुह्यं पवित्रमिदमुत्तमम् ।

प्रत्यक्षावगमं धर्म्यं सुसुखं कर्तुमव्ययम् ॥२॥

مزین از علمِ خصوصی این علمِ شهنشاه همه علوم است. معنی علم زبانِ علم یا تعلیم نیست علمِ او را می گویند هر کرا که حاصل بشود. او را برداشته بر صراطِ مستقیم گامزن کرده شده نجات عطا بکند. گر در راه بدام شوکت و کامیابی و خواه درد نیا گرفتار شد پس ثابت است که جهالت کامیاب شد. آن علم نیست. این علمِ شهنشاه علوم چنین است که یقیناً پر از فائده است و شهنشاه همه علوم پر اسرار است. چون پردهٔ جهالت و علم دور می شود بعد از متحملِ جوگ شده هم از او وصل می شود. این انتهای متبرک و بهترین و ثمرهٔ ظاهر می دارد، این جا بکنید، آنجا بگیرید، چنین ظاهر ثمره می دارد. این تو هم پرستی نیست که در این پیدایش ریاضت بکنید. و ثمره در پیدایش آئنده حاصل باشد این از اعلیٰ دین روح مطلق ملحق است. با علمِ خصوصی این علم در عمل آوردن آسان و لافانی است.

در باب دوم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن در این جوگ

خاتمه تخم نمی شود. قدری ریاضت این هم از بزرگ خوفِ آواگون نجات می دهاند. در بابِ ششم ارجن سوال کرده بود که بنده نواز. ریاضت کشی که کوشش کمزور می دارد چه برباد و تباه نمی شود؟ شری کرشن گفتند که ای ارجن! اول عمل را فهمیدن ضروری است و بعد از فهمیدن گردی هم کامیابی حاصل شد پس او را در پیدائشی هم گاهی خاتمه نمی شود بلکه از زیر اثر قدری ریاضت در هر پیدائش همین می کند، و در ثمره ریاضت مختلف پیدائش ها همین می رسد، که نامش اعلیٰ نجات یعنی ذات مطلق است. همین را مالکِ جوگ شری کرشن این جا هم بیان می کنند که این عمل در عمل آوردن بسیار آسان و لافانی است، ولی برای آن وجود عقیدت هم بی حد ضروری است.

اشرد دهانانا پُروشا دهر مس سیاسی پرن تپ

اپراپی مان نورتن تی مرتیو شن سار ورت مَنی (۳)

अश्रद्धधानाः पुरुषा धर्मस्यास्य परन्तप ।

अप्राप्य मां निवर्तन्ते मृत्युसंसारवर्त्मनि ॥ ३ ॥

اعلیٰ ریاضت کش ارجن! در این دین (که از عمل وسیله قدری هم خاتمه نمی شود) انسانیکه عاری از عقیدت است. (یعنی انسانیکه دل را در معبود واحد مرکوز نمی کند) مرا حاصل نه کرده یعنی در من مقام حاصل نه کرده در دنیا گمراه می شود. لهذا عقیدت ضروری است. چه شما از این دنیا جدا اید؟ در باره این می گویند.

می آتت ویدی سرو جگد ویکت مورتی نا

مس تهانی سرو بهوتانی نه چاهی تی شو وس تهی تی (۴)

मया ततमिदं सर्वं जगदव्यक्तमूर्तिना ।

मत्स्थानि सर्वभूतानि न चाहं तेष्ववस्थितः ॥ ४ ॥

از من که شکل غیر مرئی می دارم این همه دنیا جلوه گر است یعنی من در آن شکل حقیقی قائم ام که جلوه اش در همه جا طاری است و مقام همه جانداران در من است ولی من در آن ها نیستم زیرا که من در شکل غیر مرئی

موجود ام عظیم انسان در هر شکل غیر مرئی که موجود است، از همین جا (یعنی جسم را ترک کرده از همین سطح غیر مرئی هم) گفتگو می کنند در همین تسلسل بعد از این می گویند

نه چه مَس تَهانی بُهوتانی پَشیه می یوگ یُش ورم

بِهوت بهَرُنْ چه بهوتَس تهی مَمات ما بهوت بهاونی (۵)

न च मत्स्थानि भूतानि पश्य मे योगमैश्वरम् ।

भूतभृन्न च भूतस्थो ममात्मा भूतभावनः ॥५॥

در حقیقت همه جاندار هم در من موجود نیستند، زیرا که مرگ خصوصیت آنها است بر قدرت منحصر است، ولی شوکت کارسازی مرا ببین که روحمیکه همه جانداران را پیدا می کند و پرورشی آن ها می کند در جانداران موجود نیست. من خود شناس ام، لهذا من در آن جانداران ها موجود نیستم. همین اثر جوگ است، برای شرح این بیان کردن مالک جوگ شری کرشن نظیر می دهند.

یتَهآگاش اِس تهی تُو نَتیَه وایو سَرو ترگو مهانی

تَتهآ سَروانی بهوتانی مَس تَهانی تیودهای (۶)

यथाकाशस्थितो नित्यं वायुः सर्वत्रगो महान् ।

तथा सर्वाणि भूतानि मत्स्थानीत्युपधारय ॥६॥

بطوریکه در فلک هم پیدا شونده عظیم باد در فلک سدا موجود می ماند ولی او را آلوده نمی کند. هم چنین این همه جانداران در من موجود اند، چنین بفهم همچنین من مانند فلک لا تعلق ام آن هم مرا آلوده نمی کند. سوال تمام شد. همین اثر جوگ است. اکنون جوگی چه می کند؟ بر این می فرمایند.

سَرو بهوتانی کون تی پَگررتی یانتی مَامی کام

کل پک شیه پُنَس تَانی کَلپادو و سَرَجَام یه هم (۷)

सर्वभूतानि कौन्तेय प्रकृतिं यान्ति मामिकाम् ।

कल्पक्षये पुनस्तानि कल्पादौ विसृजाम्यहम् ॥७॥

ارجن! (कल्प) در دور تحلیل تبدیل همه فطرت را حاصل می کنند - و در ابتدای تبدیلی من بارها آنها را (विसृजामि) خصوصاً تکلیف می دهم - آنها قبل از این هم بودند ولی بدنما بودند، تخلیق آنها می کنم، آراسته می کنم، کسانیکه بی حس اند آنها را بیدار می کنم و برای تبدل ترغیب می دهم مطلب تبدیلی است انقلاب تعمیری از دولت دینوی بیرون آمده چون رفته رفته انسان در دولت روحانی داخله می یابد از همین جا ابتدای 'کَلپ' تبدیلی می شود و چون احساس خدائی حاصل می کند همین 'کَلپ' خاتمه تبدیلی کَلپ است - عمل خویش را تمام کرده تبدیلی هم تحلیل می شود ابتدای یاد الهی ابتدائی تبدیلی است و انتهای یاد الهی که آنجا مقصد ظاهر می شود (کَلپ) خاتمه تبدیلی است، چون این روح که مزین از نور خدائی است از حسد و عداوت آنکه وجه اشکال (یونیان) اند، نجات یافته در شکل حقیقی و دائمی خویش مستقل بشود، همین را شری کرشن می گویند که او فطرت را حاصل می کند -

هر عظیم انسان که قدرت را ختم کرده در شکل حقیقی داخل شد قدرتش چطور است؟ چه در آن قدرت باقی هم است؟ نه، در باب سوم ۳۳/۳ مالک جوگ شری کرشن گفته اند که همه جانداران قدرت خویش را حاصل میکنند - طوریکه بر آنها غلبه صفات قدرت است، مانند او می کنند و عالمیکه بادیدار بدیهی معلومات می دارد بمطابق قدرت خویش کوشش می کند او برای فائده عقب آئندگان می کند، بود و باش مکمل خبردارنده مبصر عظیم انسان هم قدرتش است - او بمطابق این فطرت خویش سلوک می کند، در وقت خاتمه تبدیلی (کَلپ) مردمان همین بود و باش را حاصل می شوند - باز شرح این کارنامه عظیم انسان بیان می کنند -

पे्रगृती सॊवाम ऱशुथ बेहिए ऱसरंजामि पुनी पुनी

بهوت گرام می می گرت سنم وشی پرگرتی ورشات (۸)

प्रकृतिं स्वामवष्टभ्य विसृजामि पुनः पुनः ।

भूतग्राममिमं कृत्स्नमवशं प्रकृतेर्वशात् ॥८॥

خصلت خویش یعنی بود و باش عظیم انسان را منظور کرده، 'پرکृतेर्वशात्'

در خصلت خویش موجود، در غلبه قدرتی صفات مجبور شده این همه جانداران را من هر بار 'विसृजामि' خصوصاً تخلیق و خصوصاً آراسته می کنم. آنها را بجانب حقیقی شکل خویش ترغیب پیش رفتگی می دهم پس شما هم در قید این عمل آید؟

ने च मां तानि कर्माणि निबधन्ति धनञ्जय ।

उदासीनवदासीनमसक्तं तेषु कर्मसु ॥९॥

ن چ ما تانین کرمآنین نبذھننتی دھننجنی

وداسین و داسین مسکتی تیشوگرم سو (۹)

در باب چهارم (۹/۴) مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که طریق کار عظیم انسان ماورائی است و در باب نهم (۹/۴) گفتند که من بطور غیر مرئی می کنم. این جاهم همین می گویند که ای دهننجی. چنین اعمال که من آنها را از طریق غیر مرئی می کنم در آنها رغبت نیست. مانند غیر جانب دار قائم مانده حقیقی شکل من روح مطلق را آن اعمال در قید خویش نمی دارند، زیرا که در ثمره عمل مقصد یک حاصل می شود در آن من هم قایم ام لهذا من مجبور نیستم که آنها را در عمل خویش بیاورم.

این سوال آن بود که از کارهای خصلت فطرت تعلق می دارد بود و باش عظیم انسان بود، تخلیق آن بود، اکنون آن تخلیقی که از کار سازی من در وجود می آید آن چیست؟ آن هم يك تغیر است.

मिमांसे शी न्यै परकृति सुविशेषं तस्य सृज्यते ।

हेतुनानेन कौन्तेय जगद्विपरिवर्तते ॥१०॥

میادهی شی نی پَرَکرتی سُوویه تی سَچ را چرم

هیتونائین کون تی جَگدی پَری ورتتی (۱۰)

میاध्यक्षेण प्रकृतिः स्रूयते सचराचरम् ।

हेतुनानेन कौन्तेय जगद्विपरिवर्तते ॥१०॥

ای ارجن! در صدارت من یعنی در موجودگی من از کار سازی من که در هر جگه جلوه گر است این قدرت (مزین از هر سه صفات، هشت بنیادی خصائل قدرت، و حساس ذی حس هردو) با متحرك و ساکن تخلیق دنیا می کنند،

و آنکه تبدیلی کمتر درجه است و همین سبب است که این دنیا در دایرهٔ آواگون چرخ زن می ماند. دنیا را این کمتر کَلَب (تبدیلی) که در آن تبدیلی وقت است، از کار سازی من، قدرت هم می کند، من نمی کنم ولی در شلوک هفتم بیان کرده شد کَلَب (تبدیل) تحریک عبادت و انقلابی که تا حد کمال رهنمائی می کند آن را عظیم انسان خود می کنند بَرِیک مقام آن خود کار کن اند، آنجا آن خصوصاً تخلیق می کنند. این جا کار کن قدرت است، آنکه محض از اشارهٔ من این تبدیلی وقتی می کند، که در آن تبدیلی اجسام و تبدیلی ادوار و تبدیلی وقت و غیره می آیند در موجودگی چنین جاری و ساری اثر هم مردمان کم عقل مرانمی دانند چنین

أَوْجَانَن تِي مَاوُذَا مَانْشِي تَنُو مَا شَرْتَم

پَرِي بَهَاو مَجَانَن تُوَم بَهوت مَهْيَش وَرَم (۱۱)

अवजानन्ति मां मूढा मानुषीं तनुमाश्रितम् ।

परं भावमजानन्तो मम भूतमहेश्वरम् ॥११॥

همه جانداران را شکل عظیم معبود دارند اعلیٰ احساس من را نه دانندگان لا علم مردمان مرا بنیاد جسم انسانی دارند و کمتر می فهمند در میان همه جانداران که ارباب را هم عظیم رب است، یعنی رب الارباب است، در آن اعلیٰ احساس من قائم ام ولی جسم انسانی می دارم مردمان لا علم این را نمی دانند و آنها مرا انسان گفته مخاطب می کنند قصور آن هم چیست؟ چو آن نگاه می کنند جسم عظیم انسان هم نظر می آید. چطور بفهمند که شما در عظیم احساس خدائی قائم آید؟ آن ها چرا نمی بینند؟ بر این می گویند.

مُوگَهَاشَا مُوگَهَ گَرْمَانُو مُوگَهَ گِیَانَا وَجِیت سَی

رَاک شَیْمَا سُورِی چِیو پَرگرتِی مُوهِینِی شَرِیتَا (۱۲)

मोघाशा मोघकर्माणो मोघज्ञाना विचेतसः ।

राक्षसीमासुरीं चैव प्रकृतिं मोहिनीं श्रिताः ॥१२॥

آنها امید بی کار می دارند (امید یکه هرگز تمام نمی شود چنین امید)

بی کار عمل می دارند (بندش دارنده عمل) علم بی کار می دارند (آنکه در حقیقت جهالت است): विचेतसः خصوصاً بی حس شده، (دیوها) و مانند دیواستبداد و شیاطین متحمل خصلت فریفته شونده می شوند یعنی خصائل دنیوی می دارند لهذا انسان می فهمند- دیوو شیطان يك فطرت دل است نکه ذاتی است نه شکلی (یونی) است- خصلت دنیوی دارندگان مرا نمی دانند ولی عابد حضرات مرا می دانند و یاد می کنند-

महात्मनस्तु मां पार्थ दैवीं प्रकृतिमाश्रिताः ।

भजन्त्यनन्यमनसो ज्ञात्वा भूतादिमव्ययम् ॥१३॥

ای پارتیه! ولی خصلت روحانی یعنی متحمل دولت روحانی عابد حضرات، مرا بنیادی و چه همه جانداران و غیر مرئی و لا فانی دانسته باخلوص مکمل یعنی در اثنای دل دیگری را مقام نداده صرف در من عقیدت داشته مسلسل مرا یاد می کنند- چه طور یاد می کنند؟ بر این می فرمایند-

सत्तु किरतिनं तु मायितं तश्च द्रुवताः ।

नमस्यन्तश्च मां भक्त्या नित्ययुक्ता उपासते ॥१४॥

آنها مسلسل در فکر عزم قایم شده فکر خصوصیات من می کنند، برای حصول کوشش می کنند و مسلسل آداب من کرده شده سدا از من مزین شده از عقیدت لا شریک پرستش می کنند، و مسلسل مشغول می مانند، کدام پرستش می کنند و این کارنامه چه طور است؟ پرستش نیست بلکه همین (یک) است که آنرا با تفصیل بیان کرده اند همین پرستش را این جامالک جوگ شری کرشن دوباره بیان می کنند-

गिताने गीतं पापि नैव ज्ञतु तामोपासते

अकं तौनं प्रतेकं तौनं भेदमाशुतु मुक्म (۱۵)

ज्ञानयज्ञेन चाप्यन्ये यजन्तो मामुपासते ।

एकत्वेन पृथक्त्वेन बहुधा विश्वतोमुखम् ॥१५॥

در آنها چند، من بهر مقام جلوه گر عظیم الشان روح پاک را بذریعۀ یک علمی می پرستند یعنی قوت و نفع و نقصان خویش را فهمیده در همین یک عمل معینه مشغول می مانند. و چند مردمان از عقیدت لا شریک، عبادت می کنند که مرا در همین ضم شدن است و دیگر مردمان همه یک طرف داشته، مرا سپرد کرده از خیال خدمت بی غرض عبادت می کنند و بطور تمام عبادت می کنند، زیرا که این همه پست و بلند در جات محض یک یک اند. ابتدای یک از خدمت هم می شود. ولی آغازش چه طور می شود؟ مالک جوگ شری کرشن می فرمایند. یک من می کنم گر انسان عظیم رتبه بان نه شوند پس یک هم تمام نخواهد شد. در نگرانی آنها ریاضت کش می فهمد که اکنون او بر کدام سطح است. و تا کجا توانسته است که برسد؟ در حقیقت کار کنی یک که است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند؟

अहिनं गच्छतं येन यज्ञे सौदहामुशुधम्

मन्त्रो ह्येव वाज्यमहे मग्निं रहं हुतम् ॥१६॥

अहं क्रतरहं यज्ञः स्वधाहमो षाधाम् ।

मन्त्रो ह्येव वाज्यमहे मग्निं रहं हुतम् ॥१६॥

کارکن من ام. در حقیقت در عقب کارکن بشکل محروک سدا معبود هم منتظم است. کامیابی ریاضت کش دهش من است. یک من ام یک خاص طریق کار عبادت است. در دور تکمله تخلیقه از یک می شود چنین آب حیات را نوش کننده انسانی است که در معبود حقیقی داخله می یابد. خوراکی که آباو اجداد را داده می شود. اشیای هون (سوادها) من ام یعنی تحلیل بی شمار تاثرات ماضی کردن، و آنها را آسودگی عطا کردن نیازم است. داروای که از آزار دنیوی نجات می دهند من ام مرا حاصل کرده مردمان از این آزار رهایی می یابند. دعا (منتر) هم من ام. دل را در میان نفس قایم کردن دهش من است

गतिर्भर्ता प्रभुः साक्षी निवासः शरणं सुहृत् ।

प्रभवः प्रलयः स्थानं निधानं बीजमव्ययम् ॥१८॥

ای ارجن! گتی یعنی قابل حصول اعلیٰ نجات بھرتا یعنی پرورش
کننده، مالک همه ساکشی یعنی در شکل ناظر موجود همه راداننده قابل
پناه مقام همه بی غرض محبوب دوست، تخلیق و خاتمه (قیامت) یعنی
تحلیل تاثرات مبارک و نامبارک و وجه لافانی من هم ام یعنی در آخر آن همه
شوکتها که در آن داخله حاصل می شود من هم ام۔

तपामि मम हिन वरुन गिर हनम युत सरजामि चे

अमर्त्यं ज्योतिर्युषं च शरसं सज्जाम अर्जुन (१९)

तपाम्यहमहं वर्ष निगृहणाम्युत्सृजामि च ।

अमृतं चैव मृत्युश्च श्रसदसच्चाहमर्जुन ॥१९॥

من در شکل آفتاب می تپم۔ بارش را می کنم، ماوری از مرگ، عنصر
لافانی و مرگ، حق و باطل همه من هم ام، یعنی آنکه نور اعلیٰ عطا می کند آن
خورشید من هم ام گاهی گاهی یاد کنندگان مرا باطل هم می فهمند آنها وفات
را حاصل می کنند همچنین بیان می کنند۔

तपामि मम हिन वरुन गिर हनम युत सरजामि चे

अमर्त्यं ज्योतिर्युषं च शरसं सज्जाम अर्जुन (१९)

तपाम्यहमहं वर्ष निगृहणाम्युत्सृजामि च ।

अमृतं चैव मृत्युश्च श्रसदसच्चाहमर्जुन ॥१९॥

तपामि मम हिन वरुन गिर हनम युत सरजामि चे

अमर्त्यं ज्योतिर्युषं च शरसं सज्जाम अर्जुन (१९)

तपाम्यहमहं वर्ष निगृहणाम्युत्सृजामि च ।

अमृतं चैव मृत्युश्च श्रसदसच्चाहमर्जुन ॥१९॥

حصص هر سه عبادت رك 'سام' و یجو یعنی التجا طریق کار مساوات و

عامل یگ، 'سوم' یعنی یابندهٔ کمزور روشنیِ قمر از گناه آزاد شده مقدس شده انسان بذریعۀ همین معینه عملِ یگ (طریق کار یگ) در شکلِ معبود پرستش کرده برای حصولِ بهشت دعا می‌کنند. همین باطل خواهش است که غیر مناسب گفته می‌شود. در عوض این آنها را مرگ حاصل می‌شود. آنها دیگر بار پیدامی شوند، چنانکه در شلوکِ گزشته مالکِ جوگ گفتند که آنها (در حقیقت) پرستش هم می‌کنند، از همین طریق معینه عبادت می‌کنند ولی در عوض این التجاءِ بهشت می‌کنند. آن مردمان در نتیجۀ نیکیِ خویش بادشاه دیوتا ها، سلطنت 'اندر' (اندرلوک) فردوس را حاصل کرده در بهشت بهترین لطفِ تعیشات دیوتا ها می‌یا بند یعنی این تعیش من هم عطا می‌کنم.

تَيْتِي بِهَكَ تَوَا سُوْرَگْ لَوَكِي وِشَالِي وِشَلِي

شَيْءٌ نَىٰ مِنْهُ مَرْتَبُ لَوْكِي وَشَنْ تِي

أَيُّوتِرِي دهرمنوپرپنا

گَتَاگَتِی گَام گَامَا لِبَهَنُ تِی (۲۱)

ते तं भुक्त्वा स्वर्गलोकं विशालं विशालं

क्षीणे पुण्ये मर्त्यलोकं विशन्ति ।

एवं त्रयीधर्मनुपपन्ना

गतागतं कामकामा लभन्ते ॥२१॥

آنها از لطف اندوزی عیش و عشرت آن جنت عظیم بعد از ختم شدنِ ثوابِ عالمِ ناسوت (मृत्यु लोक) یعنی آواگون (قید مرگ و حیات) را حاصل می کنند. چنین از سه فرائضِ یک و مساوات و التجایگی را هم آغاز کنندگان، در پنا هم مانندگان هم خواهش مند انسان بار بار آواگون را یعنی برای دوباره پیدا شدن مجبور می شوند ولی خاتمهٔ بنیادشان هرگز تمام نمی شود زیرا که در این راه تخمِ فنا نیست. ولی آنها را چه حاصل میشود.

أَنِّيهِ شَجَنْ تَيْنُ تُو مَائِه جَنَاطِرِيُوپَاس تِي

تَيْشَانِيَّهٖ بَهٗیْ یُکْتَنَا یُوْگَشْ شَیْمَ وَهَامِیْهٖ هَمْ (۲۲)

अनन्याशिचन्तयन्तो मां ये जनाः पर्युपासते ।

तेषां नित्याभियुक्तानां योगक्षेमं वहाम्यहम् ॥२२॥

عقیدت مند گانیکه از عقیدت لا شریک در من موجود اند، من شکل روح مطلق دارنده را مسلسل فکر می کنند، پارسه پارسه قدری هم کوتاهی نه کرده شده پرستش می کنند چنین مردمان که سدا از وحدانیت مزین اند وزن خیریت آنها من خود برداشت می کنم - یعنی همه ذمه داری های حفاظت جوگ آنها من دردست خویش می گیرم - ولی با وجودی این همه هم مردمان دیگر دیوتا ها را یاد می کنند

یه په یڼ یه دیوتا بهکتا یجن تئ شرد نهیان وتا

تیس پی مائیو کون تیه یجن تیه ودهی پروگم (۲۳)

येऽप्यन्यदेवता भक्ता यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।

तेऽपि मामेव कौन्तेय यजन्त्यविधिपूर्वकम् ॥२३॥

کون تی! بندگان چنین عقیدت مندگان هر که پرستش دیگر دیوتا ها می کنند - آن هم پرستش هم می کنند، زیرا که آنجا از نام دیوتا چیزی هم نمی شود، ولی چنین پرستش آنها از غیر مناسب طریق است - این مناسب طریق حصول نیست -

این جا مالک جوگ شری کرشن دیگر بار موضوع دیوتا ها گرفته است - نخستین بار در باب هفتم از شلوک بستم تا شلوک بست و سه آنها گفتند که ارجن! علم آنها که بذریعۀ خواهشات سلب کرده شده است - چنین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتا ها می کنند و بر جائیکه عبادت می کنند، آنجا از نام دیوتا قادر اقتداری هرگز نیست ولی درخت پپل و سنگ و آسیب خواه هر کجا هم عقیدت آنها سرنگون می شود آنجا دیوتا ای نیست - من هم هر جگه ام و آنجا من هم قیام کرده عقیدت دیوتا های آنها را مستقل می کنم، و طریق ثمره هم من بر آمد می کنم و ثمره می دهم ثمره یقیناً حاصل می شود ولی ثمرۀ آنها فانی است - امروز است ولی فردا در لطف اند وزی خواهد آمد - ختم خواهد شد - چونکه بندۀ من

ختم نمی شود لهذا آن کند ذهن مردمانیکه علم شان اغوا شده است همین عبادت دیگر دیوتا ها می کنند.

درپیش کرده باب نه از شلوک بست و سه تا بست و پنج مالک جوگ شری کرشن باز دو باره می گویند که ارجن! مردمانیکه با عقیدت عبادت دیگر دیوتاها می کنند آنها پرستش هم می کنند، ولی طریق عبادت آنها غیر مناسب است. آنجا از نام دیوتا قادر چیزی نیست، طریق حصول آنها غلط است. اکنون سوال پیدا می شود که چون آنها هم از عرصه دراز عبادت شما هم می کنند و ثمره هم حاصل می شود پس خرابی چیست؟

अहं हि सर्वज्ञानां भोक्ता च प्रभुरेव च ।

نه تو مام بهجائن تی ت ت توئی ناتش چیه ون تی تی (۲۴)

अहं हि सर्वज्ञानां भोक्ता च प्रभुरेव च ।

न तु मामभिजानन्ति तत्त्वेनातश्च्यवन्ति ते ॥२४॥

صارف همه یگ یعنی آنکه در او یگ ها تحلیل می شوند و آنکه در نتیجه یگ حاصل می شود، آن منم و مالک هم من هم ام، ولی آنها مرا از عنصر خیلی خوب نمی دانند لهذا (چیا ون تی) می افتند یعنی آنها گاه سوی دیگر دیوتا ها راغب می شوند، و از عنصر تا وقتیکه نمی دانند، تا آن وقت از خواهشات خویش هم راغب می مانند، انجام آنها چیست؟

यान्ति देवता देवान् पितृन्यान्ति पितृव्रताः ।

بھوتانی یانتی بھوتی جیا یانتی مدها جی نوس پی مام (۲۵)

यान्ति देवव्रता देवान् पितृन्यान्ति पितृव्रताः ।

भूतानि यान्ति भतेज्या यान्ति मद्याजिनोऽपि माम् ॥२५॥

ارجن! پرستش دیوتاها کنندگان نسبت دیوتاها حاصل می کنند، دیوتاها اند پس تبدیل شده شکل اقتدار. آنها بمطابق اعمال صالح خویش زندگانی می کنند. پرستش آبا و اجداد کنندگان را حاصل می کنند یعنی در ماضی مبتلا می مانند، عبادت آسیب کنندگان آسیب می شوند، و جسم حاصل می کنند و بنده من

مرا حاصل می کند آنها شکل حقیقی مجسم من می شوند، و زوال آنها نمی شود۔
محض چندان نیست بلکه طریق عبادت هم آسان است۔

پُنَرِی پُشْپِی پَهَلِی تُو یِه یُو مِی بَهک تِیہ پَرِیچ چَهتِی
تَدَهی بَهک تِیو پَهَرَت مَشَرُنَا مِی پَرِیَنَات مَنِی (۲۶)
पत्रं पुष्पं फलं तोयं यो मे भक्त्या प्रयच्छति ।
तदहं भक्त्युपहतमश्नमि प्रयतात्मनः ॥ २६ ॥

ابتدای بندگی از همین جا می شود که گر کسی هم برگ و گل و ثمر و
آب و غیره را از عقیدت مرایش می کند۔ از دل کوشش کننده، همه اشیای آن
بند را من می خورم یعنی قبول می کنم لهذا

یَن تْ گَرُوشِی یَد شَنَا سِی یِچ جُھوشِی نَدَا سِی یَن تْ
یَن تْ پَس یَسِی کون تِیہ تَن تْ گَرُوشِیہ مَد پَرَنَم (۲۷)
यत्करोषि यदश्नासि यज्जुहोषि ददासि यत् ।
यत्तपस्यसि कौन्तेय तत्कुरुष्व मदर्पणम् ॥ २७ ॥

ارجن! آن عمل (عمل حقیقی) که تو می کنی، آنکه می خوری، آن هون
که می کنی، سپردگی می کنی، صدقه می دهی، بادل حواس را آنکه بمطابق من
می تپاند آن همه مرا سپرد کن یعنی برایم وقف شده این همه کن۔ از سپرد کردن
ذمه داری حفاظت جوگ من خواهم گرفت۔

شُبْهَا شُبْه پَهَلِی رِیو ی مُوکش یِه سِی کَرَم بَنَدَهَنِی
سَنِیاس یُوگ یُکَتَات مَآ وِ مَکُتُو مَآ وِ پِیش یَسِی (۲۸)
शुभाशुभफलैरेवं मोक्षसे कर्मबन्धनैः ।
संन्यासयोगयुक्तात्मा विमुक्तो मामुपैष्यसि ॥ २८ ॥

همچنین تو همه را وقف کرده از جوگ ترک دنیا مزین شده و از بندش
اعمال ثمره مبارک و نا مبارک دهنده آزاد شده مرا حاصل خواهی کرد۔
مذکور بالا در سه شلوک ها مالک جوگ شری کرشن به سلسله ریاضت و
عکاسی ثمره اش کرده اند۔ اول از همه خلوص سپردگی برگ و گل و ثمر و آب و دوم

باخود سپردگی سلوک عمل و سوم با سپردگی تمام ایثار همه اشیا چنین بذریعۀ آن از بندش عمل آزاد (خصوصاً آزاد) خواهی شد. از آزاد شدن چه حاصل خواهی شد؟ گفتند، مرا حاصل خواهی شد این جا حصول و نجات تکملۀ یک دگراند حصول شما هم نجات است. پس از آن فائده؟ بر این می فرمایند.

سَمُوہی سَرَو بھوتی شُونہ مَی دَویش یوستی نہ پُریہ

یہ بھجنُ تی تُو مَہ بھکُ تیا مئی تی تیشو چاہیہ ہم (۲۹)

समोऽहं सर्वभूतेषु न मे द्वेष्योऽस्ति न प्रियः ।

ये भजन्ति तु मां भक्त्या मयि ते तेषु चाप्यहम् ॥ ۲۹ ॥

من در همه جانداران معتدل ام در دنیا نه کسی پسند دیدۀ من است و نه ناپسندیده است، ولی هر که بندۀ لا شریک است او در من است و من در او ام همین واحد رشتۀ من است. من در آن از همه طور طاری می شوم. در من و او فرقی هم باقی نمی ماند. پس بسیار خوش نصیب مردمان هم در یاد الہی مشغول می شوند؟ حق یاد کردن کرا است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

آپی چیت سوندوراچارو بھجتی مامن نیہ بہاک

ساڈھو ریو سی مَن تَویہ سَیہ گوی سَتوہی سی (۳۰)

अपि चेत्सुदुराचारो भजते मामनन्यभाक् ।

साधुरेव स मन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि सः ॥ ۳० ॥

گر بی انتها بدکار هم از عقیدت لا شریک یعنی جزمی چیزی دیگر یا دیوتا را یاد نه کرده مسلسل صرف مرا هم یاد می کند اولیاًقت سادھو می دارد. اکنون او سادھو نه شده است ولی در این شبه هم نیست که او سادھو خواهد شد زیرا که او از خودداری حقیقی مشغول شده است. لہذا شما هم می توانید که یاد بکنید بشرطیکہ شما انسان شوید، زیرا کہ محض انسان هم حقیقی ارادہ می دارد، گیتا گناہ گاران را نجات می دہاند و آن مسافر.

شی پری بھوتی دھرمات مَہ شَشو چچھانتی نگچ چھتی

کون تی پرتی جانپھی نہ می بھکتی پرن شیہ تی (۳۱)

क्षिप्रं भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्तिं निगच्छति ।

कौन्तेय प्रतिजानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥ ३१ ॥

از اثر این یاد الهی آن بدکار هم جلد هم دین دار می شود و از اعلیٰ دین روح مطلق و ایسته می شود و سکون دائمی را حاصل می کند - کون تی! تو هم با یقین کامل این حقیقت را بدان که بنده من هرگز فنا نمی شود - گردر پیدائشی نجات نمی یابد پس در پیدائش آئنده هم همین ریاضت کرده جلد هم سکون اعلیٰ را حاصل می کند - لهذا نیک و بد همه را حق یاد کردن است محض چندان هم نیست بلکه -

मामे पारते वी पशिर्यैये पी स्योपायै योने ये

استیری یو ویشیاس تنها شودراس تی پی یانتی پراگتم (۳۲)

मां हि पार्थ व्यपाश्रित्य येऽपि स्युः पापयोनयः ।

स्त्रियो वैश्यास्तथा शूद्रास्तेऽपि यान्ति परां गतिम् ॥ ३२ ॥

پارته! عورت ویشی، شدر، و غیره خواه هر چه شکل گناه (یونی) دارندگان هم چرانه شوند این همه در پناه من آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند - لهذا این گیتا محض برای مردمان است - خواه او هر چه بکند بر جای هم پیدا شده شود، برای همه مردمان این یکسان نصیحت خیر می دهد گیتا عالم گیر است -

پاپ یونی (شکل قصورواری) در باب ۷/۱۶-۲۱ تحت نشانات خصلت شیطانی بنده نواز بیان کردند که چنین مردمان که طریق شریعت را ترک کرده محض بذریعۀ نام یک باغرور و یک می کنند آنها در مردمان بدکار اند، یک نیست ولی محض نام یک است و از غرور یک می کند او بد خو و بد کار است (شکل قصورواری) آنکه از من روح پاک حسد دارندگان اند، همین گناه گار هستند - ویشی ویشی زینه های راه معبود اند - در بارۀ خوانین در معاشره گاهی خیال قدر و منزلت و گاهی خیال ذلت از زمانۀ قدیم جاری است - لهذا شری کرشن نام این ها گرفتند - ولی در طریق کار جوگ مردوزن هر دورا دخل یکسان هم است -

كَيْنُ پُنْ بَرَهْمَانَا پُنْيَا بهَكْتَا زَا جَرُ شَيْسُ تَتَهَا
 اَنْتِيْ سُسْكهِي لُوكِ مَمِيْ پَرَاپِيْ يَهْجُ سَوَ مَامْ (۳۳)
 किं पुनर्ब्रह्मिणाः पुण्या भक्ता राजर्षयस्तथा ।

अनित्यमसुखं लोकमिमं प्राप्य भजस्व माम् ॥ ३३ ॥

باز عقیدت مندانیکه درجهٔ برهمن و شاهي عارف و چهتری می دارند این همه درجهٔ بلندترین می دارند؟ برهمن حالت خصوصی است در آن از معبود نسبت دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، (چنانکه) سکون، خاکساری، تجرباتی، حصولیابی تصور و حالتی که در آن درهنمائی معبود صلاحیت پیش رفتگی است، همین حالت برهمن است. در شاهي عارف چهتری وسعت کامیابی مال و زرجوانمردی، خصلت حکمرانی و فطرت ثابت قدمی می ماند. چنین مرتبهٔ جوگ دارندگان جوگی نجات حاصل می کنند و مقام قابل تعریف می دارند لهذا ارجن! تو عاری از آرام بطور وقتی این جسم انسانی را مرا هم یاد کن در پرورش و شفقت این جسم فانی وقت ضائع مکن.

مالک جوگ شری کرشن اینجا بار چهارم ذکر 'برهمن' چهتری ویشی वैश्य و شودر کردند. در باب دوم آنها گفتند برای مجاهد (چهتری) بزرگ تراز جهاد (جنگ) راه خیر دیگر نیست. در باب سوم آنها گفتند در فرض منصبی خویش مرگ هم بهتر است در باب چهارم آنها در مختصر گفتند که تخلیق چهار نسلها من کردم پس چه مردمان را در چهار فرقه ها تقسیم کردند؟ گفتند نه: 'गुणकर्म विभागशः' از پیمانهٔ صفات عمل را در چهار درجات داشتند. بمطابق شری کرشن عمل واحد طریق کار یک است. لهذا این یک کنندگان چهار اقسام می دارند در دور ابتدائی کارکن این یک 'شودر' (غلام) است و کم علم میدارد، چون صلاحیت کار افزود، و اضافهٔ دولت روحانی شد همین کارکن یک ویشی شد. از این پیش رفتگی کرده چون صلاحیت بریدن هر سه صفات، قدرت می آید همین ریاضت کش درجهٔ چهتری دارنده است و چون در خصلت همین ریاضت کش از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها تحلیل می شوند پس همین برهمن است نسبت

ویشی و شودر درجه برهمن و چهتری دارنده ریاضت کش از حصول زیاده قریب است شودر و ویشی هم از همین معبود نسبت یافته پرسکون خواهند شد. باز بزرگتر از این مرتبه دارندگان چه خوب اند؟ پس برای آنها طی هم است.

آن اوپنیشد ها (شریعت ها) که گیتا مغر سخن آنست، در آن واقعات، ربویی عالمه خواتین بسیار اند، غیر مستند از مذهب ترسندگان، قدامت پرست انتظام حق خواندن و نخواندن وید سر می کشیدند، مالک جوگ شری کرشن را صاف اعلان است در آن معینه عمل که برای یگ کرده میشود مرد وزن همه را برابر حق است. لہذا آن بر عقیدہ یاد همت افزائی می کنند.

مَنْ مَنَا بِهِوَ مَدُّ بَهْكَ تُو مَدَّهَا جِي مَا نَمَسْ كُرُو

مَامِي وَيَش يَسِي يَكْ تَوِي وَتَات مَانِي مَتْ پَرَايَنِي (۳۴)

मन्मना भव मद्भक्तो मद्याजी मां नमस्कुरु ।

मामेवैष्यसि युक्तवैवमात्मानं मत्परायणः ॥ ३४॥

ارجن! در من دل دارنده بشو، جزمین دیگر خیالات در دل نه آیند. لا شریک بندۀ من بشو. مسلسل در غور و فکر مشغولیت بدار با عقیدت مسلسل عبادتم کن و آداب من هم بجا. چنین در پناه من حاصل کرده و روح را در من از خیال یکتائی قایم کرده تو صرف مرا حاصل خواهی کرد. یعنی از من یکتائی حاصل خواهی کرد.



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب شری کرشن گفتند ای ارجن! برای بنده بی عیب چون تو، من این علم را با علم خصوصی بیان خواهم کرد. که بعد از این را دانستن برای دانستن چیزی باقی نخواهد ماند. این را دانسته تواز بندش دنیا آزاد خواهی شد. این علم شهنشاه همه علوم است. علم آنست که از معبود اعلیٰ نسبت دهاند این علم شهنشاه آنهم است یعنی یقیناً خیر کننده است. این شهنشاه همه علوم اسرار است و اشیای پوشیده را هم آشکاره کننده است. این ظاهری ثمره دارنده در عمل ریاضت سهل و لافانی است این را کم وسیله هم گراز شما کامیاب شود این هرگز خاتمه نمی دارد بلکه از اثرش تا شرف اعلیٰ رسائی حاصل می شود ولی در این شرطی است. انسانیکه از عقیدت عاری است اعلیٰ نجات را حاصل نه کرده در دام خیال دنیا گمراه می ماند مالک جوگ شری کرشن شرح شوکت جوگ هم بیان کرده اند فراق وصل غم هم جوگ است یعنی آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً مبرا است، نامش جوگ است. نام وصل روح مطلق عنصر اعلیٰ جوگ حقیقی است. حصول روح مطلق هم انتهای جوگ است. هر که از این نسبت می یابد اثر آن جوگی را ببیند. که این مالک همه دنیا و رازق همه جانداران شده هم روحم از این همه جانداران لا تعلق است من خود کفیل ام مانند آن باد که در فلک پیدا می شود و در شکل چرخ در فلک موجود است ولی او را آلوده نمی کند به همین طور همه جانداران هم در من موجود اند و تحلیل شده اند، ولی من از آنها ملوث نیستم.

ای ارجن در ابتدای دور تبدیل (کلپ) من تخلیق همه جانداران خصوصاً می کنم و در دور انجام تبدیل (کلپ) همه جانداران

فطرتم را یعنی بودو باش عظیم انسان را هر که حامل جوگ است و خیال غیر مرئی آنها را حاصل می کنند اگر چه عظیم انسان از دنیا ماوری است ولی بعد از حصول در خود خیالی یعنی در خود مستقل مانده شده برای عوامی فراهم آنچه می کند - آن يك بودو باش اوست کار و بار این بود و باش را فطرت آن عظیم انسان گفته مخاطب کرده شده است -

يك برهما من ام که برای دورِ تبدیل (کلپ) جانداران را ترغیب می دهم و دیگر تخلیق کننده قدرت هر سه صفات دارنده قدرت است، آنکه از فطرت متحرک و ساکن شده همه جانداران را تخلیق می کند، این هم يك کلپ (تبدل) است، که در آن تبدیلی جسمانی و تبدیل فطری و تبدیل دور مضمَر است گو سوامی تلسی داس جی هم همین می گویند "ايك دشت اتي شی دکه روپا جا بس جی وا پرا بهو کوپا" (۳/۱۴/۹) (रामचरित मानस ३/१४/९) एक दुष्ट अतिशय दुखः रूपाजा वश जीव परा भव कूपा॥ در دو اقسام قدرت علم و جهالت اند در آن جهالت بد است تکلیف ده است، از آن لا چار جاندار دنیوی در چاه افتاده است - و از و ترغیب یافته جاندار در دایره صفات و فطرت و عمل و وقت می آید - دیگر علمی فطرت است در باره آن شری کرشن می گویند که من تخلیق می کنم و بمطابق گو سوامی تلسی داس معبود تخلیق می کند "ايك رچه ای جگ گن بس جا کی پر بهو پری رت نهین نچ بل تا کی" تلسی داس جی (रामचरितमानस एक रचई जगगुनबस जाके। प्रभु पेरित नही निज बल ताके।) (۳/۱۴/۹) این (فطرت) تخلیق دنیا می کند - در زیر اثرش صفات اند و صفات افادی در معبود واحد اند - در دنیا صفات هم نیست چونکه این فانی است ولی در علم معبود هم محرك شده می آیند -

چنین این تبدیل دو اقسام می دارد يك از اشیاء تعلق میابد و دیگر تبدیل دور (کلپ) است ولی این تبدیل قدرت هم از توسط من می کند - ولی بزرگ تر از این تبدیل دور (کلپ) است آنکه روح را شکل لطیف عطا می کند و آرائش آنها عظیم انسان می کنند و جانداران بی حسان را حساس می سازند ابتدای یاد الهی هم ابتدای این تبدیل دور است و انتهای یاد الهی خاتمه تبدیل دور (کلپ) است چون این تبدیل کاملاً از دنیوی آزار صحت مند ساخته در معبود دائمی

نسبت می دهاند. در همین دور ابتدائی جوگی بود و باشم و حقیقی شکلم را حاصل می کند. بعد از حصول بود و باش عظیم انسان هم فطرتش است.

در کتب دینی واقعات یافته می شوند که چون این چهارادوار (ست یگ تری تا دواپرو کلی یگ) تمام می شوند. دور تبدیل (کلپ) تمام می شود و महाप्रलय (مهاپرلی) می شود عموماً مردمان این را حقیقی نمی فهمند. معنی دور (یگ) است دو، شما جدا آید و معبود جدا است پس فرائض دور هم باقی خواهند ماند. گوسوامی تلسی داس جی هم در 'رام چرت مانس' در اترکنڈ ذکر این کرده اند چون ملکات مذموم متحرک می شوند ملکات ردیه هم در تعداد معمولی اند به هر جانب دشمنی و مخالفت است چنین انسان کلجگ را است. او در یاد الهی مشغول نمی شود ولی چون ابتدای ریاضت می شود دور تبدیل می شود در ملکات ردیه اضافه جاری می شود ملکات مذموم کم می شوند، قدری ملکات فاضله هم در خصلت می آیند، کشمکش خوشی و خوف باقی می ماند پس همین ریاضت کش در حالت دواپر (قبل از کلجگ) می آید و چو بتدریج ملکات فاضله می افزایند ملکات ردیه بسیار کم می شود و در عمل عبادت انسیت پیدا می شود چنین در تریتا یگ (قبل از دواپر) حالت ایثار دارنده ریاضت کش مختلف یگ می کند 'यज्ञानां जपज्ञयोऽस्मि' درجه یگ دارنده ورد، که نشیب و فراز آن بر موج نفس است صلاحیت عمل او می ماند. چون صرف ملکات فاضله باقی ماند غیر مساوات ختم شد و مساوات آمد این دور علم است یعنی دور کامیابی است خواه اثر ست جگ (دور حق) است. در این حالت جوگی حضرات علم خصوصی می دارند. از معبود نسبت سازندگان می شوند قدرتاً در آن صلاحیت قوت تصور می ماند.

مردمان هوش مند نشیب و فراز دور فرائض را با ته دل می فهمند برای بر دل قابو یافتن بی دینی را ترك کرده بطرف دین رجوع می شوند. چون پابند دل هم تحلیل می شود با ادوار دور تبدیل (کلپ) هم تمام میشود در تکمیل داخل کرده دور تبدیل هم ساکن می شود همین پرلی प्रलय است. چون این قدرت در آن انسان عظیم تحلیل می شود. بعد از این بود و باشی که انسان عظیم می دارد. همین فطرتش است همین مزاج او است.

مالکِ جوگ شری کرشن می گویند ارجن! مردمان جاهل مرا نمی دانند من رب الارباب را هم نا چیز می فهمند عام انسان می فهمند - باهریک عظیم انسان همین پریشانی می ماند که معاشره آن دور آنها را نظر انداز کرد و شدید مخالفت آنها شد - شری کرشن هم از این ماوری نبودند آن می گویند که مقام من در احساس اعلی است - ولی جسم من هم جسم انسان است - لهذا کم عقل مردمان مرا کمتر گفته، انسان گفته مخاطب می کنند - چنین مردمان از امید های بیکار بسته شده اند و عمل بی سود می دارند لا حاصل دارند اند آنچه بخواهند بکنند و بگویند که ما خواهش نمی کنیم، پس شدیم بی غرض عملی جوگی - این خصائل دنیا دارندگان مرا نمی شناسند ولی مردمانیکه دولت روحانی می دارند از اخلاص کامل مرا یاد می کنند و مسلسل فکر خوبی های من می کنند -

عبادت لاشریک یعنی برای یک دوراه عمل هم اند - اول یک علم است یعنی از خود اعتمادی قوت خویش را فهمیده در همین عمل معینه مشغول شدن و طریق دیگر تصور خادم و مالک است که در آن فنا فی الشیخ شده همین عمل کرده می شود از همین دو نظریات مردمان عبادتم می کنند ولی بذریعه آنها آنکه حاصل می شود آن یک، آن هون، آن کارکن، عقیدت و دوا که از آنها علاج آزار دنیوی می شود، من هم ام - در آخر آن نتیجه که حاصل می شود آن نتیجه هم من هم ام -

این یک را مردمان वैविधता از سه علوم، دعا، یک و مساوات و از طریق حصول این ها مرتب می کنند ولی در عوض این خواهش بهشت می دارند پس من بهشت هم عطا می کنم و از اثر این آنها مقام اندر (جنت) حاصل می کنند و تا عرصه دراز از این لطف اندوز هم می شوند ولی از سبب کمی ثواب آنها دیگر بار پیدا می شوند و طریق آنها هم درست بود ولی از خواهش تعیشت باقی ماندن دیگر بار پیدا می شوند - لهذا نباید که خواهش عیش و عشرت بدارید آنکه از عقیدت لاشریک یعنی جز من دیگری نیست، از چنین خیال مسلسل از من دل بستگی می دارند، قدری هم کمی نماند چنین مرا یاد می کنند ذمه داری حفاظت جوگ آنها من درد ستم می گیرم -

باوجود این همه چند مردمان عبادت دیگر دیوتا ها می کنند آنها هم

عبادت می کنند ولی این صحیح طور حصول نیست - آنها در شکل صارف همه یگ مرا نمی دانند یعنی در ثمره عبادت آنها حصول نمی شود لهذا تزلزل آنها می شود آن دیوتا ها در شکل خیالات آباؤ اجداد و آسیب در دنیا قایم می مانند و بنده من مجسم در من مقام می کند حقیقی شکلم هم می شود -

مالک جوگ شری کرشن برای این یگ عمل را بی انتها سهل گفته اند که گر شخصی هم از عقیدت مرا گل و برگ یا آنچه هم می دهد من او را قبول می کنم لهذا ارجن! تو آنچه هم در شکل پرستش می کند مرا سپرد کن - چون همه را وقف خواهد شد، پس تو هم حامل جوگ شده از بندش اعمال آزاد خواهی شد و این نجات حقیقی شکل من است -

در دنیا مانندگان همه جانداران از این هم اند، نه من از جانداري محبت می دارم نه خیال نفرت می دارم من غیر جانب دارم ولی هر که بنده لا شریک من است، من در آن موجودام او در من است - خواه بی انتها بدکار و گناه گار عظیم هم چرا نباشد، باز هم از لا شریک عقیدت و بندگی مرا یاد می کند پس او لائق است که او را (سادهو) تسلیم کرده شود - گراو اراده مستحکم می دارد پس او زود هم از معبود نسبت حاصل می کند و دائمی اعلی سکون را حاصل می کند - این جا شری کرشن صاف کردند که دین دار که است؟ گر در دنیا زاینده جانداري هم گراز خلوص تمام واحد روح مطلق را یاد می کند و فکرش می کند پس او جلد هم دیندار می شود لهذا دین دار اوست هر که یک معبود را می پرستد و یادش می کند - در آخر یقین می دهاند که ای ارجن! بنده من هرگز فنا نمی شود خواه 'شودری' شود، خاندانی و غیر خاندانی شود نامی هم دارد، مردوزن شود شکل قصور داری पापयोनि دارنده شود شکل، خواه یونی جانور و حشرات الارض دارنده شود - در پناه هم آمده اعلی شرف را حاصل می کند لهذا ارجن! تو عاری از آرام و وقتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن، باز هر که از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها مزین است، آن برهنه و هر که از سطح، در شاهی خاندان پیدا شده عارف یاد کننده است - برای چنین جوگی چه گفته شود؟ او یقیناً نجات حاصل کرده است - لهذا ارجن! بطور مسلسل بیاد من مشغول شونده بشو -

مسلّس آداب عرض کن، چنین در پناه من آمده تو مرا هم حاصل خواهی کرد۔ از آنجا در عقب مراجعت نیست یعنی (قید پیدائش هم تمام میشود) در پیش کرده باب شرح علمی بیان شده است که او را خود شری کرشن بیدار می کنند۔ این شهنشاهِ علوم است آنکه يك بار بیدار شده بعد از آن یقیناً باعث فلاح می شود لهذا۔

چنین تمثیلِ ”شری مدبھگود گیتا“ در بارهٔ او پنیشد و علمِ تصوف و علمِ ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام ”بیداریِ شهنشاهِ علوم“ بابِ نهم مکمل می شود۔

چنین بذریعۂ سوامی اژگزاند جی مهاراج آنکه مقلدِ پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریحِ ”شری مدبھگود گیتا“ یعنی در ”یتھارتھ گیتا“ بنام ”بیداریِ شهنشاهِ علوم“ (राजविद्या जागृति) بابِ نهم مکمل شد۔

هری اوم ت ت ست

اوم شری پرما تمی نمہ

﴿باب دهم﴾

در باب گزشته مالک جوگ شری کرشن عکاسی پوشیده شهنشاه علوم کردند آنکه یقیناً فلاح عطا می کند۔ در باب دهم قول آنست که بازوی عظیم ارجن! قولم را که مزین از رازِ اعلیٰ است دیگر بار بشن این جا این سخن را دوباراً چرا گفته شده است؟ در حقیقت ریاضت کش را تا حصول انجامِ آخر اندیشه می ماند رفته رفته چون او در شکل حقیقی مائل می شود پرده های دنیا هم باریک می شوند۔ جدید مناظر می آیند۔ مردمان عظیم از آن اشیاء با خبر می کنند۔ او خود هم نمی داند گر آنها رهنمائی کردن بند بکنند پس ریاضت کش از حصول شکل حقیقی محروم خواهد ماند۔ تا وقتی که او از شکل حقیقی دور است این ثابت است که پردهٔ دنیوی وجود می دارد۔ و گنجایش لغزش ولرزش هم قایم می ماند۔ ارجن پناه دارنده شاگردا است او گفته بود که 'शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्नम्' بنده نواز! من شاگرد شما هستم پناه شما می دارم، دست گیری من بکنید لهذا از خواهش خیر او مالک جوگ شری کرشن باز بیان کردند شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اوچ

भूयैः अयं महाबाहो शृणु मे परमं वचः।

यत्तेऽहं प्रियमाणाय वक्ष्यामि हितकाम्यया॥ १॥

श्री भगवानुवाच

भूय एव महाबाहो शृणु मे परमं वचः।

यत्तेऽहं प्रियमाणाय वक्ष्यामि हितकाम्यया॥ १॥

بازوی عظیم ارجن! اعلیٰ اثر دارنده قولم را باز بشن، آنرا من برای

بهبود چون تو، بی حد محبت دارنده، خواهم گفت۔

ने मे वी दुःसुगना प्रभुयै नै मेरुशे अ

अहं मे वी दुःसुगना प्रभुयै नै मेरुशे अ

न मे विदुः सुरगणाः प्रभवं न महर्षयः।

अहमादिर्हि देवानां महर्षीणां च सर्वशः॥ २॥

ارجن! دربارهٔ پیدائش من نه دیوتا ها (فرشته ها) می دانند نه اولیا حضرات هم می دانند۔ شری کرشن گفته بودند 'जन्म कर्म च मे दिव्यम्' آن پیدائش و عمل من ماورائی است، این را از نظرهای عمومی نمی تواند دید۔ لهذا این ظهور مرا مرتبهٔ دیوتا و ولی دارندگان هم نمی دانند۔ من به هر طور بنیادی سبب دیوتا ها و اولیا هستم۔

युमामज्म मनाद्यं चे वित्ति लो क म हेश्वरम्

آسم موژی سی متریه شو سروپایی پرمُج یه تی (۳)

यो मामजमनादिं च वेत्ति लोकमहेश्वरम्।

असंमूढः स मर्त्येषु सर्वपापैः प्रमुच्यते॥ ३॥

هر که من عاری از زندگی و مرگ، میرا از ابتدا و انتها عظیم معبود همه عوالم را، گر بدیدار بدیهی می داند آن شخص در مردمان فنا پذیر علم دان است یعنی میرا از پیدائش ابدی و عظیم مالک همه عوالم را خیلی خوب دانستن هم علم است۔ چنین علم دارنده از همه گناه ها نجات می یابد۔ از آواگون (قید زندگی و مرگ) نجات می یابد۔ شری کرشن می گویند که ایندست یابی هم فیض هم است۔

बुद्धिर्ज्ञानमसम्मोहः क्षमा सत्यं दमः शमः।

سکھی لکھی بهو ثوو بهائو بهی چا بهی میو چی (۴)

बुद्धिर्ज्ञानमसम्मोहः क्षमा सत्यं दमः शमः।

सुखं दुःखं भवोऽभावो भयं चाभयमेव च॥ ४॥

ارجن! عقل سلیم، معلومات با دیدار بدیه، رجحان با عرفان در مقصد، معافی، دائمی حقیقت نفس کشی، قابو بر دل، خوشی باطنی، مصیبت های در راه غور و فکر بیداری روح مطلق، تحلیل همه اشیا در دور حصول شکل حقیقی، خوف جواب دهی پیش معبود حقیقی و آزادی از خوف دنیا۔ و

أَهْنَسَا سَمْتًا تُشْطَى سَتَاپَو دَانِي يَشْوِيَه شَى
 بَهونْتی بَہاوا بُہوتانَا مَت تِی اُیو پَر تھگ وِدها (۵)
 अहिंसा समता तुष्टिस्तपो दानं यशोऽयशः।

भवन्ति भावा भूतानां मत्त एव पृथग्विधाः॥ ५॥

عدم تشدد (अहिंसा) یعنی روح خویش را در جهنم نه رسانیدن را سلوک مساوات که در آن غیر برابری نشود، صبر، ریاضت یعنی حواس را بمطابق مقصد خویش تپانیدن، صدقه یعنی مکمل سپردگی در راه معبود برداشت عزت و ذلت کردن، چنین احساسات مذکوره بالا جانداران از من هم صادر می شوند. این همه احساسات نشانات طریق فکر روحانی هستند. کمی این ها هم دولت دنیوی است۔

مَہرشی سَپُت پُرووی چَٹ وارو مَن وَش تَتھا
 مَدبھاوا مانسا جاتا ییشا لُک اِئما پَرجا (۶)
 महर्षयः सप्त पूर्वे चत्वारो मनवस्तथा।

मद्भावा मानसा जाता येषां लोक इमाः प्रजाः॥ ६॥

هفت اورنگ (सप्तर्षि) یعنی از تسلسل هفت بنیاد یوگ (शुभेच्छा) خواهش نیک (सुविचारणा) فکر نیک (तनुमानسا) در جسم دل را وابستگی نه شدن (सत्वापति) از صدق رغبت (असंसक्ति) قطع تعلق از تعلق (पदार्था भावना)، خیال مادیات (शुभेच्छा)، قابو بر دل و بمطابق اینها چهار صفات باطن (من، طبیعت، عقل وغرور) بمطابق اینها دلایکه از من عقیدت می دارد این همه از اراده من پیدا میشوند (از حصول عزم و از ترغیب صادر می شوند، این هر دو تکملاً یک دگراند) در این دنیا این (مکمل دولت روحانی) مخلوق اینها است زیرا که در تحریک تحقیقات هفت، دولت روحانی هم کار فرما است۔ دیگر چیزی هم نیست۔

آیتا وِبهوتی یوگی چه مَم یو وِیْتی تَتو تی
 سُو وِی گَم پین یو گین یُج یَتی نَتر سَن شِیه (۷)
 एतां विभूतिं योगं च मम यो वेत्ति तत्त्वतः।

सोऽविकम्पेन योगेन युज्यते नात्र संशयः॥ ७॥

انسانیکه جوگ و مذکورہ بالا شوکت های مرا با دیدارِ بدیہی می داند او بذریعہٗ ساکن تصوراتی جوگ در من بایکسانیت موجود می شود، در این شکی نیست چنانکه بر مقام خالی از باد داشته کاکل چراغ راست می شود و لرزش نمی شود۔ تعریف قابو یافته طبیعت جوگی همین است۔ در پیش کرده شلوک لفظ ”اوی کم پین“ (अविकम्पेन) (یعنی غیر متحرک) بجانبِ همین مفهوم اشاره می کند۔

अहं सरो सीयि पेरु बेहो म्ति सरो पेरु रत्ति

इति मत्वा भजन्ते मां बुधा भावसमन्विताः ॥ ८ ॥

अहं सर्वस्य प्रभवो मत्तः सर्वं प्रवर्तते ।

इति मत्वा भजन्ते मां बुधा भावसमन्विताः ॥ ८ ॥

من وجه تخلیق همه دنیا هستم۔ از من هم همه دنیا کوشان است۔ این حقیقت را تسلیم کرده مزین از عقیدت و خلوص مردمان دانش مند مسلسل مرا یاد می کنند۔ مطلب اینست که بذریعہٗ جوگی، بمطابق رضای من رجحانیکه می شوند، او را من هم می کنم، اورحم و کرم من است۔ (چه طور است) این را قبل بار ها گفته شده است۔ آنها مسلسل چه طور یاد می کنند؟ بر این می فرمایند۔

मं प्रतामदग्त पराना बुदे यन्ति पर्स परम

कंथ यन्त शं मा न्तिह तूश यन्ति च रमन्ति च ॥ ९ ॥

मच्चित्ता मद्गतप्राणा बोध्यन्तः परस्परम् ।

कथयन्तश्च मां नित्यं तुष्यन्ति च रमन्ति च ॥ ९ ॥

بلا شرکت غیر در من هم طبیعت در اندگان، در من روح قایم کنندگان سدا در میان یک دیگر علم و احساس طور طریق هایم را حاصل می کنند۔ تعریف کرده شده هم سکون می یابند و مسلسل در تصورم مشغول می مانند۔

तैश सत्तु कुताना बेज्ता परि تی پورو اکم

ददामि बुद्धियोगं तं येन मामुपयान्ति ते ॥ १० ॥

तेषां सततयुक्तानां भजतां प्रीतिपूर्वकम् ।

ददामि बुद्धियोगं तं येन मामुपयान्ति ते ॥ १० ॥

مسلسل در تصورم مشغول شده و از محبت یاد کنندگان چنین بندگان را من آن جوگ عقلی یعنی که از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم، و آنها بذریعۀ این مرا حاصل می کنند. یعنی بیداری جوگ نتیجۀ رحم و کرم معبود است. آن غیر مرئی شخص، عظیم انسان در جوگ داخله دهاننده فهم چه طور عطا می کند؟

तैशाम्यौनोक्तं पार्थ मे मयि मयिान जी त्मी

नाश याम यत म्बेहास त्हुग्यान यै प्यन बेहास्ता (११)

ते षामे वानु कम्पाथामहमज्ञानज तमः ।

नाशयाम्यात्मभावस्थो ज्ञानदीपेन भास्वता ॥ ११ ॥

بر آنها برای مکمل مهربانی عطا کردن من از روح آنها یکسان قایم شده رتبه بان شده از جهالت پیدا شونده تاریکی را از چراغ علم روشن کرده ختم می کنم، در حقیقت بذریعۀ صاحب حال (مستقل مزاج) جوگی ای تاچون آن معبود از روح شما هم بیدار شده هر لمحۀ را هنمائی نمی کند، مانع نمی شود از این کشمکش دنیا آزاد کرده شده خود ترقی نمی دهاند، تا آن وقت در اصل ابتدای یاد حقیقی هم نمی شود در این حال از هر گوشه اظهار معبود می شود ولی در ابتدا اظهارش بذریعۀ از عظیم انسان هم می شود. گر چنین عظیم انسان شما را حاصل نیست پس آن هم از شما بطور صاف مخاطب نخواهند شد.

معبود، مرشد خواه رتبه بان روح مطلق شدن یکسان است چون ریاضت کشی از روح بیدار می شود احکاماتش از چهار طور حاصل می شوند اول از مجسم نفس وابسته احساس می شود، شما در غور و فکر نشسته اید، کی دل شما مشغول خواهد شد؟ تا حدی مشغول شد؟ کی دل می خواهد که بگریزد؟ و کی گریخت؟ این را بر هر دقیقه و ثانیه معبود از حرکت جسم اشاره می کنند. حرکت جلد اعضا از نفس وابسته مجسم احساس است. آنکه در یک لمحۀ بر یک دو مقام باهم می آید. و از لاپرواهی شما در هر دقیقه خواهد آمد، این اشاره آن وقت می شود که شکل مطلوب را شما از خیال لا شریک گرفت کنید، ورنه در جانداران

عمومی از وجه تضادِ تاثراتِ حرکتِ جلدِ جسمانی می شود، این همه از بندگانِ خدا تعلقی هم نمی دارند۔

دیگر احساس از نفسِ خوابیده وابسته می شود يك انسانِ عمومی بمطابق خواهشاتِ خویش خواب می بیند۔ ولی چون شما از معبود وابسته خواهید شد، پس این موجود خواب هم در احکام تبدیل می شود جوگی خواب نمی بیند حالات و واقعات می بیند۔

مذکوره بالا این هر دو احساسات ابتدائی اند۔ از قربتِ صاحبِ دل عظیم انسانی و در دل برای آن از عقیدت داشتن از خدمتِ معمولی آن هم بیدار می شوند ولی باقی دو احساساتِ عملی از این هر دو هم باریک تر اند، آنها را بر راه عمل گامزن شده هم می تواند دید۔

احساسِ سوم از نفسِ خوابِ غفلتِ تعلق می دارد۔ در دنیا همه می خوابند۔ در فریبِ شبِ دنیوی همه بی هوش افتاده اند۔ شب و روز، آنچه می کنند این هم يك خواب است۔ این جا خالص معنی خوابِ غفلتِ اینست که چون چنین تارِ فکرِ معبود قایم شود که صورت (خیال) بالکل ساکن شود جسم بیدار شود و دل بخوابد در این حالت آن معبود باز يك اشارهٔ خویش خواهند داد۔ بمطابق حالتِ جوگ يك چنین (منظرِ ३۳) نظر می آید که راهِ راست عطا می کند۔ از ماضی و مستقبل تعارف می کراند، محترمِ مهاراج جی می گفتند که چنانکه پزشکی داروی بی هوشی داده، معقول علاج کرده در هوش می آورد، همچنین معبود با خبر می کنند۔

چهارم و احساسِ آخر از نفسِ مساوی وابسته است۔ در آنکه شما اشتیاقِ قایم کرده بودید، خیالیکه شما عاشق شده بود با آن معبود مساوات حاصل شد بعد از آن هر نشست و برخاست و در رفت و آمد از هر مقامِ او را احساس می شود۔ این جوگی معلوماتِ هر سه ادوار می دارد۔ این احساس جدا از هر سه ادوار حالتِ غیر مرئی دارنده، عظیم انسان، از روح بیدار شده از وجه نادانی پیدا شونده تاریکی را از چراغِ علم ختم کرده انجام می دهند بر این ارجن سوال قایم کرد۔

ارجن گفت

ارجن اواج

پَری بَرَهَم پَری دَہام پَوَتِری پَرمی بَہَوَان
 پُرُوشی شَاش وَتِی دِیوئی مایِ دِیو مَجِی وِی بُہوم (۱۲)
 آہوس تَوَا مَرَشِیہ سَرَو دِیورَشِیر نَار دَاس تَتَہا
 اَسِیتو دِیو لَو وِیاسی سَینو چِیو بَرِوئی شِی می (۱۳)

अर्जुन उवाच

परं ब्रह्म परं धाम पवित्रं परमं भवान् ।
 पुरुषं शाश्वतं दिव्यमादिदेवमजं विभुम् ॥ १२ ॥
 आहुस्त्वाम् णयः सर्वे देवर्षिर्नारदास्तथा ।
 असितो देवलो व्यासः स्वयं चैव ब्रवीषि मे ॥ १३ ॥

بنده نواز! شما اعلیٰ معبود اعلیٰ مقام، و اعلیٰ قدوس اید، زیرا که شما را همه ولی حضرات ابدی، ماورائی انسان رب الارباب، دائمی و عالمگیر می گویند، اعلیٰ انسان، اعلیٰ مقام را هم مترادف انسان ماورائی، دائم و غیره الفاظ اند، عارف ملکوت نارد ناسیت اسیت دیول، بیاس و خود شما هم از من همین می گوئید یعنی آنکه در دودر گزشته ولی حضرات می گویند، اکنون در زمانه موجوده قربت آنها که حاصل است نارد، 'دیول' اسیت و ویاس را نام بردند آنکه هم عصر از جن بودند. (قربت صالح مردمان ارجن را حاصل بود) شما هم همین می گوئید لهذا

سَرُتِیت دَرَتِی مَنُتِی یَنُما وَدِسی کِشَو
 نَہِ هِی تِی بَہْگ وَنْ وَیک تِی وِی دُر دِیوانَہ دَانَوَا (۱۴)
 سَर्व مَہ تَدُت مَن्ये यन्मा वदसि केशव ।

न हि ते भगवन्व्यक्तिं विदुर्देवा न दानवाः ॥ १४ ॥

ای کیشو! آنچه هم شما برای من نصیحت می کنید آن همه من درست تسلیم می کنم، شخصیت شما را نه دیوتا و نه شیاطین هم می دانند.

سَوُیْ یِه مَیَوَات مَنَاتَمَانِی وَیْت تَهَاتَوِی پُرُوشَوْتَم
 بُهَوْت بَهَاوَن بُهَوْتِیش دِیَوَدِیَوَجَگَت پَتِی (۱۵)
 स्वयमेवात्मनात्मानं वेत्थ त्वं पुरुषोत्तम।

भूतभावन भूतेश देवदेव जगत्पते ॥ १५ ॥

ای خالق جانداران مالک جانداران! ای مالک کائنات ای عظیم انسان در
 مردمان، صرف چه شما هم خویش را می دانید؟ یا آن میداند که در باطنش بیدار شده
 شما ظاهر می کرانید آن هم بذریعۀ شما معلومات شما شد۔ از این وجه۔

وَكُنُو مَرَهْسَی یَشَی شَین دِوِیَا هِیَاتَم وِیْبُهَوْت یِه
 یَابِهیرِوِی بُهَوْتِر لُوکَانِی مَانَس تَو وِیَا لَی تَش تَهْسِی (۱۶)
 वक्तुमर्हस्यशेषेण दिव्या ह्यात्मविभूतयः।

याभिर्विभूतिर्लोकानिमांस्त्वं व्याप्य तिष्ठसि ॥ १६ ॥

شما هم آن شوکتهای ما ورائی خویش را کاملاً قدری هم باقی نداشته
 در بیان کردن قادر اید، بذریعۀ آن شوکتها شما همه عالم را جاری و ساری کرده
 موجود هستید۔

کَنَهی وِدِهَا مَهَی یُوگِئِس تَوَا سَدَا پَرِی چُن تِین
 گِئِشُو گِئِشُو چِه بَهَاوِی شُو چُن تِیو سی بهگ وَن مِیا (۱۷)
 कथं विद्यामहं योगिस्त्वां सदा परिचिन्तयन्।

केषु केषु च भावेषु चिन्त्योऽसि भगवन्मया ॥ १७ ॥

ای جوگی! (شری کرشن یک جوگی بودند) من چه طور مسلسل فکر کرده
 شده علم شما حاصل کنم و ای بنده نواز! من از چه گونه احساسات شما را یاد کنم؟

وَس تَرِی نَات مَنُو یوگی وِی بُهَوْتِی چِه جَنَار دَن
 بهویه کَتِه یِه تَر پ تِی تَر هِی شَرَن وَتَو نَاسَتِی مِی سَر تَم (۱۸)
 विस्तरेणात्मनो योगं विभूतिं च जनार्दन।

भूयः कथय तृप्तिर्हि शृण्वतो नास्ति मेऽमृतम् ॥ १८ ॥

(रामचरित मानस, ७/५२/१)

تا آن زمان که داخله حاصل نمی شود خواهش معلومات عنصر
لافانی قایم می ماند۔ هر که قبل از داخله در راه هم این فهمیده نشست، که
بسیار دانستم او نه دانست ثابت است که راهش گم شده است۔ لهذا ریاضت
کش را باید که تا تکمیل احکام معبود را قایم بدارد و باید که در عمل بیاورد۔
درباره بیان کرده شده تجسسِ ارجن مالکِ جوگ شری کرشن فرمودند۔
شری بهکوان گفتند

شِری بَہگوان اُواج

هَنْتَ تَى كُنْهٍ يَشِيَامِي دِيَاهَاتَم وَي بُهوتى
پَرَادَهَان يه تَى كُرُو شَيْشْ نِه نَاسْت يَنْنُو يَت رَسِيه مَي (۱۹)

श्री भगवानुवाच

हन्त ते कथयिष्यामि दिव्या ह्यात्मविभूतयः।

प्राधान्यतः कुरुश्रेष्ठ नास्त्यन्तो विस्तरस्य मे ॥ १९ ॥

اشرف در خاندانِ کوروان ارجن! اکنون من شوکت های ماورائی خود را، بلکه در آن دربارهٔ شوکتهای خصوصی برای تو خواهم گفت، زیرا که انتهای وسعت شوکتهایم نیست.

آهِي مَات مَاڱڙا ڪِي ش سَرَو بُهوتاش يس تهت اِي

آهي مَـاِشُ ڇه مڊه يه ڇه ٻهوتانمَنت اُيو ڇه (۲۰)

अहं मात्मा गुडाकेश सर्वभूताशयस्थितः ।

अहमादिश्च मध्यं च भूतानामन्त एव च॥ २०॥

ای ارجن! من در دل همه جانداران قایم روح همه هستم - و ابتدای همه جانداران را وسط و آخر هم من هم ام یعنی پیدایش مرگ و حیات هم من هم ام -

آوٹ یانا مہی و شُ نُو جِیور تِشا رَوِی رَنشو مان

مَرِی چِر مَرُو تَام سَمِی نَکْشترانا مَہی شِشی (۲۱)

आदित्यानामहं विष्णुर्ज्योतिषां रविरंशुमान् ।

मरीचिर्मरुतामस्मि नक्षत्राणामहं शशी ॥ २१ ॥

من در دوازده اولاد اُدت 'وشنو' و در روشنی، آفتابِ منورام و در اقسام

باد نام بادِ مریچی مریچی دارنده باد و در انجم ماهتاب هستم -

وِیدانا سَام وِیدُوسِ مِی دِیوانا مَسِی وِاسِ وِی

اُندریانا مَنَش سِمی بهوتانام سِمی چِیت نا (۲۲)

वेदानां सामवेदोऽस्मि देवानामस्मि वासवः ।

इन्द्रियाणां मनश्चास्मि भूतानामस्मि चेतना ॥ २२ ॥

در ویدها من سام وید یعنی چنین نغمه ام که مکمل مساوات می دهاند -

در دیوتاها شهنشاه آنها اندرام و در حواس دل هستم زیرا که از بندش دل هم

شناخت من می شود و در جانداران حس چेतنا آنها هستم -

رُدرانا شَنگَرش چَاسِ مِی وِٹ تِیشو یَگَش رَگَش سَام

وَسَنا پَاو گَش چَاسِ مِی مِیرو شَکَهرِینا مَہم (۲۳)

रुद्राणां शंकरश्चास्मि वित्तेशो यक्षरक्षसाम् ।

वसूनां पावकश्चास्मि मेरुः शिखरिणामहम् ॥ २३ ॥

در یازده رودران شنکرام، (شنک + ارش شنکر) یعنی در حالت بی شک و

شبه هستم - در 'دیوها'، 'ویشی'، مالک دولت گیرام - در هشت و شوها من آتش و

در اهایستیخ سمیر یعنی میزان "شبهان" (نیک خیالات) هستم همین بلندترین

ستیغ است کوهی نیست، در حقیقت این همه علامات ریاضت جوگ هستند، از

جوگ تعلق دارنده الفاظ اند -

پُرُو دَهَسَا چه مُوکَهِیه مآ وِدهی پَارَتِه بَرُهَس پَتِیم

سَینَانِی نَامَهِی اِسْکَنْدِی سَرَسَامَسِ مِی سَاگَرِی (۲۴)

पुरोधसां च मुख्यं मां विद्धि पार्थ बृहस्पतिम् ।

सेनानीनामहं स्कन्दः सरसामस्मि सागरः ॥ २४ ॥

در ”پروهتان“ که حفاظت مقام ”پر“ می کنند بر هسپتی مرا هم بدان که از آن تحریک دولت روحانی می شود. و ای پارتِه، در سپه سالاران سوامی کارتیگی ام. ایثارِ عمل (کرم) هم کارتیگی است، که از و خاتمه متحرک و ساکن قیامت پرل و حصول قیامت معبود می شود. در تالابها من دریا هستم.

مَهرِشِینَا بَهرْگُورِهی گِرامَس مَییک مَکُش رَم

یَگِینَا نَا جَپُیوسِ مِی اِسْتِهاو رَا نَا هَمَالِی (۲۵)

महर्षिणा भृगुरहं गिरामस्म्ये कमक्षरम् ।

यज्ञानां जपयज्ञोऽस्मि स्थावराणां हिमालयः ॥ २५ ॥

در اولیا ”بهرگون“ ام و در الفاظ یک حرف ’اوم‘ کارام آنکه مظهر آن معبود است در همه اقسام یک ها یک ورد ام، یک اعلیٰ حیثیت دهاننده عکاسی خاص طریق عبادت است لب لباب آنست، یاد الهی ورد نام چون راه دو الفاظ طی می شود و نام در درجه یک می آید پس از آواز ورد کرده نمی شود نه از غور و فکر از حلق بلکه آن در نفس بیدار می شود محض اشتیاق (صورت) را نزد نفس قایم کرده مسلسل عمل می شود. زیرو بهم نام درجه یک بر نفس منحصر است. این عملی است، در قایم ماندگان من هماله (کوه هماله) ام، سرد، مستحکم و مساوی واحد معبود است. چون قیامت (پرل) شد پس مورث اول منو از همین ستیغ بستند. پرل قیامت معبود پر سکون و مساوی مستحکم نمی شود. - در گرفت آن معبود ام -

اَشو تَتهی سَرُو وِرْکَشَانَا دَیور شِینَا چه نَاردی

گَندِهر وَا نَا چَتر رَتهی سِدها نَا کِپِلو مَنی (۲۶)

अश्वत्थः सर्ववृक्षाणां देवर्षीणां च नारदः।

गन्धर्वाणां चित्ररथः सिद्धानां कपिलो मुनिः॥ २६॥

در همه درختان من अश्वत्थ درخت پیپل ام - اَشْوَتْ: آنکه یقین وجود يك روز هم نمی دارد چنین (۹۶/۱) शाखम् अश्वत्थ शाखम् अश्वत्थ (عالم) بالا اصل آن معبود است - وپائین قدرت شوکت های آن هستند - چنین جهان هم يك درخت است که اورا پیپل نام داده شده است این درخت پیپل عام نیست که عبادتش کنند برهمین می گویند که آن من ام و در عارفهای ملکوتی من نارد ام - नादस्य रंघः स नारदेः॥ یعنی سوراخ آواز (لطافت آواز) دولت روحانی چندان لطیف شد که آواز تلفظ (ناد) در گرفت بیاید چنین بیداری من ام ، در گاندهراوان (يك ذات دیوتا ها که رقص و سرود تعلق می دارد) من چتر رته هستم یعنی در خصائل "گاین" (فکر) حالت خصوصی ام - در کاملان من کپل منی ام - جسم (کایا) هم کپل است - چون در این عشق پیدا شود پس آن حالت تحریکِ خدائی من ام

अप्स्यं शरीरं मे मयि न भवति
अपि न भवति मयि न भवति
अपि न भवति मयि न भवति
उच्चैः श्रवसमश्वानां विद्धि माममृतोद्भवम्।

ऐरावतं गजेन्द्राणां नराणां च नराधिपम्॥ २७॥

در اسپ ها من برای آب حیات (امرت) سرشته شده از بحر پیدا شونده نام "اُچِی شِروا" اسپ هم من ام در دنیا هر شیئی فانی است - روح هم جاوید و ابدی و لافانی است - از شکل آن لافانی که تحریک میدارد آن اسپ من ام - اسپ علامت رفتار است - در قبولیت عنصر لافانی چون این دل ، بر آنجا رفتار می گیرد اسپ است - چنین رفتار من ام - در پیلان از نام ایراوت (سپید رنگ دارنده پیل اندر) پیل من ام در مردمان شاه مرا هم بدان - در حقیقت انسان عظیم هم شاه است هر که تنگ دستی نمی دارد -

अपि न भवति मयि न भवति
अपि न भवति मयि न भवति
अपि न भवति मयि न भवति
प्रेरंशं च जसं मे कन्दर्पं संप्रपन्नं मे वासुकी (२८)

आयुधानामहं वज्रं धेनूनामस्मि कामधुक् ।

प्रजनश्चास्मि कन्दर्पः सर्पाणामस्मि वासुकिः ॥ २८ ॥

در اسلحه من بجرام در گاوها کام دهین ام۔ کام دهین چنین گاو نیست آنکه بجای شیر، دل پسند خوراک مهیا می کند۔ در عارفان و ششت مالک کامدهین بودند در حقیقت ”گو“ حواس را می گویند۔ خوبی بر حواس قابو داشتن معبود را در قابو دارندگان یافته می شود۔ آنکه حواسش بمطابق معبود ساکن می شوند برایش حواسش هم کام دهین می شوند باز (رامچریت مانس ۷/۱۱۳/۸) ’जो इच्छा करिहु मन माहीं । हरि प्रसाद कछु दुर्लभ नाही ।‘ یعنی برایش هیچ چیز هم کمیاب نمی ماند در پیدا کنندگان حالت جدید پیدا کننده من ام۔ پیدائش (प्रजनन) يك طفل بیرون پیدا کرده می شود و در متحرک و ساکن شب و روز پیدا می شوند، چنانکه موش و مور شب و روز بچه ها پیدا می کنند محض چنین نیست بلکه از يك حالت در حالت دیگر چنین تبدیل خصائل می شود۔ حقیقی شکل آن تبدل من ام در مارها من ”واسوکی“ هستم۔

अन्नं तश्च ज्ञास्ये नागानां वरुणो यादसामहम्

परं तामरिमा ज्ञास्ये यमः संयमतामहम् (۲۹)

अनन्तश्चास्मि नागानां वरुणो यादसामहम् ।

पितृणामर्यमा चास्मि यमः संयमतामहम् ॥ २९ ॥

در ”ناگ“ ها (افئی) من ”اننت“ یعنی شیش ناگ ام۔ این معمولی مار نیست چنانکه عموماً مردمان می فهمند۔ در کتاب هم عصر گیتا ”شری مد بهاگود“ ذکر شکل اینست که ازین زمین بر دوری سی هزار یوجن (يك دوری پیمانه آنکه در يك نظریه دوری يك فرسنگ و در دیگر نظریه دوری چهار فرسنگ و در عقیده ای هشت فرسنگ می شود) طاقت معبود است که این را طاقت ویشثروی می گویند که بر سر آن این زمین مانند دانه خردل بلا وزن قایم است در آن زمان پیمانه ”پوجن“ خواه آنچه هم مانده شده باشد، باز هم این بسیار دور است۔ در حقیقت این بیان يك جاز به است۔ مردمان سائنس دان این را ایتھر می گویند۔ سیاره هاو

مصنوعی سیاره ها همه بر بنیاد همین طاقت قایم اند۔ در این خلاء سیاره ها وزنی هم نمی دارند۔ این طاقت همه سیاره ها را مانند دایره نشست مار در آغوش خود می دارد، (در حقیقت) همین ست آن ”اننت“ که بر بنیاد آن این زمین قایم است۔ شری کرشن می گویند چنین طاقت خدائی من ام۔ من در جانداران دریائی بادشاه آنها (ورژن) ام و در اجداد ’اریمه‘ ام۔ عدم تشدد، صداقت، دزدی نه کردن، رهبانیت و میرا از هوس پنج ”یم“ (وسائل) اند۔ خرابی ها که در سلوک این می آیند آنها را ختم کردن، اره (अरः) ضداست از سرکوبی عیوب اجداد یعنی تاثرات گزشته آسوده می شوند و گلو خلاصی عطا می کنند۔ در حکومت کننده گان من یم راج ام یعنی ناظم مذکوره بالا ”یم“ ها (وسیله ها) هستم۔

प्रेरुहलदश चासिम दैत्यानां कालः कलयतामहम् ।

मृगानां च मृगेन्द्रोऽहं वैनतेयश्च पक्षिणाम् ॥ ३० ॥

प्रह्लादश्चासिम दैत्यानां कालः कलयतामहम् ।

मृगाणां च मृगेन्द्रोऽहं वैनतेयश्च पक्षिणाम् ॥ ३० ॥

من در دیت ها (दैत्या) پرهلادام (پرهلاد یعنی خوشی برای ماورا) محبت هم پرهلاد است ۔ از دولت دنیوی وابسته شده بجانب معبود کشش و بی تابی معبود شروع می شود که از آن دیدار معبود می شود خوشی چنین محبت من ام۔ در شمار کنندگان من وقت ام۔ این مانند اعداد يك دوسه چهار یا دقیقه و ثانیه، هفته دو هفته ماه و غیره نیست بلکه در فکر معبود صرف شده وقت من ام۔ تا این جا که ’لव लाय‘ सुमिरन करे, जागतमें در فکر مسلسل وقت من ام مرگ راج (شیر) ام (جوگی هم ”مرگ“ یعنی شکل جوگ دارنده و در دشت زندگی کننده است) و در پرندگان، گارڈ ام ۔ علم هم گارڈ است۔ چون احساس خدائی بیدار می شود پس همین دل سواری معبود می شود و چون همین دل از شک و شبه ملوث می شود پس افئ می شود، مسلسل می گرد و در (یونی ها) اشکال می اندازد۔ گارڈ سواری و شنواست اقتداریکه در همه عالم در شکل ذرات (अणु रूप) متحرک است، از علم مزین دل او را در خود جذب می کند و حامل آن می شود۔

شری کرشن می گویند کہ معبود را قبول کننده دل من ام۔

प॒व॒नं प॒व॒ताम॒सि॒ म॒यि॒ रा॒म॒सि॒ श॒स्त्र॒भू॒ताम॒हम् ।

ज॒ह॒श॒ना॒म॒क॒र्श॒ च॒स॒ म॒यि॒ सु॒रु॒त॒ सा॒म॒सि॒ म॒यि॒ ज॒ह॒न् वी॒ (३१)

पवनः पवतामस्मि रामः शस्त्रभूतामहम् ।

झषाणां मकरश्चास्मि स्रोतसामस्मि जाहनवी ॥ ३१ ॥

در پاکیزگی عطا کنندگان من باد ام در مسلح افراد امام۔

रामन्ते योगिनः यस्मिन् स रामः

تجربه! معبود کہ بشکل مطلوبه هدایت می دهد۔ جوگی در آنها مصروف می

مانند۔ نام این بیداری رام است و آن بیداری من ام۔ در ماهی ها نهنک

(گهڑیال) و در رود ها رود گنگا من ام۔

स॒र्ग॒ना॒मा॒यि॒ र॒न्त॒श्च॒ ज॒ह॒न्त॒श्च॒ ज॒ह॒न्त॒श्च॒

अ॒न्ध॒रा॒न्त॒म॒व॒दि॒ता॒ना॒वा॒दी॒ प॒रो॒द॒ता॒म॒हम् (३२)

सर्गाणामादिरन्तश्च मध्यं चैवाहमजुन ।

अध्यात्मविद्या विद्यानां वादः प्रवदतामहम् ॥ ३२ ॥

ای ارجن! ابتداء و انتهای تخلیقات و وسط من هم ام۔ در علوم علم

تصوف من ام۔ علمیکه اختیار روح می دهاند آن من ام۔ در دنیا بیشتر مردمان در

اختیار طمع دنیا (माया) گرفتار اند۔ حسد، عداوت، دور، عمل، خصلت و ازصفات

آماده اند۔ علمیکه از اختیار آنها بیرون کرده در اختیار روح داخل می کند آن

من ام هر را که او را علم تصوف می گویند و آنکه در اختلافات باهمی و در ذکر

الهی فیصله کن است چنین گفتگو من ام۔ فیصله های جز این فیصله طلب می

شوند۔

अ॒क्ष॒रा॒ना॒म॒ का॒रु॒स॒मि॒ द॒व॒न्त॒ सा॒मा॒सि॒क॒स्य॒ च॒

अ॒ह॒मे॒वा॒क्ष॒यः॒ कालो॒ धा॒ता॒हं॒ वि॒श्व॒तो॒मुखः॒ ॥ ३३ ॥

अक्षराणामकारोऽस्मि द्वन्द्वः सामासिकस्य च ।

अहमेवाक्षयः कालो धाताहं विश्वतोमुखः ॥ ३३ ॥

من در حروف ”اکار“ و ”اوم“ کار و در مرکب از نام ”دوند“ (दुन्द) مرکب
 ام - دور لافانی من ام - در دور همیشه رد و بدل می شوند ولی وقتی که لافانی و
 جاوید و ابدی در روح مطلق داخله می دهاند، آن حالت من ام - شکل حقیقی و
 عظیم الشان یعنی آنکه بر هر مقام جاری و ساری، دست گیری همه و پرورش
 کننده هم من ام -

मृत्तुः सर्वहरश्चाहमुद्भवश्च भाविष्यताम् ।

कीर्तिः श्रीर्वाक्च नारीणां स्मृतिर्मैधा धृतिः क्षमा ॥ ३४ ॥

कीर्तिः श्रीर्वाक्च नारीणां स्मृतिर्मैधा धृतिः क्षमा ॥ ३४ ॥

कीर्तिः श्रीर्वाक्च नारीणां स्मृतिर्मैधा धृतिः क्षमा ॥ ३४ ॥

من همه را فنا کننده مرگ و مردمانیکه در زمانه آئنده پیدا می شوند وجه
 پیدا نش آنها ام - در زنان من شهرت و طاقت و چرب زبانی و یاد داشت و فهم
 یعنی عقل و صبر و معافی من ام -

بمطابق مالک جوگ شری کرشن مردمان محض دو گونه می شوند، فانی
 و لافانی - همه جانداران و غیره را پیدایش و خاتمه کننده گان این اجسام فانی
 مردمان هستند - این ها را نرو ماده یا مرد یا زن هر چه هم گفته شوند در الفاظ
 شری کرشن انسان هم اند - و انسان دوم لافانی است، و در دوری نظر می آید که
 در آن طبیعت از مستحکم و بلند درجه ساکن می شود و از این سبب در این راه
 جوگ مرد وزن همه حالات مساوی دارندگان مردمان عظیم گزشته اند ولی این
 جا طاقت یاد داشت، عقل و غیره را خصوصیات زنان گفته شدند - چه این ضرورت
 نیک صفات برای مردان نیست؟ کدام مرد چنین است که نمی خواهد که او بلند
 مرتبت، مشهور، تقار، ذهن، عاقل و صابر بشود؟ والدین برای پسران کند ذهن،
 انتظام تعلیم خصوصی می کنند تا که در ذهن آنها ترقی این صفات بشود - و این
 جا می گویند که این صفات محض در زنان یافته می شوند لهذا شما غور بکنید که زن
 که است؟ در حقیقت خصلت دل شما هم زن است در آن باید که تحریک این خوبی
 ها بشود - قبولیت این صفات برای همه مرد وزن مفید است، آنکه از من می شوند -

بَرْهَتْ سَام تَتْهَاسَا مَنَّا گَا یَتْرِی چَهَنْد سَام هَم
 مَاسَا مَارَگ شِیْر شُو هَمُر تَنَّا کُ سُو مَا کَرِی (۳۵)
 बृहत्साम तथा साम्नां गायत्री छन्दसामहम् ।

मासानां मार्गशीर्षोऽहमृतूनां कुसुमाकरः ॥ ३५ ॥

در ویدها در نغمه سرایِ مقبول من بृहत्साम یعنی مزین از عظیم، مساوات دهاننده نغمه ام یعنی بدین گونه بیداری ام۔ در 'چهندها' گایتِری 'بره' من ام۔ گایتِری دعای (متر) نیست که از ورد این نجات حاصل می شود، بلکه وابسته از خود سپردگی يك دعا (چهند) است که این را عارف و شوامتر بعد از سه بار متزلزل شدن خود را در پناهِ معبود سپرده شده گفت یعنی "زمین و فلک و بهشت (भूः, भुवः और स्वः) در هر سه عوالم بشکل عنصر جلوه گر دیوتاشما هم ممتاز اید۔ مارا چنین عقل عطا بکنید و چنین ترغیب بدهید که ما مقصدِ خود را حاصل بکنیم۔ این محض يك گزارش است۔ ریاضت کش از عقل خویش فیصله حقیقی نمی کند که من کی صحیح ام، کی غلط؟ این سپرده شده التجای او من ام که در آن حقیقتاً خیر است۔ زیرا که او در پناهم آمده است۔ در ماه ها اعلیٰ ترین ماه اُگهن من ام۔ موسمی که همیشه بهار می دارد آن هم من ام چنین حالت دل هم من ام۔

دَهَوَتِی چَهل یَتَامَس مِی تِیَجَس تِیَجَس وِیَنَام هَم

جِیُوس مِی وِیُوسا یُوس مِی سَت تَوِی سَت تَو وِتَام هَم (۳۶)

द्यौतं छलयतामस्मि ते जस्ते जस्विनामहम् ।

जयोऽस्मि व्यवसायोऽस्मि सत्त्वं सत्त्ववतामहम् ॥ ३६ ॥

جلال های انسانِ جلالی من ام۔ در قمار بازی فریب کنندگان من ام۔ پس این در ست است که قمار بازی کنیم و در آن مکر و فریب بکنیم۔ همین معبود اند نه چنین نیست۔ این دنیا هم يك بازی است همین دغا باز است۔ برای از فساد این دنیا بری شدن این نمائش را ترک کرده با پوشیدگی، از خاموشی در یاد الهی مشغول شدن هم فریب است۔ گر فریب نیست باز هم برای نجات

ضروری است۔ مانند جڑ بہرہٴ مدمست و مانند کور، کروگنگ از دل ہمہ فہمیدہ شدہ ہم در ظاہر چنان با شید کہ نا واقف ہستید۔ شنیدہ شدہ ہم نشنید، دیدہ شدہ ہم مبینید۔ پوشیدہ شدہ ہم طریق یاد الہی است۔ پس ریاضت کش در بازی قدرت و مالک قدرت کا میابی حاصل می کند فتح کنندگان ہم من ام و یقین سوداگران (این را در باب دوم در شلوک چہل و یکم گفتہ اند کہ در این جوگ چنین عمل حتمی یک است عقل یک ہم است و سمت یک ہم است) و عملی عقل من ام طاقت و جلال صالح مردمان من ام۔

وَرَشْنَيْنَا وَاسُو دِيُوسِ مِي پَانْدَوَانَا تَهَنْجِي

مُنَيْنَام مَپِيہِي وَيَاسِي كَوِينَا مُوشَانَا كَوِي (۳۷)

वृष्णीनां वासुदेवोऽस्मि पाण्डवानां धनंजयः।

मुनीनाममप्यहं व्यासः कवीनामुशना कविः॥ ३७॥

در خاندان ورشتری من واسو دیوام یعنی چنین دیوتا کہ بر ہر جگہ موجود می ماند در پاندوان من دہنجی (ارجن) ام ثواب ہم پاندو است۔ دولت روحانی ہم دولت قایم و دایمی است۔ آن دہنجی کہ از ترغیب ثواب دولت روحانی حاصل می کند آن ہم من ام۔ در زاهدان من ویاس ام۔ زاهدیکہ صلاحیت ظاہر کردن عنصر اعلیٰ می دارد آن من ام۔ در سخنوران من ”اسنا“ ام یعنی در آن داخلہ دہانندہ شاعر من ام۔

دُنْدُو دَمَ يَتَامَسِ مِي يَتِي رَسِ مِي جِي گَش تَام

مُونِي چِيَوَاسِ مِي گُہَانَا گِيَانِي گِيَانِ وَتَام ہم (۳۸)

दण्डो दमयतामस्मि नीतिरस्मि जिगीषताम्।

मौनं चैवास्मि गुह्यानां ज्ञानं ज्ञानवतामहम्॥ ३८॥

در مردمان نفس کشان طاقت نفس کشی من ام آنها کہ خواہش فتح می دارند حکمت عملی آنها من ام۔ در احساساتی کہ لایق پوشیدگی اند من خاموشی ام و در عالمان بادی دار بدیہی حاصل شونده فہم یعنی مکمل علم من ام۔

يَحْ ڇَآپِي سَرَو بُهوتانا يَجِي تَدَهْمَرَجُنْ
 نه تَدَس تِي وَنَا يَت سَيَان مِيَا بُهوتی چَرَا چَرَم (۳۹)
 यच्चापि सर्वभूतानां बीजं तदहमर्जुन।

न तदस्ति विना यत्स्यान्मया भूतं चराचरम् ॥ ३९ ॥

ارجن سببِ پیدائشِ همه جانداران من هم ام۔ زیرا کہ مانندِ محرک و ساکن کسی هم نیست کہ از من خالی شود من بر هر مقام جاری و ساری ام۔ همه از نور من اند۔

نَآنْتُسُ تِي مَم دُو يَانَا وَيَبُھوتِي نَا پَرَن تَپْ
 آيَش تُو دَدِي ش تِي پُرُو کَتُو وَيَبُھوتِي رُو يَسْتَرُو مِيَا (۴۰)
 नान्तोऽस्ति मम दिव्यानां विभूतीनां परंतप।

एष तूद्देशतः प्रोक्तो विभूतेर्विस्तरो मया ॥ ४० ॥

اعلیٰ ریاضت کش ارجن! انتهای شوکتهای ماورائی من نیست۔ بیانِ وسعت شوکت های خود من مختصراً کرده ام۔ در حقیقت اینها لا محدود اند۔ در این باب بیانِ اظهار چند شوکتها شده است۔ زیرا کہ در بابِ آئندہ هم ارجن دیدارِ آن همه می خواهد زیرا کہ از دیدارِ بدیہی این شوکتها در فہم می آیند۔ برای فہمیدنِ اندازِ فکر از در آن قدری اظهار کرده شد است۔

يَدَهی دُو ی بُھوتی مَت سَت وَی شِرِي مُدَرِجِي رَت مَيُو وَا
 تَتَت دَيُو وَا گَچَھ تَوِي مَم تِي جُوس شَسْمَبُھَوَم (۴۱)
 यद्यद्विभूतिमत्सत्त्वं श्रीमदूर्जितमेव वा।

तत्तदेवावगच्छ त्वं मम तेजोऽशसम्भवम् ॥ ४१ ॥

اشیای کہ طاقت و نور و ثروت می دارند این همه را توازيك ذرہ برکتِ جلالِ من پیدا شونده اند چنین بدان۔

آتَهَوَا بُھوتِي تِي ن كِي گِيَا تِي ن تَوَارِجُنْ
 وَشَت بَهِيَا هَمِي دِي كَرَت سَن مِي كَا شِي ن اِسْتَهَتُو جَگَت (۴۲)
 अथवा बहुनैतेन किं ज्ञातेन तवार्जुन।

विष्टभ्याहमिदं कृत्स्नमेकांशेन स्थितो जगत् ॥ ४२ ॥

باز ارجن! از این معلومات بیش مطلبِ تو چیست؟ من این همه دنیا را
قدری اخذ کرده موجودام.

مطلبِ بیانِ مذکوره بالا شوکتها این نیست که شما یا ارجن پرستش این
همه اشیا بکنید بلکه همه مفهوم شری کرشن صرف چندان هم است که از این
همه سمات عقیدت را یکجا کرده صرف در آن لا فانی معبود قایم کنید از این قدر
هم فرض آنها مکمل می شود.



﴿مغز سخن﴾

در این باب شری کرشن گفتند که :- ارجن! من ترا باز نصیحت خواهم داد- زیرا که تویی حد محبوب من است- قبل از این گفته اند، باز می گویند زیرا که تارسانی منزل مقصود ضرورت نصیحت مرشد باقی می ماند- ظهور مرا نه دیوتا میدانند نه ولی حضرات هم می دانند، زیرا که من وجه ابتدای آن ها ام- چون که چنین عالمگیر حالت را آنکه بعد از حالت غیر مرئی پیدا می شود همین می داند هر که از این دور گزشته است، آنکه من آزاد از پیدائش، لامتناهی و عظیم همه عوالم بشکل روح اند را با دیدار بدیهی می دانند همین عالم است-

عقل، علم، فهم، نفس کشی، قابو بر دل، صبر، صدقه، ریاضت و شهرت و غیره این همه تصورات یعنی مذکوره بالا نشانی های دولت روحانی عطای من است- هفت اورنگ یعنی هفت کردار جوگ، و قبل از این هم شونده از مناسبت همین چهار حصص باطنی (دل، عقل، طبیعت و غرور) و بمطابق این ها دل آنکه از خود پیدا است و خود تخلیق کار است- این همه در من جذب، عقیدت و تعلق دارنده اند مالک همه عوالم اند این همه از من هم پیدا اند یعنی خصائل ریاضتی خلق من هم اند پیدائش آنها از خود نمی شود بلکه از مرشد می شود آنکه مذکوره بالا شوکتهایم را مجسم (مکمل) می داند او بلا شبه (این صلاحیت میدارد) که از خیال یکتائی در من داخل بشود-

ارجن! من هم وجه پیدائش همه ام- مردمانیکه با عقیدت مکمل چنین جانکاری حاصل می کنند آنها با خلوص لاشریک در فکرم مشغول می مانند و مسلسل در من از عقل و دل و جان قایم می شوند و باهم فکر خصوصیاتم (کرده) در من مشغول می مانند- چنین مردمان را که مسلسل در من مشغول اند من از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم-

این هم کرم من است چه طور عقل جوگ می دهند؟ پس ارجن! من خود کفیل در روح آنها مستعد شده تیار می شوم و در دل آنها از نادانی پیدا شده تاریکی را از چراغ علم ختم می کنم-

ارجن سوال قایم کرد که بنده نواز، شما قدوس، ابدی، ماورائی، لامتناهی و بر هر مقام جلوه گر اید. چنین ولی حضرات می گویند و در زمانه موجوده عارفان ملکوتی نارد، دیول، ویاس و شما هم همان می گوئید و حقیقت هم اینست که شما را نه دیوتا می دانند نه شیاطین، خود شما هر کرا که درباره خود با خبر کنید محض همین می داند و محض شما هم قدرت بیان شوکتهای خویش می دارید. لهذا مالک مخلوقات، شما هم بیان شوکت های خویش از تفصیل بکنید. می باید که تا منزل مقصود رسیدن خواهش طلب شنیدن معبود قایم بماند. بعد از این معبود چه می خواهند این را ریاضت کشان چه بدانند؟

بر این مالک جوگ شری کرشن فرداً فرداً هشتادویک نشانی های شوکت خویش را مختصراً بیان کردند و چند در آن با داخله و سیله جوگ حاصل شونده عکاسی شوکتهای باطنی است و جز این چنین شوکت ها را هم بیان کردند که از آنها در معاشره کامیابی مال و زر حاصل می شود و در آخر زور داده گفتند ارجن! از معلومات بیش مقصد تو چیست؟ در این دنیا آنچه هم اشیای که مزین از شوکت و جلال اند، آن همه بطوریک معمولی ذره جلال موجود اند. در حقیقت شوکتهایم بی انتها اند. چنین گفته شده مالک جوگ این باب را ختم کردند. در این باب شری کرشن محض عقل و فهم شوکت های خویش عطا کردند که از این عقیدت ارجن از هر سمت قطع شده صرف دریک معبود قایم بشود، ولی دوستان عزیزم بعد از باریکی فهمیده هم بر این راه گامزن شده اورا دانستن باقی هم می ماند. این راه عملی است.

در همه باب بیان شوکتهای مالک جوگ هم است. لهذا چنین تمثیل شری مدبھگودگیتا در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ”بیان شان و شوکت“ باب دهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مدبھگودگیتا یعنی در ”یتھارتھ گیتا بنام ”بیان شان و شوکت“ (विभूति वर्णन) باب دهم مکمل شد.

هری اوم ت ت ست

اوم شری پرما تمنی نمه

﴿باب یازدهم﴾

در باب گذشته مالک جوگ شری کرشن شوکتهای مخصوص خویش را از اختصار بیان کردند، ولی ارجن محسوس کرد که او از تفصیل شنیده است و او گفت که از شنیدن گفتگوی شما همه فریفتگی من ختم شد، ولی شما هر چه گفتید او را می خواهم که ظاهراً بینم زیرا که در دیدن و شنیدن فرق مغرب و مشرق است. حقیقت عمل کرده دیدن چیزی دیگر می شود. چون ارجن آن شکل را دید لزره براندام شد، التجای معافی کرد چه عالم خوفزده می شود؟ در آن تجسس باقی می ماند؟ نه معلومات سطح عقلی همیشه نا صاف می ماند، بلی او برای علم حقیقی ترغیب ضرور می دهد لهذا، ارجن گزارش کرد که :-

ارجن گفت

اَرْجُن اَوَاج

مَدْنُوگرَاهای پَرَمی گُوهِیه مَدَهِیات مَسَن گِیتَم
یَتَنوُیوک تَی وَچَس تَین مُوهُوس یه وِیگُتوَم (۱)

अर्जुन उवाच

मदनुग्रहाय परमं गुह्यमध्यात्मसंज्ञितम् ।

यत्त्वयोक्तं वचस्तेन मोहोऽयं विगतो मम ॥ १ ॥

بنده نواز! برمن مهربان شده آنکه از وسیله شما در تصوف پر از راز داخله دهاننده نصائح داده شدند، از آن جهالتم ختم شد، من عالم شدم۔

بِهَواپ یُوهِی بُوَتانَا شُرُوَتو وِستَرُشو مَیا
تَن وُت تَی کَمَل پَتَراکش مَہات می مَپِیچاویَم (۲)

भवाप्ययौ हि भूतानां श्रुतौ विस्तरशो मया ।

त्वत्तः कमलपत्राक्ष माहात्म्यमपि चाव्ययम् ॥ २ ॥

زیرا که ای چشم کمل (چشم گل نیلوفر)! من در باره تخلیق مادیات و

قیامت प्रलय از شما با تفصیل شنیده ام و اثرِ لافانی شما هم شنیده ام۔

أَيُّوْمَيَّتَدِه تَهَات تَه تَوَمَاتْمَانِي پَرْمِيَش وَر

دَرش تُو مِچْ چَهَامِي تِي رُوپ مِيَشَوَرِي پُرُوشت تَم (۳)

एवमे तद्यथा त्वमात्मानं परमेश्वर।

द्रष्टुमिच्छामि ते रूपमैश्वरं पुरुषोत्तम ॥ ३ ॥

ای مالک! شما خویش را چنانکه می گوئید این هم است۔ در این شکی

نیست۔ ولی من او را محض شنیده ام۔ لهذا ای مرد بلندترین مزین از شوکت ها

آن شکل حقیقی را من ظاهراً می خواهم که ببینم۔

مَان يَسِي يَدِي تَجْ چَهَكِيه مِيَا دَرش تُو مِيَتِي پَرَبُهو

يُوغِيَش وَر تَتُو مِي تَوِي دَرَشِيَات مَانَم وَيِيَم (۴)

मान्यसे यदि तच्छक्यं मया द्रष्टुमिति प्रभो।

योगेश्वर ततो मे त्वं दर्शयात्मानमव्ययम् ॥ ४ ॥

ای مالک! گر بذریعۀ من دیدارِ آن شکل شما ممکن است، گر شما هم

چنین خیال می دارید؟ پس ای مالکِ جوگ! شما لافانی حقیقی شکلِ خویش را،

مرا دیدار بدهید۔ برایِ مالکِ جوگ اختلافی نه کردند، زیرا که آن قبل از این

هم بار ها گفته اند که تو دوست عزیزم و بندهٔ لا شریک من است لهذا آنها با خوشی

عظیم دیدارِ شکل حقیقی خود عطا کردند۔

श्री भगवानुवाच

पेशِي मِي पَارْتَه رُوپَانِي شَت شُوس تَه سَهْرَسْشي

نَانَاوِيْدَهَانِي دُوِيَانِي نَانَا وَرْنَا كَرْتِيْنِي چَه (۵)

श्री भगवानुवाच

पश्य मे पार्थ रूपाणि शतशोऽथ सहस्रशः।

नानाविधानि दिव्यानि नानावर्णाकृतीनि च ॥ ५ ॥

श्री भगवानुवाच:-

ای پارتیه! چنین شکل حقیقی و ماورای مرا دیدار بکن آنکه مختلف رنگ (वर्ण) و صورت و صد ها و هزار ها گوناگون اقسام می دارد۔

पेशिंयादित्यानं वसुं रुद्रान्शिवनां पश्यादित्यानं वसुं रुद्रान्शिवनां
 भूयोन्ये द्रष्टुं पुरोवां पेशिंयादित्यानं पेशिंयादित्यानं (۶)
 पश्यादित्यानं वसुं रुद्रान्शिवनां मरुतस्तथा ।
 बहून्यदृष्टपूर्वाणि पश्याश्चर्याणि भारत ॥ ६ ॥

ای بهارت! دوازده اولاد ادب 'अदिति' هشت و شوان، یازده ردران، هردو اشونی کماران، و چهل ونه مردگزان را بین و بسیار چنین دیگر حیرت انگیز شکل ها را هم بین که قبل از این بذریعۀ شما گاهی ندیده شد ند۔

इहैकस्थं जगत्कृत्स्नं पश्याद्य सरचाराचरम् ।
 मम देहे गुडाकेश यच्चान्यद् द्रष्टुमिच्छसि ॥ ७ ॥

ارجن! اکنون در این جسم من بريك مقام موجود شده با متحرك و ساكن همه جهان را بین و دیگر اشیا را هم، هر چه که می خواهی آن بین۔
 چنین تا این سه شلوك شری کرشن مسلسل دیدار دادند ولی ارجن را چیزی هم نظر نیامد۔ (چشمهای او خیره شدند) لهذا چنین دیدار داده شده بنده نواز یکبارگی، توقف کردند و می فرمایند۔

ने तु मां शक्यसे द्रष्टुमनेनैव स्वचक्षुषा ।
 द्यौर्मयं ददामि ते चक्षुः पश्य मे योगमैश्वरम् ॥ ८ ॥

ارجن! تو بر این قادر نیست که از نظرهای خویش یعنی بذریعۀ نظر عقلی دیدارم بکند۔ لهذا من ترا نگاه نادر یعنی نظرِ ماورائی عطا می کنم، از این توارث و طاقت جوگ را بین۔

اینجا از رحم و کرم مالک جوگ شری کرشن ارجن را همین نظر حاصل شد، او دیدار کرد و آنجا از رحم و کرم مالک جوگ و یاس سنجی را هم همین نگاه حاصل شده بود. آنچه ارجن دید سنجی هم همان سان دید و از برکتش خود را مستحق فلاح ساخت. ظاهر است که شری کرشن همسرِ یک جوگی اند. سنجی گفت

سَنَجِيْ اُواج

اَيُّ مُكْتَنُوْا تَتُوْرَاجَنُّ مَهَّايُوْگِيْش وَرُوْهَرِي

دَرْشِيْا مَاس پَارْتَهْاي پَرْمِي رُوپَمِيْش وَرَم (۹)

संजय उवाच

एवमुक्त्वा ततो राजन्महायोगेश्वरो हरिः।

दर्शयामास पार्थाय परमं रूपमैश्वरम् ॥ ९ ॥

سنجی گفت! ای شاه! عظیم مالک جوگ شری کرشن (هری) بعد از بدین گونه سخنها گفته ارجن را مزین از اعلیٰ شوکت های خویش ماورائی حقیقی شکل خود نمود. هر که خود جوگی است و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، آنکه مالک جوگ شود او را مالک جوگ می گویند؟ همچنین همه سلب (हरण) کننده هری است. گر محض زحمات را سلب کرد و آرام ترك کرد، پس رنج خواهد آمد، لهذا هر که این قدرت می دارد همه گناه ها را ختم کرده و همه را سلب کرده دیدار حقیقی شکل خویش بکند او هری است، آنها ارجن را ماورائی حقیقی شکل خویش نمودند. چونکه پیش ایستاده بودند.

اَنِيْكَ وَكُتَرِي نَيِّنْ مَنِّيْ كَاد بَهوت دَرْشَنَم

اَنِيْكَ دِيْوِيَا بَهَرْنِي دِيْوِيَا نِيْگُو دَهَنَّا يُو دَهَم (۱۰)

अने कवक्त्रनयनमने काद् भु त दर्शनम् ।

अनेकदिव्याभरणं दिव्यानेकोद्यतायुधम् ॥ १० ॥

مزین از مختلف دهن ها و چشم ها، مختلف و حیرت انگیز شبیه دارنده، آراسته از زیورات مختلف و نادر و در دست دارنده مختلف اسلحه ماورائی و

دَوَيَاتَات يَام بُرْدَهَرَي دِيُوِيه گَنْدَهَانُو لَيِپ نَم
 سَرَوَاش چَرِيَمِي دِيُو مَنَنْتِي وِشَوْتُو مُكَهَم (۱۱)
 दिव्यामाल्याम्बरधरं दिव्यगन्धानुलेपनम् ।

सर्वश्चर्यमयं देवमनन्तं विश्वतोमुखम् ॥ ११ ॥

نادر تسيح گوهر ولباس ها پوشيده شده لطيف خوشبو مالیده شده به هر
 طور مزین از حیرت انگیزی ها، لا محدود عظیم الشان شکل دارنده، روح پاک را
 ارجن نظر حاصل کرده دید-

دِيُوِي سُوَرِيَس هَسَر سِيَه بَهَوِي دِهَوِگُپ دُت تَهِي تَا
 يَدِي بَهَا سَدَرْشِي سَا سَيَاد بَهَاس سَت سِيَه مَهَات مَنِي (۱۲)
 दिवि सूर्यसहस्रस्य भावे द्युगपदुत्थिता ।

यदि भाः सदृशी सा स्याद्भासस्तस्य महात्मनः ॥ १२ ॥

(مثال لا علمی دهرت راشتر، و تمثيل احتیاط سنجی، چنانکه قبل از این
 بیان شده است) سنجی گفت ای شاه! چون در فلک از طلوع هزار ها آفتابها هر
 قدر روشنی می شود آن هم بشکلِ عالم در مقابل نور این مرد کامل شاید هم
 بشود، این جا شری کرشن مرد کامل هم هستند، که مالکِ جوگ بودند-

تَتَرِي كَسْتَهِي جَگَتْ كَرَتْ سَنِي پَرَوِي بَهَكْت مَنِي كَدَهَا
 اَپَشِيَد دِيُو دِيُوَسِي شَرِيرِي پَانْدُو سَنَدَا (۱۳)
 तत्रैकस्था जगत्कृत्स्नं प्रविभक्तमनेकधा ।

अपश्यद् देवदेवस्य शरीरे पाण्डवस्तदा ॥ १३ ॥

پسر پاندوان ارجن (نیکی هم پاندو است - نیکی هم عشق را پیدا می
 کند) در آن حال، مختلف اقسام دارنده همه این دنیا را در جسمِ آن روحِ اعلیٰ
 بريك مقام موجود دید-

تَتِي سِي وِسْمِيَاوِشُو هَرَشَت رُو مَاهَنَنْجِي
 پَرَنَمِي شَرُ سَا دِيُوِي كَرْتَان جَلِي رَبَهَاشَتْ (۱۴)

ततः स विस्मयाविष्टो हृष्टरोमा धनंजयः।

प्रणम्य शिरसा देवं कृतान्जलिरभाषत॥ १४॥

بعد از این حیرت زده، سر تا پا مسرور ارجن روحِ اعلیٰ را با سر خمیده آداب کرده شده (قبل از این هم آداب بجای آورد ولی بعد از اثر دیده با احترام آداب بجا آورده) دست بسته گفت- این جا ارجن از ته دل آداب عرض کرده گفت- ارجن اواچ ارجن اواچ

پَشِیَامِی دِیَواس تَو دِیَو دِیَهی
سَرَواس تَتَهَا بَهوت وِشِش گَهان
بَرَهْمَان مِشِی کَمَلا سَن سَتَهْم
رِشِشَه چَش سَرَوانِر اَگلَش چَه بیویان (۱۵)

अर्जुन उवाच

पश्यामि देवांस्तव देव देहे
सर्वास्तथा भूतविशेषसंघान्।
ब्रह्माणामीशं कमलासनस्थम्
ऋषींश्चसर्वानुरगांश्च दिव्यान्॥ १५॥

ارجن گفت ای روح پاک! من در جسمِ شما تمام ملائک را و گروه های مختلف جانداران را (بر تختِ کامل) برهما را نشسته شده، مهادیورا، ولی حضرات را و نادر اسپ ها را می بینم- این دیدارِ رو برو بود- محض تخیل نبود، ولی چنین آنوقت ممکن است که مالکِ جوگ (بر مقامِ اعلیٰ فائزِ عظیم انسان) از ته دل چنین نگاه عطا کنند- این از ریاضت هم ممکن است-

انِیکَ بَلاهَو دَرَوَک تَرِی نِیَتَرِی
پَشِیَامِی تَوَا سَرَوُتوس نَنَتَرُوپِم
نَانَتِی یَه مَتِهی نَه پُتَسَت وادی
پَشِیَامِی وِشَوِشَوَر وِشَوُروپ (۱۶)

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

अने कबाहू दरवक्त्रने त्रं

पश्यामि त्वां सर्वतोऽनन्तरूपम् ।

नान्तं न मध्यं न पुनस्तवादिं

पश्यामि विश्वेश्वर विश्वरूपम् ॥ १६ ॥

مالک دنیا! من شما را مزین از مختلف دست ها و شکم ، دهن و چشم ها و از هر سمت شکل لا متناهی دارنده می بینم ای مالک جهان! نه من آغاز شما را نه وسط را نه انتها، را هم می بینم یعنی در عظم نمی آید که ابتدا و وسط و انتهای شما چیست؟

क॒रि॒रि॒ णि॒रि॒ ग॒रि॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒

त॒जो॒रा॒शिं॒ स॒र्व॒तो॒ दी॒प्ति॒मन्त॒म् ।

प॒श्या॒मि॒ त्वां॒ दु॒र्नि॒री॒क्ष्यं॒ स॒मन्ता॒

प॒श्या॒मि॒ त्वां॒ दु॒र्नि॒री॒क्ष्यं॒ स॒मन्ता॒

कि॒री॒टि॒नं॒ ग॒दि॒नं॒ च॒क्रि॒णं॒ च॒

ते॒जो॒रा॒शिं॒ स॒र्व॒तो॒ दी॒प्ति॒मन्त॒म् ।

प॒श्या॒मि॒ त्वां॒ दु॒र्नि॒री॒क्ष्यं॒ स॒मन्ता॒

—ही॒प्ता॒न॒ला॒र्क॒द्यु॒ति॒म॒प्र॒मे॒य॒म् ॥ १७ ॥

من شما را مزین از تاج، گرز و چرخ، منور از هر سمت، پر نور شکل (صاحب جمال)، آتشین در دید مانند خورشید بی حد شکل یعنی با وقت دیدار دهنده و از هر جانب بیرون از دائره عقل و غیره لا محدود می بینم۔ چنین از تمام حواس مکمل وقف شده مالک جوگ شری کرشن را در این عظیم الشان شکل دیده ارجن مدح سرائی آن کرد۔

त॒व॒ क॒श॒रि॒रि॒ ग॒रि॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒ न॒रि॒

त॒जो॒रा॒शिं॒ स॒र्व॒तो॒ दी॒प्ति॒मन्त॒म् ।

प॒श्या॒मि॒ त्वां॒ दु॒र्नि॒री॒क्ष्यं॒ स॒मन्ता॒

प॒श्या॒मि॒ त्वां॒ दु॒र्नि॒री॒क्ष्यं॒ स॒मन्ता॒

—ही॒प्ता॒न॒ला॒र्क॒द्यु॒ति॒म॒प्र॒मे॒य॒म् ॥ १८ ॥

त्वमक्षरं परमं वेदितव्यं

त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम्।

त्वमव्ययः शाश्वतधर्मगोप्ता

सनातनस्त्वं पुरुषो मतो मे ॥ १८ ॥

بنده نواز! شما لایق دانستن لافانی و اعلیٰ یعنی فنا نه شونده اعلیٰ روح
اید۔ در این دنیا شما پناه گاه بزرگترین اید۔ شما محافظِ دینِ دائمی اید و شما
لافانی ابدی انسان هستید۔ چنین خیال من است۔ شکل روح چیست؟ دائمی
است، ابدی، غیر مرئی است، لافانی است اینجا شکل شری کرشن چیست؟
همین دائمی، ابدی، غیر مرئی، لافانی یعنی بعد از حصول انسانِ عظیم هم در
همین حالت خود شناسی قایم می شود، همین سبب است که روح و معبود هم
وزن یک دگراند۔

अनाद्यं मदेयान्तं मन्तं वीर्ये

मन्तं बाहोश्चैव सूर्ये नित्यं

पशुं याम्यं तवादिपुं हतशः वृत्तं

सौ त्वं सावशुमं त्वं त्वं (१९)

अनादिमध्यान्तमनन्तवीर्यं —

मनन्तबाहुं शशिसूर्यनेत्रम्।

पश्यामि त्वां दीप्तहुताशवक्त्रं

स्वतेजसा विश्वमिदं तपन्तम् ॥ १९ ॥

ای بنده نواز! من شمارا مبرا از آغاز، وسط و انتها، مزین از قوت لا
محدود دارنده بی شمار دست ها (قبل از این هزار ها بودند اکنون بی شمار
شدند) مانند مه و خورشید چشم دارنده (پس معبود یک چشم شدند، یک چشم
مانند ماه آنکه روشنی کمزور دارنده و دیگر مانند آفتاب جاه جلال دارنده
چنین هیچ هم نیست بلکه معبود چنین خوبی می دارند که مانند خورشید
روشنی عطا می کند و مانند مه خنکی عطا می کند۔ مه و آفتاب (این جا) محض

يك علامت اند مانند خورشید و مه نگاه دارند) و مانند آتشین چهره دارنده و از
جاه و جلال خود عالم را تپش داده شده می بینم -

دهاوا پرتھی وی یورده منتری هی
ویاپ تی تویه کین وش شچ سزوا
درشت واد بهوتی روپ مگری تدیوی
لوك تریه پرووی تهیتی مهات من (۲۰)
द्यावापृथिव्यो रिदमन्तरं हि
व्याप्तं त्वयैकेन दिशश्च सर्वाः।
दृष्ट्वाद्भुतं रूपमुग्रं तदेवं
लोकत्रयं प्रव्यथितं महात्मन् ॥ २० ॥

ای روح عظیم! وسعت ارض و سما و همه سمات محض از وجود شما هم
لبریزاند - چنین شکل ماورائی و خوفناک شما را دیده هر سه عوالم بی حد پریشان
می شوند -

امی هی تواسر سندها ویشنتی
گی چد بهیتا پران جیو گنتی
سوستیت یکتوا مهرشی سده سنگها
است وبتی تواست تیهی پش کلابی (۲۱)
अमी हि त्वां सुरसंघा विशन्ति
केचिद्भीताः प्रान्जलयो गृणन्ति।
स्वस्तीत्युक्त्वा महर्षिसिद्धसंघाः।
स्तुवन्ति त्वां स्तुतिभिः पुष्पलाभिः ॥ २१ ॥

آن گروه ملائک در شما هم داخل می شوند - و چند خوف زده شده
دست بسته حمد و سرائی شما می کنند - گروه اولیا و کاملان حمد و ستایش یعنی
'خیر شود' (از ورد خیر شود)، بذریعۀ ادعیه حمد و ثنای شما می کنند -

رُذْرَاوِتْیَاوُسُ وُهْ یَه چَه سَادَه یَا
 وِشْوِیْش وِیْنُو مَرُو تَشْ چُوش مَپَاشِچ
 گَنْدَهرو یَکْشَا سُر سِدِه سَنَگْهَا
 وِیْکَشَنُ تِی تَوَاوِسُ مِتَاس چِیو سَرُوی (۲۲)
 रूद्रादित्या वसवो ये च साध्या
 विश्वेऽश्विनौ मरुतश्चोष्मपाश्च ।
 गन्धर्व यक्षासुर सिद्धसंघा
 वीक्षन्ते त्वां विस्मिताश्चैव सर्वे ॥ २२ ॥

همه گروه رودر، آدتیّه، وسو، سادیه، وشودیو، اشوینی کمار، وایودیو،
 اگنی، گندهرو، یچه راکچس و سدهان شمارا از نظر حیرت انگیز می بینند یعنی
 دیدار شما کرده هم نمی فهمند، زیرا که نزد آنها آن نظر هم نیست - شری کرشن
 قبل از این گفته بودند که مردمانِ خصائلِ شیطانی دارندگان مرا کمتر گفته
 مخاطب می کنند، و عام انسان می فهمند و چون که من در احساسِ اعلیٰ ترین در
 شکلِ اعلیٰ معبود قایم ام - اگر چه بنیادِ جسمِ انسانی دارنده هستم، تفصیلِ همین
 این جا است که آن ها از نگاهِ تعجب می بینند، حقیقتاً نمی فهمند، نمی بینند -

رُوی مَهْتَتِی بْهُو وِکْتَر نِیْتَرِی
 مَهَابَاهُو بْهُو بَاهُو رُوپَا دَمْ
 بْهُو دَرِی بْهُو دَشْٹَا کَرَالِی
 تَرَشْٹَوَا لُوگَا پَر وِیْتِی تَاس تَهَاهَمْ (۲۳)
 रूपं महत्ते बहुवक्त्रनेत्रं
 महाबाहो बहुबाहूरुपादम् ।
 बहूदरं बहुदंष्ट्राकरालं
 दृष्ट्वा लोकाः प्रव्यथितास्तथाहम् ॥ २३ ॥

بازوی عظیم! (شری کرشن بازوی عظیم اند و ارجن هم ماورا از دنیا در

اقتدارِ عظیم آنکه حلقهٔ کار می دارد آن بازوی عظیم است - شری کرشن در حلقهٔ عظمت مکمل اند، در حدِ انتهائی اند - ارجن هم در ابتدای دورِ آنست (یعنی) در راه است - منزل دیگر سرهٔ راه هم است) بازوی عظیم مالکِ جوگ! بشکلِ عظیم الشانِ شما دیده آنکه بسیار دهن ها و چشم ها بی شمار دست و پاها را نوها بسیار شکم ها و ریش ها دارند است، همه عوالم بی چین می شوند و من هم بی قرار می شوم - اکنون عظمتِ شری کرشن را دیده ارجن قدری خوف زده می شود که آن چنین عظمت می دارند -

نَبْهَی اِسْپَرُ شَیْ یِپْتَمَنَی کَوْرَن
وَيَات تَان نَی یِپْت وِشَال نِیْتَرْم
دَرَشُت وَاہی تَوَا پَرْتی تَہی تَان تَرَات مَآ
دَہَرْتی نَہ وِنْدَامِی شَمِی چَہ وِشَنو (۲۴)
न भःस्पृश दीप्तमने कवण
व्यात्ताननं दीप्तविशाल नेत्रम्।
दृष्ट्वा हि त्वां प्रव्यथितान्तरात्मा
धृतिं न विन्दामि शमं च विष्णो॥ २४॥

در همه عالم بر همه جادر شکل جوهر (اژون) موجود ای وشنو! مانند آن روشنی مینار که بلندی فلک می دارد، مزین از مختلف اشکال، دهن گسترده شده و روشن زده بزرگ چشم دارند شما را دیده خصوصاً خوف زده باطن دارند من صبر و سکونی که دل را تسلی می دهد حاصل نمی کنم -

دَنُش تَاکَرَا لَآنِی چَہ تَی مَکْهَانِی
دَرَشُتِی وِگَا لَان لَسَن نِبْهَانِی
یِشُونِہ جَانِی نَہ لَبْہی چَہ شَرْم
پَر سِیْد دِیُویش جِگَن نِوَا سِی (۲۵)

दंष्ट्राकरालानि च ते मुखानि
दृष्ट्वैव कालानलसन्निभानि ।
दिशो न जाने न लभे च शर्म
प्रसीद देवेश जगन्निवासः ॥ २५ ॥

من صورت شما دیده شده آنکه کله دهشت زده و روشنی آتش
اجل (کالامنی) برای اجل هم آتش است روح مطلق می دارد سمت ها را نمی
دانم (زیرا که) هر طرف روشنی دیده شده شناخت سمات نمی شود- این شکل
شما دیده شده مرا آرام حاصل نمی شود- ای شاه ملائک! ای بنده نواز شما
خوش بشوید-

أَمِيْ چَه تَوَا دَهْرَت رَاشَت سِيَه پُتْرَا
سَرَوِي سَهِيْ وَاوِيْ پَال سَنَدَنگَهِيْ
بِهِيْشْمُو دُرُوْنِي سُوْت پُتْرَس تَتَهَاسُو
سَهَاس مَلِيْ يَنْرِيْ يُوْدَه مُكَهِيْ (۱۶)
अमी च त्वां धृतराष्ट्रस्य पुत्राः
सर्वे सहैवावनिपालसङ्घौ : ।
भीष्मो द्रोणः सूतपुत्रस्तथासौ
सहास्मदीयैरपि योधमुख्यैः ॥ २६ ॥

آن همه با گروه شاهانِ اولادِ دهرت راشتر در شما داخل می شوند و
بیشم پتا مه، درونا چاریه و کرن (कर्ण) (آن کرن (कर्ण) که از وارجن هم بسیار خوف
زده بود) و بامخصوص سپاه سالارانِ افواج ما باین همه

وَكْتَرَانِي تِي تَوْرَمَانَا وَشَنِيْ
دَنَش تَرِي كَرَالَانِي بَهِيَان كَانِي
كِيْ چِي دِيْ لَگَنَا دَشَنَان تَرِيْشُو
سَنَدَرَش يَنْ تِي چُوْرِنِي يَنْرُو مَانَنگَه (۲۷)

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

वक्त्राणि ते त्वरमाणा विशन्ति
दंष्ट्र करालानि भयानकानि ।
केचिद्विलग्ना दशानान्तरे षु
संदृश्यन्ते चूर्णितैरुमाङ्गैः ॥ २७ ॥

بارفتارِ بزرگ در کله خوفناک و در دهشت ناک همه دهن های شما داخل می شوند و در آن بسیار با شکسته شده سرها در دندان های شما زولیده شده در نظر می آیند - آنها از کدام رفتار داخل می شوند؟ اکنون رفتار های آنها ببینید :-

يَتَّهَانِدَيْنَا بِهِوْمَ بُوَيِّگَا
سَمْدَر مَيَوَا بهي مُكْهَادَرُونْتِي
تَتَّهَاتَوَامِي نَرْلُوك وَيَرَا
وِشَنْتِي وَكْتَرَانِي بهيوي جُولْنِتْ (۲۸)
यथा नदीनां बहवोऽम्बुवेगाः
समुद्रमेवाभिमुखा द्रवन्ति ।
तथा तवामी नरलो कवीरा
विशन्ति वक्त्राण्यभिविज्वलन्ति ॥ २८ ॥

چنانکه روانی آب بسیار رودها (در خود خوفناک مانده شده هم) بجانب دریا می دود و در قلزم داخل می شود - همچنین این گروه بهادران (هم) در دهن های آتش زده شما داخل می شوند یعنی آنها در خود بهادر اند، ولی شما مانند قلزم اید و در پیش شما طاقت آنها بسیار کم است - آنها برای چه و چه طور داخل می شوند؟ درباره این نظیر پیش است -

يَتَّهَپَرِيपِي تِي جُولْنِي پَتْ دُنْگَا
تَتَّهَيُونَا شَای سَمْرَدِه وَيْگَا
تَتَّهَيُونَا شَای وِشَنْتِي لُوكَا
سَتَوَایِي وَكْتَرَانِي سَمْرَدِه وَيْگَا (۲۹)

यथा प्रदीप्तं ज्वलनं पतङ्गा

विशान्ति नाशाय समृद्धवेगाः।

तथैव नाशाय विशान्ति लोका—

स्तवापि वक्त्राणि समृद्धवेगाः॥ २९॥

چنانکه پروانه ها برای ختم شدن در آتش روشن زده از بی حد رفتار داخل می شوند، همچنین این همه جانداران هم برای تباهی خویش در دهن های شما از تیز رفتاری بسیار داخل می شوند۔

لَيْلَى هَاسَى غَرَسَمَانَى سَمَنْتَا

لَلُوكَانَ سَمُكَرَانَ وَدُنَى جَرُولَ بِيَهَى

تَيْجُو بِيَهْرَا پُزِيَه جَگَت سَمُكَرَى

بِيَهَاوَسْت وُرُگِرَا پَرْتَهَن تَى وَشَنُو (۳۰)

लेलिहसे ग्रसमानः समन्ता—

ल्लोकान्समग्रान्वदनैर्ज्वलदिभः।

ते जो भिरापूयं जगत्समग्रं

भावस्तवोग्राः प्रतपन्ति विष्णो॥ ३०॥

شما آن همه عوالم را بذریعۀ دهن های تابنده از هر سمت لیسیده شده (مسلم) می خورید و می چشید۔ ای روح بلند! شدید نور شما همه عالم را از جلال خود طاری کرده روشن می شود۔ مطلب اینست که چون بارِ اوّل دولت دنیوی در عنصرِ اعلیٰ تحلیل می شود، بعد از آن دولت روحانی مطلبی نمی دارد لهذا آن هم در همین شکلِ اعلیٰ تحلیل می شود۔ ارجن دید که جانب دارانِ کوروان بعد از آن در دهنِ جانب دارِ جنگجوی خویش (یعنی در) دهنِ شری کرشن داخل می شوند او سوال کرد۔

आकृष्यामि कुबेरानुग्रुरूपो

मुस्तुत्यै दियो वप्रसिद

یتهارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

وگیتا تومج چهایم بهرونت مادی

نه هی پر جانایم تو پرورت تم (۳۱)

आख्याहि मे को भवानुग्ररूपो

नमोऽस्तु ते देववर प्रसीद।

विज्ञातुमिच्छामि भवन्तमाद्यं

न हि प्रजानामि तव प्रवृत्तिम्॥ ३१ ॥

مرا بگوئید که خوفناک شکل دارند شما که هستی؟ ای رب
الارباب در خدمت شما آداب هست، شما خوش باشید - شکل ابدی
دارنده من می خواهم که در باره شما خاطر خواه بدانم (چنانکه شما که
هستید؟ و چه خواهید که بکنید؟) زیرا که خصلت شما یعنی حرکت های شما
در فهم نمی آیند - بر این مالک جوگ گفتند - شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

گالوسمی لوك كشيہ كرت پر ورددھو

لوكانس ماهر تیه پرورت تی

رتیسپی توانه بهوشینتی سروی

یه سوستهی تهاپرتیه نینگیشو یوتها (۳۲)

श्री भगवानुवाच

कालोऽस्मि लोकक्षयकृत्प्रवृद्धो

लो कान्समाहृतुमिह प्रवृत्तः।

ऋतेऽपि त्वां न भविष्यन्ति सर्वे

येऽवस्थिताः प्रत्यनीकेषु योधाः॥ ३२ ॥

ارجن! من خاتمه کننده همه عالم افزوده شده کال (وقت مرگ) (کال) ام
و در این وقت برای ختم کردن این عوالم آماده ام - در افواج مخالفین هر قدر
هم جنگجوان اند آن همه بغیر تو هم باقی نخواهند ماند و آنها زنده نخواهند

ماند- از این سبب آماده شده ام-

تَسْمَات تَوُمْتُ تَشْتَهِي يَشُو لَبْهَسُو

جَتُوا شَتْرُنْ بَهْرُكْشُو رَاجِي سَمَرْدَهْم

مِي وَيَتِي نَهْتَا پُرُو مِي و

نِيْمْتُ تَمَاتَرِي بَهْرُ سَوِي سَاجِيْن (۳۳)

तस्मात्त्वमुत्तिष्ठ यशो लभस्व

जित्वा शत्रून् भुङ्क्ष्व राज्यं समृद्धम् ।

मयै वै ते निहताः पूर्वमेव

निमित्तमात्रं भव सव्यसाचिन् ॥ ३३ ॥

از این سبب ارجن! تو برای جنگ قایم بشو، نیک نامی حاصل کن، بر دشمنان فتح حاصل کن، از یک خوش حال و باحیثیت اقتدار لطف اند و زبشو- این همه جنگجوان بذریعۀ من قبل از این هم هلاک شده اند- (سببوا ساچین!) ارجن! تو محض وسیله بشو-

عموماً شری کرشن هر جگه گفته اند که آن معبود نه خود کاری می کند نه از دیگران می کراند و نه حالات هم پیدا می کند- از سبب فریفتگی عقل هم مردمان می گویند که معبود می کراند، ولی این جا آن خود پرزور دعوی کرده قایم می شوند که ارجن! این همه کارها من می کنم، بذریعۀ من اینها قبل از این هم هلاک شده اند- تو محض قایم بشو و نیک نامی حاصل بکن- چنین بوجه اینست که 'سو کهवल भगतन्ह हित लागी' ارجن را هم همین مقام را حاصل کرده بود که خود معبود دعوی کرده قایم شدند- انسیت هم ارجن است برای عاشق راست باز معبود همیشه استاده اند، کارکنی همین اند، رته بان می شوند-

این جا در گیتا بار سوم موضوع اقتدار آمد- قبل از این ارجن جنگ کردن نمی خواست، او گفت که من در حکومت بی خطر که از مال و زر زمین بار آور است و در اقتدار ملائک یا در اقتدار هر سه عوالم هم من آن طریق رانمی بینم آنکه حواس را خشک کننده آن غم من را دور تواند کرد تا چون بی قراری

دور نمی شود ما را نمی باید -

(قبل از این) مالک جوگ گفتند، گر در این جنگ شکست حاصل خواهید کرد پس مقام دیونا و در فتح مرتبه حضور اعلیٰ حاصل خواهد شد و این جا در باب یازدهم می گویند که این (همه) دشمنان بذریعه من کشته شده اند تو محض وسیله بشو، نیک نامی حاصل بکن و یک لطف حکومت خوش حالی حاصل بکن - باز همین سخن، از آن سخن که ارجن هوشیار می شود، که در آن او غم خویش را ختم مانده شده نمی بیند، چه شری کرشن باز هم همین اقتدار عطا خواهند کرد؟ نه در حقیقت خاتمه عیوب، حالت شکل روح مطلق هم خوشحالی حقیقی است، آنکه همیشه قایم شونده دولت است، که خاتمه این هرگز نمی شود، ثمره جوگ شاهی است -

دُرُونُ چی بهشم جَیْدَرْتَهی چه

گَرَن تَتَهانِیان پی یوده وِران

مَیاهَتَاسَتَوَا جَهِی مَایَتِهَشَتَها

یودهیستو جَیْتاسی رَنی سَپَت نَان (۳۴)

द्रोणं च भीष्मं च जयद्रथं च

कर्णं तथान्यानपि योधवीरान् ।

मया हतांस्त्वं जहि मा व्यथिष्ठा

युध्यस्व जेतासि रणे सपत्नान् ॥ ३४ ॥

ان درونژ، بهیشم، جی درت، کرن (कर्ण) و دیگر بسیار بهادر جنگجوان را که بذریعه من هلاک شده اند تو ختم بکن، خوف مکن در جنگ بر دشمنان تو یقیناً فتح حاصل خواهی کرد از این سبب جنگ بکن - این جا هم مالک جوگ گفتند که آنها بذریعه من هلاک شده اند، این مرده گان را تو بکش - ظاهر کردند که کارکن من ام، چون که در باب پنجم در شلوك سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هم آنها گفته بودند - رب هیچ هم نمی کنند و در باب هجدهم آن می گویند مبارک و نامبارک در هر کار شدن پنج وسیله اند: - مقام (अधिष्ठान)، کارکن (कर्त्ता)، وسیله (करण)

کوشش (चेष्टा) و قسمت (दैव) آنکه می گویند رونق افروز معبود می کنند آنها نادان اند و حقیقت را نمی دانند یعنی معبود نمی کنند چنین تضاد (विरोधाभास) چراست؟ در حقیقت دنیا و درمیان آن انسان که بر اعلیٰ مقام فائز است يك حد خط است. تا چون غلبهٔ عناصر دنیوی زیاده می ماند تا آن وقت فطرت ترغیب می دهد و چون ریاضت کش از او بلند می شود معبود، در مطلوبه یاد ر حلقهٔ کار مرشد داخله می یابد. بعد از آن مرشد مطلوبه از دل رته بان می شود (یاد بدارید بجائی محرك مرشد، روح، روح مطلق مطلوب، معبود الفاظ مترادف يك دگر اند هر چه گفته شود معبود هم می گویند) از روح بیدار شده آن عقیدت مند عاشق ریاضت کش را خود رهنمائی می کند.

محترم مهاراج جی می گفتند ”هو“ آن معبود که ما را خواهش اوست، سطحی که بر آن ما ایستاده ایم، بر آن سطح خود غرق شده تا چون از روح بیدار نمی شود تا آنوقت خاطر خواه ابتدای ریاضت نمی شود، بعد از این هر چه کامیابی که ریاضت کش حاصل می کند آن نظر عنایت اوست. ریاضت کش محض يك وسیله شده از اشارهٔ تا بعد اری آنها می کند. کامیابی ریاضت کش مهربانی آنها است. برای چنین عقیدت مند معبود بنظر خویش می بیند بنماید و به مقام خویش می رساند، همین شری کرشن می گویند که بذریعهٔ من هلاک شده این دشمنان را بکش. طیی است که شما را فتح حاصل خواهد شد، زیرا که من ایستاده ام. سنجی گفت

سنجی اواج

अित्थं जेहंतुवा ज्ञेयं किंशुसु
 कर्तनं जलैरुपिमानी किरिटी
 नमः कर्तुवा भूयिष्ये आवा कर्शुनी
 सगं गदयि भूयिष्ये पृथुनी (३०)

संजय उवाच

एतच्छ्रुत्वा वचनं केशवस्य
 कृतान्जलिवेषमानः किरीटी ।

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

नमस्कृत्वा भूय एवाह कृष्णं

सगद्गदं भीतभीतः प्रणम्य ॥ ३५ ॥

سنجی گفت (هر چه ارجن دید، همان سنجی هم دیده است، از
جهالت محیط دل هم نابینا دهرت راشتر است، ولی چنین دل هم بذریعۀ
احتیاط خاطر خواه می بیند می شنود و می فهمد) چون تا جدار ارجن
مذکوره بالا این سخن های شری کرشن شنید، خوف زده شده، باز آداب بجا
آورده باز در این آواز لرزیده هم از شری کرشن گفت

ارجن اواج

إِسْتَهَانِيْ هَرَشِيْ كَيْشِ تُوْ پَرَكِيْر تِيَا
جَگَتْ پَرَهَرَشِيْ تَيْنُرْ جِيْتِيْ چِه
رَكْشَانَسِيْ بِيَهِنَانِيْ دِيْشُو دَرِيْ وَ نَتِيْ
سَرُوِيْ نَمْسَ يَنْتِيْ چِه سِدِه سَنگِه (۳۶)

संजय उवाच

स्थाने हृषीकेश तव प्रकीर्त्या
जगत्प हृष्यत्यनु रज्यते च ।
रक्षांसि भीतानि दिशो द्रवन्ति
सर्वे नमस्यन्ति च सिद्धसंघाः ॥ ३६ ॥

ای عالم الغیب! مالک نفس این مناسب است که از شهرت شما دنیا خوش می
شود و انسیت را حاصل میکند۔ از عظمت شما هم خوف زده شده دیوها در سمات
مختلف می گریزند و همه گروه های کاملان عظمت شما را دیده آداب عرض می کنند۔

کَسْمَاج چِه تِيْ نِه نَمِيْ رَنْهَات مَنِيْ
گَرِيْ يَسِيْ بَرَهْم نُوس پِيَايِيْ کَرْتَرِيْ
اَنَنْت دِيْوِيْش جَگَن نُوَاس
تَوْمُکْشَرِيْ سَدَمَتْ تَتْ پَرِيْ يَتْ (۳۷)

कस्माच्च ते न नमेरन्महात्मन्
 गरीयसे ब्रह्मणोऽप्यादिकर्त्रे ।
 अनन्त देवेश जगन्निवास
 त्वमक्षरं सदमत्तत्परं यत् ॥ ३७ ॥

ای روح عظیم! برهما را هم برهماى ازلی و عظیم ترین آنها چرا آداب
 بجا آوری شما نه کنند، زیرا که ای لا متناهی، ای رب الارباب، ای مالک الدنیا،
 حق و باطل و در آن هم ماورا الافانی دائمی حقیقی شکل شما هم اید۔ ارجن
 دیدار شکل حقیقی و لافانی را روبرو کرده بود۔ محض بر سطح عقلی تخیل کردن
 یا بر بنای تسلیم کردن هم چنین حالت حاصل نمی شود آنکه لافانی شود، دیدار
 روبروی ارجن احساسی باطنی اوست۔ او با خاکساری التجا کرد

تَوَّايْتُ دِيَوَيْ پُرُوشَيْ پُرَان
 سَتَوَمَسَيْ وِشْوَسِيَه پَرِي نِدَهَانْم
 وَيْت تَاسِي وَيَدَمِي چَه پَرِي چَه تَهَام
 تَوَيَاتَتْ وِشْوَم نَنْت رُوپ (۳۸)
 त्वमादिदेवः पुरुषः पुराण—
 स्त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम् ।
 वेत्तासि वेद्यं च परं च धाम
 त्वया तत् विश्वमनन्तरूप ॥ ३८ ॥

شما دیوتای ابدی و انسان دایمی هستید۔ شما اعلیٰ پناه این دنیا و
 داننده قابل علم هستید و اعلیٰ مقام اید۔ ای شکل لا محدود دارنده از شما این
 همه عالم جلوه گر است و شما بر هر مقام موجود اید۔

وَإِيرِيْمُوسْ گَنْبِر وِرُونِي شَشَاڈْنکی
 پَرَجَا پَتِيَس تَوِي پَرِپَتَا مَهِيَشَج
 نَمُو نَمَسْتِي سَتُو سَهَرَس گَرَتَوِي
 پُنَشَج بُهِيوس پِي نَمُو نَمَسْتِي (۳۹)

یتهارته گیتا: شری مدبهگود گیتا

वायुर्यमोऽग्निर्वरुणः शशाङ्कः

प्रजापतिस्त्व ष्षितामहश्च ।

नमो नमस्तेऽस्तु सहस्रकृत्वः

पुनश्च भूयोऽपि नमो नमस्ते ॥ ३९ ॥

شماهم مالک باد، ملک الموت، آتش، آب، ماه و مالک خلق هستید
برهما ब्रह्मा و پدر برهما هم هستید، شما راهزارها آداب پیش اند، باوجود این
هم بارها آداب است- بربنای بی حد عقیدت و بندگی با ادب سرخمیده کرده
شده ارجن را آسودگی نمی شود او می گوید-

नमोऽस्तु ते सर्वत एव सर्व ।

अनन्तवीर्यामितविक्रमस्त्व

सर्व समाप्नोषि ततोऽसि सर्वः ॥ ४० ॥

नमः पुरस्तादथ पृष्ठतस्ते

नमोऽस्तु ते सर्वत एव सर्व ।

अनन्तवीर्यामितविक्रमस्त्व

सर्व समाप्नोषि ततोऽसि सर्वः ॥ ४० ॥

ای بی حد قادر و انسان عظیم، شما را از پیش و از عقب هم آداب شود،
ای روح عالم در خدمت شما از هر جانب آداب شود، زیرا که ای بی انتها
جفاکش شما از هر طور بر دنیا کاملاً غالب هستید، لهذا شما هم در هر شکل و بر هر
مقام موجود هستید- چنین بارها آداب بجا آورده خوف زده ارجن برای غلطی
های خویش گزارش معافی می کند-

सकृन्मया प्रसन्नोऽसि

ह्यसि कृष्ण ह्यसि कृष्ण

अजान्तमह्यमानि त्विदं

मया प्रमादत प्रणिनिं वापि (४१)

सखेति मत्वा प्रसभं यदुक्तं
 हे कृष्ण हे यादव हे सखेति।
 अजानता महिमानं तवेदं
 मया प्रमादात्प्रणयेन वापि॥ ४१॥

این عظمت های شما را نه دانسته شده شما را دوست و همدم فهمیده
 بذریعۀ من از محبت و غفلت ای شری کرشن، ای ”یادو“ ای دوست! همچنین
 هر چه هم در مدهوشی گفته شده است و

يَجْ چَا وَهَا سَارْتَه مَس تِي كَرِي تُو سِي
 وَيَهَار شِيَّاسَنْ بَهو جَنِي شُو
 اَيْكُو تَهَوَاپ يَجْ يُت تَت سَمَكَشِي
 تَت كَشَام يَه تَوَام هَم پَرَمِي يَم (۴۲)
 यच्चावहासार्थमसत्कृतोऽसि
 विहारशाय्यासनभागेजनेषु।
 एकोऽथवाप्यच्युत तत्समक्षं
 तत्क्षामये त्वामहमप्रमेयम्॥ ४२॥

ای مستقل مزاج! آنچه هم شما در مذاق و تفریح، در معاملات نشستن و
 برخاستن در خوابیدن و خوردن و غیره در تنهایی یا پیش آن مردمان هم بی عزت
 کرده شده اید۔ آن همه گناه ها بعید القیاس اثر دارنده، من از شما (برای آن)
 طلب گار، معافی ام، چه طور معاف کنند؟

پَتَاسِي لُوکَسِيَه چَرَا چَرَسِيَه
 تَوَسِيَه پُوَجِي شِچ گُرُوگری يَان
 نه تَوَت سَمُوست يَه بِي يَهکي کُتوس نِيو
 لوکُتری يَه پِيَه پَرَتَم پَرِيَهلو (۴۳)

पितासि लोकस्य चराचरस्य
 त्वमस्य पूज्यश्च गुरुर्गरीयान् ।
 न त्वत्समोऽस्त्यभ्यधिकः कुतोऽन्यो
 लोकत्रयेऽप्यप्रतिमप्रभावः ॥ ४३ ॥

شما پدرِ این دنیای متحرک و ساکن (هستید)، بزرگتر از مرشد و بی انتها قابل احترام هستید. آنکه مثالی نمی دارد چنین بی مثال اثر دارنده در هر سه عوالم مانند شما دیگر کسی نیست، باز بزرگتر از شما چه طور باشد؟ دوست های شما هم نیستند زیرا که دوست هم وزن می شود.

तस्मात् पॄन मीह पॄन्धाय गाय
 पॄसादये त्वामहमीशमीड्यम् ।
 पॄत्तु पॄत्तु सीह سکھु سکھु
 पॄत्तु सीह سکھु سکھु (४४)
 तस्मात्पॄणम्य पॄणिधाय कायं
 पॄसादये त्वामहमीशमीड्यम् ।
 पॄत्तेव पुत्रस्य सखेव सख्युः
 प्रियः प्रियायार्हसि देव सोढुम् ॥ ४४ ॥

شما پدرِ متحرک و ساکن هستید، لهذا من جسم خویش را بخوبی در قدمهای شما داشته و اظهار عقیدت (آداب) کرده، ای قابلِ حمد و ثنا شماروح اعلیٰ را برای خوش کردن التجا می کنم، ای بنده نواز! چنانکه پدر گناه پسر را و دوست گناه دوست را و شوهر گناه زن محبوب خویش را معاف می کند. همچنین شما هم این قابل اید که گناه های مرا معاف کنید. گناه چه بود؟ ما گاهی ای یادو! ای دوست! ای کرشن! گفته بودیم در میان معاشره چون در تنهایی گفته بودیم در وقت خوردن خوابیدن گفته بودیم، چه کرشن گفتن قصور بود؟ چونکه آن سیاه بودند چه طور ممکن است که سپید گفته شوند؟ ”یاد و“ گفتن هم خطا نبود، زیرا که در خاندان ”یاد و“ پیدا شده بودند، دوست گفتن هم قصور نبود

زیرا که خود شری کرشن هم ارجن را دوست خویش می فهمیدند - چون کرشن گفتن قصور هم است - پس برای يك بار کرشن گفتن، ارجن هزارها بار زاری کرده التجای معافی می کند پس کدام ورد کنیم؟ از کدام نام یاد داریم؟

در حقیقت طریق غور و فکر آنکه خود مالک جوگ شری کرشن گفته اند شما هم همان بکنید، آنها قبل از این گفتند، 'ओमित्येकाक्षरं ब्रह्मव्याहरन् मामनुस्मरन्' ارجن! اوم بس قدری هم گفتن مظهر رب لافانی است توورد این کن و تصور مرا دار، زیرا که بعد از احساس اعلیٰ نسبت حاصل شدن نام آن عظیم انسان هم همین است، آنکه مظهر غیر مرئی آنکه بعد از دیدار جلوه ارجن یافت که این نه سیاه اند نه سپید نه دوست (सखा) اند نه یادو این به مقام رب لافانی رسیده شده مرد کامل اند -

در مکمل گیتا مالک جوگ شری کرشن هفت مرتبه برورد لفظ اوم زور دادند، اکنون گر شما می خواهید که ورد بکنید پس بجای کرشن ورد 'اوم' بکنید - عموماً مردمان عقیدت مندرای می گیرند، کسی از ذکر مناسبت و نامناسبت ورد اوم خوفزده است، کسی بر فقیران اعتقاد می کند و کسی بجای کرشن قبل از نام کرشن نام رادها یا ورد نام گوپیان می کند تا شری کرشن را جلدی راضی کند - انسان عقیدتمند است، لهذا چنین ورد او محض جذباتیت است - گر شما در واقعی عقیدت می دارید پس تعمیل حکم آنها می کنید - آنها در غیر مرئی قایم مانده شده هم امروز در پیش شما نیستند - لیکن کلام شان در پیش شما است - تعمیل حکم شان کنید ورنه شما بگوئید که در گیتا شما چه مقام می دارید؟ بلی چندان ضرور است که 'अध्येष्यते च य इमं श्रद्धावान्न सूयश्च शृणुयादपियो नरः १' شخصیکه مطالعه می کند، می شنود، او علم و یگ را می فهمد، و عوالم مبارک را حاصل می کند - لهذا مطالعه ضرور بکنید -

در غور و فکر جان و ریاح سلسله نام کرشن در گرفت نمی آید، بسی مردمان از زیر اثر خالی جذباتیت محض رادهی رادهی می گویند - گر از حکام امروز و فردا مقصد خویش حاصل نمی شود پس از سفارش خاص عزیزشان یا از سفارش دوست وزن شان رواج حصول کار است - مردمان می اندیشند که در

پیش معبود هم چنین ممکن است۔ پس آنها بجای ورد کرشن ابتدای ورد رادها کردند۔ ایشان می گویند ”رادھی رادھی شیام ملادی“ (یعنی دیدارِ کرشن بده) چون رادها از شام يك بار جدا شد باز وصلِ اونشد پس شما را چطور وصل دهاند؟ لهذا تعمیلِ حکمِ دیگران نه کرده حکمِ شری کرشن را لفظ بلفظ در عمل بیاورید۔ ورد ”اوم“ بکنید بلی این جا مناسب است که رادها برای مانصب العین است (یعنی) این قدر دل بستگی برای ماکافی است گر حصول باید پس مانند رادها (عاشق) هجرزده (विरही) شدن (هم ضروری) است۔

بعد از این هم ارجن نام کرشن خواند زیرا که کرشن نام مروج بود و چنین بسیار نام بودند مثلاً گوپال (هم يك نام بود) بسیار ریاضت کشان گرو گرو می گویند یا می خواهند که ورد این نام مروج را بطور جذباتی کنند، ولی بعد از حصول نام هر عظیم انسان همین است یعنی بر آن مقام غیر مرئی که او موجود است۔ بسیار تقلید کنندگان سوال می کنند ”چون مرشد کامل تصور شما می کنند پس نام قدیمی ورد نام ”اوم“ و غیره چرا کنیم؟ گرو گرو یا کرشن کرشن چرا نگوئیم؟ ولی این جا مالک جوگ صاف کردند که چون عظیم انسان در شکل غیر مرئی تحلیل می شود پس نام او هم آنست در آن که او قایم است۔ کرشن مخاطب بود، نام ورد کردن نیست۔

از مالک جوگ شری کرشن ارجن برای خطاهای خویش التجای معافی کرد، التجا کرد که آن در شکل فطری برگردند۔ شری کرشن هم تسلیم کردند و شکل عمومی اختیار کردند و او را معاف هم کردند او گزارش کرد که

अर्शत् पुरो हरिषी तूस्मि दर्शत्वा

भयिनं चे प्रोयितेति मनुमी

तदुमी दर्शिये दीवरोपी

प्रसिद दीवोयिष जगन् न्वास (ॴ)

अदृष्टपूर्व हषितोऽस्मि दृष्ट्वा

भयेन च प्रव्यथितं मनो मे ।

तदेव मे दर्शय देवरूपं

प्रसीद देवेश जगन्निवास ॥ ४५ ॥

تا اکنون پیشِ ارجن مالک جوگ در شکل عالمی اند، لهذا و می گوید که من قبل از این نه دیده شده این حیرت انگیز شکل شما را دیده خوش می شوم و دل من از هر اس بی انتها بی قرار هم می شود - قبل از این دوست می فهمید، در علم تیراندازی هم خود را چندان بهتر هم می یافت - ولی اکنون اثر را دیده دل خوف زده می شود - در باب گذشته این اثر را شنیده او خویش را عالم می فهمید عالم را بر جای هم خوف نمی شود -

در حقیقت اثر دیدار روبرو هم عجیب و غریب می شود - بعد از همه را شنیده و تسلیم کرده هم از عمل هر شی را دانستن باقی می ماند - او می گوید قبل از این، شکل نادیده شما را دیده من خوش می شوم و دل من از خوف بی قرار می شود - لهذا ای بنده نواز شما خوش شوید ای رب الارباب ای مالک دنیا - شما مرا دیدار آن شکل خویش هم بدهید کدام شکل؟

کِرِیْطِنِیْ گِیْنِیْ چَکْرَهْ سْتَمَ

اِچَ چَها مِیْ تَوَا نَرَشْتُو مَهیْ تَتْهَیو

تِیْنِیو رُو پِیْن چَتْرَبُوجِیْن

سَهْرَسْ بَاهُو بَهْزُوشُو مورتِی (۴۶)

किरीटिनं गदिनं चक हस्तम्

इच्छामि त्वां द्रष्टुमहं तथैव।

ते नैव रूपेण चतुर्भुजेन

सहस्रबाहो भव विश्वमूर्ते ॥ ४६ ॥

من می خواهم که شما را همچنان یعنی مانند قبل از این بر سر تاج نهاده، و در دست گرز و چرخ داشته بینم - لهذا ای شکل عالم ای هزار ها بازو دارنده، شما در همین شکل خویش آنکه چهار بازو دارنده است بشوید - او کدام

شکل می خواهد که ببیند؟ شکل چار بازو دارنده! اکنون دیدن است۔ این شکل
چهار بازو دارنده چیست؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

مَیَا پَرَسَنَن تَوَار جُنَیدی
رُوپی پَری دَرِشَتْ مَات میوگات
تَیْ جومَی وِشومَنَنْت مَادھ
یَنْمَی تَوَدَنْ یَیْن نہ دَرِشَتْ پُرَوم (۴۷)

श्री भगवानुवाच

मया ष सन्नेन तवाजुने दं
रूपं परं दर्शितमात्मयोगात् ।
ते जो मयं विश्वमनन्तमाद्यं
यन्मे त्वदन्येन न दृष्टपूर्वम् ॥ ४७ ॥

چنین التجای ارجن شنیده شری کرشن گفتند۔ ارجن من با مهربانی از
زیر اثرِ طاقتِ جوگِ خویش چنین شکل بلند و پر نور خود را ترا دیدار داده ام
آنکه ابتدای همه است و لا محدود شکل عالمی است۔ که آنرا جز تو دیگر کسی
هم قبل از این دیدار نه کرد۔

نہ ویدِ گِیادھی نیرن دَانِی
نہ چہ کِریا پِہرن تَپو پِہرور گِی
ایورُوپِی شَکیہ اَنہہ نَزْلُوکِی
دَرِشْتُو تَوَدَنْ یَیْن کُرُوپَرُویَر (۴۸)
ن वे दयज्ञाद्यनैनं दानैः
न च क्रियाभिर्न तपोभिरुग्रैः ।
एवंरूपः शक्य अहं नृलोके
द्रष्टुं त्वदन्येन कुरुप्रवीर ॥ ४८ ॥

ارجن! در این دنیای انسانی من چنین شکل عالمی دارنده نه از وید، نه از یگ، نه از مطالعه، نه از عمل، نه از ریاضت شدید و نه جز تو از دیگر کسی برای دیدن ممکن هستم، یعنی بجز تو این شکل کسی نمی تواند دید. پس این گیتا برای شما بی کار است. صلاحیت های دیدارِ معبود هم محض تا ارجن محدودمانندند چونکه قبل از این گفته اند که ارجن! خالی از انسیت، دهشت و غصه از دل لاشریک در پناهم آمده شده بسیار مردمان از ریاضت علم پاك شده ظاهراً حقیقی شکلم را حاصل کرده اند. این جامی گویند که جز تو کسی نتوانسته است که ببیند و در مستقبل هم کسی نمی تواند که ببیند لهذا ارجن که است؟ چه جرمی دارنده است؟ چه جسم دارنده است؟ نه در حقیقت عشق هم ارجن است. از عشق خالی انسان نه گاهی می تواند دید و نه در مستقبل هم می تواند که ببیند، با مکمل یکسوئی بظابق واحد معبود تعلق هم عشق است، برای عاشق هم اصول حصول است.

مَاتَى وَيَتَهَا مَا چِه وَمُذْ بَهَاوُو

دَرْشَتْ وَارُوپی گهورِ میَرَدَرَمِ میَدَم

وَى پَیْتِ بهی پَرْتَمَنَّا پُنَسْ تَوَى

تَدِیوَمِی رُوپِ مَنْدِ پَرِپَشِیَه (۴۹)

मा ते व्यथा मा च विमूढभावो

दृष्ट्वा रूपं घोरमीदृङ्ममेदम् ।

व्यपेतभीः प्रीतमनाः पुनस्तवं

तदेव मे रूपमिदं प्रपश्य ॥ ४९ ॥

چنین این خوفناك شكلم را دیده ترا بی قراری نشود و احساسِ جهالت هم نه شود که، از بی قرار شده گریز نکند، اکنون تو بی خوف شده از محبت پر شده دل همان آن شکلِ اولم را یعنی شکلِ چهار بازو دارنده را باز ببین. سنجی گفت.

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

آتَی اَرْجَنَیْ وَاَسُو دِیو سَتْ تَهوَك تَوَا
 سَوُكَی رُوپَی دَرَشِیَا مَاس بَهوَمَی
 آشَوَاس یَا مَاس چَه بَهیت مَین
 بَهوتَوَا پُنَی سُوَمَی وُپَرَمَهَاتَمَا (۵۰)

संजय उवाच

इत्यर्जुनं वासुदेवस्तथा क्त्वा
 स्वकं रूपं दर्शयामास भूयः।
 आश्वासयामास च भीतमेनं
 भूत्वा पुनः सौम्यवपुर्महात्मा ॥ ५० ॥

سنجی گفت: همه جا موجود ماننده مالک، آن واسو دیو (کرشن) از
 ارجن چنین گفته دوباره دیدار همان شکل خویش دادند، باز مرد کامل شری
 کرشن: سوامیه وپوه یعنی خوش شده دهشت زده ارجن را تسکین دادند
 ارجن گفت

ارجن اواچ

دَرَشَت وِیْدَی مَانُوشَی رُوپَی تَوُ سُوْمِیَه جَنَارَدَن
 اِدَانِیْمَس مِی سَنُورَت تَی سَجِیْتَا پَرِگَرِیْتِی گَتِی (۵۱)

अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेदं मानुषं रूपं तव सौम्यं जनार्दन।
 इदानीमस्मि संवृत्तः सचेताः प्रकृतिं गतः ॥ ५१ ॥

مالك الخلق! این بی انتها پر سکون انسانی شکل شما را دیده اکنون من
 خوش مزاج شدم و در حقیقی (ابتدائی) شکل خویش واپس آمده ام، ارجن گفته
 بود، بنده نواز اکنون شما مرا دیدار همین شکل چهار بازو دارنده بد هید و مالک
 جوگ دیدار هم دادند ولی چون ارجن دید پس چه یافت؟ 'مانুষ' پس او شکل
 انسانی دید در حقیقت بعد از حصول عظیم انسان هم چهار بازو دارنده و هزار ها

بازو دارنده گفته می شوند. دو بازو دارنده پیش انسیت دارنده نشسته هم است. ولی هر که از دیگر جا یاد می کند پس همین عظیم انسان با آن یاد کننده بیدار شده (رتنه بان شده) رهنمائی آن هم می کند. بازو علامت کار است. آن اندر هم کار می کنند و بیرون هم همین چهار بازو دارنده شکل است. در دستهای آن ناقوس، چرخ، گرز (चक्र) و گلی نیلوفر (कमल) از تسلسل، اعلان پیش قدمی بطرف منزل حقیقی، آغاز وسیله، نفس کشی و شفاف بی غرض عملی، محض علامات صلاحیت اند.

همین وجه است که آن را در شکل چهار بازو دیده هم ارجن آن را در شکل انسانی هم یافت چهار بازو نام طریق خاص است که عظیم انسان بذریعۀ این از جسم و شکل کار می کنند، نه که چهار دست دارنده شری کرشنی بودند. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان او اچ

सुदुर्दर्शमिदं रूपं दृष्टवानसि यन्मम ।
देवा अप्स्यस्य रूपस्य नित्यं दर्शनकाक्षिणः ॥ ५२ ॥

श्री भगवानुवाच

सुदुर्दर्शमिदं रूपं दृष्टवानसि यन्मम ।

देवा अप्स्यस्य रूपस्य नित्यं दर्शनकाक्षिणः ॥ ५२ ॥

مرد کامل شری کرشن گفتند. ارجن! این شکلم برای دیدار بی حد کمیاب است، چنانکه تو دیده ای، زیرا که دیوتا هم همیشه خواهش دیدار این شکل می دارند. در حقیقت همه مردمان فقیر (संत) را نمی شناسند. محترم سنگی مهاراج روشن ضمیر مکمل انسان بودند، ولی مردمان آنها را دیوانه می فهمیدند. چند شریف النفس مردمان را الهام شد که این مرشد کامل اند، محض ایشان آن را از دل قبول کردند، مقامش را حاصل کردند و نجات خویش حاصل کردند. همین شری کرشن هم می گویند که مردمانیکه در دل شان دولت روحانی بیدار است آن دیوتا حضرات هم همیشه خواهش دیدار این شکل می دارند. پس چه

یگ صدقه یا از مطالعه وید شما را می تواند دید؟ بر این آن مرد کامل می گویند-

نَاقِی وَیَدِیْرَن تَپَسَا نَه دَانِیْن چه چَیْجیه یَا
شَکِیه آیَوِ دَهَوِ دَرَشُتُو دَرَشُتْ وَانِیْسِ مَایْتَهَا (۵۳)
नाहं वेदैर्न तपसा न दानेन च चेज्यया।
शक्य एवविधो द्रष्टुं दृष्टवानसि मां यथा॥ ५३॥

نه از ویدها، نه از ریاضت، نه از صدقه، نه از یگ من برای چنین دیدار
سهل الحصول ام، همچنانکه تو دیدار کرده ای پس چه طریق دیدار شما نیست-
آن مرد کامل می گویند که يك طريق است-

بِهَکْتِیَا تَوَنَنِیْه یَا شَکِیه آهَمِیَوِ دَهَوِ سَرَجُنْ
گِیَا تَوِ دَرَشُتُو چه تَتْ تَوِیْن پَرُویشُتُو چه پَرَتَنَپْ (۵۴)
भक्त्या त्वनन्यया शक्य अहमेवविधोऽर्जुन।
ज्ञातुं द्रष्टुं च तत्त्वेन प्रवेष्टुं च परंतप॥ ५४॥

ای عظیم ریاضت کش ارجن! بذریعۀ بندگی لاشریک یعنی بجز من دیگر
دیوتا را یاد نکرده شده از عقیدت لاشریک من چنین برای دیدار روبرو برای
دانستن مجسم از عنصر و برای حصول هم سهل الحصول ام، یعنی واحد آسان
ذریعۀ حصول آن محض بندگی لاشریک است، در آخر علم هم در بندگی لا
شریک تبدیل می شود، چنانکه گزشته در باب هفتم ظاهر است- آن قبل از این
گفته اند که بجز تو کسی هم نتوانسته است که دیدار کند نمی تواند که دیدار
کند- ولی این جا می گویند که از بندگی لاشریک نه صرف دیدار من می تواند
کرد، بلکه معلومات مجسم، و مقام را هم حاصل می تواند کرد- یعنی ارجن نام
لاشریک عقیدت مند است- نام يك حالت است- عشق هم ارجن است- در آخر
مالک جوگ شری کرشن می فرمایند-

مَتْ گَرَم گَرَنَم تَپْ رُمُو مَیْهَ گَتِی سَدَنگ وَرَجَتِی
نَرُو ی رِی سَرُو بَهَوِی شُوپه سِی مَای تِی پَانَدُو (۵۵)
मत्कर्मकृन्मत्परमो मद्भक्तः सङ्गवर्जितः।
निर्वैरः सर्वभूतेषु यः स मामेति पाण्डव॥ ५५॥

ای ارجن انسانیکه بذریعۀ من برای هدایت کرده عمل یعنی معینه عمل، برای یگ عمل می کند، حامل من شده می کند آنکه بندۀ لا شریک من است ولی از صحبت متاثر مانده شده آن عمل تمام نمی تواند شود، لهذا هر که از اثر صحبت پرهیز کرده सर्वभूतेषु निर्वैरः در همه جانداران دنیوی از احساس عداوت میرا است، او مرا حاصل می کند- پس چه ارجن جنگ کرد؟ عهد کرده چه او ”جیدرتھ“ जयद्रथ و غیره را کشت؟ گر نه کشتی پس دیدار معبود هم او را میسر نه شدی، چون ارجن دیدار کرده است، از این ثابت است که در گیتا يك شلوک هم چنین نیست آنکه حمایت قتل و غارت بیرونی بکند- آنکه هدایت کرده طریق کار یگ عملی را در عمل خواهد آورد، هر که با خلوص لا شریک جز این دیگر را یاد نخواهد کرد، هر که از صحبت اثر منقطع خواهد شد- پس جنگ چه طور است؟ چون با شما کسی هم نیست پس شما جنگ از که خواهید کرد؟ مردیکه در همه جانداران دنیوی از احساس عداوت و دشمنی میرا است، و از دل هم خیال نمی دارد که کسی را تکلیف بدهد همین مرا حاصل می کند- پس چه ارجن جنگ کرد؟ (چنین) هرگز نیست-

در حقیقت از اثر صحبت جده شده چون شما در غور و فکر لا شریک مشغول می شوید و عمل یگ معینه را می کنید- در آن وقت سد راه شوندگان حسد، عداوت، خواهش، غصه و غیره ناقابل تسخیر دشمن در شکل سد بندی پیش هم اند بر آنها قابو یافتن هم جنگ حقیقی است-



﴿مغز سخن﴾

در ابتدای این باب ارجن گفت ای بنده نواز آب و تابِ شما را از تفصیل شنیدم و از آن فریفتگی من ختم شد، تاریکی نادانی قطع شد، ولی چنانکه شما گفته اید که من هر جگه جلوه گرام این را می خواهم که روبرو ببینم گر این دیدار برای من ممکن است پس مهربانی کرده، تکلیف برداشته دیدار حقیقی شکل خویش مرا بد هید. ارجن دوست عزیز بود، لا شریک خدمت گزار بود، لهذا مالک جوگ شری کرشن بلا اختلافی فوراً دیدار خویش دادند که اکنون در من ایستاده بنات النعش (सप्तर्षि) و حضرات قبل از این شونده را هم به بین برهما ब्रह्मा و شنورا ببین در هر طرف جلوه نما جلاله را ببین. در جسم من بربیک مقام قایم شده این جهان متحرک و ساکن را به بین ولی چشمهای ارجن خیره شدند. همچنین مالک جوگ شری کرشن تاسه شلوکها جلوه خویش دادند ولی ارجن را چیزی هم نظر نیامد. همه شوکتها، در مالک جوگ (شری کرشن) آن وقت هم بودند. ولی ارجن را آن مانند یک عام انسان نظر می آمدند، پس همچنین دیدار داده شده مالک جوگ شری کرشن یک قرار می یابند و می گویند. ارجن از این نظر ها تو نمی توانی که دیدارم بکنی، از عقل خویش نمی توانی که شناختیم بکنی، شناختیم ممکن نیست. اکنون من ترا نظری عطا می کنم که از او می توانی دیدارم بکنی، بنده نواز از پیش هم ایستاده بودند. ارجن دید، در حقیقت دید، بعد از دیدار برای خامی های معمولی التجای معافی کرد و آن در حقیقت خامیها نبودند. مثلاً! ای بنده نواز من شما را گاه کرشن یاد و و گاه دوست گفته ام برای این مرا معاف بکنید. شری کرشن معاف هم کردند زیرا که التجای ارجن منظور کرده آن در شکل معتدل برگردند، تلقین صبر کردند.

در حقیقت کرشن گفتن قصور نبود، آن سیاه (نمکین) بودند چنانچه سپید (خوبرو) چطور گفته شدندی؟ (این حقیقت است که) در خاندان یاد و پیدا شده

بودند. و شری کرشن خود را هم دوست می گفتند. در حقیقت هر ریاضت کش عظیم انسان را در ابتدا چنین می فهمد، چندان ایشان را از شکل و صورت مخاطب می کنند و چندان از مطابقت نام ایشان نام می برند و چندان ایشان را همسر خود می فهمند. و شکل حقیقی آنها نمی فهمند. چون ارجن شکل بعید القیاس ایشان را فهمید که این نه سیاه و سپید اند نه از خاندانی اند نه از کسی دوستی هم می دارند و همسری آن هم نیست پس دوستی چگونه است؟ و یکسانیت چه چیز است؟ این شکل بعید القیاس می دارند و آنرا که این خود دیدار بدهند همین اینها را می بیند، لهذا ارجن برای ابتدائی غلطی های خویش التجای معافی کرد.

سوال پیدا می شود که گر کرشن گفتن جرم است پس ورد نام آن چه طور کرده شود؟ و برای این ورد شری کرشن خود تلقین کردند، آن طریق ورد که گفتند، از همین طریق شما فکر و یاد بکنید - آنست: - 'ओमित्येकाक्षरं ब्रह्म' 'व्याहरन्मामनुस्मरन्' اوم مترادف معبود لافانی است. ओ अहम् स ओम् - آنکه هر جگه موجود است. و آن اقتدار درمن پوشیده است. همین است مطلب اوم. شما ورد این بکنید و تصورم بدارید. شکل خویش و نام اوم فهمانید ند.

ارجن گزارش کرد که دیدار شکل چهار بازوان بدهید شری کرشن در همین شکل اعتدال تبدیل شدند چنانکه قبل از این بودند. ارجن گفت بنده نواز! این لطیف شکل انسانی شما را دیده اکنون من در حالت قدرتی آمده ام. گزارش بود برای دیدار شکل چهار بازوان، نمودند 'मानुष रूप' شکل انسانی در حقیقت در دائمی نسبت یا بنده جوگی از جسم اینجا نشسته است بیرون از دست هر دو کار میکند و با این از باطن بیدار شده از هر جای که عقیدت مندان یاد می کنند، باهم همه جا در دل آن همه بیدار شده در شکل محرك کار می کند. دست علامت کار کردن اوست همین شکل چهار بازوان चतुर्भुज است.

شری کرشن گفتند. ارجن بجز تو نه کسی این شکلم را نتوانسته است که ببیند در مستقبل هم نمی تواند که ببیند پس گیتا برای ما بی کار است؟ ولی چنین نیست. مالک جوگ می گویند یک طریق است هر که بنده لا شریک من است، جز من دیگری را یاد نه کرده شده مسلسل در فکر من مشغول شونده است، بذریعه

بندگی لا شریک او من برای دیدارِ روبرو (چنانکه تو دیده ای) برای از عنصر دانستن، و برای داخله یافتن هم سهل الحصول ام یعنی ارجن بندۀ لا شریک بود، (انوراما) انسیت، شکل شستۀ بندگی است۔ تعلق بمطابق معبود، 'मिलहिं न स्युपति' (انوراما) انسیت از انسیت خالی انسان نه گاهی حاصل کرده است نمی تواند که حاصل بکند، گر انسیت نیست پس کسی لاکه جوگ کند۔ ورد کند، ریاضت کند، صدقه دهد آن (معبود) حاصل نمی شود۔ لهذا بمطابق معبود انسیت یا عقیدت لا شریک نهایت ضروری است۔

در آخر شری کرشن گفتند که ارجن بذریعۀ من هدایت کرده عمل را کن۔ لا شریک بندۀ من شده، در پناهم آمده ولی از اثر صحبت منقطع شده (این کار را کن) زیرا که در اثر صحبت عمل نمی تواند که بشود۔ لهذا اثر صحبت در خاتمۀ این عمل خلل پیدا می کند۔ هر که از خیالِ عداوت میرا است۔ همین مرا حاصل می کند۔ چون اثر صحبت نیست آنجا که بجز من دیگری نیست، در ذهن ارادۀ دشمنی و نفرت هم نیست، پس جنگ چطور ممکن است؟ در دنیا زد و خورد؟ عموماً می شوند ولی کامیاب فتح ماندگان هم نمی شوند، ناقابل تسخیر دشمن دنیوی را از سلاح لا تعلقی منقطع کرده در معبود اعلیٰ ترین داخله یافتن هم فتح حقیقی است، در عقب آن شکست نیست۔

در این باب اول مالک جوگ ارجن را نظر خاص عطا کردند و پس از این دیدار شکل عالمی خویش عطا کردند لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" در بارۀ اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمۀ شری کرشن و ارجن بنام "جوگ دیدارِ مظاهر کائنات"، باب یازدهم مکمل می شود۔

چنین بذریعۀ سوامی از گُرانند جی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرممانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "جوگ دیدارِ مظاهر کائنات" "योग विश्वरूप दर्शन" باب یازدهم مکمل شد۔

هری اوم تَت ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب دوازدهم﴾

در آخر باب یازدهم شری کرشن بارها زور دادند که ارجن! این شکل که تودیدار کردی این را قبل ازین بجز تو دیگر کس ندیده است نه در مستقبل کسی می تواند که ببیند - من نه از ریاضت نه از یگ ونه از صدقه هم، برای دیدن سهل الحصول ام، ولی بذریعۀ بندگی لا شریک یعنی بجز من بر دیگر مقام عقیدت منتشر نشود، مسلسل مانند موج روغن بذریعۀ تصورم همچنین که تودیدار کردی، من ظاهراً برای دیدار و از عنصر برای مجسم دانستن و برای حصول نسبت هم سهل الحصول ام - لهذا ارجن! مسلسل فکر من هم کن، عقیدت مند شو، در اختتام باب آنها گفته بودند، ارجن! تو بذریعۀ من معین کرده شده عمل را هم کن، 'مत्परम' بلکه از من منسوب شده از بندگی لا شریک هم وسیلۀ حصولش است - بر این سوال ارجن قدرتی بود که مردمانیکه عبادت لافانی و غیر مرئی می کنند و آنکه مشکل پرستش شما می کنند در این هر دو بهتر که است؟

این جا این سوال را ارجن بار سوم قایم کرده است - در باب سوم گزارش کرده بود که بنده نواز! گر شما به نسبت بی غرض جوگ عملی سانکھی ساंख्ययोग جوگ را بهتر می فهمید پس مرا در اعمال خوفناک مبتلا چرا می کنید؟ بر این شری کرشن گفته بودند که ارجن! خواه راه بی غرض جوگ عملی پسند آید یا راه علمی، از هر دو نظریات کار عمل لازمی است - باوجود این هر که بر حواس زبر دستی (हट) قابو کرده از دل موضوعات را یاد می کند آن مغرور است، عالم نیست - لهذا ارجن! تو عمل کن - کدام عمل بکنیم؟ تو 'निर्यत कुरु कर्मत्वम्' معینه عمل بکن عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یگ هم واحد عمل است - طریق یگ هم بیان کردند آنکه خاص طریق عبادت و غور و فکر است، از معبود نسبت دهاننده طریق کار است - و این طریق از معبود نسبت می دهاند - چون در بی غرض راه عملی و در راه علمی در هر دو هم عمل کردن است، برای یگ عمل کردن است، و طریق هم یک است - پس فرق چیست؟ عقیدت مند اعمال

را وقف کرده، بر معبود منحصر شده برای یک در عمل مشغول می شود، دیگر سانکھی جوگی (ساंख्योगी) قوت خویش را فهمیده (بر خود منحصر شده) در همین عمل مشغول می شود و مکمل محنت می کند.

در باب پنجم ارجن دیگر بار سوال کرد بنده نواز! شما گاهی بذریعۀ سانکھی (सांख्य) (یعنی علم) تعریف عمل می کنید و گاه از وسیلۀ خود سپردگی عظمت بی غرض جوگ عملی بیان می کنید. در این هر دو بهتر کدام است؟ تا این جا ارجن فهمیده بود که از هر دو نظریات عمل ضروری است باز هم او می خواهد که در این هر دو، راه بهتر بچیند. شری کرشن گفتند ارجن! از هر دو نظریات عمل کنندگان حصول هم می کنند. ولی (سانکھی مارگ (सांख्य मार्ग) بنسبت راه علمی بی غرض راه عملی بهتر است بغیر عزم بی غرض جوگ عملی کرده نه کسی جوگی می شود نه عالم، (علمی یوگ (सांख्ययोग) مشکل است، در این مشکلات بسیار اند.

این جا بار سوم ارجن همین سوال قایم کرد که بنده نواز! در شما از عقیدت لا شریک مشغول شوندگان و در عبادت غیر مرئی و لافانی (راه علمی (सांख्यमार्ग) مشغول شوندگان، در این هر دو بهتر که است؟ ارجن گفت

ارجن اواج

अयुः सत्तुं युक्त्या ये भक्त्या तवापरिप्रासं तौ
ये चाप्यक्षरमव्यक्तं विशाक्तं युगोत्तमा (۱)

अर्जुन उवाच

एवं सततयुक्ता ये भक्तास्त्वां पर्युपासते ।

ये चाप्यक्षरमव्यक्तं तेषां के योगवित्तमाः ॥ १ ॥

ای وی (एवं) یعنی چنین اکنون آن طریق که شما بیان کردید بمطابق همین طریق از بندگی لا شریک پناه شما گرفته از شما مسلسل وابسته کرده، پرستش شما خیلی خوب می کنند و دیگر آن مردمان که پناه شما نگرفته با آزادی مکمل بر خود منحصر شده همین شکل غیر مرئی و لافانی را می پرستند که در آن وجود شما است.

چنین هر دو عقیدت مندان افضل تر دانندۀ جوگ که است؟ بر این مالکِ جوگ، شری بهگوان فرمودند

شری بهگوان اواج

میا ویشیه منویه مانتیه یکتا اُپاستی
شرندیا پریوپیتاس تی می یکت تَمَما (۲)

श्री भगवानुवाच

मय्यावेश्य मनो ये मां नित्ययुक्ता उपासते ।

श्रद्धया परयोपेतास्ते मे युक्ततमा मताः ॥ २ ॥

ارجن! با یکسوئی در من دل داشته مسلسل از من وابسته شده چنین عقیدت مند مردمان که از اعلیٰ تعلق دارنده حامل بر تر عقیدت شده مرا یاد می کنند۔ آن در نگاهم در همه جوگیان هم اعلیٰ تر جوگی قابل قبول اند۔

یه توکشرم نردیش یم ویکتی پریپاس تی
سروتر گم چنتیه چه کوئسته مچلی دهوروم (۳)
سن نیم یندریه گرام سروتر سم بدهیی
تی پرپ نوونتی مایو سرو بهوت هی تی رتا (۴)
ये त्वक्षरमनिदेश्यमव्यक्तं पयुपासते ।

सर्वत्रगमचिन्त्यं च कूटस्थमचलं ध्रुवम् ॥ ३ ॥

सन्नियम्येन्द्रियग्रामं सर्वत्र समबुद्ध्यः ।

ते प्राप्नुवन्ति मामेव सर्वभूतहिते रताः ॥ ४ ॥

انسانیکه گروه هواس را خاطر خواه قابو کرده، از غور و فکر دل و عقل بی حد ماورا، در ذره ذره موجود، لایان، همیشه یکسان ماننده، دائمی، مستحکم، غیر مرئی، غیر مشکل، و لافانی معبود را می پرستند، در خیر خواهی همه جانداران مشغول اند در همه احساس مساوی دارندگان آن جوگی حضرات هم مرا هم حاصل می کنند۔ مذکورہ بالا صفات معبود از من جدا نیستند ولی

کَلَى شُوس دِهکترس تیشام ویکتا سکت چیت سام
 اویکتا هی گتیر نکھی دپه ویی بهرواپ یتئی (۵)
 कले शाऽधिकतरस्ते षामव्यक्तासक्तचे तसाम् ।

अव्यक्ता हि गतिर्दुःखं देहवदिभरवाप्यते ॥ ५ ॥

مردمانیکه از آن غیر مرئی روح مطلق منسوب طبعیت دارندگان اند، در ریاضت، آنها زیاده تکلیف است، زیرا که بر جسم غرور کنندگان، از (چنین مردمان) آن از غیر مرئی تعلق دارنده حالت با تکلیف حاصل کرده می شود، تا وقتی که احساس جسم موجود است حصول غیر مرئی دشوار است۔

مالک جوگ شری کرشن مرشد بودند۔ وجود معبود غیر مرئی در آن بود آن می گویند که ریاضت کشیکه در پناه عظیم شخص نه رفته قوت خویش فهمیده پیش قدمی میکند (و می فهمد) که من در این حالت ام و بعد از این در آن حالت خواهیم رفت من جسم غیر مرئی خود را حاصل خواهیم کرد، آن شکلم هم خواهد شد، من همان ام، چنین اندیشیده حصول انتظار نه کرده جسم خویش را هم 'سوجھ' من همان ام می گوید همین در این راه سد عظیم است او (दुःखालयम् अशाश्वतम्) این فانی جسم خانه تکلیف است (در این خیال گرفتار شده بر یکجا قیام می کند ولی هر که در پناه آمده می رود۔ آن

یه تو سروانی گرمانی میی سن یس سی مت پرا
 آنن یینو یوگین مادھیا ننت اوپاستی (۶)
 ये तु सर्वाणि कर्माणि मयि संन्यस्य मत्पराः ।

अनन्येनैव योगेन मां ध्यायन्त उपासते ॥ ६ ॥

آنکه بر من منحصر شده اعمال یعنی عبادت را در من سپرد کرده با خلوص لاشریک جوگ یعنی بذریعۀ طریقی کار عبادت مسلسل غور و فکر کرده شده یاد می کنند

تیشام هی سمودھرتا مریئو سنسار ساگرات
 بهومی نچیرات پارتھ میا ویشت چیت سام (۷)
 ते षामहं समुद्धर्ता मृत्युसंसारसागरात् ।

भवामि नचिरात्पार्थ मय्यावेशितचेतसाम् ॥ ७ ॥

محض آن بندگان را که درمن طبیعت می دارند من جلد از جلد از این دنیا که تمثیل مرگ است نجات دهاننده می شوم، چنین ترغیبِ شغلِ طبیعت و بر طریق مالکِ جوگ روشنی می افکنند۔

मिथ्यैव मन आधत्स्व मयि बुद्धिं निवेशय।

نئی و سیش یسی میثیوائُ اُدهونَه سنُ شی (۸)

मय्येव मन आधत्स्व मयि बुद्धिं निवेशय।

निवसिष्यसि मय्येव अत ऊर्ध्वं न संशयः॥ ८॥

لهذا ارجن! تو در من دل دار، در من هم عقل را منحصر کن بعد از این تو در من هم مقام حاصل خواهی کرد، در این قدری هم شک نیست، گر دل و عقل هم نمی توانی که (در من) بداری (چون قبل از این هم ارجن گفته بود که بر دل قابو کردن در نظرم مانند بر موج باد قابو کردن بی حد مشکل است) بر این مالکِ جوگ شری کرشن می فرمایند۔

आत्मे चित्तं समधातुं न शक्नोषि मयि स्थिरम्।

آبهاس یوگین تَتو مایچ چَہاپ تَو دهنَجی (۹)

अथ चित्तं समाधातुं न शक्नोषि मयि स्थिरम्।

अभ्यासयोगेन ततो मामिच्छाप्तुं धनं जय॥ ९॥

گر تو در این قادر نیست که دل را در من از طریق مستحکم قایم کنی، پس ای ارجن! بذریعۀ ریاضتِ جوگ خواهشِ حصولِ کن (به هرجای که طبیعت برود از آنجا کشیده آنرا در عبادت، غور و فکر قایم کردن، نام این ریاضت است) گر این هم از تو نه شود پس۔

आभ्यासे ऽप्यसमर्थो ऽसि मत्कर्मपरमो भव।

مَدَرَتَه مپی کَرَمائی کُرُون سَدھی و مَواپ سیہ یسی (۱۰)

अभ्यासे ऽप्यसमर्थो ऽसि मत्कर्मपरमो भव।

मदर्थमपि कर्माणि कुर्वन्सिद्धिमवाप्स्यसि॥ १०॥

گر تو در ریاضت کردن هم مجبور است، پس محض برایم عمل کن یعنی

برای عبادت مستعد بشو، چنین برای حصول سلوک اعمال کرده شده، کامیابی حصول را هم حاصل خواهی کرد. یعنی چون عمل ریاضت هم گردشوار شود پس بر راه ریاضت گامزن شو.

اتهی تَدَپیہ شَکُتوس پی کَرُتو مَدهو گَمَاشِرتی
 سَرو کَرَم پَهَل تِیاگی تَتی کُرو یَتَاتمَوان (۱۱)
 अथौ तदप्यशक्तो ऽसि कतु मद्यो गमाश्रितः ।

सर्वकर्मफलत्यागं ततः कुरु यतात्मवान् ॥ ११ ॥

گر این را مکمل کردن هم قاصر شوی، پس ثمره همه اعمال را ترک کن یعنی خیال سودوزیان را ترک کرده 'مद्यو' از مدد بندگی من یعنی در پناه چنین عظیم انسان بروهر که با خود سپردگی از روح تعلق میدارد، از آن ترغیب حاصل کرده عمل از خود صادر خواهد شد با خود سپردگی اهمیت ترک کردن ثمره عمل را بیان کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن می فرماید.

شرِئیو هی گِیانَم بهِیا سوج جَهانَاد دِهیانِی وِشِشِیتی
 دِهیانَات کَرَم پَهَل وِیاگاس تِیاگاچ چَهنتی نَنترَم (۱۲)
 श्रेयो हि ज्ञानमभ्यासाज्ज्ञानाद्ध्यानं विशिष्यते ।

ध्यानात्कर्मफलत्यागास्त्यागाच्छान्तिरनन्तरम् ॥ १२ ॥

از ریاضتیکه محض بر طبیعت قابو می کند از راه علم (ज्ञान मार्ग) در عمل مشغول شدن بهتر است. بمقابله از وسیله علمی عمل را شکل عملی دادن، تصور بهتر است، زیرا که در تصور معبود هم می ماند. از تصور هم ایثار ثمره همه اعمال بهتر است، زیرا که برای معبود با خود سپردگی هم بر جوگ نظر داشته شده از ترک کردن ثمره عمل ذمه داری خیر خواهی شان بر معبود می شود، لهذا از این ایثار او فوراً هم سکونِ اعلی را حاصل می کند.

تا اکنون مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که عبادت غیر مرئی کننده، از راهی علم، با خود سپردگی عمل کننده بی غرض عملی جوگی بهتر است. هر دو یک هم عمل می کنند ولی در راه جوگی علم خلل زیاده است. ذمه داری سود و

زیان او بر همین می ماند، و عقیدت مند یکه خود را سپرد می کند، ذمه داری او بر عظیم انسان می شود. لهذا او بذریعۀ ایثار ثمرۀ عمل جلد از جلد سکون را حاصل می کند. اکنون شناخت با سکون انسان می گویند.

آدهیش ئاسرؤ بهوتانا میت رئی گرون آیو چه

نیرمؤنرهنکارئی سم ئکه سکهی شمی (۱۳)

अद्वेष्टा सर्वभूतानां मैत्रः करुण एव च।

निर्ममो निरहंकारः समदुःखसुखः क्षमी॥ १३॥

چنین سکون یافته آن انسان که در همه جاندران از خیال حسد و عداوت پاک است محبوب همه و بلا وجه مهربان است و آنکه از شفقت مبرا از تکبر دور، تکلیف و آرام یافته مساوی و صابر است.

سنتشئی ستئی یوگی یتات مائرز نش چی

میرپٹ منوبدھیر یومذبھکتی سمی پریئی (۱۴)

संतुष्टः सततं योगी यतत्मा दृढनिश्चयः।

मय्यर्पितमनोबुद्धिर्यो मदभक्तः स मे प्रियः॥ १४॥

هر که مسلسل از مقام جوگ اعلیٰ وابسته است، در سود و زیان مطمئن است، بادل و حواس بر جسم قابو می دارد، مستحکم اراده دارنده است، دل و دماغ خود را بحوالۀ من کننده بندۀ من مرا عزیز است.

یسمن نویدو جتئی لوگوگوکان نویدو ج تئی چه یه

هرشامرشبھ یودئی گیرمکتویه سه چه می پریئی (۱۵)

यस्मान्नोद्विजते लोको लोकान्नोद्विजते च यः।

हर्षामर्षभयोद्वेगैर्मुक्तो यः स च मे प्रियः॥ १५॥

آنکه از و جاننداری را هم بی قراری نمی شود و خود هم از جاننداری بی قرار نمی شود خوشی، غم خوف و از همه تکالیف آزاد است. آن بنده مرا عزیز است.

برای ریاضت کشان این شلوك بی حد افادی است. آنها را باید که چنین

بمانند که بذریعۀ شان دل آزاری کسی نه شود۔ این قدر عمل ریاضت کش می تواند که بکند ولی دیگر مردمان این طریق را قبول نخواهند کرد۔ پس اینها دنیا دار اند۔ هر چه هم خواهند گفت (از الفاظ خود) شعله باری خواهند کرد۔ ولی راه رو را باید که در دل خود بذریعۀ شان (از ضرب شان) هم متزلزل نشود، در غور و فکر مشغول شود، تسلسل منقطع نشود مثلاً خود شما باقاعده بر خیابان بجانب چپ می روند۔ و کسی که از می خورده می راند از او حفاظت خویش کردن ذمه داری شماست۔

اَنۡنَبٰکَ شَیْ شُچِرۡ دَنۡگَش اَوۡدَاسِیۡنُو گَت وِیۡتَهۡی

سَرَوَازَمۡ بَهۡپ رِیۡتِیَاگی یُو مَدۡ بَهۡگَتِی سَه مِی پَرِیۡی (۱۶)

अनपेक्षः शुचिर्दक्ष उदासीनो गतव्यथः।

सर्वारम्भपरित्यागी यो मदभक्तः स मे प्रियः॥ १६॥

انسانیکه از خواهشات مبرا و از هر لحاظ طاهر است (دش): یعنی در عبادت ماهر است۔ (چنین نیست که در دزدیدن ماهر است در خیال شری کرشن عمل یک هم است، عمل معینه عبادت و غور و فکر هر که در آن ماهر است) هر که از موافق و مخالفت مبرا است، از تکالیف آزاد است۔ همه ابتدا را ترک کننده آن بنده من مرا محبوب است۔ یک طریق هم که قابل عمل است۔ بذریعۀ او برای آغاز کردن باقی نمی ماند۔

یُون هَرۡش یِیۡی نَه دَوِیشِیۡ ئِی نَه شُوچِیۡی نَه گَانک شَتِی

شُبۡهَاشُبۡه پَرِیۡ تِیَاگی بَهۡگَتِی مَانِیَه سَه مِی پَرِیۡی (۱۷)

योन हृष्यति न द्वेष्टि न शोचति न कांक्षति।

शुभाशुभपरित्यागी भक्तिमान्यः स मे प्रियः॥ १७॥

آنکه نه گاهی خوش می شود، نه کینه می دارد، نه غم زده می شود، نه خواهش هم می کند، هر که ثمرۀ همه اعمال مبارک و نامبارک را ترک کننده است، بهر جای که مبارک، چیزی دیگر نیست، نامبارک باقی نیست، حامل این بندگی بلندی، آن انسان مرا عزیز است۔

سَمَى شَتَرُوْ چِه مِتَرَى چِه تَتَهَا مَانَاپ مَان یو
 شِئْتُو شَن سُو کِه نُکَهی شُو سَمی سَدَنگ وِرُجَتی (۱۸)
 समः शत्रौ च मित्रे च तथा मानापमानयोः।

शीतोष्णसुखदुःखेषु समः सङ्गविवर्जितः॥ १८॥

انسانیکه در دوست و دشمن و در عزت و ذلت مساوی است، و خصائل
 باطنی او کاملاً خاموش اند، هر که در مقابله سردی، گرمی، آرام، تکلیف و غیره
 معتدل است و از تعلق (خواهش) خالی است و:-

تُل لَی یَنَداس تُو تیر مونی سَنَتُوش تُو یِن کِیَنچِیْت
 اِنِکِیْتی اِسْهَر مَی بَهکُتی مَای پَرِی نَری (۱۹)
 तुल्यनिन्दास्तुतिमौनी संतुष्टो येन केनचित्।
 अनिकेतः स्थिरमतिर्भक्तिमान्मे प्रियो नरः॥ १९॥

هر که مدح و مذمت را مساوی فهمیده است، آنکه بر حد مقام فکر اعلیٰ
 رسیده حواس آن بادل خاموش شده اند، او خواه در هر حال بشود، در پرورش
 جسم شدن سدا مطمئن است، هر که در خانه خویش از تعلق میرا است- بر مقام
 بندگی اعلیٰ رسیده شده آن مستقل مزاج انسان مرا عزیز است-

یِه تُو تَهْمُرِیا مَرَت مَنَدی یَتَهوک تَی پَر یُوپاس تَی
 شَرِد دَهانَا مَت پَر مَ بَهکُتاس تَیس تِیو مَی پَرِیا (۲۰)
 ये तु धर्म्यामृतमिदं यथोक्तं पयुपासते।
 श्रद्धाना मत्परमा भक्तास्तेऽतीव मे प्रियाः॥ २०॥

آنها که بر من منحصر شده حامل دلی عقیدت مردمان این مذکوره بالا
 آب حیات دینی را خاطر خواه استعمال می کنند- چنین بندگان مرا بی حد
 محبوب اند-

﴿ مغز سخن ﴾

در آخر بابِ گزشته مالکِ جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن! نه کس حاصل کرده است نه در مستقبل حاصل خواهد کرد، چنانکه تو دید، ولی از بندگی لا شریک، از انسیت هر که یاد می کند، او همچنین دیدارم می تواند کرد، و با عنصر مرا می تواند دانست و از من تعلق هم می تواند قایم کرد، یعنی معبود اقتداری است که حصولش کرده می شود. لهذا ارجن! عقیدت مند بشو.

ارجن در این باب سوال قایم کرد که بنده نواز! مردمانیکه از عقیدت لا شریک غور و فکر شما می کنند و دیگر آنکه عبادت غیر مرئی ولا فانی می کنند در این هر دو بهتر جوگ را داننده که است؟ مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که این هر دو بمقام من می رسند مرا هم حاصل می کنند، زیرا که من غیر مرئی حقیقی شکل ام، ولی کسانی که حواس را در قابو داشته شده و دل را از هر جانب منقطع کرده در معبود غیر مرئی را غب اند، در راه ایشان مشکلات زیاده اند. تا چون کاروبار جسم است. حصول شکل غیر مرئی هم تکلیف ده است. زیرا که شکل غیر مرئی در بندش طبیعت و در دور تحلیلش حاصل خواهد شد. قبل از این جسمش هم در میان این خلل انداز می شود. من ام، من ام، من حاصل خواهیم کرد گفته شده او بجانب جسم خویش هم راغب می شود او گنجایش گمراهی زیاده می دارد، لهذا ارجن! تو همه اعمال را مرا سپرد کرده از بندگی لا شریک غور و فکر من کن. بندگانی که بر من منحصر شده، همه اعمال را بمن سپرده، جسم انسانی دارنده، من بذریعۀ تصور شکل جوگی مشکل مانند موج روغن با تسلسل فکر می کنند. ایشان را من جلدهم از قلمز جهان نجات دهاننده می شوم لهذا راه بندگی بهتر است.

ارجن درمن دل بدار- گر دل قایم نه شود باز هم کوششِ ریاضِ دل قایم کردن بکن گر طبیعت گم شود باز او را کشیده قایم کن- گر تو در این عمل هم قاصر شوی پس هم عمل (کرم) بکن، عمل يك است، عمل برای یگ- تو (کاریم کرم) محض عمل بکن دیگر مکن، محض این کن، نجات حاصل شود خواه نشود، گر در این عمل هم قاصر شوی پس در پناه مرد روشن ضمیر، خود شناس، مبصر، انسانِ عظیم رفته ایثارِ ثمراتِ همه اعمال بکن از چنین ایثار کردن تو سکونِ اعلیٰ را حاصل خواهی کرد-

بعد از این شناخت بندهٔ سکونِ کامل حاصل کننده، بیان کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن گفتند- هر که در همه جانداران از خیالِ عداوت میرا است، هر که حاملِ همدردی است، رحم دل است، از تعلق و غرور دور است، آن بنده مرا عزیز است- هر که در تصورِ جوگ مسلسل آماده، خود شناس، خود کفیل است- آن بنده مرا عزیز است، نه از او کسی را بی قراری می شود او خود هم از کسی بی قرار نمی شود، چنین بنده مرا محبوب است هر که ظاهر است، ماهر است از در دوغم دور است، هر که ایثارِ همه مخرج کرده نجات حاصل کرده است چنین بنده مرا عزیز است- همه خواهشات را ایثار کننده و میرا از خیالاتِ مبارک و نامبارک، چنین بنده مرا محبوب است- هر که در مذمت و مدح یکسان و خاموش است- بادلِ حواس را خاموش و پرسکون می دارد و هرگز از پرورشِ جسم مطمئن نیست و از مقامِ رهائش هم دلچسپی نمیدارد و در حفاظتِ جسم هم دلچسپی نمیدارد چنین حق شناس و بندگی پرست انسان مرا محبوب است-

چنین از سلوکِ یازدهم تا نوزدهم مالکِ جوگ شری کرشن بر بود و باش بندهٔ حاملِ جوگ پرسکون روشنی افکندند، آنکه برای ریاضتِ کشان يك توفیق است- در آخر فیصله داده شده آنها گفتند- ارجن! از من وابسته شده، انسان های که مزین از عقیدتِ لا شریک این مذکوره بالا آبِ حیاتِ دینی را از احساسی بی غرض با خوبی در سلوکِ خود می آورند- چنین عقیدت مندبندگان مرا بی حد محبوب اند، لهذا با خود سپردگی در این عمل مشغول شدن بهتر است- زیرا که ذمه داری سود و زیانش آن مرشدانِ مطلوب بر خود می گیرند-

این جاشری کرشن شناخت چنین انسان بیان کرده اند هر که بر مقام اعلیٰ فائز است و گفتند که در پناهش بروید در آخر ترغیب در پناه خویش آمدن داده، همسر آن مردمان عظیم خود را اعلان کردند (قرار دادند)۔ شری کرشن يك جوگی مرد کامل بودند۔ در این باب عقیدت را افضل گفته شد، لهذا نام این باب ”علم عقیدت“ مناسب حال است۔ لهذا

چنین تمثیل ”شری مدبهگود گیتا“ در باره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن وارجن بنام ”علم عقیدت“ باب دوازدهم مکمل می شود۔

چنین بذریعه سوامی اژگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”علم عقیدت“ (भक्तियोग) باب دوازدهم مکمل شد۔

هری اوم ت ت ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب سیزدهم﴾

در آغاز گیتا دھرت راشٹر سوال کرده بود که سنجی! در میدانِ دین (धर्म क्षेत्र) و در میدانِ عمل (कुरुक्षेत्र) از خواهش جنگ یکجا شده اولاد من و پانڈوان چه کردند؟ تا اکنون این نگفته شد که آن میدان کجا است؟ ولی آن عظیم انسان که در بارهٔ مقامِ این میدانِ جنگ گفتند، در این پیش کرده باب خود هم در بارهٔ آن میدان فیصله می دهند که، آن میدان (क्षेत्र) در حقیقت کجا است؟ شری بهگوان گفتند

श्री भगवानुवाच

इन्दु शरीरं कुन्तु शित्प्रमत्तिं भीमं यत्

अतद्दुःखं तं प्राहुः क्षेत्रज्ञ इति तद्विदः ॥ १ ॥

श्री भगवानुवाच

इदं शरीरं कौन्तेय क्षेत्रमित्यभिधीयते ।

एतद्यो वेत्ति तं प्राहुः क्षेत्रज्ञ इति तद्विदः ॥ १ ॥

پسرِ کنتی! این جسم هم يك میدان است و هر که این را بخوبی می داند، آن عالمِ میدان در آن گرفتار نیست بلکه ناظمش است، چنین آن عنصر را ظاهر کنندگان مردمانِ عظیم گفته اند -

این جسم يك هم است پس در آن میدانِ دین و میدانِ عمل، این دو میدان چه طور؟ در حقیقت در این يك جسم هم دو قدیمیِ خصائلِ باطنِ اند، يك خصلتِ پُر ثواب یعنی دولتِ روحانی است هر که از معبودِ اعلیٰ دینِ اعلیٰ نسبت می دهاند و دیگر دولتِ دنیوی است که تنظیم آن از نظریهٔ ناپاک است و آنکه بر دنیای فانی یقین می دهاند، چون دولتِ دنیوی زیاده می شود پس همین جسمِ میدانِ عمل (कुरुक्षेत्र) می شود و مایینِ جسمِ چون دولتِ روحانی زیاده می شود پس همین جسمِ میدانِ دین (कुरुक्षेत्र) گفته می شود - و این

سلسلہ نشیب و فراز جاری می ماند، ولی از قربت رمز شناس عظیم انسان چون گر کسی بذریعہ بندگی لا شریک در عبادت مشغول می شود، پس در میان این هر دو خصائل، آغاز جنگ فیصله کن می شود، از تسلسل عروج دولت روحانی و خاتمہ دولت دنیوی می شود، چون دولت دنیوی کاملاً تمام می شود پس حالت دیدار معبود اعلیٰ می آید۔ پس با دیدار ہم ضرورت دولت روحانی ختم می شود لهذا آن ہم خود بخود در معبود تحلیل می شود۔ انسانیکہ بندگی می کند از معبود نسبت حاصل می کند۔ در باب یادزدہم ارجن دید کہ بعد از جانب دارانِ کوروان، جانب دارانِ پانڈوان جنگجو ہم، در مالک جوگ تحلیل می شوند و بعد از این تحلیل آنکہ شکل انسان است، ہمین عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) است۔ بعد از این ببینید۔

श्रुतिरग्रेष्ठी चापि मानुषी सरुशित री शुभारत

श्रुतिरश्रुतिरग्रेष्ठी यत्तु गितानि मत्तु (۲)

क्षेत्रज्ञ चापि मां विद्धि सर्वक्षेत्रेषु भारत।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञयोज्ञानं यत्तज्ज्ञानं मतं मम ॥ ۲ ॥

ای ارجن! تو در همه میدان ها عالم میدان صرف مرا هم بدان یعنی من هم عالم میدان ام، هر کہ این میدان را می داند، او عالم میدان است۔ چنین آن مردمان عظیم می گویند آنکہ او را بطور ظاہری می دانند و شری کرشن می گویند کہ من هم عالم میدان ام یعنی شری کرشن هم مالک جوگ هم بودند۔ میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) یعنی با تمام عیوب قدرت و انسان (प्रकृति और पुरुष) را از عنصر دانستن هم علم است، چنین خیال من است یعنی با دیدار بدیہی نام فہم ایشان علم است۔ محض نام بحث علم نیست۔

तत् श्रुति री यत्तु च यत्तु च यत्तु च यत्तु च यत्तु च

सी यत्तु च यत्तु च यत्तु च यत्तु च यत्तु च

तत्क्षेत्रं यच्च यादृक्च यद्विकारि यतश्च यत्।

स च यो यत्प्रभावश्च तत्समासेन मे शृणु ॥ ۳ ॥

چنانکہ آن میدان است و عیویکہ می دارد و از سببی کہ آن شدہ است و

آن عالم میدان هم هر که است و اثری هم که می دارد، درباره آن همه از من از اختصار بشن - یعنی (क्षेत्र) میدانِ عیوب دارنده، از چه وجه شده است، چونکه عالم میدان صرف با اثر است، من هم می گویم چنین نیست ولی حضرات هم می گویند -

رِشْيُ بَهِيرَ بَهْوَدَهَا كَيْتَى جَهَنْدُو بَهْرَوَى وَيَدَهَى پَرْتَهكْ

بَرُّهُمْ سُوتَرِ پَدَیْشِ چِیُو هِیْتُو مَبْهُ یِرُ وِرُنْشِیْه تَی (۴)

ऋषिभिर्बहुधा गीतं छन्दोभिर्विविधैः पृथक् ।

ब्रह्मसूत्रपदेशचैव हेतुमभिदर्विनिश्चयतैः ॥४॥

این عنصر میدان و عالم میدان بذریعۀ عارف حضرات به همه طور که سرائیده شده است و از همه طور بذریعۀ دعای وید (مंत्रों) تقسیم کرده گفته شده است۔ آن خصوصاً معین کرده شده از دلیل مناسب (ब्रह्मसूत्र) بذریعۀ جمله های برهم سُتر گفته شده است۔ یعنی (वेदान्त) ویدانت، ولی کامل، برهم سوتر (ब्रह्मसूत्र) و ما يك سخن هم می گویند۔ شری کرشن هم همین می گویند آنکه این همه گفته اند۔ چه جسم (میدان) همان قدر است، چنانکه نظر می آید؟ بر این می گویند۔

مَهَا بُهْتَانِيْٓ اِهْنٰكَ اَرُوْا بُدْهِيْرَ وَيَكْتَ مَيُوْچٰی

اَندَرِ يَانِي دَشِيكِي چِي پَنچ چِينِ يَرِيگُوچ رَا (۵)

महाभूतान्यहंकारो बुद्धिरव्यक्तमेव च ।

इन्द्रियाणि दशैकं च पञ्च चेन्द्रियगोचराः॥ ५॥

ارجن! پنج عظیم عناصر (خاك، آب، آتش، فلك و باد) غرور، عقل طبيعت و (بجای نام طبيعت این را خصلت ماور او غير مرئی گفته شد يعنى شرح خصلت بنيادی بيان شده است که در آن خصلت ماور اهم شامل است، مذکورہ بالا هشت بنيادی خصائل و ده حواس چشم، گوش، يینی دهن، جلد، زبان، دست، پا، زهار و مقعد) يك دل و پنج موضوعات حواس (شكل، لذت، مهك، لفظ و لمس) و

اِجْجَهَا دُوَيْشَى سُوْكَهَى دُكْهَى سَنَگْهَاتَشْ چَيْتْ نَا دَهْرَتِيْ

أَيُّ تَتَّ شَيْتَ رَى سَمَاسَيْنِ سَوِيْكَارِ مُدَاهَرْتُمْ (٦)

इच्छाद्वेष्टः सुखं दुःखं संघातश्चेतना धृतिः।

एतत्क्षेत्रं समासेन सविकारमुदाहृतम् ॥ ६ ॥

خواهش، حسد، آرام، تکلیف و مجموعه این همه این جرم جسم مادی، حرص و صبر چنین در باره میدان با عیوب مختصراً بیان شده - قصه مختصر همین حقیقی شکل میدان است - در آن انداخته شده تخم نیک و بد، در شکل تاثرات ظاهر می شود - این جسم هم میدان است - در جسم سامان سرشت چیست؟ پنج عناصر، ده حواس و یک دل و غیره چنین شناخت که بالا بیان شده است، مجموعه ساخت این همه جسم است - تا چون این عیوب باقی خواهند ماند، تا آنوقت این جرم (جسم) هم موجود خواهند ماند - زیرا که این از عیوب ساخته شده است - اکنون شکل حقیقی آن عالم میدان ببینید هر که در این میدان ملوث نیست بلکه از او جدا است -

अमानित्वमदम्भित्वमहिंसा क्षान्तिराजवम् ।

آچاریه پاسنی شوچی استهیر یمات موی نگرهی (۷)

अमानित्वमदम्भित्वमहिंसा क्षान्तिराजवम् ।

आचार्योपासनं शौचं स्थैर्यमात्मविनिग्रहः ॥ ७ ॥

ای ارجن! خاتمه عزت و ذلت - کمی سلوک غرور عدم تشدد، (یعنی روح خویش و روح دیگران را تکلیف ندادن عدم تشدد است مطلب عدم تشدد چندان نیست که مور را مکشید شری کرشن گفتند که روح خویش را در تنزل میفکن - آنرا در تنزل انداختن تشدد است و ترقی آن هم خالص عدم تشدد است - چنین انسان ترقی ارواح دیگران هم مائل می ماند - بلی، آغاز این از دل آزاری کسی نه کردن میشود این جزوی همینست) لهذا عدم تشدد جذبه معافی، سادگی دل و زبان در طبیعت، فرمان برداری مرشد یعنی مکمل عقیدت و از بندگی خدمت مرشد، پاکیزگی عبادت شان استقلال باطن بادل و حواس بر جسم قابو کردن و

अन्तर्यामि तेषु विशुद्धो विराजति ।

जन्म मर्त्यो जरा वियद्वि नृकं दुःखानुदरंश्नम् (۸)

इन्द्रियाथोऽष्टौ वैराग्यमनहंकार एव च ।

जन्ममृत्युजराव्याधि दुःखदोषानुदर्शनम् ॥ ८ ॥

در عیش و عشرت شنوای و دیدار این عالم بقاء و فنا خاتمه رغبت کمی،
غرور، در مرگ و حیات، در ضعیفی و بیماری و در عیش و غیره فکر عیوب تکالیف
مسلل شود،

असक्तिरनभिष्वङ्गः पुत्रदारगृहादिषु ।

नित्यं न समचित्तत्वमिष्टानिष्टोपपत्तिषु ॥ ९ ॥

در اولاد، شریک حیات (زن) دولت و مکان و غیره خاتمه تعلق، و در
حصول پسند و ناپسند طبیعت را سدا مساوی ماندن (ابتدای ریاضت عالم میدان
در اولاد و وزن و غیره، در حالت خانه داری هم می شود)

मयि चानन्ययोगेन भक्तिरव्यभिचारिणी ।

विविक्त देशसेवित्वमरतिर्जन संसदि ॥ १० ॥

در من (شری کرشن یک جوگی بودند یعنی در چنین انسان عظیم) از
جوگ لا شریک یعنی بجز جوگ دیگر چیزی هم یاد نه کرده شده، از عقیدت لا
شریک (بجز معبود خیال دیگر در دل نیامدن) استعمال مقام تنهائی کردن و رغبت
در جماعت انسانی نشدن و

अज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

در علمی که اختیار روح می دارد یکسان حالت و معنی علمِ جوهر، بدیهی دیدارِ معبود، این همه علم است و آنکه بر خلافِ اینست آن همه جهالت است. چنین گفته شده است. معلوماتیکه با دیدارِ آن معبودِ اعلیٰ حاصل می شود نامِ آن علم است. (در بابِ چهارم آنها گفتند که در تکمیلِ یک چیزیکه یک آنرا باقی میگذارد، آن علمِ جاودان را اخذ کننده از معبودِ ابدی نسبت حاصل می کند، لهذا با دیدارِ معبودِ بدیهی معلوماتیکه حاصل می شود علم است، این جا هم همین سخن می گویند که نامِ دیدارِ روح مطلق عنصرِ اعلیٰ علم است) بر خلافِ این همه جهالت است، غرور و غیره را نشدن مذکوره بالا نشانی ها تکمله این علم هستند این سوال تمام شد.

گِیَیَ یِیَ یِثَ تَتَ پَرُ وُکْشِیَایِ یِجَ گِیَاتَ وَا مَرَتَ مَشَ نَتِیَ

اَنایِمَ تَپَرِیَ بَرَهْمَ نَه سَتَ تَنَ نَاسَ دُجَ یَتِیَ (۱۲)

ज्ञेयं यत्तत्पृथक्श्यामि यज्ज्ञात्वामृतमश्नुते ।

अनादिमत्परं ब्रह्म न सत्तन्नासदुच्यते ॥ १२ ॥

ارجن! آنرا لائق دانستن است و (علمیکه) آن را حاصل کرده این فنا پذیر انسان عنصرِ لافانی را حاصل می کند، آنرا کاملاً خواهیم گفت، آن ابدی معبودِ اعلیٰ نه حق گفته می شود نه باطل هم گفته می شود، زیرا که تا چون آن جدا است، تا آنوقت او حق است و چون انسان در آن محو می شود پس که از کس بگوید، یک هم می ماند، احساسِ دیگر نیست، در حالتی آن معبود نه حق است نه باطل است بلکه آنکه خود فطری است همین است.

سَرُوتِیَ پَایِیَ پَادی تَتَ سَرُوتوک شِیشِیرُو مُکْهَمَ

سَرُوتِیَ شُرُوتِیَ مَل لُوکِیَ سَرُو مَاورَ تِیه تِش تِهَتِیَ (۱۳)

सर्वतः पाणिपादं तत्सर्वतोऽक्षिशिरोमुखम् ।

सर्वतः श्रुतिमल्लोके सर्वमावृत्य तिष्ठति ॥ १३ ॥

آن معبود از هر جانب دست و پا دارنده، از هر جانب چشم، سر و دهن دارنده، از هر سمت گوش دارنده و سامع است، زیرا که او در همه اشیای دنیا

جاری و ساری شده قایم است -

سَرَوِیْنِ دِرِیْیْ گُنَابهَاسِیْ سَرَوِیْنِ دِرِیْیْ وَوَرِجَتَمْ
 اَسْکَتِیْ سَرَوِیْنِ بَهَرُجْ چَیَوِیْرُگَنَیْ گُنَ بَهوک تَرِیْ چِیْ (۱۴)
 सर्वेन्द्रियगुणाभासं सर्वेन्द्रियविवर्जितम् ।
 असक्तं सर्वभूच्चैव निर्गुणं गुणभोक्तृ च ॥ १४ ॥

او همه موضوعات حواس را داننده است، باز هم از همه حواس مبرا است - او بلا تعلق دارنده، از صفات خالی شده هم همه را دست گیری کننده و پرورش کننده، و از همه صفات لطف اندوز شونده است یعنی از تسلسل همه صفات را در خود ضم میکند - چنانکه شری کرشن گفته اند که صارف ریاضت هاویگ منم، در آخر همه صفات در من تحلیل می شوند -

بِهَیْ رَنْت شَچْ بَهوتَآنَام چَرِیْ چَرِ مِیَوِ چِیْ
 سَکْشَمْ تَوَات تَدَوِگِیْ یِه دُورَسْتَهَیْ چَان تِیْگِیْ چِیْ تَتْ (۱۵)
 बहिरन्तश्च भूतानामचरं चरमेव च ।
 सूक्ष्मत्वात्तदविज्ञेयं दूरस्थं चान्तिके च तत् ॥ १५ ॥

آن معبود در همه جاندران، در بیرون و اندرون کاملاً موجود است - شکل متحرک و ساکن هم همین است - از لطیف شدن او نظر نمی آید، ناقابل فهم است، از دائرة حواس و دل بیرون است، بسی قریب و دور هم همین است -

اَوِیْ بَهْکَتِیْ چِیْ بَهوتِیْ شَوِیْبَهْکَتِ مِیَوِ چِیْ اِسْتَهْتَمْ
 بَهوت بَهَرُتَوِ چِیْ تَجْ جَهَیْ یِیْ گَرِشْ نُو پَرِیْهوشَنُو چِیْ (۱۶)
 अविभक्तं च भूतेषु विभक्तमिव च स्थितम् ।

भूतभर्तृ च तज्ज्ञेयं ग्रसिष्णु प्रभविष्णु च ॥ १६ ॥

ناقابل تقسیم شده هم آن در همه مادیات متحرک و ساکن جدا جدا محسوس می شود - آن قابل فهم معبود همه مادیات را پیدا کننده، دست گیری کننده، پرورش کننده و در آخر خاتمه آن کننده است اینجا بجانب خیالات

داخلی و خارجی، هر دو جانب اشاره کرده شده است. چنانکه بیرون پیدایش و اندر بیداری، بیرون پرورش و اندر ادانگی فرض خیر و برکت، بیرون تبدیلی جسم و اندر تحلیل هر شی یعنی تحلیل وجوہات تخلیق مادیات و با آن تحلیل هم شکل حقیقی خویش را حاصل می کند. این همه نشانات آن معبود اند.

جَيُوتِي شَاتِهِي تَجْ جَيُوتِيَس مَسِي پَرْمُجِ یَتِي
گِيَانِي گِيِي یِي گِيَان گَم یِي هَرِي سَرُوسِيه وِشْ ٹِهَتَم (۱۷)

ज्योतिषामपि तज्ज्योतिस्तमसः परमुच्यते ।

ज्ञानं ज्ञेयं ज्ञानगम्यं हृदि सर्वस्य विष्ठितम् ॥ १७ ॥

آن قابل فهم معبود نور را هم نور (نور علی نور) است. از تاریکی بی حد ماورا گفته می شود. آن مکمل است بشکل علم است، مکمل عالم است. قابل فهم است و صرف بذریعۀ علم حاصل شونده است. معلوماتیکه از دیدار بدیهی حاصل می شود نامش علم است. بذریعۀ چنین معمولات حصول معبود ممکن است. او در دلهای همه (جانداران) موجود است مقام رهائش او دل است. از تلاش کردن او حاصل نخواهد شد. لهذا از تصور دل و بذریعۀ سلوک، جوگ طریق حصول آن معبود است.

اِتِي شَيْت رِي تَتَهَا گِيَانِي گِيِي یِي چُوك تِي سَمَا سَتِي
مَذْ بَهْک تِي اِي تَدِي گِيَاِيه مَذْ بَهَاوَا یُوپ پَدَهَتِي (۱۸)

इति क्षेत्रं तथा ज्ञानं ज्ञेयं चोक्तं समासतः ।

मद्भक्त एतद्विज्ञाय मद्भावायोपपद्यते ॥ १८ ॥

ای ارجن! محض این قدر هم میدان (क्षेत्र) علم و این دربارهٔ شکل معبود قابل فهم مختصراً گفته شده است اینرا دانسته بنده من شکل مجسم من را حاصل می کند. تا اکنون مالک جوگ شری کرشن آنرا که میدان گفته بودند، همین را از نام قدرت و آن را که عالم میدان گفته بودند همین را آن، اکنون از نام انسان (पुरुष) اشارتاً بیان می کنند.

پَرُگَرَتِي پُرُوشِي چِيُو وَدِه يَنَاِي اُوبَهَاو پِي
وِگَارَان شَجْ گُگَانَش چِيُو وَدِهِي پَرُگَرَتِي سَمَبَهَوَان (۱۹)

प्रकृतिं पुरुषं चैव विद्ध्यनादी उभावपि ।

विकारांश्च गुणांश्चैव विद्धि प्रकृति सम्भवान् ॥ १९ ॥

این قدرت و انسان (پرکرتی و پوروش) هر دو را هم ابدی بدان و همه عیوب

از قدرت سه صفات پیدا شده اند، چنین بدان

गारयिं कर्णं कर्तरं वी ह्यितुं परकृतिं रूज यति

پُروشِی سَکْه نَکْه انا بهُوک تَرَت وِی هِیْتُو رُج یَتِی (۲۰)

کارِی کارِنا کُتْ تِو هِ تِو : پُ کُ تِ رُ چ ی تِ

پوروش: سُوخ دُ: خا نا نا بَوک تِ تِو هِ تِ رُ چ ی تِ ॥ ۲۰ ॥

چنین سبب که فعل و وسیله (آنکه بذریعۀ آن اعمال را صادر می شوند، در

عمل عرفان و ترک دنیا و غیره و در اعمال نامبارک خواهش و غصه و غیره وسیله اند) را

پیدا می کند قدرت گفته می شود و این انسان بر بنای برداشت کردن آرام و تکالیف

وسيله گفته می شود- سوال پیدا می شود که چه او سدا برداشت خواهد کرد یا از این

گاه نجات هم حاصل خواهد کرد؟ چون قدرت و انسان هر دو هم ابدی اند، پس کسی

از این چه طور آزاد خواهد شد؟ بر این می فرمایند-

پُروشِی پَر کُ رِ تِ یَس تْهُو هِی بْهَر کُ تِ ی پَر کُ رِ تِ ی جَ ان گُ نا نا

گَ ا ر نِ ی گُ ن سَ دْ گُ س ی ه سَ دْ سَ دْ هُ و نَ جَ نَ م سَ و (۲۱)

پوروش: پُ ر کُ تِ سْ تْ هِ هِ بْ هُ دْ کْ تِ پُ ر کُ تِ جَ ا نْ گُ نا نا

کارِنا گُ ن سَ دْ گُ س ی ه سَ دْ سَ دْ هُ و نَ جَ نَ م سَ و ॥ ۲۱ ॥

در میان قدرت قایم شونده انسان هم از قدرت پیدا شکل کار صفات

دارنده اشیا را لطف حاصل می کند- و با این صفات هم در شکلهای (یونان) نیک

و بد این ذی روح وجه پیدایش است، این وجه یعنی چون تعلق صفات قدرت

ختم می شود از آواگون نجات حاصل می شود- اکنون شرح آن انسان بیان می

کنند که او چه طور مابین قدرت ایستاده است؟

اُنْدَر شْ تْ اَ نو مَ نْ تْ ا جِ ی بْ هَر تْ ا بْ هُ و ک تْ ا مْ هِ ی ش وَرِ ی

پَ ر مَ ا ت مِ ی تِ ی چَ ا پ ی کُ تْ و دِ یَ هِ یَس مِ نْ پُ رُ وِ شِ ی پَ رِ ی (۲۲)

उपद्रष्टानुमन्ता च भर्ता भोक्ता महेश्वरः।

परमात्मेति चाप्युक्तो देहेऽस्मिन्पुरुषः परः॥ २२॥

آن انسان قریبی ناظر ^{अदृष्ट} در دنیای دل بسیار قریب، چنانکه دست و دل و پا از شما قریب اند از آنهم زیاده قریب بشکل ناظر موجود است۔ در روشنی آن شما نیک کنید خواه بد کنید او تعلقی هم نمی دارد، او در شکل ناظر ایستاده است۔ چون صحیح سلسله ریاضت در گرفت می آید، راه رو قدردی بلند تر می شود، بجانب او پیش رفت پس سلسله ناظر انسان تبدیل می شود، او اجازت ^{अनुमन्ता} می دهد، احساس عطا می کند، بذریعه ریاضت قریب تر رسیده همین انسان رازق شده پرورش می کند، در آن انتظام خیر و برکت شما هم میکند چون ریاضت لطیف تر می شود همین صارف ^{भोक्ता} می شود، یک ریاضت آنچه هم ممکن می شود آن انسان همه را قبول میکند و چون قبول می کند، در حالت بعد از این ^(महेश्वर) در شکل معبود عظیم تبدیل می شود، او مالک قدرت می شود، ولی اکنون بر جای قدرت زنده است، از همین سبب او مالک اوست، چون در حالت بلند ترین این، همین عظیم انسان از معبود اعلیٰ منسوب می شود پس روح مطلق گفته می شود۔ چنین در جسم موجود مانده شده هم این انسان ^(परे) ماورائی است، کاملاً از این قدرت ماورائی هم است۔ فرق صرف قدری هم است که در ابتدا او در شکل ناظر بود و رفته رفته ترقی کرده شده از لمسی اعلیٰ کرده در شکل معبود تبدیل می شود۔

यैऽप्युचितं त्रिपुरोत्थं परं कर्तुं यैऽग्नौ सहे

सर्वोत्पत्तौ त्रैलोक्यं न स भूयोऽभिजायते॥ २३॥

य एव वेत्ति पुरुषं प्रकृतिं च गुणैः सह।

सर्वथा वर्तमानोऽपि न स भूयोऽभिजायते॥ २३॥

چنین انسان را و باصفات قدرت را هر کس که باد یدار بدیهی می داند، او بهر طور هم که زندگی کند ولی دو باره پیدا نمی شود، یعنی پیدایش او دوباره نمی شود، همین نجات است۔ تا اکنون مالک جوگ شری کرشن معبود ^(ब्रह्म) و با

معلوماتِ رو بروی قدرت (प्रकृति) حاصل شونده اعلیٰ نجات یعنی شرح نجات پیدایش دوم بیان کرده اند و اکنون بر چنین جوگ زور می دهند که طریق کارش عبادت است. زیرا که بغیر از این عمل را کرده شده کسی هم این را حاصل نمی کند.

द्वैतान्ति नत मन्ति पश्यन्ति किंचिदतमानमात्मना

अति सान कथिनं युगिनं कर्म युगिनं चप री (२४)

ध्यानेनात्मनि पश्यन्ति केचिदात्मानमात्मना।

अन्ये सांख्येन योगेन कर्मयोगेन चापरे॥ २४॥

ای ارجن! (आत्मनम) روح مطلق را بیشتر مردمان (आत्मना) از تدبیر باطنی خویش بذریعۀ تصور (आत्मनि) در دنیای دل می بینند، بیشتر بذریعۀ جوگ علمی (یعنی قوت خویش را دانسته شده در همین عمل مشغول می شوند) و دیگر بسیار مردمان این را بذریعۀ بی غرض جوگ عملی می بینند و باخود سپردگی در همین عمل معینه مشغول می شوند، در پیش کرده شلوک وسیلۀ خاص، تصور (ध्यान) است. برای مشغولیت آن تصور دوراه مقرر اند يك جوگ علمی و دوم بی غرض جوگ عملی است.

अति तौवो मजानन्ति श्रुतं वानि بهी अपास ती

तिस पी चाति रं तौवो मरि यु श्रुती प्रातिना (२۵)

अन्ये त्वेवमजानन्तः श्रुत्वान्ये भ्य उपासते।

तेऽपि चातितरन्त्येव मृत्युं श्रुतिपरायणाः॥ २५॥

ولی دیگران آنکه علم ریاضت نمی دارند، ایشان چنین ندانسته شده (अन्येभ्य) دیگر آنکه عنصر را دانندگان عظیم مردمان اند نصیحت شان شنیده هم عبادت می کنند و مردمانیکه از شنیده در کار مشغول اند ایشان هم، تمثیل مرگ از این قلزم دنیا بلاشبه کناره می یابند، لهذا هیچ هم نمی توانید که بکنید پس در صحبت صالح مشغول بشوید.

यावत् सज्जति ती कंचित् सत् तौ इत्हा रजं दंग म

शित्तर शित्तर गीत्यं सन्निवृत्तं तद्विद्युत् भर्त्तर शब्दे (२६)

यावत्संजायते किञ्चित्सत्त्वं स्थावरजङ्गमम् ।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञसंयोगात्तद्विद्धि भरतर्षभ ॥ २६ ॥

ای ارجن! تا این جا کہ آنچہ ہم متحرک و ساکن اشیاء پیدا می شوند، تو بدان کہ این ہمہ اشیاء از اتفاقِ میدان (क्षेत्र) و عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) ہم پیدا می شوند۔ حصول کی می شود؟ بر این می فرمایند۔

سَمِى سَرُوَيْشُو بُهُو تَيْشُو تَشْتَهَنْتَى پَرْمَيْش وَرَم

وَنِشْ يَتْ سَوَى وَنِشْ يَنْتَى يَى پَشِيَّتَى سَى پَسِيَّتَى (۲۷)

समं सर्वेषु भूतेषु तिष्ठन्तं परमेश्वरम् ।

विनश्यत्स्वविनश्यन्तं यः पश्यति स पश्यति ॥ २७ ॥

انسانیکه خصوصاً در وقت ختم شدن، در همه اشای متحرک و ساکن، معبود
لافانی را از نظر مساوات موجود می بیند، همین حقیقت می بیند، یعنی خصوصاً در
وقت اختتام این قدرت، دیدار شکل روح مطلق است، قبل از این نیست، دربارهٔ این
گذشته در باب هشتم گفته بودند که 'ا: संज्ञित कर्म विसर्ग भूतभावोद्भवकरो' آن خیالات
جانداران خواه نیک شوند یا بد آنچه هم تخیلق (سंस्कार) می کنند، خاتمه آنها
شدن هم انتهای اعمال است در آنوقت عمل مکمل است. همین سخن این
جاهم می گویند که هر که متحرک و ساکن هر شی را در حالت زوال و معبود را با
مساوات قایم می بیند، و او صحیح می بیند.

سَمَىٰ ٱسْيَيْنُ ھِی سَرُوْتَر سَم وَسْتِهَتْ مِشَوَرَم

نَه هِيْنَسْت يَات مَنَات مَانِي تَتُو يَاتِي پَرَا گْتِمُ (۲۸)

समं पश्यन्हि सर्वत्र समवस्थितमीश्वरम् ।

न हिनस्त्यात्मनात्मानं ततो याति परां गतिम् ॥ २८ ॥

زیرا که آن انسان هر جگه از خیال مساوی موجود و وجود معبود را (چنانکه او است مانند او) مساوی دیده شده خود را بذریعۀ خود بر باد نمی‌کند، زیرا که چون بود، همچو او دید لهذا او نجات اعلیٰ حاصل می‌کند. شناخت حاصل کننده انسان بیان می‌کند

پَرُكْرَتَ یَّیْوَ چَیْ گَرَمَانِیْ کَرِیْمَانَانِیْ سَرُوشِیْ
 یِیْ پَشِیْتِیْ تَتَهَاتْ مَانْ مَكْرَتَارِیْ سَیْ پَشِیْتِیْ (۲۹)
 प्रकृत्यैव च कर्माणि क्रियमाणानि सर्वशः।

यः पश्यति तथात्मानमकर्तारं स पश्यति॥ २९॥

انسانیکه همه اعمال را کاملاً بذریعۀ قدرت شدن هم می بیند یعنی می
 فهمد که تا چون قدرت است، تا آنوقت اعمال را شدن هم می بیند و روح را نا
 کننده می بیند صرف همین حقیقت را می بیند۔

یَدَا بُهوتَ پَرْتَه گَبْهَ لَو مِیْگَسْتَه مَنُو پَشِیْتِیْ
 تَتْ اَبُو چَیْ وِسْتَارِیْ بَرَهْمَ سَمَ پَدَهْتِیْ تَدَا (۳۰)
 यदा भूतपृथाग्भावमेकस्थमनु पश्यति।

तत एव च विस्तारं ब्रह्म सम्पद्यते तदा॥ ३०॥

در دوریکه انسان در انداز های عجیب و غریب مادیات و احد روح
 مطلق را روان دوان و موجود می بیند و از آن روح مطلق هم همه تفصیل مادیات
 هم می بیند، بر آنوقت او از روح مطلق منسوب می شود۔ چون این حالت آمد
 در همین حال او معبود را حاصل می کند۔ این نشانی هم رمز شناس عظیم انسان
 هم میدارد۔

اَنَایِ تُوَانْ نَزْگُونْ تَوَاتْ پَرَمَاتْ مَایْمْ وِیْ یِه
 شَرِیْرَسْ تُهوسْ پِیْ کُونْ تَیْیِه نه گَرُوتِیْ لَپِیْتِیْ (۳۱)
 अनादित्वान्निगुणात्वात्परमात्मायमव्ययः।

शरीरस्थोऽपि कौन्तेय न करोति न लिप्यते॥ ३१॥

ای پسرِ کنتی! از ابدی شدن و میرا از صفات شدن آن معبود لا فانی، هر
 که در جسم موجود شده هم در حقیقت نه می کند نه ملوث هم می شود۔ چه
 طور؟

یَتَهَا سَرُوگَتِیْ سُوکْ شَمَ یَا دَا گَاشِیْ نُوپْ لِپْ یَتِیْ
 سَرُوکْ رَا وِسْتَهْیْ تُو دِیْ هِیْ تَتَهَاتْ مَانُوتْ لِپْ یَتِیْ (۳۲)

यथा सर्वगतं सौक्ष्म्यादाकाशं नोपलिप्यते ।

सर्वत्रावस्थितो देहे तथात्मा नोपलिप्यते ॥ ३२ ॥

چنانکه بر هر مقام محیط فلک از وجه لطافت ملوث نمی شود ، همچنین روحی که بر هر مقام در جسم باوجود یکه موجود است باز هم بسبب خالی از صفات شدن از صفات جسم ملوث نمی شود ، بعد از این می گویند -

यत्था परकाशं यत्किं कर्तुं सन्ति लोकं मयि रूपा

शिवं रूपां शिवं रूपां तत्ता कर्तुं सन्ति परकाशं यत्किं कर्तुं (۳۳)

यथाप्रकाशयत्येकः कृत्स्नं लोकमिमं रविः ।

क्षेत्रं क्षेत्री तथा कृत्स्नं प्रकाशयति भारत ॥ ३३ ॥

ارجن ! چنانکه محض يك آفتاب همه کائنات را روشن میکند - همچنین يك روح هم همه میدان را روشن می کند - در آخر فیصله می دهند -

शिवं रूपां शिवं रूपां तत्ता कर्तुं सन्ति परकाशं यत्किं कर्तुं

बहुत परकर्तुं मुक्तं यत्किं कर्तुं सन्ति परकाशं यत्किं कर्तुं (۳۴)

क्षेत्रं क्षेत्री तथा कृत्स्नं प्रकाशयति भारत ॥ ३३ ॥

भूतप्रकृतिमोक्षं च ये विदुर्यान्ति ते परम् ॥ ३४ ॥

چنین را از میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) را و با عیوب از قدرت آزاد شدن طریق را آنکه از نظر علمی می بینند ، آن عارف حضرات اعلیٰ معبود و روح مطلق را حاصل می کنند ، یعنی نظری که میدان و عالم میدان را می بیند ، علم است و علم مترادف دیدار بدیهی هم است -

﴿مغز سخن﴾

در ابتدای گیتا نام میدانِ دین (धर्म क्षेत्र) برده شد، ولی در حقیقت این میدان کجا است؟ بیانِ این مقام باقی بود، این را خود مصنف شریعت در پیش کرده باب صاف کرده اند که ارجن، این جسم هم يك میدان (क्षेत्र) است و هر که فهمِ این می دارد - او عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) است - او در آن ملوث نیست بلکه لا تعلق است و ناظمِ اینست - ارجن! در تمام میدان ها (क्षेत्र) من هم عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) ام، از دیگر مردمانِ عظیم موازنهٔ خویش کردند - از این ظاهر است که شری کرشن هم يك جوگی بودند زیرا که او میدانند که آنها عالمِ میدان اند چنین مردمان عظیم گفته اند - من هم عالمِ میدان ام یعنی مانند دیگر مردمانِ عظیم من هم هستم - آنها چنانکه میدان است، آنچه عیوب دارند است، آنچه اثرات که عالمِ میدان می دارد بر آن روشنی افگندند - من هم می گویم، چنین سخن نیست بلکه ولی حضرات هم همین سخن گفته اند - و در مضامین وید ها (छन्दों) هم این را تقسیم کرده نموده شده است - در برهم سوتر (ब्रह्मसूत्र) هم همین برای دیدن یافته می شود -

چه این جسم (آنکه میدان است) در وسعت قدری هم است که نظر می آید، اشیای که بزرگ سببِ وجودش اند شمارش کرانده شده گفتند که هشت خصائل بنیادی، غیر مرئی قدرت (अव्यक्त प्रकृति)، ده حواس و دل، پنج موضوعات حواس - امید، حرص و حواس همچنین مجموعهٔ اجتماعی این عیوب این جسم است تا وقتی که این موجود خواهد ماند این جسم هم در شکلی هم باقی خواهد

ماند، همین میدان است، در آن کشته شده تخم نیک و بد در شکلِ تاثر (संस्कार) پیدا می شود. از حواس حفظِ خویش می کند. آن عالمِ میدان (क्षेत्र) است. شکلِ عالمِ میدان را بیان کرده شده شرحِ صفاتِ خدائی بیان کردند و گفتند که عالمِ میدان، این میدان را روشن کننده است.

آنها گفتند که در دورِ کمالِ ریاضت، بدیهی دیدارِ روحِ مطلقِ عنصرِ اعلیٰ هم علم است یعنی معنی علم دیدارِ بدیهی است و جز این هر چه است جهالت است. لائق دانستن چیز است اعلیٰ معبود! او نه حق است نه باطلِ اواز این هردو ماورا است. برای دانستنِ او مردمان در دلِ تصور می کنند نه که بیرون بت نهاده. بسیار مردمان از وسیلهٔ (सांख्य) جوگ علمی تصور می کنند. پس بقیه مردمان از بی غرض جوگ عملی با خود سپردگی، برای حصولِ سلوکِ عبادتِ عمل معینه می کنند. اشخاصیکه طریقِ این نمی دانند ایشان بذریعۀ مردمانِ مبصر و عظیم شنیده سلوکِ عبادت می کنند، آنها هم حصولِ اعلیٰ افادی می کنند. لهذا چون چیزی هم در فهم نه آید پس فهمِ آن دارنده صحبتِ انسانِ عظیم ضروری است.

نشانیِ مستقلِ مزاجِ عظیمِ انسان گفته شده مالکِ جوگِ شری کرشن گفتند چنانکه فلک بر هر مقام وجود داشته شده هم ملوث نیست، چنانکه بر هر مقام روشنی کرده شده هم خورشید لا تعلق است، همچنین مستقلِ مزاجِ انسان هم بر هر مقام معبود را چنانکه اوست بهمین طور (در شکلِ حقیقی) صلاحیت دیدنِ دارنده انسان از میدان یا از قدرتِ کاملاً لا تعلق است، در آخر فیصله دادند معلوماتِ میدان و عالمِ میدان از نظرهای علمی هم ممکن است. دربارهٔ علم که قبل از این گفته شد که این فهمی است آنکه با دیدارِ بدیهی معبود حاصل می شود. شریعت ها را بسیار از بر کرده دوباره بیان کردن علم نیست بلکه مطالعه و از مردمان عظیم این عمل را فهمیده بر آن راه عمل کرده بادل بر حواس قابو کرده و در دورِ تحلیل این قابو با دیدارِ عنصرِ اعلیٰ احساسیکه پیدا می شود، نامِ احساس علم است. عملِ ضروری است. در این باب خصوصاً از تفصیلِ بیانِ عالمِ میدان (क्षेत्र) است. در حقیقتِ شکلِ میدان क्षेत्र محیط است. جسم گفتنِ آسان

است ولی تعلق جسم تا کجا است؟ پس این همه کائنات تفصیل خصائل بنیادی است، تا خلاهای لا محدود وسعت جسم شما است از آن زندگی شما قوت بخش است، بغیر از آنها نمی توانید که زندگی بکنید، این زمین، دنیا، جهان، ملک، صوبه و این جسم شما که نظر می آید در مقابله آن قدرت يك ذره هم نیست۔

چنین در این باب از تفصیل بیان میدان (क्षेत्र) هم است لهذا

چنین تمثیل ”شری مدبهگود گیتا“ در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام ”میدان عالم میدان باب جز جوگ“ باب سیزدهم مکمل می شود۔

چنین بذریعه سوامی ازگرائند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح ”شری مدبهگود گیتا“ یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”میدان عالم میدان باب جز جوگ“ (क्षेत्र-क्षेत्रज्ञ विभाग योग) باب سیزدهم مکمل شد۔

هری اوم ت ت ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب چہار دہم﴾

در مختلف ابوابِ گزشتہ مالکِ جوگ شری کرشن شکلِ علم را صاف کردند، در باب ۱۹/۴ آنها گفتند کہ انساینکہ بذریعہٗ او از ہمہ ذرائع جاری کردہ شدہ سلوکِ معینہ را عمل از تسلسلِ ترقی کردہ شدہ قدری لطیف شد کہ خواہشات و ارادہ ہا کاملاً ختم شدند، در آنوقت آنکہ اومی خواہد کہ بداند، روبرو احساسِ آن می شود و نامِ ہمین احساسِ علم است، در بابِ سیزدہم شرحِ علم بیان کردند،^۱ 'अध्यात्मज्ञानं नित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थं दर्शनम्' در علمِ تصوف حالتِ یکسان و معنی بطورِ عنصر، رو برو دیدارِ معبود علم است۔ رازِ میدان و عالمِ میدان را ظاہر کردن ہم علم است۔ مطلبِ علمِ مناظرہٗ مذہبی نیست۔ شریعت ہا را یاد کردن ہم علم نیست۔ چنین حالتِ ریاضت کہ در آن این عنصرِ ظاہر می شود نامش علم است۔ احساسیکہ با دیدارِ بدیہی معبود حاصل می شود نامش علم است۔ بر خلافِ این آنچه است جہالت است۔

چنین بعد از ہمہ بیان کردہ شدہ ہم در پیش کردہ بابِ چہار دہم مالکِ جوگ شری کرشن می گویند کہ ارجن در آن علوم ہم بہترین علم را بتو دوبارہ خواہم گفت، مالکِ جوگ ہمین را دوبارہ می گویند زیرا کہ 'शास्त्रं सुचिन्तितं पुनः पुनः देखिये' بعد از مطالعہٗ مکمل ہم شریعت را مسلسل دیدن ضروری است نہ محضِ این بلکہ ہر قدر ہم شما بر راہ ریاضتِ ترقی خواہید کرد رفتہ رفتہ از آن معبود نسبتِ حاصل خواہید کرد بہ ہمین طور از معبود احساساتِ جدید خواہید یافت، این علم در شکلی مرشدِ مردمانِ عظیم ہم عطا می کنند لہذا شری کرشن میگویند من دو بارہ خواہم گفت۔

ذهن (صورت) قرطاسی است کہ بر آن نقشِ تاثراتِ ہمیشہ تعمیر می شود۔ گر فہمی کمزور می شود کہ راہ رو را از معبود نسبت می دہاند۔ پس بر قرطاسِ آن ذہن قدرتِ نقش می شود آنکہ وجہِ بربادی است۔ لہذا تا تکمیل ریاضتِ کش را باید کہ علمِ نسبتِ معبود را جاری بدارد۔ امروز یاد زندہ است۔

ولی در حالت آینده، با حصول داخله این حالت باقی نخواهد ماند. لهذا محترم مهراج جی می گفتند که تدبیر علم تصوف روزانه بکنید یک گردش تسبیح را هر روز کشید، آنکه با فکر گردانیده می شود تسبیح بیرونی نیست (نه که تسبیح دانه). پس این برای ریاضت کش است ولی مردمانیکه مرشد حقیقی می شوند، ایشان مسلسل تعاقب آن راهرو میکنند، اندر باروحش بیدار شده و بیرون از طرز عمل خویش از آن حالات جدید با خبر میکنند. مالک جوگ شری کرشن هم انسان عظیم بودند. ارجن بر مقام مقلد است. او از آنها گزارش دست گیری کرده بود. لهذا قول مالک جوگ شری کرشن است که در علوم هم علم بهترین را برای تو خواهم گفت. شری بهگوان گفتند.

شری بهگوان اواج

परीं भूमी पुरुषोक्ष यामि ग्यानान् ग्यानं मुत्तमं

ये ग्यात वाम् ये सरोय पुरान सदेहि मुत्तग्या (۱)

श्री भगवानुवाच

परं भूयः प्रवक्ष्यामि ज्ञानानां ज्ञानमुत्तमम् ।

यज्ज्ञात्वा मुनयः सर्वे परां सिद्धिमितो गताः ॥१॥

ارجن! در علوم هم علم بهترین، و اعلی علم را من برای تو دوباره خواهم گفت (این را قبل از این بیان کرده اند) این را دانسته همه صوفی حضرات از این دنیا نجات یافته اعلی کامیابی را حاصل می کنند (بعد از این ضرورت حصول چیزی هم باقی نمی ماند)

इन्दु ग्यानं मुपाश्रित्ये मम साध्यम्यमागताः

सर्गस्य नोपजायन्ते प्रलये न व्यथन्ति च (۲)

इदं ज्ञानमुपाश्रित्य मम साध्यम्यमागताः ।

सर्गेऽपि नोपजायन्ते प्रलये न व्यथन्ति च ॥२॥

مردمانیکه از نزدیک پناه این علم 'उपाश्रित्य' حاصل کرده عملاً نزدیک رسیده شکل حقیقی مرا حاصل می کنند، چنین مردمان در ابتدای تخلیق دوباره

پیدا نمی شوند و در وقت (قیامت) یعنی در وقت از قطع تعلق جسم بی قرار نمی شوند، زیرا که خاتمه جسم انسان عظیم در آن روز هم می شود چون او حصول شکل حقیقی می کند، بعد از آن جسم او برای سکونت محض يك قیام گاه می ماند. برای پیدایش دوباره مقام کجا است، آنجا که مردمان پیدا می شوند؟ بر این شری کرشن می فرمایند-

مَمَّ يُونِرُ مَهْدَ بَرَهُم تَسُّ مِنْ غَرْبِهِ دَدَهَامُ يَهَمَّ
 سَمْبَهَوِي سَرَوُ يَهَوْتَانَا تَتُو يَهَوِي يَهَارَت (۳)
 मम योनिर्महदब्रह्म तस्मिन्गर्भं दधाम्यहम ।

संभवः सर्वभूतानां ततो भवति भारत ॥३॥

ای ارجن! بنیادی هشت خصائل من 'مهددببره' شکل (یونی) همه جانداران است و من در آن تخم شکل دی حس را قایم میکنم- از اتفاق متحرک و ساکن آن تخلیق همه جانداران می شود-

سَرَوُ يُونِيْشُو كُوْن تَنِيْه مُرْت يَي سَمْبَهَوِيْ يَا
 تَاسَان بَرَهُم مَي هَي دَهَوِرَهَي يِيْج پَرْدِي پَتَا (۴)
 सर्वयोनिषु कौन्तेय मूर्तयः सम्भवन्ति याः ।
 तासां ब्रह्म महद्योनिरहं बीजप्रदः पिता ॥४॥

کون تی! در همه اشکالها (یونیو) قدری هم جسم ها که پیدا می شوند- حامله مادر ایشان یونی این بنیادی خصائل هشت اقسام دارنده اند و من تخم ریزی کننده پدرشان ام- جز این دیگر پدری است نه مادری است تا چون اتفاق بی حس و دی حس باقی خواهد ماند- تسلسل پیدایش ها هم باقی خواهد ماند و کسی وسیله هم خواهد شد، روح حساس در قدرت بی حس چرا می بندد؟ بر این می فرمایند-

سَتَّ تَوِي رَجَسْتَم اَيِيْ غَنَّا پَرُكِرِيْ سَمْبَهَوَا
 يَبْدَهَنَنْ يَي مَهَا بَاهَوْدِيْ هَي دِيْهِيْنَم وَيَه يَم (۵)
 सत्त्वं रजस्तम अति गुणाः प्रकृतिसंभवाः ।
 निबध्नन्ति महाबाहो देहे देहिनमव्ययम् ॥५॥

بازوی عظیم ارجن! ملکاتِ فاضله 'سत्त्वगुण'، ملکاتِ ردیه و ملکاتِ مذموم तमोगुण از قدرت پیدا شده هر سه صفات این ذی روح لا فانی را در جسم می بندند۔ چه طور؟

तत्र सत्त्वं निर्मलत्वात्प्रकाशकमनामयम् ।
 तत्र सत्त्वं निर्मलत्वात्प्रकाशकमनामयम् ।
 सुखसङ्गेन बधनाति ज्ञानसङ्गेन चानघ ॥६॥

بی گناه ارجن! در این هر سه صفات روشنی پیدا کننده بی عیب ملکاتِ فاضله 'نیرملتوا' بر بنای شفاف شدن، از آرام و فریفتگی علم روح را در جسم می بندد، ملکاتِ فاضله هم بندش هم است۔ فرق قدری است که آرام در معبود واحد است۔ و علم نام دیدارِ بدیهی است، انسانیکه حامل ملکاتِ فاضله است تا وقتی که دیدارِ بدیهی معبود نمی کند در قید می ماند۔

रजो रागात्मकं विद्धि तृष्णासङ्गसमुद्भवम् ।
 तन्निबध्नाति कौन्तेय कर्तसङ्गेन देहिनम् ॥७॥

ای ارجن! زنده شکلِ تعلق، ملکاتِ ردیه तमोगुण است۔ تو بدان که این از خواهشات و رغبت پیدا می شود، آن ذی روح را कर्मसङ्गेन در عمل و در رغبتِ ثمره آن می بندد او در عمل مشغول میکند۔

तमस्त्वज्ञानजं विद्धि मोहनं सर्वदेहिनाम् ।
 तमस्त्वज्ञानजं विद्धि मोहनं सर्वदेहिनाम् ।

प्रमादालस्यनिद्रभिस्तन्निबध्नाति भारत ॥८॥

ای ارجن! همه جسم دارندگان را در فریبِ خود گیرنده ملکاتِ مذموم तमोगुण را توازِ جهالت پیدا شده بدان، او، این روح را بذریعهٔ مدهوشی یعنی

از کاهلی کوششِ ناکام (که فردا خواهیم کرد) و از خوابِ غفلت در گرفت می گیرد، معنی خواب این نیست که مردیکه حامل ملکاتِ مذموم زیاد می خوابد جسم می خوابد. چنین سخن نیست. یا نیشا सर्वभूतानां तस्यां जागर्ति संयमी। (چون در شب همه مردمان می خوابند، پس جوگی بیدار می شود) این دنیا هم شب است، مرد حامل ملکاتِ مذموم، در شبیه تمثیل این دنیا شب و روز مشغول می ماند و از شکل نورانی و حقیقی غافل می ماند. همین خوابِ ملکاتِ مذموم است. هر که در این مبتلا است می خوابد. اکنون (در باره) شکل اجتماعی بندش هر سه صفات می گویند.

सत् तौ सङ्गतिं रजः कर्मणि भारत ।
 गीतान्मार्गं तौ तमः प्रमादे संजयत्युत ॥९॥
 सत्त्वं सुखे संजयति रजः कर्मणि भारत ।

ज्ञानमावृत्य तु तमः प्रमादे संजयत्युत ॥९॥

ارجن! ملکاتِ فاضله بطرفِ آرام مائل می کند، و بر راهِ سکون دائمی و اعلیٰ گامزن میکند. ملکاتِ ردّیه ترغیبِ راهِ عمل می دهد و ملکاتِ مذموم علم را پوشیده کرده در مدهوشی یعنی در ناکام کوشش های باطن مبتلا می کند، چون صفاتِ بریک مقام و در یک دل هم است پس جدا چطور می شوند؟ در باره این مالکِ جوگ شری کرشن میگویند.

रजसु तमसं चाभ्युपगच्छति भूयः सत्त्वं तौ तमः प्रमादे संजयत्युत ॥१०॥
 रजसु तमसं चाभ्युपगच्छति भूयः सत्त्वं तौ तमः प्रमादे संजयत्युत ॥१०॥
 रजस्तमश्चाभिभूय सत्त्वं भवति भारत ।

रजः सत्त्वं तमश्चैव तमः सत्त्वं रजस्तथा ॥१०॥

ای ارجن! ملکاتِ ردّیه و ملکاتِ مذموم را مغلوب کرده ملکاتِ فاضله گامزن می شود. همچنین ملکاتِ فاضله و ملکاتِ مذموم را مغلوب کرده ملکاتِ ردّیه می افزاید و به همین طور ملکاتِ ردّیه و ملکاتِ فاضله را مغلوب کرده ملکاتِ مذموم می افزاید. شناخت این چه طور می شود که کدام خصوصیت کار می کند؟

يَدَا سَتَّ تَوَى پَرُوْرَدَهَى تُو پَرَلَى يَاتَى دِيَهه بهرَت
تَدَوَت تَم وَيَدَا لَوَكَا نَمَلَان پَرَتَى پَدَه تَى (۱۴)
यदा सत्त्वे प्रवृद्धे तु प्रलयं याति देहभृत् ।
तदोत्तमविदां लोकानमलान्प्रतिपद्यते ॥१४॥

چون این ذی روح در دورِ اضافهٔ ملکاتِ فاضله وفات را حاصل می کند
جسم را ترک می کند پس عوالمِ ماوراءِ بیداغِ صالحین را حاصل میکند۔
رَجِسَى پَرَلَى گَتَوَا گَرَم سَدُیْگ شُو جَائِی تَى
تَتَه پَرَلِیْنَس تَمَسَى مُوڈ یُونَشُو جَائِی تَى (۱۵)
रजसि प्रलयं गत्वा कर्मसङ्गिणु जायते ।
तथा प्रलीनस्तमसि मूढयोनिषु जायते ॥१५॥

چون اضافهٔ ملکاتِ ردّیه میشود مرگ را حاصل کننده، در مردمانِ رغبت
دارندگانِ اعمال پیدا می شود و در اضافهٔ ملکاتِ مذموم انسانِ مرده در اشکالِ
جاهلِ یونیهی پیدا می شود، در آنکه تا حشرات الارض و غیره وسعت اشکال
است۔ لهذا در صفات هم مردمان را باید که صالح صفات بدارند۔ این خزانهٔ
قدرت حصول کرده شده صفاتِ شما را بعد از مرگ هم آنها را به شما از طریقِ
محفوظ واپس می دهد۔ اکنون ثمرهٔ این ببینید۔

گَرَمَنَى سُو گَرَت سَیَاهُو سَات تَوِکَى نِرْمَلَى پَهَلَم
رَجَس سَتُو پَهَلَى نُکَهَم گِیَانَى تَمَسَى پَهَلَم (۱۶)
कर्मणः सुकृतस्याहुः सात्त्विकं निर्मलं फलम् ।
रजसस्तु फलं दुःखमज्ञानं तमसः फलम् ॥१६॥

ثمرهٔ عملِ صالح، صالح آرام بی داغ، علم و ترکِ دنیا و غیره گفته شده اند۔
ثمرهٔ عملِ ملکاتِ ردّیه تکلیف است و ثمرهٔ عملِ ملکاتِ مذموم جهالت است و
سَتَتَوَات سَنُجَائِی تَى گِیَانَى رَجُسُو لُوْبِه اَیُو چَى
پَرَمَادُمُوهُو تَم سُو بهوئوس گِیَان مِیُو چَى (۱۷)

सत्त्वात्संजायते ज्ञानं रजसो लोभ एव च ।

प्रमादमोहौ तमसो भवतोऽज्ञानमेव च ॥१७॥

از ملکاتِ فاضله علم پیدا می شود (نام احساسِ خدائی علم است) روانی احساسِ خدائی می شود، از ملکاتِ ردّیه بی شک طمع پیدا می شود و از ملکاتِ مذموم مدهوشی، فریفتگی و کاهلی (جهالت) پیدا می شود. انجام پیدایش اینها چیست؟

أَوْدَهَرُوا كُجْجَهَنْتِي سَتَّ نَوَسْ تَهَا مَدَهِي تَشَهَنْتِي رَاجَ سَا

جَگَهَنْ گُنْ وَرَتْ تِیسْ تَهَا اَدَهْوْ گُجْ جَهَنْتِی تَامَسَا (۱۸)

ऊर्ध्वं गच्छन्ति सत्त्वस्था मध्ये तिष्ठन्ति राजसाः ।

जघन्गुणवृत्तिस्था अधो गच्छन्ति तामसाः ॥१८॥

انسانیکه حامل ملکاتِ فاضله است بجانبِ معبود حقیقی مائل می شود جنت نشین می شود. حامل ملکاتِ ردّیه مردمان درجهٔ درمیانی می دارند نزد سائتیکان ایشان نه عرفان و ترک دنیا هم می شود، نه در اشکالِ حشرات الارض بدذات می روند بلکه دوباره پیدا می شوند. قابلِ نفرت در ملکاتِ مذموم مشغول شوندگان گمراه مردمانِ अधोगति زوال، یعنی جا نوران و پرندگان و حشرات الارض و غیره بدذات اشکال را حاصل می کنند، چنین هر سه صفات در شکلی هم اسبابِ شکل یونانی اند، مردمانیکه از این صفات نجات می یابند، ایشان از آواگون (قیدِ مرگ و حیات) آزاد می شوند و مقام را حاصل می کنند بر این می گویند.

नानये गूनी भैर्यी कर्तार्यी यदा द्रष्टानुश्रयति

گُونِیْ بَیْشَجْ پَرِیْ وَیْتِیْ مَدَبْهَوِیْ سُوِیْهِیْ گُجْ جَهَنْتِیْ (۱۹)

नान्यं गुणेभ्यः कर्तारं यदा द्रष्टानुश्रयति ।

गुणेभ्यश्च परं वेत्ति मद्भावं सोऽधिगच्छति ॥१९॥

در دوریکه روح ناظر جز این هر سه صفات کارکنی دیگر را نمی بیند و از هر سه صفات بی انتها و ماورا عنصرِ اعلیٰ را (वेत्ति) می داند، در آنوقت آن انسان مقام را حاصل می کند. این محض کارِ تسلیمِ عقلی نیست که در صفاتِ سلوک می کنند. از تسلسلِ ریاضت مقامی می آید که آنجا احساسِ آن معبودِ اعلیٰ بیدار می

شود کہ جز صفات کارکنی نظر نمی آید، در آنوقت انسان از ہر سہ صفات میرا می شود۔ این محض کارِ تسلیم خیالی نیست و دربارہٴ ہمین بعد ازین میگویند۔

گَنّا نِیتّان تِیت یہ تِرنِ دِیہی دَہ سَمُد بَہوان
جَنمِ مِرث یوج زَا نُکھیرِوی مُکُتوس مَرَمَش نَتّی (۲۰)
गुणानेतानतीत्य त्रीन्देही दहसमुद्भवान् ।

जन्ममृत्युजरादुःखैर्विमुक्तोऽमृतमश्नुते ॥२०॥

انسان از این سبب پیدائشِ اجسامِ کثیف دارندہ، ہر سہ صفات میرا شدہ، مرگ و حیات و ضعیفی، از تکالیف ہر طرح خصوصاً آزاد شدہ عنصر لا فانی را حاصل میکند بر این ارجن سوال قایم کرد۔ ارجن گفت۔

اَرْجُن اُواج

کِیرِلی دُنْگی سَینِ گَنّا نِ تان تِیتو بَہوتِی پَرِبھو
کِما چارِی گتھِی چِیتا سِترِی گَنّا تِورتِتی (۲۱)

अर्जुन उवाच

कैलिङ्गैस्त्रीन्गुणानेतानतीतो भवति प्रभो ।

किमाचारः कथं चैतांस्त्रीन्गुणानतिवर्तते ॥२१॥

بندہ پرور! از این ہر سہ صفات ماورا انسان از کدام صلاحیت ہا (نشانی ہا) مزین می شود و چطور سلوک دارندہ می شود و انسان چہ طور از این ہر سہ صفات میرا می شود؟ شری بھگوان گفتند

شِری بَہگوان اُواج

پَرِگاشِی چِی پَرورِتی چِی موہ میو چِی پانندو
نہ دِیشِی سَنپَرورِت تانی نہ نورِت تانی کاڈکشِی (۲۲)

श्री भगवानुवाच

प्रकाशं च प्रवृत्तिं च मोहमेव च पाण्डव ।

न द्वेष्टि संप्रवृत्तानि न निवृत्तानि काङ्क्षति ॥२२॥

مذکوره بالا سه سوال ارجن را جواب داده شده مالکِ جوگ شری
 کرشن گفتند۔ ارجن! انسانیکه از اثر ملکاتِ فاضله نورخدائی، از اثر ملکاتِ ردّیه
 شغلِ خیالِ عمل و از اثر ملکاتِ مذموم فریفتگی را راغب شده بد خیال میکند نه
 فارغ شده خواهشِ آنها هم می کند۔

أَدَاسِي نَوْدَا سِيْنُوْغْنِيْرِيُونِه وِجَالِي تِي

گَنَاوَرَتْنَت اِتِيِيُوِيُسُوْتَشْ تِهَاتِي نِيْدَگ تِي (۲۳)

उदासीनवदासीनो गुणैर्यो न विचाल्यते ।

गुणा वर्तन्त इत्येव योऽवतिष्ठति नेङ्गते ॥२३॥

آنکه چنین مانند انسان لا تعلق قایم شده، بذریعۀ صفات نمی تواند که
 متزلزل کرده شود چونکه صفات در صفات هم سلوک می کنند۔ چنین حقیقتاً
 دانسته از آن حالت متزلزل نمی شود همان وقت او از صفات میرا می شود۔

سَمْ دُكُهْ سُكَهَي سَوَسْتَهَي سَمْ لُوشْ نَاش مَگان چَمْ

تُلِي پَرِيَا پَرِيُو دِهِيْرَسْ تُلِي نِدَات مَسِيْس تِي (۲۴)

समदुःखसुखः स्वस्थः समलोष्टाश्मकान्चनः ।

तुल्यप्रियाप्रियो धीरस्तुल्यनिदात्मसंस्तुतिः ॥२४॥

هر که مسلسل در خود یعنی در حالت خود شناسی قایم است و در آرام و
 تکالیف مساوی است، در نظرش خاک، سنگ و زر یکسان اند، صابر است و آنکه پسندیده
 و ناپسندیده را یکسان می فهمد، در مذمت و مدح خویش هم فرقی نمی داند و

مَانَا پَمان يُوْس تُلِيْس تُلِيُو مِتْرَا رِبَكْشِيُو

سَرُوَه رَمْبَه پَرِي تِيَاگِي گَنَاتِيْتِي سِي اُچِيْتِي (۲۵)

मानापमानयोस्तुल्यस्तुल्यो मित्रारिपक्षयोः ।

सर्वोर्मभपरित्यागी गुणातीतः स उच्यते ॥२५॥

هر که در عزت و ذلت مساوی است، در دشمن و دوست هم مساوات می
 بیند، او از آغازها کاملاً میرا شده انسان فنا فی الله گفته می شود۔
 از شلوك بست و دو تابست و پنج شناخت انسان میرا از صفات و سلوك

بیان شدند که او متزلزل نمی شود۔ بذریعہ صفات او را نمی تواند که متزلزل کرده شود، ساکن می ماند، اکنون پیش است، طریق میرا شدن از صفات۔

مَا نَجَى يُوسَى وَيَبْرَحَازَيْنِ بِهَكْتَى يُوْغَيْنِ سَيَوْتَى

سَيُكْنَنَ سَمُ تَنْتَ يَنْتَنَ بَرَهْمَ بَهَيَايه كُلْپَ تَى (۲۶)

मां च योऽव्यभिचारेण भक्तियोगेन सेवते ।

स गुणान्समतीत्यैतान्ब्रह्मभूयाय कल्पते ॥२६॥

انسانیکه بذریعہ بندگی لاشریک یعنی جز معبود از دیگر یاد داشتهای دنیوی کاملاً میرا شده، بذریعہ جوگ یعنی بذریعہ همین عمل معینه مرا مسلسل یاد می کند، او این هر سه صفات را کاملاً نظر انداز کرده با معبود ماورا قابل یکسان شدن می شود، نام آن تبدیلی (کلپ) است۔ با معبود از یکتائی تعلق داشتن هم تبدیلی حقیقی (کلپ) است۔ تاووقتیکه از خیال لاشریک سلوک عمل معینه نمی کند کسی هم از صفات میرا نمی شود در آخر مالک جوگ فیصله می دهند۔

بَرَهْمَنُوهی پَرَشْتَهَاهَمْ مَرْتْ سَيَا وَيَسِيَه چَى

شَاش وَتْ سِيَه چَى نَهْرْمَسِيَه سَكْه سَيِيگانْ تْكَ سِيَه چَى (۲۷)

ब्रह्मणो हि प्रतिष्ठाहममृतस्याव्ययस्य च ।

शाश्वतस्य च धर्मस्य सुखस्यैकान्तिकस्य च ॥२७॥

ای ارجن! من پناه آن معبود لافانی (با آن که او کلپ می کند، در آنکه از صفات میرا شده از احساس یکتائی داخل می شود) و جاودانی پناه دین دائمی و پناه مسرت سالم و یکسان ام یعنی قایم در روح مطلق مرشد کامل هم پناه این همه است۔ شری کرشن یك مالک جوگ بودند، اکنون گر شما ضرورت غیر مرئی و لافانی، رب و دین دائمی و مسرت سالم و یکسان می دارید پس پناه چنین عظیم انسان بگیریدهر که حق شناس و درآله غیر مرئی قایم شود، محض از وسیله آنها این ممکن است۔

﴿مغز سخن﴾

در ابتدای این سخن مالک جوگ شری کرشن گفتند که ارجن! در علوم هم بی انتها افضل اعلیٰ علم را من از تو خواهم گفت، که این را دانسته عارفان بذریعۀ عبادت مقام را حاصل می کنند، باز در ابتدای تخلیق ایشان پیدا نمی شوند، ولی مرگ جسم ضروری است در آن وقت ایشان غمزه نمی شوند. در حقیقت ایشان جسم را همین روز ترك می کنند چون این مقام را حاصل می کنند. حصول در زندگی می شود، ولی چون خاتمۀ جسم می شود در آنوقت هم ایشان غم زده نمی شوند.

از قدرت هم پیدا شده ملکات فاضله ملکات ردّیه و ملکات مذموم این هر سه صفات هم این ذی روح را در جسم می بندند دو صفات را مغلوب کرده می تواند که ترقی صفات سوم کرده شود. صفات قابل تبدیل اند. قدرت آنکه ابدی است، ختم نمی شود، بلکه اثرات صفات را ترك کردن ممکن است. صفات دل را متأثر می کنند، چون اضافه ملکات فاضله می شود پس نور خدائی و طاقت اندیشیدن می ماند. ملکات ردّیه ملوث کننده می شود، در آنوقت طمع عمل می ماند. تعلق می ماند و در باطل چون ملکات مذموم متحرك میشوند کاهلی و غفلت محاصره می کنند، در اضافه ملکات فاضله انسان های که مرگ را حاصل می کنند جنت نشین می شوند. چون در ملکات ردّیه اضافه می شود پس انسان در شکل انسانی (योनि) هم دوباره پیدا می شود و چون در ملکات مذموم اضافه می شود انسان جسم را ترك کرده، اشکال بذذات را (جانسواران و حشرات الارض و غیره) حاصل می کنند لهذا مردمان را باید که بتدریج بجانب بهترین صفات ملکات فاضله پیش قدمی

کنند - در حقیقت هر سه صفات سبب شکلی اند - صفات هم روح را در جسم می بندند لهذا باید که از صفات لاتعلق شوند -

آنکه از آنها آزد می شوند شکل حقیقی آن گفته شده مالک جوگ گفتند که هشت خصائل بنیادی حامله مادر اند و من هم بشکل تخم پدرام جز این نه دیگری والد است نه والده است - تا چون این سلسله جاری خواهد ماند پس دردنیای متحرک و ساکن از شکل وسیله سلسله والدین شدن هم باقی خواهد ماند ولی در حقیقت قدرت هم والده است و من هم پدرام -

بر این ارجن سه سوال قایم کرد مردیکه از صفات خالی است چه نشانات می دارد؟ چه سلوک میدارد؟ و از کدام طریق انسان از این هر سه صفات مبرا می شود؟ چنین مالک جوگ شری کرشن شناخت و سلوک چنین انسان بیان کردند هر که مبرا از صفات است و در آخر طریق مبرا شدن از صفات بیان کردند، انسانیکه بذریعه جوگ و بندگی لاشریک مسلسل یاد من می کند او از هر سه صفات مبرا می شود، تصور دیگری نداشته شده مسلسل فکر معبود کردن بندگی لاشریک است، آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً آزاد است، نام همین جوگ است، چنین طریق که این را شکل عملی می دهد نامش عمل است - حرکتی که یگ را بکمال می رساند عمل است، بذریعه بندگی لا شریک از سلوک همین عمل معینه هم انسان از هر سه صفات مبرا می شود و مبرا شده با معبود برای یکتائی قابل حصول تبدیلی مکمل (کلپ) میشود - صفات بر دلی هم اثر انداز می شوند همین که تحلیل او می شود فوراً با معبود یکتائی میشود - همین تبدیلی حقیقی (کلپ) است لهذا بغیر از یاد خدائی کسی هم از صفات مبرا نمی شود -

در آخر مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند آن انسان که مبرا از صفات است با معبود یکه در حالت یکتائی می رسد من پناه آن بهگوان (ایزد) و عنصر لافانی و دین دائمی ام و پناه مسرت سالم و یکسان هم من ام یعنی کارکن مخصوص ام اکنون شری کرشن رفته اند و آن پناه گاه هم رفت پس این بسیار شبه دارنده سخن است که اکنون آن پناه گاه کجا حاصل خواهد

شد؟ ولی چنین نیست۔ شری کرشن تعارف خویش دادند که آن يك جوگی بودند، بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان بودند۔ 'शशि मां त्वां प्रपन्नम्' 'शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्नम्' ار جن گفته بود۔ من شاگرد شما ام و در پناه شما ام دست گیری من بکنید۔ بر هر مقام شری کرشن تعارف خویش دادند۔ شناخت مستقل مزاج عظیم انسان بیان کردند و از آنها موازنه خویش کردند لهذا ظاهر است که شری کرشن يك مرد کامل، جوگی بودند۔ اکنون گر شما را ضرورت مسرت سالم، یکسان ضرورت دین دائمی یا ضرورت عنصر لافانی است۔ پس مخزن حصول این همه واحد مرشد است۔ محض کتاب خوانده کسی این را حاصل نمی توان کرد چون همین عظیم انسان از روح وابسته شده رته بان می شوند، پس رفته رفته عاشق را رهنمائی کرده شده تا مقام آن که خود در آن فائز اند می رسانند۔ همین واحد وسیله است۔ چنین مالک جوگ شری کرشن خود را پناه گاه همه قرار داده شده این باب چهاردهم را اختتام کردند که در آن بیان صفات از تفصیل است لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا درباره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ار جن بنام "تقسیم صفات جوگ" باب چهاردهم مکمل می شود۔

چنین بذریعه سوامی از گرانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" از بنام "تقسیم صفات جوگ" (गुणत्रय विभाग योग) باب چهاردهم مکمل شد۔

هری اوم ت ت ست

اوم شری پر ماتمنی نمه

﴿باب پانزدهم﴾

مردمانِ عظیم از مثالهای گوناگون شرح این جهان بیان کرده اند، کسی این را دشتِ دنیوی گفت، کسی قلزمِ دنیوی، بمطابقِ حالاتِ همین را رود دنیوی و چاهِ دنیوی هم گفته شد و گاهی موازنهٔ این از گوپد (سم گاو) کرده شد، که بمطابقِ دائرهٔ حواس وجود دنیا است و در آخر چنین حالت هم آمد که اند؟ مالکِ جوگ شری کرشن هم دنیا را نامِ قلزم و درخت دادند، در بابِ دوازدهم آنها گفتند آنکه بندگانِ لاشربک من اند. ایشان را جلد از قلزمِ دنیوی نجات دهاننده می شوم. این جا در پیش کرده باب مالکِ جوگ شری کرشن می گویند که دنیا یک درخت است، این را بریده شده هم جوگی حضرات تلاشِ مقام بلند می کنند ببینید.

شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

أدهرو مول مدهی شاکهْم شَوْتُ تَهی پَرَا هُرَوِیْم
 چه نَداسی یسیه پَرَنائی یستی وید سَی وید وِ (۱)

श्री भगवानुवाच

ऊर्ध्वमूलमधः शाखमश्वत्थां प्राहुरव्ययम् ।

छन्दांसि यस्य पर्णानि यस्तं वेद स वेदवित् ॥१॥

ارجن آنکه! 'ऊर्ध्वमूलम्' بطرف بالا معبودهم اصلِ اوست به زیر نیش
 अधः:शाखाम् قدرت هم شاخهای او هستند، چنین شکلِ دنیوی دارنده درخت پپیل
 رالافانی می گویند، (درخت:अश्वत्थ یعنی در حقیقت زندگی یک روز هم نمی دارد،
 هر وقت هم بریدن ممکن است ولی لا فانی است بمطابقِ شری کرشن لافانی دواند
 یک درخت دنیوی لافانی است و دیگر از این هم ماورا بلند و لا فانی است وید را

برگ های این لافانی درخت دنیوی گفته شده است - انسانیکه این درخت شکل دنیوی را (دیدۀ شده) می داند او عالم وید است -

هر که آن درخت دنیوی را دانسته است او وید را دانسته است، نه که کتاب خواننده، از خواندن کتاب محض بجانب آن پیش قدمی کردن را ترغیب حاصل می شود بر مقام برگ ها ضرورت وید چیست؟ در حقیقت انسان گمراه شده آن شگوفه يك لمحۀ آخر را حاصل میکند یعنی پیدا نش آخر را حاصل می کند، از همین جا (छन्द) بندش های وید - (آنکه تخلیق خیر میکنند) ترغیب می دهند، از همین جا استعمالش است از همین جا گمراهی ختم می شود - آن بطرف منزل (حقیقت) می گردد و

آدهش چودهرو پرسرتاس تسیه شاکها
 گن پرورتهها ویشی پرولا
 آدهشچ مولان ینوسنت تانی
 گرمانو بندیهینی منشیه لوگی (۲)
 अधश्चोर्ध्वं प्रसृतास्तस्य शाखा
 गुणप्रवृद्धा विषयप्रवालाः ।
 अधश्च मूलान्यनुसंततानि
 कर्मानुबन्धीनि मनुष्यलोके ॥२॥

بذریعۀ هر سه صفات آن درخت دنیوی افزوده شده خواهشات و در شکل عیش و عشرت شاخهای شگوفه دارنده نشیب و فراز بهر جانب گسترده شده بجانب نشیب تاحشرات الارض و بجانب فراز از مرتبۀ دیوتا تا برهما همه جا وسعت می دارند و محض در شکل انسانی بمطابق اعمال شکسته بنداند (جز این) دیگر همه اشکال برای لطف اندوزی عیش و عشرت اند - شکل انسانی هم بمطابق اعمال بندش تیار میکند -

نه روپ مس ییهه تنهو پابهیتی
 نان تونه چادرن چی سمپریشتها

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

أَشْوَتَتْهُ مَيْنَ سُوِي رُوْدُ مَوْل

مَسْ دُكْشَسْتَرَيْنَ دَرْدَيْنَ چَهْتَوَا (۳)

न रुपमस्येह चथोपलभ्यते

नान्तो न चादिर्न च सम्प्रतिष्ठा।

अश्वत्थमेनं सुविरुद्धमूल—

मसङ्गशस्त्रेण दृढेन छित्त्वा ॥३॥

ولی شکل این درخت دنیوی چنانکه گفته شده است، همچنین این جا نیافته می شود، زیرا که نه این ابتدا می دارد نه انتها می دارد نه این در حالت خوب است (زیرا که این مسلسل تبدیل می شود) این مضبوط و جامد درخت شکل دنیوی را از سنگ مضبوط یعنی از اسلحه ترك دنیا بریدن است - (چنین نیست که در اصل درخت پپیل، معبود سکونت می دارند یا برگ پپیل ویداست که چراغِ روغن (आरती) درخت را نمایند)

اصل این درخت دنیوی خود معبود هم است آنکه مانند تخم اثر انداز است، چه آن هم خواهد برید؟ بذریعه مستحکم ترك دنیا تعلق این دنیا ختم می شود، همین عمل بریدن است، این را بریده چه کنیم؟

تَتَّى پَدَدَي تَت پَرِیْمَارِگَت وِی

یَسْمِنْ گَتَانِه بُورَتَنَتِی بُهَوِی

تَمَیو چَانَدَهه پُروشی پَر پَدَدِی

یَتِی پَرورَتِی پَرَسَرَتَا پُرانی (۴)

ततः पदं तत्परिमार्गितव्यं

यस्मिन्गता न निवर्तन्ति भूयः।

तमेव चाद्यं पुरुषं पपद्ये

यतः प्रवृत्ति प्रसृता पुराणी ॥४॥

بذریعه مستحکم ترك دنیا بعد از درخت دنیوی را بریده آن اعلی مقام

معبود را باید که از خاطر جمعی جستجو کنید، که بعد از در آن داخله یافتن انسان در دنیا دوباره نمی آیند مکمل نجات حاصل می کنند، ولی تلاش این چطور ممکن است؟ مالکِ جوگ می فرمایند- برای این خود سپردگی ضروری است، آن معبود که از او وسعتِ خصلتِ قدیمیِ دنیوی درخت است، من در پناه همین معبود ابدی ام، (بغیر از در پناه آن خاتمه درخت نخواهد شد) اکنون در پناه رفته شده بر مرتبهٔ ترکِ دنیا فائز انسان چه طور بداند که درخت برید؟ نشانی این چیست؟ بر این می گویند-

نِرَنان مُوَهَاجِٹ سَنَدُ گَدُوشَا

آدھیَات مَنِئِیَا وَنُورَٹ تَکَامَا

دُونْدِیرِ وُمُکَتَا سَکھ نَکھ سَنَگِی

گُرُج چَهَن تِیہ مُڈَا پَنَدَم وَیہ یَن تَت (۵)

निर्मानमोहा जितसङ्गदोषा

अध्यात्मनित्याविनिवृत्तकामाः

द्वन्द्वैर्विमुक्ताः सुखदुःखसंज्ञै—

गच्छन्त्यमूढाः पदमव्ययं तत् ॥५॥

از مانند مزکوره بالا خود سپردگی، آنکه عزت و فریفتگی شان ختم شده است شکل فریفتگی دارند بر اثرات صحبت آنکه قابو کرده اند، अध्यात्मनित्या، مردمانیکه در شکل معبود سدا فائز اند، و آنکه خواهشات آنها خصوصاً ختم شده اند و چنین عالم حضرات که از وبالِ تکلیف و آرام آزاد شده اند آن مقام لافانی و اعلیٰ را حاصل می کنند- تا چون که این حالت نمی آید، درخت دنیوی نمی برد- تا این جا ضروتِ بیراگ (تقوی) می ماند- شکل آن مقام اعلیٰ چیست؟ آنرا که حاصل می کنند

نہ تَد بھاس یَتی سُو رِیو نہ شَشاڈ کونہ پَاوَکِی

یَد گَنوَانہ یُورَٹَنَتِی تَد هَام پَرَمِی مَم (۶)

न तद्भासयते सूर्यो न शशाङ्को न पावकः ।

यद्गत्वा न निवर्तन्ते तद्धाम परमं मम ॥६॥

آن مقام اعلیٰ را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می کند، آن مقامیکه آن را حاصل کرده مردمان دوباره درد نیا نمی آیند، همین اعلیٰ مقام است یعنی پیدایش شان دوباره نمی شود، در حصول این مقام همه یکسان اختیار می دارند، بر این می گویند-

مَمِّی وَانْشَو جِیو لُوکِی جِیو بھوْتِی سَنَاتَنِی

مَنِّی شَشْٹھَا نِیْنِیو رِیَانِی پَرِکَرِتِیْس تَهَانِی کَرِشْٹِی (۷)

ममैवांशो जीवलोके जीवभूतः सनातनः ।

मनः षष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति ॥७॥

‘جیو لوکی’ یعنی در این جسم (جسم هم دنیا است) این ذی روح ابدی حصه من هم است و در فطرت این هر سه صفات (भाव) دارنده موجود شده بادل حواس را راغب می کند، این چه طور است؟

شَرِیْرِی یَدُوْپ نُوْتِی یِچ چَپ یُتْ کَرَام تِیْش وَرِی

گِرِھِی وَیْتَانِی سَنِیَاتِی وَایوَر گَنْدِه نِداش یَات (۸)

शरीरं यदवाप्नोति यच्चाप्युत्क्रामतीश्वरः ।

गृहीत्वैतानि संयाति वायुर्गन्धनिदाशयात् ॥८॥

چنانکه باد از مقام خوشبو، نکهت را حاصل کرده می برد، همچنین صاحب جسم ذی روح (جیواत्ما) جسم اوّل که ترک می کند، از آن دل وهر پنج کاروبار حواس باطنی را حاصل کرده (راغب کرده باخود گرفته) دوباره جسم را حاصل می کند، در آن داخل می شود (چون جسم آئنده در همین وقت مقرر است پس این کره آرد (पिण्ड) ساخته کرا می دهند؟ (این را) که قبول می کند؟ لهذا شری کرشن از ارجن گفته بودند که این جهالت در تواز کجا پیدا شده است که (पिण्डोदक क्रिया) این رسم دادن آب و آرد و غیره ختم خواهد شد) آنجا رسیده چه می کند؟ بادل شش حواس که اند؟

شُرُوْتَرِی چَکْشُو اِسْپَرِشْنِی چِی رَسْنِی گَھَران مِیو چِی

آدِھِشْ تَهَانِی مَنَشْ چَائی وَشِیَانُوپ سِیوْتِی (۹)

क्षेत्रं चक्षुः स्पर्शनं च रसनं घ्राणमेव च ।

अधिष्ठाय मनश्चायं विषयानुपसेवते ॥९॥

در آن جسم موجود شده این ذی روح از وسیله گوش، چشم، بینی و دل یعنی از مدد این همه هم لطف اندوزی موضوعات می کند ولی چنین نظر نمی آید، همه قدرت دیدار این نمیدارند بر این شری کرشن می گویند-

अङ्गरामन्त्यैः स्तेयैः वाप्यैः भूयैः गान्धर्वैः

मुदा नानुपश्यन्ति पश्यन्ति ज्ञानचक्षुषः (۱۰)

उत्क्रामन्तं स्थितं वापि भुञ्जानं वा गुणान्वितम् ।

विमूढा नानुपश्यन्ति पश्यन्ति ज्ञानचक्षुषः ॥१०॥

جسم را ترك کرده رفته شده در جسم موجود، از موضوعات لطف اندوز شده یا مزین از هر سه صفات ذی روح را خصوصاً لا علم نادان مردمان نمی دانند، محض نظر علم دارندگان هم می دانند و او را می بینند، همین حقیقت است- اکنون آن نظر چطور حاصل شود؟ پیش از این ببینید-

यत्तन्तो योगिनश्चैनं पश्यन्त्यात्मन्यवस्थितम् ।

यत्तन्तोऽप्यकृतात्मानो नैनं पश्यन्त्यचेतसः (۱۱)

यतन्तो योगिनश्चैनं पश्यन्त्यात्मन्यवस्थितम् ।

यतन्तोऽप्यकृतात्मानो नैनं पश्यन्त्यचेतसः ॥११॥

جوگی حضرات در دل خود طبیعت را از هر جانب کشیده، این روح را مکمل کوشش کرده شده هم رو برو دیدار می کنند، ولی ناشکر روح دارندگان یعنی داغدار باطن دارندگان جاهل مردمان کوشش کرده شده هم این روح را نمی دانند، (زیرا که اکنون باطنش در خصائل دنیوی گسترده است) طبیعت را از هر جانب کشیده با یک سوئی در باطن کوشش کنندگان مردمان عقیدت مند هم صلاحیت حصولش می دارند، لهذا در باطن مسلسل یادیدار داشتن ضروری است، اکنون در شکل آن مردمان عظیم آن شوکت ها که یافته میشوند (در باره آنکه قبل ازین هم گفته شده اند) بر آنها روشنی می افکنند-

يَذَٰبُثْ تَيُّ گَتَيُّ تَيُّ جَوَّ جَدُّ بَهَّاس يَتَيُّ كِهَيُّ لَمْ
يَجَّ چَنَدُر مَسَيُّ يَجَّ جَالِ نُوتَتْ تَيُّ جَوَّ وَدَهَيُّ مَام كَم (۱۲)
यदादित्यगतं तेजो जगद्भासयतऽखिलम् ।

यच्चन्द्रमसि यच्चाग्नौ तत्तेजो विद्धि मामकम् ॥ १२ ॥

جلالیکه در آفتاب موجود مانده همه عالم را روشن می کند، و جلالیکه در ماه موجود است و جلالیکه در آتش است، تو آنرا جلال هم بدان، اکنون بذریعۀ آن مرد عظیم صادر شوندگان در بارۀ کارها می گویند۔

گَامَاوَشِيَه چَيُّ بَهَوْتَانِي دَهَارِيَام يَهْمُوج سَا
پُشَنَانِي چُوش يَهَيُّ سَرُوَا سُوْمُو بَهْتُ وَارَسَات مَكِي (۱۳)
गामाविश्य च भूतानि धारयाम्यहमोजसा ।
पुष्णामि चौषधीः सर्वाः सोमो भूत्वा रसात्मकः ॥ १३ ॥

من هم در زمین داخل شده از قوت خویش همه جانداران را قبول می کنم و در ماه شکل لذت شده همه نباتات را مقوی می کنم۔

أَهْنُ وَيُشْ وَأَنْ رُوْ بَهَوْتْ وَآرَانِيْنَا دِيَهْه مَآشِرَتْ تَيُّ
پَرَانَا پَا سَمَا يَكْتَيُّ پَجَام يَنْنَنِي چَتْر وَيَدَهْم (۱۴)
अहं वैश्वानरो भूत्वा प्राणिनां देहमाश्रितः ।

प्राणापानमायुक्तः पचाम्यन्नं चतुर्विधम् ॥ १४ ॥

من هم در اجسام جانداران در شکل آتش موجود شده، حامل جان (پران) و ریا (اپان) شده هاضم اجناس چهار اقسام ام۔

در باب چهارم خود مالک جوگ شری کرشن آتشی نفس، آتش احتیاط، آتش جوگ، آتش جان و ریا آتش برهم وغیره تقریباً سیزده یا چهارده اقسام آتش بیان کردند، در آن نتیجۀ همه علم است، علم هم آتش است۔ شری کرشن می گویند، چنین شکلی آتش شده مزین از جان و ریا از چهار طریق (ورد سدا از تنفس می شود و چهار طریق آن بیکهری، مدهیمه، پشینتی و پرا اند از این چهار طریق) تیار شونده اجناس را من هم هاضم ام۔

بمطابق شری کرشن واحد معبود هم رازق است که از آن روح را مکمل آسودگی حاصل می شود. بعد از این هر گز نا آسودگی نمی شود. آن مروج غله ها را که پرورش اجسام می کنند شری کرشن نام خوراک (युक्ताहार) داده اند. غله حقیقی روح مطلق است. این غله از طریق های چهار بیکهری، مدهیمه، پشینتی و پراگرفته هم بخوبی پخته می شود، همین را مردمان عظیم نام، شکل، تماشا و مقام را نام داده اند. در ابتدا ورد نام می شود باز رفته رفته در دنیای دل شکل صاف معبود عیان می شود بعد از آن احساس تماشای آن می شود که او معبود چه طور در ذره ذره موجود است؟ چه طور او در هر مقام عمل داری می دارد؟ چنین در دنیای دل دیدار کاروبار هم تماشا است (بیرونی 'رام لیلا'، 'راس لیلا' نیست) و بدیهی احساس آن تماشای خدائی کرده شده چون قربت تماشاگر حقیقی نصیب می شود پس حالت مقام می آید. علم این حاصل کرده ریاضت کش بر آن مقام فائز می شود. در آن استقرار حاصل کردن و در حالت کمال ورد ماورائی قربت معبود یافته در آن فائز شدن، این هر دو عمل یکجا می شوند. چنین جان و ریاح یعنی از تنفس مزین شده از چهار طریق یعنی بیکهری، مدهیمه، پشینتی و از ترقی مسلسل در دور کمال 'پرا' آن معبود (غله) بخوبی پخته می شود. حاصل هم می شود، هضم هم می شود و از و تعلق دارنده هم خوب پختگی می دارد.

سَرُوسیه چَاهی هری دیسن یوشُ ثو

مَتَتی اِسْمَرَتیر گِیانم پُو هَنی چِی

وِیْدَشُچ سَرُوی رَهْمیو وِیْدُهو

وِیْدَانت گَرَد دِیوِیْدیو چَاهم (۱۵)

सर्वस्य चाहं हृदिसंनिविष्टो

मत्तः स्मृतिर्ज्ञानमपोहनं च ।

वेदैश्च सर्वैरहमेव वेद्यो

वेदान्तकृद्वेदवदेव चाहम् ॥ ۱۵ ॥

من هم در دل همه جانداران در شکل عالم الغیب موجودام از من هم

شکل یاد (صورت آن عنصر روح مطلق که فراموش است یادش آمدن) می شود، (عکاسی دور حصول است) بایاد هم علم (دیدار بدیهی) و 'اپوهنم' یعنی خاتمه دقت ها از من مطلوب می شود - بذریعۀ همه وید ها من هم قابل فهم ام، کار کن ویدانت یعنی 'वेदस्य अन्तः सः वेदान्तः' کار کن حالت اختتام وید من هم ام (جدا بود از همین سبب معلومات شد همین که دانست در همین شکل یا بر همین مقام رسید پس که کرا بدانند) کار کن حالت اختتام وید من هم ام و وید را داننده هم من هم ام یعنی عالم ویدام در ابتدای باب ایشان گفتند که دنیا يك درخت است بالا معبود اصل وزیر تا همه مناظر شاخها اند - هر که دنیا را از این اصل جدا کرده می داند از اصل می داند، او عالم وید است - این جا می گویند که من عالم وید ام، آنرا که علم این است، شری کرشن خویش را در موازنۀ او قایم کردند که، او 'ویدوت' (عالم وید) اند من هم عالم وید ام، شری کرشن هم يك حق شناس عظیم انسان اند و در جوگیان هم جوگی بلند بودند - این جا این سوال تمام شد اکنون، ارشاد می فرمایند که در دنیا شکل مردمان دو گونه است -

द्वौवै मु पुरुषौ लोके कश्चाक्षर एव च ।

शरीरानि भूतानि कूटस्थोऽक्षर उच्यते ॥६॥

द्वाविमौ पुरुषौ लोक क्षरश्चाक्षर एव च ।

क्षरः सर्वाणि भूतानि कूटस्थोऽक्षर उच्यते ॥६॥

ارجن در این دنیا (क्षर) فنا شوندگان، تبدیل شوندگان و (अक्षर) لافانی) ختم نه شوندگان نه تبدیل شوندگان چنین دو گونه مردمان اند، در آنها همه اجسام جانداران دنیوی فانی اند، مردمان ختم شوندگان اند امروز اند فردا نیستند و این بر بلندی فائز انسان لافانی گفته می شود، بذریعۀ ریاضت بادل بر حواس قابو دارنده یعنی مردیکه حواسش بلند و غیر متحرک اند همین لافانی گفته می شود، اکنون شما زن گفته می شوید خواه مرد گراز وجه جسم و از شکل جسمانی سلسله تاثرات (संस्कारों) جاری است پس شما انسان فانی هستید و چون با دل حواس ساکن می شوند پس همین انسان لافانی گفته می شود، ولی این هم خاص حالت انسان

است۔ ماورا از این هر دو يك ديگر انسان هم است۔

اَتَتَمَّى پُرُوشَس تَوَى نَى پَرَمَات مَيَّت يَدَاهَرْتَى

يُولُوكْتَر يَمَاوِشِيه بِيَهَرْتَى وَيَ آئِ اِشُورَى (۱۷)

उत्तमः पुरुषस्त्वन्यः परमात्मेत्युदाहृतः

यो लोकत्र यमाविश्य बिभर्त्यव्यय ईश्वरः ॥१७॥

انسان اعلیٰ تر از آن هر دو دیگر هم است هر که در هر سه عوالم داخل شده دست گیری و پرورش همه می کند و لافانی، روح مطلق معبود چنین گفته شده است، روح مطلق، غیر مرئی لافانی و عظیم انسان و غیره آن را تعارف کننده الفاظ اند، در حقیقت این دیگر هم است یعنی لا بیان است۔ این ماورا از فانی و لافانی انتهای حالت عظیم انسان است که آنرا از الفاظ معبود و غیره اشاره کرده شده است۔ ولی آن دیگر است یعنی لا بیان است۔ در همین حالت مالک جوگ شری کرشن تعارف خود هم می دهند چنانکه

يَسْمَات كَشَرَمُ تَيْتُس هَم شَرَا دِپِي چُوت تَمَى

اَتُس مِي لُوكَى وَيَدَى چِي پَرْتِيَتِي پُرُوشوت تَم (۱۸)

यस्मात्क्षरमतीतो ऽहमक्षरादपि चोत्तमः ।

अतोऽस्मि लोके वेदे प्रथितः पुरुषोत्तम ॥१८॥

من مذکوره بالا فانی، از قابل تبدیل دائره بالکل ماورا و لافانی گاهی ختم نه شونده از مردمان مستقل مزاج هم بالا تر ام، لهذا در جهان و وید من از نام انسان عظیم مشهور ام

يَوْمَايَو مَسَى مُدُو جَانَاتِي پُرُوشوت تَمَم

سِي سَرُو وَيَد بِيَجَتِي مَان سَرُو بَهَاوَيْن بهارت (۱۹)

यो मामेवमसंमूढो जानाति पुरुषोत्तमम् ।

स सर्वेविद्भजति मां सर्वभावेन भारत ॥१९॥

ای بهارت! چنانکه بالا گفته شده است که چنین هر عالم انسان من بلند ترین انسان را ظاهراً می داند آن علیم انسان از هر طرح من روح پاک را هم یاد

می کند او از من جدا نیست -

إِنِّي لَهُمْ تَمَى شَاس تَرِمْدُ مُكْتَى مَيَانَكْهُ

أَيْتَدُ بُدْهَوَا بُدْئِ مَانَسِيَاتِ كَرَتْ كَرْتِيَشْجْ بهارت (۲۰)

इति गुह्यतमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघ ।

एतद्बुद्ध्वा बुद्धिमान्स्यात्कृतकृत्यश्च भारत ॥२०॥

بی گناه ارجن! چنین بسیار راز دارانه این شریعت بذریعۀ من بیان کرده شد - این را از عنصر دانسته انسان مکمل عالم و شاد کام می شود - لهذا این کلام مالک جوگ شری کرن در خود مکمل شریعت است -

این راز شری کرشن بی حد پوشیده بود، آن محض از طالبانِ خویش گفتند - این برای اهل بود برای همه نیست، ولی چون همین سخن راز (شریعت) در کتاب می آید، پس پیش همه کتاب هم می ماند - لهذا معلوم می شود که شری کرشن برای همه گفتند، ولی در حقیقت این برای اهل هم است - این شکل شری کرشن برای همه نبود کسی آن را بادشاه کسی پیغمبر و کسی یاد و (فرد خاندان یادوهم) می فهمید، ولی از اهل (اهلیت دارنده) ارجن آنها نفاقی نداشتند، او یافت که، آنها اعلیٰ حقیقی عظیم انسان اند، گر نفاق داشتی پس خیر آن هم نبود -

همین صفت حصول یافته در هر عظیم انسان یافته شد - رام کرشن پرم هنس دیویک مرتبه بسیار خوش بودند - مقلدان پر سیدند امروز شما بسیار خوش هستید“ آن گفتند ”امروز من آن پرم هنس شدم“ در دور آن یک مردم عظیم پرم هنس بودند بطرف آن اشاره کردند بعد از چند دقیقه آن از دل عمل و از زبان (من، کرم، و چن) با امید لا تعلقی، از ریاضت کشان که پیروان او بودند گفتند، ببینید اکنون شما شک مکنید من همین رام ام که در دور ”تریتا“ بهتا شده بودند همین کرشن ام هر که در دور دواپر شده بودند - من پاک روح همان هستم! شکل همین هستم گر خواهش حصول است مرا ببینید -

همچنین محترم مهاراج هم پیش همه می گفتند - ”هو“ ما قاصد

پروردگارایم، هر که در حقیقت عارف است قاصدِ معبود است، بذریعۀ ما پیغامش حاصل می شود، حضرت عیسی^ع گفتند ”من پسر پروردگارم نزد من بیائید برای این که پسرِ معبود گفته شود“ لهذا همه می توانند که اولاد شوند. بلی این سخن جدا است که مطلبِ قریب شدن، از ریاضت وصالِ آن، در سلسلۀ ریاضت از عمل مکمل کردن است. محمد صلی الله علیه و آله فرمودند ”من رسولِ خدا ام پیغمبر ام“ محترم مهاراج از همه صرف قدری هم می گفتند. نه خیالی را تردید نه حمایت (खण्डन, न मण्डन) ولی آنها که در بیزاری عقب می کردند از آنها می گفتند ”صرف شکلم را ببینید گر شما را خواهشِ آن عنصرِ اعلیٰ (معبود) است پس مرا ببینید، شک مکنید“ بسی مردمان شک کردند پس شان را در احساس دیدار داده، زجرو تو بیخ کرده و از آن خیالاتِ خارجی دور کرده در آنکه بمطابقِ شری کرشن بی شمار طریق های عبادت اند، (باب ۲/۴۰-۴۳) در شکل خویش مشغول کردند آن از ابتدا تا امروز در شکلِ عظیم انسان قایم اند، همچنین حیثیتِ خود شری کرشن (حالتِ شری کرشن) بصیغۀ راز بود ولی برای عاشقِ خویش یعنی برای ارجن هر که لا شریک عقیدت و مکمل اهلیت دارنده است آنها این را، آشکارا کردند برای هر بنده ممکن است، مردمانِ عظیم صد هزاران را بر این راه گامزن می کنند.



﴿مغز سخن﴾

در ابتدای این باب مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که دنیا يك درخت است مانند درخت پپل - پپل محض يك مثال است بر بلندی اصلش معبود است و در زیرتا قدرت تمام شاخهای او وسعت می دارند، هر که این درخت را با اصلش می داند او عالم ویداست، شاخهای این درخت دنیوی در نشیب و فراز به هر جانب وسعت می دارند مूलانی دام اصلش هم در زمین و آسمان به هر سو می گسترده زیرا که آن اصل معبود است - و همین در شکل تخم در دل همه جانداران قیام میکند

واقعۀ پُران است که باری بر گل نیلوفر نشسته شده برهما (ब्रह्मा) اندیشید که مصدرم چیست؟ از جای که او پیدا شده بودند، در شاخ آن گل نیلوفر مسلسل بجانب نشیب می رفتند ولی مصدر خویش نتوانستند دید - پس ناامید شده بر آن گل نیلوفر نشستند - کوشش کردند که طبیعت در قابو آید و بذریعۀ تصور آن اصل مصدر خویش یافتند بدیهی دیدارِ عنصرِ اعلیٰ کردند حمد و ثنا کردند - بلند ترین شکل دارنده از معبود هم حکم یافتند من هر جگه ام ولی مقام حضور من محض دل است - در دنیای دل هر که تصور می کند او حصولم میکند -

برهما يك علامت است در نظیف حالت ریاضت جوگ بیداری این مقام است - بطرف معبود مائل مزین از علمِ تصوف عقل هم برهما است - گل نیلوفر در آب مانده شده هم بی داغ و لا تعلق می ماند - عقل تا چون اینجا و آنجا تلاش می کند، تا آنوقت نمی یابد و چون همین عقل بر مقام لطافت فائز شده بادل حواس را کشیده در دنیای دل بندش می کند، در حالت تحلیل آن بندش هم در دل خود هم روح مطلق را حاصل می کند -

این جاهم بمطابق مالکِ جوگ شری کرشن دنیا يك درخت است۔
 بنای آن هر جانب است و شاخها هم هر جگه اند۔ 'कर्मानुबन्धीनि मनुष्यलोके' بمطابق
 اعمال صرف انسان در شکل (योनि) بندش تیار می کند۔ می بندد۔ دیگر اشکال به
 مطابق همین اعمال نتیجه کار گاردگی خود حاصل می کنند۔ لهذا مستحکم
 شکلی بیراگ دارنده بذریعۀ سلاح این دنیوی شکل دارنده درخت پیل را تو ببر
 و تلاشِ اعلیٰ مقام کن، که بر آن مقام رسیده شده اولیای کرام د و باره پیدا نمی
 شوند۔

چطور دانسته شود که درخت دنیوی برید؟ مالکِ جوگ می گویند هر که
 از عزت و فریفتگی کاملاً میرا است، هر که بر اثرات صحبت فتح حاصل کرده است
 آنکه خواهشاتش ختم شده اند و از کشمکش آزاد است، چنین انسان آن عنصر
 اعلیٰ را حاصل می کند۔ آن بلند مقام را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می
 کند آن خود نورِ علیٰ نور است که بعد از در آن داخل شده دوباره پیدایش نمی
 شود آن اعلیٰ مقام است، اختیارِ حصول آن همه می دارند، زیرا که آن ذی روح
 حصۀ خالص است۔

چون ذی روح جسم را ترک می کند کاروبارِ حواسِ خمسۀ را گرفته جسم
 نوقبول می کند۔ گر تاثرات صالح اند پس بمقام صالح می رسد، ملکاتِ ردیۀ
 می دارد پس بر مقامِ درمیانی و ملکاتِ مذموم تامسی دارنده بر مقامِ اشکال
 یونینو نفرت انگیز می رسد۔ و از وسیلۀ دل آنکه محافظِ حواس است۔ موضوعات را می
 بیند و از آنها لطف اندوز می شود۔ این نظر نمی آید۔ نظرِ دیدارِ این کردن علم
 است۔ چیزی یاد داشتن علم نیست۔ صوفیان در دل طبیعت را کشیده بعد از
 کوشش تمام هم دیدارش می کنند لهذا علم از تدبیر حاصل می شود، بلی از
 مطالعه بجانبش رجحان پیدا می شود۔ در شکِ ملوث احسان فراموش مردمان
 با وجود از جدوجهد هم او را حاصل نمی کنند، اینجا عکاسی حصول دارنده
 مقام است۔ لهذا روانی شوکت های حالت آن قدر تا است شرح آن بیان کرده
 شده مالکِ جوگ شری کرشن می گویند که در آفتاب و ماهتاب من هم روشنی
 ام در آتش من هم جلال ام من هم از شکلی شدید آتش از چهار طریق پخته

شونده غله را هضم می کنم - به الفاظ شری کرشن غله واحد معبود است -
(۲/۹) 'अन्नं ब्रह्मेति व्यजानात्' तेत्तिरीय उपनिषद्, از اوپنیشد یکه شری کرشن حوال داده اند
فیصله اش همین است) آنرا حاصل کرده این روح آسوده می شود از بیکه‌ری تا
پرا این غله کاملاً پخته شده هضم می شود آن ظرف هم ختم می شود - این غله را
من هم هضم می کنم یعنی تا وقتی که مرشد کامل رته بان نه شوند تا آنوقت این
حصول یابی نمی شود -

بر این زور داده شده مالک جوگ شری کرشن باز بیان می کنند که در
دنیای دل همه جانداران موجود شده من هم یاد می دهانم شکلی که فراموش
بود، یادش می دهانم بایاد حاصل شونده علم هم من هم ام پریشانی های که
در آن می آیند آنرا حل هم من هم می کنم - لایق دانستن هم من ام و بعد از
ظهور خاتمه معلومات کننده هم من ام - که کرا بدانند؟ من عالم ویدام، در ابتدای
باب گفته بودند هر که درخت دنیوی را باصل می داند، او عالم وید است، ولی
این را برنده هم می داند - این جا می گویند که من هم عالم وید ام، در علمای
آن وید خود را هم شمار میکنند، لهذا شری کرشن هم این جا عالم وید و اعلی
ترین انسان اند، اختیار حصول آن هر شخص می دارد -

در آخر آنها گفتند، در دنیا سه اقسام دارند انسان اند همه اجسام
جانداران دنیافانی اند و در حالت مستقل مزاجی همین انسان لافانی است -
ولی کشمکش دارند است و ماورا از این هم هر که روح مطلق رب العالمین غیر
مرئی و لافانی گفته می شود - در اصل آن دیگر هم است این حالت ماورا از فانی
ولافانی است و همین حالت مقام اعلی است - از مناسبت این می گویند که من
هم از فنا و بقا ماورا ام لهذا مردمان مرا اعلی ترین انسان می گویند چنین مردمانیکه
انسان اعلی ترین را می دانند چنین عالم عقیدت مندان از هر جانب سدا مرا هم
یاد می کنند در معلومات شان فرقی نیست - ارجن این سخنی راز من از تو گفتم،
حصول دارند گان مردمان عظیم این را پیش همه نمی گویند - ولی هر که اهل
اینست از او نفاق هم نمی دارند، گر نفاق بدانند پس او چطورا حاصل خواهد
کرد؟

در این باب بیان سه حالاتِ روح، در شکلِ فانی، لافانی و بهترین انسان ظاهر کرده شد، چنین قبل ازین در دیگر بابی نیست. لهذا چنین تمثیلِ ”شری مدبهگود گیتا“ دربارهٔ اوپنیشد و علمِ تصوف و علمِ ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام ”جوگِ مرد حق آگاه“ بابِ پانزدهم مکمل می شود.

چنین بذریعهٔ سوامی اژگژانند جی مهاراج آنکه مقلدِ پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح ”شری مدبهگود گیتا“ یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”جوگِ مرد حق آگاه“ (पुरुषोत्तम योग) بابِ پانزدهم مکمل شد.

هری اوم تَت ست

اوم شری پر ماتمنی نمه

﴿باب شانزدهم﴾

بنده نواز مالک جوگ شری کرشن را سوال قایم کردن را انداز خصوصی است، اول آن بیان خوبی های موضوع می کنند تا که انسان آنجانب متوجه بشود، بعد از آن تشریح موضوع می کنند مثلاً دربارهٔ عمل ببینید آن در باب دوم هم ترغیب دادند که ارجن! عمل کن - در باب سوم آنها اشاره کردند که عمل معینه کن - عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یک هم عمل است - باز آنها شکل یک نه گفته، قبل از این گفتند که یک از کجا آمده چه می دهد؟ در باب چهارم تقریباً از سیزده یا چهارده طریق ها شرح شکل یک بیان کردند، که آنرا انجام دادن عمل است - این جا تصویر عمل صاف نظر می آید که خالص معنی آنست فکر جوگ، عبادت، آنکه از تحریک حواس و دل تمام می شود -

همچنین آن در باب نهم نام دولت دنیوی و روحانی بیان کردند و بر خوبی های آن زور داند که ارجن، مردمانیکه خصلت دنیوی می دارند مرا کمتر می گویند و من هم بنیاد جسم انسانی دارنده ام زیرا که در جسم انسانی هم مرا این مرتبه حاصل شده است ولی خصلت دنیوی دارنده جاهل مردمان مرا یاد نمی کنند چونکه حامل دولت روحانی عقیدت مند مردمان با لاشریک عقیدت عبادتم می کنند ولی شکل این دولتها، ساخت آنها تا اکنون نگفته شد، اکنون مالک جوگ شری کرشن در باب شانزدهم وضاحت شکل این می کنند و در آن پیش است در ابتدا شناخت دولت روحانی شری بهگوان گفتند

श्री भैरवानुवाच

अब हे सत् तु सन शुद्धे रग्यान युग वै वस तेहि तै

दानी दमशुं चे यगशुं चे सवादह्यायिस तप आरजुम (۱)

श्री भगवानुवाच

अभयं सत्त्वसंशुद्धिर्ज्ञानयोगव्यवस्थितिः ।

दानं दमश्चयज्ञश्च स्वाध्यायस्तप आर्जवम् ॥१॥

مکمل خاتمه خوف، طهارت باطن، برای بصیرت در ناثر حالت مستحکم یا شغل مسلسل سپردگی همه، کاملاً نفس کشی، سلوک یک (چنانکه خود شری کرشن در باب چهار بیان کرده اند) هون در آتش اعتدال (قربانی) هون در آتش حواس، هون در جان و ریا و در آخر هون در آتش علم یعنی طریق کار عبادت آنکه محض از عمل باطنی حواس و دل مکمل می شود، از اشپای کنجد، جو ویدی و غیره تمام شونده یک را، از در این گیتا بیان شده یک سروکاری نیست۔ شری کرشن چنین صوم و صلوٰة (کرم-کاण्ड) را یک نمی گویند، تحقیق یعنی مطالعه ریاضت آنکه بطرف شکل خود مائل می کند یعنی بادل حواس را بمطابق معبود مائل کردن و با جسم و حواس آرجو را سستی باطن۔

अहंसा सत्यमक्रोधस्त्यागः शान्तिरपैशुनम् ।

दया भूतेष्वलोलुप्त्वं मार्दवं हीरचापलम् ॥२॥

عدم تشدد (अहिंसा) یعنی نجات روح (روح را بطرف تنزل بردن هم تشدد است۔ شری کرشن می گویند، گرمن خبردار شده سلوک عمل نه کنم، پس قاتل همه مخلوق و مرتکب دوغله بشوم، خالص روح نسل روح مطلق است، در دنیا آواره گردی او دوغله است و تشدد روح است و نجات روح عدم تشدد است) صداقت (معنی صداقت محض حقیقت و تقریر دل پسند نیست شما می گوئید که این لباس ما است پس چه شما راست گوئید؟ بزرگتر از این دروغ چه باشد؟ چون این جسم هم، جسم شما نیست بلکه فانی است پس این را پوشنده لباس شما را چطور است؟ در اصل شکل صداقت خود مالک جوگ شری کرشن بیان کرده اند، که ارجن در هر سه ادوار کمی صداقت گاهی نمی ماند این روح هم حق است، همین صداقت ماورا است بر چنین صداقت نظر داشتن) غصه نداشتن

قربانی همه اشیا ایثارِ نتائج اعمالِ مبارک و نامبارک کاملاً خاتمه شوخی طبیعت، بر خلاف مقصد قابلِ مذمت کار نه کردن، بر همه جانداران نگاهِ ترحم، بعد از اتفاق شدن موضوعاتِ حواس هم در آن تعلق شدن، نرمی شرمندگی از گمراهی مقصد خود و بازیابی از کوشش های بی کار و

تَيْجَآ شَمَآ دَهْتِي شُوج مَزْدُوهُوَ نَآيِي مَا نَتَا

بَهَوْن تِي سَمَپَدِي دِيُوِيْم بِيْجَات سِيَه بَهَارَت (۳)

तेजः क्षमा धृतिः शौचमद्रोहो नातिमानिता ।

भवन्ति संपदं दैवीमभिजातस्य भारत ॥३॥

جلال (آنکه در واحد معبود است، که از آن خیر پیدا می شود، آنکه در مهاتما بده بود همین سبب بود همینکه نظر مهاتما بده بر قزاق انگلی مال افتاد آنکه را هزنِ خوفناک بود خیالاتش تبدیل شدند) معافی، صبر، طهارت، باکسی احساسِ دشمنی نداشتن، در دل خود را هرگز قابلِ عبادت نه شمردن، ای ارجن این همه نشانی های انسانی اندهر که دولت روحانی حاصل می کند، چنین بست و شش نشانات بیان کردند. این همه در انسانی ممکن اند هر که در ریاضت حالت مکمل می دارد و بطور جزئی در شما هم ضرور موجود اند و مردمانیکه در دولت دنیوی ملوث اند در آنها هم این خصوصیات موجود اند ولی در حالت خوابیده می مانند، از همین سبب بی حد گناه گار را هم حقِ نجات است. اکنون مخصوص نشانی های دولت دنیوی بیان می کنند.

دَمْبَهُو دَر شُوس بِيْمَآنَشْچِه کُرُودِهِي پَآرُش يَه مَو چِي

اَگِيَان آي چَا بِيْجِي جَاتَسُبَه پَارَتِه سَمَپَد مَآسِرِيْم (۴)

दम्भो दपोऽभिमानश्च क्रोधः पारुष्यमव च ।

अज्ञानं चाभिजातस्य पार्थ संपदमासुरीम् ॥४॥

ای ارجن! ریا، کاری، تکبر، غرور، غصه، سخت زبانی، وجهالت این همه نشانی ها دولت دنیوی حاصل کننده می دارد نام این هر دو دولت ها

چیست؟

دَيَوِيُّ سَمَّيْدِيُّ مُوكَ شَائِي نَبْنَدَهَا يَا سُرِي مَتَا
 مَاشَجِي سَمَّيْدِي دَيَوِيْمَ بَهِيَجَانُوسَ سِي پَانْدُو (۵)
 دैوی سَمپَدیمو کشای نیبَندها یا سوری متا ।

मा शुचः संपदं दैवीमभिजातोऽसि पाण्डव ॥५॥

از در این هر دو گونه دولت ها دولت روحانی خصوصاً برای نجات است
 و دولت دنیوی برای بندش تسلیم کرده شده است - ارجن تو غم مدار زیرا که تو
 دولت روحانی (ویمو کشای) را حاصل کرده ای - نجات خصوصی را حاصل خواهی
 کرد - یعنی مرا حاصل خواهی کرد - این دولت ها کجای می مانند؟

دَوَائُو بُهَوْتُ سَرُگُو لُوکِیسَ مِنْ دَیَوِ آسُرَ اَیَوِ چَی
 دَیَوُهُ وَ سَتَرَشَی پَرُوکَتَ آسُرَی پَارَتِهَ مَی شَرُنُو (۶)
 द्वौ भूतसर्गौ लोकेऽस्मिन् दैव आसुर एव च ।

दैवो विस्तरशः प्रोक्त आसुरं पार्थ मे शृणु ॥६॥

ای ارجن! در این دنیا خصائل جانداران دو اقسام می دارند مانند دیوتا
 ها و مانند شیاطین، چون در دل دولت روحانی شکل عمل اختیار می کند پس
 انسان دیوتا است و چون افراط دولت دنیوی میشود پس انسان هم شیطان است -
 در دنیا محض این دو ذات اند - او خواه در عرب پیدا شود، خواه در آسترلیا به هر
 جای که پیدا شود - بشرطیکه در این هر دو اقسام است - تا اکنون در باره مزاج
 دیوتا ها از تفصیل بیان کرده شد اکنون فطرت شیاطین را از من با تفصیل بشن -

پَرُوْرَتِی چَی نُوْرَتِی چَی جَنَانِه وِدْرَا سُرَا
 نِه شُو چَی نَپَی چَا پارُو نه سَتَ یِه تیشو وِدهَتَی (۷)
 प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च जना न विदुरासुराः ।

न शौचं नापि चाचारो न सत्यं तेषु विद्यते ॥७॥

ای ارجن! خصلت شیطانی دارند ه مردمان کارِیَمُکَم در فرض مشغول
 شدن و از کارهای نا فریضه منقطع شدن هم نمی دانند لهذا نه در آنها طهارت
 می شود نه سلوک نه صداقت هم می ماند خیالات آن مردمان چگونه می شوند؟

اَسْتِيَه پَرْتِشْٹَه تِي جَغْدَاهِرْنِيْش وَرَم
 اَپَرُس پَر سَمْبُهُوَتِي كَم نِيَتْ كَام هِيْتِپُوَكَم (۸)
 असत्यमप्रतिष्ठं ते जगदाहुरनीश्वरम् ।

अपरस्परसंभूतं किमन्यत्कामहैतुकम् ॥८॥

آن خصلت شیطانی دارندگان، مردمان می گویند که این دنیا از پناه خالی است، بالکل دروغ است و بلا معبود خود بخود از توالد و تناسل پیدا شده است لهذا محض برای لطف اندوزی عیش و عشرت است - و جزا این چیست؟

اَيْتَا دَرَشْٹُم وَشْٹ بَهِيَه نَشْٹَات مَانُوس لَپ بُدِهِيَه
 پَرَبِهَوْنُ تِيُو گِرْگَرْمَنِي شَيَاِيَه جَغْتُوس هِيْتَا (۹)
 एतां दृष्टिमवष्टभ्य नष्टात्मानोऽल्पबुद्धयः ।

प्रभवन्त्युग्रकर्मणः क्षयाय जगतोऽहिताः ॥९॥

بر بنای این غلط نظریه که اعتبارش ختم شده است، آن کم عقل و سنگ دل مردمان محض برای بربادی دنیا هم پیدا می شوند -

گَام مَاشِرِٹ يَه دُش پُرِي دَمْبَهَامَان مَذا نُوْتَا
 مُوَهَاد گِرْهِي تَوَا سَد گِرْهَان پَر وَتَنْتَرَس شُچِي وَرْتَا (۱۰)
 काममाश्रित्य दुष्पूरं दम्भामानमदानिवृताः ।

मोहाद्गृहीत्वासद्ग्रहान्प्रवर्तन्तेऽशुचिवृताः ॥१०॥

آن مردمان حامل غرور و تکبر و عزت شده، امید خواهشات نا تمام بسته از جهالت غلط اصولها را قبول کرده، از اراده های بد عنوان و نامبارک مزین شده، در دنیا سلوک می کنند آنها عزم می کنند ولی بد عنوان اند -

چَنْتَام پَرِي مِيِيَا چِي پَرَلِيَان تَامُو پَشْرِيْتَا
 گَامُوپ بَهگ پَرَمَا اَيْتَاوِيْتِي نَشْچِيْتَا (۱۱)
 चिन्तामपरिमेयां च प्रलयान्तामुपश्रिताः ।

कामोपभगपरमा एतावदिति निश्चिताः ॥११॥

ایشان تا دم آخر از لا محدود فکر و تردد مبتلا می مانند و در لطف اندوزی موضوعات دنیوی مشغول اند. ایشان که "محض قدری نشاط است" خیالی قدری هم تسلیم شدگی آنها می شود که تاجای که ممکن شود سازو سامان عشرت گرد کنید. جز این چیزی هم نیست.

آشَا پَاش شَتْنِیر بَدَهَا گام گُروده پَرَا یَنَا

اِیْهَنْتَی گام بَهوگارتَه مَنیا یَه نارتَه سَنَجَیان (۱۲)

आशापाशाशतैर्बद्धाः कामक्रोधपरायणाः ।

ईहन्ते कामभोगार्थमन्यायेनार्थसंचयान् ॥ १२ ॥

از صدها حلقه دار بسته شده (از يك حلقه دار مردمان هلاک می شوند، این جا صدها حلقه دار) زیر بار از خواهش و غصه برای حصول عیش و عشرت از طریق غیر واجب کوشش دولت و غیره بسیار ساز و سامان اندوختن را کوشش می کنند. لهذا برای دولت (اندوزی) شب و روز غیر معاشرتی کار می کنند بعد از این می گویند.

اِنَمَمَ مَیَا لَبَدَه مَمی پَرَا پَ سَی سَی مَنور تَهَم

اِئْمَسْتِی دَمپی مَی بَهوِش یَتی پُنَر دَهَنَم (۱۳)

इदमद्य मया लब्धमिमं प्राप्स्ये मनोरथम् ।

इदमस्तिदमपि मे भविष्यति पुनर्धनम् ॥ १३ ॥

ایشان می اندیشند که من امروز این حاصل کرده ام و اکنون این خواهش را تمام خواهم کرد. چندان دولت می دارم و در زمانه آئنده چندان خواهد شد.

اَسُو مَیَا هَتَی شَتْرُرُ هَنَش یَه چَا پَرَا نَپی

اِشَوْرُوس هَمَی بَهوگی سَی دَها سَی بَلَوان سَکھی (۱۴)

असौ मया हतः शत्रुर्हनिष्ये चापरानपि ।

ईश्वरोऽहमहं भोगी सिद्धाऽहं बलवान्सुखी ॥ १४ ॥

آن دشمن بذریعه من کشته شد و دیگر دشمنان را هم خواهم کشت، من هم پرور اعلی و صارف شان و شوکت ام من هم مزین از کامیابی ها بهادر و با مسرت ام.

أَذْيَاسِبِهَجَنْ وَأَنْسِ مِىْ كَاسِ نَيْوَسِ سَتِّىْ سَدَرَشُو مَيَا
يَكْشَ يَه دَاسِيَامِىْ مُودِيشِيَه اِتِّىْ گَيَانِ وَمُوهِتَا (۱۵)
आद्वयाऽभिजनवानस्मि काऽन्योऽस्ति सदृशो मया ।

यक्ष्ये दास्यामि मोदिष्य इत्यज्ञानविमोहिताः ॥१५॥

من دولت مند بزرگ ام و خاندانِ عظیم می دارم، هم مرتبه من دیگر کیست؟ من یک خواهم کرد، من صدقه خواهم داد، خوش حال خواهم شد. از چنین جهالت ایشان در خالص فریفتگی می مانند. چه یک و صدقه، هم جهالت است؟ این را در شلوك هفتدهم صاف بیان کرده اند. باوجود این هم ایشان باز نمی آیند، بلکه همه غلط فهمی ها را شکار می مانند بر این می گویند.

آنِيَك چُتَت وِبَهْرَانَتَا مُوَه جَال سَمَاوَرَتَا
پَرُسْگَتَا گَام بُهَوْگِىْ شُو پَتَنْتِىْ نَرْكِيْس شُو چُو (۱۶)
अने कचित्तविभ्रान्ता मो हजालसमावृताः ।

प्रसक्ताः कामभोगेषु पतन्ति नरकेऽशुचौ ॥१६॥

از همه طور شکارِ گم گشتگی شده طبعیت دارندگان در دام فریفتگی گرفتار شده خصلتِ شیطانی دارندگان بی حد در عیش و عشرت دنیوی غرق شده مردمان در دوزخِ ناپاک می افتند. بعد از این خود شری کرشن خواهند گفت که دوزخ چیست؟

أَتْم سَمْبَهَاوَتَا اسْتَبْ دَهَا دَهْنْ مَانَم دَان وِتَا
يَجَنْتِىْ نَام يَغِيْس تِىْ تَم بَهِيْنَا وِدَهْىِ پُرُو گَم (۱۷)
आत्मसंभाविताः स्तब्धा धनमानमदान्विताः ।

यजन्ते नामयज्ञैस्ते दम्भेनाविधिपूर्वकम् ॥१७॥

خود را هم افضل تسلیم کنندگان، در نشئه دولت و عزت مسرور شده چنین خود پسند مردمان، طریق های شریعت خالی است محض برای نام بذریعه یک ها بار یا کاری یک می کنند. چه همین یک می کنند چنانکه شری کرشن گفته اند؟ نه آن طریق را ترك کرده می کنند زیرا که طریق خود مالِك جوگ بیان کرده اند. (در باب ۴/۲۴-۳۳ و در باب ۱۰/۶-۱۷)

أَهْنُكَارِي بَلَىٰ ذَرْبُ كَامِي كُرُودَهِي جِي سَنْشِرِيَّتَا
 مَام تَمْ پَر دِيَهِي شُو پَر دِيَش نُس بِيَه سِيكََا (۱۸)
 अहंकारं बलं दर्प कामं क्रोधं च संश्रिताः ।

मामत्मपरदेहेषु षड्विधनोऽभ्यसूयकाः ॥१८॥

آنها مذمت دیگران کنندگان انسان حامل تکبر، طاقت، غرور، خواهش و غصه در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت دارندگان اند- بمطابق طریق شریعت، یاد روح مطلق کردن یگی است- مردمانیکه این طریق را ترك کرده محض برای نام یگ می کنند- از نام یگ سداکاری می کنند- ایشان در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت کنندگان اند- مردمان اکثر عداوت می کنند و محفوظ هم می مانند چه ایشان هم محفوظ خواهد ماند بر این می گویند نه

تَان هِي دَوِيَش تِي كُرُورَان سَنْسَارِيَشُو نَرَادِه مَان
 شِي پَام يَجَس تَرَم شَبُهَانَا سُرِيَش وَيُو يُونِي شُو (۱۹)
 तानहं द्विधतः क्रूरान्संसारेषु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजस्त्रमशुभानासुरीष्वेव योनिषु ॥१९॥

از من عداوت دارندگان آن گناه گاران و سنگ دل کمینان رامن در دنیا بطور مسلسل در اشکال شیاطین هم می اندازم- مردمانیکه طریق های شریعت را ترك کرده یگ می کنند آن اشکال گناه می دارند- همین در مردمان بد ذات اند- همین را بدکردار گفته شد، دیگر بد ذاتی نیست- قبل از این گفته بود، که چنین بد ذات ها را من در جهنم می اندازم همان را این جامی گویند که ایشان را مسلسل در اشکال شیاطین می اندازم، همین جهنم است- تکالیف قید خانه عام خوف ناک می شود- و این جامسلسل در اشکال شیاطین افتادن را سلسله چندان تکلیف ده است- لهذا می باید که برای دولت روحانی کوشان بمانند-

أَسْرِي يُونِي مَا پَنْ نَا مُذَا جَنْمِي جَنْمِي
 مَام پَرَاپ يِيو كُون تِي تَتُو يَان تِي دِهْمَا كُنِم (۲۰)

आसुरीं योनिमापन्ना मूढा जन्मनि जन्मनि ।

मामप्राप्यैव कौन्तेय ततो यान्त्यधमां गतिम् ॥२०॥

کون تی! جاهل انسان تا همه پیدائش اشکالِ شیطانی حاصل کننده مرا
حاصل نه کرده بد تر از قبل هم انجام را حاصل می کنند که نامش جهنم است -
اکنون ببینید که مخرج جهنم چیست؟

تِرِودَمَی نَرُکَ سَیِّئِدَی دُورَی نَاش نَمَات مَنَی

گامی گُرو دهمس تَتها لوبهس تَمَا دَیْت تَتَرُی تَی جَیْت (۲۱)

त्रिविधां नरकस्येदं द्वारं नाशनमात्मनः ।

कामः क्रोधस्तथा लोभस्तमादेतत्त्रयं त्यजेत् ॥२१॥

خواهش غصه و طمع این هر سه گونه اصل در های جهنم اند این روح را تباہ
کنندگان او را در تنزل برندگان اند لهذا می باید که ترک این هر سه بکنند - بر بنیاد
همین هر سه دولت دنیوی قایم است - از ترک کردن آنها فائده چیست؟

اَیْتِیر وِیْمُگَتَی گُون تَی تَمُو دُورَیْس تِرِیْبهر نَرَی

آچَرَت یَات مَنَی شَرِیْس تَتو یَاتِی پَرَا گَیْم (۲۲)

एतैर्विमुक्तः कौन्तेय तमो द्वारैस्त्रिभिर्नरः ।

आचरत्यात्मनः श्रेयस्ततो याति परां गतिम् ॥२२॥

کون تی! از این هر سه در وازه های جهنم آزاد شده انسان برای فلاح بلند
خویش عمل می کند، از این اوجاتِ اعلیٰ یعنی مرا حاصل می کند - این هر سه
عیوب را ترک کرده هم انسان عمل معینه می کند که نتیجه اش شرف اعلیٰ است -

یَی شَاس تَر وِیْدَهی مُث سَرَجَی وَرَت تَی گَام گَارَتَی

نَه سَی سَیْدَی مَوَپ نُو تَی نَه سَکْهَی نَه پَرَا گَیْم (۲۳)

यः शास्त्रविधिमुत्सृज्य वर्तते कामकारतः ।

न स सिद्धिमवाप्नोति न सुखं न परा गतिम् ॥२३॥

انسانیکه طریق شریعت مذکورہ بالا را ترک کرده (آن شریعتی دیگر نیست

یعنی بی حد راز دارانه (۲۵/ ۲۶) गुह्यतमंशास्त्रम् इति شریعت است (باب ۱۵/ ۲۰) گیتا در خود يك مكمل شریعت است که آنرا خود شری کرشن بیان کردند آن طریق را ترك کرده) به مرضی خویش عمل می کند او نه کامیابی حاصل می کند نه اعلیٰ نجات و سکون هم حاصل می کند-

तस्माज्ज्ञास्त्रयं प्रमानं तं कार्याव्यवस्थितौ ।

گیات و اشاش تر وی دهانوک تی کریم کرئو بهار هسی (۲۴)

तस्माच्छास्त्रं प्रमाणं ते कार्याव्यवस्थितौ ।

ज्ञात्वा शास्त्रविधानोक्तं कर्म कर्तुमिहार्हसि ॥ ۱۲۴ ॥

لهذا ارجن! فرض تو چیست و چه فرض نیست که در این انتظام من چه کنم، و چه نه کنم، در این انتظام شریعت هم يك مشعل راه است چنین فهمیده از طریق شریعت معین کرده شده عمل را هم بذریعۀ تو در عمل آوردن لازمی است-

در باب سوم هم مالک جوگ شری کرشن (تو عمل معینه کن त्वं कर्म कुरु नियतं) بر عمل معینه زور دادند و گفتند که طریق کار یگ هم آن عمل معینه است و آن عکاسی خاص طریق عبادت است، آنکه دل را کاملاً در قابو کرده در دائمی معبود داخله می دهاند- این جا آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع هر سه مخصوص ابواب جهنم اند از ترك کردن این هر سه هم ابتدای آن عمل (عمل معینه را) می شود- این را من بار ها گفتیم آنکه اعلیٰ شرف و فلاح اعلیٰ دهاننده سلوک است- بیرون در کارهای دنیوی هر که چندان مشغول است، همین قدر خواهش، غصه و طمع در آن آراسته و پیراسته موجود است- عمل چیزی است که از ترك خواهش، غصه و طمع در آن داخله حاصل می شود، عمل در سلوک پیوست می شود- هر که این طریق را ترك کرده بمرضی خویش سلوک می کند، برای او حصول سکون یا اعلیٰ نجات چیزی هم نیست- اکنون در انتظام فرض و نافرض شریعت هم واحد سند است لهذا بمطابق طریق شریعت هم عمل کردن تو مناسب است و آن شریعت است ”گیتا“-

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن بیان دولت روحانی با تفصیل کردند در آن حالت تصور سپردگی تمام طهارت باطنی نفس کشی، قابو بر دل یاد شکل دهاننده مطالعه، کوشش برای یگ، بادل حواس را تپانیدن، غصه نه کردن کار طبیعت با سکون شدن وغیره شناخت های بست و شش بیان کردند این همه صفات نزد معبود رسیده شده ریاضت جوگ مشغول شده در ریاضت کشی هم ممکن اند- بطور جزوی در همه اند-

بعد از آن آنها در باره دولت دنیوی خصوصاً چند عیوب بیان کردند همچنانکه تکبر غرور، سختی، جهالت، وغیره و در آخر فیصله دادند که ارجن! دولت روحانی विमोक्षाय برای مکمل نجات است، برای حصول بلند مرتبه است- و دولت دنیوی برای بندش و تنزلی است- ارجن تو غم مکن زیرا که ترا دولت روحانی حاصل است-

این دولت ها کجا می شوند؟ گفتند که در این دنیا خصائل مردمان دو گونه می شوند مانند دیوتا ها و چون شیاطین چون دولت روحانی افزون می شود، پس انسان فرشته صفت می شود و چون دولت دنیوی افزون می شود پس انسان مانند شیاطین می شود- در دنیا انسان محض دو ذات ها می دارند خواه بر جای هم پیدا شود و نامی ندارد-

بعد از آن نشانی های مردمان خصلت شیطانی را از تفصیل بیان کردند، مردیکه از دولت دنیوی گران با راست مشغولیت فرض عمل نمی داند و آنکه فرض نیست ترک چنین غیر فریضه اعمال را نمی داند، چون آن در عمل مشغول هم نشد پس در آن نه صداقت می شود نه طهارت نه سلوک هم می شود-

در خیال او این دنیا از پناه خالی، بلا معبود خود به خود از توالد و تناسل پیدا شده است. لهذا محض برای عیش و عشرت است. بعد از این چیست؟ این خیال در زمانه شری کرشن هم بود. از همیشه جاری است. صرف چاروک (चारुक) (يك لامذهب فلسفی) گفته شود چنین سخن نیست. تا چون در دل و دماغ مردمان نشیب و فراز دولت روحانی و دنیوی است این خیال باقی خواهد ماند. شری کرشن می گویند که این مردمان کم عقل و سنگ دل، برای نقصان افاده همه مردمان هم در دنیا پیدا می شوند ایشان می گویند که این دشمن بذریعه من کشته شد، او را هلاک خواهیم کرد ارجن همچنین ایشان در اختیار خواهش و غصه دشمنان را هلاک نمی کنند، بلکه خود و در اجسام دیگران موجود از روح مطلق دشمنی دارند گان می شوند، پس چه ارجن عهد کرده جیدرته و غیره را هلاک کرد؟ گر هلاک می کند پس دولت دنیوی می دارد و از آن اعلی پرور عداوت دارنده است، چونکه از ارجن شری کرشن صاف گفتند که ترا دولت روحانی حاصل است. غم مدار این جا هم صاف شد که مقام معبود در دنیای دل همه مردمان است. می باید که یاد بدارد که ترا کسی مسلسل می بیند. لهذا همیشه بمطابق طریق شریعت هم می باید که عمل شود ورنه سزا تیار است.

مالك جوگ شری کرشن باز گفتند که مردمان سنگ دلان را آنکه خصلت شیطانی می دارند من مسلسل در جهنم می اندازم شکل جهنم چیست؟ پس گفتند که مسلسل در اشکال بد ذات داخل شدن مترادف يك دگر است. همین شکل جهنم است. خواهش، غصه و طمع این هر سه اصل ابواب جهنم اند. بر این هر سه ابواب این دولت دنیوی قایم است. از ترك این هر سه هم ابتدای آن عمل می شود آنرا که من بارها گفته ام ثابت شد که عمل چیزی است نه که ابتدای آن از ترك خواهش و غصه و طمع هم می شود.

مردمانیکه در کارهای دنیوی، با آبرودر ادائیگی فرض انتظامات معاشرتی چندانکه مصروف اند، خواهش غصه و طمع هم همین قدر نزد ایشان آراسته و پیراسته موجود اند، در حقیقت بعد از ترك این هر سه هم از معبود اعلی نسبت دهاننده از اعمال مقرر مناسب حاصل می شود.

لهذا در انتظام که من چه کنم و چه نه کنم؟ چه فرض است و چه فرض نیست شریعت هم سند است - کدام شریعت؟ همین شریعت گیتا: (किमन्यै शास्त्र विस्तरै: - بزرگ تر از گیتا کدام "شاستر" است؟ لهذا بذریعۀ این معین کرده شده مخصوص عمل را (حقیقی عمل را) هم تو بکن -

در این باب مالک جوگ شری کرشن بیان دولت های دنیوی و روحانی را از تفصیل کردند گفتند که مقام آنها دل انسانی است ثمرۀ آنها گفتند - لهذا چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره اوپنیشد و علم تصوف علم ریاضت در مکالمۀ شری کرشن و ارجن بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" باب شانزدهم مکمل می شود -

چنین بذریعۀ سوامی ازگژانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اندنوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" (देवासुर सम्पद् विभाग योग) باب شانزدهم مکمل شد -

هری اوم ت ت ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب ہفدہم﴾

در اختتامِ بابِ شانزدہم مالکِ جوگ شری کرشن بطورِ صاف بیان کردند کہ بعد از ترکِ خواہش، غصہ و طمع ہم ابتدایِ عمل می شود آنرا من بارہا گفته ام۔ بغیر از معینہ عمل نہ آرام نہ کامیابی نہ اعلیٰ نجات ہم حاصل میشود۔ از این وجہ اکنون برای تو در انتظام کہ چہ فرض است و چہ فرض نیست چہ کنم و چہ نہ کنم در بارۂ این شریعت ہم ثبوت است۔ دیگر شریعتی نیست بلکہ (۱۹۶/۲۰) ”इति गुह्यमं शास्त्रमिदम्“ این پرازراز واحد شریعت است، گیتا خود شریعت است۔ دیگر شریعت ہا ہم اند ولی این جا برہمین گیتا نظر بدارید تلاشِ دیگر مکنید، گر بر جای دیگر تلاش خواهید کرد پس این مسلسل حاصل نخواہد شد، لہذا شما گمراہ خواہید شد۔

بر این ارجن سوال کرد کہ بندہ نواز مردمانیکہ طریقِ شریعت را ترک کردہ با مکمل عقیدت یجانتے می کنند، انجامِ آنہا چہ طور است؟ چہ ملکاتِ فاضلہ، ملکاتِ ردیہ یا از ملکاتِ مذموم دارندہ است؟ زیرا کہ قبل از این ارجن شنیدہ بود کہ خواہ شما از ملکاتِ فاضلہ، ملکاتِ ردیہ یا حاملِ ملکاتِ مذموم شوید، تا چون صفاتِ موجود اند در شکلی (योनि) ہم وجہ می شوند۔ لہذا در ابتدایِ پیش کردہ باب ہم ارجن سوال قایم کرد ارجن گفت۔

अर्जुन उवाच

ये श्वास तरो देहि मृतं सर्जं यि जं तं शरं पानं ता

तैश्चांश्चैतां तु का कृष्ण सत्त्वमाहो रजस्तमः (१)

अर्जुन उवाच

ये शास्त्रविधिमुत्सृज्य यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।

तेषां निष्ठा तु का कृष्ण सत्त्वमाहो रजस्तमः ॥१॥

ای شری کرشن! انسان ہا ٹیکہ طریقِ شریعت را ترک کردہ با عقیدتِ یگ می

کنند، انجام آنها کدام است؟ انجام ملکات فاضله، ملکات ردیه؟ یا ملکات مذموم دارند
انجام است؟ در یک شمار همه جانداران و دیوتا ها یس می شود. شری بهگوان گفتند

श्री भृङ्गान् आ ज

त्रिरी विदेहा भूयस्त्रि शर्द्धा देहिनां सा स्वभावजा ।
सात्त्विकी राजसी चैव तामसी चेति तांश्रुणु ॥२॥

श्री भगवानुवाच

त्रिविधा भवति श्रद्धा देहिनां सा स्वभावजा ।

सात्त्विकी राजसी चैव तामसी चेति तांश्रुणु ॥२॥

در باب دوم مالک جوگ گفته بودند که ارجن! در این جوگ عمل معینه محض یک است. عقل جاهلان شاخهای بی شمار می دارد لهذا ایشان بی شمار طریق ها را وسعت می دهند. در زبان نمائشی و آراسته اظهارش می کنند، بر طبیعتیکه اثر سخن های شان می افتد، ای ارجن عقل شان هم گم می شود و چیزی هم حاصل نمی شود، این جا همین سخن دوباره می گویند که ”शास्त्र विधिमुत्सृज्य” مردمانیکه طریق شریعت را ترک کرده یاد می کنند، عقیدت شان هم سه اقسام می دارد.

بر این شری کرشن گفتند از عادت انسان پیدا شده آن عقیدت مزین از ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم چنین سه اقسام دارنده می شود، آنرا از من بشن! زیرا که در دل انسان این عقیدت بطور مسلسل قایم است.

सत् त्रिर्विदेहा भूयस्त्रि शर्द्धा देहिनां सा स्वभावजा ।
सात्त्विकी राजसी चैव तामसी चेति तांश्रुणु ॥२॥

सत्त्वानुरुपा सर्वस्य श्रद्धा भवति भारत ।

श्रद्धामयोऽयं पुरुषो यो यच्छ्रद्धः स एव सः ॥३॥

ای بهارت! عقیدت همه مردمان بمطابق خصائل طبیعت شان می شود این انسان عقیدت مند است لهذا انسانیکه عقیدتی دارنده است، او خود هم همین است. عموماً مردمان می پرسند من که ام؟ کسی می گوید من روح ام، ولی چنین نیست، این جا مالک جوگ شری کرشن می گویند که هر شخص بمطابق

خصلت و عقیدت خویش می شود.

گیتا علم ریاضت است ولی پنت جلی هم جوگی بودند. جوگ درشن (योग दर्शन) فلسفه جوگ آنها است. (در حقیقت) جوگ چیست؟ آنها گفتند (۱/۲) 'योगश्चित्तवृत्ति निरोधः' کاروبارهای طبیعت را کاملاً بند شدن جوگ است. گر کسی از مشقت بند کند پس چه فائده است؟ (۱/۳) 'तदा द्रष्टुः स्वरूपेऽवस्थानम्' در آن وقت این ناظر ذی روح در شکل حقیقی خود هم قایم می شود. چه قبل از قایم شدن این داغدار بود؟ پنت جلی می گویند (۱/۴) 'वृत्तिसारूप्यमितरत्र' در دیگر وقت چنانکه شکل خصلت است، همچنین او ناظر است. این جا مالک جوگ شری کرشن می گویند این انسان عقیدت مند است، از عقیدت لبریز است بر جای عقیدت ضرور خواهد شد و عقیدتی که دارنده است، او خود هم همین است چنانکه خصلت همچنین انسان. اکنون هر سه گونه عقائد را تقسیم می کنند.

यजन्तु सत त्विगा द्यौन यक्षरु शान सी राज सा
प्रित्तान भूत गन्नाश चान यी यजन्तु तामसा जना (ॴ)
यजन्ते सात्त्विका देवान्यक्षरक्षांसि राजसाः ।

प्रेतान्भूतगणांश्चान्ये यजन्ते तामसा जनाः ॥४॥

از در آنها مردمان حامل ملکات فاضله عبادت دیوتا ها می کنند حامل ملکات ردیه یکش و دیوتا ها را می پرستند و حامل ملکات مذموم مردمان عبادت آسیب و شیاطین می کنند آنها در عبادت بی ماندگی مشقت هم می کنند.

आस त्रुवैयैतु गहुरै तपे यै ये तपो जना
दम बहान कार सन्नैकता काम राज ब्लान वित्ता (ॵ)
अशास्त्रविहितं घोरं तप्यन्ते ये तपो जनाः ।

दम्भाहंकार संयुक्ताः कामरागबलान्विताः ॥५॥

آن مردمان خالی از طریق شریعت بی حد تخیلاتی (طریق های خیالی را تخلیق کرده) مشق ریاضت می کنند، آنکه حامل غرور تکبر از ریسمان رغبت و خواهش بسته شده اند.

كَرَّشْ يَنْ تَيَّ شَرِي رَسْتَهِيْ بُهوتْ گَرَامْ مَجِيْتْ سَيَّ
مَا چِيُونْ تَيَّ شَرِي رَسْتَهِيْ تَانْ وَيْدَهِيْ سُرْنَشْ چِيَانْ (۶)
कर्शयन्तः शरीरस्थं भूतग्राममचेतसः ।

मां चैवान्तः शरीरस्थं तान्विद्धचसुरनिश्चयान् ॥६॥

آن در شکل جسم موجود همه جانداران را و در باطن موجود عالم الغیب را هم کمزور کنندگان اند یعنی ناتوان کنندگان اند۔ روح در دنیا داران قید شده کمزور از عیوب و مضبوط از وسیله های یگ می شود۔ تو آن جاهلان را (مردمان بی حس) یقیناً شیطان بدان یعنی آن همه شیطان اند، سوال مکمل شد۔

مردمانیکه طریقی شریعت را ترک کرده یاد کنندگان مردمانِ حاملِ ملکاتِ فاضله عبادتِ دیوتا ها، حاملِ ملکاتِ ردیه عبادتِ دیوها यक्ष و مردمانِ حاملِ ملکاتِ مذموم عبادتِ آسیب می کنند۔

محض عبادت هم نیست، برای ریاضت سخت مشقت هم می کنند ولی ارجن! از شکل جسمانی جانداران را و از شکل عالم الغیب موجود روح پاک را کمزور کنندگان اند، از روح پاک دوری پیدا می کنند۔ نه که عبادت می کنند، ایشان را توشیطان بدان یعنی عبادتِ دیوتاها کنندگان هم شیاطین هم اند۔ بیش از این کسی چه خواهد گفت؟ لهذا آنکه این همه جزو آن اند، آن واحد معبود را یاد کنند، بر همین سخن مالکِ اعلیٰ جوگ شری کرشن بارها زور داده اند۔

आहारं स्तवपि सरोसं ये त्रिर्युद्धो भवति प्रियः ।
يَكْيَاسْ تَيْسْتَهَا دَانِي تَيْشَا بَيْدِمَيَّ شُرُونُو (۷)
आहारस्त्वपि सर्वस्य त्रिविधो भवति प्रियः ।

यज्ञस्तपस्तथा दानं तेषां भेदमिमं शृणु ॥७॥

ارجن! چنانکه عقیدت سه گونه می شود، همچنین همه را بمطابقِ خصلتِ خویش پسندِ غذا هم سه گونه می شود و همچنین یگ، ریاضت و صدقه هم سه اقسام می دارند، دربارهٔ اقسام آن توازنِ بشن، اول پیش است، خوراک۔

آيُوسَتُّ تَوْبَلَا رُوْغِي سَكْهُ پِرِي تِي وَيُوْرَدَهْنَا

رَسِيَا سِنِيْگ دَهَا اِسْتَهْرَا هَرْتَهَا اَهَارَا سَتُّ تَوْكُ پِرِي يَا (۸)

आयुः सत्त्वबलारो ग्यसु खप्रीतिविवर्धनाः ।

रस्याः स्निग्धाः स्थिरा हृद्या आहाराः सत्त्विकप्रियाः ॥ ८ ॥

در عمر، عقل، طاقت، تندرستی، آرام و محبت اضافه کننده و لذیذ روغنی و قایم شونده و از خصلت هم دل را پسند آینده اشیای خوردنی، مردمان حامل ملکات فاضله را پسند می آیند، بمطابق مالک جوگ شری کرشن از خصلت دل را پسند آینده و در طاقت، تندرستی، عقل و عمر اضافه کننده اشیای خوردنی هم پاک اند، خوراکی که پاک است، همین مردمان صالحان را پسند می آید، از این صاف ظاهر می شود که خوراکی هم خصلت ملکات فاضله، خصلت ملکات ردیه یا خصلت ملکات مذموم نمی دارد بلکه استعمال آنها ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم دارنده می شود، نه شیر ملکات فاضله است، نه بصل ملکات ردیه نه ثوم از ملکات مذموم مزین است۔

تا جائیکه طاقت، عقل، تندرستی و دل را پسند آمدن را سوال است، پس در همه عالم مردمان را بمطابق خصلت و ماحول و حالات خویش مختلف اشیای خوردنی پسند می شوند۔ چنانکه بنگالیان و مدراسیان رُز پسند می کنند۔ و پنجابیان نان پسند می کنند یک طرف باشندگان عرب دنبه، چینیان صفدع را پسند می کنند و پس بطرف دیگر در صوبه های سرد مانند 'دهرو' و بجز گوشت، زیست دشوار است۔ اصل باشندگان روس و منگولیا در خواراک گوشت اسپ استعمال می کنند۔ باشندگان یوروپ گوشت خنزیر و گاو هر دومی خورند و باز هم در ترقی و اضافه علم و عقل باشندگان امریکه و یوروپ در درجه اول شمار کرده می شوند۔ مطابق گیتا آن اشیای خوردنی پاک اند که لذیذ، روغنی و قیام دارنده اند، عمر دراز کننده، حسب ضرورت در عقل و طاقت اضافه کننده و صحت مند اشیای خوردنی پاک اند۔ بمطابق خصلت آن اشیای خوردنی که دل را پسند می آیند پاک اند، لهذا بر جای هم اشیای خوردنی را کم و بیش مکنید بمطابق حالات

ماحول و بمناسبت ملکی، هر خوردنی چیزیکه مزاج را پسند آید و برای زیست تقویت عطا کند همین پاک است، خوردنی چیزی تاثیر ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم نمی دارد، بلکه استعمالش ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم می دارد۔

برای همین مطابقت مردمانیکه خانه داری را ترک کرده صرف در عبادت معبود غرق شده اند، در حالت گوشه نشینی (سَن्यास आश्रम) اند برای شان شراب و گوشت متروک اند زیرا که در تجربه دیده شده است که این اشیا بر خلاف راه روحانی رجحان پیدا می کنند، لهذا بذریعۀ این گنجایش گمراهی راه ریاضت بسیار است۔ آنکه با یکسوئی زندگی کنندگان تارک الدنيا اند، برای شان مالکِ جوگ شری کرشن در باب ششم در بارۀ خوراکِ يك اصول دادند که 'युक्ताहार विहारस्य' (مناسب خوردن و نوشیدن و تفریح) باید که این را مد نظر داشته سلوک بکنید۔ آنکه دریاد الهی مددگار است۔ (همین قدر، همین) باید که خوراک بگیرد۔

गत्तुं मलं लोनात यत्नं त्यक्त्वा रुक्मिणी

आहारं राजसस्यैषा दुःखशोकामयप्रदाः ॥९॥

कटु वमल लवणात्युष्ण तीक्ष्ण रुक्ष विदाहिनः ।

आहारा राजसस्येष्टा दुःखशोकामयप्रदाः ॥९॥

تلخ، ترش، تیز ترنمکین، کافی گرم فلفل دار ساده سوزش پیدا کننده و تکلیف ده غم و بیماری ها پیدا کننده خوراکِ مردمانِ حاملِ ملکاتِ ردیه را پسند می شود۔

यत्तं याम्यं गत्तुं रसं पुष्टं प्रुष्टं चैव

अजं चैव मयं चैव देहं भुज्यते तामसं प्रियं ॥१०॥

यातयामं गतरसं पूति पर्युषितं च यत् ।

उच्छिष्टमपि चामेध्यं भोजनं तामसप्रियम् ॥१०॥

خوراکی که قبل از يك پهر (سه ساعت) پخته شده است، بی لذت و بد بودار، بوسیده پس خورده و ناپاک هم است آن مردمانِ حاملِ ملکاتِ مذموم را پسند می آید۔ سوال تمام شد اکنون پیش است یک

أَهْلَاكَ إِنْ كُشِ بِهَرُيْغِيُو وَيَهُى دَرَشْنُوِيْ اِجْ يَتِيْ
 يَشْتُ وَيْ مِيُوِيْتِيْ مَنِيْ سَمَادَهَائِيْ سَي سَات تَوِكِيْ (۱۱)
 अफलाकाङ्क्षभिर्यज्ञो विधिदृष्टो य इज्यते ।

यष्टव्यमेवेति मनः समाधाय स सात्त्विकः ॥११॥

یگی که از طریق شریعت 'विधिदृष्ट' مقرر کرده شده است (چنانکه قبل از این در باب سوم ذکر یک کردند، در باب چهارم شکل یک بیان کردند که بسیار جوگیان جان را در ریاح و ریاح را در جان هون می کنند، بر حرکت جان و ریاح قابو کرده رفتار موج نفس را ساکن می کنند، در آتش احتیاط هون می کنند - همچنین چهارده زینه های یک بیان کردند - آن همه دوری معبود طی کرانندگان پست و بلند زینه های یک عمل اند در مختصر یک عکاسی طریق کار غور و فکر خصوصی است که نتیجه آخرش در معبود ابدی داخله است، که طریق آن در این شریعت گفته شده است) بر همین طریق شریعت باز زور می دهند که ارجن! از طریق شریعت معین کرده شده که آنرا کردن هم فرض است، و آنکه بر دل قابو می دارد، و بذریعه مرد بی لوث کرده می شود چنین یک پاک است -

أَبِيْ سَنَدَهَائِيْ تُو پَهَلِيْ دَمْ بَهَارْتِه مَپِيْ جِيُوِيْتُ
 اِجْ يَتِيْ بَهَرْتُ شَيْشْطِه تِيْ يَغْ يِيْ وَيْدِيْ رَا ج سَم (۱۲)
 अभिसंधाय तु फलं दम्भार्थमपि चैव यत् ।

इज्यते भरत श्रेष्ठ तं यज्ञं विद्धि राजसम् ॥१२॥

ای ارجن! یگی که برای خود ستایش هم شود یا از مقصد ثمره کرده می شود اورا ملکات ردیه را یک بدان، این کارکن طریق یک می داند ولی از مقصد خود ستایش و ثمره می کند که فلان چیز حاصل خواهد شد و مردمان خواهند دید که یک می کند و تعریف خواهند کرد چنین یک کننده در حقیقت حامل ملکات ردیه است اکنون شکل ملکات مذموم بیان می کنند -

وِيْدِيْ هِيْن مَسَرَشْنَانَنِيْ مَنْتَرِهِيْن مَلَكُشِيْ نَمْ
 شَرْدَا وَرِهِيْتِيْ يَغِيْ تَامَسِيْ پَرِيْچَك شَتِيْ (۱۳)

विधिहीनमसृष्टान्नं मन्त्रहीनमदक्षिणाम् ।

श्रद्धाविरहितं यज्ञं तामसं परीक्षते ॥ १३ ॥

آن یگ که از طریق شریعت خالی است، هر که در تخلیق غله (معبود) کردن قاصر است، صلاحیت قابوی بردل نمی دارد، نذر کردن یعنی از مکمل قربانی عاری است و آنکه از عقیدت خالی است، چنین یگ ملکات مذموم دارنده یگ گفته می شود، چنین انسان یگ حقیقی را نمی داند، اکنون پیش است ریاضت۔

तैवोयिज्जगुरुपराङ्गीपुञ्जं शुचमारजोम्

ब्रह्मं परैर्यमैतन्सायं शारिरी तप उच्यते (۱۴)

देवद्विजगुरुप्राज्ञपूजनं शौचमार्जवम् ।

ब्रह्मचर्यमहिंसा च शारीरं तप उच्यते ॥ १४ ॥

براعلیٰ معبود روح مطلق شرک فتح حاصل کنندگان (د्वیج) مرشد و عالم حضرات را عبادت، پاکیزگی، راست بازی، رهبانیت و عدم تشدد از جسم تعلق دارنده ریاضت گفته می شود، جسم همیشه بجانب خواهشات فریب می خورد اورا بمطابق خصائل باطن مذکوره بالا تپانیدن ریاضت جسمانی است۔

अनुद्वेगकरं वाक्यं सत्यं प्रियहितं च यत् ।

स्वाध्यायाभ्यासनं चैव वाङ्मयं तप उच्यते ॥ १५ ॥

چنین ریاضت ها که بیقراری پیدا نه کننده، عزیز، خیر خواه و حق گوئی در معبود داخله دهاننده، مشق غور و فکر شریعت ورد نام این ریاضت زبان گفته می شود، زبان مسلسل بطرف موضوعات دنیوی مائل خیالات را اظهار هم می کند، این را بجانب او کشیده بجانب ذات مطلق قایم کردن از زبان وابسته ریاضت است۔ اکنون از دل تعلق دارنده ریاضت را ببینید۔

मनसि प्रसन्नोऽयं तव्यं तव्यं तव्यं तव्यं तव्यं

ब्रह्मसंन्योऽयं तव्यं तव्यं तव्यं तव्यं तव्यं (۱۶)

मनः प्रसादः सौम्यत्वं मौनमात्मविनिग्रहः ।

भावसंशुद्धिरित्येतत्तपो मानसमुच्यते ॥१६॥

چنین ریاضت ها که از خوش دلی، نرم دلی و خاموشی یعنی جز معبود یاد دیگر موضوعات هم نشود، بر دل قابو مکمل طهارتِ باطن این از دل تعلق دارنده ریاضت گفته می شود۔ مذکورہ بالا ہر سہ ریاضت یک جا شدہ (جسم و زبان و دل) یک ریاضتِ پاک است۔

شَرَدَهَيَا پَرِيَا تَتَيْتَي تَيْس تَت تَرِي وَيَدَهَي نَرِي

آبھلاگنا ڈگش بھریک تئی سات توئیگی پری چکشتئی (۱۷)

श्रद्धया परया तप्तं तपस्तत्त्रिविधं नरैः ।

अफलाकाङ्क्षभिर्युक्तैः सात्त्विकं परिचक्षते ॥१७॥

بلا خواہشی ثمرہ یعنی بذریعہ مردمانِ بی غرضِ عمل با عقیدتِ اعلیٰ کردہ شدہ مذکورہ بالا ہر سہ ریاضت ها را یکجا کردہ، ریاضتِ پاکِ گفتہ می شود۔ اکنون پیش است از ملکاتِ ردیہ تعلق دارندہ ریاضت۔

سَتَ گَارَمان پُجارتھ تپو دَم بھین چپو یَت

کَرِیتئی تَدِیہہ پَرُوک تئی راج سئی چَلَم دھروم (۱۸)

सतकारमानपुजार्थं तपो दम्भेन चैव यत् ।

क्रियते तदिह प्रोक्तं राजसं चलमध्वम ॥१८॥

ریاضتیکہ برای خاطر داری، عزت و عبادت یا محض از ریاکاری ہم کردہ می شود آن غیر یقینی و ثمرہ شوخ عطا کنندہ ریاضت از ملکاتِ ردیہ تعلق دارندہ گفتہ شدہ است۔

مُڈْگَرَاهِي نَات مَنُويَت پُیڑِیا کَرِیتئی تپئی

پَرَسُ یوت سَاد نارتھ وَا تَت تام سَمدا هَر تَم (۱۹)

मूढग्राहेणात्मनो यत्पीडया क्रियते तपः ।

परस्योत्सादनार्थं वा तत्तामसमुदाहृतम् ॥१९॥

ریاضتیکه با جهالت از ضد، با تکلیف جسم و زبان و دل یا برای نقصان رسانیدن دیگر کس از خیال انتقام کرده می شود. آن ریاضت ملکات مذموم گفته شده است.

چنین در ریاضت پاک جسم و زبان و دل را بمطابق معبود مائل کردن است. در ریاضتیکه از ملکات ردیه طریق ریاضت همین است، ولی خود ستائش (کنندگان) از خواہش عزت ریاضت میکنند عموماً مردمان کاملان بعد از گوشه نشینی اختیار کرده هم شکار این عیب می شوند و سوم از ملکات مذموم تعلق دارنده ریاضت از طریق غیر معینه می شود، از و نظریه دیگران را نقصان رسانیدن می شود، اکنون پیش است صدقه

ذات وی میتی ید دانسی دیپیتیس نپ گارینی

دیشی گالی چی پاتری چی تدانای سات توی کی اسمرتم (۲۰)

दातव्यमिति यद्दानं दीयतेऽनुपकारिणे ।

देशे काले च पात्रे च तद्दानं सात्त्विकं स्मृतम् ॥२०॥

صدقه دادن هم فرض است، از این خیال آن صدقه که بمطابق موقع محل (مطابق وقت) مستحق شخص را یافته بلا خیال احسان داشته داده می شود. آن صدقه پاک گفته شده است.

یت تو پرت یو پگازارته پهل مدیش یه واپونی

دی یه تی چی پریکی لش تی تدانای راج سی اسمرتم (۲۱)

यत्तु प्रत्युपकारार्थं फलमुद्दिश्य वा पुनः ।

दीयते च परिकलिष्टं तद्दानं राजसं स्मृतम् ॥२१॥

آن صدقه که با تکلیف (آنکه جز دادن چاره نیست با مجبوری داده میشود) از امید صله که از این عمل این حاصل خواهد شد یا از مقصد ثمره داده می شود، آن صدقه از ملکات ردیه تعلق دارنده گفته شده است.

ادیش گالی ید دانم پات ریبه یشچ دی یتی

اسک گرت موگیاتی ت ت تام سمذاهر تم (۲۲)

अदेशकाले यद्दानमपात्रेभ्यश्च दीयते ।

असत्कृतमवज्ञातं तत्तामसमुदाहृतम् ॥२२॥

آن صدقه که بغیر دلجوئی کرده یا از بی رخی و حقارت، بی وقت بی محل غیر مستحق مردمان را داده می شود آن صدقه ملکات مذموم دارنده گفته شده است، محترم مهاراج جی می گفتند ”هو“ از صدقه دادن نا اهل را، سخی برباد می شود همچنین قول شری کرشن است که صدقه دادن هم فرض است مقام، مستحق را حاصل کرده از نیت بلا خواهشی احسان، با فراخ دلی داده شونده صدقه پاک است، از مشکل داده شونده در بدله از نیت ثمره داده شونده، صدقه ملکات ردیه دارنده صدقه است. و چنین صدقه که از حقارت و بی اخلاص بر خلاف موقع و مقام نا اهل را داده می شود صدقه ملکات مذموم است. ولی چنین صدقه هم صدقه است. لیکن آنکه همه انسیت خانه داری و خاندان و غیره را کاملاً ترک کرده بر معبود واحد هم منحصر است، بر ایش اصول صدقه ازین بلند تر است و آنست مکمل سپردگی، همه خواهشات را ترک کرده سپردگی دل است، چنانکه شری کرشن گفته اند ’मय्येव मन आधत्स्व।’ در من هم دل بدار، لهذا صدقه نهایت ضروری است. اکنون پیش است شکل اوم تت ست

اوم तत् सद्यित्यु नर्दयुशु ब्रह्म नस त्रियुदेहि اسمरति

براهم ناس تین وید اشچ یگیا اشچ ویهیتا پرا (۲۳)

ऊतत्सदिति निर्देशो ब्रह्मणास्त्रिविधः स्मृतः ।

ब्राह्मणास्तेन वेदाश्च यज्ञाश्च विहिताः पुरा ॥२३॥

ارجن! اوم تت وست چنین سه اقسام دارنده نام، ’ब्रह्मणः निर्देशः स्मृतः‘ رهبري معبود (ब्रह्म) می کند، یاد می دهاند، اشاره می کند و مظهر معبود است. قبل از همین پुरا (در دور اول) تخلیق یک ووید ब्राह्मण و بر همین و غیره کرده شده است. یعنی بر همین یک ووید از اوم پیدا می شوند. وجود اینها از جوگ است. از مسلسل غور و فکر اوم هم تخلیق اینهاست و دیگر طریق نیست.

तस्मादु म्कं यदा हरति यगं दानं तप्यं क्रिया

परुर्जनं तौ वیدهها नोक ता ستति ब्रह्म वायी نام (۲۴)

तस्मादो मित्यु दाहत्य यज्ञदानतपःक्रियाः ।

प्रवर्तन्ते विधानोक्ताः सततं ब्रह्मवादिनाम् ॥२४॥

لهذا مردمان حق پرست احكام معبود را قبول کنندگان، چون از معینه طریق شریعت، یگ، صدقه و سلوک اعمال ریاضت از مسلسل تلفظ نام اوم کرده هم شروع می کنند تا که از این یاد معبود تازه شود۔ اکنون استعمال لفظ ت ت ست بیان می کنند۔

तदत्तं अथ नैव सन्देशाय पृथग्विदुः कुर्यात्

तान् कुर्यात् चोयुविदहा कुर्यात् तं मुक्श गाङ्गشبه (۲۵)

तदित्यनभिसंधायः फलं यज्ञतपःक्रियाः ।

दानक्रियाश्चविविधाः क्रियन्ते मोक्षकाङ्क्षिभिः ॥२५॥

‘ت’ یعنی آن معبود هم بر هر مقام موجود است۔ از این خیال خواهشِ ثمره نکرده، بذریعۀ شریعت گفته شده همه گونه یگ ها ریاضت و اعمال صدقه بذریعۀ مردمان خواهش افادی و اعلیٰ دارندگان کرده می شوند۔ لفظ “ت” درباره معبود نشانی ایثار است۔ یعنی ورد اوم بکنید، اعمال ریاضت و صدقه و یگ بر آن معبود منحصر شده بکنید۔ اکنون مقام استعمال ‘ست’ بیان می کنند۔

सद्वैतस्य सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव

परस्परं सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव सत्त्वैव (۲۶)

सद्भावे साधुभावे च सदित्येतत्प्रयुज्यते ।

प्रशस्ते कर्मणि तथा सच्छब्दः पार्थ युज्यते ॥२६॥

و ‘ست’ (حق) مالک جوگ گفتند که ‘ست’ (حق) چیست؟ در ابتدای گیتا هم ارجن سوال قایم کرده بود که فرض منصبی هم دائمی است، بر حق است پس شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این چهالت از کجا پیدا شد؟ (حق) در هر سه ادوار کمی حق نمی شود۔ نمی تواند که آنرا نابود کرده شود و استی (باطل) را۔ در هر سه ادوار وجود نیست۔ در حقیقت آن کدام چیز است که در هر سه ادوار کمی نمی دارد؟ آن باطل چیز چه است؟ که وجود نمی دارد؟ پس گفتند که این روح هم حق است، و اجسام همه جانداران دنیا فانی اند، روح

ابدی است، غیر مرئی است۔ دائمی ولافانی است، همین اعلیٰ حق است۔
 این جامی گویند (حق) چنین این نام، روح مطلق سدभाव دربارۀ حق در
 احساس و در خیال نیک استعمال کرده می شود۔ وای پارتۀ چون عمل معینه
 سراپا و بخوبی بشود پس استعمال لفظ ست (حق) کرده میشود، معنی حق این
 نیست که این همه اشیا در مملک ما اند۔ چون این جسم هم جسم ما نیست (یعنی
 فانی است) پس آن اشیا که در استعمال آن می آیند۔ ملک ما چطور اند؟ این
 ست نیست استعمال حق صرف در یک معنی کرده می شود در نیک خیال، روح
 هم اعلیٰ حقیقت است دربارۀ این صداقت عشق شود، برای حصولش نیک
 خلوص شود، و عمل حصولش هم بخوبی جاری شود، پس همین جا استعمال
 لفظ حق کرده می شود۔ بر همین سخن مالک جوگ بعد از این می گویند۔

يَگِي نَبْ سِدَانِي چِي استهي تِي سَدِيئي چُوچ يَتِي

گَرَم چِيو تَدُر تَهِيئي سَدِي تِيوَا بهِي دِهِيئي (۲۷)

यज्ञे तपसिदाने च स्थितिः सदिति चोच्यते ।

कर्म चैव तदर्थाय सदित्येवाभिधीयते ॥२७॥

در صدقه ریاضت و یک کردن مقامیکه حاصل می شود آن هم حق (ست)
 است۔ چنین گفته می شود तदर्थाय آن معبود را حاصل کننده عمل هم 'ست'
 (حق) است۔ یک، ریاضت و صدقه تکملۀ این عمل اند، در آخر فیصله داده شده
 می گویند که، برای این همه عقیدت لازمی است۔

اَشَرْدَه يَاهُو تِي دَت تِي دَپَس تَپَتِي گَرَتِي چِي يَت

اَسَدِي يُوچ يَتِي پَارَتِه نه چِي تَت پَرِي تِي نَوِي هِي (۲۸)

अश्रद्धया हुतं दत्तं दपस्तप्तं कृतं च यत् ।

असदित्युच्यते पार्थ न च तत्प्रेत्य नो इह ॥२८॥

ای پارتۀ! بلا عقیدت کرده شده هون داده شده صدقه، پییده شده ریاضت و هر
 چه هم کرده شده عمل باشد، آن همه (استی) باطل است، چنین گفته می شود۔ آن نه در
 این دنیا نه در عالم بالا افادی است لہذا با خود سپردگی عقیدت بی حد ضروری است۔

﴿مغز سخن﴾

در ابتدای باب هم ارجن سوال کرد که بنده نواز آنکه در شریعت بیان کرده شده طریق را ترك کرده و با عقیدت یگ می کنند، (مردمان عبادت آسیب و شیاطین و غیره می کنند) پس عقیدت شان چه طور است؟ عقیدت ملکات فاضله است یا ملکات ردیه است یا ملکات مذموم است - بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند - ارجن! این انسان غلام عقیدت است بر جای هم عقیدت او ضرور خواهد شد چنین عقیدت همچنین انسان، چنین خصلت همچنین انسان - عقیدت شان ملکات فاضله، ملکات ردیه، و ملکات مذموم سه اقسام دارند می شود - عقیدت مندان ملکات فاضله دیوتا ها را، عقیدت مندان ملکات ردیه 'یش' را (آنکه شهرت و بهادری عطا کند) تعاقب دیو ها (آنکه محافظت بکند) می کنند و عقیدت مندان ملکات مذموم پرستش شیاطین (آسیب) می کنند - بذریعۀ چنین عبادت ها آنکه از طریق شریعت خالی اند این هر سه گونه عقیدت مندان در جسم موجود تمام ماده را یعنی در دنیای دل و اراده های خود موجود عالم الغیب را هم کمزور می کنند - نه که عبادت می کنند - آن همه را تو یقیناً شیطان بدان یعنی عبادت آسیب یچه (यज्ञ) و دیو و دیوتا کننده شیطان است -

موضوع دیوتا ها را این جا شری کرشن بار سوم پیش کرده اند - اول در باب هفتم آن گفته بودند که ارجن! مردمانیکه علم شان از خواهشات سلب شده است چنین کم عقل عبادت دیگر دیوتا ها می کنند، دیگر بار در باب نهم همین سوال دیگر بار کرده شده گفتند مردمانیکه عبادت دیگر دیوتا ها می کنند ایشان هم عبادت می کنند - ولی عبادت شان غیر مناسب است یعنی در شریعت از مقررۀ طریق جدا (غیر شرعی) است - لهذا ایشان ختم می شوند - این جا در باب هفدهم

ایشان را خصلت دنیوی گفته مخاطب کردند، در الفاظ شری کرشن اصول عبادت يك هم معبود است۔

بعد از این مالک جوگ شری کرشن چهار سوال قایم کردند خوراک (आहार)، یک ریاضت و صدقه، خوراک سه اقسام می دارند۔ صالح انسان را صحت عطا کننده، بمطابق خصلت پسند آئنده لذیذ غذا پسند می شود، انسان حامل ملکات ردیه را خوراک تلخ و تیز نمکین و گرم و مصالح دار بیماری ها را افزون کننده پسند می آید۔ انسان حامل ملکات مذموم را خوراک پس خورده، بوسیده و ناپاک پسند می شود۔

چنین یک که از طریق شریعت کرده می شود۔ (آنکه باطنی اعمال عبادت اند) آنکه بر دل قابو می کند از امید ثمره خالی آن یک پاک است۔ و یکی که از غرور و تکبر را ظاهر می کند و از خیال ثمره کرده شونده همین یک خصلت ملکات ردیه می دارد و از طریق که در شریعت گفته شده است بالکل جدا دعا (منتر) صدقه و از بلا عقیدت کرده شده یک خصلت ملکات مذموم می دارد۔

آنکه در آن در اعلیٰ معبود روح مطلق داخله دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، عبادت آن مرشد کامل، خدمت گذاری و بطور باطنی عدم تشدد، رهبانیت و از مناسبت طهارت جسم را تپانیدن، ریاضت جسمانی است، سخی افادی و خوش ترو حق گفتن ریاضت زبانی است۔ و دل را در عمل داشتن جز معبود، در موضوعات غور و فکر دل را خاموش داشتن از دل وابسته ریاضت است۔ دل و زبان و جسم هر سه را یکجا کرده از این جانب تپانیدن پاک ریاضت است۔ در ریاضت ملکات ردیه با خواهشات همین عمل می شود و ریاضت ملکات مذموم از طریق شریعت جدا بر مرضی خود منحصر است۔

فرض خود دانسته در مناسب وقت بر مناسب مقام مستحق را از عقیدت داده شده صدقه پاک است۔ و چنین صدقه که در طمع فائده از مشکل داده می شود صدقه ملکات ردیه است و از حقارت غیر مستحق را داده شده صدقه حامل ملکات مذموم است۔

شکل اوم نت ست را گفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند که این

نام یاد معبود می دهانند، از طریق شرعی معین شده در ابتدای ریاضت، صدقه و یگ استعمالِ اوم می شود و در دور تکمله یعنی در دور کمال هم اوم رها می کند معنی تَت است. آن روح مطلق برای او وقف شده هم آن عمل صادر می شود و چون عمل مسلسل می شود پس استعمالِ ست کرده می شود. یاد الهی هم (ست) حق است. برای حق خیال و در خلوص نیک هم استعمالِ حق کرده می شود. در اعمالیکه از معبود نسبت می دهانند یعنی در ثمرهٔ ریاضت و صدقه و یگ هم حق است، ولی با این همه عقیدت را شدن لازمی است. از عقیدت میرا شده کرده شده عمل، داده شده صدقه و پییده شده ریاضت نه در این پیدایش فائده می رساند نه در پیدایش آئنده هم عقیدت را شدن در هر حالت لازمی است. در تمام باب بر عقیدت روشنی افکنده شد و در آخر مفصل شرح اوم تَت و ست بیان کرده شد آنکه در شلوک های گیتا اول بار آمده است لهذا

چنین تمثیل ”شری مدبهگود گیتا“ در بارهٔ اوپنیشد و علمِ تصوف و علمِ ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن وارجن بنام ”عقیدتِ اوم تَت ست باب جز جوگ“ باب هفدهم مکمل می شود.

چنین بذریعهٔ سوامی از گرانند جی مهاراج آنکه مقلدِ پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح ”شری مدبهگود گیتا“ یعنی در ”یتهارته گیتا“ بنام ”عقیدتِ اوم تَت ست باب جز جوگ“ (ॐ तत्सत् तथा श्रद्धात्रय विभाग योग) بابِ هفدهم مکمل شد.

هری اوم تَت ست

اوم شری پرما تمنی نمہ

﴿باب هجدهم﴾

این در گیتا باب آخر است۔ کہ در این نصف اوّل بذریعہ مالک جوگ شری کرشن پیش کردہ شدہ حل مختلف سوالات است و در نصف آخر اختتام گیتا است کہ از گیتا فائدہ چیست؟ در باب ہفدہم خوراک، صدقہ، یگ، ریاضت و با تقسیم عقیدت، شکل بیان کردہ شد۔ در ہمین حوالہ بیانات اقسام ایثار باقی اند۔ انسان ہر چہ ہم میکند در آن سبب کہ است؟ این کار کہ میکند؟ معبود می کراند یا قدرت؟ این سوال قبل از ہم قایم شدہ بود۔ بر این دوبارہ در این باب شرح بیان شد ہمچنین ذکر درجہ بندی نسل (वर्ण व्यवस्था) ہم شدہ بود۔ در دنیا تحریک شکل این در این باب پیش است۔ در آخر از گیتا حاصل شونہ، شرح شوکت ہای گیتا بیان شدہ است۔ در باب گزشتہ تقسیم مختلف مسائل شنیدہ، خود ارجن یک سوال قایم کرد کہ ترک دنیا (संन्यास) و ایثار را ہم فرداً فرداً بیان بکنید۔ ارجن گفت

ارجن اوچ

संन्यासं स्याद्देहात्तु त्वं मे विप्रं प्रहस्यति

तियागं स्याद्देहात्तु त्वं मे विप्रं प्रहस्यति (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासस्य महाबाहो तत्त्वमिच्छामि वेदितुम् ।

त्यागस्य च हृषीकेश पृथक्केशिनिषूदन ॥ ۱۱ ॥

ارجن گفت! ای بازوی عظیم! ای مالک دل! ای کی شی نشودن! من می خواهم کہ اقسام شکل حقیقی ایثار و ترک دنیا بدانم مکمل ایثار ہم ترک دنیا است۔ جائیکہ خاتمہ ارادہ و تاثرات (संस्कार) است۔ و قبل از این بخاطر تکملہ ریاضت، یکی بعد دیگری ایثار خواہشات ہم ترک دنیا است۔ این جا دو سوالات اند۔ اوّل این کہ می خواهم کہ بدانم عنصر ترک دنیا چیست؟ و دیگر می خواهم کہ عنصر ایثار را بدانم بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند کہ

شری بهگوان اواج

کام یاناگرم ناناک سنیاس گویوئی دوا

سروگرم پهل تیاگی پراهو تیاگی وی چک شنا (۲)

श्री भगवानुवाच

काम्यानां कर्मणां न्यासं संन्यासं कवयो विदुः।

सर्वकर्मफलत्यागं प्राहुस्त्यागं विचक्षणाः ॥२॥

ای ارجن! بسیار عالم حضرات مزین از خواہشات ایثارِ اعمال را ترک دنیا

میگویند و بسیار مردمانِ مفکرانِ ایثارِ نتائجِ همه اعمال را ترک دنیا میگویند۔

تیا جی دوش ویش یه کی گرم پراهر منی شینی

یگی دان تپی گرم نه تیاجی میتی چاپ ری (۳)

त्याज्यं दोषवदित्येके कर्म प्राहुर्मनीषिणः।

यज्ञदानतपःकर्म न त्याज्यमिति चापरे ॥३॥

چند علماء چنین میگویند که همه اعمال عیب شده اند۔ لهذا قابل ترک

کردن اند۔ و دیگر علماء میگویند که یک، صدقه و ریاضت قابل ترک کردن نیستند

۔ چنین مختلف خیالات پیش کرده مالکِ جوگ شری کرشن یقینی نظریه خویش

هم پیش می کنند۔

نش چی شرنومی تتر تیاگی بهر سٹ تم

تیاگوہی پُروش ویاگہری تری ویدی سم پرگیر تی (۴)

निश्चयं शृणु मे तत्र त्यागं भारतसत्तम।

त्यागो हि पुरुषव्याघ्र त्रिविधः संप्रकीर्तितः ॥४॥

ای ارجن! درباره این ایثار توفیصله من بشن۔ ای اشرف المخلوق آن

ایثار سه گونه گفته شده است۔

یگ دان تپی گرم نه تیاج ای گاریه میوت ت

یگو دانی تپش چپو پلاو نانی منی شنام (۵)

यज्ञदानतपः कर्म न त्याज्यं कार्यमेव तत् ।

यज्ञो दानं तपश्चैव पावनानि मनीषिणाम् ॥५॥

یگ صدقه و ریاضت این هر سه اعمال قابل ترك کردن نیستند۔ بر این ها عمل کردن ضرری است زیرا که یگ، صدقه و ریاضت هر سه هم مردمان را پاک کننده اشیانند۔

شری کرشن چهار خیالات مروج بیان کردند۔ اول ایثار اعمال مزین از خواهشات، دوم ایثار نتائج همه اعمال، سوم بوجه عیب شدگی ایثار همه اعمال نظریه چهارم این بود که یگ، صدقه و ریاضت قابل ترك کردن نیستند۔ از در این ها درباره يك خیال، اظهار رضامندی خویش داده شده فرمودند که ارجن! من هم این طی شده خیال می دارم که عملیکه در شکل ریاضت صدقه و یگ صادر میشود، قابل ترك کردن نیست، از این ثابت است که در دور شری کرشن هم مختلف خیالات رائج بودند۔ در آن يك (خیال) حقیقی بود۔ در آن دور هم مختلف نظریات بودند، و امروز هم اند۔ چون عظیم انسان در دنیا پیدا میشود، پس، از در میان مختلف نظریات و مسائل خیالات بهترین و خیر خواهانه را منتخب کرده پیش قایم میکند۔ هر يك عظیم انسان هم همین کرده است۔ شری کرشن هم همین کردند۔ آن راه نو بیان نه کردند بلکه از در میان مختلف نظریات آنکه در آن دور رائج بودند، حمایت نظریه حقیقی کرده نه صرف مدلل بیان کردند بلکه در میان مختلف خیال رائج حقیقی نظریات را حمایت کرده آنرا صاف ظاهر کردند۔

अथ तान् पश्यन्तु कर्मणि सङ्गं त्यक्त्वा फलानि च ।

कर्तव्यानीति मे पार्थ निश्चितं मतमुत्तमम् ॥६॥

एतान्यपि तु कर्माणि सङ्गं त्यक्त्वा फलानि च ।

कर्तव्यानीति मे पार्थ निश्चितं मतमुत्तमम् ॥६॥

مالک جوگ شری کرشن زور داده میگویند پارتھ! عمل شکل یگ، ریاضت و صدقه را از ترك ثمره و رغبت کردن لازمی است این بذریعه من طی شده بهترین خیال

است - اکنون بمطابق سوال ارجن آن تجزیة ایثار می کنند-

نَيْتं स्ये तू सन् न्यास्य कर्तुं नोप पद्यते

مُوهات تَسِيه پَرِی تِیاگ سَتَا مَسِی پَرِی کِیَر تِیَنُ (۷)

नियतस्य तु संन्यासः कर्मणो नोपपद्यते ।

मोहात्तस्य परित्यागस्तामसः परिकीर्तितः ॥७॥

ای ارجن! معینه عمل (به الفاظ شری کرشن معینه عمل یک است -

طریق کار یک، این لفظ معینه را مالک جوگ تقریباً هشت یاده بار گفته اند و بر این بارها زور دادند که ریاضت کش گمراه شده دیگر عمل نه کند) از طریق این شریعت ترک معینه عمل مناسب نیست - بر بنای فریفتگی ایثار کردن، ایثار ملکات مذموم گفته شده است - در رغبت اشیای موضوعات دنیوی مبتلا شده قابل کردن عمل (طی شده عمل و عمل معینه تکمله یک دگراند) ایثار ملکات مذموم دارنده است - چنین انسان 'अद्य: गच्छति' تا حشرات الارض در اشکال (योनियो) بد ذات می رود، زیرا که او خصائل یاد الهی را ترک کرد - اکنون در باره ایثار ملکات ردیه بیان میکنند -

नृकं मत्तं न्योयत् कर्म गायक लैश भैयत ते जैत

سِی کَرَتُورَاج سِی تِیاگی نِیو تِیاگ پَهلی لَبَهِیت (۸)

दुःखमित्येव यत्कर्म कायकलेशभयात्त्यजेत् ।

स कृत्वा राजसं त्यागं नैव त्यागफलं लभेत् ॥८॥

انسانیکه عمل را تکلیف ده فهمیده، از خوف اذیت جسمانی ایثارش میکند، ایثار ملکات ردیه را کرده هم ثمره ایثار حاصل نمی کند - آنکه از او نتواند که سلسله یاد الهی مکمل شود و 'कायकलेशभयात्' از این خوف که تکلیف جسمانی خواهد شد عمل را ترک کند ایثار آن انسان ملکات ردیه دارنده است - (ولی) او را نتیجه ایثار اعلی سکون حاصل نمی شود و

कारये मत्तं न्योयत् कर्म नैत्यै करिह तैसरुज

سَدُ گِی تِیاک تَوا پَهلی چِیو تِیاگی سَات تَوی کُومَنی (۹)

कार्यमित्येव यत्कर्म नियतं क्रियतेऽर्जुन ।

सङ्गं त्याक्त्वा फलं चैव स त्यागः सात्त्विको मतः ॥९॥

ای ارجن! کار کردن فرض است - چنین فهمیده، آنکه از طریق شریعت معین کرده شده عمل، صحبت اثر و ثمره را ترک کرده، کرده می شود پاک ایثار است - لهذا معینه عمل بکنید و جزاین هر چه است او را ترک کنید چه این معینه عمل جاری می ماند؟ یا گاه ایثارش هم خواهد شد؟ بر این میگویند اکنون بر شکل ایثار آخری نظر بکنید -

ने दौंश त्थी कुशली कर्म कुशलं नानुषज्जते ।

تیاگی ست تو سَمَا وِشْثو مَیْدَهَوِی چهن نَسَن شِی (۱۰)

ن द्वेष्ट्यकुशलं कर्म कुशले नानुषज्जते ।

त्यागी सत्त्वसमाविष्टो मेधावी छिन्नसंशयः ॥१०॥

ای ارجن! انسانیکه کرم اकुशल یعنی از عمل غیر افادی (بذریعة شریعت طی شده عمل هم افادی است بجز این هر چه است قید همین دنیا است لهذا غیر افادی است از چنین اعمال) نفرت نمیکند و در عمل فلاحی راغب نمی شود - کاریکه کردن بود آن هم باقی نیست - انسانیکه از چنین حقیقت مزین خالی از شک و شبه، علم دان و تارك الدنيا است او مکمل ایثار کرده است - ولی با حصول ایثار همه ترک دنیا است - ممکن است که دیگر را و آسان شود بر این میگویند نه، غور فرمائید

ने ही द्यौहोत्ता श्कीह त्थीकुत्तो कर्मानीह श्थीश त्थी

یَسْتو کرم پهل تیاگی سی تیاگی تیه بهی دهی تئی (۱۱)

न हि देहभृता शक्यं त्यक्तुं कर्माण्यशेषतः ।

यस्तु कर्मफलत्यागी स त्यागीत्यभिधीयते ॥११॥

بذریعة انسانهای جسمانی (محض جسم نیست که شما می بینید - بمطابق شری کرشن از قدرت پیدا ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم هر سه صفات هم این دی روح را در اجسام قید میکنند - تا چون هر سه صفات زنده اند

آن جاندار هم است و در اشکال گوناگون جسم تبدیل خواهد کرد. تا چون وجه جسم زنده است) این کار هم جاری خواهد ماند) کاملاً ایثار همه اعمال ممکن نیست. لهذا هر انسان که ایثار ثمره عمل کننده است، همین تارك الدنيا است. چنین گفته میشود لهذا تا چون وجوهات جسم زنده اند معینه عمل بکنید و ایثار ثمرات آنها بکنید و در بدله خواهش ثمره مکنید و مردمان خواهش مند ثمره اعمال هم می دارند.

अनिष्टमिष्टं मिश्रं च त्रिविधं कर्मणः फलम् ।

भवत्यत्यागिनां प्रेत्य न तु संन्यसिनां क्वचित् ॥ १२ ॥

ثمره اعمال خواهش مندگان، در شکل نیک و بدو آمیخته، چنین ثمره سه اقسام بعد از مرگ هم می شود. تا چون سلسله مرگ و حیات باقی می ماند تا آنوقت حاصل میشود، ولی ثمره اعمال مردمان مکمل تارك الدنيا سنیاسی نام سننیا سینام آنکه کامل ایثار (خاتمه) کنندگان اند ثمره آنها در وقتی تمام نمی شود. محض این خالص ترك دنیا است. ترك دنیا اعلی ترین حالت است. نتیجه اعمال نیک و بد و در وقت کامل ایثار سوال خاتمه آنها تمام شد. اکنون بذریعه انسان، در صدور اعمال مبارک و نامبارک چه وجوهات اند؟ بر این غور بکنید.

पुनर्जन्तं तानि मेवाहोकारानि न्युबोध मे ।

साङ्ख्ये कृतान्ते प्रोक्तानि सिद्धये सर्वकर्मणाम् ॥ १३ ॥

ای بازوی عظیم! برای کامیابی همه اعمال، مطابق اصلوهای علمی (ساخه-سیدان)، پنج وجوهات بیان کرده شده اند. اینها توازن بخوبی بدان.

अद्वैतं तेषां तेषां कर्तृकर्तृत्वं चैव परित्यज्य ।

वैद्वैतं तेषां तेषां कर्तृकर्तृत्वं चैव परित्यज्य ॥ १४ ॥

ادیش ثهان تها کرتا کرتنی چئ پرتهگ وی دهم

وی ویده اشچه پرتهاک چیش ثا دیو چئواتر پنچ مم (۱۴)

अधिष्ठानं तथा कर्ता करणं च पृथग्विधम् ।

विविधाश्च पृथक्चेष्टा दैवं चैवात्र पन्चमम् ॥१४॥

در این موضوع کارکن (این دل) مختلف وسیله ها (که بذریعۀ آن کرده میشود، گر مبارک غلبه میشود پس عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی، ایثار و خصائل فکر مسلسل وسیله خواهند شد و گر غلبۀ نامبارک است پس خواهش غصه دلچسپی، عداوت، حرص و غیره وسیلۀ خواهند شد از وسیلۀ آنها آمده خواهند شد) عجیب و غریب حرکات همه اقسام (بی شمار خواهشات)، بنیاد (یعنی وسیله خواهشیکه با او وسیله حاصل شد همین بکمال می رسد) و سبب پنجم است دایو (تقدیر) یا سنسکار (تأثرات آنرا مستند می کنند

शरीरवाङ्मनोभिर्यत्कर्म प्रारभते नरः ।

शरीरवाङ्मनोभिर्यत्कर्म प्रारभते नरः ।

शरीरवाङ्मनोभिर्यत्कर्म प्रारभते नरः ।

न्याय्यं वा विपरीतं वा पन्चैते तस्य हेतवः ॥१५॥

انسان بذریعۀ دل و زبان یا از جسم، بمطابق شریعت یا بر خلاف آن هر چه عمل جاری میکند، آنرا این هر پنج و جوهات اند ولی باوجودیکه چنین میشود باز هم

तत्रैवं सति कर्तारमात्मानं केवलं तु यः ।

तत्रैवं सति कर्तारमात्मानं केवलं तु यः ।

तत्रैवं सति कर्तारमात्मानं केवलं तु यः ।

पश्यत्यकृतबुद्धित्वान्न स पश्यति दुर्मतिः ॥१६॥

انسانیکه از وجه بد عقلی، درباره او محض و حدانیت هم تمثیل روح را کار کن می بیند آن بد عقل حقیقت را نمی بیند یعنی معبود نمیکند -

بر این سوال مالک جوگ شری کرشن دیگر بار زور داند - در باب پنجم آنها گفته بودند که آن معبود نه کند نه از دیگران می کراند، نه اتفاق عمل را می پیوند، پس مردمان چرا می گویند؟ از فریفتگی بر عقل مردمان، پرده است لهذا

می توانند که هر چه خواهند بگویند - اینجا هم می گویند در عمل شدن هم پنج وجوهات اند - باوجود این هم تمثیل وحدانیت روح مطلق را کارکن می بیند - آن بد عقل (کم عقل) حقیقت را نمی بیند یعنی پاك روح نمی کند - چون که برای ارجن آن دعوی کرده قایم می شوند که من مختار کل ام निमित्तमात्रंभव तु وسیله شده محض قایم بشو، آخر کار این عظیم انسان چه گفتن میخواستند؟ در حقیقت در میان معبود و دنیا يك خط کشش است - تا چون ریاضت کش در حد دنیا ست - معبود نمی کند - بسیار قریب شده هم در شکل ناظر می مانند - از لاشريك عقیدت، از خواهش قربت معبود آن در جهان دل نگران می شوند -

ریاضت کش از حد کشش دنیا بیرون شده در حلقه آن داخل میشود - برای چنین عاشق آن دعوی کرده همیشه قایم می مانند - محض برای همین معبود مهربانی می کند لهذا غور و فکر بکنید سوال مکمل شد بعد از این ببینید -

यस्ये न्हाङ्कृत्पो भौवु देह्य रिस ये ने लप यत्

ह्तापि सै लोکان नै हन्ति ने न्देहि ते (۱۷)

यस्य नाहङ्कृतो भावो बुद्धिर्यस्य न लिप्यते ।

हत्वापि स इमाल्लोकान् हन्ति न निबध्यते ॥१७॥

مردیکه در دل آن من کارکن ام، چنین خیال نیست و آنکه عقلش ملوث نمی شود آن انسان این همه عوالم را ختم کرده هم در حقیقت نه میزد نه قید می شود - تحلیل تاثرات دنیا هم، خاتمه دنیا است - اکنون ترغیب آن معینه عمل چطور می شود؟ بر این نظر بکنید -

गितानि गित्य प्रै गित्या त्रै देहा कर्म जुदना

कर्त्तुं कर्म कर्त्तुं त्रै त्रै देह्य कर्म सङ्ग्रह्य (۱۸)

ज्ञानं ज्ञेयं परिज्ञाता त्रिविधा कर्मचोदना ।

करणं कर्म कर्तेति त्रिविधः कर्मसङ्ग्रहः ॥१८॥

ای ارجن! عالم کل یعنی از مردمان عظیم مکمل علم دارندگان، علم، ج्ञान از طریق دانستن آن و قابل علم ج्ञेय، از اشیای قابل دانستن (شری کرشن قبل از

این گفته اند من هم قابلِ علم قابلِ دانستن ام) ترغیبِ عملِ حاصل می شود۔
 اول عالمِ کلِ عظیمِ انسان بشود، بذریعۀ آن طریقِ دانستنِ این علم حاصل شود،
 بر منزلِ قابلِ دانستن نگاه شود، در آنوقت ترغیبِ عملِ حاصل می شود کارکن
 (خواهشِ دل) وسیله (عرفانِ بی راگ سرکوبی ضبطِ نفس وغیره) و از علمِ عمل
 ذخیرۀ اعمال تیار می شود۔ در عمل افزونی می شود۔ قبل از این گفته شده بود
 که بعد از حصول آن انسان از عمل کردن مطلبی نمی دارد نه از ترک کردن
 نقصانی هم می شود، باز هم افادۀ عوامی یعنی در دل تا بعین برای فراهمی
 افادی اصولها او در عمل مشغول می ماند۔ بذریعۀ عمل و سیله و کارکن این
 فراهم می شود۔ علم، عمل و کارکن هم سه اقسام می دارند

گِیَانائی گَرَم چائی گَرَتَا چائی تَرِی دَهِیو گُن بَهِیْد تئی

پَرُوچ یَتئی گُن سَنَدَکْهُ یَانئی یَتَهاوُچ چَهرَنو تان یَپئی (۱۹)

ज्ञानं कर्म च कर्त्ता च त्रिधैव गुणभेदतः ।

प्रोच्यते गुणसंङ्ख्याने यथावच्छृणु तान्यपि ॥ १९ ॥

علم، عمل و کارکن هم از فرقِ صفات در شریعت علمی جوگ هر یک سه
 اقسام دارنده گفته شده اند، آن را هم تو بعینه بشن۔ پیش است اقسامِ علمِ اول۔

سَرَوُ بَهِوَتئی شَو تئی نِئِکئی بَهاو مَوئی یَمِیک شَتئی

اَوِبَهِک تئی وِبَهِک تئی شَو تَج گِیَانئی وُدَهِی سَات تَوئی کَم (۲۰)

सर्वं भूतेषु येनैकं भावमव्ययमीक्षते ।

अविभक्तं विभक्तेषु तज्ज्ञानं विद्धि सात्त्विकम् ॥ २० ॥

ارجن! علمیکه از او انسان در مختلف همه جانداران یک لافانی احساسِ
 خدائی را بلا تفریق یکسان می بیند۔ آن علم را تو پاک بفهم، علم رو برو احساس
 است که با او خاتمۀ صفات می شود۔ این حالتِ پختگیِ علم است و اکنون علمِ
 ملکاتِ ردیه را ببینید۔

پَر تَهِک تَوِین تَوِ یَج گِیَانئی نَانَا بَهاوَان پَر تَهِگ وِدَهاَن

وِیت تئی سَرَوئی شَو بَهِوَتئی شَو تَج گِیَانئی وُدَهِی رَاج سَم (۲۱)

पुथक्त्वेन तु यज्ज्ञानं नानाभावान्पृथग्विधान् ।

वेत्ति सर्वेषु भूतेषु तज्ज्ञानं विद्धि राजसम् ॥२१॥

علمیکہ در ہمہ جانداران ہمہ اقسام مختلف اقسام را جدا جدا کرده می داند کہ این نیک است، این بد است - این علم را تو علم ملکات ردیہ دارنده بدان گر چنین حالت است پس علم تو بر سطح ملکات ردیہ است - اکنون ببینید علم ملکات مذموم -

يَتُّ تَوَكَّرْتُ سَنَ وَدَيُّ كَسُ مِنْ كَارِيهٍ سَتَّ تَمَّ هَيُّو كَمَّ

آتت توارتھ و دت پی پی تَت تام سمو داهرتم (۲۲)

यत्तु कृत्स्नवदेकस्मिन्कार्ये सक्तमहैतुकम् ।

अतत्त्वार्थवदल्पं च तत्तामसमुदाहृतम् ॥२२॥

علمیکہ محض در جسم کاملاً ملوث است از ترکیب خالی یعنی در پس او فعلی نیست - در شکل معنی عنصر از علم معبود جدا کننده است و حقیر (تو) است - آن علم ملکات مذموم دارنده گفته میشود - اکنون پیش است سه اقسام عمل -

نِيَّتَيْ سَدْغَرِهَتَمُ رَاگ دُوَيْش تَيْ گَرَتَم

آپهل پر پیسنا گرم یَت تَت سات توک مچیتئی (۲۳)

नियतं सङ्गरहितमरागद्वेषतः कृतम् ।

अफलप्रेप्सुना कर्म यत्तत्सात्त्विकमुच्यते ॥२३॥

عملیکہ از طریق شریعت معین است (دیگر نیست) بذریعہ چنین انسان آنکہ صحبت اثر و ثمرہ نمی خواهد بلا حسد و عداوت کرده می شود - آن عمل صالح گفته می شود - معینہ عمل (عبادت) فکر است - آنکہ از ماورا نسبت می دهاند -

يَتُّ تَوَكَّمَيْپ سُنَا گَرَم سَاهَدُ گَارَيْنَ وَ اُپْنَيْ

کریتئی بهو لایاسئی تدراج سمو داهرتم (۲۴)

यत्तु कामेप्सुना कर्म साहङ्कारेण वा पुनः ।

क्रियते बहुलायासं तद्राजसमुदाहृतम् ॥२४॥

عملیکه از بسیار مشقت وابسته است، بذریعۀ چنین انسان کرده می شود هر که ثمره می خواهد و پراز تکبر است۔ آن عمل، عمل ملکات ردیه دارنده گفته میشود۔ این انسان هم همین معینه عمل می کند۔ ولی فرق محض چندان است که خواهش ثمره و از تکبر مزین است۔ لهذا اعمالیکه بذریعۀ این میشوند از اعمال ملکات ردیه مزین اند۔ اکنون ببینید عمل ملکات مذموم۔

أَنُوبَنَدَه كَشَى هِنَسَا مَن وَيك شَى چَى پُرُوشَم

مُوَهَلَا دَار بَهِيَّتَى كَرَمُ يَكُ تَتَام سَمُو چِيَّتَى (۲۵)

अनुबन्ध क्षय हिंसामनवेक्ष्य च पौरुषम् ।

मोहादारभ्यते कर्म यत्तत्तामसमुच्यते ॥२५॥

آن عمل که بالاخر ختم شونده است اهمیت تشدد را نظر انداز کرده محض از اثرِ فریفتگی شروع کرده میشود۔ آن عمل ملکات مذموم دارنده گفته شده است۔ ظاهر است۔ این عمل معینه عمل شریعت نیست۔ بر مقام این گم شدگی است۔ اکنون ببینید شناخت کارکن۔

مُكُت سَنَدُ گُوس نَهَنُ وَايَى دَهَرَتُ يَت سَاهَسُ مَن وَتَى

سِدْهِ يَه سِدْهِ يَه يُوَرُ يُوَرُ كَارَى كَرَتَا سَات تَوَكُ اُچ يَتَى (۲۶)

मुक्तसङ्गोऽनहंवादी धृत्युत्साहसमन्वितः ।

सिद्धसिद्धयोर्निर्विकारः कर्ता सात्त्विक उच्यते ॥२६॥

کارکنی که از صحبت اثر کناره کرده، سخن های تکبرانه نه کننده، حامل صبر و حوصله شده در حالت نامکمل کار یا در حالت انجام کار از عیوب خوشی و غم و غیره کاملاً مبرا شده در عمل شب و روز مشغول است آن کارکن صالح گفته میشود۔ همین شناخت اعلیٰ ریاضت کش است۔ عمل همین است معینه عمل۔

رَاگَى كَرَمُ پَهَلُ پَرِيپُ سُرْلَبُ دُهو هِنَسَا تَمَكُوس شُچَى

هَرَشُ شُوکان وَيَتَى كَرَتَا رَاچَ سَى پَرَى كَرَتَى تَى (۲۷)

रागी कर्मफलप्रेप्सुर्लुब्धो हिंसात्मकोऽशुचिः ।

हर्षशोकान्वितः कर्ता राजसः परिकीर्तितः ॥२७॥

مزین از رغبت، ثمره اعمال را خواهنده طامع ارواح را تکلیف رساننده
ناپاک و ملوث از خوشی و غم است۔ آن کارکن از ملکاتِ ردیه تعلق دارنده گفته
شده است۔

أَيْكَ تَيِّـَٔرَاكَرَتَيِّ اِسْ تَبْ دَهَيُّ شَنُھُو نَيْشِ كَرَتُكُوس لَسَيِّ

وَشَادَيِّ دِيرْگَه سُوْتِرِيَّ چَيِّ كَرَتَا تَامَس اُچَيَّتَيِّ (۲۸)

अयुक्तः प्राकृतः स्तब्धः शठो नैष्कृतिकोऽलसः ।

विषादी दीर्घसूत्री च कर्ता तामस उच्यते ॥२८॥

هر که 'شوخ مزاج'، 'بد سلوک'، 'مغرور'، 'فریبنده' در کارهای دیگران خلل
اندازی کننده، 'پژمرده' و 'تساهل' پسند است که آئنده خواهیم کرد۔ آن کارکن
ملکاتِ مذموم گفته میشود۔ 'تساهل' پسند انسان کار را برای فردا ملتوی میکند۔ اگر
چه او هم خواهشی کار میدارد همچنین شناخت کار کن تمام شد۔ اکنون مالک
جوگ شری کرشن سوالِ نو قایم کردند۔ شناخت آرام و عقیده (धारणा) و عقل۔

بُدْهِيَر بَهْدَيِّ دَهْنَيْشِ چَيُّو گُنْ تَس تِرِيَّ وَيِّ دَهَيِّ شُرُونُو

پَرُوچَيِّ مَان مَشَيِّ شَيْنِ پَرْتَهْک تَوَيْنِ دَهْنَنْجَيِّ (۲۹)

बुद्धे भौं दं ध्रु ते श्चैव गुणतस्त्रिविधं शृणु ।

प्रोच्यमानमशेषेण पृथक्त्वेन धनन्जय ॥२९॥

دهننجی! عقل و قوت عقیده را هم بر بنای صفاتِ آن، سه گونه اقسام
کاملاً با بابِ جز از من بشن۔

پَرُوْرَت تَيِّ چَيِّ نِرُوْث تَيِّ چَيِّ کَار یَا کَار یِه بَهْیَا بَهْی

بَنْدَهْن مُوک شَيِّ چَيِّ یَا وِیْت تَيِّ بُوْھ یَا پَرْتَه سَات تَوِيَّ کَيِّ (۳۰)

प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च कार्याकार्ये भयाभये ।

बन्धं मोक्षं च या वेत्ति बुद्धिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥३०॥

پارته! رجحان و گلو خلاصی را، فریضه و غیر فریضه را خوف و بی خوفی را و بندش و نجات را عقلی که حسبِ حقیقت میداند، آن عقل صالح است یعنی راه معبود و راه تناسخ مکمل معلومات هر دو صالح عقل است و

يَا دَهْرُم مَدَهْرُم جَيُّ كَارِيهٍ جَاكَارِيهٍ مَيُّو جَيُّ

أَيْتَهَاوْتُ پَرَجَانَايِي بُدْهِي سَا پَارْتَه رَا جِ سَيُّ (۳۱)

यया धर्ममधर्म च कार्य चाकार्यमेव च ।

अयथावत्प्रजानाति बुद्धिः सा पार्थ राजसी ॥३१॥

پارته! عقلی که بذریعۀ آن انسان دین و بی دینی را فریضه و نافریضه را هم همچنین نمی داند - نامکمل می داند - آن عقل حامل ملکاتِ ردیه است - اکنون شکل عقل ملکاتِ مذموم را ببینید -

أَدَهْرُم تَهْرُم مِيْتِي يَامَنْ يَتِي تَم سَاوَرْتَا

سَرَوَار تَهَان وَيُپَرِيْتَانَشُج بُدْهِي سَا پَارْتَه تَامِسيُّ (۳۲)

अधर्म धर्ममिति या मन्यते तमसावृता ।

सर्वार्थान्विपरीतांश्च बुद्धिः सा पार्थ तामसी ॥३२॥

پارته! از ملکاتِ مذموم پرده غفلت دارنده عقل بی دینی را دین می فهمد و بر خلاف همه مفادات نظریه می دارد، آن عقل حامل ملکاتِ مذموم است -

این جا از شلوک سی (۳۰) تا شلوک سی و دو (۳۲) سه اقسام عقل گفته شدند اول عقل را از کدام کار نجات حاصل کردن است - و در کدام کار مشغول شدن است - چه فرض است؟ چه فرض نیست؟ فهم این بخوبی می دارد؟ چنین عقل صالح است - آنکه فریضه و غیر فریضه را بطورِ نامکمل می داند و از حقیقت ناواقف است - آن عقل ملکاتِ ردیه است - و بی دینی را دین، فانی را دائمی و فائده مند را نقصان ده، چنین فهمِ واژ و نه دارنده عقل از ملکاتِ مذموم وابسته است - چنین اقسام عقل تمام شدند، اکنون پیش است سوالِ دیگر 'دهری تی' سه اقسام عقیدت -

योगेनाव्यभिचारिण्या धृतिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥३३॥

॥ यया तु धर्मकामार्थान्धृत्या धारयतेऽर्जुन ।

يَا سَوْفَنَىٰ بَهِيئِ شَوْكِي وَشَادِي مَذْيُوجِي
 نَهْ وَيْ مَنْ جَتِي دُرْ مِيْدَهَاهَرْ تِي سَاپَارْتِه تَام سِي (٣٥)

ययां स्वप्नं भयं शोकं विषादं मदमेव च ।

ای ارجن! بد عقل انسان از چنین عقیده که بذریعۀ آن خواب (غفلت)، خوف، فکر، تکلیف و غرور را هم (ترك نمی کند این همه را) قبول می کند، آن عقیدۀ ملکات مذموم است - این سوال تمام شد، دیگر سوال است آرام -

سُكْهَي تَوِي دَانِي تَرِي وَيْدَهِي شُرُونَوِي بَهَرْتَر شَبَه
 آيَهِي سَار دَمَتِي يَتَر نُكْهَان تِي جِي نِگِج چَهَتِي (۳۶)
 सुखं त्विदानीं त्रिविधं शृणु मे भरतर्षभ ।

अभ्यासाद्रमते यत्र दुःखान्तं च निगच्छति ॥३६॥

ارجن! اکنون سه اقسام آرام هم از من بشن - از در آن در آرامیکه
 ریاضت کش در ریاضت مشغول می ماند - یعنی طبیعت را جمع کرده در (یاد)
 معبود می ماند - آنکه خاتمه تکالیف کننده است و

يَت تَدْ گَرِي وَشْ مِيُو پَرِي نَامِيَس تُوپ مَم
 تَت سُكْهِي سَات تَوِي كِي پَرُو كَت مَات مَبْدَهِي پَر سَاد جَم (۳۷)
 यत्तद् विषमिव परिणामे ऽततो पमम् ।

तत्सुखं सात्त्विकं प्रोक्तमात्मबुद्धिप्रसादजम् ॥३७॥

مذکورہ بالا آرام را در دور ابتدای وسیلہ گر چہ مانند ہلاہل
 محسوس می شود (پر ہلاہل را بردار آویختند، 'میرا' را زہر دادند کبیر می
 گوید ۱۱ سوخیا سبب سانسار ہے، خواہے اور سوہے ۱۱ دُکھیا داس کبیر ہے، جاگے اور روتے ۱۱
 در دنیادر آرام اند می خوردند و می خسپند، و این خاکسار کبیر نمی خسپد و می
 گرید" لہذا این در ابتدا مانند ہلاہل محسوس می شود) ولی در شکل ثمرہ
 مانند آب حیات است - لا فانی عنصر را دہانندہ است، لہذا از برکت عقل باطنی
 پیدا شدہ آرام صالح گفتہ شدہ است و

وَشِي نَوِي يَسْنِيُو گَا دَهَت تَدْ گَرِيَس تُوپ مَم
 پَرِي نَامِي وَشْ مِيُو تَتق سُكْهِي رَاج سِي اِسْمَرَتَم (۳۸)
 विषये न्दि यसं यो गच्छत्तादृशे ऽततो पमम् ।

परिणामे विषमिव तत्सुखं राजसं स्मृतम् ॥३८॥

آرامیکه از اتفاق حواس و موضوعات می شود - آن اگر چه در وقت
 استعمال مانند آب حیات محسوس می شود ولی در انجام مانند زهر است زیرا که
 سبب مرگ و حیات است - آن آرام حامل ملکات ردیہ گفتہ شدہ است و

يَدْغَرِي جَانُو بَنْدَهِي جِي سَكَهِي مُوَهَن مَات مَنِي
 نِدَرَا لَسِيَه پَرَمَادُوت تَهِي تَت تَام سَمُودَا هَر تَم (۳۹)
 यदग्रे चानुबन्धे च सुखं मोहनमात्मनः ।

निद्रालस्यप्रमादोत्थं तत्तामसमुदाहृतम् ॥३९॥

آرامیکه بوقت عیش و در انجام هم روح را در فریفتگی اندازنده است - خواب 'यानिशा सर्वभूतानाम्' در شبِ تاریکِ دنیوی بی هوش دارنده است - آرامیکه از کوشش ناکام و کاهلی پیدا می شود حامل ملکات مذموم گفته شده است - اکنون مالکِ جوگ شری کرشن رسائی صفات را بیان می کنند آنکه همه را تعاقب می کنند

نَه تَدَسُ تِي پَر تَهِي وَيَا وَيِي وَيِي وَيِي شُو وَ پُنِي
 سَتُ تَوِي پَر گَر تِي جِي ر مُکَتِي يَدِي يَهِي سِيَات تَرِي بِي ر گَنِي (۴۰)
 न तदस्ति पृथिव्यां वा दिवि देवेषु वा पुनः ।

सत्त्वं प्रकृतिजैर्मुक्तं यदेभिः स्यात्त्रिभिर्गुणैः ॥४०॥

ارجن! در زمین، در جنت خواه در فرشتگان جاننداری هم نیست آنکه از قدرت پیدا شده از هر سه صفات عاری شود - یعنی از برهما تا حشرات الارض این جهان لمحاتی، مرگ و حیات دارنده است - هر سه صفات می دارد، یعنی فرشته هم عیبِ هر سه صفات است فانی است -

این جاییرونی دیوتا ها را (فرشته ها را) مالکِ جوگ چهارم بار ذکر کردند در بابِ هفتم، نهم، و هفدهم و این جا در بابِ هجدهم آن همه را محض یک مطلب است که فرشته ها در هر سه صفات اند - هر که عبادتش میکند - عبادتِ فانی میکند -

در بهاگود در فصل دوم و در باب سوم مشهور بیانِ 'پر یچیت' و ولی شک است - که در آن نصیحت داده شده آن می گویند که برای محبت مردوزن شنکرو پاروتی را برای صحت یابی عبادتِ اشونی کماران، برای فتح عبادتِ اندر و برای دولت عبادتِ کبیر بکنید همچنین ذکرِ خواهاشاتِ مختلف کرده در آخر

فیصله می دهند که برای همه خواهشات را تمام کردن و برای نجات می باید که عبادت معبود بکنید، "आई फलई अघाई, फूलई सींचिए, तुलसी मूलहिं" - لهذا یاد معبود بکنید که بر هر مقام جلوه گر است - برای حصول پناه مرشد از خیال - بغیر مکرو فریب سوال و خدمتش واحد طریق است -

دولت روحانی و دنیوی، دو خصائل باطن اند - در آن دولت روحانی، دیدار اعلیٰ معبود روح مطلق عطا می کند آنکه روح مطلق است - لهذا روحانی گفته می شود - ولی این هم در هر سه صفات اند - بعد از خاتمه صفات خاتمه این هم می شود - بعد از آن برای آن خود مطمئن جوگی فرضی هم باقی نمی ماند - اکنون پیش است از عقب پیش کرده شده دارنده است سوال امتیاز رنگ و نسل، वर्ण व्यवस्था نسل از پیدایشش تعلق یا نام چنین صلاحیت است آنکه از حساب کارها یافته می شود - بر این نظر بکنید -

ब्रह्मन् शत्रुं वीक्ष्य शत्रुं तपः

कर्मणि प्रविभक्तानि स्वभावप्रभवैर्गुणैः (६)

ब्रह्मणक्षत्रियविशां शूद्राणां च परंतपः ।

कर्माणि प्रविभक्तानि स्वभावप्रभवैर्गुणैः ॥४१॥

ای اعلیٰ ریاضت کش! اعمال برهمن و شتری و یشی و شدر، از خصلت شان پیدا شده صفات تقسیم کرده شده اند - در خصلت ملکات فاضله، خواهد شد پس در شما پاکیزگی خواهد شد - صلاحیت مراقبه و تصور خواهد شد - ملکات مذموم خواهد شد پس کاهلی، خواب و غرور خواهد ماند - از این سطح از شما عمل هم صادر خواهد شد - آن صفت که متحرك است همین نسل شما वर्ण است، شکل است - همچنین از نصف صالح و از نصف ملکات ردیه يك طبقه 'شتری' را است و از نصف کم ملکات مذموم و از زیادتى ملکات ردیه دیگر طبقه است -

این سوال را مالک جوگ شری کرشن این جا چهارم بار پیش کرده اند در باب دوم از این چهار نسل ها يك 'شتری' نسل را نام بیان کردند که برای 'شتری' بهتر از جنگ دیگر راه نیست - در باب سوم آنها گفتند که برای کمزور

صفات دارنده هم بمطابق صلاحیت خصلتش در دین مشغول شدن، در آن فنا شدن هم اعلیٰ و افادی است۔ نقل دیگران کردن خوف ناک است۔ در باب چهارم گفتند که تخلیق چهار نسل ها (वर्ण) من کرده ام۔ چه مردمان را در چهار ذات ها تقسیم کرد ند؟ می فرمایند نه: गुणकर्म विभागश: از صلاحیت صفات عمل را در چهار زینہ ها تقسیم کرد این جا خصوصیت يك پیمانہ است۔ بذریعہ آن پیموده صلاحیت عمل کردن را در چهار حصہ ها تقسیم کردند۔ در الفاظ شری کرشن واحد طریق اصول غیر مرئی انسان عمل است۔ سلوک حصول معبود عبادت است۔ آغاز آن در واحد معبود عقیدت داشتن است۔ خاص طریق غور و فکر است۔ این را قبل از این بیان کرده اند برای این بگ کرده شونده عمل را در چهار حصہ ها تقسیم کردند۔ اکنون چه طور بدانیم که در ما کدام صفات اند۔ و چه درجه می دارند؟ بر این این جا بیان می کنند

शुद्धोऽस्य तपसि शुच्यै शान्त्यै रारजो मयोपै

گیانئو و گیان ماس تکه یه برهم کرم سو به او جم (۴۲)

शमो दमस्तपः शौचं क्षान्तिरार्जवमेव च ।

ज्ञानं विज्ञानमास्तिक्यं ब्रह्मकर्म स्वभावजम् ॥४२॥

بر دل بندش نفس کشی، مکمل پاکیزگی، دل و زبان و جسم را بمطابق معبود آماده کردن، خیال معافی دل و حواس و جسم را به هر جانب سادگی، خدا پرست عقل یعنی در واحد معبود، حقیقی عقیدت، علم، یعنی تحریک علم معبود، علم خاص یعنی از معبود حاصل شونده بیداری احکام و بمطابق آن صلاحیت عمل این همه از خصلت پیدا شده اعمال بر همین اند یعنی چون در خصلت این صلاحیت ها یافته شوند و عمل بطور مسلسل در خصلت تحلیل شود پس اوریاخت کش درجه برهمین می دارد و

शुद्धोऽस्य तपसि शुच्यै शान्त्यै रारजो मयोपै

دان می ش و ر به او شج شاتری کرم سو به او جم (۴۳)

शौचं तेजो धृतिर्दाक्ष्यं युद्धे चाप्यपलायनम् ।

दानमीश्वरभावश्च क्षात्रं कर्म स्वभावजम् ॥४३॥

بهداری، نورِ خدائی حاصل شدن صبر، مهارت در فکر یعنی کर्मसु कौशलम् مهارت در عمل کردن خصلت از جنگِ دنیوی نگریختن، صدقه، یعنی مکمل سپردگی بر همه خیالات خیال مالکانه یعنی خیالِ خدائی این همه از خصلت 'شتری'، 'سبهاوجم'، پیدا شونده اعمال اند. گر در خصلت این صلاحیت ها یافته می شوند. پس آن کارکن 'شتری' است. اکنون پیش است شکلِ ویشی و شودر.

क़रुषीं ग़ोरुक्शुं वानी जीव वीशिवे कर्म सुबहावजम्

पैरिं चरियात मकीं कर्म शुद्धस्य यपि सुबहावजम् (६६)

कृषिगौरक्ष्यवाणिज्यं वैश्यकर्म स्वभावजम् ।

परिचर्यात्मकं कर्म शुद्धस्यापि स्वभावजम् ॥४४॥

تجارت، زراعت و حفاظتِ گاو هم از خصلتِ ویشی پیدا شونده اعمال اند. پرورشِ گاو هم چرا؟ گاو میش را هلاک کنیم؟ گوسفند نداریم؟ چنین نیست در ادبِ قرونِ ماضی (زمانهٔ وید) لفظ 'گو' برای مطلبِ 'باطن' و 'حواس' مروج بود، معنی حفاظتِ گاو است 'حفاظتِ حواس' بذریعۀ عرفان و بیراگ و سرکوبی و نفس کشی حواس محفوظ می شوند و بذریعۀ خواهش و غصه و طمع و فریفتگی این تقسیم می شوند. کمتر می شوند. دولتِ روحانی هم همیشه دولتِ مستقل است. این دولتِ خود است، آنکه گر یک بار همراه شود پس همیشه همراهی می کند از درمیان و بالهای دنیوی رفته رفته فراهمی آن کردن روزگار است. ویدا، غنم، सर्वधनप्रधानम्، دولتِ علم در همه دولت ها عظیم است. (حصولگی این تجارت است) جسم هم یک میدانِ کشت است تخمیکه در آن کشته شده است بشکلِ تاثراتِ संस्कार نیک و بد پیدا می شود. ارجن! در این عمل بی لوثِ خاتمهٔ تخم یعنی خاتمهٔ ابتدا نمی شود. (از در آنها در این سوم درجهٔ عمل یعنی فکرِ معبود معینه عمل تصورِ اعلیٰ عنصر را تخمیکه در این کشت زار افتاده است، آنرا محفوظ داشته شده در آن آئنده نسلی عیوب را از الّه کردن زراعت است) (۴/۱۸۴/۷) मानस, बुध तजहिं मोह मद माना (मानस, ४/१४/८) कृषि निरावहिं चतुर किसान। जिमि बुध तजहिं मोह मद माना (मानस, ४/१४/८) چنین حفاظتِ حواس و از و بالهای دنیوی دولتِ روحانی را فراهم کردن و در آن

میدان کشت زار، در غور و فکرِ عنصرِ اعلیٰ اضافه کردن این عمل درجهٔ ویشی است -
 بمطابق شری کرشن यज्ञशिष्टाशिनः در دور تکمله یگ هر شی را که عطا می
 کند آن است اعلیٰ ترین معبود، از این لطف اندوزی کنندگان عارف حضرات از
 همه گناه ها آزاد می شوند - و رفته رفته از عملِ غور و فکرِ همین تخم ریزی می
 شود - حفاظتِ همین تخم زراعت است - در شریعت های وقت وید مطلب غله
 است روح مطلق - آن روح مطلق هم واحد خوراک است - غله است در دور تکمله
 غور و فکر این روح کاملاً آسوده می شود - باز دیگر بارگاهی بیقراری نمی شود - در
 گرفت تناسخ نمی آید - این تخم غله را کاشته شده ترقی دادن زراعت است -

خدمت چنین مرشد کردن هر که از خود بلند تر مقام و حالت میدارد از
 خصلتِ شودر پیدا شونده عمل است - مطلبِ شودر بد ذات نیست بلکه کم علم
 است - کم درجه دارنده ریاضت کش هم شودر است - ریاضت کسیکه ابتدائی
 درجه می دارد از خدمت گزاری هم ابتدای عمل بکند - رفته رفته از خدمت در
 دلش پیدایشِ آن تاثرات संस्कार خواهد شد - و بتدریج ترقی کرده آن ویشی،
 شتری و تا برهمن دوری طی کرده वर्णانسل ها را هم عبور کرده از معبود تعلق قایم
 خواهد کرد - خصلت قابل تبدیل است - باتبدیلی خصلت نسل تبدیل می شود -
 در اصل بهترین، بهتر اوسط و کمتر این چهار حالات نسل اندریاضت کشان که بر
 راه عمل گامزن اند این چهار پست و بلند زینه ها می دارند زیرا که عمل يك هم
 است معینه عمل شری کرشن می گویند راه حصول کامیابی اعلیٰ يك است که
 در خصلت چنانکه صلاحیت است، از همین جا ابتدا بکنید این را ببینید -

सौ सौ सौ कर्मणि नृणां भवति नृणां भवति नृणां

सौ कर्म नृणां भवति नृणां भवति नृणां

स्वे स्वे कर्मणि भवति नृणां भवति नृणां

स्वकर्मनिरतः सिद्धिं यथा विन्दति तच्छृणु ॥४५॥

چنین صلاحیت که در خصلت خود یافته می شود، انسانیکه در آن
 مشغول است از معبود تعلق قایم کننده اعلیٰ کامیابی را حاصل می کند -

قبل از این هم فرموده اند که این عمل را حاصل کرده تو اعلیٰ کامیابی را حاصل خواهی کرد. کدام عمل کرده؟ ارجح تو از طریق شریعت معینه عمل کن برای یک عمل کن. اکنون شخصیکه بطابق صلاحیت عمل کردن خویش در عمل مشغول است او چه طور اعلیٰ کامیابی را حاصل می کند؟ آن طریق تو از من بشن غور بکنید.

يَتَىٰ پَرَوَرْتَ يٰ بُهُوتَانَا يٰنَّ سَرُ مَدَىٰ تَتَمَّ

سَوَكْرَمَنَاتَمْ بِهَىٰ چَرِيه سِدَهَىٰ وَنَدَىٰ مَانَو (۴۶)

यतः प्रवृत्तिर्भुतानां येन सर्वमिदं ततम् ।

स्वकर्मणा तमभ्यर्च्य सिद्धिं विन्दति मानवः ॥४६॥

معبودیکه از او تخلیق همه جاندران شد آنکه از و این همه دنیا جاری و ساری است آن رب العالمین را بذریعۀ خصلت خویش پیدا شده عمل پرستیده، انسان اعلیٰ کامیابی را حاصل می کند. لهذا خیال معبود و مکمل عبادت معبود و مسلسل ترقی ضروری است. چنانکه هر کسی در درجۀ بزرگ نشیند پس درجۀ ادنی را هم گم خواهد کرد و حصول درجۀ بلند هرگز نخواهد شد. لهذا بر این راه عمل طریق است که زینۀ بزینۀ ترقی کنید. چنانکه در باب (۶/۱۸) بر همین زور داده شده می گویند که شما خواه کم علم شوید از همین جا ابتدا بکنید. آن طریق است برای معبود وقف شدن.

شَرَّيَّان سَدَهْرُمُو وَگَنَىٰ پَرَدَهْرَمَات سَوُنْشُ ثِهَيْتَات

سَوُ بِهَاونى يَتَىٰ كَرَمْ كُرُون نَاپ نِپوئى كِل يَشَمْ (۴۷)

श्रेयान्स्धर्मो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

स्वभावनियतं कर्म कुर्वन्नाप्नोति किल्बिषम् ॥४७॥

با عزم خیلی خوب جاری شده از دین دیگر بلا خاصیت دارنده هم فرض منصبی اعلیٰ افادی است. स्वभावनियतम् انسانیکه مطابق خصلت مقرر کرده شده عمل می کند او گناه یعنی قید تناسخ را حاصل نمی کند، عموماً ریاضت کشان را وحشت می شود که ما همیشه خدمت خواهیم کرد، آن مراقب اند، بوجه صفات بهتر قدر و منزلت شان است. فوراً ایشان نقل می کنند، بمطابق شری کرشن از حسد

یا نقل چیزی هم حاصل نخواهد شد. بمطابق صلاحیت عملِ خصلت خویش عمل کرده
هم کسی اعلیٰ کامیابی حاصل می کند. نه که او را ترک کرده. -

سَهَجَیْ کَرَمْ کُون تَی سَدُوش مَیْ نَه تَی جَیْت
سَرُوآ رَمْبَاهِی دُوشِیْن دَهْمَی نَاگ نِیْرِیَوَاوَرَتَا (۴۸)
सहजं कर्म कौन्तेय सदोषमपि न त्यजेत् ।
सर्वारम्भा हि दोषेण धुमेनाग्निरिवावृता: ॥४८॥

کون تی از عیب دار (اگر حالت کم علم می دارد پس ثابت است که
اکنون زیادتی عیوب است چنین عیب دار هم) کرمِ सहजْ خصلت پیدا شده فطری
عمل را ترک کردن نمی باید زیرا که مانند آن آتش که از دود مزین است همه
اعمال از عیوبی پوشیده اند. در درجهٔ برهمن صحیح عمل می شود، تا چون مقام
حاصل نه شد تا آنوقت عیوب موجود اند، پرده های دنیوی موجود اند، خاتمهٔ عیوب آنجا
خواهد شد. جای که عمل درجهٔ برهمن هم در معبود داخل شده تحلیل می شود
شناخت آن حصول کننده چیست؟ جای که از اعمال واسطه نمی ماند؟

آسَکَت بُدَهی سَرُوْتَر جَتَات مَآ وِگَنَس پَرِی هَی
نَیش کَم رِیَه سِدهی پَرْمَا سَنَیَا سَی نَا دِهَکْچَ چَهَتِی (۴۹)
असक्तबुद्धिः सर्वत्र जितात्मा विगतस्पृहः ।
नैष्कर्म्यसिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

عاقلیکه بهر مقام از دل بستگی خالی، از خواهشات کاملاً مبرا و بر باطن
قابودارنده انسان، در حالت وقف تمام، بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل
می کند. این جا ترک دنیا و بلند کامیابی عمل بی لوث مترادف اند. این جا جوگی راه
عمل سانشویوگی همین جا می رسد بجای که بی لوث عملی جوگی! این کامیابی برای
چنین هر دو جوگیان یکسان است. اکنون انسانیکه بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل
کننده است. بطوریکه معبود را حاصل می کند، مختصر عکاسی آن میکنند.

سِدهی پَرَاپ تُو یَتَهَا بَرَهْم تَتَهَاپ نُوْتِی نِیودِه مَی
سِما سَی نِیو کُون تَی نِشْتَهَا گِیَان سِیَه یَا پَرَا (۵۰)

सिद्धिं प्राप्तो यथा ब्रह्म तथाप्नोति निबोध मे ।

समासेनैव कौन्तेय निष्ठा ज्ञानस्य या परा ॥५०॥

کون تی! آنکه ماورا عقیدت علم است۔ انتھا است۔ چنین اعلیٰ کامیابی را حاصل کننده انسان چنان که از معبود نسبت قایم می کند، آن طریق را توازن من مختصراً بفهم در پیش کرده شلوک همین طریق بیان می کنند غور بکنید۔

بُده یی وِشْدهیه یُکْتُو دهرتْ یات مانی نِیم می چِی

شَبْدَایْن وِشْیاس نِیْکُتْوَ رَاگ دَوِی شُو وِیو دَسِیه چِی (۵۱)

وِی وِیْت تَسِیوِی لَگْه وَاشِی یَتْ وَاک کَال مَانَسْ

دِهیان یوْگْپَرُو نِتْ یه وِی رَاگ یِی سَمُو پَاشِرِیْتِی (۵۲)

बुद्धय विशुद्धय युक्तो धृत्यात्मानं नियम्य च ।

शब्दादीन्विषयांस्त्यक्त्वा रागद्वेषौ व्युदस्य च ॥५१॥

विविक्तसेवी लघ्वाशी यतवाक्कायमानसः ।

ध्यानयोगपरो नित्यं वैराग्य समुपाश्रितः ॥५२॥

ارجن! خصوصاً حامل عقل سلیم و مزین از برکات در ریاضت ضرورتاً خوراک گیرنده، بر دل، زبان و جسم قابو یافته، قایم بر منزل مستحکم بیراگ، حامل جوگ و مسلسل تصور دارنده انسان، از چنین عقیده مزین یعنی بر این همه ثابت قدم و باطن را قابو کرده لفظی موضوعات و غیره را ترک کرده حسد و عداوت را ختم کرده و

أَهْنُكَازِی بَلِی دَرِپِی گَامِی کُرودِهی پَرِی گَرَهْمْ

وِمْپِیه نِرْمَمِی شَانْتُو بَرَهْمْ بْهَوِیای کَل پَتِی (۵۳)

अहंकारं बलं दर्पं कामं क्रोधं परिग्रहम् ।

विमुच्य निर्ममः शान्तो ब्रह्मभूयाय कल्पते ॥५३॥

تکبر، طاقت، غرور، خواهش، غصه، بیرونی اشیاء و اندرونی فکر مندی را ترک کرده، از سبقت لا پرواه، باطنی سکون دارنده انسان این قابل میشود که با معبود اعلیٰ نسبت سازد بعد از این نظر بکنید۔

بَرَهْمَ بَهَوَتِی پَرَسَن نَات مَانِه سُوج تِی نه گَاڈَک شَتِی
 سَمِی سَرَوِیشو بَهَوِیشو مَد وَکَتِی لَبَهَتِی پَرَام (۵۴)
 ब्रह्मभूतः प्रसन्नात्मा न शोचति न काङ्क्षति ।

समः सर्वेषु भूतेषु मद्वक्तिं लभते पराम् ॥५४॥

با معبود صلاحیت یکنائی دارنده آن خوش مزاج انسان نه برای چیزی
 می کند نه خواهش چیزی هم می کند- در همه جانداران مساوی شده، آن بر
 انتهای عقیدت است- عقیدت در حالت عطا کردن ثمره خویش است، آنجا که با
 معبود نسبت حاصل می شود- اکنون

بَهْگَتِیَا مَام بَهْجَانَا تِی یَاوَان یَش چَاسِمی تَت تَوَتِی
 تَتو مَاتَت تَو مَو گِیَات وَا وِشَتِی تَدَنَت رَم (۵۵)
 भक्त्या मामभिजानाति यावान्यश्चास्मि तत्त्वतः ।

ततो मां तत्त्वमो ज्ञात्वा विशते तदन्तरम् ॥५५॥

آن مرا بذریعه آن عقیدت با عنصر خیلی خوب می داند- آن عنصر
 چیست؟ من آنکه ام وهر اثر که می دارم، ابدی، لافانی، دائمی و هر ماورائی
 خصوصیات که می دارم- آن را می داند و مرا از عنصر دانسته در همین وقت در
 من داخل می شود- در دور حصول معبود نظر می آیند و بعد از حصول فوراً در
 همین وقت او ذات خویش را از آن خصوصیات خدائی مزین می یابد که روح
 هم ابدی لافانی دائمی غیر مرئی و بر حق است-

در باب دوم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که روح هم صادق حق
 است، ابدی است غیر مرئی و لافانی است- ولی مزین از آن شوکتها روح را
 محض حق شناس مردمان دیدند اکنون آن جا فطری سوال بود که در حقیقت،
 حق شناسی چیست؟ بسیار مردمان پنج عناصر و بست و پنج عناصر را عقلی شمار
 می کنند- ولی بر این شری کرشن این جا در باب هجدهم فیصله دادند که عنصر
 اعلی است- روح مطلق هر که این را می داند همین رمز شناس است- اکنون
 گر شما خواهش عنصر می دارید- خواهش روح مطلق است پس یاد الهی و غور

وفکر ضروری است۔

این جا از شلوک چهل و نه تا شلوک پنجاه و پنج مالک جوگ شری کرشن صاف کردند که در راه ترک دنیا هم عمل کردن است۔ آنها گفتند که संन्यासेन بذریعہ ترک دنیا (یعنی بذریعہ علمی جوگ) از تسلسل عمل عاری از خواهشات، بلا خواهش داشته و قابو یافته، پاک باطن دارنده انسان چنانکه بلند کامیابی عمل بی لوث را حاصل می کند۔ آنرا در مختصراً بیان خواهیم کرد نکبر، طاقت، غرور، خواهش، غصه، فریفتگی و غیره در دنیا داری مبتلا کننده عیوب چون کاملاً ختم می شوند، و عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی، یکسوئی، تصور و غیره از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها چون کاملاً پخته می شوند، در آن وقت او قابل دانستن معبود می شود نام آن صلاحیت ماورائی عقیدت است، بذریعہ همین صلاحیت او عنصر را می داند، عنصر چیست؟ مرا می داند؟ معبود در حقیقت که است۔ و هر شوکتها که می دارد، آنرا می داند و مرا دانسته در همین وقت بر مقام فائز می شود۔ یعنی معبود، عنصر، رب، روح مطلق و روح (این همه) مترادف یک دگر اند از معلومات یک، معلومات این همه می شود، همین اعلیٰ کامیابی اعلیٰ نجات و اعلیٰ مقام هم است۔

لهذا لا جنب ارادۃ گیتا اینست که ترک دنیا و بی لوث عملی جوگ در هر دو حال، برای حصول بلند کامیابی عمل بی لوث معینه عمل (غور و فکر) ضروری است۔ تا اکنون برای زاهد بریاد و غور و فکر زور دادند و اکنون سخن خود سپردگی گفته همین سخن را برای بی لوث عملی جوگ هم می گویند۔

سَرْو_گَرْمَن_ی_پِی_سَدَا_گَرْوَانُو_مَدَو_پَشَرِی

مَت_پَر_سَادَا_اَواپ_نُوتِی_شَاش_وِی_پَدَم_وِی_یَم_ (۵۶)

सर्वकर्माण्यपि सदा कर्वाणो मद्व्यपाश्रयः ।

मत्प्रसादादवाप्नोति शाश्वतं पदमव्ययम् ॥ ۵۶ ॥

خصوصاً در پناهم آمده شده انسان، بطور مسلسل همه اعمال را کرده شده، قدری هم کمی نداشته شده عمل کرده شده از رحم و کرم من دائمی و لافانی اعلیٰ مقام را حاصل می کند۔ عمل همین است، معینه عمل طریق کار یک

در پناه مرشد مکمل مالکِ جوگ رفته از رحم و کرم شان ریاضت کش جلد هم حاصل می کند- لهذا برای حصول آن خود سپردگی ضروری است-

पैत सासरो ग्रमानि मयि सन् निसिपे मत् पुरी
 बुद्धि युग माश्रित्य ये मे च त्तु सन्ति भवु (०۷)
 चेतसा सर्वकर्माणि मयि संन्यस्य मत्परः ।
 बुद्धियोगमुपाश्रित्य मच्चित्तः सततं भव ॥५७॥

لهذا ارجن! همه اعمال را (چندانکه از تو ممکن است) از دل مرا سپرد کرده نه که از خود اعتمادی بلکه مرا سپرد کرده حامل من شده از عقلی جوگ یعنی از مدد فهم جوگ مسلسل در من طبیعت بدار جوگ يك است، آنکه همه تکالیف را ختم کننده است و از عنصرِ اعلیٰ یعنی از معبود حقیقی نسبت دهاننده است طریق او هم يك است طریق کارِ یک آنکه بر احتیاطِ دل و حواس و بر تنفس و تصور و غیره منحصر است- و نتیجۀ آن هم يك هم است । ब्रह्म सनातनम् یعنی نسبت از معبود ابدی باز بر این می گویند-

मे च त्तु सरो दुरगानि मत् पुरसादत त्रिशु यिसी
 अतः पैत त्वो मेहं कारानं शुशु यिसी वन्दुक्ष यिसी (०۸)
 मच्चित्तः सर्वदुर्गाणि मत्प्रसादात्तरिष्यसि ।
 अथ चेत्यमहंकारान्न श्रोष्यसि विनङ्क्ष्यसि ॥५८॥

چنین مسلسل طبیعت قایم کننده شده تو از عنایت من بر همه قلعه های دل و حواس فتح حاصل خواهی کرد- این هم اسیرالفتح قلعجات اند- تو از مهربانی من بر این همه دقت ها فتح حاصل خواهی کرد- ولی بسبب غرورِ گر قول مرا نخواهی شنید پس برباد خواهی شد، از راه حق گمراه خواهی شد- باز بر این زور می دهند-

यदहंकारमाश्रित्य न योत्स्य इति मन्यसे ।
 मिथ्यैष व्यवसायस्ते प्रकृतिस्त्वां नियोक्ष्यति ॥५९॥

گر از مدد تکبر تو چنین می فهمد که جنگ نخواهم کرد، پس این فیصله
تو دروغ است زیرا که خصلت تو ترا ز بر دستی در جنگ مشغول خواهد کرد -

سَوْبَهَاو جَيْنَ كُون تَي نَبْدَه سَوَيْنَ كَرَم نَا

كَرْتَبُو نَيْجَ چَهْسِي يَنْ مُوَهَات كَرِشْ يَسْ يُو شُوس يِي تَت (۶۰)

स्वभावजेन कौन्तेय निबद्धः स्वेन कर्मणा ।

कर्तुं नेच्छसि यन्मोहात् करिष्यस्यवशोऽपि तत् ॥६०॥

کون تی! در گرفت خواهش آن عمل را که تو نمی خواهی که بکند، او
را هم از چنین عمل که از خصلت خویش پیدا شده است بسته شده مجبوراً
خواهی کرد - خصلت 'شتریه' در جه دار تو که ترا از جنگ دور نمی دارد، ترا
بادل ناخواسته هم در عمل مشغول خواهد کرد سوال مکمل شد، اکنون آن
معبود کجا مقام می کند؟ بر این می فرمایند -

أَشْوَرَي سَرَو بُهَوْتَانَا هِرْدَي شَي سَرُجُنْ تَشْ تَهْتَي

بَهَار مَي يَنْ سَرَو بُهَوْتَانِي يَنْتَرَا رُوْدَانِي مَائِيَا (۶۱)

ईश्वरः सर्वभूतानां हृद्देशोऽर्जुन तिष्ठति ।

भ्रामयन्सर्वभूतानि यन्त्रारूढानि मायया ॥६१॥

ارجن آن معبود در دل همه جا نداران دنیا مقام می کند - گر چندان
قریب است پس مردمان چرا نمی دانند؟ بر مشین تمثیل فطرت دنیوی سوار شده
همه مردمان فریفته شده چرخ می زنند، لهذا نمی دانند این مشین بسیار خلل
انداز است - که مسلسل در اجسام فانی می چرخاند پس پناه که بگیریم؟

تَمِيُو شَرَنِي گُچَه سَرَو بَهَاوَيْن بَهَارَت

تَت پَرَسَادَات پَرَا شَانَتِي اِسْتَهَان پَرَاپ سِيَسِي شَاش وَتَم (۶۲)

तमेव शरणां गच्छ सर्वभावेन भारत ।

तत्प्रसादात्परां शान्तिं स्थानं प्राप्स्यसि शाश्वतम् ॥६२॥

لهذا ای بهارت! با خلوص تمام پناه آن معبود لاشريك را (آنکه در
دنیای دل موجود است) حاصل کن - از رحم و کرم آن تو اعلی سکون و اعلی

مقام را حاصل خواهی کرد۔ لہذا اگر تصور کنی پس در دنیای دل تصور کن این دانسته شده ہم در دیر، مسجد کلیسا یا بر دیگر مقام اورا جستن وقت را ضائع کردن است بلی گر معلومات نیست پس تا آنوقت امر فطری است مقام معبود دل است۔ سخن بهاگود चतुः श्लोकी गीता (در چهار شلوک های بهاگود پران، مکمل مفهوم بهاگود پران است اورا چتر شلوکی گیتا می گویند) که من بر هر مقام موجودم ولی وصالم در دنیای دل از تصور کردن هم است۔

إِیْ تِیْ غِیَانِ مَلَاکْهَ یَا تِیْ گُھِیَادْ گُھِیَه تَرِیْ مِیَا
وَمَرِشْ یِیْ تَدْ شِیْ شَیْنِ یْتَهَیْچْ چَهَسِیْ تَتْهَاکُرُو (۶۳)
इति ते ज्ञानमाख्यातं गुह्याद् गुह्यतरं मया ।
विमृश्यैतदशेषेण यथेच्छसि तथा कुरु ॥६३॥

چنین در علم پوشیده هم بی انتها علم پوشیده را من ترا گفته ام۔ از این طریق کاملاً اندیشیده باز چنانکه می خواهی همچنان بکن! حقیقت همین است۔ مقام تحقیق همین است۔ مقام حصول همین است ولی در دنیای دل موجود معبود نظر نمی آید، بر این طریق می گویند۔

سَرُو گُھِیَتَمِیْ بُوَیِیْ شُرُونُو مِیْ پَرَمِیْ وَچِیْ
إِشْ ثوسِ سِیْ مِیْ دَرَزُ مِیْ تِیْ تَتُو وَکْ شِیَا مِیْ تِیْ هِتَمْ (۶۴)
सर्वगुह्यतमं भूयः शृणु मे परमं वचः ।
इष्टोऽसि मे दृढमिति ततो वक्ष्यामि ते हितम् ॥६४॥

ارجن! از همه پوشیده هم بی حد پوشیده پر از راز قول مرا تو باز هم بشن (گفته ام ولی باز هم بشن برای ریاضت کش معبود همیشه قایم می ماند) زیرا که تو ییحد محبوب من است لہذا آن قولِ اعلیٰ و افادی من برای تو باز هم خواهم گفت آن چیست؟

مَنْ مَنَا بَہُو مَدْ بَہْکْ تُو مَدھَا جِیْ مَانَمَسْ کُرُو
مَامِیْ وِیْشْ یِیْ سَتِیْہ تِیْ پَرِ تِیْ جَانِیْ پَرِیْ یُوسِ سِیْ مِیْ (۶۵)
मन्मना भव मद्धक्तो मद्याजी मां नमस्कुरु ।
मामेवैष्यसि सत्यं ते प्रतिजाने प्रियोऽसि मे ॥६५॥

ارجن! تواز من هم با خلوص تمام دل دارنده بشو لا شريك بنده من بشو در باره من کاملاً عقیدت دارنده بشو، (در سپردگی من اشك جاری شوند) صرف بندگی من بکن. از چنین عمل تو مرا هم حاصل خواهی کرد این من برای تو با عهد حقیقی می گویم، زیرا که تو بی انتها محبوب من است. قبل گفتند که معبود در دنیای دل موجود اند. در پناهش برو، این جامی گویند در پناهم بیا و این بی حد پراز راز پوشیده قول بشن که در پناهم بیا، در حقیقت مالک جوگ چه گفتن می خواهند؟ محض این که برای ریاضت کش پناه مرشد بی حد ضروری است. شری کرشن مکمل مالک جوگ بودند. اکنون طریق سپردگی بیان می کنند.

سَرَوْدَهَرْمَن پَرِی تیه یِجْ مُومِی کِی شَرْنِی وَرَجْ

أَهْنُ تَوَا سَرَو پَآپِی بَهْیُو مُوکْ شِیْی شِیْآیْ مَآ شَوْجِی (۶۶)

सर्वधर्मान्परित्यज्य मोमेकं शरणं व्रज ।

अहं त्वा सर्वपापेभ्यो मोक्षयिष्यामि मा शुचः ॥६६॥

همه فرائض را ترك كن (یعنی من بر همین درجه را کارکن ام یا درجه شدر دارنده 'شتری' ام یا ویشی این خیال را ترك کن) صرف يك لا شريك پناهم را حاصل کن من ترا از همه گناه ها نجات خواهم داد. تو غم مکن.

این همه بر همین 'شتری' و غیره نسل ها वणों را خیال مکن (که در این عملی راه من کدام سطح می دارم) هر که از خیال لا شريك و با تمام خلوص در پناه میشود بجز معبود دیگر را دیدار نمی کند، رفته رفته در درجه آن تبدیلی ترقی و ذمه داری نجات از همه گناه ها آن مطلوب مرشد خود بخود در دست خود می گیرند.

هر عظیم انسان همین گفت. چون شریعت قلمبند می شود پس محسوس می شود که این برای همه است ولی در حقیقت این برای عقیدت مند هم است ارجن اهل بود لهذا از اوزور داده گفتند. اکنون مالک جوگ خود فیصله می دهند که اهل این که اند؟

إِنْدِی تِی تَات پَسْ کَآی نَابَهْکْ تَآی کَدَآچَنْ

نه چاشو شُرُوش وِی وَآجِ یِی نه چِی مَآ یُوس بَهْی سِیْتِی (۶۷)

इदं ते नातपस्काय नाभक्ताय कदाचन ।

न चाशुश्रूषवे वाच्यं न च मां योऽभ्यसूयति ॥६७॥

ارجن! چنین برای خیر خواهی تو بیان کرده شد، این نصیحت گیتا را در دوری از غلطی هم ترا نباید که از چنین شخص بگوئی هر که از ریاضت خالی است. نه از آن شخص بگو هر که از عقیدت عاری است. از آن شخص هم مگو هر که خواهش شنیدن ندارد. هر که عیب جوئی من می کند که این عیب است و آن عیب است، چنین دروغ نکته چینی می کند از او هم نباید که بگوئی. آن هم عظیم انسان ها بودند که پیش آنها حمد و ستایش کنندگان هم بودند و مذمت کنندگان هم مانده باشند. پس نباید که از آنها بگوئی ولی سوال فطری است که است؟ که از او بگوئیم بر این ببینید.

یه اِسی پَرَمَی گُهیَی مَد بَهک تیش وَبَهی دَهاس یَتی

بَهک تی مِی پَرَاکَرَت وَ مَامَی ویش یه تی سَنَشِی (۶۸)

य इमं परमं गुह्यं मद्भक्तेष्वभिधास्यति ।

भक्तिं मयि परां कृत्वा मामेवैष्यत्यसंशयः ॥६८॥

انسانیکه ماورا عقیدتم را حاصل کرده این بی حد پراز راز نصیحت گیتا را، تا بندگان من خواهد رسانید آن عقیدت مند بلا شبه مرا هم حاصل خواهد کرد زیرا که هر که خواهد شنید، و نصیحت را بخوبی شنیده در دل خواهد قایم کرد پس بر آن عمل خواهد کرد و نجات حاصل خواهد کرد. اکنون برای آن ناصح می گویند.

نه چِی تَسَمَان مَنَش ییشو کَش چن مِی پِری یِ کَرَت تَم

بَویَتَا نه چِی مِی تَس مَان یه پِری تَرَو بَوی (۶۹)

न च तस्मान्मनुष्येषु कश्चिन्मे प्रियकृत्तमः ।

भविता न च मे तस्मादन्यः प्रियतरो भुवि ॥६९॥

نه بزرگ تر از او بی حد محبوب کار کننده من در مردمان دیگری نیست نه بزرگتر از او بی حد عزیزم بر این زمین دیگری خواهد شد. بزرگ تر از که؟ هر که

در بندگان من نصیحتم خواهد داد، شان را بر آن راه گامزن خواهد کرد زیرا که
مخرج خیر خواهی محض همین است شاه راه است اکنون ببینید مطالعه

أَدَهَيْتُش يَتَى جَى يَه اِمَى دَهْمَرَى سَنُوَاد مَوِو

گَيَان يَكِيْنُ تَيْنَاه مِشْنَى سَيَاوِيَتَى مَى مَتَى (۷۰)

अध्येष्यते च य इमं धर्म्यं संवादमावयोः ।

ज्ञानयज्ञेन तेनाहमिष्टः स्यामिति मे मतिः ॥७०॥

انسانیکه مکالمه دینی ما را اध्येष्यته بخوبی مطالعه خواهد کرد بذریعه او از
یگ علم پرستش خواهد شد۔ یعنی چنین یگ که ثمره اش علم است، که شکش
قبل گفته شده است، و مطلبش است با دیدار بدیهی یا بنده معلومات، چنین
مضبوط خیالم است۔

شَرَّهَآ وَان نَسِيَتْشَج شَرُونُو يَادِپَى يُونَرَى

سُوسِپَى مُكْتَى شُبْهَال لُوكَان پَرَاپ نِيَات پُنَنَى كَرَم نَام (۷۱)

श्रद्धावाननसूयश्च शृणुयादपि यो नरः ।

सोऽपिमुक्तः शुभाँल्लोकान्प्राप्नुयात्पुण्यकर्मणाम् ॥७१॥

انسانیکه حامل عقیدت و از حسد عاری شده صرف خواهد شنید، آن هم
از گناه ها آزاد شده نیک کارکنندگان را در عوالم بالا تر را حاصل کنندگان باشد،
یعنی از عمل نجات حاصل نه شود پس محض شنوید عظیم دنیا باز هم است
زیرا که او در طبیعت آن نصیحت ها را قبول می کند، اینجا از شلوك شصت و
هفت تا هفتاد و یک در پنج شلوك ها بنده پرور شری کرشن گفتند که نصیحت گیتا
نا اهلان را مکنید۔ ولی از عقیدت مندان ضرور بگوئید۔ هر که خواهد شنید، آن
بنده مرا حاصل خواهد کرد، زیرا که بی حد پر از راز افسانه را شنیده انسان در
عمل مشغول می شود۔ هر که اینرا از بندگان خواهد گفت بیش از آن محبوب
گوئنده مرا (در محبوبان من مانند او) دیگری نیست۔ هر که مطالعه خواهد کرد
بذریعه او از علم یگ پرستش خواهد شد۔ ثمره یگ هم علم است هر که بمطابق
گیتا از عمل کردن قاصر است ولی از مکمل عقیدت محض خواهد شنید آن هم

عوالیم صالح را حاصل خواهد کرد چنین بنده نواز شری کرشن ثمره گفتن و شنیدن این و ثمره مطالعه کردن این بیان کردند سوال مکمل شد، اکنون در آخر آن از ارجن سوال می کنند که چیزی در فهم آمد-

گَجْ چِی دئی تَجْ چَهْتی پارتِه تَوِی کَاگ رِیس تِین چِیت سَا
گَجْ چِید گِیان سَم موهی پَرَنشَت سَتی دَهَنَشَت دَهَنَجی (۷۲)
कच्चिदेतच्छुतं पार्थ त्वयैकाग्रे स्तेण चेतसा ।

कच्चिदज्ञानसंमोहः प्रनष्टस्ते धनंष्ट धन्नजय ॥७२॥

ای پارتِه چه تو این قولم را بایکسوئی شنید؟ چه از جهالت پیدا شده فریفتگی تو ختم شد بر این ارجن گفت

اَرْجُن اَوَاج

نَشْئو موه اِسْمَرْتِیر لَبْدَهَا تَو پَرَسَا دَان مِیَاچ یُت
اِسْتِهی تَوَس مِی گُت سَن دَهی کَرِش شِیه وَجَنی تَو (۷۳)

अर्जुन उवाच

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वप्रसादान्मयाच्युत ।

स्थितोऽस्मि गतसन्देहः करिष्ये वचनं तव ॥७३॥

اچُوت (مستقل مزاج) از رحم و کرم شما فریفتگی من ختم شده است، من باهوش شده ام (آن پر اسرار علم را که نوح علیه السلام در سلسله نبوت قایم کرده بودند همین را ارجن حاصل کرده بود) اکنون من از شک و شبهه مبرا شده قایم ام- و تعمیل حکم تو خواهم کرد- چونکه در وقت معائنۀ فوجی در هر دو افواج عزیزان خویش را دیده ارجن پریشان شده بود- و او گزارش کرده بود که گویند! مردمانِ خویش را هلاک کرده من چه طور سکون حاصل خواهم کرد؟ از چنین جنگ فرض دائمی و خاندانی ختم خواهد شد، رواج کرۀ آرد ساختن ختم خواهد شد، دوغله پیدا خواهد شد، ما عقلمند شده هم، بر گناه آمده می شویم- چه ضروری نیست که برای حفاظت این راه تلاش کنیم؟ این مسلح کوروان گر چون من بی مسلح را، در میدان جنگ هلاک کنند پس آن مرگ هم بهتر است-

گویند من جنگ نخواهم کرد- این گفته شده او در عقب رتبه نشت-

چنین در گیتا ارجن پیش شری کرشن یکی بعد دیگری مسلسل سوالات کرد- چنانکه در باب ۷/۲ آن وسیله از من بگوئید که از او من به منزل شرف اعلیٰ را حاصل کنم؟ در باب ۵۴/۲ نشانات مستقل مزاج عظیم انسان چه اند؟ در باب ۱/۳ چون در نظر شما جوگ علمی بهتر است پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ انسان بادل ناخواسته از ترغیب که سلوک گناه میکند؟ در باب ۴/۴ پیدایش شما اکنون شده است و پیدایش آفتاب قدیمی است- پس من چرا قبول کنم که در ابتدای تبدل (کلپ) این جوگ را شما به دربارۀ آفتاب گفته بودید؟ در باب ۱/۵ گاهی شما تعریف ترک دنیا می کنید گاهی تعریف عمل بی لوث، از این هر دو طی کرده یک را بگوئید تا که من اعلیٰ شرف و اعلیٰ مقام حاصل کنم؟ در باب ۳۵/۶ دل شوخ است پس کمزور عقیدت دارنده انسان شما را حاصل نه کرده تا کدام بد حالی می رسد؟ در باب ۱/۸-۲ گویند! آن روح مطلق چیست که شما بیان کرده اید؟ آن روحانیت چیست؟ مخصوص دیوتا (अधिदैव) چیست؟ مخصوص جاندار (अधिभूत) چیست؟ در این جسم مخصوص یک (अधियज्ञ) چیست؟ آن عمل چیست؟ در وقت آخر شما چه طور در علم می آئید؟ ارجن هفت سوال قایم کرد- در باب ۱۷/۱۰ ارجن تجسس کرد که مسلسل غور و فکر کرده شده من از کدام خیالات یاد شما کنم؟ باب ۴/۱۱ او گزارش کرد که آن شوکتها که شما بیان کرده اید من میخواهم که آن را رو برو بینم و در باب ۱/۱۲ آن از لا شریک بندگی مشغول بندگان بطور بهتر عبادت شما می کنند و دیگران که عبادت لا فانی غیر مرئی می کنند در این هر دو بهتر عالم جوگ که است؟ در باب ۲۱/۱۴ از هر سه صفات عاری انسان از کدام نشانات مزین می شود؟ و انسان چه طور از این سه صفات خالی می شود؟ و در باب ۱/۱۷ پرسید انسانیکه مذکوره بالا طریق شریعت را ترک کرده ولی با عقیدت یگ می کنند، انجام شان چه می شود؟ و در باب ۱/۱۸ که ای بازوی عظیم، من حقیقی شکل ترک دنیا و ایثار را به انداز مختلف دانستن می خواهم-

چنین ارجن مسلسل سوالات کرد (آنکه او نمی تواند کرد آن پوشیده

رازها را بنده نواز شری کرشن خود آشکارا کردند) چون او حل این سوالات یافت باز او سوال ها نکرد. و گفت که گویند اکنون من تعمیل حکم شما خواهم کرد در حقیقت این همه سوالات برای همه مردمان اند (و از هر کس تعلق می دارند) بغیر حل این همه سوالات ریاضت کشی هم در راه شرف نمی تواند که ترقی کند. لهذا برای تعمیل حکم مرشد و برای پیش رفتی راه شرف مکمل گیتا را شنیدن لازمی ست. ارجن سوالات خویش را حل یافت و با این اختتام آن کلام هم شد آنکه از پاك زبان شری کرشن بر آمد شده بود بر این سنجی گفت-

(در باب یازدهم بعد از دیدار عظیم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن بذریعۀ لاشریک بندگی من چنین دیدار را (چنانکه تو دیده ای) از عنصر دانستن و برای تعلق قایم کردن سهل الحصول ام در باب ۱۱/۵۴ چنین دیدار کنندگان ظاهراً مقام را حاصل می کنند و این جا اکنون از ارجن سوال می کنند چه فریفتگی تو ختم شد؟ ارجن جواب داد که فریفتگی من کم شد (بلکه) ختم شد و من در هوش خود آمده ام اکنون شما هر چه می فرمائید، همین خواهیم کرد، با دیدار ارجن را حصول نجات ضروری بود در اصل ارجن را آنچه که شدن بود آن شد ولی شریعت در مستقبل برای نسل های آینده می شود و استعمالش برای هر انسان و برای شما هم است- سنجی گفت-

سنجی اواج

إِنَّ يَهَىٰ وَأَسُوذَيْوَسَ يَهَ پَارْتَه سَی چَی مَهَات مَنَی

سَنُوَاد مَمْ مَشْرُوش مَدْ بَهْوَتَی رُوم هَرَش نَمْ (۷۴)

संजय उवाच

इत्यहं वासुदेवस्य पार्थस्य च महात्मनः ।

संवादमिममश्रौणमद्भुतं रोमहर्षणम् ॥७४॥

من چنین این عجیب و غریب و لرزه خیز مکالمۀ واسودیو شری کرشن و مرد حق ارجن را (ارجن يك مرد حق است، جوگی است، ریاضت کش است، نه که بهادر تیر انداز (धनुर्धर) که برای هلاک کردن ایستاده است لهذا مرد حق ارجن) شنیدم - در شما صلاحیت شنیدن چه طور آمد؟ بعد از این میگویند-

وَيَاسَ پَرَسَادَاچ چُهوت وَاَنى تَدُ گُهيَه مَهى پَرَم
يُوگى يُوگيش وَرَات كِرِشَنَات سَاك شَت كَكُه يَتى سَوَيَم (۷۵)
व्यासप्र सादाच्छु तवाने तद् गुह्यमहं परम् ।

योगं योगेश्वरात्कृष्णात्साक्षत्कथयतः स्वयम् ॥७५॥

از مهر بانی شری ویاس و از نظری که آن عطا کرده اند من آن اعلیٰ پراز
راز جوگ را مجسم گفته شده خود از مالک جوگ شری کرشن شنیده ام سنجی
شری کرشن را مالک جوگ می فهمد هر که خود جوگی شود و دیگران را هم
صلاحیت جوگ عطا کردن بدارد - او مالک جوگ است -

رَاجَنُ سَنُ سَمَرَتى سَنَسَمَرَتى سَنُوَادِ مِم مَدُ بَهَتَم
گِئِش وَارَجَنُ یو پُنیَه هَرَش یَاَمى چى مُوهر مُوهُو (۷۶)
राजन्संस्मृत्य संस्मृत्य संवादमिममद्भुतम् ।

केशवार्जुनयोः पुण्यं हृष्यामि च मुहुर्मुहुः ॥७६॥

ای شاه (دهرت راشتر) این مکالمه شری کرشن و ارجن را آنکه اعلیٰ
رفاهی، و حیرت انگیز است، من بارها یاد کرده مسلسل خوش می شوم، لهذا این
مکالمه را همیشه در ذهن داشتن ضروری است - و از این یاد نباید که خوش
بمانید - اکنون شکل آن را یاد کرده سنجی می گوید -

تَچُ سَنُ سَمَرَتى سَنُ سَمَرَتى رُوپ مَت يَدُ بَهوتى هَرى
وَسْمِیو مى مَهَان رَاجَنُ هَرَش یَاَمى چى پُنى پُنى (۷۷)
तच्च संस्मृत्य संस्मृत्य रुपमत्यद्भुतं हरेः ।

विस्मयो मे महान् राजन्हृष्यामि च पुनः पुनः ॥७७॥

ای شاه! شکل هری شری کرشن (آنکه همه نیک و بد را خاتمه کرده
خود باقی می مانند آن هری کرشن) را که بی حد حیرت انگیز است من مسلسل
یاد کرده در طبیعتم بزرگ تعجب پیدا می شود و من مسلسل خوش می شوم، شکل
معبود چیزی است که آنرا مسلسل یاد داریم - در آخر سنجی فیصله می دهد -

يَتْرِيُوگَيْشِ وَرِي كِرِشْنُو يَتْر پَارْتَهُو دَهْنُر دَهْرِي

تَتْر شِرِيَر وَجِيُو بُو تَر دُهوَا نِيَتْر مَتْر مَم (۷۸)

यत्र योगेश्वरः कृष्णो यत्र पार्थो धनुर्धरः ।

तत्र श्रीर्विजयो भूतिर्धुवा नीतिर्मतिर्मम ॥७८॥

شاه! جای که مالکِ جوگ شری کرشن و بهادرِ کرشن ارجن است هر که تیر و کمان میدارد (تصور هم کمان است و مضبوطی حواس هم گانڈیو) یعنی کمانِ ارجن است یعنی با استقامت تصور کننده مرد حق ارجن است) آنجا هم برکت شوکت (विजय) چنین کامیابی است که در عقبِ آن شکست نیست در شوکتِ خدائی و در متحرک دنیا مستحکم شونده عملی فکرِ نیاتی است چنین خیالِ است -

امروز آن بهادر تیر انداز ارجن نیست - این فکرِ عملی و شوکتِ کامیابی تا ارجن محدود ماند! این وقتی صداقت بود در دورِ دواپر ختم شد - ولی چنین سخن نیست - مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که من در دلِ همه و در دنیای دلِ همه موجود می مانم در دلِ شما هم آن اند - عشق هم ارجن است عشق نامِ رغبتِ باطن است هر که بطرفِ معبود می شود - گر چنین عشق در شما است پس همیشه کامیابی حقیقی است - و آن فکرِ عملی هر که حالتِ استقامت می دهاند همیشه خواهد ماند نکه گاهی بود تا وقتی که این همه جاندار اند مقامِ معبود هم در دنیای دلِ آنها خواهد ماند - بی قرار روح برای حصولِ طلبگار خواهد شد و از درِ آنها در دلِ هم برای حصولِ عشق بیدار خواهد شد همین هم مرتبهٔ ارجن خواهد شد، زیرا که عشق هم ارجن است - لهذا هر انسان می تواند که طلبگار (امیدوار) این شود -



﴿ مغز سخن ﴾

این در گیتا اختتامی باب است - در ابتدا هم سوال ارجن بود که بنده نواز! من می خواهم که ایثار، فرقی ترك دنیا و شكل دنیا را بدانم - مالك جوگ شری کرشن بر این سخن مروج تذکره چهار نظریات کردند که در آن يك صحیح هم بود - از آن مطابقت دارنده هم فیصله شری کرشن دادند که یک و صدقه و ریاضت را در دوری هم قابل ترك کردن نیستند - این مفکران را هم پاك کنندگان اند - این هر سه را قایم داشته شده، عیوب مخالف این را ترك کردن هم ایثار حقیقی است - این صالح ایثار است - ایثاری که با خواهشِ ثمره است - ایثار ملکاتِ ردیه است - و در فریفتگی مبتلا شده معینه عمل را هم ترك کردن ایثار ملکاتِ مذموم است و ترك دنیا حالتِ اعلیٰ ترین ایثار هم است از تصور و معینه عمل سکونِ صالح مزین است - حواس و از موضوعاتش لطف اندوز شدن عمل ملکاتِ ردیه است و از پیدایشِ غله که محض آسودگی عطا می کند، خالی تکلیف ده آرام حامل ملکاتِ مذموم است -

بذریعه مردمان بمطابق شریعت یا بر خلافش در کاری شدن پنج و سائل اند - کارکن (یعنی دل) مختلف و سائل (بذریعه آن عمل می شود گر نیکی حاصل میشود پس عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی و سائل اند و گر نامبارك حصول میشود پس خواهشِ غصه حسد عداوت و غیره و سائل خواهند شد) همه گوناگون خواهشات لا محدود اند - همه خواهشات نمی توانند که تمام شوند - محض آن خواهش تمام می شود آنکه بنیاد را می یابد - وجه چهارم است - بنیاد (وسیله) و سبب پنجم است (ده تقدیر یا تاثرات اعمال تا آن وقت) در هر عمل شدن این پنج و سائل اند - باز هم هر که شكل نجات دارنده روح مطلق را کارکن می ماند، آن

جاهل انسان حقیقت را نمی داند۔ یعنی معبود نمیکند، چون که قبل از این گفته اند که ارجن! تو محض وسیله شده قایم بشو! همه کار من می کنم آخر مطلب آن عظیم انسان چیست؟

در حقیقت در میان قدرت و انسان يك دل کش حد کامل است۔ تا چون انسان در دنیا زندگی میکند تا آنوقت مایا فطرت ترغیب می دهد و چون او از این بالا تر شده در پناه معبود سپرد (وقف) میشود و آن مطلوبه چون در دنیای دل رتھ بان می شود باز معبود میکنند، بر چنین سطح ارجن بود سنجی هم بود و برای همه در این درجه اصول رسیدن است لهذا این جا معبود ترغیب می دهند مکمل، علم عظیم انسان و طریق معلومات و قابل دانستن روح مطلق بمناسبت این هر سه ترغیب عمل حاصل میشود۔ لهذا برای فهمیدن کوشش قربت مرشد کامل ضروری است۔

سوال اقسام نسلی را چهارم بار گرفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند که ضبط نفس بی چینی دل یکسوئی و جسم و زبان و دل را بمطابق رضای معبود مائل کردن، تحریک علم خدائی صلاحیت عمل احکام ربانی وغیره صلاحیت های قربت معبوددهاننده اعمال درجه برهمن اند۔ بهادری، مستقل مزاجی، بلند از همه خیالات یاد معبود را قایم کردن و مهارت عمل کار درجه چھتری است۔ حفاظت حواس و اضافه دولت روحانی وغیره عمل درجه ویشی वैश्य است۔ و خدمت گزاری عمل درجه شودر است۔ مطلب شودر است کم علم۔ ریاضت کشی که در تصور عمل معینه در نشست دو ساعت محض ده دقیقه هم موافقت نمی کند۔ جسم ضروری نشیند۔ دلیکه آنرا باید که قایم بشود از فضا گفتگو می کند۔ چنین ریاضت کش را چطور فلاح حاصل خواهد شد؟ او را باید که خدمت چنین مردمان کند که از او بهتر حالت می دارند۔ یا خدمت مرشد کند، رفته رفته در آن هم تخلیق تاثرات संस्कार خواهد شد و ترقی خواهد کرد۔ لهذا عمل این کم علم از خدمت انسان جاری خواهد شد عمل يك هم است معینه عمل، غور و فکر، کارکن آن چهار درجه ها می دارند بهترین بهتر اوسط و کمتر و این هم برهمن شتری ویشی वैश्य و شودر اند۔ عمل را از وسیله صفات در چهار درجات تقسیم کرده اند نه که انسان را بمطابق گیتا نسلا در این (درجات)

هم محدود اند.

شرح عنصر بیان کرده شده آن گفتند که ای ارجن! من آن طریق اعلیٰ کامیابی را بیان خواهم کرد که ماورا عقیدت علم است. عرفان 'پیراگ' ضبط نفس، حبس دم، مسلسل غور و فکر و خصلت تصور، و از معبود نسبت دها ننده همه خصلت ها چون پخته می شوند خواهش، غصه فریفتگی دلچسپی و حسد و غیره در دنیا کشیده ملوث کننده خصائل اند چون این کاملاً ختم می شوند، در آن وقت انسان قابلیت دانستن معبود می دارد و نام همین صلاحیت ماورا عقیدت است. بذریعۀ ماورا عقیدت هم او عنصر را می داند، عنصر چیست؟ گفت آنکه من ام شوکتهای که می دارم آن را می داند یعنی روح مطلق که است، غیر مرئی، دائمی، ناقابل تبدیل ماورائی صفات را که می دارد، او را می داند و دانسته فوراً درمن پنهان می شود لهذا عنصر است. عنصر اعلیٰ نه که پنج یا بست و پنج عناصر با این حصه ها روح در آن شکل پنهان میشود و از آنها مزین می شود.

مقام معبود گفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند! آن معبود در دنیای دل همه جانداران مقام میکند، ولی در دام فطرت دنیا گرفتار شده مردمان این جا و آنجا گمراه می شوند. زیرا نمی دانند لهذا ارجن تو در قربت معبود برو آنکه در دنیای دل موجود است. از این پوشیده تر رازی هم است که فکر همه فرائض را ترک کرده تو در پناهم بیا تو مرا حاصل خواهی کرد این راز از نا اهلان مگوئید هر که عقیدت مند نیست نباید که او را بگوئید ولی از عقیدتمندان گفتن ضروری است گر از او نفاق بداریم پس خیر خواهی او چطور خواهد شد؟ در آخر مالک جوگ سوال کردند که ارجن! من هر چه گفته ام تو بخوبی شنیده ای فهمیده ای؟ فریفتگی تو ختم شد یا نشد؟ ارجن گفت بنده نواز! فریفتگی من ختم شده است من با هوش شده ام شما هر چه می گوئید همین حقیقت است و من هم اکنون همین خواهم کرد.

سنجی آنکه مکالمۀ این هر دورا از خاطر جمعی شنیده است، فیصلۀ خویش می دهد که شری کرشن عظیم مالک جوگ، و ارجن یک مرد حق است. مکالمۀ شان را یاد کرده او مسلسل خوش می شود. لهذا باید که او را مسلسل یاد

بدارید - شکل آن هری (کرشن) را یاد کرده هم او مسلسل خوش میشود لهذا باید که شکل آن را مسلسل یاد بداریم و تصورش بکنیم - جائیکه مالک جوگ شری کرشن اند و برجائیکه مرد حق ارجن است همین شرف است - شوکت فتح و مستحکم فکر عملی هم همین جا است - اصول تخلیق گر امروز اند، پس آن فرد اتبدیل خواهند شد - مستحکم ^{वृव} واحد معبود است - در آن پوشیده کننده فکر عملی و مستحکم فکر عملی هم همین است - گرشری کرشن و ارجن را متعلق از زمانهٔ 'دواپر' مخصوص انسان تسلیم کرده شود - پس امروز نه ارجن است نه شری کرشن - باید که شما را نه کامیابی حاصل شود نه جاه و جلال پس گیتا برای شما بالکل بی معنی است؟ ولی چنین نیست، شری کرشن يك جوگی بودند - پراز انسیت دل دارنده مرد حق ارجن است، این همیشه می ماند و خواهند ماند - شری کرشن تعارف خود داده گفتند که من غیر مرئی ام ولی خیالیکه من می دارم آن معبود در دنیای دل همه مردمان مقام می کند - او همیشه است و خواهد ماند - همه را در پناهش رفتن است - در پناه رنده هم مرد حق است - انسیت می دارد و محض انسیت هم ارجن است - برایش دانای حال (رمز شناس) است در پناه عظیم انسان رفتن بی حد ضروری است، زیرا که همین متحرک آن هستند -

در این باب شکل ترك دنیا صاف کرده شده است که ایثار همه هم ^{संन्यास} ترك دنیا است - محض لباس پوشیدن ترك دنیا نیست بلکه با این یکسوئی قایم داشته شده در معینه عمل قوت خویش را فهمیده یا با خود سپردگی مسلسل کوشیدن بهر طور لازمی است - با حصول ایثار همه اعمال ترك دنیا ^{संन्यास} است - آنکه مترادف نجات است - همین انتهای ترك دنیا است، لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" دربارهٔ اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام "جوگ علم ترك خواهشات" باب هجدهم مکمل میشود - چنین بذریعهٔ سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند - نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "جوگ علم ترك خواهشات" ^(संन्यास योग) باب هجدهم مکمل شد -

هری اوم نت ست

﴿اِخْتِتام﴾

عموماً مردمان در تشریحات سخن نو تلاش می کنند، ولی در حقیقت حق، حق می شود- اونه جدیدمی شود نه قدیم می شود- سخن های نو در اخبارات همیشه شائع می شوند این واقعات مسلسل تبدیل می شوند- حق نا قابل تبدیل است، در چنین حال دیگر انسان چه خواهد گفت؟ گر می گوید پس او حاصل نکرد- هر عظیم انسان رفته به آن منزل مقصود رسید پس همین يك سخن خواهد گفت او در معاشره تفرقه پیدا نمی تواند کرد- گر چنین می کند پس ثابت است که او حاصل نه کرد، شری کرشن هم همین حقیقت را عیان می کنند که آنرا قبل مفکرین دیده بودند و حاصل کرده بودند و گر در مستقبل شونده مردمان عظیم هم حاصل می کنند پس (آنها هم) همین خواهند گفت -

مردمان عظیم و طریق کارشان

مردمان عظیم در دنیانام حق گسترده و مانند حق نظر آئنده بد مراسم را ختم کرده راه نیک تیار می کنند- این راه هم در دنیا از قبل موجود می ماند ولی مانند او و متاوازی آن محسوس شونده همه راه ها رائج می شوند و از در آن ها حق را علیحده کردن مشکل می شود که در حقیقت حق چیست؟ مردمان عظیم بسبب حصول مقام حقیقی در آن شناخت حق می کنند و او را عبور می کنند و بجانب آن برای دیدار آن حق معاشره را ترغیب می دهند- همین شری رام کردند، مهاویر سوامی کردند و مهاتما بده کردند همین حضرت عیسیٰ و محمد ﷺ کردند، کبیر و گرو نانک و غیره همه همین کردند- چون مرد عظیم از دنیا پرده می کند پس مردمان زمانه آئنده راه او را ترک کرده، مقام پیدایش و مرگش و آن مقامات را می پرستند که آنجا آنها قیام کرده بودند بتدریج بتش تراشیده عبادت می کنند- اگر چه در ابتدا محض یادش می کنند ولی در زمانه

آئنده گمراه می شوند و همین گمراهی شان شکل قدامت اختیار می کند -

مالک جوگ شری کرشن هم در آن معاشره وقتی آن مراسم را که از نام حق رائج بودند تردید کرده ، معاشره را بر راه راست آورده قائم کردند - در باب ۱۶/۲ آن فرمودند ای ارجن وجود چیز باطل نیست و در هر سه ادوار کمي حق نیست بر بنیاد بنده نواز شدن این من بطرف خود نمی گویم بلکه فرق این را مردمان حق شناس دیدند و همین من هم بیان می کنم - در باب سیزدهم آن بیان میدان و عالم میدان هم چنین کردند چنان که بذریعه عارف حضرات عموماً سرائیده شده بود - در باب هجدهم عنصر ترك دنیا و ایثار را بیان کرده شده آنها از در چهار خیالات يك را منتخب کردند و او را حمایت خویش عطا کردند -

ترك دنیا

در زمانه شری کرشن آتش را مس نه کنندگان و غور و فکر را هم ترك کرده خود را جوگی ، تارك الدنيا (زاهد) گویندگان را فرقه هم سر سبز می شد - تردید این کرده شده آن از آنها صاف صاف بیان کردند که از راه علم و از راه بندگی از این هر دو بمطابق راهی هم اصول ترك عمل کردن نیست - عمل ضروری است از تسلسل عمل ریاضت چندان لطیف می شود که همه اراده ها کم می شوند - آن مکمل ترك دنیا است - در میان راه از نام ترك دنیا چیزی نیست - محض از ترك کردن اعمال و از آتش را مس نه کردن کسی زاهد نمی شود نه جوگی می شود - این را در باب دوم ، سوم ، پنجم ، ششم و خصوصاً در باب هجدهم می تواند دید -

عمل

چنین غلط فهمی درباره عمل هم یافته می شود درباره این در باب ۳۹/۲ شری کرشن گفتند که ارجن ! تا اکنون این سخن عقل برای تو درباره علمی جوگ ساंख्ययोग گفته شد - و اکنون همین را تو درباره بی غرض عملی جوگ بشن - حامل این شده تو بندش اعمال را می توانی که بخوبی خاتمه کنی - سلوک قدری این هم از بزرگ خوف زندگی و مرگ نجات دهاننده می شود - در این عمل بی غرض ، طریق یقینی يك هم است ، عقل يك هم است ،

سمت هم يك هم است ولی عقل جاهلان بی شمار شاخه‌های دارد - لهذا آن بنام عمل مختلف طریق‌ها را وسعت می دهند ارجن تو هم معینه عمل کن - یعنی مختلف طریق‌ها اند ولی آن عمل نیستند - عمل يك سمت مقررّه است - عمل چیزی است که آن سفر اجسام را ختم می کند آنکه از همه پیدائش‌ها جاری است - گر يك پیدائش هم شد پس خاتمه سفر کجا شد ؟

یگ

آن معینه عمل کدام است ؟ که اکنون در مندرجه بالا سطور بیان شد - شری کرشن صاف کردند که 'यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धनः' ارجن ! طریق کار یگ هم عمل است - جز این در دنیا هر چه کرده می شود ، آن بندش این دنیا است نه که عمل ، عمل از قید این دنیا نجات می دهاند اکنون آن یگ چیست ؟ که اور اگر در عمل بیاوریم پس می تواند که عمل مکمل بشود - در باب چهارم شری کرشن از (تقریباً) طریق سیزده ، چهارده بیان یگ کردند ، خلاصه آن عکاسی طریق خاص است که در معبود داخله می دهاند -

هر که از تنفس ، از تصوّر ، از غور و فکر و از ضبط نفس و غیره کامیاب شونده است - شری کرشن این هم صاف کردند که از مال و متاع دنیوی تعلق این یگ بالکل نیست - از مال و متاع کامیاب شونده یگ‌ها بسیار کم اند - خواه شما هون کرور کنید - همه یگ از عمل باطنی حواس و دل کامیاب شونده اند تخلیقی که از مکمل شدن یگ می شود نام معلومات آن عنصر لافانی "علم" است - آن علم لافانی را حاصل کننده جوگیان از ابدی معبود تعلق قائم می کنند - چون آنرا که حاصل کردن بود ، حاصل کرد پس آن انسان از عمل تعلقی نمی دارد - لهذا همه اعمال با آن دیدار بدیهی در علم ختم می شوند - از بندش عمل کردن او آزاد می شود - چنین مقررّه یگ را در عمل آوردن عمل است معانی خالص عمل "عبادت" است -

آن معینه عمل ، برای یگ عمل کردن یا برای آن معبود جز عمل در گیتا دیگر عمل نیست - براین شری کرشن بارها زور داده اند - در باب ششم همین را آن कार्यम्कर्म قابل عمل گفت در باب شانزدهم گفتند که अत्रर्क خواش و غصّه و

طمع هم آن عمل شروع می شود که شرفِ اعلیٰ عطا کننده است - هر که در کارهای دنیوی چندان مشغول است نزد او همین قدر خواهش و غصه و طمع هم آراسته شده نظر می آیند از افراط یافته می شوند - همین معینه عمل را آن بمطابق اصول شریعت نام عمل داده اند - گیتا در خودی خود مکمل شریعت است - اعلیٰ ترین شریعت وید ها اند جوهر وید ها اوپنیشد اند و خلاصه آن کلام مالک جوگ شری کرشن همین گیتا است - در باب هفدهم و در باب هجدهم از طریق شریعت مقرر عمل ، معینه عمل ، فرض عمل ، و از ثواب عمل اشاره کرده آنها بارها زور دادند که معینه عمل هم اعلیٰ و افادی است و خیر کننده است -

باوجود که مالک جوگ چندان زور داده اند باز هم شما این معینه عمل را نکرده ، و نصیحت شری کرشن را تسلیم نه کرده بی معنی تخیل می کنید که هر چه هم در دنیا می شود عمل است - ضرورت نیست که چیزی را هم ترک کنید - محض خواهش ثمره مکنید این شد بی لوث عملی جوگ از خیال فرض بکنید این شد جوگ فرض هر چه بکنید معبود را سپرد بکنید این شد جوگ خود سپردگی - هم چنین از نام یک مایهوت یک (در این یک همه جانداران را از طعام خود لقمه داده می شود) پتریک یک اجداد (در این یک اجداد را آب و کنجد و غیره می دهند) در آن که مطالعه و عبادت کرده می شود - هوم یک یا دیویک (در آن که برای دیوتا های وشنو و غیره هون می کنند) مهمان نوازی یعنی پنج یک می سازند و در طریق کار آن سواها سواها گفته اشیای یک را در آتش سپرد می کنند و ایستاده می شوند - گر شری کرشن صاف بیان نه کردی پس ماهر چه بخواهیم کنیم گر آن بیان کرده اند پس چندان که گفته اند همین قدر تسلیم بکنیم ولی ما تسلیم نمی کنیم - همه رسم و رواج ها در وراثت ، طور طریق های در دماغ ما نقش شده اند - خارجی اشیا را فروخت کرده گاهی ما می توانیم که بگریزیم ولی در دل موجود این اسرار نقش شده با ما همیشه می روند - الفاظ شری کرشن را هم ما بمطابق شان ساخته قبول می کنند - گیتا بیحد سلیس در عام فهم زبان سنسکرت است گر شما از ترتیب ساخته شده هم معنی بر آمد بکنید پس گاهی شبه نخواهد شد - همین کوشش در پیش کرده کتاب کرده شده است -

جنگ

گریگ و عمل این دو سوالات را بخوبی بفهمید پس جنگ، اقسام نسل، دوغله، جوگ عملی جوگ علمی یا مختصراً مکمل گیتا هم در فهم شما آید - ارجن جنگ کردن نمی خواست او کمان را انداخته در حصه عقب رفته نشست - ولی مالک جوگ شری کرشن نصیحت واحد عمل داده عمل را نه صرف مستحکم کردند بلکه ارجن را بر همین راه عمل گامزن هم کردند - جنگ شد در آن شک نیست تقریباً پانزده یا بست شلوک گیتا چنین اند که در آنها بارها گفته شد که ارجن! تو جنگ کن، ولی یک شلوک هم چنین نیست که حمایت قتل و غارت بیرونی کند - (قابل غور است باب دوم، سوم، یازدهم، پانزدهم و هجدهم) زیرا که عملیکه بر او زور داده شد آن بود معینه عمل، آنکه بعد از در یکسوئی رفته طبیعت را از هر جانب کشیده از مراقبه می شود - چون شکل عمل همین است - طبیعت یکسوئی و تصوّر مشغول است پس جنگ چه طور است؟ گر بمطابق گیتا افاده محض برای جنگ کننده است پس شما دامن گیتا ترک کنید (زیرا که) پیش شما مانند ارجن حالت جنگ نیست - در اصل آن وقت هم چنین حالت موجود بود و امروز هم همچنان است - چون شما در مراقبه رفته در دنیای دل تصوّر کنید پس خواهش، غصه، دلچسپی حسد و غیره عیوب طبیعت شما را متزلزل می کنند از این عیوب دو چار شدن این هارا ختم کردن جنگ است - در دنیا مسلسل جنگ می شود ولی از آن بجای که خیر شود بربادی می شود این را سکون بگوئید یا نزاکت حالات، دیگر سکونی در دنیا حاصل نمی شود - سکون محض در آن وقت حاصل می شود چون این روح مقام برحق خویش را حاصل کند همین واحد سکون است - که بعد از آن بی اطمینانی نمی شود ولی این سکون از تدبیر حاصل می شود اصول است -

نسل

این عمل را هم در چهار نسل تقسیم کرده شد (برهمن، شتری، ویشی و شودر) فکر همه می کنند ولی کسی بر رفتار موج نفس قابو می کند، و کسی در ابتدا تا دو ساعت در فکر نشسته دو دقیقه هم موافقت نمی کند - چنین حالت

دارنده کم علم ریاضت کش در جۀ شُودر نسل می دارد. او بمطابق فطری صلاحیت خویش از خدمت هم ابتدای عمل بکند. بتدریج، صلاحیت در جات نسل برهمنان و شتریان و ویشیان در خصلت او تحلیل خواهد شد و او ترقی یافته خواهد شد. ولی آن درجۀ نسل برهمن عیب دار است زیرا که آن اکنون از معبود جدا است او در معبود داخله یافته برهمن هم نمی ماند. معنی نسل شکل است این جسم شکل شما نیست شکل شما همچنان است چنانکه خصلت شما است؟ شری کرشن می گویند ارجن! انسان عقیدت مند است لهذا بر مقامی عقیدت ضرور می دارد. انسان عقیدتی هم می دارد او خود هم همین است چنین خصلت همچنان انسان، نسل، پیمانۀ باطنی صلاحیت عمل است. ولی مردمان عمل معینۀ ترک کرده در بیرون معاشره بر بنیاد پیدائش ذات ها را نسل تسلیم کرده وسیلۀ روزگار شان طی کردند. آنکه محض یک انتظام معاشرتی بود آن شکل حقیقی عمل را تبدیل می کنند که از اوظاهری نام و نمود و آمدنی شان نقصانی نه رسد. در زمانۀ آئنده تعین نسل محض از پیدائش جاری شد. چنین نیست شری کرشن گفتند که تخلیق چهار نسل من کرد. چه در بیرون هند تقسیم نیست؟ بر جای دیگر این ذات ها را وجودی هم نیست در هند بمطابق آن انتظامات لاکه ها ذات و ذیلی ذات ها اند. چه شری کرشن مردمان را تقسیم کرده بودند؟ چنین نیست بلکه بر بنیاد خصوصیات اعمال را تقسیم کرده شد. گر عمل در فهم بیا ید پس معانی نسل هم در فهم خواهد آمد و چون مفهوم نسل خواهید دانست پس حقیقی شکل دوغله هم در فهم شما خواهد آمد.

دوغله

از این راه گمراه شدن هم دوغله است. نسل روح خالص، روح مطلق است. از اعمالیکه از او تعلق قائم کننده اند از آنها گمراه شده در قدرت مرکب شدن هم دوغله است. شری کرشن صاف عیان کردند که بغیر این عمل آن مقام را کسی حاصل نمی کند و عظیم انسان هر که این را حاصل می کند اورانه از عمل فائده است نه از ترک عمل نقصانی می شود. باز هم برای فراهمی عوام آن سلوک عمل می کنند. مانند آن عظیم مردمان مراهم قابل حصول چیزی

لا حاصل نیست ، باز هم من از خیالِ خیر خواهی تابعین سلوکِ عمل می کنم - گر نه کنم پس همه دوغله شوند - از ناقص شدن زنان دوغله شدن شنیده شد ولی این جا شری کرشن می گویند که بر اعلیٰ مقام فائز عظیم انسان گر عمل نه کند پس مردمان دوغله می شوند - عبادت را ترك کرده از نقل آن عظیم انسان در قید دنیا مبتلا خواهند ماند - دوغله خواهند شد زیرا که محض این عمل را کرده هم آن حالت بی لوث و بلند برتر را ، خالص نسل خویش روح مطلق را می تواند که حاصل کرده شود -

جوگ علمی و جوگ عملی

عمل يك هم است معینۀ عمل ، عبادت ، ولی طریق آن او دو نظریات می دارد قوتِ خویش را فهمیده ، فیصلۀ نفع و نقصانِ خویش کرده این عمل را کردن علمی جوگ است - راه این ریاضت کش می داند ” امروز حالتیم این است و در زمانۀ آئنده کردارم تبدیل شده این خواهد شد باز مقامم را حاصل خواهم کرد ، این خیال را مدّ نظر داشته شده در عمل مشغول میشود - حالتِ خویش را دانسته عمل می کند لهذا جوگی علمی گفته می شود - با خود سپردگی در همین عمل مشغول شدن ، فیصلۀ نفع و نقصان را در سپردگی معبود داده عمل کردن بی غرض علمی جوگ راه بندگی است - محرك هر دو پیرو مرشد اند ، از يك عظیم انسان هم نصیحت گرفته يك خود کفیل شده در این عمل مشغول می شود و دیگر بر همین مرشد منحصر شده عمل می کند - چندان فرق است لهذا مالکِ جوگ شری کرشن گفتند ارجن ! بذریعۀ جوگ علمی सांख्ययोग آن اعلیٰ حقیقت که رو برو می شود همین اعلیٰ حقیقت بذریعۀ بی غرض جوگ عملی هم حاصل می شود - هر که این هر دورا مساوی می بیند آن حق شناس می شود - آن رمز آشنا که طریق این هر دو اعمال می آموزد يك است ، طریق هم يك هم است یعنی عبادت - ایثار خواهشات هر دو می کنند و نتیجه هم يك است محض نظریات عمل دو اند -

يك روح مطلق

معینه عمل ، دل و حواس را يك مقررۀ عمل باطنی است چون

شکل عمل همین است پس در خارج دیر و کلیسه را تعمیر کرده بت های همه دیوی دیوتا ها را یا تصاویر شان را پرستیدن تا کجا مناسب است؟ در هند آن معاشره که هندو گفته می شود (در حقیقت آنها پیروی دین ابدی اند، آبا و اجداد شان تحقیق حق ماورا کرده در ملک و در بیرونی ممالک تبلیغش کردند - مردی که برای راه گامزن است خواه بهر جائیکه شود دین ابدی می دارد - چنین عظمت عظیم دارند معاشره هندو) بسبب خواهشات مجبور شده در غلط فهمی های مختلف مبتلا شد - شری کرشن می گویند ارجن! بر جای دیوتا از نام دیوتا طاقتی نیست - جای که عقیدت انسان سر تسلیم خم می کند در پس منظر آن قائم شده من ثمره عطا می کنم عقیدت همین را تصدیق می کنم زیرا که بهر مقام وجود هم است - ولی طریق عبادتش غیر مناسب است و ثمره اش فانی است - مردمانیکه از خواهشات علم شان سلب شده است همین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتاها می کنند - مردمان صالح دیوتا ها را می پرستند - مردمانیکه حامل ملکاتِ ردیه اند یچه دیوها را می پرستند و حامل ملکاتِ مذموم عبادتِ آسیب می کنند و سخت ریاضت می کنند - ولی ارجن! آن در جسم موجود همه ماده را و در باطن موجود روح مطلق را کمزور می کنند نکه عبادت می کنند - یقیناً تو شان را از خصلتِ دنیوی مزین بدان - از این بیش شری کرشن چه گفتی؟ آنها صاف بیان کردند که ارجن! پروردگار در دل همه جانداران مقام می کند - محض در پناهش برو - مقام عبادت در دل است بیرون نیست - باز هم مردمان سنگ، آب، دیر، حرم، دیوی و دیوتاها را عقب هم می کنند - با این يك مجسمه شری کرشن هم تراشیده در آن اضافه می کنند - بر عبادت شری کرشن را هم زور دهنده و تا عمر تردید بت پرستی کننده 'بده' را هم يك بت مقلد شان تراشیده ابتدای عبادت کردند (چراغ نمودند) چونکه مهاتما بده گفته بودند که آند تران باید که در عبادت جسمانی تنها گت (گوتم بده) وقت برباد کنی -

بذریعه دیر و حرم و کلیسه و زیارت گاه و بت و یادگارها مردمان عظیم را یاد کرده می شود آنکه زمانه قدیم شده اند - زیرا که از آن یاد حصول یابی شان باقی بماند - در مردمان عظیم مرد و زن همه شده اند - دختر جنک سیتا در

پیدائش گزشتہ يك دختر برہمن بود از ترغیب پدر خویش برای حصول اعلیٰ معبود اور ریاضت کرد ، ولی کامیاب نشد و در دیگر پیدائش او ”رام“ را حاصل کرد و خالص علم دارنده در شکل لافانی و ابدی طاقت آदि शक्ति معظمه شد ۔ همچنین در خاندان شاہی پیدا شده ”میرا“ است کہ در او ہم عقیدت روح مطلق پیدا شد مکمل ایثار کرده او ہم در یاد معبود مشغول شد پریشانی ہا را برداشت کرد و کامیاب ماند ۔ برای قیام یاد ایشان دیو یادگارہا در وجود آمدند تا بتوانند کہ معاشرہ از نصیحتہای شان ترغیب حاصل کند ۔ میرا ، سیتا یا ہر محقق مرد عظیم ہر کہ از این راہ تعلق می دارد برای ما مشعل راہ است ۔ مارا باید کہ بر نقشی قدم شان برویم ولی بزرگ تر از این چہ غلطی خواہد شد کہ ما محض در قدم شان گل افشانده و صندل مالیدہ این فہمیدیم کہ فرضی ما ختم شد ۔

عموماً آنکس کہ ہر چہ ہم نصب العین او می شود مجسمہ و تصویر پوش او یا مقام اور ا دیدہ یا ہر آن شیئی کہ از او تعلق می دارد از دیدن او یا شنیدن او در دل عقیدت پیدا می شود ۔ این بجا ہم است ما ہم نتوانیم کہ تصویر بندہ نواز مرشد خویش را در خس و خاشاک بیندازیم زیرا کہ آن مشعل راہ ما اند ۔ از ترغیب شان و بمطابق حکم شان مارا باید کہ ما عمل کنیم ۔ مقامیکہ آنرا است آہستہ آہستہ عمل کردہ آن را حاصل کردن منزل ما ہم است و ہمین حقیقی عبادت آنها است ۔ تا این جا درست است آنکہ در حقیقت مشعل راہ اند بی حرمتی آنها نکنیم ولی گل پوشی شان را در عبادت شمار کردن و محض چندان عمل را ہم خیر خواہی فہمیدن ما از منزل مقصود بسیار گمراہ خواہیم شد ۔

برای نصیحتہای راہ مشعل خویش را دل نشین کردن و برای ترغیب قبول عملش استعمال یادگارہا است ۔ خواہ نامش خانقاہ و دیو حرم و کلیسا و مٹھ و و بہار و گرو دوارہ شود یا ہر چہ نام ہم بدہید ۔ بشرطیکہ تعلق آن مرکز ہا از دین شود پس آن کہ بشکل مجسمہ است او چہ کرد و چہ حاصل کرد ؟ چہ طور ریاضت کرد ؟ چہ طور حاصل کرد ؟ محض برای قدری حصول تعلیم ما آن جامی رسیدن ہم ضروری است ۔ ولی گر بر آن مقامات نشانات قدم مردمان عظیم نہ نمودہ شوند ، بیان خوبی ہای شان نکرده شوند ، عملاً نیا موختہ شوند و

انتظام خیر حاصل نشد پس آن مقام غلط است - آنجا محض شمارا قدامت حاصل خواهد شد - در آنجا رفتن نقصان شما است تا بمقابله شخصاً در هر کوچه و خانه رفته پیغام رسائی بشکل مقامات نصیحتهای اجتماعی، این مقامات دینی قائم کرده شده بودند - ولی در زمانه آئنده بارفتار زمانه از این مقامات ترغیب دهنده بت پرستی و قدامت ها جای دین گرفتند و از همین جا حالت گمراهی پیدا شد -

شریعت

مطالعه شریعت ها لازمی است تا از شما بتوانید که آن طریق هدایت دارنده را بدانید، که آنرا مالک جوگ شری کرشن معینه عمل گفته اند و چون در فهم بیاید پس فوراً بر آن ابتدای عمل بکنید - چون از ذهن برود پس دوباره مطالعه کنید - چنین نیست که کتاب را دست بسته برنج و صندل افشاندن بنهید - کتاب راه نما نشان است که تا انجام آخر همراهی می کند دیده شده بطرف منزل مقصود خویش پیش قدمی می کنید - چون معبود را در دلی خویش خواهید آباد کرد، پس آن معبود هم کتاب خواهد شد، لهذا یادها را قائم داشتن نقصان ده نیست ولی محض از عبادت این یادگار ها مطمئن شدن نقصان ده است -

دین

در باب ۱۶/۲ - ۲۹ بمطابق مالک جوگ شری کرشن چیز باطل را وجود نیست - و کمی حق نیست - روح مطلق هم حق است، دائمی است، لافانی، ناقابل تبدیل و ابدی است، ولی آن روح مطلق ناقابل فهم، ماورا از حس و ماورا از جوش طبیعت است - اکنون بر طبیعت قابو چه طور شود؟ بر طبیعت قابو داشته آن روح مطلق را حاصل کردن را خاص طریق را نام عمل است آن عمل را در عمل آوردن هم دین است و ذمه داری است -

در گیتا (باب ۴۰/۲) نوشته است که ارجن! در این عملی جوگ خاتمه ابتدا نیست - شکل این عمل دارنده دین را قدری هم وسیله از بزرگ خوف تبدل اجسام (آواگون) نجات دهاننده می شود یعنی این عمل را در عمل آوردن هم دین است -

این معینه عمل (راه ریاضت) را در خصلت ریاضت کش موجود بمطابق

صلاحیت در چهار حصه ها تقسیم کرده شده است - عمل را فهمیده چون انسان ابتدای عمل می کند در آن دور ابتدائی اوشودر است، چون رفته رفته بر این طریق گرفت می کند همین ویشی است، چون برداشت کردن صلاحیت و بال و بهادری می آید همین انسان 'شتری' می شود و چون صلاحیت حصول مقام معبود علم (علم حقیقی) علم خصوصی (الهام) صلاحیت بر آن وجود منحصر ماندن از حصول چنین لیاقت ها همین بر همین است - لهذا مالک جوگ شری کرشن (در گیتا باب ۱۸/۴۶-۴۷) می گویند که بمطابق صلاحیت خصلت خویش عمل کردن فرض منصبی است کم وزن شده هم فطرتاً حاصل فرض منصبی بهتر است و بغير از حصول صلاحیت، اتباع عمل مکمل دیگران کردن هم مضر است - در فرض منصبی مردن هم بهتر است زیرا که از تبدیلی لباس آن لباس را تبدیل کننده انسان تبدیل نمی شود - سلسله وسیله اش هم باز از همین جا شروع خواهد شد از جائیکه منقطع شده بود - چنین زینه بزینه بالا رفته او اعلی کامیابی مقام لا فانی را حاصل خواهد کرد -

باز بر این زور می دهند که از آن روح مطلق که تخلیق همه جانداران شده است، و آنکه بهر مقام جاری و ساری است، بمطابق صلاحیت خصلت خویش خیلی خوب عبادتش کرده انسان فلاح بلند و برتر را حاصل می کند - یعنی از طریق معینه غور و فکر يك روح مطلق هم دین است -

در دین که دخل می دارد؟ و اختیار این معینه عمل که می دارد؟ این را صاف کرده شده مالک جوگ گفتند "ارجن گناه گار بزرگتر هم گراز عقیدت لا شریک مرایاد می کند (لا شریک یعنی بلا شرکت غیر) و بجز من دیگری را یاد نه کرده صرف مرایاد می کند پس او زود دین دار می شود" روحش از دین مزین می شود - لهذا بمطابق شری کرشن دین دار آن است هر که در يك روح مطلق از عقیدت لا شریک مشغول شده است! و دین دار آن است هر که برای حصول يك روحی مطلق بر معینه عمل کاربند می شود - دیندار آنست هر که از خصلت بمطابق قوت معینه در تحقیق معبود مشغول است -

در آخر می گویند که ای ارجن! فکر همه مذاهب را ترك کرده محض

در پناهیم بیا۔ لہذا برای يك روح مطلق وقف انسان هم دین دار است۔ در يك روح مطلق عقیدت ساکن کردن هم دین است۔ معینہ عمل حصول آن يك روح مطلق را کردن دین است۔ این مقام را حاصل کننده عظیم انسان است و اصول خود مطمئن انسان عظیم هم در دنیا واحد دین است۔ در پناه شان رفتن ضروری است (تا معلوم شود) که این مردمان عظیم چه طور این روح مطلق را حاصل کرده اند؟ کدام راه اختیار کردند؟ آن راه از مدام يك هم است از آن راه رفتن دین است۔

دین انسانی روش است، چیز سلوک انسان است، آن سلوک محض يك است۔ “व्यवसायात्मिका बुद्धिरेकेह कुरुनन्दन” (باب ۲/۴۱) در این جوگ عملی طریق مقررہ يك است۔ بر کوششی حواس و کاروبار دل بندش کرده در روح (اعلیٰ ترین برهم) جاری کردن (۲۷/۴)

تبدیل دین

در هند که مخرج دین ابدی است، بدرواجی تا این جا وسیع شد که در وقت تاخت مسلم ها دین شان از دست حمله و ران يك لقمه برنج خوردن واز دوجرعہ آب آشامیدن بر باد می شد۔ آن هزارها هندوان که شان را بی دین قرار داده شده بود خود کشی کردند۔ برای دین آنها مردن می دانستند ولی فهم دین در آنها نبود در نظر شان دین مانند غرس لا جوتی بود که از مس پژمرده می شود ولی همین که از دست رهائی می یابد باز همچنان می شود۔ ولی ابدی دین شان چنان پژمرده شد که باز هرگز تروتازه نشد (دین از روح تعلق می دارد) آن روح ابدی را نمی توانند که اشیای دنیوی آن را مس کنند چه او از خوردن و مس کردن برباد می شود؟ شما از شمشیر می میرید و دین شما از مس کردن مرد۔ چه این در حقیقت دین برباد شد چنین هرگز نیست، از نام دین يك بدرواجی جاری بود آن برباد شد۔

آنها که چنین تبدیل دین کردند چه دینی حاصل کردند؟ از هندو مسلمان شدن یا از يك گونه بود و باش در دیگر بود و باش رفتن دین نیست۔ تحت چنین منصوبه سازش شکنجه ساخته کسانی که آنها را تبدیل کردند چه دین

دار بودند ؟ آنها در بزرگ تر از این بدرواجی مبتلا بودند - هندوان هم در همین رفته مبتلا شدند - غیر ترقی یافته و گمراه قبائل را برای مهذب ساختن محمد ﷺ در باره شادی ، طلاق ، وصیت ، تجارت ، سود ، شهادت ، قسم ، توبه ، (کفاره) ، روزی ، خوردن ، آشامیدن و بود و باش و غیره يك انتظام معاشرتی دادند و بت پرستی ، شرك ، زنا ، دزدی ، قمار بازی از شادی مادر و ام پدر و غیره را ممنوع قرار دادند (عقد زنان محرم را حرام قرار دادند) و در ایام حیض مباشرت زنان را هم حرام قرار داده در روزهای رمضان (بوقت شب) مباشرت را حلال قرار دادند و در بهشت موجود بسیار هم عمر باکره حوران را ذکر کردند و طمع غلمان دادند - این دینی نه بود ، بلکه يك انتظام معاشرتی بود ، چنین گفته آن معاشره را که در شهوت غرق بود از آنطرف بجانب خود مائل کرد -

حضرت محمد ﷺ آن را که دین گفتند بجانب آن کسی خیال هم نمی کند - آن گفتند که گر يك نفس انسان هم بغیر از نام خدا خالی می رود پس از او خدا بروز قیامت چنین باز پرس می کند چنانکه از گناه گار بسب گناهش می شود و سزای او تا دوام دوزخ است - چندان حقیقی مسلمان اند که يك نفس شان هم خالی نمی رود ؟ در کرورها شاید يك باشد باقی نفس همه از یاد خدا خالی می رود و سزای آن همین است آنکه برای گناه گاران است ضرورت گفتن نیست یعنی دوزخ - محمد ﷺ انتظام دادند شخصیکه کسی را تکلیف نمی دهد و جانوران را هم نمی آزارد و بجانب خدا ندای غیب می شنود - این برای همه مقامات بود ولی در زمانه آئنده مردمان يك راه نو بر آمد کردند که در مکه يك مسجد است آن جا برگ را از شاخ جدا کردن و جانداري را هلاک کردن حرام است نه آنجا کسی را تکلیف رسد چنین شان باز در همین دائره محدود شدند - چه محمد ﷺ قبل از وحی مسجدی تعمیر کردند؟ یا گاه در مسجدی آیتی نازل شد این مسجد مقام شان بود که در آن یادگار شان محفوظ است - مفهوم محمد ﷺ شمس تبریز فهمیده بود ، منصور دانسته بود و اقبال درك کرده بود ، ولی آنها در دام مردمان مذهبی گرفتار شدند - اینهارا تکالیف داده شدند - سقراط را زهر داده شد زیرا که او مردمان را لا مذهب می کرد - چنین الزام بر

عیسی^۴ هم بود آن را هم بر تخته دار آویختند زیرا که او در روز تعطیل هم کار می کردند و نایینا مردمان را بینائی عطامی کردند. چنین حالت در هندستان هم است. چون مرد حق شناس بطرف حق اشاره می کند، پس آن مردمان که روزی شان بر دیو حرم و مته و مقابر منحصر است سینه کوبی می کنند و از نعره بی دینی شور برپا می کنند کسی از این مقامات هزارها درهم و دینار حاصل می کند و کسی روزی حاصل می کند او می بیند که گر حقیقت عام شد ذریعه روزی ختم خواهد شد. اینها حقیقت را فروغ نمی دهند نمی تواند که گاهی فروغ بدهند بجز این سببی مخالفت شان نیست. در قرون ماضی این یاد را چرا محفوظ کرده شده بود؟ احساس این آنها را نیست.

اختیار عیال داران

عموماً مردمان می پرسند چون شکل عمل همینست که در آن یکسوئی، ضبط نفس، مسلسل فکر و تصور کردن است. پس این گیتا برای عام عیالداران بی کار است؟ پس این گیتا محض برای صوفیان است؟ ولی چنین نیست، گیتا در اصل برای اوست هر که بر راه این گامزن است و بطور جزئی برای او هم است هر که خواهش بر این راه رفتن می دارد. گیتا برای همه مردمان یکسان تعلق می دارد. برای عیال داران نیک استعمال این خاص است زیرا که از همین جا ابتدای عمل می شود.

شری کرشن گفته بودند: ارجن! در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتدا هرگز نمی شود. ریاضت این خواه قلیل باشد از بزرگ خوف تناسخ لازمی نجات می دهاند. شما بگوئید، قلیل ریاضت که خواهد کرد؟ عیال دار یا تارک الدنیا. عیالدار هم برای این قلیل وقت خواهد داد این برای او هم ست. در باب ۳۶/۴ فرمودند: ارجن گر تو از همه گناهکاران بزرگ تر گناه گار است، باز هم از کشتی علم یقینا بکناره خواهد رسید. بزرگ تر گناه گار که است؟ هر که مسلسل مشغول است یا آنکه اکنون خواهش می دارد مشغول شود. لهذا از زندگی عیالدار نیک هم ابتدائی عمل است. در باب ۳۷/۶-۴۵ ارجن سوال قائم کرد بنده نواز! کمزور کوشش دارنده عقیدت مند انسان اعلیٰ نجات را حاصل

نه کرده چه بدحالی را حاصل می کند؟ شری کرشن گفتند ارجن! از جوگ کشیده و کمزور کوشش دارنده انسان را هم هرگز خاتمه نمی شود - او در مردمانیکه از جوگ بد عنوان اند و مرتبه می دارند (محض پاک و صادق مردمان هم با مرتبه اند) پیدا شده در خاندان جوگی داخل می شود و بجانب وسیله رجحان می دارد و سفر همه پیدایش ها طی کرده شده همین جامی رسد که نامش اعلیٰ نجات یعنی اعلیٰ مقام است - این کمزور کوشش که می کند؟ از جوگ بد عنوان شده او کجا پیدا می شود؟ چونکه عیالدار هم شد پس از همین جا او بطرف ریاضت مائل می شود - در باب ۹/۳۰ آنها گفتند که بی حد بد کردار هم گراز لاشریک عقیدت آغاز یادم بکند پس او صوفی است - زیرا که او با اراده پخته بر راه راست مشغول شده است - بی حد بد کردار که باشد؟ آنکه در یاد الهی مشغول شد یا آنکه اکنون آغاز هم نکرد؟ در باب ۹/۳۲ گفتند خواه زن، وبشی و شودر باشند خواه پیدایش گناه گاران (पापयोन) بدارند در پناهیم آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند - خواه هندو شود، عیسائی شود یا مسلم شود آنچه شود شری کرشن چنین نمی گویند، بی حد بد کردار و بد ذات هم چرا نه شود در پناهیم آمده از ریاضت اعلیٰ نجات را حاصل می کند - لهذا گیتا برای همه مردمان است - از زندگی صالح عیالدار هم آغاز این عمل است - رفته رفته آن صالح عیالدار صوفی می شود و مکمل تارک الدنیا می شود و دیدار عنصر بدیهی کرده از روح مطلق نسبت می یابد و درباره این شری کرشن گفتند که عالم هم مرتبه من است -

زنان

بمطابق گیتا جسم یک لباس است - چنانکه بوسیده لباس را ترک کرده انسان لباسی نو می پوشد همچنین روح، این لباس تمثیل جسم را ترک کرده دیگر جسم (لباس) قبول می کند - شما بشکل جسمانی خواه مرد شوید خواه زن شوید این اشکال جسم اند - در دنیا انسان دو اقسام می دارند، فانی و لافانی - جسم های همه جانداران فانی و تغیر پذیر اند - با دل چون حواس ساکن می شوند پس همین لافانی انسان است، خاتمه او هرگز نمی شود این حالت یاد

الهی است -

برای زنان گاه خیال عزّت گاه خیال بی عزّتی در معاشره مسلسل جاری است - ولی در کلام ماورائی گیتا این صاف ظاهر است که شودر ، (کم علم) ویشی ، (حامل طریق کار) زن و مرد خواه کسی هم شود در پنا هم آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کند لهذا در این راه مستقیم زنان هم همین مقام می دارند آنکه مردان را است -

خوشحالی مادی

گیتا اعلیٰ افاده عطا می کند و با این برای مردم بندوبست اشیای ضروری و مادی هم می کند - در باب ۲۰/۹ - ۲۲ مالک جوگ شری کرشن می گویند که بسی مردمان از طریق مقرّره عبادتّم کرده در عوض خواهشِ خلد می کنند ، شان را دنیای جنّت عظیم حاصل می شود من عطا می کنم ، هر سوال که بکنید آن از من حاصل خواهد شد ، ولی بعد از استعمال خاتمه اش خواهد شد - زیرا که تعیّشاتِ خلد هم فانی اند - آنها دوباره پیدا خواهند شد ، بلی بر بنای از من نسبت ساختن آنها ختم نمی شوند - زیرا که من تمثیل خیرام من آنها را تعیّشات می دهم و آهسته آهسته ایشان را از این جدا کرده باز آنها را در کار ثواب مشغول می کنم -

میدان

آن بلند روح پاک که گیتا کلامِ زبانش است خود آنها تعارفِ شبتیری (میدان) کرانیدند که ارجن ! این جسم هم میدان است و در آن کشته شده تُخمِ نیک و بد بشکلِ ناثر (سंस्कार) پیدا می شود و بعد از آن شکلِ تکلیف و آرام گرفته در شکلِ لذّ ذات حاصل می شود - دولتِ دنیوی برای سببِ پیدایشِ اسفل است ، و دولتِ روحانی از پروردگار روحِ مطلق نسبت می دهاند - از قربتِ مرشد در آن ابتدای فیصله کن جنگ می شود - همین جنگِ میدان و عالمِ میدان است -

قولِ شرح نویسان است که يك میدانِ عمل بیرون است و دیگر در اندورنِ دل است يك مطلبِ گیتا خارجی است ، دیگر داخلی است ولی چنین نیست مقرّر يك سخن می گوید ولی شنوندگان بمطابقِ فهمِ خویش هم آن را می

گیرند لهذا مختلف معنی محسوس می شوند - بر راه ریاضت بتدریج عمل کرده شخصی هم بر سطح شری کرشن خواهد ایستاد پس آن منظر که پیش شری کرشن بود همین پیش آن هم باشد - محض همین عظیم انسان دلی احساسات آن و رمزهای گیتا را می تواند که فهمد، می تواند که فهماند - قدرت فهمانیدن هم می دارد -

يك شلوک گیتا هم عکاسی خارجی نمی کند، خوردن، پوشیدن و بودوباش شما می دانید - در بودو باش و قبولیت و در رسم و رواج بمناسبت حالات و وقت و مقام تبدیلی شدن قدرتاً است - در آن شری کرشن شما را چه انتظام خواهند داد؟ جای که دختران از کثرت موجود اند، بسیار شادی ها می شوند - (يك مرد بیش از يك زن می دارد) بر جای تعداد شان کم است - در میان چند برادران يك زن می ماند - در این شری کرشن چه انتظام دهند؟ چون بعد از دوم عالمی جنگ در جاپان کمی آبادی يك مسئله شد - پس يك زن را هر که سی طفلان را زائیده بود از خطاب "مدرلیند" (مادر وطن) نواخته شد - در هند بزمانه ویدها دستور ده طفل پیدا کردن بود - اکنون يك یا دو طفل عموماً پیدا می شوند - در خانه آواز نعره "خوش" بلند می شود - شاید آنها هم باقی نه مانند باز هم برای ملك فكر سخن نیست - همه مسائل حل هم می شوند - شری کرشن در آن چه انتظام دهند؟

شرف

خواهش، غصه، طمع و فریفتگی را بر جای مدرسه نیست - باز هم بچه ها در این عیوب از بزرگان و هوش مندان زیاده ماهر می شوند - در این شری کرشن چه نصیحت دهند؟ این همه قدرتاً بخودی خود می شود - گاه تعلیم وید داده می شد، تعلیم تیر اندازی و جنگ گرز داده می شد - امروز چنین تعلیم که حاصل می کند؟ امروز طمنجه می زنند، زمانه آلات خود کار است - گاهی تعلیم راندن دورشکه ضروری بود - فضله اسپان انداختن ضروری بود - امروز روغن موتر صاف کرده می شود - درباره این شری کرشن چه گویند؟ بگویند که مالش اسپان چنین مکنید - در خارج شما را چه انتظام بدهند؟ قبل (در زمانه قدیم) از

لفظ "سواها" گفتن بارش می شد - امروز بمطابق مرضی خویش فصل حاصل می شود - مالک جوگ می گویند که انسان از اثر صفات قدرتی مجبور شده بمطابق حالات تبدیل می شود صفات خود قدرت تبدیلی شان در خود می دارند - علم مادیات ، علم معاشرت ، علم اقتصادی و علم کلام او مسلسل سازد چیزی است که انسان نمی داند و نمی شناسد آن از انسان قریب است ولی او از این غافل است از شنیدن گیتا همین یا دداشت ارجن واپسین آمده بود - آن یاد روح مطلق است که در دل دنیا موجود شده هم از آن بسیار دور است - همین را انسان حاصل کردن می خواهد ولی راه نمی یابد ، محض از راه خیر هم انسان ناواقف است از پرده فریفتگی چندان دیز است که آنجانب اندیشیدن را وقت هم حاصل نمی شود - آن عظیم انسان شمارا وقت داده اند و این عمل را صاف بیان کرده اند و هدایت این عمل کردن در گیتا است - گیتا خصوصاً همین عطامی کند - مادی اشیا هم از آن حاصل می شوند ولی بمقابله شرف ، دنیا داری ناقابل شما راست -

عطا کننده جوگ

بمطابق مالک جوگ شری کرشن علم راه فلاح ، وسیله حصولش و حصول از مرشد می شود - در زیارت گاه این جا و آنجا بسیار گمراه شدن یا از بسیار محنت هم حاصل نمی شود تا وقتی که بذریعه مرشدی (صوفی کامل) حاصل نه کرده شود - در باب ۳۴/۴ شری کرشن گفتند ارجن! تو در قربت مرد عظیم رمز شناس رفته بخوبی آداب بجا آوری کرده و از ته دل خدمت کرده ، سوال کرده این علم را حاصل کن (زیرا که) واحد طریق حصول است قربت عظیم انسان و خدمت گزاری او و بمطابق او عمل کرده منزل جوگ را در دور حصول منزل جوگ حاصل خواهی کرد - در باب ۱۸/۱۸ گفتند که مرد کامل یعنی حق شناس عظیم انسان ، علم یعنی طریق دانستن و قابل دانستن روح مطلق هر سه عمل محرک اند - لهذا بمطابق شری کرشن محض مردمان عظیم هم ذریعه عمل اند - نه که محض کتاب ، کتاب محض یک نسخه است ، از یاد کردن نسخه کسی صحت مند نمی شود بلکه او را در عمل آوردن ضروری است -

دوزخ

در باب ۱۶/۱۶ دولت دنیوی را بیان کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که کاملاً گمراه طبیعت دارندگان، در فریفتگی مبتلا مردمان خصلت دنیوی دارندگان انسان در ناپاک جهنم می افتند - سوال فطری است که جهنم چیست؟ و کرامی گویند؟ در همین تسلسل صاف می کنند که از من کینه دارندگان بدذات مردمان را من مسلسل در شکل شیطانی (योनि) می اندازم - در تکلیف ده شیطانی اشکال می اندازم، همین جهنم است (یعنی تناسخ) دروازه این جهنم چیست؟ آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع این سه دروازه جهنم اند که در آن دولت دنیوی ساخت می شود لهذا مسلسل بشکل جانواران و حشرات الارض پیدا شدن هم دوزخ است -

بخششِ جرم (पिण्ड दान)

در باب اول غمزه ارجن را اندیشه بود که بر بنای جنگ شونده از قتل عام مرحومین از بخشش جرم و از نذر محروم خواهند ماند - مرحومین خواهند افتاد - برای بنده نواز شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این جهالت از کجا آمد؟ رواج بخششِ جرم را شری کرشن جهالت قرار دادند و گفتند چنانکه بوسیده لباس را ترك کرده انسان لباسِ نومی پوشد همچنین این روح بوسیده جسم را ترك کرده فوراً شکل جسمانی دارنده لباس نوقبول می کند - این جا جسم محض يك لباس است و چون روح صرف لباس تبدیل کرد او فنا نشد محض جسم فانی را هم تبدیل کرده است انتظامات آن سابق بدستور اند پس طعام (بخششِ جرم) کرسی، پلنگ، سواری، مکان یا از آب و غیره کدام آسودگی در کار است؟ همین وجه است که مالکِ جوگ این را جهالت گفتند - در باب ۷/۱۵ برای زور داده شده می گویند که این روح جزو ابدی من است، شکل است و با دل هر پنج، از کاروبارِ حواس پیدا شونده تاثرات (संस्कार) را گرفته دیگر جسم را قبول می کند و با دل بذریعۀ شش حواس در جسم آئنده از تعیشت لطف اندوزی می کند - روح جسمی را که قبول کرد آنجا هم عیش و عشرت موجود است باز بخششِ جرم چه ضرورت می دارد؟

آنجا يك جسم را ترك كرد و اين جا ديگر جسم قبول كرد و آن روح در آن جسم فوراً داخل می شود. در میان این منزلی نیست مقامی نیست پس مردگان هزارها پشت که از وقت لا محدود افتاده اند از روش خاندانی رزق شان مقرر کردن و مانند پرنده قفس در قید بی چینی شان، زوال محض يك جهالت است لهذا شری کرشن این را جهالت گفتند.

عذاب و ثواب

بر این سوال در معاشره بسیار غلط فهمی ها هستند ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن از ملکات ردیه پیدا شده این از خواهش و غصه و عیش و عشرت هرگز سیراب نمی شوندگان بزرگتر گناه گار هستند - یعنی خواهش هم واحد گناه گار است - مخرج عذاب هوس است خواهشات اند این خواهشات کجا می مانند؟ شری کرشن گفتند حواس و دل و عقل مقامات رهاش شان گفته شده اند - چون عیوب در دل می مانند نه که در جسم پس صفای جسم چه فائده خواهد شد؟

بقول شری کرشن صفای این دل می شود از ورد نام، از تصوّر، از خدمت چنین رمز شناس عظیم انسان هر که از آن دور تعلق می دارد، از در آن عقیدت، و برای این در باب ۴/۳ حوصله افزائی می کنند که तद्विद्धि प्रणिपातेन خدمت و سوال کرده آن علم را حاصل کن که از آن همه عذاب ختم می شوند.

در باب ۳/۱۳ آنها گفتند که تبرک یک خورندگان همه عابد حضرات از همه گناه ها نجات می یابند و کسانی که خواهش حصول جسم می کنند آن گناه گار محض عذاب می خورند این جا یک يك معینه طریق فکر است که از آن در جسم موجود متحرک و ساکن دنیوی (संस्कार) تاثرات تمام اشیا می سوزند. باقی محض رب هم می ماند لهذا آنکه وجه پیدایش جسم است همین عذاب است و آنکه آن عنصر لافانی را دهاننده است، که بعد از آن گاهی مجبوری حصول جسم نیست همین ثواب است.

در باب ۷/۲۹ می گویند که در پناهیم آمده برای ضعیفی و مرگ و از عیوب آزاد شدن کوشان صالحین که گناه آن مردمان ختم شده است. آنها مکمل ذات

مطلق را، همه اعمال و همه روحانیت را و مرا بخوبی می دانند - مرا دانسته ایشان در من هم موجود می مانند - لهذا عمل ثواب آنست، که از ضعیفی و مرگ و عیوب بالا شده از معلومات حقیقی و از همین معبود برای همیشه منسوب می کراند و آنکه از آواگون (تناسخ) ضعیفی و مرگ، در دائرهٔ عیوب تکالیف رساننده، چرخانیده می دارد همین عمل عذاب است -

در باب ۱۰/۳ می گویند هر که من آزاد از تناسخ، میرا از ابتداء و انتها، عظیم المرتبت رب العالمین را با دیدار بدیهی می داند، آن انسان در مردمان فنا پذیران علم دان است و چنین علم دارنده از همه عذاب ها نجات حاصل می کند - لهذا با دیدار بدیهی هم از همه عذاب ها نجات حاصل می شود -

خلاصه اینست که وجه تسلسل مرگ و حیات هم عذاب است و هر که از آن نجات دهانیده بجانب دائمی روح مطلق مخاطب کراند و اعلیٰ سکون راعطا کراند همین عمل ثواب است - حق گفتن صرف از محنت خویش خوردن، بازنان چومادر سلوک کردن، ایماندار و غیره هم در آن نیک عمل مددگار حصه ها اند ولی بهترین ثواب است حصول روح مطلق آنکه عقیدت معبود واحد را می شکند آن عذاب است -

همه عابدان یک

در گیتادر باب ۱/۴ بنده نواز شری کرشن گفتند که در ابتدای کلب آن جوگ لافانی را من به آفتاب گفته بودم - ولی در تاریخ قبل از شری کرشن یا در دیگر شریعت ذکر نام شری کرشن نمی یافته شود -

در حقیقت شری کرشن یک کامل مالک جوگ اند، آن یک غیر مرئی و لافانی مقام می دارند - گاهی هم از روح مطلق وصل کراننده یعنی ابتدای جوگ کرده شد پس بر همین مقام فائز عظیم انسان کرد، خواه او 'رام' شود یا عارف خواه زردشت هم نمانده شوند؟ و در زمانهٔ آئنده همین نصیحت حضرت عیسیٰ، حضرت محمد ﷺ یا گرونانک و غیره خواه کسی هم داد (بشکل آن) شری کرشن دادند -

لهذا همه مردمان عظیم هم یک هم هستند - همه بر یک مرکز رسیده یک

هم شکل را حاصل می کنند- این مرتبه يك عدد است چون همه مردمان بر این راه گامزن خواهند شد ، چون حاصل خواهند کرد پس محض يك مرتبه را حاصل خواهند کرد- جسمِ چنین مقام حاصل کننده عابد مانند يك مکان می ماند - ایشان خالص خود کفیل هستند - چنین حالت دارندگان هر چه گفتند پس آن خود يك مالکِ جوگ گفتند-

هر عابد يك مقام پیدایش می دارد در مغرب یا در مشرق در خاندان سپید یا در خاندان سیاه - در میان چنین مردمان که شان از زمانه قدیم در مختلف مذاهب و تشریفات یقین دارندگان، یا در قبائل کم عقل مردمان ، یا در مردمان عام زندگی کنندگان یا در میان امیران پیداشده هم رسم و رواج عابدان دارنده نمی شود- او منزل مقصود خویش روح مطلق را گرفته بطرف مقصد خویش یعنی بجانب روح مطلق می رود ، و همین می شود از نصیحتهای شان سدِ فرقه ذات، تفرقه نسلی و دیوارهای امیر و غریب نمی مانند - تا این جا که در نظر شان فرق مردوزن هم باقی نمی ماند (ببینید در گیتا در باب ۱۵/۱۶) पुरुषौ लोके (مرد در دنیا این مردمان دو اقسام می دارند-

بعد از مردمان عظیم پیروان شان يك فرقه خود ساخته محدود می شوند چنانکه یهودی، عیسائی ، مسلم و سنااتی و غیره پیروی مرد عظیمی هستند- ولی عابد از چنین دیوارها هرگز تعلق نمی دارد نه عابد فرقه پرستی است نه ذاتی می دارد، عابد محض عابد است او را در جماعتی معاشره هم محدود نکنید-

لهذا عابدان تمام جهان را باید خواه در هر خاندانی هم پیدایش شان شده باشد خواه مردمان مذهبی هم عبادت شان زیاده بکنند ، با ز هم بسبب فرقه بندی نباید که کسی نکته چینی چنین عابدان بکند زیرا که آنها غیر جانب داران (خود مختار) اند- در دنیا بر مقامی هم پیدا شده عابد قابل مذمت نمی شود- گر کسی چنین می کند پس آن در خود موجود عالم الغیب روح مطلق را کمزور می کند ، خود را از روح مطلق دور می کند و خود نقصان خویش می کند - در دنیا پیدا شوندگان گر حقیقی خیر خواه شما است پس آن عابد است- پس درباره شان رواداری داشتن برای همه مردمان جهان فرض بنیادی است- در آن کوتاهی

کردن خود را فریب دادن است -

وید

در گیتا تذکره وید زیاده آمده است - ولی در حقیقت وید محض را هنما نشان هستند (Mile Stone) چون انسان بر منزل می رسد برایش استعمال آنها ختم می شود - در باب ۴۵/۲ شری کرشن گفتند ارجن! وید محض تا سه صفات هم در روشنی دادن قادراند - تواز دائرة کار وید بلند شو - در باب ۴۶/۲ گفتند چنانکه از هر طرف پر شده نهر پاك و صاف را حاصل کرده انسان را از تالاب خُرد چندان واسطه می ماند همچنین خاطر خواه علمِ معبود دارندگان مردمانِ عظیم یعنی برهمن را از وید همین قدر تعلق می ماند، ولی برای دیگران استعمال آنها ضروری است - در باب ۲۸/۸ آنها گفتند ارجن! مرا بخوبی با عنصر دانسته جوگی نیک ثمره وید و یگ و ریاضت و صدقه و غیره را طی کرده مقام ابدی را حاصل می کند - یعنی تا چون وید زنده هستند یگ کردن باقی است - تا آن وقت حصول مقام ابدی نیست - در باب ۱/۱۵ گفتند بالا در فلک روح مطلق هم اصل آن است و در نشیب تا حشرات الارض آنکه شاخ ها در شاخ ها بشکل قدرت می دارد دنیا چنین يك لا فانی درخت پپیل است هر که این را با اصلش می داند آن عالم وید است - مدرک این علم عظیم انسان است، بذریعه او هدایت کرده شده یاد الهی است - کتاب خواه مکتب هم بجانب آنها ترغیب می دهند -

اوم

در رهبری شری کرشن اصول ورد 'اوم' یافته می شود - گفتند در باب ۸/۷ اوم کار من ام، در باب ۱۳/۸ تصوّر و ورد اوم بکن، در باب ۱۷/۹ قابل علم پاك اوم کار من ام در باب ۳۳/۱۰ در حروف از الف شروع شونده (اکار) من ام - در باب ۲۵/۱۰ در زبان ها يك حرف منم - در باب ۲۳/۱۷ اوم تت و ست مظهر ذات مطلق است، در باب ۲۴/۱۷ ابتدای اعمال ریاضت و صدقه و یگ از اوم می شود لهذا بمطابق شری کرشن ورد اوم بی حد ضروری است - طریقش رسیده شده از عظیم انسانی بیا موزید -

علم گیتا هم خالص یادداشت نوح^۴

گیتا قبل از نوح^۴ (آدم ثانی) ظاهر شد - (۴/۱) 'इमं विवस्वते योगं लेकतवानहमव्ययम्'

ارجن! من این لافانی جوگ را در دور تبدیلی به آفتاب گفته بودم و آفتاب به نوح^۴ گفت نوح^۴ اورا شنیده در یادداشت خویش محفوظ داشت - زیرا که کلام شنیده محض در یاد دل هم می تواند داشت (در زمانه قدیم طریق کتابت نبود) همین را نوح^۴ از شاه ایکش واکو گفتند و از ایکش واکو شاهی عارفان دانستند و از این زمانه^۴ اهم این لافانی جوگ در این جهان پوشیده شد - در زمانه قدیم روایت گفتن و شنیدن بود می تواند که نوشته شود چنین تصور نبود - محترم نوح^۴ این را در یادداشت خویش محفوظ کردند و روایت یادداشت رائج کردند لهذا این در گیتا بیان کرده شده علم هم خالص یادداشت نوح^۴ (منوस्मृति) است -

گر شری کرشن این علم را قبل از نوح^۴ از آفتاب گفتند پس این را "یادداشت آفتاب" (सूर्य स्मृति) چرا نمی گویند؟ در حقیقت آفتاب روشن زده روح مطلق (परमात्मा) را آن حصه است که از او این جهان آدم پیدا شد - محترم شری کرشن می گویند منم اول دی حس (चेतन) بشکل تخم پدرام، قدرت حمل قبول کننده مادر است و بشکل تخم آن پدر آفتاب است - خورشید آن عظیم طاقت ذات مطلق است که آن تخلیق انسان کرد - آن فردی نیست تخم است - آنجا که از آن پُر نور جلال ذات مطلق پیدایش انسان شد در آن جلال، آن در گیتا بیان کرده شده علم هم نشر کرد یعنی از آفتاب گفت و آفتاب از پسر خود از نوح^۴ گفت از همین سبب این یادداشت نوح^۴ (منوस्मृति) است آفتاب انسانی نیست تخم است -

شری کرشن می گویند ارجن! همین جوگ قدیم من برای تومی گویم زیرا که تو محبوب بنده من است، صادق دوست است - ارجن ذهین بود، راست گو بود - او مسلسل سوال در سوال کرد که پیدایش شما اکنون شده است، و پیدایش آفتاب بسیار قبل شده است - آنرا شما هم از آفتاب گفتند، این من چه طور تسلیم کنم، چنین تقریباً بست یا بست و پنج سوال او قایم کرد - تا اختتام گیتا همه سوالات او ختم شدند، پس آنوقت بنده پرور آن سوالات که ارجن نمی تواند که بکند، آنکه برای او مفید بودند، آن سوالات

را خود کردند و حل دادند. بالاخر بنده پرور فرمودند، ارجن! چه تو نصیحت
 هایم را یکسو دماغ کرده شنید؟ چه از فریفتگی پیدا شده لا علمی تو ختم شد.
 ارجن گفت!

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वत्प्रसादान्मयाच्युत।

स्थितोऽस्मि गतसन्देहः करिष्ये वचनं तव॥

(۹۷/۷۳)

بنده پرور! فریفتگی من ختم شد. من (स्मृति) یاد داشت را حاصل کرده
 ام. نه که محض شنیدم بلکه در یاد داشت قبول کرده ام من بمطابق حکم شما
 عمل خواهم کرد، جنگ خواهم کرد. او کمان برداشت، جنگ شد، فتح حاصل
 شد، یک خالص اقتدار را قیام شد، و در شکل یک دینی شریعت آن قدیمی دینی
 شریعت گیتا باز در نشر و اشاعت آمد. گیتا برای شما اوّل دینی شریعت است.
 همین (मनु स्मृति) یاد داشت منو است، آنرا ارجن در یاد داشت خود قبول کرده
 بود. پیش منو تذکره دو کتب است، یک از پدر حاصل شده گیتا، دوم وید پیش
 منو نازل شدند. کتابی سوم در دور منو ظاهر نه شده بود. در آنوقت رواج
 نوشتن نبود. از این رو علم را شنیده یعنی شنیدن و برقرطاس (کینواس) یاد
 داشت نقش کردن را رواج بود. از آنها تخلیق مردمان شد، اوّل انسان تخلیق آن
 منو مهاراج وید را شنیده (श्रुति) و گیتا را یاد داشت (स्मृति) را عزت عطا کردند. وید
 پیش منو نازل شده بودند، اینها را شنوید این قابل شنیدن اند بعد از آن خواه
 این ها را فراموش کنید پس نقصانی نیست، ولی گیتا (स्मृति) یاد داشت است، همیشه
 یاد بدارید این هر انسان را همیشه مانده زندگی، همیشه مانده سکون، همیشه
 مانده خوشحالی و از شوکت ها لبریز زندگی حاصل کراننده خدا داد نغمه
 است.

شری کرشن گفتند ارجن! گر تو بسبب تکبر نصیحت های مرا
 نخواهی شنید پس برباد خواهی شد. یعنی نصیحت های گیتا نظر اند از
 کننده برباد می شود. در باب پانزدهم ۲۰/۱۵ درشلوک آخر شری کرشن گفتند
 'इति गुहातमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघ।' این بی حد از بصیغۀ راز هم پوشیده ترین

شریعت بذریعۀ من گفته شد - این را از عنصر دانسته تو همه علوم و اعلیٰ شرف را حاصل خواهی کرد - در باب شانزدهم در دوشلوک های آخر بیان کردند: यः शास्त्रविधिमुत्सृज्य वर्तते कामकारतः। اینطریق شریعت را ترك کرده و از خواهشات متأثر شده از دیگر طریق ها آنکه یاد می کنند، نه در زندگی شان آرام است نه ترقی است نه اعلیٰ نجات هم است -

तस्माच्छास्त्रं प्रमाणं ते कार्यव्यवस्थितौ। از این سبب ارجن در انتظام فرض و غیر فرض تو همین شریعت ثبوت است - این را بخوبی یاد کن و بعد از آن در عمل بیار - تو در من سکونت حاصل خواهی کرد، عهدۀ لازوال را حاصل خواهی کرد، زندگی لازوال، سکون لازوال و شوکت را حاصل خواهی کرد -

گیتا یادداشت نوح^۱ (منوस्मृति) است و بقول شری کرشن گیتا هم واحدینی شریعت است دیگر شریعتی نیست، دیگر یادداشتی (स्मृति) نیست - در معاشره مروج مختلف یادداشت ها (स्मृतियां) بسبب فراموشی گیتا انجام بد هستند - स्मृतियां یادداشت ها در سرپرستی چند بادشاهان نوشته برای در معاشره دیوار پست و بلند قایم کردن و آنرا قایم داشتن را طریق اند - بر نام نوح^۲ شائع شده در مذکوره یاد داشت منو (منوस्मृति) عکاسی ماحول دور منو نیست - اصل یادداشت (منوस्मृति) گیتا يك قادر مطلق (परमात्मा) را هم حق تسلیم می کند، در همین تحلیل می دهاند، ولی در زمانۀ موجوده مروج تقریباً ۱۶۴ (يك صد و شصت و چهار) یادداشت ها (स्मृतियां) نام قادر مطلق (परमात्मा) هم نمی گیرند نه بر طریق های قادر مطلق روشنی می افکنند - آنها محض تا تحفظ جنت (ریزرویشن) محدود مانده هم "نه استی" (नअस्ति) آنکه نیست همین را حمایت می کنند - تزکرۀ نجات برای نام هم در آنها نیست -

عظیم انسان

يك مرد عظیم، علم خارجی و داخلی، علم عملی و روحانی، علم رسم دنیا و علم رسم وید حقیقی هر دو را علم می دارد - همین سبب است که همه معاشره هارا مردمان عظیم طریق زندگی عطا کردند و يك عزت بخش انتظام دادند - و ششده، و شواتر، خود مالک جوگ شری کرشن، مهاثما بده، مهاویر

سوامی، حضرت موسی^ع، حضرت عیسی^ع، حضرت محمد ﷺ، رام داس، دیانند و گروگونند سنگه و غیره هزارها مردمانِ عظیم چنین کردند - ولی این انتظام وقتی می شوند - مصیبت زده معاشره را ماددیاتی اشیا عطا کردن حقیقت نیست، پریشانی های دنیوی وقتاً می شوند دائمی نیستند - لهذا حلّ شان هم حسبِ حال می شود - این را بشکل انتظام دائمی قبول نمی تواند کرد -

منتظم

تغییرات معاشرتی را عظیم انسان ها درست می کنند - گر این را درست نکرده شود پس مزین از پیراگ، سخن ریاضتِ اعلیٰ که خواهد شنید؟ انسان در ماحولی که مبتلا است او را از آنجا علیحده کرده برای آوردنِ حالتِ حقیقی مختلف حرص و هوس داده می شوند - برای این مردمانِ عظیم الفاظیکه استعمال می کنند و انتظامیکه می دهند آن دین نیست - از آن انتظام صد، دو صد سال حاصل می شود - و این برای چهار، شش قرن نظیر می شود و در هزار، دو هزار سال آن معاشرتی ایجاد با حالتِ نوبی جان می شود - در انتظام معاشرتی گروگونند سنگه سلاح لازمی بود - چه اکنون آن شمشیر بشکلِ سلاح مقامی می دارد؟ عیسی^ع سواریِ خر می کردند (متی ۲۱) در بارهٔ خر داده شده انتظاماتِ آنها امروز چه استعمال می دارند؟ آنها گفتند خر کس مدزدید - امروز خر را که می پرورد؟ همچنین مالکِ جوگ شری کرشن معاشرهٔ آن وقت را حسبِ حال منتظم کردند - بیانِ آن در کتبِ مهابهارت و بهاگود و غیره است - باین در این کتب بر مختلف مقاماتِ آنها حقیقت را هم بیان کردند - اعلیٰ رفاهی ریاضت و احکام انتظاماتِ دنیوی را، از در یک آمیختن، معاشره سلسلهٔ فیصله کن عنصر را کاملاً نمی فهمد، دنیوی انتظامات را حسبِ حال نه فهمیده بشکلِ مبالغه قبول می کند زیرا که آن دنیوی است - عظیم انسان گفت چنین گفته برای آن انتظاماتِ حوالهٔ عظیم انسان هم می دهند - ایشان حقیقی عملِ عظیم انسان را تبدیل کرده گمراه کن می سازند - وید، رامائن، مهابهارت، بائبل، قرآن در بارهٔ همه کتب، تاریک خیالاتِ اسرار از قبل جاری، باقی هستند بر سطح بیرونی زندگی کننده معاشره از قولِ شان محض مفهومِ ظاهری اخذ می کند - لهذا

بهگوان شری کرشن گیتا را که مقام جاوید، حیات جاوید و سکون جاوید عطا می کند از انتظامات مادی جدا کردند - مها بهارت بزرگ تاریخ هند است و قابل فخر شریعت تهذیب است - آنها در میان این بزرگ تاریخ این را سرائیدند، زیرا که در مستقبل آندگان همه نسل ها این شریعت دینی را بر سطح دینی حقیقتاً در فهم بیاورند - در زمانه آئنده صوفی بزرگ پنتجلی و غیره بسیار مردمان بلند مرتبت هم راه راست نعمت بزرگ ترین را از انتظام معاشرتی جدا کرده علیحده پیش کردند -

گیتا برای همه مردمان

معبود نصیحت این شریعت را در گیتا (۱/۲۰) 'प्रवृत्ते शस्त्रसम्पाते' بروقت استعمال اسلحه کردند زیرا که آنها بخوبی می دانستند که در این عالم مادی هرگز سکون و آرام حاصل نمی شود - بعد از قربانی بلیون ها (اربها) مردمان هم اشخاصیکه فاتح خواهند شد آنها هم ناکام خواهش دارندگان و در انجام افسرده خاطر خواهند شد، لهذا ایشان تعارف چنین جهاد حقیقی بذریعه گیتا دادند، که چون در آن باری فتح حاصل می شود پس بعد از آن فتح جاوید، حیات جاوید و مقام لازوال حاصل می شود و این برای هر انسان همیشه مهیا است، آنکه جنگ میدان و عالم میدان است، مقابله قدرت و انسان است، در دل اختتام نامبارک است و ذریعه حصول بشکل مبارک معبود است - محض برای مستحق آنها اظهار این کردند شری کرشن بارها گفتند برای چون تواز من بی حد محبت دارنده بنده، بطور خیر خواهی می گویم - این بی حد پر اسرار است - در آخر شان گفتند گر کسی عقیدت مند نیست پس انتظار بکنید - او را بر راه بیاورید باز برای او بیان کنید - محض این برای همه مردمان، واحد حقیقی طریق فلاح است مسلسل بیانش از شری کرشن منسوب گیتا است -

پیش کرده تفسیر

بسبب این که مقصد مالک جوگ شری کرشن را بشکل حقیقی بیان کرده شده است نام این تفسیر "یتهار ته گیتا" است - این بر هدایت معبود (الهام) منحصر است - گیتا در خود مکمل وسیله دارندة پاک کتاب است در همه گیتا شک و شبه را مقامی هم نیست و بر جائیکه احساس احتمال و شک می شود آنرا عقلاً

در کیست نشر الصوت دیباچه قبل از ابواب

(۱) گیتا آنکه بیغام خود سپردگی و خالص عقیدت يك روح مطلق دهنده است، همه را برای پاك و صاف کردن عام دعوت می دهد - در دنیا بر جای هم سکونت دارنده امیر و غریب، اشرف و غیر اشرف، شریف النفس و گناه گار، عورت و مرد، متقی و بدکردار همه در آن دخل می دارند - خصوصاً گیتا برای گناه گاران هم سهل راه نجات می نماید، مردمان شریف النفس لازماً یاد می کنند پیش است بی مثل تشریح همین گیتا یعنی ”یتهارته گیتا“ را نشریه کیست -

(۲) تصنیف شریعت از دو نظریات کرده می شود - يك برای معاشرتی انتظام و تهذیب را برقرار داشتن، تا از آن مردمان پیروی نقش قدم بزرگان بتوانند که کنند و دیگر این که شان سکون دائمی را حاصل کنند - در رام چرت مانس، بائبل، قرآن و غیره شمولیت هر دو جانب است - ولی چون که نظر مادی مخصوص می شود از این سبب انسان آن انتظام را می گیرد که معاشره را فائده رساننده است - مقولات روحانی را هم او از حواله انتظام معاشرتی می بیند و می گوید که چنین در شریعت نوشته است - لهذا وید و یاس برای هر دو يك کتاب مهابهارت نوشته شده هم تدوین عمل روحانی در شکل گیتا علیحده کردند، تا مردمان در این راه بنیادی و افادی غلط فهمی نتوانند که شامل بکنند - با این قیمت های روحانی پیش است پیغام مارورائی گیتا -

(۳) گیتا برای مخصوص انسان، ذات، طبقه، مسلک، وقت و مقام نیست - یا (این) کتاب برای فرقه قدامت پسندی نیست بلکه این عالم گیر دائمی شریعت دینی است - این برای هر ملك و هر ذات، برای همه مردوزن است خواه هر عمر هم بدارند - در حقیقت گیتا برای همه مردمان دنیا شریعت دینی است و سخن فخر است که این گیتا دینی شریعت شما است -

(۴) قابل پرستش بهگوان مهاویر و تنهاگت بهگوان بده با خبر شده هم در زبان عوام پیغام گیتا رساننده اند - روح حق است و از احتیاط مکمل (ضبط نفس)

اصول حالت حق شناسی است - این خیال گیتا هم است - بده همین عنصر را مقام لا فانی و علیم گفته تصدیق خیال گیتا هم کرده اند - محض چندان نیست بلکه در ادب عالمی بر نام دین هر چه لب لباب است چنانکه يك خدا التجا، ندامت، ریاضت و غیره این همه نصیحت های گیتا هم اند -

همین نصیحت ها را از پاك زبان محترم سوامی ارگرانندجی مهاراج در شکل کیست ”یتهارته گیتا“ برای همه مردمان ، مقام ماورائی نجات شده پیش شما موجود است -

(۵) در افسانه های عوام هند مذکور است که در سلسله شاگردی سقراط ، مفکر ارسطو شاگرد خویش سکندر را حکم داده بود که او از هند چنین عالمان را بیاورد که آنها از صحیح علم گیتا واقف شوند - محض وحدانیت گیتا (توحید) را در مختلف زبان های دنیا حضرت موسی^ع ، حضرت عیسی^ع و دیگر صوفیان وسعت دادند - بسبب تبدیلی زبان این از يك دگر جدا نظر می آیند - ولی (این همه) اصول گیتا هم هستند - لهذا گیتا برای همه مردمان در باره يك جهتی باطنی ، شریعت دین است - مفهوم گیتا در شکل ”یتهارته گیتا“ پیش کرده ، شری از گرانندجی مهاراج همه مردمان را يك بیش قیمتی دولت عطا کرده اند - از توسل جیتین صاحب این در کیست تبدیل شده است - منور در میان هزارها ترجمات گیتا ، در روشنی شرح این ، شما همه مستحق شرف اعلیٰ شوید -

(۶) در دنیا رائج همه ادیان بر فاصله گیتا موجود محض بر عکس آوازاند - بذریعه سوامی ارگرانندجی مهاراج تشریحش ”یتهارته گیتا“ را شنیده در خاندان جین پیدا شده محترم جناب جیتین صاحب عهد هم کردند که آن از وسیله کیست ها آنها را نشر الصوت کنم - زیرا که لبریز از عقیدت بهگوان مهاویر ، بهگوان بده ، گرونانك ، کبیر و غیره اظهار بلند ترین اصول ریاضت گیتا است - همین کیست های گیتا در شکل گل های خوبصورت پیش شما برای خود شناسی پیش خدمت اند -

(۷) از زمانه گیتا بعد از دو هزار سال هم از نام دین فرقه بندی نه شده بود از این سبب گیتا از تفریقات مذهبی آزاد است - در آنوقت در عقلیت دنیا محض يك شریعت مشهور بود - مغزسخن اوپنیشدگیتا ، مخرج شوکتها و اعلیٰ نجات هم

گیتا است، بجای خواندنِ شریعت شنیدنِ او زیاده افادی است زیرا که در پاکیزگی تلفّظ و غیره یکسوئی تقسیم می شود، از این سبب این کیست های ”یتهارته گیتا“ که بزبانِ سلیس تبدیل شده اند بخدمت شما پیش اند. از شنیدنِ اینها در طفلان و گردو نواح هم تحریکِ تاثرات مبارک و نیکِ روح مطلق پیدا خواهد شد فضای صحنِ خانه شما مانندِ سرزمینِ ریاضت معطر خواهد شد.

(۸) مکانیکه در آن ذکرِ خدا نه شود مانندِ قبرستان است. انسانِ امروز قدری مصروف است که خواسته هم برای یادِ خدا وقت نمی دارد. گر در چنین حالت پیغامِ گیتا در گوش برسد، پس تخمِ ریزی تاثرات شرف و شوکتِ اعلیٰ میشود. از این کیست های کلامِ شری کرشن، شب و روز یادِ معبودِ اعلیٰ قائم خواهد ماند و همین سنگِ بنیادِ یادِ خدا است.

(۹) ما بچه های خویش را تعلیم می دهانیم که شانِ نیکِ تاثرات حاصل کنند. مردمانِ مفهومِ نیکِ تاثرات این می فهمند که شانِ مسائلِ روزی و خانه و ترقیِ خویش را حل کنند، بجانبِ معبودِ خیالِ کسی هم نیست. کسی چندان مال و زر می دارد که ضرورتِ یادِ خدا را محسوس هم نمی کند. ولی این همه فانی هم است. پس نخواسته هم این همه دولت این جا هشته رفتنِ لازمی است. در چنین حالت محضِ عرفانِ معبود هم واحد وسیله است و آنرا عطا می کند این نشریه کیست ”یتهارته گیتا“.

(۱۰) در دنیا هر چند هم اختلافات دینی اند. آن همه در پس پردهٔ مردِ عظیم (بعد از او) عقیدت مندان را منظم معاشره است. خلوت گاه یادِ الهی مردِ عظیم با وقت بشکلِ زیارت گاه، خانقاه، درگاه، مَنه و دیرها می گیرد، بر جای که از نامِ عظیم انسان از ذریعهٔ معاش تا سرو سامانِ عیش و عشرت هم اندوخته کرده می شوند، مسندها بعد از مردمانِ عظیم وجود می آیند از مسند کسی هم مردِ عظیم نمی شود. لهذا دین از دوام هم، چیزِ دائرهٔ عظیم انسان می ماند آنکه دیدارِ بدیهی کننده است. گیتا چنین هم غیر اختلافی عظیم انسان، کلامِ مالکِ جوگ شری کرشن است، که از قدیمی حقیقت های آن شما را رو برو می کند این نشریه کیست ”یتهارته گیتا“.

”اوم“

گیتا دینی شریعت شما است

در دنیا مروج همه خیالات دینی را اولین مقام
مخرج هندستان است و بیان همه تحقیق و وسیله
آنکه خود کفیلی و روحانیت هند می دهاند، بزبان
سلیس و مسلسل در این گیتا موجود است که در آن
واحد معبود يك، طریق حصول يك، در راه مهربانی
يك و ثمره يك است. آنست دیدار معبود، حصول
شکل حقیقی معبود و زندگی لافانی و
لامحدود! ببینید - "یتهارته گیتا" !

شریعت

در روح مطلق داخله دهاننده، تدوین اصولهای نظم و ضبط علمی هم شریعت است۔ از این نظریه بذریعہ بنده نواز شری کرشن بیان کرده شده گیتا، پاک شریعت دین ابدی و دائمی است، آنکه تنها نمائندگی چهار وید، اوپنیشد، همه علم ریاضت، رام چرت مانس و تمام مقولات عالم (علوم الهیات) می کند! گیتا برای همه مردمان ناقابل دلیل شریعت دین است!

مسکین روح مطلق

آن قادر کل، دائمی روح مطلق در دل مردمان موجود است! از مکمل عقیدت، اصول در پناهنش رفتن است، از این حصول مقام برحق، سکون دائمی و زندگی لامحدود می شود۔

پیغام

در هر سه ادوار کمی حق نیست و وجود باطل نیست۔ معبود هم در هر سه ادوار حق است، دائمی است، ابدی است۔
سوامی اژگراند

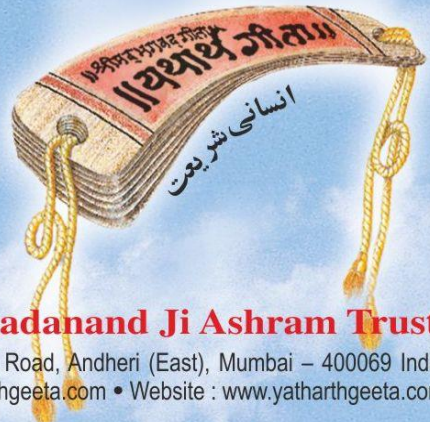


بعد از اثنای

سالهای دراز

دائمی تشریح

شری مد بهگود گیتا



Shri Paramhans Swami Adgadanand Ji Ashram Trust

5, New Apollo Estate, Mogra Lane, Opp. Nagardas Road, Andheri (East), Mumbai – 400069 India
Telephone : (022) 2825300 • Email : contact@yatharthgeeta.com • Website : www.yatharthgeeta.com